



محمد طیب

# نقش پنهان

بازنگری بخشی از آثار حضور یهود در حیات سیاسی و فرهنگی

جمهوری سوم فرانسه

(۱۸۷۰-۱۹۴۰م)

باتکیه بر «ماجرای دریفوس»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# نقشِ پنهان

بازنگری بخشی از آثار حضور یهود در حیات سیاسی و فرهنگی

جمهوری سوم فرانسه (۱۸۷۰-۱۹۴۰ م.)

با تکیه بر «ماجرای دریفوس»

تألیف

محمد طیب



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۵

سرشناسه: طیب، محمد، ۱۳۴۳ -  
 عنوان و نام پدیدآور: نقش پنهان: بازنگری بخشی از آثار حضور یهود در حیات سیاسی و فرهنگی جمهوری سوم  
 فرانسه (۱۸۷۰-۱۹۴۰م) با تکیه بر «ماجرای دریفوس» / تألیف محمد طیب.  
 مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۵.  
 مشخصات ظاهری: ۳۴۴ ص: مصور، جدول، عکس.  
 شابک: 978-964-00-1856-9  
 وضعیت فهرست‌نویسی: قیبا.  
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۶۱-۲۷۲: همچنین به‌صورت زیرنویس.  
 یادداشت: نمایه.  
 موضوع: دریفوس، آلفرد، ۱۸۵۹-۱۹۳۵م.  
 موضوع: زولا، امیل، ۱۸۴۰-۱۹۰۲م.  
 موضوع: بوردو، هانری، ۱۸۷۰-۱۹۶۳م.  
 موضوع: صهیونیسم -- فرانسه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.  
 موضوع: فرانسه -- تاریخ -- جمهوری سوم، ۱۸۷۰-۱۹۴۰م.  
 موضوع: فرانسه -- تمدن -- تأثیر یهود.  
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ن ۷ ص ۳۳۵/DC  
 رده‌بندی دیویی: ۹۴۴/۰۸۱  
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۵۵۲۹۳

شابک: ۹-۱۸۵۶-۰-۹۶۴-۹۷۸



معاونت پژوهش و آموزش



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

با همکاری معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۴۱۹۱

نقش پنهان

© حق چاپ: ۱۳۹۵، مؤسسه انتشارات امیرکبیر

نوبت چاپ: اول

مؤلف: محمد طیب

ویراستار: حمید گروگان

طراح جلد: الهام محمدپور

حروف متن: لوتوس ۱۲

چاپ و صحافی: اسپید، تلفن: ۸۸۴۲۷۶۵۶

شمارگان: ۵۰۰

بها: ۱۶۰۰۰۰ ریال

تلفن مرکز فروش: ۰۲۱-۶۱۲۸

فروش اینترنتی: [www.amirkabir.net](http://www.amirkabir.net)

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

## فهرست

مقدمه ..... ۹

**بخش اول: بازنگری ماجرای دریفوس ..... ۱۹**

مروری گذرا ..... ۲۱

خلاصه‌ای از ماجرای دریفوس ..... ۲۲

آیا واقعاً دریفوس خیانتکار نبود؟ ..... ۲۷

چند نکته‌ی مهم در ماجرای دریفوس ..... ۳۴

مقدمه‌ای بر تبعات ماجرای دریفوس ..... ۴۱

مختصری از تاریخ معاصر فرانسه ..... ۴۷

زمینه‌های تشدید بروز احساسات ضدیهودی در فرانسه ..... ۵۱

الف) ورشکستگی بانک کاتولیکها ..... ۵۱

ب) ماجرای ژنرال بولانژه ..... ۵۲

ج) رسوایی کانال پاناما و نقش یهودیان ..... ۵۷

اهمیت ماجرای دریفوس از دیدگاه غربیان ..... ۶۵

نتایج دیرپای ماجرای دریفوس ..... ۶۸

مقایسه‌ی وضعیت یهودیان با کاتولیکها در طول ماجرای دریفوس ..... ۷۶

مذهب‌زدایی در امر تعلیم و تربیت در جمهوری سوم ..... ۸۲

نقش دورکیم در براندازی اعتقادات مذهبی از فرانسه ..... ۸۵

ماجرای دریفوس و تشکیل رژیم جعلی اسرائیل ..... ۹۴

- توانایی استثنایی مطبوعات فرانسه و ورودشان به ماجرای دریفوس ..... ۱۰۳
- ماجرای دریفوس در سینما و تلویزیون ..... ۱۰۹
- ماجرای دریفوس به روایت دو دایرةالمعارف بزرگ جهان ..... ۱۱۱
- الف) بریتانیکا ..... ۱۱۲
- ب) دایرةالمعارف بزرگ لاروس ..... ۱۱۸
- نکاتی درباره‌ی روایت ماجرای دریفوس توسط بریتانیکا و دایرةالمعارف بزرگ لاروس ..... ۱۲۱
- نکته پایانی ..... ۱۲۳

### بخش دوم: نقش پنهان ..... ۱۲۵

- این مقاله از چه سخن می‌گوید؟ ..... ۱۲۷
- زولا و آثارش ..... ۱۳۲
- ناتورالیسم زولا و واکنشهای دیگران ..... ۱۳۶
- قضیه‌ی دریفوس و نقش زولا ..... ۱۴۶
- تاریخچه‌ی قضیه‌ی دریفوس ..... ۱۵۳
- چند نکته‌ی درخور توجه ..... ۱۶۰
- ارتباطات صهیونیستی زولا ..... ۱۷۲
- هالیوود، مرده را زنده می‌کند! ..... ۱۷۷
- بوردو و آثارش ..... ۱۸۱
- خلاصه‌ای از بعضی آثار بوردو ..... ۱۸۷
- عقاید بوردو ..... ۱۸۹
- انتقادهای ناروا به بوردو ..... ۱۹۰
- پتن کیست؟ ..... ۱۹۷
- نفی شعارهای فراماسونی ..... ۲۰۱
- محدودیت برای یهودیان و ماسونها ..... ۲۰۴
- پتن به روایت بوردو ..... ۲۱۱
۱. اصول پتن ..... ۲۱۱
۲. پتن چرا و چگونه به قدرت رسید؟ ..... ۲۱۳
۳. پایداری دیوارها یعنی چه؟ ..... ۲۱۸

فهرست / ۷

- این نویسندگان فراموش شده!..... ۲۱۹  
شارل مورا: مبارزه با نفوذ یهود و فراماسونری..... ۲۲۴  
مورا در پایان..... ۲۴۳  
اهرم حقوقی یهود!..... ۲۴۴  
بوردو پس از جنگ جهانی دوم..... ۲۴۸  
آثار زولا و بوردو در ایران..... ۲۵۲  
زولا در ایران..... ۲۵۲  
بوردو در ایران..... ۲۵۵  
مقایسه‌ای زمانی..... ۲۵۶

**فهرست ماخذ..... ۲۶۱**

- کتاب‌های فارسی..... ۲۶۱  
نشریات..... ۲۷۰  
لوح‌های فشرده..... ۲۷۱  
کتاب‌های لاتین..... ۲۷۱

**نمایه..... ۲۷۳**

**تصویرها..... ۳۰۵**





## مقدمه

مجموعه‌ای که پیش رو دارید با هدف آشنایی دقیق‌تر و عمیق‌تر با اهمیت فراوان بخشی از تاریخ معاصر فرانسه نوشته شده است که معمولاً تحت تأثیر چیدمان خاص مورد نظر معماران فرهنگی غرب، به درستی به آن پرداخته نمی‌شود، یعنی «جمهوری سوم فرانسه».

این مقطع تاریخی هفتادساله، در واقع حدفاصل دو شکست نظامی فرانسه است: شکست نخست از پروس<sup>۱</sup> (۱۸۷۰ میلادی)، و شکست دوم از آلمان در جنگ جهانی دوم (۱۹۴۰ میلادی).

آشنایی با جمهوری سوم فرانسه، موضوعات فراوانی را شامل می‌شود. از این رو در اینجا کوشیده‌ایم تا به بخشی از آن پردازیم که به زعم مورخین و محققین متعدد، از کلیدی‌ترین و اصلی‌ترین رُخدادهای آن دوران است، یعنی «ماجرای دریفوس»<sup>۲</sup> و البته همراه با آن، به «شمه‌ای از آثار حضور یهود در حیات سیاسی و فرهنگی جمهوری سوم فرانسه» نیز پرداخته‌ایم.

اگرچه منابع متعددی در دسترس هست که با مراجعه به آنها می‌توان بر مبنای «مشهورات رسانه‌ها، بنگاه‌های مطالعاتی و دانشگاه‌های صهیونیستی» با این بخش از تاریخ معاصر فرانسه آشنا شد؛ اما شناختی از این دست، مفید

---

۱. قسمتی از کشور آلمان که در قدیم کشوری مستقل بود. [فرهنگ فارسی، ج ۵ (اعلام)؛

محمد معین؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران: ۱۳۶۴؛ ص ۳۴۱]

فایده نیست؛ چرا که آکنده از تحریفهای جهت‌دار و دروغهای گوناگون است. در این مجموعه، ناگزیر بوده‌ایم از پاره‌ای روشهای فرهنگی در غرب تحت سلطه‌ی یهود، سخن بگوییم و به طور مصداقی عملکرد ناصواب کسانی را موضوع بررسی قرار دهیم که به نام «روشنفکر» صاحب شهرت و آوازه‌ای هستند. و البته در تمام طول این مسیر، تلاش داشته‌ایم تا پیوندهای این تحقیق، با هویت، دغدغه‌ها و منش فرهنگی «من ایرانی»، گم نشود.

راستی ما ایرانیان چرا باید فرانسه‌ی معاصر را به خوبی بشناسیم؟ جواب این است که رمز بقا، رشد و تعالی، و پیروزی ملت ایران، «کلمه‌ی توحید و ایمان عمیق به خداوند متعال» و «توحید کلمه» (یعنی وحدت) است. این مهم البته تنها با «بازگشت به هویت فرهنگی اسلامی» است که محقق می‌گردد. و این «بازگشت همه‌جانبه» - که خصوصاً جامع‌بودن آن بسیار مهم است - بدون شناخت تاریخ غرب و چگونگی غرب‌زدگی ما ایرانیان ممکن نخواهد بود.

در این سیر، توجه به فرانسه جایگاه خاصی دارد. این معنا در جمله‌ای از بنیامین فرانکلین<sup>۱</sup> به رسایی آمده است:

هر فرد غربی دارای دو وطن است، یکی کشور خودش و دیگری فرانسه.<sup>۲</sup>

امروز نسل جوان و تشنه‌ی اسلام ناب محمدی، دشمنان مکار خود را در هر ظاهر و لباسی که باشند، باید به شکلی ریشه‌ای بشناسد و بر مبنای این شناخت، به دفع آنان بپردازد.

بعضی شباهتهای معنادار بین روشهای به‌کارگرفته‌شده علیه مردم دین‌دار فرانسه، با آنچه در طول دهه‌های اخیر بر علیه خیزش اسلامی ملت‌مان صورت پذیرفته، وجود دارد که شناختن این شباهتها، نسل جوان شیفته‌ی انقلاب

۱. سیاستمدار آمریکایی (۱۷۰۶-۱۷۹۰م.).

۲. رهبران؛ ریچارد نیکسون؛ کاظم عمادی؛ مؤسسه انتشارات عطائی؛ تهران: ۱۳۷۱؛ ص ۹۹.

اسلامی را با عمق فتنه‌گریهای دشمنان آشناتر خواهد ساخت و اهمیت فوق‌العاده‌ی تلاشهای درست فرهنگی - مبتنی بر روشهای اسلامی برگرفته از آیات قرآن کریم و سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام - را بیش از پیش نمایان خواهد ساخت.

وقتی سخن از فرانسه به میان می‌آید، نوعاً مخاطبان به یاد پاریس و برج ایفل، هنرپیشه‌ها و فیلمها و سریالهای فرانسوی، رمانها و داستانهای کوتاه، مراکز تفریحی و زیباییهای طبیعت فرانسه می‌افتند. برخی یاد حق و توی<sup>۱</sup> فرانسه و سیاستمداران و فرماندهان نظامی این کشور می‌افتند و البته کسانی هم ممکن است از دانشمندان فرانسوی، دانشگاه سوربن و آکادمی فرانسه یاد می‌کنند. اما این همه‌ی فرانسه نیست.

کسی می‌تواند لایه‌های نهانی و پنهان فرانسه و مدنیت فرانسوی را درک کند که عمدتاً عرصه‌ی تاریخ و ادب و هنر فرانسه‌ی معاصر را قسمتی بدانند از گستره‌ی چیرگی ظلمت بی‌خدایی و بی‌دینی بر علائق و باورهای دینی بشر. برای نسلی که روزهای عجیب پاییز و زمستان ۱۳۵۷ را در خاطر دارند، نام فرانسه با نام یک دهکده‌ی کوچک در حومه پاریس: «نوفل لوشاتو» - که محل اقامت موقت<sup>۲</sup> امام خمینی رحمته‌الله در هجرت تاریخ‌سازشان به فرانسه بود - آمیخته است.

۱. وتو (veto) کلمه‌ای فرانسوی و در ادبیات سیاسی به معنای حقّ ردّ است و بیشتر در مورد حقی که پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد (آمریکا، شوروی، انگلستان، فرانسه و چین) در جلوگیری از تصویب تصمیمات این شورا دارند، به کار می‌رود. [فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی؛ مهشید مشیری؛ نشر البرز؛ تهران؛ ۱۳۷۱؛ صص ۳۶۰ و ۳۶۱]

۲. بعضی گمان می‌کنند، فرانسه در آن روزها از سر آزادی‌خواهی و احترام به آزادی افکار و اندیشه، «امام خمینی رحمته‌الله» را پذیرا بوده است. اینک که سالها از آن روزها گذشته است، مطالعه‌ی خاطرات و نوشته‌های دولت‌مردان فرانسه - نظیر «والری ژیسکاردستن» رئیس‌جمهوری وقت فرانسه - و قرائنی دیگر، به خوبی نشان می‌دهد که دولت فرانسه مایل بوده است با تمام توان خود علیه امام خمینی رحمته‌الله اقدام کند، ولی پیچیدگی شرایط،

در زمان حکومت پهلوی، در کنار ده‌ها هزار مستشار و تکنسین آمریکایی، ۷۵۰۰ فرانسوی نیز در ایران حضور داشتند.<sup>۱</sup>

برای کمی بزرگ‌ترها، نام فرانسه، با جنایات و فجایعی همراه است که فرانسویان - با ظاهر آشکار یک دولت استعمارگر - در ویتنام و الجزایر به بار آوردند و حمایت‌های فراوان مادی و معنوی‌شان از اسرائیل!

و از همه‌ی این ستم‌گریها و شقاوتها، ملموس‌تر، دشمنی و عناد کینه‌توزانه‌ی فرانسه با انقلاب اسلامی ایران و همراهی با رژیم بعثی صدام‌حسین و ارسال هدفمند پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی برای به خاک و خون کشیدن رزمندگان مظلوم ایرانی و انهدام زیرساخت‌های کشورمان توسط هواپیماهای پیشرفته‌ی میزاد در دوران دفاع مقدس است.

از سوی دیگر هم‌آوایی و حمایت تمام‌عیار حاکمان فرانسه از عوامل حکومت پهلوی (نظیر شاهپور بختیار) و تروریست‌های سازمان شقی مجاهدین خلق که تاکنون در شهادت هزاران تن از بهترین فرزندان این آب و خاک دست داشته‌اند، از یاد رفتنی نیست.

امروز نیز به رغم پاره‌ای همکاری‌های اقتصادی فرانسه، دشمنی گردانندگان

باعث سردرگمی ایشان شده است.

ایمان، عزم و اراده‌ی امام خمینی در عمل به تکلیف اسلامی و ساقط کردن حکومت پهلوی و پرهیز حضرت امام علیه السلام از هرگونه مماشات و نرمش و سازش‌کاری، موجب خلع سلاح سیاسی دشمنان شده بود و ترس و رعبی که خداوند در دل‌های‌شان افکنده بود، آنان را در عمل فلج ساخته بود. به عنوان نمونه مراجعه کنید به این منابع:

- قدرت و زندگی؛ والری ژیسکاردستن؛ محمود طلوعی؛ مؤسسه پیک ترجمه و نشر؛ تهران: ۱۳۶۸ (چاپ اول)؛ صص ۹۷ تا ۱۱۰ و ۲۷۱ تا ۲۷۹.

- صحیفه امام، ج ۶؛ صص ۲۳۰ و ۲۸۲.

۱. این آمار مربوط است به خبرنگار انگلیسی روزنامه اکونومیست در مصاحبه با امام خمینی علیه السلام، در تاریخ هجدهم دی ماه ۱۳۵۷. [لوح فشرده‌ی مجموعه آثار حضرت امام خمینی (سلام الله علیه)؛ کاری از مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام و «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی»]

حکومت فرانسه با انقلاب اسلامی بر جای خود پایدار است و گه‌گاه اظهارات و حرفهای دولت‌مردان فرانسوی، اینجا و آنجا، آنچه را در دل نهفته‌اند، آشکار می‌کند!

چرا فرانسویان از یک‌سو به بعضی چهره‌های فرهنگی ما توجه مثبت نشان می‌دهند<sup>۱</sup> و از جانب دیگر این‌طور سرسختانه با ارزشهای اخلاقی و اسلامی<sup>۲</sup> می‌ستیزند؟

«استعمار» بدون تفوق علمی، شدنی نیست. اگر فرانسویان در آفریقا و آسیا توانستند بر گردهی محرومان عالم سوار شوند و تا سالهای متمادی تسلط خود را بر ایشان حفظ نمایند و بر آن بیفزایند، ناشی از پیشرفتهای مختلف‌شان در امور گوناگون فرهنگی و مدنی و صنعتی بود.

اگرچه امروز پرچم سلطه‌ی غرب را دست‌ان‌توان و لرزان دولتمردان یهودزده‌ی آمریکا و انگلیس حمل می‌کند، اما تاریخ استعمار و استثمار ملل محروم، از دیرباز با نقش فرانسویان مسیحی آشنایی دارد!  
توجه فرانسه به علوم گوناگون، خصوصاً به دانش حقوق، سیاست،

---

۱. این توجه صورت‌های گوناگونی دارد، از جمله برقراری و حفظ ارتباط با مترجمان زبده‌ی ایرانی و تشویق ایشان به پیمودن مسیر مشخص‌شده‌ای در انتخاب آثار قابل ترجمه از زبان فرانسه به فارسی، اهدای انواع نشان، هدایا و جوایز به کارگردانان، موسیقی‌دانان، نقاشان، نویسندگان و شاعران منتخب ایرانی در دوره‌های زمانی مختلف.

روشن است که توجه فرانسویان، تنها معطوف به ایران نیست و وظایف گسترده‌ای را برای خود قائل هستند. مثلاً فعالیت آنان در افغانستان - خصوصاً در مسیر تربیت روشنفکرانی غرب‌زده - قابل تأمل است و جای بررسی جدی دارد.

۲. به عنوان مثال مراجعه شود به ماجرای عجیب «جنگ روسی» که در پاییز سال ۱۳۶۸ در فرانسه اتفاق افتاد و هدف آن جلوگیری از حجاب اسلامی چند دختر دانش‌آموز متعبد و مسلمان در مدارس فرانسه و بعضی کشورهای اروپایی دیگر - آن‌هم توسط رؤسای کشور! - بود. امروز که موج بیداری اسلامی، سرزمینهای تحت سلطه‌ی غرب را از مصر و لیبی تا بحرین فرا گرفته است، سبب برآشفته‌گیهای آن روز منادیان دروغین آزادیهای فردی و اجتماعی در قبال پوشش اسلامی چند دختر مسلمان، آشکار می‌شود.

جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، ادبیات و هنرهای زیبا زمینه‌های مختلفی را برای نفوذ فرهنگی ایشان ایجاد نموده است. آنچنان که امروز بین افراد تحصیل‌کرده دانستن زبان انگلیسی لازم و ضروری است، در دهه‌های نخست قرن هجری شمسی اخیر، دانستن زبان فرانسه یک ضرورت بود و تحصیل در بسیاری از رشته‌های علمی گوناگون اعم از پزشکی و ریاضیات و فیزیک و شیمی و حقوق و هنرهای تجسمی عملاً بدون تسلط نسبی به این زبان، به آسانی شدنی نبود.

البته تعاملات علمی با فرهنگ فرانسوی، رد پاهای گوناگونی را در کشورمان بر جا نهاد، از جمله در زبان ما.

وقتی واژه‌های اروپایی را که به زبان فارسی راه یافته‌اند مرور می‌کنیم، با کلمات متعددی مواجه می‌شویم که توجه به آن، حیطه‌ی نفوذ فرهنگی فرانسویان را در ابعاد گوناگون، در کشورمان نشان می‌دهد. در اینجا تنها به بعضی کلمات فرانسه که در زبان فارسی جای خود را باز کرده‌اند و با «آ» یا «الف» شروع می‌شوند، اشاره می‌کنیم و «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل».

– در حیطه‌ی مسکن و شهرسازی: آدرس، آرشیتکت، آپارتمان، آسانسور، آسفالت، آباژور، استادیوم؛

– کلمات مربوط به وسایل نقلیه و تردد: اتوبوس، اتومبیل؛

– در عرصه‌ی پزشکی و درمان: آنفلوآنزا، آمپول، آپاندیس، آرتروز، آسپیرین، آمبولانس، آنژیوگرافی، آنفارکتوس، اِتر، ارتوپد، استئامینوفین؛

– جانورشناسی و زیست‌شناسی: اختاپوس، اورانگوتان، آرگانیسم؛

– غذا: اُردُو، اولیویه؛

– واژگان هنری و ادبی: آتلیه، آرتیست، آلبوم، آمفی تئاتر، آکاردئون، آپرا،

اتوبیوگرافی، ارکستر، اُرگ، اُسکار، اکران؛

– واژگان نظامی: آجودان، استراتژی، اسکادران؛

- واژگان علوم ریاضی، فیزیک، شیمی<sup>۱</sup> و صنایع: آنتن، آلیاژ، آکولاد، آنالیز، آگوریتیم، آمپر، اپراتور، اتم، اتوماتیک، اسانس، اسید، اکسید، اکسیژن، الکتروود، الکتریسته، الکترونیک، انرژی؛

- کلماتی که در علوم سیاسی کاربرد دارند: آنارشسیسم، امپریالیسم، اومانسیسم.

البته فهرست کامل کلمات فرانسه که به زبان و فرهنگ ما راه پیدا کرده‌اند، بسیار طولانی خواهد بود و کلماتی نظیر دموکرات، سیستم، سینما، فامیلی، لیبرال، لیست، لیسانس، ماتیک، مارکسیسم، ماشین، مبل، مُد، متر، مدال، مرسی، میکروب و مینیاتور را نیز نباید از قلم انداخت!<sup>۲</sup>

بسیاری از ایرانیانی که در غرب، دانش آموخته‌اند و در کشورمان نقشهای مهمی ایفا کرده‌اند، درس‌خوانده‌های فرانسه‌اند. از جمله: سپهد رزم‌آرا،<sup>۳</sup> مصدق، هویدا، مهندس بازرگان و ابوالحسن بنی‌صدر.

در عرصه‌ی داستان و داستان‌نویسی، نسلی از ما خوانندگان ایرانی آن قدر که خواسته و ناخواسته با الکساندر دوما (نویسنده‌ی سه تفنگدار)، ویکتور هوگو (نویسنده‌ی بینوایان)، آنتوان سنت اگزوپری (نویسنده‌ی شازده کوچولو)، آندره ژید (نویسنده‌ی مانده‌های زمینی) و آلبر کامو (نویسنده‌ی طاعون) آشناییم با نویسندگان وطنی اُنسِ جدی نداریم.

به هر روی، همینها که ذکر شد نشان می‌دهد بازشناسی فرانسه و تاریخ معاصرش تا چه پایه برای ایرانیان اهل فکر و نظر ضروری است.

---

۱. اصلاً خود کلمات «فیزیک» و «شیمی» هم از زبان فرانسه وام گرفته شده‌اند!

۲. با استفاده از: فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی.

۳. جز رزم‌آرا بسیاری از صاحب‌منصبان نظامی کشورمان در دوران حکومت پهلوی در فرانسه آموزش دیده بودند و طبیعی بود که نظامیان جوان ما در «سال یکم افسری» در «دانشکده‌ی افسری» - در سالهای ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ هجری شمسی - برای مطالعه‌ی «تاریخ نظامی»، «جنگهای ناپلئون و صنعت جنگ» را بخوانند و با نقشه‌های مربوط به جنگهایی آشنا شوند که بین بیگانگان واقع شده بود و از زمان وقوع‌شان بیش از یکصد سال می‌گذشت.



چه بسا بخشی از فریفته شدن ما به مکر و حيله‌های غرب - و اُنس گرفتن با توليداتِ باریط و بی‌ربطِ فکری و فرهنگی آنان - از آن رو بود که ندانستیم یا نخواستیم بپذیریم «غرب، بسیار سلطه‌جو است و هرچه می‌کند در مسیر تداوم سلطه‌گری خود است».

نیما یوشیج پدر شعر نوی ایران، رباعی‌ای دارد که بس شنیدنی است:

ما را چه که در فرنگ چون ساخته‌اند؛  
فواره هیون<sup>۱</sup> و پل نگون ساخته‌اند؛  
زان خیل درندگان، خبر بس کانان،  
هر چیز پی ریزش خون ساخته‌اند.<sup>۲</sup>

همچنان، دردِ نیما، دردِ ماست؛ و فرنگ، هرچه می‌سازد - هرچه - از پی خونریزی است، اگر نیک بنگریم!

غریبها همچنان پیشتاز ساختن‌اند. ساختنی که تنها به حیطه‌ی صنعت و تکنولوژی محدود نمی‌شود، بلکه به فلسفه و آداب و ارزشها نیز می‌پردازد. هدف فرنگیها - خصوصاً یهودیان - از سرمایه‌گذاری در وادیهای هنری همان هدفی است که از سرمایه‌گذاری در واحدهای نظامی و صنعتی دنبال می‌کنند، یعنی «سلطه»!

بعضی می‌گویند نسل جوان ایرانی کم‌حوصله، راحت‌طلب و آسان‌خواه شده‌اند و خواندن نوشته‌هایی نظیر آنچه پیش رو دارید، بیش از حد حوصله می‌طلبد. من در مورد نسل جوان و کتاب‌خوانان امروز ایران، هنوز چنین باوری ندارم؛ به‌عکس به نوبه‌ی خود، فرهیختگان و دانشجویان متعددی را می‌شناسم که با انگیزه‌های اعتقادی و سخت‌کوشانه، مسیر دست‌یابی به قله‌های علم و دانش روز جهان را به پای همت و با صرف حوصله‌ی فراوان، می‌پیمایند. لیکن در عین حال، چنین اظهاری را (در مورد کم‌ترشدن حوصله‌ی مطالعاتی

۱. هیون: شتر بزرگ، هر جانور بزرگ (فرهنگ فارسی، ج ۴؛ ص ۵۲۳۴).

۲. آب در خوابگاه مورچگان؛ نیما یوشیج؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران؛ ۱۳۵۴؛ ص ۵۶.

نسل جوان) - که جای تحقیق، مطالعه و بررسیهای میدانی بسیاری دارد - نفی هم نمی‌توانم بکنم.

به هر روی اگر بعضی از خوانندگان این نوشته حوصله‌ی کافی برای مطالعه‌ی نوشته‌هایی از این دست ندارند، در درجه‌ی نخست باید حمل‌کنم بر اینکه صاحب این قلم، آموختگی لازم را برای دلنشین‌تر کردن آن نداشته است و از این بابت عذرخواه عزیزان خواننده باشم و از همین رو خواهش کنم: «لطفاً بیش و بیشتر حوصله کنید.» چرا که بی‌صبر و حوصله هیچ اتفاق بزرگی را نمی‌توان سامان داد و بدون جست‌وجوهای عالمانه‌ی بسیار، نمی‌توان از چنبره‌ی هزارتوی دروغ‌آفرینیهای غریبان سلطه‌جو و نیرنگ‌باز، بیرون شد.

فهم تحرکات امروزی سیاسی، اقتصادی و بحرانهای درونی اجتماعی و فرهنگی - که گاه به تعبیر رسانه‌ها بعضی شهرهای فرانسه را تبدیل به عرصه‌ی «جنگ تمام‌عیار خیابانی» می‌کند<sup>۱</sup> - ریشه در تحلیل دقیق وقایع گذشته‌ی آن دارد و این مهم، نیازمند صرفِ وقت، دقت و حوصله‌ی بسیار است.

کتاب حاضر از دو مقاله تشکیل شده است که سالیانی پیش جداگانه و با یک فاصله‌ی پنج‌ساله به چاپ رسیده بود.<sup>۲</sup> اگرچه از همان زمان انتشار این دو

---

۱. مثلاً شاهدیم در فاصله‌ای حدود یک ماه (از اواخر اکتبر تا اواسط نوامبر ۲۰۰۵) ضمن اعتراض جوانان فرانسوی در حومه پاریس به وضع موجود، نزدیک به سی‌هزار ماشین به آتش کشیده می‌شود و دولت فرانسه مجبور به اعلام سه ماه وضعیت فوق‌العاده در مهد دموکراسی می‌گردد! [با استفاده از این منبع: روزنامه شرق؛ سال سوم، شماره‌ی ۶۳۱؛ دوشنبه ۳۰ آبان ۱۳۸۴] ناآرامی‌های فرانسه تا کنون (۲۰۱۲ میلادی) نیز ادامه دارد.

۲. به این شرح:

- پژوهش‌های پژوهشی ضیاء اندیشه؛ تهران: ۱۳۷۶؛ صص ۱۸۱ تا ۲۶۷ [بازنگری ماجرای دریفوس].

- پژوهش‌های پژوهشی ضیاء اندیشه؛ تهران: آبان‌ماه ۱۳۸۱؛ صص ۲۳۱ تا ۳۳۹ [نقش پنهان: بازنگری بخشی از حیات فرهنگی و سیاسی جمهوری سوم فرانسه (۱۸۷۰-۱۹۴۰ میلادی)].

عنوان در یک مجموعه، مورد نظر بود، اما عملاً مشغله‌های گوناگون نگارنده مجال مناسب را جهت مرور و انجام بعضی تغییرات فراهم نیاورد. خداوند متعال را شکر می‌کنم که امکان انتشار مجدد این اثر فراهم شد. امیدوارم انتشار مجموعه‌ی حاضر در زمان کنونی، خدمتی مقبول تلقی گردد. ان شاء الله.

والسلام

محمد طیب

تابستان ۱۳۹۴ هجری شمسی

بخش اول:

بازنگری ماجرای دریفوس



## مروری گذرا

در سالهای پایانی قرن نوزدهم میلادی، فرانسه با بحران سیاسی سهمناکی مواجه شد. این بحران که «ماجرای دریفوس» نام گرفت، نتایجی به شرح زیر داشت:

۱. تسریع در جداسدن دین و سیاست از یکدیگر؛
۲. زدودن حساسیتهای مذهبی، سیاسی و فرهنگی نسبت به یهودیان و تجلیل از آنها؛
۳. فراهم آمدن مقدمات تأسیس رژیم جعلی اسرائیل؛
۴. تثبیت حضور ملحدانه‌ی گروهی به نام «روشنفکر»، با وظیفه‌ی سست کردن و تخریب بنیانهای اعتقادی و اخلاقی مخاطبانشان در فرانسه و سراسر جهان، از طریق تعلیم و تربیت غیررسمی؛
۵. غیرمذهبی شدن تعلیم و تربیت رسمی؛

...

در اینجا با مروری گذرا بر اصل ماجرا و تبعات آن، می‌کوشیم تا ارتباط خاص این واقعه‌ی تاریخی را با آنچه امروز پیش رو داریم، آشکار سازیم. تحریف ماجرای دریفوس و سخن‌گفتن درباره‌ی آن در قالب محاکمه‌ی قضایی صرف، مانع خواهد شد تا زمینه‌هایی از فرهنگ غرب را که در ستیز با آنیم، بشناسیم و روشن است، نبرد با دشمنی که شناخته‌شده نیست، آسیب‌پذیری جبهه‌ی خودی را افزایش می‌دهد.

ابتدا اصل ماجرا را - آن گونه که غربیها شایع کرده‌اند - از نظر می‌گذرانیم.

## خلاصه‌ای از ماجرای دریفوس

در اواخر سال ۱۸۹۳ میلادی، بخش ضدجاسوسی ارتش فرانسه تحت عنوان «قسمت آمار»، از طریق بررسی محتویات سطلهای زباله‌ی سفارت آلمان (حاوی کاغذهای باطله)، یعنی شیوه‌ای معمولی و پیش‌پافتاده در جاسوسی، کوشید تا اطلاعاتی درباره‌ی این دشمن قوی‌پنجه‌ی فرانسه به دست آورد. این روش مؤثر بود؛ زیرا چندی بعد، نامه‌ی تکه‌تکه‌شده‌ای یافتند که در ۱۶ آوریل ۱۸۹۴ از طرف «شوارتسکوپن»<sup>۱</sup> وابسته‌ی نظامی آلمان، خطاب به وابسته‌ی نظامی ایتالیا به این مضمون نوشته شده بود:

دوست عزیزم!

بسیار متأسفم که قبل از عزیمت موفق به دیدار شما نشدم. به ضمیمه‌ی این نامه، دوازده طرح و نقشه‌ی اصلی را که از طرف «د»، این رذل بی‌سروپا، در اختیار این‌جانب قرار گرفته است؛ برای شما ارسال می‌کنم.<sup>۲</sup> در پایان سپتامبر سال ۱۸۹۴ معاون قسمت آمار، سرهنگ «هانری» نیز یادداشت تکه‌تکه‌شده‌ای یافت که خطاب به وابسته‌ی نظامی آلمان به این مضمون نوشته شده بود:

با تقدیم اطلاعات مهم زیر:

۱. یادداشتی درباره‌ی ترمزهای هیدرولیک توپخانه‌ی ۱۲۰ میلیمتری و طرز به‌کارانداختن آنها؛
۲. یادداشتی درباره‌ی واحدهای پوششی که اخیراً آنها را تغییراتی داده‌اند؛
۳. اطلاعات دقیقی درباره‌ی وضع جغرافیایی و سوق‌الجیشی جزیره‌ی ماداگاسکار؛<sup>۳</sup>

### 1. Schwartskoppen

۲. ماجراهای شگفت‌انگیز تاریخ؛ پیر بلمار و ژان فرانسوا نامیا؛ هوشنگ لاهوتی؛ انتشارات

اطلاعات؛ تهران: ۱۳۷۳ (چاپ دوم)؛ ص ۳۰.

۳. ماداگاسکار (Madagascar)، جزیره‌ی بزرگی است در اقیانوس هند و در ساحل شرقی

آفریقا که به‌وسیله‌ی تنگه‌ی موزامبیک از کشور موزامبیک جدا می‌شود. این کشور تا سال

۱۹۶۰ مستعمره‌ی فرانسه بود و در آن سال مستقل گردید. پایتخت آن، شهر «تاناناریو»

است. [فرهنگ فارسی، ج ۶؛ ص ۱۸۶۳]

## بخش اول: بازنگری ماجرای دریفوس / ۲۳

۴. یادداشتی درباره‌ی تغییرات اخیر که در صنف توپخانه روی داده است؛

۵. طرحی درباره‌ی استفاده از توپخانه‌ی کوهستانی.

اشعار می‌دارد که آخرین سند، بی‌اندازه مهم است و برای تهیه‌ی آن خیلی زحمت کشیده‌ام. چون نباید مدت زیادی نزد من بماند، خواهشمندم پس از یادداشت‌برداریهای لازم و رفع احتیاج، نزد خودتان نگهدارید تا شخصاً آن را از شما پس بگیرم. به زودی عازم مانور هستم. به امید دیدار.<sup>۱</sup>

این نامه با عنوان «بوردرو»<sup>۲</sup>، به معنی «خلاصه‌ی سند» در تاریخ معاصر فرانسه مشهور است.

در جست‌وجوی «د»<sup>۳</sup>، به «دریفوس» که افسر توپخانه است و درجه‌ی سروانی دارد، مشکوک شدند. یهودی بودن دریفوس و اینکه بسیاری از افسران ارتش، یهودیان را قابل اعتماد نمی‌دانستند؛ و همچنین شباهت خط دریفوس به خط نویسنده‌ی بوردرو باعث شد که وی را کاملاً محرمانه به وزارت جنگ بخواهند و پس از بازپرسی از او، بازداشتش کنند.

دلایل گناهکار بودن دریفوس، چندان که باید قوی نبود و درست زمانی که رؤسای ارتش در تردید بودند آیا دریفوس را آزاد کنند یا خیر، خبر دستگیری‌اش در روزنامه‌ی ضدیهود «لالیبر پارول»<sup>۴</sup>، به معنی «سخن آزاد»، به سردبیری «ادوارد درومون»<sup>۴</sup> منتشر شد.

---

۱. یک محاکمه عبرت‌انگیز «قضیه دریفوس»؛ نیکولا هالاز؛ علی‌اصغر مجتهدی؛ انتشارات

روزنامه توحید افکار؛ تبریز؛ ۱۳۳۷؛ صص ۸ و ۹.

۲. واژه‌ی Bordereau در زبان فرانسه نشان‌دهنده‌ی صورت‌ریز نامه‌ها یا اسناد ردیف‌شده‌ای است که به شخصی داده شده باشد. [سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ویلیام شایر؛ عبدالحسین شریفیان؛ انتشارات سهند با همکاری سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (مراکز پخش: انتشارات نگاه و انتشارات علمی)؛ تهران: ۱۳۶۸ (چاپ دوم)؛ ص ۵۴]

۳. La Libre Parole به معنای «سخن آزاد» است.

4. Edouard Drumont.



معلوم نبود که این خبر را چه کسی به درومون داده بود. به هر صورت، به دلیل حساسیت موضوع که از یک طرف به اقتدار ارتش و از طرف دیگر به احساسات ضدیهودی در جامعه‌ی فرانسه مربوط می‌شد، دریفوس محاکمه، به خلع درجات نظامی، محرومیت از حقوق اجتماعی و حبس ابد در جزیره‌ی ابلیس<sup>۱</sup> محکوم شد. علت اعدام‌نشدن دریفوس این بود که طبق قانون سال ۱۸۴۸ میلادی، مجازات اعدام برای جرایم سیاسی حذف شده بود.<sup>۲</sup> به این ترتیب، او در شرایطی بسیار دشوار، دوران محکومیت خود را آغاز کرد. تلاشهای برادران وی به نامهای لئون، ژاک و ماتیو نیز برای تجدید نظر در پرونده‌ی او به جایی نرسید.

اول ژوئیه‌ی سال ۱۸۹۵، سرهنگ «ژرژ پیکار»<sup>۳</sup> به سمت رئیس قسمت آمار وزارت جنگ منصوب شد. وی که افسری پروتستان بود،<sup>۴</sup> پس از بررسی مدارک محکومیت دریفوس و همچنین در ادامه‌ی فعالیتهای ضدجاسوسی و بررسی کاغذهای باطله‌ی سفارت آلمان، سرانجام از سر همدردی با دریفوس، کوشید جاسوس واقعی را پیدا کند. او در مارس سال ۱۸۹۶، از میان کاغذهای باطله‌ی سفارت آلمان یادداشت تکه‌تکه‌شده‌ای یافت که آن را «آبی کوچولو» نامید. در آن آمده بود:

آقا، قبل از هر چیز منتظر توضیح بیشتر شما در مورد جزئیات «آن موضوع» هستیم؛ بیشتر از آنچه که قبلاً در اختیارم گذاشتید. در نتیجه،

۱. جزیره‌ی ابلیس یا شیطان (Devils Island)، جزیره‌ی کوچکی در اقیانوس اطلس در نزدیک ساحل شمالی گویان فرانسه و متعلق به فرانسه است. از اواخر قرن نوزدهم تا سال ۱۹۴۶ زندان دولتی (خاصه برای زندانیان سیاسی) بود. [دایرةالمعارف فارسی، ج ۱؛ به سرپرستی غلامحسین مصاحب؛ انتشارات فرانکلین؛ تهران: ۱۳۴۵؛ ص ۱۳]
۲. ماجراهای شگفت‌انگیز تاریخ؛ ص ۳۹.

### 3. Georges Picquart.

۴. تاریخ اروپا از انقلاب فرانسه تا زمان ما (۱۷۸۹-۱۹۳۵)، کتاب سوم: تلاش برای آزادی؛ هربرت. ا. ل. فیشر؛ ع. وحید مازندرانی؛ کتابفروشی دهنخدا؛ تهران: بی تا / مقدمه‌ی مترجم ۱۷ دی ۱۳۴۶ نوشته شده است. %/ ص ۲۹۲.

بخش اول: بازنگری ماجرای دریفوس / ۲۵

خواهشمندم کتباً بنویسید که آیا ارتباط خود را با «د» حفظ کنم یا نه؟<sup>۱</sup> نامه از جانب وابسته‌ی نظامی آلمان، شوارتسکوپن، خطاب به یک افسر فرانسوی به نام سرهنگ «استرازی»<sup>۲</sup> فرماندهی هنگ ۷۴ پیاده‌نظام ارتش فرانسه نوشته شده بود.

«پیکار» نسبت به «استرازی» حساس شد و به تطبیق دستخط او با دستخط «بوردرو» پرداخت؛ سرانجام به مشابهت بین آنها پی برد. پیکار موضوع را به ستاد ارتش اطلاع داد، ولی آنها از او خواستند که این مطلب را نادیده بگیرد. پیکار از در مقابله با افسران مافوقش برآمد و به همین دلیل در ۱۶ نوامبر سال ۱۸۹۶ از خدمت در بخش آمار ارتش معاف، و طی حکمی مأمور خدمت در منطقه‌ای مرزی واقع در جنوب کشور تونس شد. به جای پیکار، سرهنگ «هانری» را منصوب کردند. پیکار، پیش از حرکت به تونس، نتیجه‌ی تحقیقات خود را که به نفع دریفوس بود، در اختیار نایب‌رئیس مجلس قرار داد. از طرف دیگر، بستگان دریفوس با تکثیر و توزیع یادداشت بوردرو در بین مردم، کوشیدند تا نویسنده‌ی حقیقی آن را بیابند و موفق نیز شدند. شخصی به نام «دوکاسترو» که شغلش بانکداری بود، ادعا کرد که خط بوردرو را خیلی خوب می‌شناسد؛ زیرا خط یکی از مشتریان قدیمی بانک او، یعنی سرهنگ استرازی است.<sup>۳</sup>

ماتیو دریفوس، استرازی را به خیانت متهم کرد؛ اما استرازی به دفاع از خود پرداخت. پرونده برای رسیدگی و اظهار نظر به یکی از ارتشیان خوشنام به نام ژنرال «پلیو» ارجاع شد و وی بر براءت استرازی حکم داد.<sup>۴</sup> در حالی که از لحاظ حقوقی به نظر می‌رسید پرونده‌ی دریفوس کاملاً بسته

---

۱. جنایات بزرگ تاریخ؛ پیر بلمار و ژان فرانسوا نامیا؛ منصور مدنی؛ انتشارات نوید شیراز؛ شیراز: ۱۳۷۰؛ ص ۸۰.

2. Esterhazy

۳. ماجراهای شگفت‌انگیز تاریخ؛ ص ۴۹.

۴. همان؛ ص ۵۰.

شده است، صبح روز سیزدهم ژانویه سال ۱۸۹۸، در روزنامه «لورور»<sup>۱</sup> مقاله‌ی جنجالی «امیل زولا» رمان‌نویس مشهور فرانسوی در دفاع از دریفوس با عنوان «من متهم می‌کنم!» به چاپ رسید.

در این مقاله، زولا به شیوه‌ی دادرسی اعتراض کرد و اسنادی را که موجب محکومیت دریفوس شده بود، جعلی خواند. او حتی ارتش را به اِعمال نفوذ متهم ساخت. ارتش از زولا شکایت کرد و وی را به دادگاه فراخواند. زولا به یک سال زندان و پرداخت سه هزار فرانک جریمه، محکوم شد. نشان لژیون دونور را نیز از او پس گرفتند. زولا بیمناک از زندانی شدن، به انگلستان گریخت.

در ادامه‌ی این ماجرا، «کاونیاک»<sup>۲</sup> وزیر جنگ، در دفاع از ارتش، در مجلس نطقی کرد و با تکیه بر اسنادی که سرهنگ هانری ارائه داده بود، بر محکومیت دریفوس صحه گذاشت. به دنبال این نطق پارلمانی، پیکار با انتشار نامه‌ی سرگشاده‌ای، اسناد مربوطه را جعلی خواند. کاونیاک نیز مدارک را از طریق یکی از افسران مورد اعتمادش، «لویی کوئینی»<sup>۳</sup> بررسی کرد و به جعلی بودن مهم‌ترین آنها پی برد.<sup>۴</sup>

وزیر جنگ، سرهنگ هانری را احضار کرد. سرهنگ هانری به جعل سند اعتراف کرد؛ ولی در عین حال، به دلیل اعتقادش به مجرم بودن دریفوس، آن را کم‌اهمیت شمرد.

سرهنگ هانری بازداشت شد و سپس خبر خودکشی او در مطبوعات به چاپ رسید. این موضوع سبب شد تا شرایط طرح تجدیدنظر در محاکمه‌ی دریفوس فراهم آید. در این میان، استرازی به هلند گریخت.<sup>۵</sup>

۱. L'Aurore. توضیح آنکه aurore در فرانسه معنای فلق، فجر و پگاه را می‌دهد.

2. Cavaignac

3. Louis Cuignet

۴. سقوط جمهوری سوّم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ صص ۶۷ و ۶۸.

۵. ماجراهای شگفت‌انگیز تاریخ؛ ص ۶۰.

در سوم ژوئن سال ۱۸۹۹، دادگاه عالی تجدیدنظر فرانسه به نقض حکم شورای عالی جنگ پاریس رأی داد و پرونده را به شورای عالی جنگ «رن» سپرد. به این ترتیب، دریفوس به آن دادگاه احضار شد. دادگاه مجدداً دریفوس را محکوم کرد، ولی در مجازاتش تخفیف قائل شد. ده روز پس از صدور این حکم، رئیس جمهوری فرانسه با عنایت به وضع جسمانی دریفوس، با تعویق حکم زندانی‌بودن وی موافقت کرد. تلاش دریفوس و پشتیبانانش برای تبدیل حکم عفو به تبرئه ادامه پیدا کرد و عاقبت، در ۱۲ ژوئیه سال ۱۹۰۶، دوازده سال پس از آغاز ماجرا، حکم برائت و بی‌گناهی دریفوس رسماً صادر و اعلام شد. در بیستم ژوئیه، دریفوس با عنوان شوالیه<sup>۱</sup> به دریافت نشان لژیون دونور نائل آمد و ارتقای درجه یافت. سرهنگ پیکار نیز به درجه‌ی ژنرالی رسید.<sup>۲</sup>

## آیا واقعاً دریفوس خیانتکار نبود؟

غریبه‌ها می‌کوشند تا ماجرای دریفوس را به نفع موافقان وی تبلیغ کنند؛ اما به خاطر ابهاماتی که در این ماجرا وجود دارد، دچار تناقض‌گویی می‌شوند. مثلاً «ژان پیر آل»<sup>۳</sup> می‌کوشد استرازی را یک مأمور دوجانبه معرفی کند و می‌نویسد: مأمور دوجانبه، همان گونه که از نامش برمی‌آید، همزمان در خدمت دو سازمان اطلاعاتی رقیب است. یا بهتر بگوییم، در خدمت یک سازمان

---

۱. لژیون دونور (Légion d'honneur)، نشانی نظامی و غیرنظامی در فرانسه است که در سال ۱۸۰۲ ناپلئون آن را پایه گذاشت. رئیس دارندگان این نشان «آقای بزرگ» (رئیس جمهور فرانسه) است. مراتب آن به ترتیب صعودی عبارت است از: شهسوار، صاحب منصب، فرمانده، صاحب منصب بزرگ و صلیب بزرگ. در سال ۱۹۶۳، به سبب کثرت دارندگان مراتب پایین‌تر، تصمیم گرفته شد که نشان لژیون دونور در ازای خدمات «عالی» و «ممتاز» اعطا شود و به کسانی که خدمات «شرافتمندانه» یا «افتخارآمیز» انجام می‌دهند، نشان (جدیدالتأسیس) لیاقت اعطا شود. [دایرةالمعارف فارسی، ج ۲؛ به سرپرستی غلامحسین مصاحب؛ انتشارات فرانکلین؛ تهران: ۱۳۵۶؛ ص ۲۴۹۳]. به دریفوس پایین‌ترین نشان این مدال، یعنی شهسوار یا شوالیه، اعطا شد.

۲. ماجراهای شگفت‌انگیز تاریخ؛ ص ۶۵.

اطلاعاتی است - همان که از تعلق دوگانه‌ی او خبر دارد - و به دیگری خیانت می‌کند.../

شغل مأمور دوجانبه بی اجر و پاداش و خطرناک است.../ مأمور دوجانبه مورد اعتماد نیست و حتی گاهی از سوی سازمانی که با قبول خطرات بسیار به آن خدمت می‌کند، تحقیر می‌شود.../ چرا افرادی پیدا می‌شوند که این شغل را می‌پذیرند؟.../ در دورانه‌ی بحرانی گاه افرادی یافت می‌شوند که به دلیل وطن‌پرستی، ملی‌گرایی، قوم‌گرایی و یا به دلایل سیاسی این شجاعت را در خود می‌یابند که قبول خطر کنند.../ افرادی هم هستند که نه برای منافع مادی، بلکه به لحاظ داشتن خلقیاتی غریب، به این کار دست می‌زنند؛ مثل فرمانده استرازی، در جریان ماجرای دریفوس. تنها مسئله‌ای که در مورد او مطرح است اینکه بدانیم او به چه کسی خیانت می‌کرد: فرانسویها یا آلمانیها؟ احتمالاً به هردو.<sup>۱</sup>

جالب این است که ژان پیرآلم قبل از آن درباره‌ی ماجرای دریفوس این طور قضاوت کرده بود:

این ماجرا با وجود آثار بسیاری که پیرامون آن نوشته شده است (کتاب‌شناسی این ماجرا خود کتابی جداگانه است)، هنوز هم در هاله‌ای از ابهام و تاریکی قرار داد.

همه‌ی آنچه از روی عقل می‌توان تأیید کرد این است که آلفرد دریفوس گناهکار نبوده است، عجیب آنکه احتمالاً هیچ‌خانی در این ماجرای تاریک وجود نداشته است و ماجرا پوششی بوده است برای عملیات غول‌آسای مسموم کردن اذهان عمومی!<sup>۲</sup>

سرانجام، معلوم نیست این پژوهشگر زبده‌ی تاریخ جاسوسی و ضدجاسوسی، «احتمالاً» چه کسی را خائن می‌داند و چه کسی را نه؟ و اساساً چرا بر مبنای احتمالات در این مورد اظهار نظر کرده است؟ از این گذشته، چرا به عامل اجرا و انگیزه‌ی «عملیات غول‌آسای مسموم کردن اذهان عمومی» اشاره نمی‌کند؟

۱. جاسوسی و ضدجاسوسی؛ ژان پیر آلم؛ ابوالحسن سروقد مقدم؛ مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی؛ مشهد: ۱۳۷۰ (چاپ دوم)؛ ص ۸۶-۸۸.

۲. جاسوسی و ضدجاسوسی؛ ص ۱۱.

حتی نویسنده‌گانی که با استرازی مخالف بودند، نتوانستند خصوصیات مثبت وی را کتمان کنند. به عنوان مثال، «هالاز» چنین می‌نویسد:

همه می‌دانستند که استرازی از اشراف مجارستان بود و قبل از ورود به خدمت فرانسه، مدتها زیر پرچم امپراتور اتریش و سپس در ارتش پاپ جانفشانی کرد و از او تقدیر شد. پس از قبول تبعیت فرانسه نیز با اشراف این کشور تماس گرفت، وارد جرگه‌ی آنان شد و با دختری از این طبقه ازدواج کرد. بالاتر از همه‌ی اینها، او به عنوان یک افسر فرانسوی در جنگ سال ۱۸۷۰ میلادی شرکت جست و در نتیجه‌ی لیاقت و رشادت به دریافت لژیون دونور نایل آمد.<sup>۱</sup>

اینکه استرازی به چه کسی خیانت می‌کرد، خود سؤالی انحرافی است؛ چرا که تا پایان نیز هیچ مدرکی از خیانتکاری استرازی به دست نیامد. «پیرلمار»<sup>۲</sup> و «ژان فرانسوا نامیا»<sup>۳</sup> که از هواداران دریفوس بودند، درباره‌ی استرازی می‌نویسند:

وی، درست در روز مرگ کلنل هانری، بدون مقدمه و بی هیچ بار و بنه‌ای خاک فرانسه را به قصد اقامت در هلند ترک گفت و بعدها طی نامه‌ای که برای روزنامه‌ی «لوماتن»<sup>۴</sup> فرستاد، صریحاً اقرار کرد که نویسنده‌ی «یادداشت کذایی» خود وی بوده است!.../ البتّه در مورد استرازی موضوع به این سادگیها نیست؛ زیرا با آنکه تمام دلایل موجود ظاهراً حکایت از مجرم‌بودن استرازی دارد، اما نمی‌توان کاملاً مطمئن بود. استرازی خود را متهم کرد که نویسنده‌ی یادداشت کذایی بوده است، اما در عین حال می‌گوید که طبق دستور مافوق خود دست به چنین اقدامی زده است؛ زیرا نقشی «دوگانه» داشته است؛ به این ترتیب که اطلاعات بی‌اهمیت و فاقد ارزش را در اختیار آنها قرار می‌داد تا در مقابل، اخباری از آنها کسب کند.

ولی بلافاصله باید افزود که این فرضیه دور از حقیقت است؛ زیرا اگر

---

۱. یک محاکمه عبرت‌انگیز «قضیه دریفوس»؛ ص ۱۰.

2. Pierr Bellemare
3. Jean, Francois Nahmias
4. Lematin

چنین حدسی درست بود، رئیس اداره‌ی آمار در ستاد ارتش فرانسه به هنگام دریافت «یادداشت مورد بحث» دستخط مأمور «جاسوس» خود را می‌شناخت و پی می‌برد که او (استرازی) صرفاً وظیفه‌ای را که به عهده دارد، انجام می‌دهد. با این همه، چنانچه فرضیه‌ی مجرم‌بودن استرازی با واقعیت تطبیق کند، مفهوم دیگرش آن است که شخص دیگری در این میان گمراه شده است و آن شخص نیز کسی به جز شوارتسکوپن نخواهد بود.

این فرضیه نیز با واقعیت مطابقت ندارد؛ چون بعید است که وابسته‌ی نظامی آلمان آن‌قدر ساده و بی‌احتیاط بوده باشد که بدون کمترین آگاهی و به نحوی ناشایسته اسنادی کاملاً محرمانه و بسیار مهم را به صرف اینکه کاغذ باطله است، در سبد کاغذهای باطله بریزد؛ آن هم با علم به اینکه خدمتکار فرانسوی هر روز صبح زود و قبل از حضور کارمندان سفارت در اداره حاضر می‌شود و به نظافت می‌پردازد! نمی‌توان پذیرفت که او کمترین سوءظنی به این خدمتکار نداشته است؛ به‌خصوص که محتوای یادداشت پاره‌شده، خبر بسیار مهم و کاملاً سری نظامی هم بوده و پیامدهای مهمی دربر داشته است.

سؤال دیگر این است که آیا محتوای یادداشت که خبر از اسرار نظامی می‌داده، واقعی و حقیقی بوده است؟ آیا ممکن است جاسوسی چنین حماقتی را مرتکب شود که خبری با این اهمیت را با دست خود روی کاغذ بیاورد؟ اگر این طور است، چرا یادداشت فاقد امضاست؟ به این ترتیب، آیا نباید نتیجه گرفت که این امر صحنه‌سازی بسیار ماهرانه‌ای از طرف شوارتسکوپن بوده است؟!

فرض دیگر این است که بعد از مدتی رابطه، استرازی دیگر رضایت شوارتسکوپن را جلب نمی‌کرده است؟ و در این صورت، علت این امر چه بوده است؟ شاید درخواستِ مزد و پاداش بیشتری داشته است و یا احتمالاً مقامات امنیتی آلمان نسبت به وی ظنین شده بودند که نقش «جاسوس دوجانبه‌ای» را بازی می‌کند؟ لذا وابسته‌ی نظامی آلمان تصمیم گرفته است که او را از سر «باز» کند و به این منظور، با تقلید از خط استرازی یادداشت مورد بحث را نوشته است و سپس آن را به طوری که جلب نظر کند، پاره کرده و در سبد کاغذهای باطله انداخته است.<sup>۱</sup>

همه‌ی حدسه‌های فوق بر این مبنا استوار است که بی‌گناهی دریفوس را اثبات کند؛ اما اگر فرض را بر خیانتکار بودن دریفوس بنا بر انگیزه‌های سیاسی و نژادی بگذاریم، در این صورت قضیه فرق خواهد کرد.

در اینجا، ما نمی‌خواهیم حکم محکومیت دریفوس را صادر کنیم؛ بلکه تنها تلاش می‌کنیم تا پیچیدگی موضوع روشن شود. البته این موضوع قطعی است که نیاز صهیونیزم بین‌الملل به رفع اتهام از دریفوس یهودی، نیازی حیاتی بوده است. اگر دریفوس تبرئه نمی‌شد، چه بسا با سیطره‌ی کنونی صهیونیستها بر اروپا، به شدتی که اکنون شاهد آن هستیم، مواجه نبودیم؛ چرا که سوءظن و بدگمانی عمومی مردم فرانسه، به عنوان قلب آن روز اروپا، به ایشان چنین اجازه‌ای را نمی‌داد.

یکی از موافقان دریفوس به نام «ویلیام شایرر»<sup>۱</sup> چنین روایت می‌کند:

در سال ۱۹۳۱، یعنی سی و هفت سال پس از نخستین محکومیت دریفوس، شهادتنامه‌ی فردی که هر زمان می‌توانست هویت کسی را که به آلمان اسرار نظامی می‌فروخت - دریفوس یا استرازی - آشکار سازد، سر از پرده‌ی اسرار بیرون آورد. شوارتسکوپن در سال ۱۹۱۷ در برلن مرد و بعضی از نامه‌هایش پس از مرگ او به چاپ رسید. گرچه نامه‌ها همه‌ی نکات ماجرا را روشن نکرده بودند، ولی دریفوس را کاملاً تبرئه می‌کردند و آشکار می‌ساختند که سرگرد استرازی همان افسر فرانسوی بوده است که اسرار نظامی را به وابسته‌ی نظامی آلمان در پاریس می‌فروخت و بوردروی معروف را نوشت.

شوارتسکوپن برای سکوت طولانی خود، در حالی که می‌دانست اظهاراتش از اجرای بی‌عدالتی هراس‌انگیزی جلوگیری می‌کند، این دلیل را اقامه می‌کند که رئیس ستاد کل ارتش آلمان، و حتی قیصر ویلهلم دوم؛ شخصاً وی را از آشکار ساختن حقیقت برحذر داشته بودند. به علاوه، نفع آلمان در این بود که فرانسه بر اثر ماجرای دریفوس دچار ضعف شود. از سوی دیگر، اگر شوارتسکوپن در آن زمان حرف می‌زد، چه کسی باور

---

1. William L. Shirer



می‌کرد؟ هیچ‌کس! چون هر افسر جاسوس منکر اعمالش می‌شود. از این گذشته، وی حتی پس از اینکه دریفوس در جزیره‌ی ابلیس به زنجیر کشیده شده بود، اسرار نظامی ارزشمندی از استرازی می‌گرفت، پس چطور می‌توانست همکار حقیقی خود را لو بدهد؟ در این نامه‌ها، شوارتسکوپن اظهار داشته بود که در نوامبر سال ۱۸۹۷ که برای انجام وظیفه رسماً از پاریس به برلین می‌رفت، ریاست‌جمهوری فرانسه را با قول شرف افسری خود مطمئن ساخته بود که با دریفوس هیچ نوع معامله‌ای نداشته است و تا جایی که می‌داند، این مرد بی‌گناه بوده است.

گرچه شوارتسکوپن از استرازی نامی نبرده است، اما در نامه‌هایش به تفصیل از روابطش با شخصی نوشته است که در ۲۰ ژوئیه‌ی سال ۱۸۹۴ ناخوانده به اتاق کارش آمده بود و ضمن اظهار نیاز به پول، پیشنهاد کرده بود که اسناد محرمانه‌ی ارتش فرانسه را در اختیار آلمانها بگذارد. وی درباره‌ی دیدارهای پی‌درپی بعدی با شخص مذکور که کسی جز استرازی نبود، نیز مطالبی نوشته است؛ از جمله درباره‌ی ملاقات اول سپتامبر سال ۱۸۹۴ که طی آن، افسر فرانسوی اسنادی را که بعدها در بوردو نام برده شد، به وی داده و همان جا ۱۰۰۰ فرانک نقد گرفته بود. شوارتسکوپن می‌نویسد که از آن پس تا حدود دو سال، وی هر دو هفته یکبار به سفارت آلمان می‌آمد و اسناد محرمانه و پرارزش نظامی فرانسه را به او می‌داد. در مارس سال ۱۸۹۶ که بیش از یک سال از زندانی‌بودن دریفوس در جزیره‌ی ابلیس می‌گذشت، یعنی همان ماهی که «پیکار» یادداشت «آبی کوچولو» را - که شوارتسکوپن به نوشتن آن اعتراف کرد - کشف می‌کند، افسر آلمانی رابطه‌اش را با استرازی قطع کرد؛ زیرا دیگر اطلاعاتی برای فروش نداشت. شاید هم قطع ارتباط به این خاطر بوده که سرویس امنیتی فرانسه تعقیبش می‌کرده است؛ گرچه شوارتسکوپن خود چنین نوشته است.

شوارتسکوپن در خاطراتش از نکته‌ی دیگری نیز پرده برگرفت. وی نوشته است که منظور از «د» پست‌فطرت، که او در یکی از نامه‌هایش به سرهنگ استرازی نوشته و به چنگ مأمورین افتاده بود، شخصی بوده که دوازده نقشه‌ی نظامی «نیس»<sup>۱</sup> را به وی داده بود؛ شخصی که ژنرال

۱. نیس (Nice)، بندری واقع در جنوب شرقی فرانسه و در جوار ایتالیا.

«مرسیه»<sup>۱</sup> در هر دو دادگاه نظامی وی را دریفوس معرفی کرد و در حقیقت، همان کارمند مؤسسه‌ی نقشه‌برداری به نام «دوبوا» بود که فرانسویان نخست به وی مظنون شدند و سپس تبرئه شد. شوارتسکوپین می‌نویسد که دوبوا تا مدت‌های مدید نقشه‌های نظامی فرانسه را هم به آلمانها و هم به ایتالیاییها می‌فروخت. اعتراف شوارتسکوپین مبنی بر اینکه استرازی و دوبوا حتی مدت‌ها پس از محکومیت دریفوس اسناد محرمانه به وی می‌داده‌اند، عقیده‌ی رکن دو ارتش فرانسه را که اطلاعات محرمانه‌ی نظامی با وجودی که دیگر از جانب دریفوس نمی‌آمده، باز هم به دست آلمانها می‌رسیده است، تأیید می‌کند.<sup>۲</sup>

به این ترتیب باید تصور کنیم که دیگر ماجرای دریفوس روشن شده است و انتشار نامه‌های وابسته‌ی نظامی آلمان که در واقع سرپرستی شبکه‌ی جاسوسی آلمان در فرانسه را برعهده داشت، جای هیچ‌گونه شک و تردیدی باقی نمی‌گذارد که دریفوس گناهکار نیست. اما جالب است که بدانیم، در همان زمانی که مورخ آمریکایی یعنی «شایرر» در دفاع از یهودیان فرانسه سینه چاک می‌کرد (سال ۱۹۶۴)، در فرانسه کتابی از طرف «مادام هنریت داردن»<sup>۳</sup>، دختر کاونیاک وزیر جنگ فرانسه که در زمان او سرهنگ هانری بازداشت شد، منتشر گردید که بر محکومیت دریفوس تأکید داشت.

کاونیاک با وجود اعترافی که از سرهنگ هانری گرفته بود، باز هم به مجرم‌بودن دریفوس ایمان کامل داشت.<sup>۴</sup> به جز کاونیاک، سروان کوئینه نیز تا آخر عمر در نوشته‌ها و نطق‌هایش به طور فعال بر «مجرم‌بودن دریفوس» تأکید می‌کرد.<sup>۵</sup> در واقع، نامه‌های روشن‌کننده‌ی شوارتسکوپین همه‌ی افراد ضد دریفوس را در فرانسه کاملاً متقاعد نساخته بود، چنان که سی و سه سال پس از انتشار آنها که زمینه‌های جدیدی برای پژوهش در موضوع دریفوس ایجاد شده بود، دختر

۱. ژنرال اگوست مرسیه (Auguste Mercier)، وزیر جنگ فرانسه در آغاز ماجرای دریفوس.

۲. سقوط جمهوری سوّم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۷۴-۷۶.

3. Madame Henriette Dardenne

۴. سقوط جمهوری سوّم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۶۹.

۵. همان، ص ۶۸.

کاوَنیاک همچنان با قاطعیت تام به مجرم بودن دریفوس معتقد بود.<sup>۱</sup> به نظر «مادام هنریت داردن»، دریفوس خائن بود؛ اما سرهنگ پیکار خائنی پست بود و اغلب شخصیت‌هایی که دلایلی به دیوان عالی کشور ارائه کرده و دریفوس یهودی را در زندان نگه داشته بودند، مؤمن، قهرمانانی میهن‌پرست و حامیان استوار حقیقت بودند.<sup>۲</sup>

شایرر، بی‌آنکه دلایل اقامه‌شده از جانب این نویسنده‌ی مطلع فرانسوی را بیان و رد کند،<sup>۳</sup> وی را «متعصب»، «افراطی»، «خشن»، «در برابر حقایق و جعلیات نابینا» و دارای «احساسات زشت و خشم‌آلود» دانسته است.<sup>۴</sup>

به هر صورت، این روشن است که طرح دعوا له یا علیه شخص دریفوس و پرداختن به موضوع محاکمه‌ی وی و نپرداختن به تبعات ماجرای دریفوس می‌تواند خطی انحرافی باشد. در صورتی که نویسندگان و مورخان مخالف دریفوس از تأثیرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ماجرای او، از آن موقع تا سالهای جنگ دوم جهانی و سقوط جمهوری سوم و سپس سالهای پس از جنگ دوم تاکنون، تحلیل دقیقی ارائه ندهند، مخاطبینشان راه به جایی نخواهند برد و از ژرفای منجلاّب متعفن ماجرای دریفوس مطلع نخواهند گشت. پیش از انجام این کار، بهتر است ابتدا در ظواهر ماجرای دریفوس تأملی کنیم و توجه به باطن و تبعات آن را در ادامه بیاوریم.

### چند نکته‌ی مهم در ماجرای دریفوس

در ماجرای دریفوس، نکاتی چند حائز اهمیت است:

۱. همان، ص ۷۶.

۲. همان.

۳. برای ما روشن نیست، این خانم نویسنده علیه دریفوس و در رد بعضی اظهارات شوارتسکوپن چه دلایلی ارائه و منتشر کرده است که این مورخ هوادار یهودیان چنین برآشفته و عصبانی شده و به مرحله‌ی پرخاشگری و اهانت رسیده است.

۴. همان.

۱. ماجرا با انجام فعالیتهای ضدجاسوسی ارتش فرانسه از طریق «شیوه‌ای معمولی» آغاز می‌شود. زنی خدمتکار - که فرانسوی است - هر روز صبح برای نظافت به سفارتخانه‌ی آلمان می‌رود. او پس از تمیزکردن میزها و اتاقها، محتویات سطل زباله حاوی کاغذهای باطله را جمع‌آوری و به خارج حمل می‌کند و سپس در اختیار بخش ضدجاسوسی ارتش فرانسه قرار می‌دهد.

گفتنی است که این فعالیتهای ضدجاسوسی در ارتش فرانسه، زیر نظر بخشی تحت عنوان «قسمت آمار» به انجام می‌رسیده است و این عنوان نباید موجب اشتباه در شرح وظایف این قسمت گردد.

۲۶ دسامبر سال ۱۸۹۴، بوردروی مشهور از طریق ساده‌ترین شیوه‌ی اطلاعاتی کشف می‌شود و جالب این است که این موضوع باعث درس عبرت شوارتسکوپین، وابسته‌ی نظامی آلمان در فرانسه، نمی‌شود و سند «آبی کوچولو» را نیز لو می‌دهد!

آیا پذیرفتنی است که یک وابسته‌ی نظامی تا این حد خام و ناپخته عمل کند؟

دیگر اینکه، شایرر در استنادی که برای اثبات بیگناهی دریفوس به نامه‌های شوارتسکوپین می‌کند، آورده است که استرازی از اوّل سپتامبر سال ۱۸۹۴ تا حدود دو سال، هر دو هفته یک‌بار، به سفارت آلمان و به دیدن شوارتسکوپین می‌رفته است. جا دارد سؤال کنیم، چگونه سرویس ضدجاسوسی فرانسه سطهای زباله‌ی سفارت آلمان را می‌کاویده است، ولی رفت و آمدهایی از این دست را کنترل نمی‌کرده است؟!

اگر فرانسویها به طور منظم رفت و آمدهای سفارت آلمان در کشورشان را زیر نظر داشتند، به راحتی متوجه رفت و آمد مرتب یک عنصر نظامی در فاصله‌ی زمانی دوساله - آن هم هر دو هفته یک‌بار - می‌شدند.

به علاوه معلوم نیست چرا درباره‌ی چگونگی کشف سند «آبی کوچولو» دو روایت وجود دارد: یکی از دو روایت - که آن را قبلاً نقل کردیم - می‌گوید آن را به صورت تکه‌تکه از داخل سطل زباله‌ی سفارت آلمان یافته‌اند، و

دیگری که از آن شایر است، می‌گوید:

اداره‌ی جاسوسی فرانسه نامه‌ای را که وابسته‌ی نظامی آلمان در پاریس برای یکی از افسران ارتش فرانسه نوشته بود، توقیف کرد. در آن نامه تقاضا شده بود که در باب مسئله‌ی معوقه توضیح بیشتری داده شود. آن نامه به نشانی سرگرد کنت فردینان والسن استرازی<sup>۱</sup>، شماره‌ی ۲۷، خیابان «بینفرانس»<sup>۲</sup> در پاریس فرستاده شده بود.<sup>۳</sup>

همان طور که ملاحظه می‌شود، شایر حتی آدرس نامه را هم با ذکر شماره‌ی پلاک و با دقت تمام ثبت کرده است! اما روایت قبلی نیز عاری از دقت نیست، چرا که در نوشته‌ی پیر بلمار و ژان فرانسوا نامیا حتی تعداد قطعات آبی کوچولو که سی و دو تکه بود<sup>۴</sup> نیز ذکر شده است!

۲. «ژان ژورس»<sup>۵</sup> رهبر سوسیالیستهای فرانسه و همچنین «کلمانسو»<sup>۶</sup> جمهوری‌خواه مشهور، ابتدا علیه دریفوس موضع می‌گیرند و سپس به سرسخت‌ترین هواداران او تبدیل می‌شوند. اگر آن طور که مورخان اروپایی و آمریکایی ماجرای دریفوس ادعا می‌کنند: «تنها مدرکی که دادستان علیه دریفوس ارائه داد، چنان سست و بی‌اساس بود که بعدها تهیه‌ی مدارک غیرواقعی ضرورت یافت»،<sup>۷</sup> چگونه این دو سیاستمدار زبده که یکی از آنها به نخست‌وزیری فرانسه رسید، موضوع به این روشنی را درنیافته و فریب خورده بودند؟!

۳. چرا مورخان موافق دریفوس، نظیر «شایر» و «هالاز»، به شدت می‌کوشند تا احساسات توده‌های مردم را مبنی بر اینکه یهودیان در فرانسه ۱. نام این شخصیت (Ferdinand Walsin- Esterhazy) در منابع فارسی، به صورت «استرهازی» نیز آمده است.

## 2. Binfaisance

۳. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۶۲.  
۴. ماجراهای شگفت‌انگیز تاریخ؛ ص ۷۹.

## 5. Jean Jaurès

## 6. Clemenceau

۷. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۵۲.

مسئول فسادهای سیاسی و مالی هستند، کم‌رنگ و غیرمنطقی جلوه دهند، در حالی که وقایع امروز نشان می‌دهد، حساسیتهای آن روز مردم، درست و بجا بوده است؟

۴. مورخان موافق دریفوس، هر جا که مطبوعات او را محکوم کرده‌اند، به آنها «بی‌مسئولیت»، «سودجو» و «مسموم‌کننده‌ی اجتماع»<sup>۱</sup> لقب داده‌اند، ولی نشریات مدافع دریفوس نظیر «لورور»<sup>۲</sup> را حقیقت‌طلب خوانده‌اند!

۵. موافقان دریفوس می‌گویند، سرهنگ هانری که با دریفوس مخالف بود، اخبار مربوط به او را به روزنامه‌ی لالیبر پارول که ضدیهودی محسوب می‌شد، داده است تا با قراردادن دولت در بن‌بست، محکومیت دریفوس را تسریع کند.<sup>۳</sup> این قبیل مورخان، اشخاصی مانند سرهنگ هانری را دارای عقده و کینه نسبت به یهودیان نشان می‌دهند، ولی از ذکر دلایل دقیق این کینه‌توزی خودداری می‌ورزند؛ چرا؟

۶. هیچ یک از نوشته‌هایی که در موافقت با دریفوس و بی‌گناهی او به رشته‌ی تحریر درآمده و در دسترس راقم این سطور قرار گرفته است؛ برخورد موشکافانه‌ی حقوقی با این ماجرا نکرده است. به عبارت دیگر، این قبیل کتابها و مقالات، به جای برشمردن مبانی حقوقی آرای قضات متعددی که دریفوس را محکوم کرده‌اند، با کشاندن بحث به زمینه‌ی احساسات ضدیهودی مردم، به این ماجرا جنبه‌ی عاطفی داده‌اند. در حالی که اتفاقاً این عفو دریفوس - نه محکومیت وی - توسط رئیس قوه‌ی مجریه - و نه قضات دادگستری - است که باید از این زاویه بررسی شود. چگونه بوده است که دریفوس از ابتدا تا انتها، و حتی در اوج احساسات مردم و آه او، توسط قضات متعددی محکوم

---

۱. همان؛ ص ۵۴.

۲. نشریه‌ی «لورور» با چاپ نامه‌ی زولا در موافقت با دریفوس، یکشبه دویست هزار نسخه فروش کرد!

[The New Encyclopædia Britannica, Chicago: 1994; Volume 4; P 225. ر.ک به:]

۳. ماجراهای شگفت‌انگیز تاریخ؛ ص ۳۶ و یک محاکمه عبرت‌انگیز «قضیه دریفوس»؛ صص ۲۱ و ۲۲.

می‌شده است؟! آیا ممکن نبود که به لحاظ حقوقی و با استنادات قضایی ظلم واردآمده نسبت به دریفوس را اثبات کرد؟

۷. ثروتمندی دریفوس از طرف موافقانش عامل مهمی در رد امکان جاسوسی وی شمرده شده است؛<sup>۱</sup> چه خوب بود که برای رفع اتهام از دریفوس، میزان حرص او - و نه اندازه ثروتش - موضوع نقد و بررسی موافقان وی قرار می‌گرفت.

۸. موافقان دریفوس، درباره‌ی شخصیت سرهنگ هانری، به نوعی تناقض دچارند. وی که از طرف ایشان عامل اصلی صدور حکم محکومیت دریفوس معرفی می‌شود، کسی است که «افسران اریستوکرات از شیوه‌ی خشن و گروهبان‌وارش هراسناک بودند، اما در میهن‌پرستی و صداقتش تردید نداشتند.» در نظر ایشان، سرهنگ هانری کسی است که پیش از شروع محاکمه «مصمم شده بود که دریفوس را به هر قیمت ممکن و بدون توجه به قانون، مجرم معرفی کند». دیگر اینکه «هانری، تنها افسر ستاد کل بود که از گروهبانی به این مقام رسیده بود».<sup>۲</sup> معنای جمله‌ی اخیر این است که او ارتشی رزمنده و توانایی بود که در میدانهای نبرد ترفیع گرفته بود. همچنین، سرهنگ هانری را «بسیار متعصب و نسبت به مافوق خود مطیع و وفادار»<sup>۳</sup> شمرده‌اند. در مجموع می‌توان دریافت که سرهنگ هانری به زعم موافقان دریفوس، میهن‌پرستی صادق و افسری شجاع، مطیع، وفادار و البته ضدیهود بوده است. به خاطر همین خصوصیات است که موافقان دریفوس در تحلیل‌هایشان نسبت به شخصیت او، گاه دچار هذیان شده‌اند؛ به عنوان مثال، یکی از موافقان دریفوس می‌نویسد:

هانری که قضا و قدر، مقدرات دریفوس را به وی سپرد، اصلاً دهاتی‌منش و عامی محض بود. او بدون آنکه دوره‌ی دانشگاه جنگ را بگذراند، مستقیماً از صف به ستاد منتقل شده بود. نداشتن معلومات کافی

1. Grand Larousse encyclopédique, Paris: 1961; tome quatrième ; P 230.

۲. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ صص ۵۶ و ۵۷.

۳. ماجراهای شگفت‌انگیز تاریخ؛ ص ۴۸.

و ناتوانی در تکلم به زبانهای خارجی، و سرانجام بلاهت ذاتی که در سیمای او وجود داشت، سبب می‌شد افسران جوان و دانشگاه‌دیده‌ی ستاد اغلب سر به سرش بگذارند و مسخره‌اش کنند. از آنجا که این قبیله اشخاص به آسانی وسیله می‌شوند و به اصطلاح، خوب سواری می‌دهند، و از آنجا که استرازی نیز برای اجرای مقاصد سوء خود در مقامات حساس ارتش به همکاری افسری احتیاج داشت، هانری را مناسب تشخیص داد و دوستیش را طالب گردید. وی نیز دوستی استرازی را که از طبقه‌ی اشراف بود و به هفت زبان تکلم می‌کرد، مسائل آلمان را به خوبی می‌دانست و به سیاست کشورهای ایتالیا و اتریش احاطه‌ی کامل داشت، فوزی عظیم شمرد و بدون تأمل دستش را به سوی وی دراز کرد. در نتیجه، این دو شاید با هم کاملاً صمیمی شدند.<sup>۱</sup>

نویسنده‌ی عبارات فوق، با صراحت، صفات مثبت هانری و استرازی را حمل بر شیبادی کرده است. از این گذشته، باید پرسید چگونه ممکن است که دو نفر با این همه تفاوت بتوانند بین خود - حتی بنا بر مصلحت - دوستی صمیمانه‌ای برقرار کنند؟!

موضوع اصلی دیگر، مرگ سرهنگ هانری است. نوشته‌اند که وی پس از بازداشت، شبانه گلویش را با تیغ ریش تراش از دو جا پاره کرد و بدین وسیله به زندگی خود پایان داد.<sup>۲</sup>

این خودکشی که نفع بسیاری برای موافقان دریفوس داشت، بیش از اندازه مشکوک است.

۹. خودکشی بعدی در ماجرای دریفوس، به شخصیتی به نام «لومرسیه پیکار» برمی‌گردد که جاعل متبحری بوده است و می‌گویند به دستور سرهنگ هانری اسناد مربوطه را جعل کرده است:

لومرسیه پیکار پس از هانری چندان نپایید. یک روز، اندکی پس از ملاقات با آجودان پیشین هانری، وی را در اطاقش حلق‌آویز یافتند.<sup>۳</sup>

---

۱. یک محاکمه عبرت‌انگیز «قضیه دریفوس»؛ ص ۲۱.

۲. همان؛ ص ۶۶.

۳. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۶۸.



علت این خودکشی که دقیقاً به نفع هواداران دریفوس بود، روشن نیست. ۱۰. در آغاز سال ۱۸۹۹، و در جریان ماجرای تجدید نظر در محاکمه‌ی دریفوس، با مرگ «فلیکس فور»<sup>۱</sup> رئیس جمهور فرانسه در فاصله‌ی سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۸۹۹ که مخالف تجدیدنظر درباره‌ی دریفوس بود، مواجه می‌شویم. به گزارش شایرر:

فلیکس فور از بازرگانان قدیمی پوست در لوهاور بود که پیش از رئیس‌جمهور شدن، سالها در مجلس نمایندگان و در چند کابینه‌ی مختلف خدمت کرده بود. او در شامگاه روز ۱۶ فوریه ۱۸۹۹، ناگهان بر اثر حمله‌ی قلبی در دفتر کارش در قصر الیزه درگذشت. هیچ بعید نیست شایعاتی که در آن زمان در باب حادثه‌ی مرگ فور در پاریس به سرعت بر زبانها افتاد، حقیقت داشته است. این شایعات مربوط به زن جوان و زیبای یک نقاش بود که پیش از وقوع حمله‌ی قلبی در دفتر کار رئیس‌جمهور حضور داشت. در این لحظه‌ی خطیر وی را پیش از آگاه‌ساختن همسر رئیس‌جمهور، از دری پنهان خارج می‌کنند. اما مهمتر از حادثه‌ی مرگ، این حقیقت بود که با مرگ وی، یکی از نیرومندترین شخصیتهایی که با طرح مجدد پرونده‌ی دریفوس سرسختانه مخالفت می‌کرد، از میان رفت.<sup>۲</sup>

مرگ فلیکس فور که پس از مرگ هانری و جاعل زبردست همکارش، جو را به شدت به نفع موافقان دریفوس تغییر داد، به عنوان یک قتل مطرح شد: روزنامه‌ی پل درولد،<sup>۳</sup> رهبر آتشین مزاج ناسیونالیست، یهودیان را متهم به قتل رئیس‌جمهور می‌کرد.<sup>۴</sup>

اطلاعات بیشتری درباره‌ی جزئیات ماجرا و احیاناً ارتباط زن جوان و زیبای حاضر در دفتر رئیس‌جمهور با یهودیان در دست ما نیست.

۱۱. امروز، در حالی که نزدیک به یک قرن از ماجرای دریفوس می‌گذرد،

---

1. Félix Faure

۲. سقوط جمهوری سوّم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ صص ۷۰ و ۷۱.

3. Paul Déroulède

۴. سقوط جمهوری سوّم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۷۱.

هنوز از اهمیت آن کاسته نشده است. دریفوس هم موافقانی داشت و هم مخالفانی. در طول یکصد سالی که از این ماجرا گذشته است، بسیاری چیزها در کشور فرانسه تغییر کرده و موارد بسیاری نیز روشن شده است. مثلاً، تأثیر حضور فعال یهودیان در ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فرانسویان، تبعات جداسازی دین از سیاست، و نیز، قلع و قمع دیانت در امر تعلیم و تربیت، عوارض مخرب خود را به نسل جدید فرانسه نشان داده است. در واقع، موضوع نگرانیهای گروهی از مخالفان دریفوس تحقق یافته است.

برای راقم این سطور جالب است که گرچه در ماجرای دریفوس مخالفانی نیز با قوت و قدرت بسیار حضور داشته‌اند، اما اگر بخواهیم از حرفها و دلایل ایشان در مورد واقعی بودن خیانت دریفوس، و در کل، یهودیان به فرانسه مطلع شویم، باید از طریق موافقان او این اطلاع حاصل گردد!

پس از جست‌وجوهای بسیار، به جرئت می‌توان نوشت که به زبان فارسی هیچ مقاله یا کتابی در مخالفت با «دریفوسی‌ان» منتشر نشده است. چرا؟ مگر نه اینکه برای قضاوت درباره‌ی هر واقعه‌ی مهم تاریخی باید همه‌ی حرفهای له و علیه را تا حد امکان شنید و بررسی کرد؟

علت این امر جز این نیست که روال ترجمه‌ی کتاب به فارسی، عمده‌تاً دچار غرب‌زدگی مفرط است و جز مشهورات دروغین غرب را تبلیغ و ترویج نمی‌کند.

## مقدمه‌ای بر تبعات ماجرای دریفوس

فرانسه در طی قرون متمادی بر فرهنگ و حیات فکری ممالک دیگر به طور عمیقی تأثیر گذاشته است. در سالهای پایانی قرن نوزدهم میلادی، «نویسنده یا محقق فرانسوی این نکته را مسلم می‌دانست که کشورش مرکز جهان متمدن و زبانش کاملترین وسیله برای داد و ستد افکار است»<sup>۱</sup>.

---

۱. آگاهی و جامعه؛ ه استیوارت هیوز؛ عزت‌الله فولادوند؛ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ تهران؛ ۱۳۶۹؛ ص ۴۸.

تمدن امروز غرب، به ویژه در زمینه‌ی مبانی نظری و در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری هنوز از فرانسه متأثر است و بازنگری تاریخ فرانسه از این جهت اهمیت فراوان دارد.

فرانسه‌ی امروز، به قضاوت تمامی شاهدان بی‌غرض، تحت سلطه‌ی یهودیان و صهیونیست‌هاست. حضور تعیین‌کننده‌ی یهودیان در صحنه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فرانسه کاملاً آشکار است.

مؤلف کتاب خواندنی «نقش و نفوذ صهیونیسم در اروپای غربی»، از سلطه‌ی یهودیان بر فرانسه چنین گزارش می‌دهد:

صاحب امپراتوری بزرگ مطبوعاتی فرانسه که نشریات فیگارو، آیزور، فرانس سوار و... را منتشر می‌کند، روبرت هرسان یهودی و صهیونیست معروف است. بخش عمده‌ی سهام مهمترین کانال تلویزیونی فرانسه TF1 که قبلاً دولتی بود، متعلق به اوست. به علاوه، اغلب خبرنگاران و نویسندگان مهم مطبوعات این کشور یهودی‌اند؛ از جمله اریک رولو خبرنگار معروف لوموند که در مورد ایران و عراق تخصص دارد، یهودی مصری‌الاصل است و از دوستان صمیمی یاسر عرفات و بنی‌صدر محسوب می‌شود. تأسیس روزنامه‌ی لوماتن نیز با کمک مالی ادموند دو روتچیلد<sup>۱</sup> سرمایه‌دار بزرگ یهودی فرانسه انجام گرفته است. تمامی روزنامه‌نگاران کوتیدین دوپاری، از جمله مسئولان بخش خاورمیانه‌ی آن، یهودی و در تماس با گروهک تروریستی منافقین هستند.

---

۱. نام «روچیلد» (Rothschild) به صورتهای گوناگونی نظیر «روتشیلد» «روچایلد»، «روتچیلد» و «راث چایلدز» به کار رفته است. خانواده‌ی یهودی روچیلد چهار نسل است که با اقتدار و توانمندی تمام در نقاط مختلف اروپا حضور داشته است و در صحنه‌های گوناگونی نظیر بانکداری بین‌المللی، تجارت برده، موزه‌داری، تربیت و پشتیبانی چهره‌های ادبی و هنری، جاسوسی‌های سرنوشت‌ساز و امثال آن درخشانند! این خانواده‌ی صهیونیست که امروز نیز با نیرومندی تمام در صحنه‌ی سیاست و اقتصاد دنیا حضور دارد، در چشم اسرائیلیها بسان یک ناجی متجلی شده است. برای مطالعه‌ی بیشتر رجوع کنید به: روچیلدها؛ موریس دروئون و دیگران؛ ترجمه‌ی رضا سنگدل و منیژه اسلامبولچی، نقد و نظر: شمس‌الدین رحمانی؛ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و محراب قلم؛ تهران: ۱۳۶۹.

یکی دیگر از نمونه‌های روشنگر نفوذ یهود در صنایع و اقتصاد اروپا «مارسل داسو» صاحب کمپانی و کارخانجات هواپیماسازی فرانسه (داسو برژه) است که در اکثر بانکها و شرکتهای معروف فرانسوی و دنیا و همچنین نشریات جهان سهم دارد (وی در سال ۱۳۶۷ هجری شمسی مرد و پسرش «سرژ» وارث ثروت و نفوذش گردید).

کارخانجات وی که سازنده‌ی فالکون، میراژ، سوپراتاندارد و... است، همکاریهای بسیار نزدیکی با اسرائیل دارد. علاوه بر اینها، نامبرده صاحب چهار شرکت خانه‌سازی، بانک تجاری فرانسه و یک بانک دیگر، نشریات «ژور دو فرانس» و «پاری ماچ»، چند سالن سینما، و از سهامداران شبکه‌ی یک رادیو اروپا است. وی به مدت ۲۷ سال (با پرداخت رشوه به انتخاب‌کنندگان) نماینده‌ی مجلس سنا و رئیس سنی آن بوده است.

همچنین، «ادموند دورتچیلد» و «آلن دورتچیلد»، رئیس صندوق اجتماعی یهودیان متحد فرانسه، از سرمایه‌داران بزرگ هستند.

درباره‌ی نفوذ یهود در احزاب فرانسه باید گفت، از میان احزاب، آنها که در اساسنامه‌ی عقیدتی خود تعصب مذهبی و نژادی نشان ندهند، به عبارت دیگر احزاب «لائیک»<sup>۱</sup> و تا حد امکان «انترناسیونالیست»<sup>۲</sup> برای پیشبرد مقاصد یهود کاملاً مطلوبند. چنین مشخصاتی در احزاب سوسیالیست، از نوع غربی آن به بهترین نحو مستتر است.

از میان تمام احزاب سوسیالیست، سرگذشت حزب سوسیالیست فرانسه (شاید کهن‌ترین و پرقدرت‌ترین آنها) جالب توجه است.

پایه‌گذار حزب سوسیالیست فرانسه «لئون بلوم» یهودی است که قبل و بعد از جنگ جهانی دوم مدتی نخست‌وزیر بود. «پیرمندس فرانس»، رهبر معروف سوسیالیستها در جنگ دوم و رئیس شورای حکومت، یهودی بود. دبیر کل سابق حزب، «لیونل ژوسپین» یهودی است. میتران، رئیس‌جمهور سابق فرانسه، همسری یهودی دارد. همچنین «ژاک آتالی»،

---

۱. در لامذهبی و در حاکمیت احزاب لاییک، انسان با شهواتش به جای خدا می‌نشیند و به دلخواه خود هر قانونی را که خواست وضع می‌کند. در چنین شرایطی، توده‌های انسانی را به راحتی می‌توان فریفت.

۲. احساسات میهن پرستانه (ناسیونالیسم) و جهان‌وطنی (انترناسیونالیسم) هر یک در جای خود توسط یهودیان توصیه و ترویج می‌شود تا به تناسب، مقاصد کوتاه‌مدت و درازمدتشان حاصل گردد.

مشاور مخصوص میتران در امور ویژه و امنیتی و با نفوذترین شخص کاخ الیزه، یهودی است.

«لوران فابوس»، نخست‌وزیر اسبق سوسیالیست فرانسه، یهودی‌الصل و همسرش فرانسوا کاسترو نیز یهودی و از مؤسسين انجمن سوسیالیسم و یهودیت است که اکثر اعضای متنفذ حزب سوسیالیست عضو آن هستند. در کابینه‌ی میتران، وزرای «فرهنگ»، «دادگستری» و «ورزش و امور جوانان» یعنی «جک لانگ»، «روبرت بادنیتز» و «آلن کالما» یهودی بوده‌اند.

«روژه شواتزبرگ» رئیس «حرکت رادیکالی چپ»، معاون وزیر آموزش ملی در امور دانشگاهها و نماینده‌ی پارلمان اروپا نیز یهودی است. همچنین، «دانیل مایر»، رئیس شورای قانون اساسی فرانسه؛ «هارون تازیف» معاون نخست‌وزیر؛ «ژیلبرت تریانو» مشاور نخست‌وزیر در امور کارآموزی جدید جوانان؛ «جرارد اونگر» که در رأس مؤسسه‌ی کنترل‌کننده‌ی مخابرات و وسایل ارتباط جمعی قرار گرفته است؛ و «رولان دوما» وزیر امور خارجه، همگی یهودی هستند.

جالب این است که اغلب این شخصیتها را فردی پشت پرده و از دوستان صمیمی میتران به نام «ژرژ دایان» یهودی، از سران فراماسونری (لژ گرانده اوریان فرانسه)، به میتران معرفی کرده است. به عبارت دیگر، همه‌ی سران فعلی سوسیالیستها دوستان مشترک دایان هستند! از نکات مهم اینکه، جنگ الجزایر و کشتار بیش از یک میلیون مسلمان الجزایری را نیز کابینه‌ای اداره می‌کرد که اغلب اعضای آن مانند «گی موله» و میتران سوسیالیست بودند.

علاوه بر اینها، بسیاری از نمایندگان مجلس فرانسه نیز یهودی و صهیونیست هستند. حتی اسقف پاریس، «یوستیگر»، یهودی بود که گرچه در هفت سالگی از یهودیت برگشته، اما در مصاحبه با نشریه‌ای یهودی اعلام نموده است، قلباً با ملت یهود است و از خدمت به آنها دست برنخواهد داشت.<sup>۱</sup>

زنده‌یاد جلال آل‌احمد، نویسنده‌ی مبارز و متعهد نیز درباره‌ی نفوذ یهود

۱. نقش و نفوذ صهیونیسم در اروپای غربی، نقش یهود در پیدایش کمونیسم؛ فخرالدین حجازی؛ مؤسسه انتشارات بعثت؛ تهران: ۱۳۶۸؛ صص ۲۹، ۳۲، ۳۴ تا ۳۹ (با اندکی تلخیص).

در فرانسه با التفات به دورانی که جنگ اسرائیل با اعراب، مشهور به جنگ شش‌روزه، در ژوئن ۱۹۶۷ میلادی (۱۳۴۶ ه.ش.) جریان داشت، می‌نویسد که چگونه از «سارتر گرفته تا کرگدن یا خوکی اوژن یونسکو نام»<sup>۱</sup> کوشیدند تا افکار عمومی فرانسه را به نفع یهودیان و اسرائیل آماده سازند.<sup>۲</sup> و بعد چنین ادامه می‌دهد:

به مدت یک هفته این جوری، دور به دست این اراذل ادبی و سیاسی بود و چه سیرکی! جای خالی. اما پس از اینکه دهن اینها از عربده‌کشی کف کرد، آن وقت صاحب‌کارهای اصلی که سرنخ به دستشان است، وارد گود شدند. زمینه آماده بود. چپ فرانسه (منهای کمونیستها که خودشان هم نمی‌دانند چه گهی می‌خورند!) به طور یک‌پارچه احساسات را برای ماهیگیری بعدی آماده کرده بودند. مطبوعات بورژوا و ارگانهای پول و منفعت، از دوش این روشنفکران چپ! بالا رفتند. اسم‌نویسی داوطلبان شروع شد و پول جمع کردند. حضرت بارون ادموند دو روچیلد، دبیر کل اتحادیه‌ی طرفداران اسرائیل، در میتینگهای هیستریک و راسیست ضد عربی - در کنار نامدارترین عناصر دست چپ قرار گرفت. همه با هم به کمک اسرائیل متمدن! - به جنگ اعراب جاهل و وحشی! شتافتند. برای اینکه حساب دستت باشد و حرفهایم را حمل بر اغراق نکنی، فقط یک نمونه دستت می‌دهم. پنج ماه است که کمیته‌ای به نام نهضت یک میلیارد فرانک برای ویتنام دارد فعالیت می‌کند که هدفش از اسمش پیداست و تا به حال فقط دویست میلیون فرانک پول جمع کرده. اما در عرض ۴۸ ساعت میزان پولی که در فرانسه برای اسرائیل جمع شد، از ۳ میلیارد فرانک گذشت! که فقط نصف آن را حضرات روچیلد پاریس و لندن هدیه کردند و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.<sup>۳</sup>

آل‌احمد سپس می‌افزاید:

---

۱. اوژن یونسکو، نویسنده‌ی یهودی معاصر فرانسوی، اثری دارد به نام «کرگدن» که آل‌احمد با توجه به نام این کتاب و در همان راستا!، و البته به دلیل موضعگیری صهیونیستی این نویسنده، وی را خوک خوانده است.

۲. سفر به ولایت عزرائیل؛ جلال آل‌احمد؛ انتشارات رواق؛ تهران؛ ۱۳۶۳؛ ص ۸۷.

۳. همان؛ صص ۸۸ و ۸۹.

مطبوعات فرانسه که همچون دیگر بنگاه‌های انتشاراتی این ملک در دست یهودیان سرمایه‌دار است، چنان افکار را مسموم و تخدیر کرده‌اند که نظیرش را تا سالهای دیگر نمی‌توان دید. رادیوهای خصوصی و دولتی هم که با پول تبلیغات اینها می‌گردد. مگر نه آن است که نخست‌وزیر فرانسه رئیس بانک روجیلد است؟<sup>۱</sup>

البته، فرانسه در زمانی نه چندان دور، از صبغهی خوب مذهبی برخوردار بوده‌است. اغلب فرانسویان کاتولیک بوده‌اند و می‌دانیم که برخلاف پروتستانها، کاتولیکها برای «دین» در ابعاد گوناگون زندگی نقش گسترده‌تری قائلند. به عبارت دیگر، کاتولیکها بیشتر از پروتستانها غیردنیایی هستند و دقیقاً به همین دلیل است که تمدن مادیرا و ماهیتاً الحادی غرب، نسبت به کلیسای کاتولیک دوری بیشتری احساس می‌کند و به طور جدی در تحدید<sup>۲</sup> و تحریف و استحاله‌ی آن کوشیده‌است.

به این معنا بررسی تاریخ سیاسی - فرهنگی فرانسه، بررسی تاریخ دین‌زدایی از این سرزمین است. اینکه چگونه سردمداران عقیده‌ی «برتری نژاد یهود» برای تباه کردن مردم و به منظور سروری بر ایشان کوشیدند تا آنچه از گوهر دیانت در فرانسه باقی مانده بود، برابند خود بحث مفصلی است که اینک در پی طرح کامل آن نیستیم. آنچه از آن سخن خواهیم راند، طرح بخشهایی از این تلاش شیطانی است که با امروز ما نیز بیگانه نیست.

تاریخچه‌ی تفکیک رسمی دین از سیاست در فرانسه با نام دریفوس و محاکمه‌ی او به جرم خیانت در سال ۱۸۹۴ پیوند خورده‌است. غالباً در کتابها و فیلمهای عوام‌پسند، از دریفوس چهره‌ی انسانی تحت ستم را تصویر می‌کنند که حرکتی عدالت‌خواهانه و مردمی، او را از ظلمی ناروا که توسط ارتش آن روز فرانسه بر وی رفته، خلاصی بخشیده‌است. به این ترتیب، هرکس به جست‌وجویی ژرف در تاریخ غرب دست نزند، نام دریفوس در ذهنش با «رفع

---

۱. همان؛ ص ۹۱.

۲. به معنای محدود کردن.

بخش اول: بازنگری ماجرای دریفوس / ۴۷

ستم و ظلم» پیوند می‌خورد و بعدها که درمی‌یابد ماجرای دریفوس زمینه‌ساز جدایی دین از سیاست در اروپا بوده است، طبیعی خواهد بود که به این جدایی نیز نگاهی مثبت داشته باشد! این ترفند قدیمی ولی مؤثر غربیان، تاکنون در زمینه‌های بسیاری از طریق وسایل ارتباط جمعی اعمال شده و موفق نیز بوده است.

آنچه اینک به آن خواهیم پرداخت، بحث درباره‌ی شخص دریفوس نیست؛ بلکه بحث درباره‌ی چرایی و چگونگی ترویج نگرشی است که «دریفوس‌گری» و حمایت آشکار و همه‌جانبه از یهودیان را در فرانسه سبب شد. برای رسیدن به این مقصود، مروری گذرا بر تاریخ فرانسه لازم است.

### مختصری از تاریخ معاصر فرانسه

فرانسویان از سال ۱۷۹۲ که لویی شانزدهم سرانجام از سلطنت خلع شد و پس از بازداشت و محاکمه، با گیوتین اعدام شد؛ تا سال ۱۸۷۵ که برای دولت جمهوری قانون اساسی نوشتند، هر نوع حکومت قابل تصویری را آزمودند: ابتدا، یک جمهوری کوتاه‌مدت برقرار شد که با ترور «روبسپیر»<sup>۱</sup> به آخرین نقطه‌ی اوج خود رسید.

در سال ۱۷۹۵ جمهوری مشروطه تشکیل شد که تحت رهبری هیئت مدیره (دیرکتوار) اداره می‌شد. در سال ۱۷۹۹ ناپلئون بوناپارت در مقام کنسول اولی، دولت را در اختیار گرفت.

از ۱۸۰۴ تا ۱۸۱۴، دوران امپراتوری ناپلئونی بود. از ۱۸۱۴ تا ۱۸۳۰ به استثنای صد روزی که ناپلئون از «البا» برگشت، خاندان بوربون دوباره به قدرت رسید و لویی هیجدهم و شارل دهم سلطنت کردند.

از ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۸ سلطنت خاندان اورلئان توسط لویی فیلیپ برقرار شد.



از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۲، جمهوری دوم تشکیل شد. در این دوره، لویی ناپلئون (ناپلئون سوم)، نخستین و تنها رئیس‌جمهور انتخابی رژیم جمهوری، در سال ۱۸۵۱ به دیکتاتوری گروید و سال بعد خود را امپراتور خواند.

از ۱۸۵۲ تا ۱۸۷۰، دوران امپراتوری ناپلئونی دوم به فرمانروایی لویی ناپلئون بود. امپراتوری او در سال ۱۸۷۰، با شکست سخت فرانسه از پروس، سقوط کرد.

در چهارم سپتامبر سال ۱۸۷۰، یعنی دو روز پس از تسلیم و زندانی شدن امپراتور در «سدان»، «لئون گامبتا»<sup>۱</sup> در رأس یک گروه شورشی، جمهوری جدیدی را در پاریس اعلام کرد. ولی پنج سال از آن تاریخ گذشت تا اعضای مجلس ملی، بر سر برگزیدن نوعی رژیم دائمی توافق کنند که بتوانند ثبات سیاسی را پس از سالهای طولانی بلا تکلیفی به کشور بازگرداند؛ و چون از کوشش بیهوده برای حصول توافق بر سر انتخاب پادشاهی که بر تخت سلطنتی - حکومتی که اغلب آنان طالبش بودند - بنشینند، در مانده شدند، به نحوی از انحا و به طور ناخواسته نوعی جمهوری را برگزیدند.<sup>۲</sup> به این ترتیب جمهوری سوم با سقوط ناپلئون سوم به وجود آمد.

در سال ۱۸۷۱، دولت موقت «آدولف تیر»<sup>۳</sup> کمون پاریس را منحل کرد.

در سال ۱۸۷۳، مارشال «ماکمائون»<sup>۴</sup> به ریاست جمهور انتخاب شد. ماکمائون هواخواه سلطنت‌طلبان بود و اگر سرسختی «ه دو شامبور»<sup>۵</sup> نبود، حکومت سلطنتی دگر بار در فرانسه برقرار می‌شد. عاقبت، در سال ۱۸۷۵، قانونی اساسی برای دولت جمهوری اختیار شد. از این پس، دو مجلس فرانسه (مجلس نمایندگان که اعضایش مستقیماً انتخاب می‌شدند، و مجلس سنا که

1. Léon Gambetta

۲. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۳۶.

3. Adolf Thiers

4. Mac mahon

5. Comte de Chambord

انتخابات آن غیرمستقیم بود) تحت تأثیر تعدد احزاب بودند، و در نتیجه‌ی توالی ائتلاف و جداشدن احزاب، دولت‌ها پیاپی تغییر می‌کردند. پس از طلوع و افول سریع ژنرال «بولانژه»<sup>۱</sup>، ماجرای دریفوس پیش آمد که بار دیگر ثبات سیاسی فرانسه را متزلزل ساخت و سرانجام رادیکال سوسیالیستها که با روحانیون، ضدیت داشتند، قدرت را به دست آوردند.<sup>۲</sup>

همه‌ی آنچه که تا به اینجا از تاریخ فرانسه گفتیم، تنها در صورتی از پراکندگی و ابهامی که به ظاهر دچار آن است رها می‌شود و برای ما معنا و مفهوم پیدا می‌کند که بپذیریم:

انقلاب فرانسه، انقلاب خرده بورژوازی و سرمایه‌داری، به زعامت فراماسونری علیه اشرافیت پرسابقه و ریشه‌دار فرانسه بود. همه‌ی این عناصر - یعنی انقلاب، بورژوازی، سرمایه‌داری، فراماسونری و... - در واقع شاخ و برگ یهود سرمایه‌دار در معارضه با نظام فئودالی و کلیسایی قرون وسطی و اشرافیت اروپایی هستند که تعارض آنها در سال ۱۷۸۹ در فرانسه رخ نمود. در همان سالها، در انگلستان انقلاب صنعتی پیش آمد و در آمریکا انقلاب استقلال.

در فرانسه، انقلاب پس از شکست کامل اشرافیت و به گویوتین سپردن لویی شانزدهم و ماری آنتوانت - که در واقع ریشه‌کن‌کردن اشرافیت اروپایی بود - چنان پیش می‌رفت که گویی کارها بر وفق مراد فراماسونری و یهود است، اما روی کارآمدن ناپلئون، اوضاع و احوال را تغییر داد. البته روحیه‌ی انقلاب و پیام آن به دست ناپلئون به همه‌ی اروپا رسید، اما از یک سو حرکت ناپلئون و گسترش معنای آن در روسیه‌ی تزاری متوقف شد و اشرافیت روسی - که ضدیهودی هم بود - همچنان قدرتمند باقی ماند، و از سوی دیگر، به تدریج که بر قدرت، سلطه و استقرار ناپلئون افزوده می‌شد، خود به یک امپراتور اشرافی تبدیل می‌شد. شکست ناپلئون در «واترلو» به دست «ولینگتن» انگلیسی، در واقع به معنی پیروزی کامل فراماسونری بر اروپا و بر اشرافیت بود و نیز بدان

---

1 . Boulanger

۲. دایرةالمعارف فارسی، ج ۲، ص ۱۸۵۸.

معنی بود که سرمایه‌داری یهود، هم در اروپا و هم در انگلستان - که به طول کامل در اختیار یهودیان بود - به اهداف خود رسیده است؛ البته مگر در روسیه و عثمانی.<sup>۱</sup>

اگر متوجه باشیم که انقلاب فرانسه، با ریشه‌های یهودی و فراماسونی و برای غلبه بر حکومت‌های اشرافی و فئودالی رخ داد، بروشنی درمی‌یابیم که زمینه‌های آن قدم به قدم در طول قرن نوزدهم فراهم آمد.<sup>۲</sup>

بررسی ماجرای دریفوس و تبعات آن تنها در این راستا معنا پیدا می‌کند که به تقابل یهودیان، فراماسونها، جمهوری‌خواهان، نیروهای چپ و به اصطلاح سوسیالیست، روشنفکران و سرمایه‌داران بزرگی چون روچیلدها در یک سو، با مسیحیان کاتولیک، کلیسا، هواخواهان توأم‌بودن دیانت و سیاست، هواخواهان حکومت قوانین الهی به جای اومانیسم، میهن‌پرستان فرانسوی و ارتش در سوی دیگر پردازیم و ضمناً این مجموعه را در امتداد و ادامه‌ی همان جبهتی ببینیم که رنسانس و انقلاب به اصطلاح کبیر فرانسه را پیش آورد.

در این مجال کوتاه، قصد نداریم که نقش فراماسونها را در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فرانسه از قرن هیجدهم تاکنون بررسی کنیم، بلکه می‌خواهیم از پیشینه‌ی ماجرای دریفوس و شرایط پس از آن، با توجه به نقش یهودیان در این ماجرا، تصویر روشنی ارائه دهیم. اگرچه به دلیل همراهی تام و تمام فراماسونها با یهودیان نژادپرست بررسی مذکور نیز نهایتاً ما را به مقصود می‌رساند، لیکن آن موضوع مقدمات خاص خود را می‌طلبد که فعلاً منظور نظر نیست.

حال پس از تاریخچه‌ی مختصری که بیان شد، به زمینه‌های وقوع ماجرای دریفوس می‌پردازیم.

۱. روچیلدها؛ صص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۲. همان؛ صص ۱۶۳.

## زمینه‌های تشدید بروز احساسات ضدیهودی در فرانسه

### الف) ورشکستگی بانک کاتولیکها

«نیکولا هالاز» می‌نویسد:

به طور حتم تا قبل از استقرار جمهوری سوم، در فرانسه احساسات ضدیهودی وجود نداشت. از این تاریخ، در بعضی محافل بدگویی بر علیه بانکداران و صرافان یهودی که ثروت سرشاری گرد آورده بودند، شروع گردید تا آنکه در سال ۱۸۸۲ بانک «اونیون ژنرال» ورشکست شد. کاتولیکها که از سهامداران عمده‌ی این بانک بودند، شهرت دادند که بانک یهودیان پاریس اسباب ورشکستگی آن را فراهم ساخته است و با این تبلیغ، تخم کینه و عداوت یهود را در دل عده‌ی زیادی از سکنه‌ی شهرنشین که متضرر شده بودند، کاشتند و زمینه برای تبلیغات علیه یهودیان که قبلاً در روسیه، آلمان و اطریش شروع شده بود، آماده و مساعد گردید.<sup>۱</sup>

«باکتر تراویک» نیز اشاره‌ای گذرا به این موضوع دارد و می‌نویسد:

موج ضدیت با نژاد سامی (آنتی سمیتیسم) که سراسر اتریش و آلمان را فراگرفته بود، کم‌کم فرانسه را هم دربرگرفت. این دشمنی را کاتولیکهای مرتجع و بازرگانان نفع‌پرستی که از موفقیت‌های تجاری یهودیان خشمگین بودند، شدت می‌بخشیدند.<sup>۲</sup>

درباره‌ی اظهارات بالا، چند نکته قابل ملاحظه است:

۱. قطعاً پیش از استقرار جمهوری سوم در فرانسه نیز احساسات ضدیهودی در این کشور وجود داشته است و عقیده‌ی هالاز در این مورد ناصحیح است. این موضوع آن قدر بدیهی است که نیازی به استناد ندارد، چرا که در آن دوران هر کجا که کاتولیکها قدرت داشتند، به لحاظ دیدگاه مذهبی خود، نسبت به یهودیان احساسات خوشایندی بروز نمی‌دادند. البته می‌توان

۱. یک محاکمه عبرت‌انگیز «قضیه دریفوس»؛ صص ۱۱ و ۱۲.

۲. تاریخ ادبیات جهان، ج ۱؛ باکتر تراویک؛ عربعلی رضایی؛ نشر و پژوهش فرزاد روز؛ تهران:

گفت که در اوآن جمهوری سوم فرانسه احساسات ضدیهودی تشدید شده است.

۲. اگر خشم مردم از یهودیان را به علت موفقیت‌های تجاری آنان - و نه انگیزه‌های مذهبی مردم - بپنداریم؛ آنگاه باز هم باید ریشه این خشم را در روش‌های غیراخلاقی و نامشروع یهودیان در کسب پیروزیهای مالی، جست‌وجو کرد.

۳. هالاز دخالت یهودیان را در واردآوردن ضربات مالی بر پیکر کاتولیکها نفی نمی‌کند و می‌توان حدس زد که چه بسا آنچه درباره‌ی «بانک یهودیان پاریس» شهرت یافته، حقیقت داشته است.

### (ب) ماجرای ژنرال بولانژه

ژنرال ژرژ بولانژه (۱۸۳۷-۱۸۹۱م.) در ژانویه‌ی سال ۱۸۸۶ وزیر جنگ رژیم جمهوری و مأمور اصلاح ارتش شد. در آغاز، گردانندگان جمهوری سوم نسبت به او اعتماد داشتند، ولی پس از آنکه بولانژه محبوبیت فراوانی در بین مردم پیدا کرد، امثال «کلمانسو» از او هراسیدند و در نابودیش کوشیدند.

ارتش که از نیروی داوطلب و حرفه‌ای قدیمی امپراتوری دوم، به شیوه‌ی سربازی وظیفه‌ی عمومی تغییر یافته بود، به اصلاح و تجدید سازمان سخت نیاز داشت. دولت جمهوری طلب «فرسینه»<sup>۱</sup> می‌خواست که ژنرالی مورد اعتماد، این تغییرات و دگرگونیها را رهبری کند. تقریباً بر هیچ کس پوشیده نبود که اغلب افسران ارتش قلباً سلطنت طلب بودند. بولانژه، کهنه‌سربازی بود که در لشکرکشیهای کریمه، آفریقای شمالی، هندوچین و جنگ فرانسه و پروس نشانهای بسیاری گرفته بود، فعالانه سرگرم اصلاح و تقویت ارتش شد. بولانژه اغلب افسران سلطنت طلب افراطی را از قبیل «دوک دومال»<sup>۲</sup> برکنار

---

1. Freycint

2. Duc d'Aumale

کرد؛ شرایط زندگی، انضباط و روحیه‌ی افسران و افراد را بلافاصله بهبود بخشید؛ دستورات و آموزش افراد ارتش را نوین کرد و سلاحهای آنها را مدرن ساخت/... مردم هم پی بردند که این ژنرال جوان و خوش‌قیافه دارد ارتش را به چنان قدرتی می‌رساند که ممکن است به زودی پروسیها را به مبارزه بطلبد، و از همه مهمتر اینکه این ارتش، ارتش جمهوری مردم بود.<sup>۱</sup>

در ۱۴ ژوئیه، یعنی روز فتح باستیل و روز عید بزرگ ملی که ژنرال بولانژه سان بزرگ و خیره‌کننده‌ای ترتیب داده بود، در حالی که بر اسب سیاه مشهورش سوار بود و سپاهیان<sup>۲</sup> با او نیفورمهای درخشنده احاطه‌اش کرده بودند، جمعیت انبوه به طرزی شگفت‌انگیز از او تجلیل کردند. به این ترتیب، یک‌شبه در قلب مردم جای گرفت و در تالارهای موسیقی و در خیابانها تصنیفهای فراوان در ستایشش خواندند.<sup>۳</sup>

بولانژه از ماجرای فسادى که در پاییز سال ۱۸۸۷ در کاخ ریاست‌جمهوری برملا شد و در نتیجه، دولت و رئیس‌جمهور «ژول گروی»<sup>۴</sup> عبوس و محترم سقوط کردند، استفاده‌ی بسیار برد. در این ماجرا معلوم شد، داماد رئیس‌جمهوری که نماینده‌ای به نام «دانیل ویلسن»<sup>۵</sup> بود، نشانها، افتخارات و سپاسنامه‌های دولتی را در مقر ریاست‌جمهوری به معرض فروش گذاشته است. این ماجرا نخستین حلقه از سلسله ماجراهای خائنه‌ای بود که دو ژنرال جمهوری‌خواه و چند سیاستمدار در آنها دست داشتند و از فساد مقامات بالا پرده برداشت. همین ماجراها بود که جمهوری سوم را به نابودی کشید و ایمان مردم را به صحت اخلاقی رهبران و تشکیلات آن تضعیف کرد.<sup>۶</sup>

---

۱. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۴۴.

۲. سواران الجزایری ارتش فرانسه را سپاهی می‌گفتند. [پانوشت مترجم]

۳. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۴۴.

4. Jules Grévy

5. Daniel Wilson

۶. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ صص ۴۵ و ۴۶.

در ۱۹ اوت ۱۸۸۸، ژنرال بولانژه در سه انتخابات فرعی شهرستانی که در همان روز برگزار شده بود، به آسانی پیروز شد. در ۲۷ ژانویه سال بعد، در یکی از حوزه‌های انتخاباتی پاریس که در زمان انقلاب، سنگر جمهوری خواهی رادیکال بود، خود را نامزد انتخابات مجلس نمایندگان کرد و سرانجام، با ۲۴۰ هزار رأی در برابر ۱۶۲ هزار رأی انتخاب شد. هنگامی که نتیجه‌ی انتخابات را اعلام کردند، جمع کثیری به خیابانها ریختند و تقاضا کردند که قهرمانشان به کاخ ریاست جمهوری برود و قدرت را در دست بگیرد.<sup>۱</sup> به دنبال این ماجرا:

دولت تصمیم گرفت تا در پیشگاه مجلس سنا که به عنوان دادگاه عالی کشور و به منظور رسیدگی به توطئه‌ی براندازی دولت جلسه‌ای خاص تشکیل داده بود، او را متهم کند. در اوّل آوریل، ژنرال به سوی بلژیک فرار کرد. اولیای امور هم که در حقیقت می‌ترسیدند چنین شخصیت معروفی را به پای میز محاکمه بکشند، مخفیانه وسیله‌ی فرارش را تسهیل کردند.<sup>۲</sup>

در بررسی فعالیت‌های سیاسی ژنرال بولانژه، عجیب‌ترین نکته کینه‌توزی سیاستمداران جمهوریخواهی چون کلمانسو با اوست. اگر جمهوری سوم مشروعیت خویش را از آرای مردم می‌گرفت، چرا این گونه از بولانژه، ژنرال محبوب و مردمی فرانسه، هراسید؟

بولانژه را به «طراحی کودتا» متهم می‌کردند، حال آنکه در واقع مقصودشان «توانایی وی برای انجام یک حرکت گسترده‌ی مردمی» بود. مورخان مدافع جمهوری سوم از کلمه‌ی «کودتا» - چون بولانژه یک ژنرال ارتش بود - دائماً به نفع این رژیم و علیه بولانژه سوءاستفاده کرده‌اند و می‌کنند. بولانژه پیشتر ارتش را ترک کرده بود و با ارتش به گونه‌ای که متداول است، نمی‌توانست کودتا کند. نیروی بولانژه نیرویی کاملاً مردمی بود؛ این واقعیتی است که مورخان هوادار جمهوری سوم نظیر ویلیام شایرر بیفایده تلاش می‌کنند تا به

---

۱. همان؛ ص ۴۸.

۲. همان؛ ص ۴۹.

گونه‌ای غیرمستقیم آن را مسخ کند و شخصیت مردمی بولانژه را کوچک جلوه دهند.

اما نمونه‌هایی از القای مستقیم و غیرمستقیم مطالب یا اتهامهایی علیه بولانژه به این شرح است:

۱. دایرةالمعارف فارسی او را «رهبر نهضت ارتجاعی ملی» معرفی می‌کند و نهضت اخیر را که بولانژیسم نامیده «مقدمه گونه‌ای از فاشیسم» توصیف می‌کند.<sup>۱</sup>

اندکی دقت در این توصیف تناقضهای آن را آشکار می‌سازد. از یک سو در مردمی‌بودن بولانژه شکی نیست و از سوی دیگر، این حرکت مردمی از دید جمهوری‌خواهان و یهودیان محکوم است. پس با افزودن کلمه‌ی «ارتجاعی» به آن اصطلاحی می‌آفرینند که مفهوم مثبتی را در ذهن خواننده تداعی نمی‌کند و بعد، چون آن را کافی نمی‌بینند، می‌کوشند با چسباندن کلمه‌ی فاشیسم - که قبلاً بدبودن آن با تبلیغات فراوان در افکار عمومی جا افتاده است - به ماجرای بولانژه تیر خلاصی بزنند. اما از آنجا که تا وقوع فاشیسم آن هم در آلمان و نه در فرانسه! - نیم‌قرنی باقی مانده است، آن را «مقدمه‌ی فاشیسم» می‌خوانند و سپس، چون می‌دانند ربط فاشیسم با این مقدمه، ربطی مربوطی نخواهد بود، آن را «مقدمه گونه» می‌نامند!!

البته روشن است که دایرةالمعارف فارسی بسیاری از تعاریف خود را از دیگر دایرةالمعارفهای فرنگی نقل کرده است و حرفهایی نظیر آنچه درباره‌ی بولانژه ذکر شد، در این دایرةالمعارف کم نیست.<sup>۲</sup>

---

۱. دایرةالمعارف فارسی، ج ۱؛ ص ۴۶۸.

۲. و نیز روشن است که نباید نقد بخشهایی از یک مجموعه عظیم و سترگ تحقیقی را، اسائه ادب به محضر استاد فقید، زنده‌یاد «غلامحسین مصاحب» تلقی کرد.

ضمناً در اینجا خالی از لطف نیست که اشاره مختصری کنیم به پیشینه‌ی طرح ماجرای دریفوس در ایران:

مطابق یافته‌های این تحقیق، نخستین بازتاب ماجرای دریفوس در ایران را باید در روزنامه



به هر صورت، این واقعیتی است که:

در تحقیقات زبان‌شناسی، فرهنگ و دایرة‌المعارف‌نویسی نیز (نظر به آنکه اساس ذهنیت و باورهای انسانهای تحصیل‌کرده را شکل و جهت می‌دهد)، یهودیان و فراماسونها اعمال نفوذ فراوان کرده‌اند. نمونه‌های آن را در فرهنگهای بزرگ بریتانیکا و لاروس می‌توان مشاهده کرد.<sup>۱</sup>

۲. شایرر، جمهوری‌خواه‌بودن بولانژه را به جمهوری‌خواه‌بودن ژنرال «پتن» تشبیه می‌کند<sup>۲</sup> و به این ترتیب، بولانژه را به طور غیرمستقیم خائن قلمداد می‌کند؛ زیرا وسایل ارتباط جمعی فرانسه مارشال پتن را به دلیل نوع ارتباطش با آلمان نازی به عنوان فردی خائن به مخاطبینشان در سراسر جهان معرفی کرده‌اند.

۳. شایرر وقتی از اصلاحات بولانژه در ارتش سخن می‌گوید، از برکناری دوک دومال یاد می‌کند و سپس در پانویشت می‌آورد که بولانژه ارتقای خود به

«هییم» جست که مؤسس آن (ش. ح. حایم) و مدیر مسئول آن (م. م. نیشان) بود. اولین شماره از این روزنامه در تاریخ شنبه ۲۷ جوزا مطابق ۲۰ شوال ۱۳۴۰ قمری، یعنی در اواخر حکومت قاجار و اوایل سلطه‌ی رضاخان، منتشر شد. روزنامه‌ی هییم که معمولاً در چهار صفحه و در قطع بزرگ، به دو زبان فارسی و عبری و به طور هفتگی منتشر می‌شد، در مقاله‌ی افتتاحی خود می‌آورد:

آشناساختن یهودیان ایران با اصول سیاست و شرکت آنها در قضایای ملی که از لوازم آزادی و مشروطیت است، ما را وادار نمود هییم (حیات) را منتشر سازیم تا از این طریق، اوّل به مملکت و بعد به ملت ایران خدمت کرده باشیم.

مندرجات روزنامه عبارت بود از: مقالات مربوط به تاریخ یهود، مطالبی درباره‌ی فلسطین و نیز وقایع شهری و اخبار دارالشوری. پاورقی روزنامه که در صفحات ۲ و ۳ چاپ می‌شد، به نقل از کتاب «وقایع محکومیت دریفوس و عوامل محرمانه‌ی آن»، تألیف حقی و رشاد بیک، ترجمه‌ی علی صادقی اختصاص داشت. [رجوع شود به: تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۴؛ محمد صدر هاشمی؛ انتشارات کمال؛ اصفهان: ۱۳۶۴ (چاپ دوم)؛ ص ۳۴۱].

۱. نقش و نفوذ صهیونیسم در اروپای غربی، نقش یهود در پیدایش کمونیزم؛ ص ۱۷.

۲. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۴۳.

درجه‌ی ژنرالی را مدیون دوک دومال بوده است<sup>۱</sup> و به این ترتیب، فضایی ساخته است که ذهن خواننده را به حق‌ناشناس و ناسپاس بودن بولانژه هدایت می‌کند؛ حال آنکه با دید مثبت این موضوع را می‌توان «وظیفه‌شناسی» نام نهاد.

۴. شایرر، بولانژه را وزیر پرمدها، عوام‌فریب و ابن‌الوقت<sup>۲</sup> می‌خواند؛ حال آنکه بولانژه شایستگیهای خود را قبلاً به گونه‌ای اثبات کرده‌است که حتی خود او که مورخی مغرض بوده است، پیشتر آن را تأیید کرده بود.

۵. چون بولانژه به بلژیک گریخته است، شایرر او را «لافزنی که از قماش قهرمانان نبوده و از شجاعت شهید هم عاری بوده است»،<sup>۳</sup> لقب می‌دهد؛ حال آنکه استقبال بولانژه از مرگ و جنگاوری او را خود شایرر قبلاً تأیید کرده بود. ماجرای بولانژه نقاط مبهمی دارد که به آن اشاره‌ی دقیقی نشده است. مثلاً، روشن نیست به راستی با چه حيله‌ای بولانژه را از فرانسه گریزانند؟ چون نمی‌توان پذیرفت بولانژه از ترس محاکمه گریخته باشد. بولانژه به پایگاه مردمی خود و هراس و بیم جمهوری‌خواهان از محاکمه‌ی شخصیتی چون وی، به خوبی آگاه بود.

آن طور که نوشته‌اند، بولانژه حدود دو سال پس از فرارش به بلژیک، بر مزار محبوبه‌اش که به شدت وی را دوست داشت، خودکشی کرد.

در مجموع، ماجرای ژنرال بولانژه که از حمایت کلیسای کاتولیک فرانسه برخوردار بود، احساسات مردم را علیه جمهوری‌خواهان و حامیان یهودی آنها، در فرانسه دامن زد.

### ج) رسوایی کانال پاناما و نقش یهودیان

باریکترین نقطه‌ی خاکی که بتوان با عبور از آن فاصله‌ی دو اقیانوس اطلس و آرام را پیمود، بین کاستاریکا و کلمبیا واقع است و نام آن «پاناما»ست. عرض

۱. همان؛ ص ۴۴.

۲. همان؛ ص ۴۵.

۳. همان؛ ص ۴۹.

این باریکه حدود ۴۵ کیلومتر است.

دولتهای غربی سالهای مدید در صدد آن بودند که راهی بیابند تا فاصله‌ی میان اقیانوس اطلس و اقیانوس آرام را با میان‌بُر کوتاه کنند؛ زیرا منافع حاصل از این اقدام بسیار چشمگیر بود. چنان که بعدها وقتی در سال ۱۹۱۴، آمریکا پس از مجموعه‌ای از خدعه‌های سیاسی و اقدامات صنعتی و نظامی توانست کانال پاناما را سامان دهد، به سود چشمگیر و سرشاری دست یافت. تنها «در طول جنگ جهانی دوم (۱۹۴۱-۱۹۴۵)، بیش از ۵۳۰۰ ناو جنگی و ۸۵۰۰ کشتی نظامی دیگر - کشتیهای باری و سربازبَر - از این کانال گذشتند و مبلغ صرفه‌جویی در کشتیرانی ایام جنگ، به سبب کوتاه‌شدن راه با عبور از آن، به هزار و پانصد میلیون دلار تخمین زده شد».<sup>۱</sup>

خلاصه‌ای از روایت «باب کانسیداین»<sup>۲</sup> مورخ غربی احداث پاناما به این

شرح است:

دولت فرانسه، پیشتر از آمریکاییان و در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم، به ساختن کانالی بین دو اقیانوس توجه کرده بود. فرانسه، در سالهای ۱۸۲۵ و ۱۸۴۶، چند هیئت به منطقه‌ی پاناما اعزام داشت تا مسیرهایی را برای احداث کانال بررسی کنند.<sup>۳</sup>

در هفتم آوریل سال ۱۸۴۹، آمریکاییان شرکت راه آهن پاناما را با سهامی به ارزش یک میلیون دلار تشکیل دادند تا دو اقیانوس پهناور اطلس و آرام را با خطوط پولادین به هم پیوند دهد. در ژانویه‌ی ۱۸۵۵ و با صرف هشت میلیون دلار، این کار به انجام رسید.<sup>۴</sup>

در سال ۱۸۷۰، فرانسه احداث کانال پاناما را یکی از وظایف ملی خود

۱. کانال پاناما پیوند دو اقیانوس؛ باب کانسیداین؛ محمود فخر داعی؛ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛ تهران: ۱۳۷۳ (چاپ چهارم)؛ صص ۱۴۷ و ۱۴۸.

2. Bob Consideine

۳. کانال پاناما پیوند دو اقیانوس؛ صص ۱۸.

۴. همان؛ صص ۲۴-۳۲.

اعلام کرد. در آن سال، فرانسه که در نبرد با آلمان شکست خورده بود، می‌کوشید که با اقدام بزرگی به دنیا نشان دهد که هنوز نیروی جهانی خود را از دست نداده است. فرانسه می‌دانست، برای حفظ حیثیت خود راهی ندارد جز اینکه کار مهمی را به انجام برساند که شهرت جهانی داشته باشد.<sup>۱</sup>

درست هنگامی که آمریکا و انگلستان درباره‌ی ساختن کانالی در منطقه‌ی پاناما سرگرم گفت‌وگو بودند، فرانسویان دست به کار شدند. آمریکا در آن زمان نمی‌توانست برتری فرانسه را در احداث کانال انکار کند، زیرا تمام جهان با احداث کانال سوئز توسط فرانسویان به هیجان آمده بودند. «فردینان دولسپس»<sup>۲</sup> سیاستمداری که به مهندسی گراییده بود، در سال ۱۸۷۵ در این ماجرا وارد شد. وی طی سخنرانی خود در مجمع جغرافیایی پاریس، ادعا کرد که می‌تواند در برزخ پاناما معبری آبی همسطح اقیانوس ایجاد کند که سود کلانی خواهد داشت.<sup>۳</sup>

شرکت کانال پاناما در ششم و هفتم ماه اوت ۱۸۷۹ برای فراهم‌ساختن پول دست به کار شد و کوشید که چهارصد میلیون فرانک گرد آورد؛ ولی بدبختانه بیش از سی میلیون فرانک جمع‌آوری نشد. از آن روز تا زمانی که آرزوی فرانسه برای ساختمان کانال نقش بر آب شد، مهارت و کاردانی بی‌نظیری برای تهیه پول به کار رفت. در جریان آن، رسواییهایی به پا شد که اعتماد مردم فرانسه را از دولت به کلی سلب کرد و صدها هزار نفر از فرانسویانی که سرمایه‌ی خود را در این راه به کار انداخته بودند، به خاک سیاه نشستند.

مطبوعات پول‌پرست فرانسه نیز، به نوبه‌ی خود، گرفتاری بزرگی برای شرکت کانال پاناما ایجاد کردند، زیرا سردبیران و صاحبان مطبوعات برای پشتیبانی از شرکت در فراهم‌آوردن پول رشوه می‌خواستند و هرگاه که شرکت به آنان روی خوش نشان نمی‌داد، به آن پشت می‌کردند و آن را به کلاهبرداری

۱. همان؛ ص ۳۴.

## 2. Ferdinand de Lesseps

۳. کانال پاناما پیوند دو اقیانوس؛ صص ۳۳-۳۸.

متهم می‌کردند. از سوی دیگر، سیاست‌بازان فرانسوی نیز از شرکت باج می‌خواستند.<sup>۱</sup>

دولت‌سپس برای مبارزه با مطبوعاتی که به شرکت روی موافق نشان نمی‌دادند، نشریه‌ای به نام «راهنمای کانال بین دو اقیانوس» تأسیس کرد که هر دو هفته یک بار منتشر می‌شد. در هر شماره از این نشریه، گزارشهایی چاپ می‌شد و به سهام‌داران نوید می‌داد که پس از پایان ساختمان کانال، سودهای کلانی از حق عبور کشتیها عایدشان خواهد شد. از آن پس، این پیرمرد سرسخت فرانسوی، به تمام روستاهای کشور خویش سفر می‌کرد و بشارت کانال را می‌داد. او چون سیاستمداری عمل می‌کرد که گویی برای پیروزی در انتخابات می‌کوشد، در حالی که مقصودش گردآوردن پول لازم برای ساختن کانال پاناما بود.

در چنین شرایطی، مطبوعات فرانسه که از دولت‌سپس روی برگردانده بودند، در گزارشهای فراوان خود از سرزمین پاناما آنجا را سرزمین بلاخیز می‌نامیدند. در پاسخ به آنها، دولت‌سپس همسر و سه تن از فرزندان کوچک خود را به آن برزخ برد و از آنجا برای نشریه‌ی خود گزارش می‌فرستاد و زیباییهای طبیعت و آب و هوای روانبخش پاناما را توصیف می‌کرد.<sup>۲</sup>

دولت‌سپس در سال ۱۸۸۰ برای جلب نظر سرمایه‌داران آمریکا به آن کشور سفر کرد، ولی موفق به جلب پشتیبانی آنها نشد. آنگاه، از راه انگلستان، بلژیک و هلند به فرانسه بازگشت و این بار با پرداخت رشوه به مطبوعات و برگزاری میهمانیهای باشکوه و همچنین جشنهایی به افتخار خویش، توانست ششصد میلیون فرانک دیگر فراهم سازد.<sup>۳</sup> وی در سفر دیگری به سراسر فرانسه موفق شد سیصد میلیون فرانک دیگر گردآوری کند.<sup>۴</sup>

۱. همان؛ صص ۴۴ و ۴۵.

۲. همان؛ صص ۴۶ و ۴۷.

۳. همان؛ صص ۴۷ و ۴۸.

۴. همان؛ ص ۵۵.

در پایان سال ۱۸۸۷، دولسپس و یارانش باز به پول نیاز داشتند و به منظور تأمین آن نمایندگان مجلس را برای اجرای یک بخت‌آزمایی همگانی و قرضه‌ی ملی تحت فشار قرار دادند و کوشیدند با وعده و وعید لاقفل چهارصد هزار نفر از رأی‌دهندگان را به خرید بلیت و سهام شرکت وادار کنند. برگ برنده و تکیه کلامشان این بود که اگر بخت‌آزمایی و تعاون همگانی اجرا نشود، کار ساختن کانال به سرانجام نخواهد رسید، و این یعنی ورشکستگی و زیان ملی که آبروی دولت فرانسه را هم می‌برد.

تا آن زمان مردم بارها پولهای هنگفتی به شرکت کانال پاناما داده بودند و در این پرداخت پول و خرید سهام، توصیه و همکاری اولیای دولت و نمایندگان مجلس نیز بسیار مؤثر بود. اکنون دولسپس و یارانش می‌گفتند اگر شرکت ورشکست شود، رأی‌دهندگان نه تنها نمایندگان مجلس و دولت را سرزنش خواهند کرد، بلکه به احتمال قوی در انتخابات آینده دیگر به آنها رأی نخواهند داد. این استدلال قاطع و برگ برنده، هول و هراسی بزرگ در مجلس ایجاد کرد و در نتیجه نمایندگان قانون بخت‌آزمایی ملی و قرضه‌ی همگانی را تصویب کردند.

بخت‌آزمایی از آغاز کار با شکست رو به رو شد؛ زیرا آن دسته از مطبوعات فرانسوی که به اندازه‌ی کافی رشوه نگرفته بودند و همچنین نمایندگان مخالف در مجلس، از موفقیت بخت‌آزمایی جلوگیری کردند.<sup>۱</sup> سرانجام، در ۱۵ ماه مه سال ۱۸۸۹ کار ساختمان کانال تعطیل شد و دولسپس و فرزندش هر دو به سوءاستفاده متهم شدند. شارل دولسپس در دادگاه فاش کرد که یکی از سیاستمداران فرانسوی به تنهایی ۳۷۵ هزار فرانک از شرکت رشوه گرفته است.<sup>۲</sup>

«رابرت روزول پالمِر»<sup>۳</sup> در کتاب مفصل خود به نام «تاریخ جهان نو»،

۱. همان؛ صص ۵۶ و ۵۷.

۲. همان؛ ص ۶۱.

۳. رابرت روزول پالمِر (R.R Palmer)، استاد تاریخ دانشگاه پرینستون آمریکا بوده است.

اشاره‌ی مختصری به این موضوع دارد و می‌نویسد:

آشکار شد که جمعی از نمایندگان مجلس سفلی و سناتورها مسئول عدم توفیق شرکت کانال پاناما بودند و شرکت به علت عدم امانت و بی‌عرضگی متصدیان امور ورشکست شده است.<sup>۱</sup>

اما به نظر راقم این سطور، عدم توفیق فرانسویان در احداث کانال پاناما دو علت داشت: یکی اشتباه دولسپس در انتخاب راه نامناسب برای احداث کانال (چنان که بعدها این نکته اثبات شد و آمریکاییان بانی احداث کانال پاناما دیگر گرد راه دولسپس نگشتند)، و دیگر سرپوش گذاشتن بر این اشتباه با پرداخت رشوه‌های کلان که از سر اطمینان به تواناییهای فنی دولسپس و بُرش او در کار و نیز به منظور جلب منابع مالی جدید صورت می‌پذیرفت.

جالب است که در کتابهایی نظیر تاریخ جهان نو، از نقش یهودیان در این بحران ملی که قریب هزار و پانصد میلیون فرانک از داراییهای مردم فرانسه را آتش زد، هیچ سخنی نیست.

«عجاج تویهض»، محقق و مبارز پرسابقه‌ی فلسطینی، می‌نویسد:

تقدیر این بود که جهان در دهه‌ی پایانی سده‌ی گذشته، یعنی قرن نوزدهم میلادی، شاهد سه رسوایی بزرگ جهانی باشد. در دو رسوایی اوّل یهودیان بیشترین سهم را داشتند و سومی تماماً از آن یهودیان بود:

۱. رسوایی پروژه‌ی احداث کانال پاناما توسط فرانسویان (۱۸۹۲)؛
۲. رسوایی یهودی خائن، کاپیتان دریفوس فرانسوی (۱۸۹۴)؛
۳. رسوایی پروتکل‌های دانشوران صهیون (۱۸۹۷)<sup>۲</sup>؛

در نخستین رسوایی، دست پنهان یهودیان در کار بود. قهرمان دومین

۱. تاریخ جهان نو، ج ۲؛ رابرت روزول پالمز؛ ابوالقاسم طاهری؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران: ۱۳۵۷ (چاپ سوم)؛ ص ۲۱۶.

۲. ما در بحث خود درباره‌ی ماجرای دریفوس فصلی را به پروتکل‌های دانشوران صهیون اختصاص نداده‌ایم، چون اگرچه پروتکلها، به نقل منابع متعدد، در سال ۱۸۹۷ نگارش یافته است، اما اصل رسوایی مربوط به آن را باید در سالهای پس از انتشار این پروتکلها (بعد از ۱۹۱۷) بررسی کرد.

## بخش اول: بازنگری ماجرای دریفوس / ۶۳

رسوایی، بزرگترین خیانتکار یهودی دریفوس بود، و سومین رسوایی نه تنها تماماً یهودی بود، بلکه نماینده‌ی اکسیر پلیدی و خبثاتی بوده که دو هزار سال از ریشه‌های تلمودی تغذیه کرده است.<sup>۱</sup>

نیکولا هالاز در دفاع از یهودیان و در اشاره‌ای به تاریخچه‌ی برانگیخته‌شدن احساسات ضدیهودی در فرانسه می‌نویسد:

رسوایی حفر تنگه‌ی پاناما که در آن عده‌ای از دلان یهودی دست داشتند و متهم گردیدند، موضوع مناسبی شد برای آنکه جراید علیه یهودیان قلم‌فرسایی کنند و داد سخن بدهند.<sup>۲</sup>

ویلیام شایر مورخ آمریکایی جمهوری سوم فرانسه نیز نظیر هالاز و در دفاع از یهودیان در یکی از پانوشته‌های اثر قطورش می‌نویسد:

در سال ۱۸۸۸، شرکتی که فردیناند دولسپس سازنده‌ی مشهور کانال سوئز، برای حفر کانالی در امتداد پاناما تأسیس کرده بود، ورشکست شد و سهامدارانش که اکثراً سرمایه‌داران بورژوازی کوچک بودند، حدود سیصد میلیون دلار متضرر شدند. با اسراری که بازرسان دولتی آشکار کردند و در نتیجه‌ی محاکمات بی‌دری، از فساد شگفت‌انگیزی در ارتباط با این ورشکستگی پرده برداشته شد. چند نفر از اعضای کابینه، حدود ۱۵۰ نفر از اعضای پارلمان و تقریباً همه‌ی روزنامه‌های مهم فرانسه به اخذ رشوه‌های سنگین از شرکت به منظور جلوگیری از ورشکستگی مالی آن متهم شدند. از میان چند نفری که در دادگاه مورد تعقیب قانونی قرار گرفتند، فقط یک نفر مجرم شناخته و محکوم شد و در این ماجرا، او تنها سیاستمداری بود که اعتراف کرد. (همان‌طور که یکی از مورخان فرانسوی گفته است، این امر حکمت اندرز یکی از نجبایی را که کم مانده بود پای گیوتین برود، ثابت کرد: «در مجموع، هرگز اعتراف مکن!») لیکن در هیاهوی رسوایی پاناما، سیاستمداران و ناشرین روزنامه‌های مرتشی چندان سرزنش نشدند؛ مگر سه مؤسس مالی شرکت که خود رأساً رشوه داده بودند و همه نیز یهودی بودند. با افشای این حقیقت،

---

۱. پروتکل‌های دانشوران صهیون؛ عجاج نوبه‌ض؛ ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی؛ مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهش‌های اسلامی)؛ مشهد: ۱۳۷۳؛ ص ۶۶.

۲. یک محاکمه عبرت‌انگیز «قضیه دریفوس»؛ صص ۱۱ و ۱۲.



موج احساسات ضدیهودی در فرانسه بالا گرفت.<sup>۱</sup>

«لیویس کوزر»<sup>۲</sup> نیز این موضوع را تأیید می‌کند و می‌نویسد بر اثر ماجرای کانال پاناما «اعتماد مردم به رهبران سیاسی‌شان به شدت تضعیف شد و به ویژه مردم شهرستانها، پاریس را کانون فساد و نادرستی تشخیص دادند. به علاوه، از آنجا که دو تن از کارگزاران شرکت پاناما که به اغلب سیاستمداران آن عصر رشوه داده بودند، یهودی از آب درآمده بودند، گرایشهای ضدیهودی دوباره شدت گرفت».<sup>۳</sup>

«جان میجر» نیز اگرچه از جنجال پاناما به عنوان «کلاهبرداری بزرگی که یهودیان در آن نقش واسطه را داشتند» یاد می‌کند، ولی بلافاصله می‌کوشد که موضوع را کم‌اهمیت جلوه دهد: «در جنجال پاناما، گناه اصلی به گردن یهودیان نبود و آنها فقط واسطه بودند».<sup>۴</sup>

به هر صورت، چه تعداد یهودیان حاضر در رسوایی مالی کانال پاناما سه تن بود یا دو تن، و چه ایشان واسطه بودند یا مؤسس مالی، مهم این است که بزرگ سیاه دیگری در افکار عمومی مردم فرانسه بر پرونده‌ی قطور تباہکاریهای یهودیان این سامان افزوده شد.

این سه واقعه (ورشکستگی بانک کاتولیکها، ماجرای ژنرال بولانژه و رسوایی کانال پاناما) اگرچه مهم بودند و بر نفرت مردم فرانسه از یهودیان افزودند، اما هیچ کدام به اندازه‌ی ماجرای دریفوس اهمیت نداشتند.

۱. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۴۹.

۲. لیویس آلفرد کوزر (Lewis A. Coser) در سال ۱۹۱۳ در برلین متولد شد. او در فاصله سالهای ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۸ در دانشگاه سوربن پاریس به تحصیل جامعه‌شناسی پرداخت. در ۱۹۴۸ تبعه آمریکا شد و در ۱۹۵۴ از دانشگاه کلمبیا دکترای جامعه‌شناسی گرفت. [به نقل از: زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی؛ لیویس کوزر؛ محسن ثلاثی؛ انتشارات علمی و انتشارات سخن؛ تهران: ۱۳۶۸؛ ص ۲].

۳. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی؛ ص ۲۲۳ (با اندکی تغییر).

۴. جهان عصر ما؛ جان میجر؛ محمود جزایری؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر؛ تهران: ۱۳۵۰؛ ص ۲۳۱.

مروری گذرا بر این سه واقعه، برای نمایاندن اهمیت ماجرای دریفوس لازم بود.

## اهمیت ماجرای دریفوس از دیدگاه غربیان

اگر از «کالین مک ایودی»<sup>۱</sup> که یکی از رویدادنگاران غربی تاریخ جهان است بخواهیم تا از مجموعه‌ی وقایعی که در سال ۱۸۹۴ در دنیا رخ داده است، در حیطه‌های گوناگونی نظیر: تاریخ سیاسی و نظامی، مذهب و معارف، دگرگونی شهرها و تحولات اجتماعی، اکتشافات و اختراعات، و هنر، ۱۴ واقعه – تنها ۱۴ واقعه – را برگزیند، به نظر وی یکی از آنها ماجرای دریفوس است: دریفوس به اتهام فروختن اسرار نظامی [فرانسه] به آلمان محاکمه‌ی نظامی می‌شود.<sup>۲</sup>

در سال ۱۸۹۶ نیز، به نظر «کالین مک ایودی» باز هم یکی از ۱۴ واقعه‌ی برجسته از این قرار است: «ماجرای دریفوس در فرانسه التهاب ایجاد می‌کند».<sup>۳</sup> او در سال ۱۸۹۸، انتشار نامه‌ی سرگشاده‌ی زولا را به نام «من متهم می‌کنم» که «جدلی با حکومت در باب دریفوس است»<sup>۴</sup> یکی از یازده واقعه‌ی مهم در سراسر جهان معرفی می‌کند.

در سال ۱۸۹۹ نیز از بین یازده واقعه‌ی مهم جهانی یکی این است:

دریفوس را رئیس‌جمهور فرانسه می‌بخشد، ولی تبرئه نمی‌کند.<sup>۵</sup>

کالین مک ایودی، در سال ۱۹۰۶ یکی از هجده واقعه‌ی شاخص و مهم دنیا را این واقعه معرفی می‌کند:

آلفرد دریفوس در دادگاهی دیگر، سرانجام از اتهام خیانت تبرئه می‌شود.<sup>۶</sup>

---

### 1. Colin Mc Evedy.

۲. رویدادنگاری تاریخ جهان؛ کالین مک ایودی؛ حسن افشار؛ نشر مرکز؛ تهران: ۱۳۷۰؛

ص ۲۶۲.

۳. همان؛ ص ۲۶۳.

۴. همان.

۵. همان؛ ص ۲۶۴.

۶. همان؛ ص ۲۶۷.

با یک محاسبه‌ی ساده می‌توان دریافت که مطابق نظر این رویدادنگار غربی تاریخ جهان، در سالهای ۱۸۹۴، ۱۸۹۶، ۱۸۹۸، ۱۸۹۹ و ۱۹۰۶، اگر مجموعاً سیزده یا چهارده واقعه‌ی بسیار مهم را از سراسر این جهان پنهانور، به نقل از پیشگفتار کتاب «رویدادنگاری تاریخ جهان» به شکلی «منطقی، جامع و دقیق»<sup>۱</sup> گزینش کنیم، «ماجرای دریفوس» حتماً یکی از این وقایع است. این همه تأکید، اهمیت ماجرای دریفوس را - به معنای اهمیت تبعات آن - از نظر غربیان آشکار می‌سازد.

وقتی پی می‌بریم دستگاههای تبلیغاتی در آمریکای این روزگار، ماجرای دریفوس را بسان محاکمه‌ی سقراط و گالیله مهم می‌شمرند،<sup>۲</sup> به اهمیت این موضوع بیشتر واقف می‌شویم. همین‌طور است وقتی می‌خوانیم: اختلاف بر سر تقصیر یا بی‌گناهی دریفوس به حدی شدت یافت که زندگی فرانسویان را مدت ده سال مختل کرد.<sup>۳</sup> ویلیام شایرر، در توصیف موقعیت کشور فرانسه در زمان وقوع ماجرای دریفوس می‌نویسد:

فرانسه حدود دوازده سال درگیر آشفتگی و کشمکش بر سر درستی یا نادرستی این قضیه بود که گاه تا سر حد یک جنگ داخلی پیش می‌رفت. خانواده‌ها از هم گسیختند؛ دوستیهای قدیمی نابود شد؛ دولتهای فراوان به راه افتاد؛ دولتها سقوط کردند؛ و زندگیها به تباهی انجامید. بعضیها به زندان رفتند و بعضیها خودکشی کردند. در خیابانها بارها بلوا شد، و شورشیان خیابانی رهبران دلیر و شجاعی را که در جرم یهودی محکوم اظهار تردید نشان می‌دادند، به مرگ تهدید می‌کردند. بر رئیس‌جمهور آب دهان انداختند و او را با چوب زدند. سرتاسر کشور در آتش نفرت و تعصب کورکورانه می‌سوخت.<sup>۴</sup>

۱. همان؛ ص ۱.

۲. دانستنیهای مردمی، ج ۱ (نامها و نکته‌ها)؛ ایروینگ والاس و دیگران؛ ترجمه و تألیف دینا بایندر و سیف غفاری؛ نشر نو؛ تهران؛ ۱۳۶۶؛ صص ۲۲۹-۲۳۶.

۳. دایرةالمعارف فارسی، ج ۱؛ ص ۴۶۸.

۴. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۶۰.

پیر بلمار و ژان فرانسوا نامیا نیز، نظیر ویلیام شایرر مورخ مشهور، با لحنی جانبدارانه و به نفع دریفوس، مقطع تاریخی فوق را به شرح زیر به تصویر می‌کشند:

سال ۱۸۹۸ در فرانسه چه خبر است؟ مردم به جای حرف‌زدن به یکدیگر پرخاش می‌کنند. در خانه، در محیط کار، در کافه، در کوچه و خیابان به یکدیگر دشنام می‌دهند. حتی نزاع می‌کنند و کار به مشت و لگد و دعوا می‌کشد. کسانی که سالها دوست بوده‌اند، با هم درگیر می‌شوند. بعضی خانواده‌ها برای همیشه از هم می‌پاشند. بسیاری از زن و شوهرها دیگر با هم حرف نمی‌زنند و تعداد طلاق غیرقابل تصور است. تقریباً هر روز بین وکلا، روزنامه‌نگاران و نظامیان دوئل می‌شود. در روزنامه‌ها با خشم فراوان می‌توان هشدارهایی در مورد قتل عام یا شورش مردم خواند. و بیگانه‌ای که در جریان امور قرار ندارد، از خود می‌پرسد: آیا فرانسه در آستانه‌ی جنگ داخلی نیست؟

آری گویی مردم فرانسه دیوانه شده‌اند، و این همه برای چیست؟ علت این برخوردها که نزدیک است کشور را متلاشی کند، چیست؟ جواب کوتاه است: یک مرد، فقط یک مرد. فقط به خاطر یک نفر است که مردم به هم دشنام می‌دهند، نزاع می‌کنند و کارشان به طلاق می‌کشد؛ به خاطر یک اسم دوسیلابی، دو سیلاب کوچک که همه هر روز چند بار بر زبان می‌آورند، نامی که در چاپخانه‌های روزنامه‌های بشماره‌ی چشم می‌خورد و خواب راحت را از رئیس‌جمهور و وزرایش ربوده است. نامی که با آن یکدیگر را در هر خانه یا حتی دور میز غذا سرزنش می‌کنند. نامی که مشهورترین و مهیج‌ترین مورد محاکم قضایی فرانسه است؛ یعنی دریفوس.<sup>۱</sup>

اگرچه اهمیت اجتماعی و سیاسی ماجرای دریفوس از عبارات فوق بهتر آشکار می‌شود، اما باید دانست علت برخوردهایی که کشور فرانسه را نزدیک بود متلاشی کند، «یک مرد» یعنی دریفوس نبود، بلکه در این زمان جریانی بس مهم و سرنوشت‌ساز تاریخ فرانسه را رقم می‌زد که دریفوس تنها به منزله‌ی عَلم و پرچم آن بود.

ماجرای دریفوس از لحاظ نتایج درازمدت و دیرپایی که به بار آورد نیز شایسته‌ی توجه است.<sup>۱</sup>

### نتایج دیرپای ماجرای دریفوس

در سال ۱۸۹۸، تقریباً همه‌ی نخبگان تحصیل‌کرده‌ی فرانسه به دو جبهه‌ی موافق و مخالف دریفوس تقسیم شده بودند. رویداد دریفوس جامعه‌ی فرانسه را از بیخ و بن تکان داده بود. در نتیجه‌ی آن، پشتیبانان آزادی‌خواه و ضد مذهبی جمهوری سوم علیه کلیسا و ارتش، روشنفکران چپ‌گرا علیه ملی‌گرایان، دانشگاه سوربن علیه دستگاه قضایی سنت‌گرا، و معلم محل علیه کشیش ساکن در منطقه، بسیج شدند. دوقطبی‌شدن نیروهای سیاسی که به دنبال این ماجرا پیش آمده بود، رژیم‌ی ضد مذهبی‌تر را به رهبری حزب رادیکال کلمانسو بر سر کار آورد.<sup>۲</sup>

از نتایج مستقیم ماجرای دریفوس بی‌اعتبارشدن سلطنت‌طلبان و طرفداران کلیسا بود، و تسریع در جدایی دین و سیاست از یکدیگر در فرانسه.<sup>۳</sup>

«باکنز تراویک» با قراردادن خود در صف طرفداران دریفوس صریحاً به نفع وی می‌نویسد:

برائت دریفوس نه تنها برای مؤمنان به عدالت پیروزی بزرگی به شمار می‌آمد، بلکه برای آزادیخواهانی هم که بر کاهش قدرت کلیسای کاتولیک اصرار می‌ورزیدند، اهمیت داشت. از نتایج مستقیم ماجرای دریفوس بی‌اعتبارشدن طرفداران کلیسا و عاقبت، جدایی دین و سیاست از یکدیگر در سال ۱۹۰۵ بود. پس از برائت دریفوس، دین‌ستیزی - به ویژه ضدیت با آیین کاتولیک - در فرانسه شدت گرفت.<sup>۴</sup>

عبارات بالا را با دقت تمام باید خواند و در آن تأمل کرد. معنای جملات فوق این است که در تاریخ معاصر کشور فرانسه، از جمله اساسی‌ترین ضرباتی

۱. تاریخ ادبیات جهان، ج ۱؛ ص ۴۸۷.

۲. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی؛ ص ۲۲۴.

۳. دایرةالمعارف فارسی، ج ۱؛ ص ۹۷۷.

۴. تاریخ ادبیات جهان، ج ۱؛ ص ۴۸۷.

که «خدامداری» دریافت کرده و به شکست قطعی اش منجر شده است، ناشی از ماجرای دریفوس بوده است.

سلطنت طلبان فرانسه در سالهای پایانی قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، کاتولیک و معتقد به توأم بودن دیانت و سیاست بوده‌اند. سلطنت طلبان آن روز فرانسه، برخلاف یهودیان، نقش مثبتی در جریان مسائل اجتماعی و سیاسی ایفا می‌کردند. مسیحیان مؤمن کاتولیک که طبعاً به دلایل دینی ضدیهود نیز بودند، در برقراری حاکمیت یهودیان متمول بر سراسر فرانسه مانع مهمی به حساب می‌آمدند و باید از سر راه برداشته می‌شدند.

تکلیف قطعی این کشمکش که با انقلاب به اصطلاح کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ آغاز شده بود، در ماجرای دریفوس روشن شد.

پس از ماجرای دریفوس، یهودیان که در اتحاد با عناصر جمهوری خواه آن روز فرانسه بودند، ضربات هولناکی بر حاکمیت فرامین الهی در جامعه‌ی فرانسه و در نتیجه کل اروپا وارد آوردند و از طریق ایجاد جریانات روشنفکری، مطلوب خود را که همان دورکردن روحانیون کلیسا و تمامی مذهب از صحنه‌های سیاسی بود، عملی ساختند.

دستگاه‌های تبلیغاتی یهودیان همین امروز نیز با تبلیغ موجودی لائیک و غیرمذهبی به نام «روشنفکر» و روشی غیرالهی به نام «دموکراسی» علیه عینیت و یگانگی دین و سیاست، بُت‌سازی می‌کنند.

«رامین جهانگللو» با دید تأییدآمیز خود نسبت به غرب می‌نویسد:

روشنفکر و دموکراسی دو مفهوم مرکزی و محوری اندیشه‌ی تجدد است. کلمه‌ی «روشنفکر» (intellectuel) برای نخستین بار در فرانسه در دوران محاکمه‌ی کاپیتان دریفوس به کار رفت. بیش از صدها تن از نویسندگان آن دوران فرانسه، افرادی چون «مارسل پروست»<sup>۱</sup> «آندره ژید» و «امیل زولا» بیانیه‌ای را تحت عنوان «بیانیه‌ی روشنفکران» امضا کردند و در آن از دولت فرانسه خواستند که به پرونده‌ی دریفوس دوباره

---

1. Marcel Proust.

رسیدگی کند. اگر به ابعاد گوناگون این بیانیه توجه کنیم، پی‌می‌بریم که در واقع مفهوم «روشنفکر» تنها به منزله‌ی یک مقوله‌ی حرفه‌ای و اجتماعی در جامعه‌ی جدید اروپا تجلی پیدا نمی‌کند، بلکه به مثابه وجدانی جهانی تلقی می‌شود که از رسالتی سیاسی و اخلاقی برخوردار است. از این رو است که نوشته‌ی «امیل زولا» در مورد محاکمه‌ی دریفوس تحت عنوان «من متهم می‌کنم» به چاپ می‌رسد و «برنار لازار»<sup>۱</sup> در مقاله‌ی خود به نام «حقیقت درباره‌ی ماجرای دریفوس»، کلمه‌ی حقیقت را نه به معنای متافیزیکی و الهی، بلکه به معنای حقوقی، اخلاقی و سیاسی آن به کار می‌گیرد. بی‌شک اصل بحث درباره‌ی دموکراسی و روشنفکران نیز در رابطه با این مفهوم جدید از حقیقت قابل طرح است. در قرون وسطی، مسئله‌ی حقیقت خارج از دین امکان‌پذیر نبود. از دیدگاه متفکری چون «اگوستین قدیس»<sup>۲</sup> عدالت حقیقی فقط در کشوری حکم‌فرما می‌شود که بانی و حاکم آن مسیح باشد و از نظر «توماس آکویناس»<sup>۳</sup> خداوند نه تنها آفریننده‌ی جهان مادی است، بلکه در وهله‌ی اول منشأ و واگذارنده‌ی قانون اخلاق است. برای نخستین بار در دوران

۱. برنار لازار (Bernard Lazare)، روزنامه‌نگاری بود که پرونده‌ی دریفوس را دوباره مطرح کرد. [آگاهی و جامعه؛ ص ۳۱۶]

«لازار» یهودی و صهیونیست است. [مراجعه شود به بخش «ارتباطات صهیونیستی زولا» در صفحات آتی]

۲. اورلیوس اگوستینوس Aurelius Augustinus (۳۵۴ میلادی تا ۴۳۰ میلادی)، از مشهورترین آباء کلیسای لاتینی می‌باشد. در تاریخ کلیسا، سالهای ۱۰۰ تا ۴۰۰ پس از میلاد را دوره‌ی آباء کلیسا گویند و در این دوره است که کلیسا به اوج عظمت و اقتدار خود رسیده، و در همین روزگار است که آثار و رسالات سنت اگوستین ظهور یافته که بیش از پیش در تأیید مبانی کلیسا مؤثر افتاده است. [سیر فلسفه در اروپا؛ آلبرت آوی؛ علی اصغر حلبی؛ انتشارات زوار؛ تهران: ۱۳۶۸ (چاپ دوم)؛ ص ۱۰۳] و [فرهنگ فارسی، ج ۵؛ ص ۱۶۹]

۳. Saint Thomas Aquinas (سن توما داکن، توماس آکوینی، توماس آکویناس): فیلسوف بزرگ دومینیکی و فرمانروای بی‌رقیب کلام کاتولیکی قدیس توماس آکوینی است. حدود سال ۱۲۲۵ میلادی زاده شد و در ۱۲۷۴ میلادی از دنیا رفت. رهاورد اندیشه‌اش که آمیزه‌ای از فلسفه‌ی ارسطو و کلام مسیحی است، ره‌آوردی کاتولیکی است. [مبانی و تاریخ فلسفه غرب؛ ر. ج. هالینگ‌دیل؛ عبدالحسین آذرنگ؛ سازمان انتشارات کیهان؛ تهران: ۱۳۶۴؛ صص ۱۲۹ و ۱۳۰]

رنسانس است که از کلمه‌ی «حقیقت» به معنای غیردینی و غیرمذهبی آن سخن به میان می‌آید./.../ زمانی که به عصر روشنگری می‌نگریم، می‌بینیم که مسئله‌ی شناخت حقیقت به منزله‌ی شناخت حقیقت الهی نیست، بلکه به منظور سنجش و نقد ارزشهایی است که سنت، آنها را یک بار برای همیشه به عنوان ارزشهایی پذیرفته‌شده تلقی می‌کند./.../ برای روشنفکر مدرن هیچ حقیقتی یک بار و برای همیشه پذیرفته‌شده نیست. بنابراین از دیدگاه عصر روشنگری، حقیقت را باید هر بار به نوعی دیگر ابداع کرد. به همین جهت «فیثته»<sup>۱</sup> در کتاب خود می‌نویسد: «انجیل الهی تنها برای کسی حقانیت دارد که خود معتقد به حقیقت آن باشد.» پس برای روشنفکر مدرن حقیقت به شکل مطلق وجود ندارد، زیرا آنچه هست راهها و طرق مختلفی است که برای وصول به حقیقت در برابر ما وجود دارد. به عبارت دیگر، حقیقت برای روشنفکر مدرن به صورت ایمان مطرح نمی‌شود، بلکه به منزله‌ی عقیده‌ای (doxa) است که با دیگر عقاید در برخورد است.

بنابراین ارزش یک اندیشه و یا میزان آزادی یک اندیشمند در مقام سنجش عقاید و ارزشهای دیگر به دست می‌آید. از این رو دلیل وجودی روشنفکر، اعتقاد به تکثر ارزشهاست؛ یعنی اعتقادی در جهت عکس وحدت‌گرایی و ایمان به این فرض که همه‌ی ارزشها را می‌توان با معیار واحدی سنجید.<sup>۲</sup>

اگرچه جهانگلو که در سالیان اخیر تلاشهای گسترده‌ای برای معرفی مثبت فیلسوفان یهودی به ایرانیان اهل نظر کرده است،<sup>۳</sup> از یهودی‌بودن دریفوس و

---

۱. یوهان گوتلیب فیثته یا فیخته (Fichte؛ ۱۷۶۲-۱۸۱۴)، فیلسوف بزرگ آلمانی و از پیشروان اصالت تصویر یا ایدالیسم آلمان فیثته ابتدا معتقد بود که دین بر پایه‌ی اخلاق است، ولی بعد برای دین حقیقتی مستقل قائل شد و آن را نیرویی سازنده‌ی شخصیت و اجتماع دانست. [دایرةالمعارف فارسی، ج ۲؛ صص ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹]

۲. مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران؛ رامین جهانگلو؛ نشر مرکز؛ تهران؛ ۱۳۷۴؛ صص ۶۵-۶۸.  
۳. برای نمونه مراجعه کنید به ماهنامه کیان، شماره‌ی ۲۲ صفحات ۲ تا ۱۰ که مصاحبه‌ای است با امانوئل لویئاس یهودی، استاد فلسفه‌ی دانشگاه سوربن، و همچنین، مصاحبه‌های رامین جهانگلو با سیر آیزایا برلین که از یهودیان سرشناس جامعه‌ی دانشگاهیان انگلستان است، در کتاب «در جست‌وجوی آزادی» ترجمه‌ی خجسته‌کیا که توسط نشر گفتار در سال ۱۳۷۱ چاپ شده است.



حامیانش نظیر «مارسل پروست» و «برنارد لازار» یاد نمی‌کند، اما به آمیختگی روشنفکری الحادی مدرن با دفاع از دریفوس اذعان دارد.

آری همین روشنفکران مدرن بودند که به اروپاییان آموختند که به هیچ یهودی به لحاظ یهودی‌بودنش دید منفی و سوءظن نداشته باشند. ایشان کوشیدند تا سوءظن نسبت به یهودیان را منتفی کنند و شرایط سهلی برای حضور ایشان در صحنه‌های آشکار سیاست و فرهنگ فراهم آورند.

وضعیت «دیزرائیلی» (۱۸۰۴ تا ۱۸۸۱) صدر اعظم انگلستان در این زمینه قابل تأمل است. او با وجود تعلقش به نژاد یهودی، به لحاظ مذهبی باید به مسیحیت روی می‌کرد تا کسی با او به عنوان یک یهودی مخالفت نکند.

یهودیان فرانسه - و به طور کلی اروپا - در حیطه‌ی یک حقیقت الهی و متافیزیکی، به لحاظ برخورد خاص کلیسای آن روز با ایشان به طور جدی و بدون شک «محکوم» بوده‌اند؛ ولی در حیطه‌ی حقیقت، به معنای حقوقی، اخلاقی یا سیاسی آن، محکومیت هیچ یهودی قطعی نیست و بدین ترتیب، فضای فعالیت یهودیان باز و بازتر می‌شود. چنان که شد و سی سال بعد، در سال ۱۹۳۶، «لئون بلوم» یهودی نخست‌وزیر فرانسه شد.

به هر صورت «دست‌زدن به سنجش و نقد ارزشهایی که سنت، آنها را یک بار برای همیشه به عنوان ارزشهایی پذیرفته‌شده تلقی می‌کند»، خدمت کم‌نظیر جریان روشنفکری به یهودیان بود برای آنکه آشکارا قدرت را تصاحب کنند.

فرانسه به عنوان مهد تمدن غرب و گل سرسبد اروپا در آن ایام، تأثیری بی‌چون‌وچرا بر فرهنگ عمومی جهانی داشت. روشنفکری که در جریان ماجرای دریفوس و در چنان جوی ساخته و پرداخته شد، طبیعتاً «جهانی» نیز می‌شد؛ همچنان که شد. باید به یاد داشت که در آن سالها، اغلب فرهیختگان ایرانی با فرهنگ فرانسوی پرورده می‌شدند. به نظر جهانگلو:

یکی از مهمترین مسائلی که در برابر متفکران اروپای مدرن قرار می‌گیرد، مسئله‌ی آموزش و تعلیم و تربیت انسانهاست. هدف از آموزش، ابداع

انسان جدیدی است که به تنهایی قادر به اندیشیدن باشد.<sup>۱</sup>

انسان جدیدی که در اندیشیدن خود محتاج وحی نباشد و ملحدانه به تمشیت امور فردی و اجتماعی خود پردازد، مطلوب روشنفکران اروپای مدرن است. دقیقاً در چنین فضایی است که روشنفکر یهودی همجنس‌گرایی چون «مارسل پروست»<sup>۲</sup> یا وقیح‌نگار ناتورالیستی چون «زولا»، مجال پیدا می‌کنند تا به تربیت فرزندان فرانسه - و دیگر نقاط جهان که در بُرد فرهنگ فرانسوی است - پردازند. اینکه مراکز آموزشی کلیسای کاتولیک در جریان ماجرای دریفوس برچیده می‌شود، اتفاقی نیست.

جالب است، در همین دوران که مبانی حقایق الهی و متافیزیکی کلیسا در معرض هجومی سخت و جدی و البته همراه با موفقیت بوده است، تبلیغ می‌شود: آنان که در معرض تهاجم و ظلم قرار داشته‌اند، یهودیان بوده‌اند!

در واقع، دو دستگی مردم در ماجرای دریفوس، برخورد مردمانی هوادار حقایق الهی بوده است با هواداران حقایق حقوقی و قانونی که هیچ پیوندی با مذهب نداشته باشد.

برتراند راسل فیلسوف مادی می‌نویسد:

کلیسا، ارتش و اغنیا مخالف دریفوس بودند، در حالی که مدافعان او افراد ملحد، سوسیالیستها و زحمتکشان بودند.<sup>۳</sup>

این در حالی است که چند سطر قبل، از قول وی می‌خوانیم که همه‌ی کاتولیکهای خوب به استثنای کسانی که خودشان آن اسناد را جعل کرده بودند، دریفوس را گناهکار می‌پنداشتند.<sup>۴</sup>

روشن است که کاتولیکهای خوب می‌توانند هم از اغنیا و هم از فقرا باشند

---

۱. مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران؛ ص ۶۷.

۲. تفسیرهای زندگی؛ ویل و آریل دورانت؛ ترجمه‌ی ابراهیم مشعری، ویراسته‌ی منوچهر یزدانی؛ انتشارات نیلوفر؛ پاییز ۱۳۶۹ (چاپ اول)؛ ص ۲۲۵.

۳. آزادی و سازمان، پژوهشی در بنیاد سوسیالیسم و لیبرالیسم؛ برتراند راسل؛ علی رامین؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران؛ ۱۳۵۷؛ ص ۵۱۹.

۴. همان.

و لذا، سخنِ راسل مبنی بر اینکه اغنیا از مخالفان دریفوس بودند و زحمتکشان از دریفوس حمایت می‌کردند، خود به خود نقض می‌شود؛ آلا اینکه بپنداریم، در فرانسه‌ی کاتولیک سالهای پایانی قرن نوزدهم، همه‌ی کاتولیکها ثروتمند بوده‌اند!

برتراند راسل در کتاب «آزادی و سازمان» می‌نویسد: دریفوس «مردی بی‌گناه» بود که «به خاطر یهودی‌بودن» محکوم شد.<sup>۱</sup> در این صورت، از تبریئه‌ی دریفوس می‌توان تبریئه‌ی یهودیان را نتیجه گرفت و این همان اتفاقی است که در فرانسه رخ داد.

فرانسویان با ماجرای سازمان‌داده‌شده‌ی دریفوس سوءظن خود را علیه یهودیان از دست دادند و همین موضوع در طول سالهای بعد بیشترین کمک را به قبضه‌ی مراکز قدرتِ فرانسه توسط یهودیان صهیونیست، کرد.

در کتاب «تاریخ جهان نو» می‌خوانیم:

پیرو ماجرای دریفوس، جمهوری‌خواهان در مقامِ هجومِ متقابل، یک سلسله قوانین ملکی را تصویب کردند که تا سال ۱۹۰۵ امور دیانت را از امور حکومت تفکیک کرد و به این وسیله، پیوند نزدیکی که یک صد سال قبل از این به موجب پیمان پاپ و ناپلئون میان دین و حکومت پدید آمده بود، از هم گسست. همچنین در ارتش به تصفیه‌ی افسرانی دست زدند که نسبت به جمهوری وفادار نبودند.<sup>۲</sup>

علاوه بر این، وسایل ارتباط جمعی فرانسه که زیر سیطره‌ی صهیونیستها قرار داشتند، از مطرح‌شدن نظریات استادان، نویسندگان و متفکرانی که در ماجرای دریفوس از گروه مخالفان جمهوری محسوب می‌شدند، ممانعت می‌کردند و به تحقیر آنها می‌پرداختند. این روال را از عبارات «ه استیوارت هیوز»<sup>۳</sup> به خوبی می‌توان استنباط کرد:

مخالفان دریفوس عموماً یا استادان معمولی دانشگاه بودند یا نویسندگان

۱. همان.

۲. تاریخ جهان نو، ج ۲؛ ص ۲۱۱.

## بخش اول: بازنگری ماجرای دریفوس / ۷۵

کوچکتر.../ که زمان از شهرت و اعتبارشان کاسته بود. متفکران اجتماعی بزرگ و حساس، همه بدون استثنا، از دریفوس طرفداری می‌کردند.<sup>۱</sup>

«ریمون آرون»،<sup>۲</sup> استاد مشهور رشته‌ی جامعه‌شناسی و نیز صاحب آوازه در علوم استراتژیک و نظامی که یک یهودی فرانسوی است، در خاطراتش از ماجرای جنگ جهانی اول می‌نویسد:

از مقایسه‌ی جنگ و ماجرای دریفوس توسط پدرم کاملاً متحیر بودم. به نظر او، ماجرای دریفوس، بیش از جنگ محک شناخت و داوری درباره‌ی آدمها و خصلت آنها بود.<sup>۳</sup>

هنگامی که اظهارات پدر ریمون آرون را که یک فراماسونر بود<sup>۴</sup> کنار حرفهای ه استیوارت هیوز قرار دهیم، روشن می‌شود مخالفان دریفوس «کوچک» و «معمولی» نبوده‌اند، بلکه با ماجرای دریفوس که «محک شناخت و داوری درباره‌ی آدمها» بوده است، «کوچک» و «معمولی» قلمداد شده‌اند.

روشهای به‌کارگرفته‌شده در این ماجرا - که اصولاً برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی چنین طراحی شده بود، آن قدر پیچیده بود که حتی خود دریفوس به عمق «ماجرای دریفوس» پی نبرد و چه بسا به همین علت بود که در سال ۱۹۳۵ در قلب فرانسه، یعنی پاریس، در **گمنامی** مُرد.

نیکولا هالاز در این زمینه می‌نویسد:

تصادفات روزگار، دریفوس را مظهر و نماینده‌ی مبارزه‌ی افکار ساخته بود. در این مبارزه، افکار چنان بر علیه یکدیگر تهییج شده بود که هر آن انتظار برادرکشی می‌رفت. ولی نماد این مبارزه، یعنی دریفوس، خود از نقشی که در این نمایش بر عهده داشت، متنفر بود و آن را مخالف روح سپاهی‌گری می‌دانست. غرور نظامی او اجازه نمی‌داد که خود را متأثر و

---

۱. آگاهی و جامعه؛ ص ۴۶.

## 2. Raymond Aron

۳. خاطرات (پنجاه سال اندیشه‌ی سیاسی)، ج ۱؛ ریمون آرون؛ مسعود محمدی؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه ی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران؛ ۱۳۶۶؛ ص ۱۵.

۴. همان؛ ص ۸.

متألم نشان دهد و اصلاً در این عوالم نبود. در نتیجه به عقیده‌ی طرفدارانش، نتوانست چنان که باید و شاید وظیفه‌ی محوله را انجام دهد. کلمانسو می‌گفت: «این درد مرا کشت که دریفوس تا آخر نفهمید که ماجرای دریفوس یعنی چه؟»<sup>۱</sup>

لئون بلوم نیز در خاطراتش نوشته است:

اگر دریفوس نبود، باز هم در فرانسه «دریفوس‌گری» به وجود می‌آمد.<sup>۲</sup>

بعدها، خود دریفوس درباره‌ی ماجرایش چنین اظهار نظر کرد:

من یک افسر توپچی بودم که اشتباه هولناکی مانع ترقی او شد. دریفوس سمبول عدالت‌خواهی من نیستم، بلکه خود شما هستید که آن را به وجود آورده‌اید.<sup>۳</sup>

عبارات بسیار مهم فوق نشان می‌دهد که دریفوس خود به‌خوبی متوجه نبوده که چه سوءاستفاده عظیمی از وی می‌شود. چه بسا اگر او قابلیت بیشتری از خود نشان می‌داد، همچون «پیکار» به پُست وزارت یا بالاتر نیز دست می‌یافت؛ زیرا برخلاف تبلیغات رایج، حتی پیش از وقوع ماجرای دریفوس نیز یهودیان از موقعیت مناسبی در فرانسه بهره‌مند بودند.

## مقایسه‌ی وضعیت یهودیان با کاتولیکها در طول ماجرای دریفوس

در فرانسه‌ی معاصر ماجرای دریفوس، یهودیان از آزادی و امکانات بسیار خوبی برخوردار بودند. این معنا از لابه‌لای اظهارات همان نویسندگانی که از اوچ‌گیری احساسات ضدیهودی در فرانسه احساس نگرانی کرده‌اند، پیداست. به عنوان مثال، در مقایسه با وضعیت یهودیان در آلمان، ه استیوارت هیوز می‌نویسد:

برای هیچ یک از یهودیان آلمان کوچکترین امکانی وجود نداشت که مانند دریفوس در فرانسه، افسر ستاد کل ارتش شوند.<sup>۴</sup>

۱. یک محاکمه عبرت‌انگیز «قضیه دریفوس»؛ ص ۷۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. آگاهی و جامعه؛ ص ۴۶.

وی می‌افزاید:

موضع روشنفکران آزادی‌خواه آلمانی نسبت به یهودیان به مراتب از موضع روشنفکران فرانسوی دوپهلوتر بود. راست است که کسانی از قبیل «وبر» و «ماینکه»<sup>۱</sup> مخالف احساسات ضدیهودی طبقات بالای جامعه‌ی آلمان بودند، اما مخالفتشان مشروط به بعضی شرطها می‌شد که در فرانسه پذیرفتنی نبود. در کشور ولتر، موضع اصولی «روشن‌اندیشی»، قاعده بود نه استثنا. یکی از دانشجویان سابق دانشسرا در خاطراتش می‌نویسد: [در آن مؤسسه] ما همیشه در همان عوالم نزدیک و صمیمی که با مسیحیان به سر برده بودیم، با رفقای یهودی زندگی می‌کردیم و اصلاً به خاطرمان خطور نمی‌کرد که دانشجویان یهودی ممکن است غیر از ما باشند. حتی فکر اینکه کسی به سبب دین و نژاد آزار ببیند، برای ما تحمل‌ناپذیر بود.<sup>۲</sup>

ه استیوارت هیوز سپس نسبت میان فیلسوفان، اندیشمندان و نویسندگان یهودی و غیریهودی در فرانسه اشاره می‌کند و با ذکر اینکه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی چهره‌هایی چون «برگسون»، «بندا»<sup>۳</sup> و «دورکیم» در جامعه‌ی فرانسه حضور دارند که یهودی‌تبار هستند، و همچنین مارسل پروست که تنها یکی از والدینش یهودی است، نتیجه می‌گیرد که «چنین نسبت بزرگی حاکی از وسعت جذب و مشارکت یهودیان فرانسوی در حیات فکری آن کشور است».<sup>۴</sup>

کوزر می‌نویسد:

اجتماع یهودیان شرق فرانسه که دورکیم در آن زاده شده و پرورش یافته بود... به شاخه‌ی «اشکنازی» یهودیت وابسته بود... یهودیت شاخه‌ی اشکنازی دادگاههای ویژه خود را داشت و بیشتر آموزش را خود رسیدگی می‌کرد و دخالت حکومت در امور آنها بسیار ناچیز بود.<sup>۵</sup>

۱. فریدریش ماینکه (Meinecke؛ ۱۸۶۲-۱۹۵۴)، تاریخ‌نگار آلمانی.

۲. آگاهی و جامعه؛ ص ۴۶.

۳. ژولین بندا (Benda)، نویسنده‌ی فرانسوی.

۴. آگاهی و جامعه؛ ص ۴۷.

۵. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی؛ صص ۲۲۷ و ۲۲۸.

آیا برای یک اقلیت مذهبی حساسیت برانگیز، آزادی از این بالاتر ممکن است؟

یهودیان با اینکه به دلیل بی‌وطنی، پراکندگی و تعصبات نژادی‌شان، در مظان اتهام جاسوسی بودند، در فرانسه از پایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار بودند و این خود از مژداری کاتولیکها، در این مقطع از تاریخ و این نقطه‌ی جغرافیایی خاص، نسبت به یهودیان حکایت می‌کند. درباره‌ی «اتهام جاسوسی» یهودیان نژادپرست، تأملی لازم است.

ژان پیر آلم در کتاب «جاسوسی و ضدجاسوسی»، وقتی از باستانی بودن فعالیت‌های جاسوسی سخن می‌گوید، مصداق آن را «بنی اسرائیل» معرفی می‌کند: متون بسیاری، باستانی بودن فعالیت‌های جاسوسی را تأیید کرده‌اند. تورات داستان رؤسای قبایلی را که موسی برای شناسایی سرزمین کنعان فرستاده است برای ما حکایت می‌کند. در لابه‌لای اوراق این کتاب مقدس از مأموران یوشع در شهر اریحا و بسیاری جاسوسان کمترشناخته‌شده‌ی دیگر نیز نام برده شده است.<sup>۱</sup>

به نظر ژان پیر آلم:

ارتباط متقابل میان ظلم و جور و کشش به سوی جاسوسی، در مورد یهودیان که به همراه ارمنیها دو ملتی هستند که از دیرباز به شدت مورد آزار و تعقیب بوده‌اند، کاملاً به اثبات رسیده است. حفظ و بقا و دفاع از منافع خود، جامعه‌ی یهودیان را وادار کرده است امکانات جاسوسی را مورد توجه قرار دهند و در این راه دقت نظر و پراکندگی آنها یار و یاورشان بوده است. ترلو، رئیس خدمات محرمانه‌ی کرامول، شبکه‌ای از سوداگران یهودی را که در سرتاسر آمریکا پراکنده بودند، به خدمت گرفته بود و کارایی این شبکه پیروزیهای درخشان دریاسالار بلیک<sup>۲</sup> را امکان‌پذیر کرد. انگلستان، به هنگام نبرد با ناپلئون، از خدمات اطلاعاتی ناتان روتچیلد<sup>۳</sup> بهره‌ی فراوان برد. در جنگ جهانی اول، روسها از دو

۱. جاسوسی و ضدجاسوسی؛ ص ۸.

2. Blake

3. Nathan Rotschild

شبکه‌ی یهودیانی که در آلمان مستقر کرده بودند بهره‌برداری کردند؛ گرچه توفیق اندکی داشت. در جریان جنگ جهانی دوم نیز شمار مأموران یهودی بسیار بود.<sup>۱</sup>

فرانسویان پس از خدمات اطلاعاتی ناتان روتچیلد یهودی - که بستگان صاحب‌نفوذی در فرانسه داشت - به دشمن بزرگشان یعنی انگلستان، حق داشتند که نسبت به فعالیتهای یهودیان حساسیت بیشتری نشان دهند.

یهودیان نه تنها در گذشته، بلکه همین امروز و حتی در کشورهایی که مورد آزار و تعقیب نیستند نیز در مظان اتهام جاسوسی قرار دارند. «ویکتور اُستروفسکی»<sup>۲</sup> عضو موساد که در جولای سال ۱۹۹۰ با همکاری یک نویسنده و روزنامه‌نگار کانادایی خاطرات خود را تحت عنوان «راه نیرنگ» منتشر کرد، این موضوع را به خوبی شرح داده است.

استروفسکی در کتاب خاطرات بسیار پرفروش خود،<sup>۳</sup> آن گروه از یهودیان غیراسرائیلی را که در کشورهای دیگر ساکن هستند و به صورت آگاهانه و داوطلبانه به مأموران اطلاعاتی موساد به طرق مختلف کمک می‌کنند، «سایان» به معنی «حامی» نامیده است.

استروفسکی حامیان داوطلب یهودی را «بخشی مهم و بی‌همتا از عملیات موساد» می‌خواند و تأکید می‌کند که: «حامیان باید صددرصد یهودی باشند».<sup>۴</sup> او می‌نویسد:

هزاران نفر از این نوع حامیان در سراسر جهان وجود دارند. به این ترتیب، هر مأمور اطلاعاتی سیستمی بدون خطر برای استفاده از افراد در اختیار دارد که میلیونها نفر یهودی را برای حفظ مرزهای اسرائیل از

---

۱. جاسوسی و ضدجاسوسی؛ صص ۲۵ و ۲۶.

## 2. Victor Ostrovsky

۳. در چند روز اول انتشار کتاب، ۳۲۵ هزار نسخه از آن تنها در ایالات متحده به فروش رفت [راه نیرنگ؛ ویکتور استروفسکی؛ محسن اشرفی؛ انتشارات اطلاعات؛ تهران: ۱۳۷۳ (چاپ

چهارم)؛ ص ۷ (یادداشت مترجم).]

۴. همان؛ ص ۱۲۸.



خارج از مرزها در خدمت کشور قرار می‌دهد. عمل کردن با افرادی که در محل خدمت مأمور اطلاعاتی هستند، بسیار آسانتر است و لذا در تمام نقاط جهان، حامیان کمک عملی بسیار مهم و خدمتی باورنکردنی به موساد ارائه می‌کنند.<sup>۱</sup>

به هر صورت، اینکه بسیاری از فرانسویان در زمان وقوع ماجرای دریفوس، یهودیان را به دلیل یهودی‌بودنشان فرانسوی نمی‌دانستند، موضوعی است که حتی خود یهودیان فرانسه نیز بعدها بر آن صحنه گذاشتند. آنها یهودی‌بودن خود را برتر از فرانسوی‌بودنشان می‌دانستند. به عنوان مثال، در جریان جنگ شش‌روزه‌ی اعراب و اسرائیل (ژوئن سال ۱۹۶۷)، کار به جایی رسید که: «در فرانسه عده‌ای از یهودیان نوشته‌اند و گفته‌اند که ما وطنمان اسرائیل است، نه فرانسه».<sup>۲</sup>

جالب‌تر و تعیین‌کننده‌تر از این، اظهارات «دانیل مایر» است که اهمیت یهودی‌بودن را در کنار مسئله‌ی ملیت و مسائل مهمتر از آن! مشخص می‌کند. مرحوم جلال آل‌احمد در این باره می‌نویسد:

اما وقیح‌تر و بی‌آبروتر از همه جناب دانیل مایر بود که رئیس مجمع دفاع از حقوق بشر است! و به نام رسالت تاریخی‌ای که به عهده دارد، چنین تخم فرمود که: «من از سوسیالیست‌بودن (!! خود متنفرم؛ از انسان‌بودن خود هم متنفرم؛ ولی به یهودی‌بودنم افتخار می‌کنم».<sup>۳</sup>

خلاصه‌ی کلام آنکه، سوءظن نسبت به دریفوس به عنوان یک یهودی، در فرانسه زمینه‌ای قوی داشت. این موضوع به خصصتهای خاص یهودیان در امر جاسوسی و نیز اینکه انتساب خود را به قوم یهود برتر از هر چیز دیگر می‌دانستند، بازمی‌گشت. طبیعی بود که به این ترتیب، فرانسویان نتوانند با یهودیانی که در آن خطه زندگی می‌کنند، احساس اشتراک منافع داشته باشند و مثلاً هنگام لورفتن اطلاعات نظامی، ابتدا چشم به ایشان بدوزند.

۱. همان؛ صص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۲. سفر به ولایت عزرائیل؛ ص ۹۹.

۳. همان؛ ص ۸۸.

به هر صورت، با وجود برخورد نسبتاً مناسب کاتولیکها با یهودیان فرانسه، نحوه‌ی برخورد موافقان دریفوس و سوسیالیستهایی که یهودیان در بینشان نفوذ فراوانی داشتند در صحنه‌ی تفکیک دین از سیاست و بر علیه کاتولیکها چنان شدید و غیرانسانی بود که حتی به محبوبیت مردمی ایشان لطمه زد و به کاهش نفوذ سوسیالیسم - و به طور کلی سیاستهای جناح چپ - در میان جوانان فرانسه انجامید:

رادیکالهای فاتح از سال ۱۹۰۱ سیاستی انتقام‌جویانه در پیش گرفتند: فراماسونها به خبرچینی از افسران متمایل به روحانیون تشویق می‌شدند؛ از ادامه‌ی کار سلسله‌ها و مدارس مذهبی جلوگیری می‌شد؛ و عاقبت در سال ۱۹۰۵ کار به تفکیک دین از دولت انجامید. راهبان و راهبه‌ها به خارج مهاجرت می‌کردند؛ کودکان را با چشم‌گریان و به زور اسلحه‌ی سربازان از کلاسها بیرون می‌ریختند؛ و سرانجام، به قول بارس،<sup>۱</sup> «منظره‌ی رقت‌انگیز کلیساهای فرانسه» کسانی را که تا آن هنگام در مسائل دینی بی‌طرف بودند، دستخوش عذاب وجدان ساخت. در نظر بعضی از این کسان، حمایتی که ژورس از این مبارزه‌ی ضدروحانی می‌کرد، بیشتر به پیکار با دین شباهت داشت. او با بهره‌برداری از پایگاه ممتازی که به عنوان روشنفکر در صحنه‌ی سیاست کسب کرده بود، «می‌کوشید که این کار کثیف را در حجاب سخنوری و شعر بپوشاند و عقل منیع فلسفی را ظاهر آن قرار دهد» و قضیه را به صورت اقدامی والا به رخ ساده‌لوحان بکشد.<sup>۲</sup>

تناقض آشکار در برخورد ظالمانه‌ی دولتمردان جمهوری‌خواه نسبت به کلیسا، در این عبارت به خوبی آشکار است:

همان مردمی که تا قبل از آن برای جلوگیری از اینکه دیگران نگویند در فرانسه مردی به علت منشأ نژاد و معتقدات دینی مورد آزار قرار می‌گیرد، کشور را زیر و زبر کرده بودند؛ اکنون مدرسان وابسته به فرقه‌های مذهبی

---

۱. موريس بارس (Barrès؛ ۱۸۶۲-۱۹۳۲) رمان‌نویس، روزنامه‌نگار، و سیاستمدار ناسیونالیست

فرانسوی. [دائرةالمعارف فارسی، ج ۱؛ ص ۳۶۷]

۲. آگاهی و جامعه؛ ص ۳۰۴.

را اخراج می‌کردند و به هر چه که بویی از دیانت داشت، اعلان جنگ می‌دادند.<sup>۱</sup>

در این راستا، عبارات ه استیوارت هیوز سخت قابل تأمل است. وی می‌نویسد:

داستان دریفوس دنباله‌ی چندان خوشی نداشت. پیروزی طرفداران دریفوس سبب هزیمتشان شد. جمهوری‌خواهان جناح چپ از این پیروزی بهره‌برداری کردند و در نتیجه، روشنفکرانی که آن گونه مردانه در راه آنچه گمان می‌کردند، تصور کلی عدالت است، جنگیده بودند و اکنون دیگر سالهای میانی عمر را می‌گذراندند، دچار یأس و سرخوردگی و عذاب وجدان شدند.<sup>۲</sup>

یعنی، اگرچه گروههای فکری مختلفی در دفاع از دریفوس همداستان شده بودند، اما این جمهوری‌خواهان جناح چپ بودند که بهره‌برداری اصلی را کردند.

گرچه رفتار وحشیانه‌ای که با کاتولیکهای فرانسوی صورت پذیرفت - به شیوه‌ی عمل و عکس‌العمل - باعث بروز گرایشهای مذهبی مثبتی در بین گروههایی از جوانان فرانسوی گردید، ولی در مجموع آنکه میدان را واگذار کرد، کلیسا بود. ریشه‌ی دشمنی و خشونت با کلیسا را باید در تواناییهای آن در زمینه‌ی تعلیم و تربیت جست‌وجو کرد.

### مذهب‌زدایی در امر تعلیم و تربیت در جمهوری سوم

به دنبال فعالیتهای کلیسای کاتولیک فرانسه، به نفع سلطنت‌طلبان، ارتش و ژنرال بولانژه، و بر علیه دریفوس، جمهوری‌خواهان، یهودیان و فراماسونها، دولتمردان جمهوری سوم از توانایی و اقتدار مذهب و روحانیون سیاسی بیمناک شدند و به مقابله‌ای جدی با کلیسا برخاستند.

نخستین هدف آنها از میان‌برداشتن سلطه‌ای بود که کلیسا بر امر تعلیم و

۱. همان.

۲. همان؛ ص ۵۰.

تربیت داشت. به زعم اکثریت جمهوری خواه، کلیسا جوانان را علیه جمهوری و مظاهر آن برمی‌انگیخت. در اوایل دهه‌ی ۱۸۸۰، جنبشی تحت رهبری «ژول فری»<sup>۱</sup> که ضدکلیسایی سرسخت بود، آغاز شد که می‌خواست به سلطه‌ی کلیسا بر تعلیم و تربیت خاتمه دهد. تا آن زمان، کلیسا حاکم مطلق تعلیمات ابتدایی و دبیرستانی در فرانسه بود. نیمی از پسران و تقریباً همه‌ی دختران - تا اندازه‌ای به این علت که مدارس دولتی به اندازه‌ی کافی در دسترس نبود - به مدارس محلی کاتولیکی رو می‌آوردند. حتی در مدارس دولتی هم غالباً کشیشان، رهبانان و زنان تارک دنیا آموزگار بودند و تعلیمات دینی در آنها اجباری بود. جمع کثیری از جمهوری خواهان پرشور معتقد بودند که تعلیم و تربیت کاتولیکی تهدیدی برای جمهوری است و جوانان را به دشمنان شیوه‌ی زندگی جمهوری خواهی مبدل می‌سازد.<sup>۲</sup>

فری به تدریج و با سرسختی علیه کلیسا که مؤسسه‌ای دیرپا و ریشه‌دار در جامعه بود، به پا خاست. تعلیمات دینی، طی یک سلسله لوایح قانونی که در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۸۸۰ به تصویب رسیده بود، در تمام مدارس دولتی ممنوع شد. پس از گذشت یک دوره‌ی پنج‌ساله، تعدادی از فرقه‌ها نیز از تدریس در مدارس دولتی محروم شدند. شهریه از میان رفت و برای تأسیس هر چه بیشتر مدارس دولتی و مدارس متعدد شبانه‌روزی تربیت معلم، مبالغ هنگفتی تخصیص یافت. مدارس محلی گرچه همچنان اجازه‌ی کار داشتند، ولی از کمکهای مالی عمومی محروم شدند. فریاد کشیشان که مدارس دولتی غیرمذهبی را «بی‌دین و غیراخلاقی» اعلام می‌کردند و اصلاحات فری را به مثابه نخستین گام در این راه می‌خواندند، بلند شد. در این باب حق با آنان بود. با آغاز دهه‌ی اول قرن جدید، در ادامه‌ی این جریان و بر اثر تأثیر نافذ ماجرای هیجان‌انگیز دریفوس، دولت جمهوری به اقدامات بیشتر و مؤثرتری دست زد.<sup>۳</sup>

## 1. Jules Ferry

۲. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ صص ۷۸ و ۷۹.

۳. همان؛ ص ۷۹.

یکی از فرقه‌های مذهب کاتولیک که از مبارزترین گروه‌های ضدجمهوری بود، یعنی «معتقدان به صعود حضرت مریم»، در اوایل سال ۱۹۰۱ منحل شد. اندکی پس از آن «قانون مجامع» در سال ۱۹۰۱ به منظور جلوگیری از فعالیت سایر فرقه‌ها به تصویب رسید. جماعت، که نام فرقه‌های مختلف بود، در صورتی می‌توانست وجود داشته باشد که از طرف پارلمان رسماً مجاز شناخته شده باشد و هیچ یک از اعضایشان نمی‌توانست در مدارس فرانسه تدریس کند، مگر اینکه فرقه‌اش این اجازه را کسب کرده باشد.<sup>۱</sup>

شایرر توضیح می‌دهد که نخست‌وزیر وقت فرانسه به نام «رنه والدک روسو»<sup>۲</sup> پس از تصویب این قانون، در ژوئن سال ۱۹۰۲، جای خود را به «امیل کومب»<sup>۳</sup> می‌سپارد تا او با شدت عمل بیشتر، ضربات مهلک‌تری بر پیکر کلیسای کاتولیک وارد آورد:

کومب سه هفته پس از تقبل این وظیفه، کلیه‌ی مدارس مقدماتی دخترانه را که خواهران مذهبی اداره می‌کردند، تعطیل کرد. یک ماه بعد، یعنی در ژوئیه سال ۱۹۰۲، به همه‌ی سه هزار مدرسه‌ی محلی باقیمانده در فرانسه هشت روز فرصت داد تا کارشان را برای همیشه تعطیل کنند. چون پدران و مادران، کشیشان، زنان تارک دنیا و رهبانان خشمگین سر به شورش برداشتند، ژاندارمها و نظامیان برای برقراری نظم اعزام شدند و سرانجام در مدارس بسته شد.

کومب آنگاه، آنچه را که دشمن اصلی می‌پنداشت، مورد حمله قرار داد. وی پارلمان را متقاعد کرد تا تقاضانامه‌های هر ۵۴ جماعتی را که «اجازه» خواسته بودند، رد کند. بدین ترتیب همه آنها یک‌باره منحل شدند و جمع کثیری از ۲۰ هزار راهبی که مشمول این وضع بودند، به خارج گریختند. سرانجام در ژوئیه‌ی سال ۱۹۰۴ کومب با پافشاری روی تصویب قانون منع «تعلیماتی که جماعات از هر نوع یا فرقه در فرانسه می‌دادند»، این انحلال را کامل کرد. حتی آن چند جماعت انگشت‌شماری

---

۱. همان.

2. Rene Waldeck Rousseau

3. Emile Combes

که قبلاً اجازه تدریس دریافت کرده بودند، زیر فشار قرار گرفتند؛ گرچه در چند مورد به آنها ده سال فرصت داده شد تا بساطشان را برچینند. نتیجه، حدود ۱۶ هزار راهب آموزگار بیکار شدند.<sup>۱</sup>

ایجاد و تقویت یک نظام آموزش همگانی، چه در سطح ابتدایی و چه در سطح متوسطه، دستاورد بزرگ نخستین دوره‌ی جمهوری سوم بود. در نخستین سالهای پس از رویداد دریفوس، قرارگرفتن افراد ضد کلیسا، همچون والدک روسو و کمب، در رأس وزارت آموزش و پرورش فرانسه، آموزش کاتولیکی را تضعیف کرد. در این دوران، اغلب معلمان کیشی که بار اصلی تدریس در مدارس کاتولیکی را بر عهده داشتند، از نظام آموزش کشور بیرون رانده شدند. به این ترتیب، در آغاز قرن بیستم که دولت و کلیسا سرانجام از یکدیگر یک‌سره جدا شدند، تعداد دانش‌آموزانی که در مدارس کاتولیکی درس می‌خواندند، در سطح ابتدایی به یک سوم و در سطح متوسطه به یک چهارم کل جمعیت دانش‌آموزان کشور کاهش یافته بود. این بدان معنا بود که جمهوری با وظیفه‌ی بزرگ تربیت معلمان غیرمذهبی برای تدریس در مدارس نویناد همگانی رو به رو بود. همچنین، دولت می‌بایست هر چه زودتر یک جهان‌بینی نو یا اخلاق مدنی جدید ارائه می‌کرد تا جانشین همان رهنمودهای مذهبی شود که در مدارس کاتولیکی به دانش‌آموزان عرضه می‌شد.<sup>۲</sup>

این اقدام خبیثانه را «امیل دورکیم»<sup>۳</sup> بر عهده گرفت و بدون شک بخشی از شهرت جهانی این استاد یهودی سوربن و تبلیغ شدید درباره‌ی نبوغ وی، به همین اقدامش بازمی‌گردد.

### نقش دورکیم در براندازی اعتقادات مذهبی از فرانسه

زندگی دورکیم با دوره‌ای بحرانی از تاریخ فرانسه و اروپا مقارن است. وی

---

۱. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۸۰.

۲. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی؛ ص ۲۳۶.

در ۱۵ آوریل سال ۱۸۵۸، در **اپیتال** واقع در **لورن** متولد شد و در سال ۱۹۱۷ درگذشت. دورکیم از تباری یهودی بود و در خانواده‌ای متدین پرورش یافت. پدرش خاخام اعظم بود و زمانی از دورکیم انتظار می‌رفت که پا جای پای پدر بگذارد و به همین خاطر، مدتی در مدرسه‌ی خاخامی تحصیل کرد، اما سرانجام بر آن شد که این سنت خانوادگی را رها کند. او گرچه اعلام کرد که لادری است، اما شخصیتش سخت متأثر از پرورش اولیه و زندگی دقیق و منضبط خانوادگی باقی ماند.<sup>۱</sup>

وی در سال ۱۸۸۷ با «لوییز دریفوس» ازدواج کرد و در سال ۱۸۹۳ از رساله‌ی دکترایش دفاع نمود.<sup>۲</sup> آثار امیل دورکیم تأثیر فوق‌العاده‌ای در تحول اندیشه‌ی اجتماعی دوران خود داشته و در دنیای انگلیسی‌زبان، وی را به عنوان بنیانگذار اصلی «فونکسیونالیسم» معرفی کرده است.

«آنتونی گیدنز»<sup>۳</sup> در زندگینامه‌ای که برای دورکیم نوشته، آورده است: به جز دو جزوه‌ای که دورکیم در جنگ جهانی اول در تحلیل ریشه‌های نظامی‌گری آلمان نوشت، تنها موردی که وی به سیاست عصر خویش پرداخت، شرکت در بحث همگانی پیرامون ماجرای دریفوس بود. مقاله‌ای که به نام **فردگرایی و روشنفکران** نوشت، مقاله‌ای انتزاعی و مجرد بود در پاسخ به جدلهای **برونه تیه** که محافظه‌کاری ضددریفوس بود. برونه‌تیه روشنفکرانی را که درصدد پشتیبانی از ماجرای دریفوس بودند، متهم می‌کرد که با این پشتیبانی، عدم علاقه‌ی خود را به نهادهای سستی نشان می‌دهند و فردگرایی و هرج و مرج را ترویج می‌کنند. در مقاله‌ی مذکور، دورکیم به عنوان یکی از همان روشنفکران کوشیده است تا تفسیری از «فردگرایی» به دست دهد که از عقاید جامعه‌شناختی او استنتاج شده بود و به رد این ادعا پرداخته است که نظراتش متضمن هرج و مرج است.<sup>۴</sup>

۱. دورکم؛ آنتونی گیدنز؛ یوسف اباذری؛ شرکت سهامی انتشارات خوارزمی؛ تهران: ۱۳۶۳؛ ص ۹.

۲. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی؛ صص ۲۰۸ و ۲۰۹.

3. Anthony Giddens

۴. دورکم؛ ص ۱۴.

اما دورکیم بسیار بیشتر از آنچه گیدنز وانمود کرده‌است، سیاسی بود. به تعبیر هر استیوارت هیوز، در ماجرای دریفوس، وی «چنان نقش مهمی»<sup>۱</sup> ایفا کرده است که جا دارد درباره‌ی تحلیل آن تحقیقی مستقل انجام شود. نقش دورکیم در ماجرای دریفوس به کوهی از یخ شبیه است که تنها اندکی از آن، بیرون از آب و در معرض چشم همگان است و عمده‌ی آن پیدا نیست.

در نخستین سالهای عمر جمهوری سوم، نخبگان سیاسی و اداری این جمهوری، اغلب از افراد طبقه‌ی متوسط بالا بودند. مردانی که در رژیم اورلئانی «لویی فیلیپ»<sup>۲</sup> به قدرت رسیده بودند و بعدها بسیاری از آنها به ناپلئون سوم روی آوردند. به این بورژوازی بلندپایه یا بزرگ، بورژوازی فروپایه‌تر نیز پیوست؛ یعنی همان جناحی از بورژوازی که ریشه‌دواندن در ساختار نهادی جمهوری سوم را آغاز کرده بود.

در این زمان، بورژوازی کوچک یا بسیار کوچک نیز خواستار آن بود که در قدرت و اعتبار رژیم سهمی داشته باشد. این فرانسویان فروپایه - مغازه‌داران، کارمندان یقه‌سفید،<sup>۳</sup> معلمان مدارس، مستخدمان دون‌پایه‌ی خدمات شهری در پاریس و شهرستانها - از نظر جهت‌گیری سیاسی ضدکلیسا، در فلسفه‌ی عمومی اثباتی‌مسلك، و در دیدگاههای اخلاقی برابری‌گرا بودند. آنها در دوره‌ی جمهوری «فرصت‌طلبان»<sup>۴</sup> و به ویژه سالهای پس از رویداد دریفوس، در حمله علیه پایگاه ممتاز کلیسا، به ویژه در قلمرو حساس آموزش، پیشتاز بودند.

---

۱. آگاهی و جامعه؛ ص ۶۴.

۲. لویی فیلیپ (Louis Philippe؛ ۱۷۷۳-۱۸۵۰)، ملقب به دوک اورلئان، پادشاه فرانسه در سالهای ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۸. [پانویشت مترجم]

۳. کارمندان یقه‌سفید، در اصطلاح جامعه‌شناسی به کسانی اطلاق می‌شود که کارشان نه بدنی است، و نه آنکه به تولید کالایی منتهی می‌شود. [دایرة‌المعارف علوم اجتماعی؛ باقر ساروخانی؛ مؤسسه انتشارات کیهان؛ تهران: ۱۳۷۰؛ ص ۸۵۸].

۴. مقصود از «دوره‌ی جمهوری فرصت‌طلبان» حاکمیت جمهوری خواهان وابسته به جناح چپ میانه‌رو به رهبری ژول گروی (Grevy) و جانشینانش از سال ۱۸۷۹ تا دو دهه‌ی بعد است. [زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی؛ ص ۲۲۱]



نیروی عمده‌ی این قشر از خرده بورژوازی که صفوف جنبش رادیکال را پر کرده بودند، از سیاست محلی سرچشمه می‌گرفت، یعنی از جایی که معلمان رادیکال مدارس، فراماسونهای محلی و سیاستمداران بومی توانسته بودند، به عضویت انجمن شهر یا کمیته‌های انتخاباتی گزینش نامزدهای پارلمانی در آیند یا شهردار شوند. اما مبانی فکری و عقیدتی این مردان را دانشگاه سوربن و استادانش فراهم می‌ساختند؛ یعنی همان دانشگاهی که در آن، دورکیم به عنوان یکی از سخنگویان برجسته‌ی نیروهای لیبرالیسم سیاسی شناخته شده بود.<sup>۱</sup> وی از مدافعان فعال دریفوس بود و در روزهای اوج این ماجرا به عنوان یکی از مبلغان و سخنگویان جناح چپ میانه‌رو فرانسه آوازه‌ای کسب کرده بود.<sup>۲</sup>

دورکیم از نخستین کسانی بود که پای طومار درخواست استیناف برای دریفوس را امضا کردند.<sup>۳</sup> البته در برابر آنچه دورکیم در درازمدت به نفع صاحبان طرز تفکر مدافع دریفوس، یعنی دولت جمهوری خواه، فراماسونها و یهودیان، انجام داد، این قبیل اقدامات ناچیز به حساب می‌آید.

آنچه دورکیم در نظام آموزش و پرورش فرانسه انجام داد، به مدد «لویی لیار»<sup>۴</sup> بود که در سال ۱۸۸۴ به مقام ریاست آموزش عالی در وزارت آموزش و پرورش فرانسه رسید.

لیار که جمهوری خواهی دوآتشه بود و به بررسی علمی زندگی اجتماعی سخت اعتقاد داشت، به زودی احساس کرد که با دورکیم جوان خویشاوندی روحی دارد. لیار می‌دید که دورکیم نیز مانند او با این اعتقاد زنده است که تنها یک علم اجتماعی نوین می‌تواند برای بازسازی اخلاقی جمهوری سوم مبنایی فراهم سازد.<sup>۵</sup>

۱. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی؛ صص ۲۲۴ و ۲۲۵.

۲. همان؛ ص ۲۱۱.

۳. همان؛ ص ۲۲۴.

4. Louis Liard

۵. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی؛ ص ۲۳۶.

از دید دورکیم، آموزش و پرورش را جامعه‌اش مشروط می‌کرد و باید که افراد را برای برآوردن خواسته‌های جامعه آماده می‌ساخت. انسجام جامعه در گرو وحدت اجتماعی بر پایه‌ی اعتقادات مشترک و نیز کار مشترک است. افراد تحت همان قیود و جریانهای اجتماعی هستند که در طول حیات اجتماعی پدید می‌آید و یکی از وظایف اصلی جامعه‌شناسان مطالعه‌ی همین محدودیتها و حرکت‌های اجتماعی موجود است. جامعه‌شناسان تربیتی نیز وظیفه دارند که نشان دهند، آموزش و پرورش چه کمکی به همبستگی اجتماعی می‌کند. به نظر دورکیم، بدون همبستگی اجتماعی افراد پراکنده می‌شوند و نوعی سردرگمی بر جامعه حاکم می‌شود که وی آن را «آنومی» می‌نامید. پس، از نظر وی آموزشگران مسئولیت دارند، نیازهای اجتماعی موجود را تشخیص دهند، به هوش باشند که آنها را برآورده سازند، و مدارس را با تغییرها دمساز کنند. پس مدرسه نهادی است واسطه میان جامعه و کودکان؛ و نهادی است برای کمک به بازسازی جامعه.<sup>۱</sup>

اما کدام جامعه؟ جامعه‌ی ضدمذهبی مورد علاقه‌ی دولتمردان جمهوری سوم! تقابل نگاه دورکیم به دین با نگاه کلیسا به دین، همان چیزی بود که سبب شد تا هدایت تعلیم و تربیت کشور را همزمان با تثبیت کامل جمهوری سوم به وی بسپارند. «دورکیم در جست‌وجوی همان چیزی بود که امروزه به عنوان معادله‌های کارکردی دین در یک زمانه‌ی اساساً غیردینی توصیف می‌شود».<sup>۲</sup>

کوزر این جست‌وجو را چنین شرح می‌دهد:

اما اگر دین که یک نیروی بزرگ پیونددهنده است، در آستانه‌ی مرگ افتاده باشد، بیماری جامعه‌ی نوین را که همان گرایش به ازهم‌گسیختگی است، چگونه می‌توان درمان کرد؟ در اینجا دورکیم یکی از جسورانه‌ترین جهشهای تحلیلی خود را انجام می‌دهد. او چنین استدلال می‌کند که دین

---

۱. تاریخ آموزش و پرورش در قرن بیستم؛ و. ف. کانل؛ حسن افشار؛ نشر مرکز؛ تهران: ۱۳۶۸؛

صص ۷۷۷ و ۷۷۸.

۲. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی؛ ص ۱۹۷.

نه تنها یک آفرینش اجتماعی است، بلکه در واقع، همان جامعه است که خصلت خدایی پیدا کرده.<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر: «جامعه پدر همه‌ی ماست، از این رو، ما باید حق‌شناسی عمیقی را که تاکنون نسبت به خدایان داشته‌ایم، در مورد جامعه‌ی خود مبدول داریم».<sup>۲</sup>

دورکیم با فرضِ مرگِ دین در جمهوری سوم و با قراردادنِ جامعه به جای خدا، پرچمدارِ حرکت‌های آموزشی الحادی در جمهوری سوم فرانسه گردید و با اقتداری که از دولتمردان این جمهوری کسب کرده بود به پیش رفت. او در سال ۱۹۱۰، به تعبیر «هانری ماسی» و «گیلوم دوتارد»،<sup>۳</sup> با تکیه بر مقامش در دانشگاه پاریس و عضویت در شورای مدیریت سوربن، قدرتمندترین استاد فرانسه بود.<sup>۴</sup>

دورکیم بر نظام متمرکز آموزش متوسطه فرانسه بسیار نفوذ داشت. تأثیر وی بر آموزش ابتدایی، حتی از آموزش متوسطه نیز بیشتر بود. گزاره نیست اگر گفته شود که در سال ۱۹۱۴، آیین دورکیمی، معیار رهنمودهای درس اخلاق مدنی در دبستانهای کشور بود و روح دورکیمی اخلاق مدنی دبستانهای فرانسه را تسخیر کرده بود. هم کاتولیک‌های دست راستی و هم مارکسیست‌های دست چپی ترسیده بودند که مبادا دیگر نتوانند هوادارانی را به سوی خود جلب کنند. همین واقعیت ما را در فهم احساسات جامعه‌شناس کاتولیک، «ژان

۱. همان؛ ص ۱۹۸.

۲. همان؛ ص ۱۹۹.

۳. هانری ماسی (Henri Massis) و گیلوم دوتارد (Guillaume de Tarde) که با نام مستعار آگاتون (Agathon) مطلب می‌نوشتند، موافق روند تغییرات نظام آموزشی فرانسه نبودند، ولی در عین حال، دقت ایشان چنان قابل ملاحظه بوده است که کوزر این دو را «شاهدان دقیق ولی منتقدان ارتجاعی روندهای آن زمانه» می‌خواند.

۴. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ص ۲۳۷، و این مأخذ به نقل از:

Agathon, l'Esprit de la nouvelle Sorbonne, (Paris, Mercure de France, 1911)

ایزوله<sup>۱</sup> کمک می‌کند. او چنین نوشته بود:

الزام تدریس جامعه‌شناسی آقای دورکیم در دویت مدرسه‌ی نورمال فرانسه، جدی‌ترین مصیبت ملی است که کشور ما پس از مدت‌زمان درازی به خود دیده است.

فیلسوف جوان و مارکسیست، «پل نیزان»<sup>۲</sup> نیز همین احساس را داشت وقتی که نوشت:

گویی بنیانگذار جامعه‌شناس فرانسه به این دلیل «تقسیم کار» را نوشته بود که مدیران آموزشی کشور بتوانند از روی آن برای آموزش معلمان ابتدایی مواد درسی فراهم کنند. وارد شدن درس جامعه‌شناسی در برنامه‌ی درسی مدارس نورمال، به منزله‌ی اعلام پیروزی اخلاق رسمی بود... به نام علم [دورکیمی]، معلمان ابتدایی به کودکان فرانسه یاد می‌دهند که میهن را دوست داشته باشند، در کلاس از خودشان همکاری نشان دهند، همه چیزی را بپذیرند و زیر پرچم دموکراسی بورژوایی به کیش این دموکراسی درآیند... پیروزی دورکیم از همان تبلیغات اخلاقی سرچشمه می‌گیرد که او توانسته بود به راه اندازد.<sup>۳</sup>

معنای عبارات فوق این است که دورکیم با ظرافت و دقت مسیری را برگزید که نه به جنبه‌ی دین‌گرایانه‌ی کلیسا نزدیک باشد و نه به اندیشه‌های به اصطلاح انقلابی مارکسیسم. دورکیم در زمینه‌ی آموزش و در این صحنه همان کاری را کرد که سیاستمداران جمهوری‌خواه در صحنه‌ی سیاست کردند. و چه بسا، همین اقدام مهم و کلیدی بود که عمر جمهوری سوم را تا زمان سقوطش در جنگ جهانی دوم دوام بخشید و نیز باعث شد، آموزشهای غیرمذهبی به شکلی مؤثر تا امروز فرانسه ادامه یابد.

دورکیم علاوه بر تأثیر گذاشتن بر آموزش ابتدایی و متوسطه، بر دانشگاه‌های پاریس نیز نفوذ نیرومندی داشت. سوربن نوین، دژ لیبرالیسم و گرایشهای ضدکلیسا شده بود. از سال ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۴، سوربن در واقع کانون

---

1. Jean Izoulet

2. paul Nizan

۳. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی؛ صص ۲۳۷ و ۲۳۸.

دفاع از ارزشهای دموکراتیک و عقل‌گرایانه بود و بسیاری از استادان برجسته‌ی آن که دورکیم در صف مقدم آنها بود، سخنگویان فکری این روند لیبرال به شمار می‌آمدند. دورکیم از این فرصت بیشترین استفاده را کرد. او در بسیاری از کمیته‌ها و شوراهای آموزشی دولتی حاضر می‌شد و میان مقامهای بلندپایه‌ی وزارت آموزش و دستگاههای اداری دانشگاه نقش میانجی را بازی می‌کرد. دورکیم بسیاری از دوستانش را در مقامهای حساس وزارت آموزش و نظام آموزشی کشور جا داده بود. او در پرکردن کرسیهای خالی علوم اجتماعی، چه در سوربن و چه در شهرستانها، نقشی کلیدی داشت.<sup>۱</sup>

اقتضای برعهده‌گرفتن چنین نقشی حضور در گفت‌وگوها، شرکت در جلسات و انجام ملاقاتهای متعدد و پیاپی بود.

لیویس کوزر، زندگی سیاسی و اجتماعی دورکیم را به خوبی تشریح می‌کند:

دورکیم استوارانه بر این عقیده بود که دانشمند اجتماعی، علاوه بر کار دقیقاً علمی خود، وظیفه دارد که در صحنه‌ی عمومی کشور نیز حضور داشته باشد. «چیزی بیهوده‌تر و سِتروَن‌تر از این پارسامنشی علمی نیست که به بهانه‌ی اینکه علم هنوز به درستی جا نیفتاده است، بگوییم که عالم باید از امور دیگر کناره گیرد و در برابر رویدادهای عمومی همچون نظاره‌گری بی‌تفاوت بایستد». دورکیم هر آنچه را که موعظه می‌کرد، عملی نیز می‌ساخت. در نتیجه، او با مردانی از زمینه‌های گوناگون اجتماعی رابطه داشت، به این امید که آنها در پیشبرد کار بزرگ بازسازی اخلاقی مورد نظرش به او یاری رسانند.

دورکیم به همکاریانش اکتفا نمی‌کرد، بلکه می‌کوشید تا پیامش را به گوش شنوندگان گسترده‌تری برساند و در نتیجه، مخاطبان و همفکران او مجموعه‌ی متنوعی را تشکیل داده بودند. در میان این مخاطبان، مقامات بلندپایه‌ی وزارت آموزش و پرورش و دانشگاه پاریس نیز قرار داشتند و دورکیم امیدوار بود از طریق آنها پیامش را در همه‌ی حوزه‌های نظام آموزشی فرانسه پراکنده سازد. هر چند که دورکیم غالباً برای سالنامه‌اش

مقاله می‌نوشت، اما هفتاد و پنج مقاله در مجلات و روزنامه‌های دیگر نیز نوشته بود تا به شنودگان گسترده‌تری دسترسی یابد. او در تعقیب این هدف، به هیچ وجه از شرکت فعالانه در زندگی اجتماعی پایتخت روی‌گردان نبود؛ البته به شرط آنکه این فعالیتها به پیشبرد هدفهای اخلاقی‌اش کمک می‌کردند.

دورکیم برخلاف تصویری که بسیاری از مفسران از او ترسیم کرده‌اند، مردی گوشه‌گیر و عبوس نبود که از کنج انزوای پژوهشگرانه‌اش هرگز پا بیرون نگذاشته باشد. او در جهان اجتماعی آن زمان فعالانه شرکت داشت و با سیاستمداران، صاحبان صنایع، روزنامه‌نگاران و حتی نظامیان در تالارهای گوناگون ملاقات می‌کرد. این نشست و برخاستها با شخصیتهای گوناگون کشور، به او امکان می‌داد تا افکارش را به وسیله‌ی آنها گسترش دهد.<sup>۱</sup>

دورکیم با چنین مأموریتی که اقتضای آن نزدیک‌شدن به صنوف و گروههای فکری گوناگون جمهوری‌خواه بود، نمی‌توانست به هیچ حزب مشخصی ملحق شود و این دقیقاً کاری بود که او کرد:

گرچه دورکیم را یک مرد چپی می‌شناختند، اما در سراسر عمرش از قبول تعهد در یک حزب سیاسی خاص سر باز زد. /.../ خود دورکیم گرچه با احزاب سوسیالیست پیوند نزدیکی داشت، هرگز از هیچ حزبی هواداری نکرد.<sup>۲</sup>

گذشته از این، وقتی دورکیم می‌توانست با دردست‌گرفتن نبض آموزش و پرورش فرانسه حزب‌سازی کند، چرا باید نام خود را در گروهی اعتبار یکی از احزاب جمهوری سوم می‌گذاشت؟!

آثار اصلی دورکیم در زمینه‌ی آموزش و پرورش عبارت است از: «آموزش و پرورش و جامعه»، «آموزش اخلاقی» و «تکامل آموزش و پرورش فرانسه».<sup>۳</sup> باید توجه داشت این آثار در راستای اهداف آموزشی جمهوری سوم به رشته‌ی

---

۱. همان؛ صص ۲۳۹ و ۲۴۰.

۲. همان؛ ص ۲۴۱.

۳. تاریخ آموزش و پرورش در قرن بیستم؛ ص ۷۷۶.

تحریر درآمده است.

همراه با تلاشهای یهودیان در مسیر تفکیک دین، سیاست، تعلیم و تربیت، و هنر از یکدیگر در فرانسه، صهیونیسم در تشکل تازه‌ای از یهودیان با هدف کسب یک پیروزی عظیم و از طریق پیوند همین عناصر یعنی دین، تعلیم و تربیت و هنر با سیاست (در بستری از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی)، می‌کوشید تا زمینه‌های لازم را جهت تأسیس رژیم جعلی اسرائیل در سرزمین فلسطین فراهم آورد.

### ماجرای دریفوس و تشکیل رژیم جعلی اسرائیل

مجرم و خائن شناخته‌شدن دریفوس و محکومیتش به زندان و تبعید در جزیره‌ای دورافتاده و سلب حیثیت نظامی از او عاملی بود که یهودیت جهانی را به حرکت درآورد.<sup>۱</sup> «عالم یهود» که در سالهای آغازین حکومت محمدرضا پهلوی، یعنی ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ ه.ش، به صورت جزوه منتشر می‌شد و به طور آشکار سخنگوی صهیونیست‌های ایران بود چنین نوشته است:

در اواخر سال ۱۸۹۴ که «هرصل»<sup>۲</sup> در فرانسه بود، موضوع افترای دریفوس واقع شد. بدین معنی که کاپیتان دریفوس را زمامداران غیریهودی خیانتکار فرانسه در جنگ آلمان و فرانسه به جای خود معرفی و متهم نمودند. این موضوع هیاهوی عجیبی در فرانسه راه انداخت. حقیقت قضیه بر همه معلوم و هویدا بود. نویسندگان فرانسوی و حتی اشخاصی که خود را آنتی‌سمیت معرفی کرده بودند، از قبیل امیل زولا و «آنا تول فرانس»<sup>۳</sup> به طرفداری از دریفوس و بر علیه خیانتکاران فرانسوی

۱. پروتکل‌های دانشوران صهیون؛ ص ۶۶.

۲. «هرصل» املائی دیگر هرتزل، هرتسل یا هرتصل است. او در دوم مه سال ۱۸۶۰ در بوداپست متولد شد و در سوم ژوئیه سال ۱۹۰۴ در اتریش فوت کرد. وی بانی صهیونیسم جدید است.

۳. آنا تول فرانس (Anatole France)، نام مستعار ژاک آنا تول تیبو (۱۸۴۴-۱۹۲۴) از مدافعین دریفوس است که در سال ۱۸۹۶ به عضویت آکادمی فرانسه انتخاب شد و در سال ۱۹۲۱ جایزه نوبل در ادبیات به وی اعطاگردید. [دائرةالمعارف فارسی، ج ۱؛ ص ۲۵۵]

اقامه دعوی کردند که بالاخره دریفوس تبرئه و خائنین اصلی گرفتار و تبعید شدند، ولی هرصل که مرتباً گزارش جریانات محاکم و عکس‌العمل آن را در خارج برای درج در روزنامه می‌نوشت، کم‌کم به فکر ملت خود افتاد و این حس روزه‌روز بیشتر در او تقویت می‌شد.

هرصل مشاهده کرد، سرمشقی که انقلاب کبیر فرانسه برای بشر جدید آورده است، یعنی آزادی - برادری - برابری، جز در صفحات کتابها و دفاتر و اوراق هیچ معنی خارجی ندارد. هرصل فهمید که آن همه مبارزه‌ای که یهودیان برای برقراری آزادی و برادری و برابری انجام داده بودند، نه تنها مسئله یهود را در دنیا حل نکرد، بلکه حتی یهودیان فرانسه نیز به جز طعن و لعن نصیبی از آن نبردند. در این موقع هرصل از طرفی در اثر مشاهده‌ی این جریانات و از طرفی دیگر با قرائت کتابهای تاریخ یهود، به خوبی به وضع یهودیان جهان پی برد و کم‌کم به این فکر افتاد که ملت یهود هم باید مثل ملل دیگر مملکت و دولت مستقلی تشکیل بدهند تا از عذاب و تحقیر رهایی یابند.

باید دانست که نهضت صهیونیسم، یعنی علاقه‌مندی به مراجعت به صیون، با ظهور هرصل به وجود نیامده است، بلکه این نهضت همان‌طوری که خود هرصل هم می‌گوید، «یک ایده‌آل خفته‌ی قدیمی یعنی تجدید دولت یهود است که در اثر صدای مخالف بر علیه یهودیان دوباره بیدار و قوی شده است». این بیداری فکر را «صیونیسم سیاسی» و یا «صیونیسم جدید» نامیده‌اند. هرصل اقدامات و افکار خود را بر این اصل بنا نهاد که مسئله‌ی یهود و فلسطین باید جزو مسائل تراز اول سیاسی دنیا قرار گیرد و چون «دنیا به دولت یهود احتیاج دارد، بنابراین این دولت تشکیل خواهد شد»<sup>۱</sup>.

منظور عبارات فوق آن است که یهودیان در انقلاب به اصطلاح کبیر فرانسه فعالیت‌های فراوانی داشته‌اند، ولی آن گونه که مایل بودند، این انقلاب مسئله‌ی یهود را حل نکرد. حال آنکه، اتفاقاً یهودیان در ماجرای انقلاب به اصطلاح کبیر فرانسه به حد کافی بُرد داشته‌اند و از طریق کار روی مبانی فکری آحاد مردم موفق شده‌اند، فشاری را که روی یهودیان وجود داشت، به طور جدی

---

۱. کتاب عالم یهود (۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ ه.ش.)، جزوه دوم؛ ص ۳۸.



کاهش دهند.

همچنین، به نظر می‌رسد که برخلاف آنچه مکرر گفته‌اند، هر تزل (= هرصل) از سر افسوس و تأسف به فکر تشکیل سرزمینی به نام اسرائیل نیفتاد، بلکه با ارزیابی صحنه‌ی سیاسی آن روز فرانسه و بررسی ضعفها و قوتهای یهودیان و مخالفانش، به این نتیجه رسید که گام‌نهادن در مسیر اجرای چنان مقصودی، نتیجه‌ی مثبت خواهد داشت. به همین دلیل دست به کار شد و نخستین کنگره‌ی صهیونیسم را تشکیل داد.

نکته‌ی دیگر درباره‌ی آنتی‌سمیتیک و ضدیهودی‌بودن امیل زولاست.

از جمله مطالبی که در پروتکل‌های نخستین کنگره‌ی صهیونیسم آمده، یکی

این است که:

به این نکته توجه داشته باشید که در بین روزنامه‌هایی که به ما حمله می‌کنند، روزنامه‌هایی هستند که ماهیتشان بر کسی آشکار نیست. این روزنامه‌های نقاب‌دار را خود ما مخفیانه به وجود آورده‌ایم. بنابراین حمله و انتقاد آنها به ما در زمینه‌ی موضوعهایی است که خود ما قبلاً تصمیم گرفته‌ایم آنها را تغییر دهیم. در چنین موقعیتی دامن‌زدن به انتقاد ضرری نخواهد داشت.<sup>۱</sup>

با توجه به عملکرد بسیار مثبت زولا نسبت به یهودیان در ماجرای دریفوس و همچنین خدماتی که با ارائه سبک ادبی «ناتورالیسم»<sup>۲</sup> در به‌تباهی‌کشیدن اخلاق جوامع بشری، مطابق مشی و روال علاقه‌مندان به اعتلای صهیون، انجام داده است، جای هیچ بحثی نمی‌ماند که اگر روزگاری هم زولا در انتقاد از یهودیان مطالبی نوشته، حتماً حساب و کتابی داشته است. اما از این جالبتر اظهارات «آبا اِبان» دولتمرد مشهور صهیونیست درباره‌ی

۱. پروتکل‌های دانشوران صهیون؛ ص ۳۰۹.

۲. ناتورالیسم (Naturalisme): به مفهوم فلسفی، به آن رشته از روشهای فلسفی اطلاق می‌شود که معتقد به قدرت محض طبیعت (Nature) است و هرگز طبیعت را آلتی در دست نظم بالاتری نمی‌شناسد. [مکتبهای ادبی؛ رضا سیدحسینی؛ انتشارات نیل؛ تهران: ۱۳۶۶ (چاپ نهم با تجدیدنظر)؛ ص ۲۰۷]

زولاست. او که روزگاری پُست وزارت خارجه‌ی دولتِ مجعولِ اسرائیل را بر عهده داشت، در کتاب خود به نام «قوم من»، در بیان تاریخ بنی اسرائیل، آنجا که از اقدامات نازیها در قلع و قمع فرهنگِ ساخته‌ی دست یهودیان سخن می‌راند، زولا را یهودی معرفی می‌کند:

مردمی دیوانه که در آتش کینه و خودخواهی می‌سوختند/ یعنی نازیها، آثار مردانی چون: «هاینه»<sup>۱</sup>، «توماس مان»<sup>۲</sup>، «انیشتین»، «زولا» و «فروید» را به صرف اینکه یهودی بودند، تخطئه می‌کردند، بی‌ارزش می‌شمردند و می‌سوزانیدند.<sup>۳</sup>

«رابرت روزول پالم»، چگونگی نافع بودن ماجرای دریفوس را در احساس هویت بخشیدن به یهودیان اروپا که به تأسیس حکومت جعلی اسرائیل انجامید، به تفصیل چنین بیان می‌کند:

یهودیان اقلیت کوچکی بودند که همیشه وضع و روزگار آنها تحت تأثیر تحولات اوضاع اروپا بود. در قرن نوزدهم، تمایل اساسی بر «آزادی» و «مستحیل شدن» بود. پیدایش علوم طبیعی و تفکیک امور ملکی از دینی، همان طور که اساس عقاید مسیحیت را متلاشی ساخت، در میان اشخاصی که از اصول عقاید مسلم و متقن دین موسی پیروی می‌کردند نیز مؤثر افتاد. و همان طور که در میان پیروان سایر ادیان نهضت «تجددخواهی» به وجود آمد، در بین یهودیان نیز «نهضت اصلاح» پدیدار شد. روز به روز یهودیان بیشتری از طرز زندگی قدیمی خود دست کشیدند. به طور کلی با رواج لیبرالیسم، یهودیان نیز مثل سایر افراد جامعه توانستند زندگی کنند و به کسب و کار مشغول شوند. به این ترتیب، یهودیان از تبعیضات قانونی که مدت چندین قرن بر آنها تحمیل شده بود، رهایی یافتند.

در اواخر قرن نوزدهم، دو عامل عمده از مستحیل شدن یهودیان در جوامع مختلف جلوگیری کرد. یکی از این عوامل از ناحیه‌ی خود

---

1. Heine

2. Thomas Mann

۳. قوم من، تاریخ بنی اسرائیل؛ آبا ایان؛ ترجمه‌ی نعمت‌الله شکیب اصفهانی؛ بی‌نا (چاپ چاپخانه‌ی بانک ملی ایران)؛ بی‌جا: ۱۳۵۲؛ صص ۵۳۷ و ۵۳۸.

یهودیان سرچشمه گرفت؛ زیرا بعضی از آنها بیم داشتند که شاید با مستحیل شدن در میان سایر اقوام، هویت و علائم نژادی خود را گم کنند و چه بسا این امر به نابودی قوم یهود منجر شود. لذا برخی از یهودیان - درست همانند سایر اقوامی که بیمهای مشابهی داشته‌اند - نهضت ملی یهود را پایه‌گذاری کردند.

مظهر ملیت‌خواهی یهود نهضت صهیونی بود که اولین کنگره‌ی بین‌المللی آن در ۱۸۹۷ در شهر «بال» منعقد شد. صهیونیها امیدوار بودند، کشوری یهودی در سرزمین فلسطین تشکیل دهند تا یهودیان بتوانند از تمامی اقطار جهان به آن سرزمین مهاجرت کنند. از آنجا که یهودیان از سال ۵۸۶ قبل از میلاد صاحب کشور مستقلی نبودند و از سال ۱۰۰ میلادی حتی مملکت غیرمستقلی نیز نداشتند، بدون شک این مورد را باید افراطی‌ترین موارد احیای ملیتهای قرن نوزدهم تلقی کرد.

دومین عاملی که مانع مستحیل شدن یهودیان در جوامع مختلف گردید، پیدایش نهضت ضدیهود بود که به ویژه تا سال ۱۹۰۰ در بسیاری ممالک دیده می‌شد. از یک سو، فرضیات تبعیض نژادی، تنفر از یهودیان به خاطر رقابتی که در معاملات تجارتي و اشتغال به حرف از ناحیه‌ی آنها دیده می‌شد، طعن و لعن سوسیالیستها نسبت به سرمایه‌داران یهودی از قبیل خانواده‌ی «راث چایلدز»، بیم طبقات عالیه از انقلابیون یهودی همچون کارل مارکس، و از سوی دیگر توسعه‌ی ملیت‌خواهی و نضج افکار ملیت‌پرستانه‌ای از این سنخ که فرانسه باید جایگاه فرانسویان خالص باشد، ساکنان آلمان باید آلمانی خالص و نوردیک باشند، یا روسیه مخصوص مردم روس و نژاد اسلاو است، همه دست به دست هم دادند تا جریان ضدیهود به راه افتاد. در روسیه، برای قتل‌عام یهودیان برنامه‌ای خاص ترتیب دادند. در فرانسه، ماجرای دریفوس که از ۱۸۹۴ تا ۱۹۰۶ طول کشید، غضبی را که مردم از یهودیان نهانی در دل داشتند، آشکار ساخت.

بسیاری از یهودیان، به خاطر این قبیل خصومتها ناچار هویت جدیدی را پذیرفتند که برای یهودیت به وجود آمده بود. عده‌ی کثیری از یهودیان که مایل بودند در میان مردم جوامع مستحیل شوند، اما از حصول چنین امری ناامید بودند، به ابراز همدردی با نهضت ملی یهود پرداختند و

صهیونیسم و رنسانس قوم یهود را راهی برای اعاده‌ی حیثیت خود تشخیص دادند.<sup>۱</sup>

سران یهود، چون طیب حاذقی که در جای خود داروهای تلخ و شیرین برای بیمارش تجویز می‌کند، برای آماده‌ساختن امکان تشکیل حکومت جعلی اسرائیل که طبعاً باید با حضور و فعالیت آحاد یهودی صورت می‌پذیرفت، روشهای گوناگونی را آزمودند و با موفقیت مرحله‌های گوناگون را طی کردند. برگزاری نخستین کنگره‌ی صهیونیسم در سال ۱۸۹۷ در شهر بال سوئیس، به رهبری تئودور هرتزل، مهمترین نقطه‌ی تحول در شیوه‌ی شستشوی مغزی مردم بود. تا آن زمان یهودیان، در نظر جوامع اروپایی چهره‌ای منفی داشتند. با توجه به این چهره‌ی منفور، طبیعی بود که صهیونیستهای گردآمده در کنگره‌ی بال، توجه خود را به تحقیق درباره‌ی نفرت از شخصیت یهود در افکار عمومی معطوف کنند. این گروه عقیده داشتند، طرح کشور اسرائیل که هرتزل در کتاب خود به نام «دولت یهود» در سال ۱۸۹۵ به زبان آلمانی نوشت، با وجود این حس تنفر از یهود نزد ملت‌های آمریکا و اروپا عملی نخواهد شد. ناگفته نماند که هرتزل در طرح خود کشور اسرائیل را «سنگر مقدم تمدن غرب در برابر بربریت» نامیده بود.<sup>۲</sup>

اقدامات یهودیان در صحنه‌ی سیاست جهانی و تجزیه‌ی امپراتوری عثمانی که مانع سرسختی در راه تشکیل کشور جعلی اسرائیل در منطقه‌ی فلسطین محسوب می‌شد، و همچنین متلاشی‌شدن حکومت ضدیهود تزارها در روسیه با فعالیت شدید یهودیان از طریق یک انقلاب مارکسیستی، وقتی کنار هم قرار می‌گیرند، به طرز خاصی معنا پیدا می‌کنند. در صحنه‌ی هنر و ادبیات و فلسفه و تاریخ‌نگاری نیز نتیجه‌ی تلاشهای یهودیان، امروز کاملاً مشهود است. به‌مرور و پس از ماجرای دریفوس، نویسندگان و ناشران بسیاری برای حساسیت‌زدایی

۱. تاریخ جهان نو، ج ۲؛ صص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۲. نشریه «وقف»؛ میراث جاویدان؛ سال اول، شماره اول؛ بهار ۱۳۷۲، صص ۱۳۵ (نوشته‌ای از زیاد ابوغنیمه، ترجمه‌ی فتاح احمدی).

عمومی نسبت به یهودیان بسیج شدند و با پول سرمایه‌داران یهودی و به کمک عناصر فراماسون و دست‌نشانده‌ی یهودیان در مراکز گوناگون قدرت به توفیق چشمگیری هم دست یافتند.

مظلوم نمایاندن دریفوس به معنای رفع اتهام و مظلوم نشان دادن تمام یهودیان بود.

برای درک معنای دقیق لفظ «دریفوس» آن گونه که سیستم تبلیغاتی غرب می‌پسندد و تفهیم می‌کند، باید شعری از «یوگنی یفتوشنکو» شاعر مشهور روس (متولد ۱۹۳۳) را مرور کرد. «ویل دورانت» آمریکایی و همسر یهودی او «آریل» نقل می‌کنند که یفتوشنکو پس از بازدید از اروپای غربی و ایالات متحده: در بازگشت به مسکو، با انتشار شعر مهم و درخشانی به نام «بابی‌یار» (۱۹ سپتامبر ۱۹۶۱)، جنجال تازه‌ای بر پا کرد.

بابی‌یار دره‌ی تنگی بود در حوالی «کیف»<sup>۱</sup> که در ماه سپتامبر ۱۹۴۱، ارتش هیتلر طی دو روز ۳۴ هزار یهودی را در آنجا قتل‌عام و دفن کرد. یفتوشنکو می‌خواست بداند که چرا مقامات شوروی در آنجا بنای یادبودی برپا نکرده‌اند تا خاطره‌ی این جنایت در ذهن بشر حفظ شود. او در شعر خود، به طور ضمنی اشاره می‌کند که: این غفلت یکی از علائم بیماری دولت روسیه است؛ شاید هم مردم روسیه احساسات ضدیهودی رایج در زمان تزار را هنوز حفظ کرده‌اند.<sup>۲</sup> سپس، ویل و آریل دورانت شعر بابی‌یار را به طور کامل نقل می‌کنند. این شعر چنین آغاز می‌شود:

در بابی‌یار هیچ بنای یادبودی نیست،  
تنها پرتگاهی تند است همچون دنباله‌ی دراز سنگ لحد  
وحشتزده می‌ایستم  
امروز، دیرینه سالم و باستانیم،  
درست چون قوم یهود

۱. کیف (Kiev) پایتخت جمهوری اوکراین و واقع در کنار رود دنیپر است. [فرهنگ فارسی،

ج ۶؛ ص ۱۶۴۱].

۲. تفسیرهای زندگی؛ ص ۵۵۴.

## بخش اول: بازنگری ماجرای دریفوس / ۱۰۱

احساس می‌کنم، اکنون  
که از بنی اسرائیل  
اکنون در مصر باستان، در اسارت  
و اکنون بر فراز صلیب  
و تا امروز جای میخها بر تنم باقی مانده است  
اکنون دریفوسم  
احساسم چنین است  
جاسوس و قاضی من  
فلسطینی...

یوگنی یفتوشنکو که با ریختن احساسات خود به پای بنی اسرائیل و ابراز ارادت خالصانه! به ایشان، گمان می‌کرد که شاید وی را یهودی تصور کنند و این در شأن قوم یهود نیست! شعر خود را این گونه به پایان می‌رساند:

هیچ خون یهودی در رگهای من جاری نیست  
ولی نفرت سوزان در پرده‌ی همه ضدیهودها با من چنان است که گویی  
و بدین سبب یهودیم  
روس اصیلم من!

طبق گزارش ویل و آریل دورانت:

هنگامی که یفتوشنکو این شعر را در مؤسسه‌ی پلی‌تکنیک خواند، حضار بیست دقیقه برایش کف زدند. وقتی «لیتری گزت»<sup>۲</sup> پس از تردیدهای بسیار آن را چاپ کرد، بیست هزار نامه به دفتر مجله فرستاده شد. از میان آنها، سی چهل نامه خصمانه بود و بقیه نوشته بودند که بابی‌یار از بهترین شعرهای روسی قرن است.  
«شوستاکوویچ» نیز آن را به عنوان یکی از چهار شعری برگزید که سمفونی سیزدهمش را همراهی می‌کند.<sup>۳</sup>

از دیدگاه بحث ما درباره‌ی دریفوس، در شعر بابی‌یار چند نکته‌ی قابل تأمل وجود دارد:

---

۱. همان؛ صص ۵۵۴-۵۵۷.

۱. در این شعر، دریفوس به یکی از سمبل‌های نشان‌دهنده‌ی مظلومیت یهود تبدیل شده است. این موضوع را به سراسر صحنه‌ی ادب و هنر ساخته و پرداخته‌ی غرب نیز می‌توان تعمیم داد؛

۲. در این شعر هنرمندانه و احساس‌برانگیز، رابطه‌ای که بین «اسارتِ بنی‌اسرائیل در مصر باستان»، «دریفوس» و «فلسطینی» برقرار شده، جداً قابل توجه است. اینکه فواصل زمانی محو می‌شود و تقدم و تأخر تاریخی سمبلها به هم می‌ریزد تا «فلسطینی»، «جاسوس» و «قاضی» در پی دریفوس آورده شوند، به خوبی نشان می‌دهد که کلمه‌ی دریفوس در فرهنگ یهودزده‌ی اروپایی - که بستر پیدایش این شعر و استقبال از آن است - نه به معنای «مظلومیت یک فرد» که به مثابه‌ی «مظلومیت یک قوم» است.

در مورد استقبال از این شعر - با این فرض که معلومات ارائه‌شده درباره آن راست باشد - باید توجه داشت که هم یهودیان روسیه جمعیت قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دهند، و هم ابزار شهرت‌سازی در دنیای غرب عموماً در دست یهودیان است. جالب است که خود ما نیز از طریق ویل و آریل دورانته یهودی از این شعر اطلاع یافته‌ایم. روشن است که اگر این شعر را «از بهترین شعرهای روسی قرن بیستم» می‌دانند، تنها به خاطر لطافت، زیبایی، شور و احساس جاری در آن نیست! بلکه پیش از هر چیز به این دلیل است که بذریه مقبولیت آن در زمانی کاشته شد که یفتوشنکو «هنگامی که دوستی با پاسترناک آ خطرناک بود، به دفاع از او برخاست».<sup>۲</sup>

بوریس پاسترناک، نویسنده‌ی مشهور یهودی اتحاد جماهیر شوروی سابق، فرزند «مردی یهودی از تبار کلیمیان اسپانیولی و اهل ادسا بود که به آیین مسیحیت گروید، اما بعدها صهیونیست دوآتشه‌ای شد».<sup>۳</sup>

پاسترناک که در سال ۱۹۵۸ جایزه‌ی ادبی - سیاسی نوبل به وی تعلق

1. Pasternak

۲. تفسیرهای زندگی؛ ص ۵۵۳.

۳. همان؛ ص ۵۰۶.

بخش اول: بازنگری ماجرای دریفوس / ۱۰۳

گرفت، بدون شک شاخصی بوده است که تأیید او در میزان شهرتِ هر شاعر و نویسنده‌ای در شوروی - حتی شاعر و نویسنده‌ای تازه‌پا - بیش از آنچه که معمول است، اثر می‌بخشید.

حال که در جریان انتشار گسترده‌ی شعر یفتوشنکو و مفاهیم خاص آن درباره‌ی اسرائیل و دریفوس قرار گرفتیم، لازم است به چگونگی عملکرد وسایل ارتباط جمعی در ماجرای دریفوس نیز نظری بیفکنیم. پیشتر باید توجه داشت که وقتی زنده‌یاد آل‌احمد، در سال ۱۳۴۶ ه.ش.، درباره‌ی مطبوعات فرانسه می‌نویسد: «مطبوعات فرانسه در دست یهودی‌هاست»،<sup>۱</sup> این سلطه یک‌باره حادث نشده است. حضور محسوس و غیرمحسوس یهودیان را در مطبوعات فرانسه باید از اوایل قرن نوزدهم و به‌خصوص در اوج ماجرای دریفوس دنبال کرد.

## توانایی استثنایی مطبوعات فرانسه و ورودشان به ماجرای دریفوس

«پیر آلبر»<sup>۲</sup> و «فرناند ترو»<sup>۳</sup> سالهای ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴ را «عصر طلایی مطبوعات فرانسوی» لقب می‌دهند و می‌نویسند:

این دوره‌ی چهل و چهار ساله، برای مطبوعات فرانسوی «دوران زیبا» محسوب می‌شود. افزایش تعداد روزنامه‌ها و قدرت سیاسی آنها که به بحرانهای «شانزدهم ماه مه»<sup>۴</sup> ۱۸۷۷، بولائیزم، پاناما، ماجرای دریفوس

---

۱. اسرائیل عامل امپریالیسم؛ جلال آل‌احمد؛ مرکز البحوث الاسلامیه (مرکز بررسیهای اسلامی) با همکاری انتشارات هجرت؛ قم: بدون تاریخ انتشار (مقدمه‌ی کتاب به قلم ابورشاد تاریخ مهرماه ۱۳۵۷ را بر خود دارد)؛ ص ۲۳.

2. Pierre Albert

3. Fernand Terrou

۴. در شانزدهم ماه مه سال ۱۸۷۷ نزاعی قانونی بر سر انتخاب نخست‌وزیر، بین رئیس‌جمهور و مجلس در فرانسه آغاز شد. ماکماتون، رئیس‌جمهور آن روز فرانسه، با وجود آنکه مطابق اختیارات قانونی خود مجلس را منحل کرد، نتوانست در برابر مجلس جدید مقاومت کند و استعفا کرد. اهمیت این ماجرا در تثبیت مجلس و در نتیجه، استقرار استوار جمهوری سوم نهفته است. این ماجرا به نفع یهودیان و به ضرر ارتش و کلیسا تمام شد.



و... ابعاد ملی گسترده و بی سابقه‌ای بخشید، توانایی استثنایی مطبوعات فرانسه را تأیید می‌کند. مطبوعات فرانسه هرگز تا بدین حد در تمام لحظات و در کلیه بخشهای زندگی فرانسویان حاضر نبوده‌اند و هیچ‌گاه تا بدین اندازه خواننده نداشته‌اند.<sup>۱</sup>

«آلبر» و «ترو» در بررسی روزنامه‌های پاریس در «دوران زیبا»، چهار روزنامه‌ی پرتیراژ سال ۱۹۱۴ را که «مجموعاً بیش از چهار میلیون تیراژ داشتند»، به این شرح نام می‌برند: ۱. پتی ژورنال؛ ۲. پتی پاریزین؛ ۳. لوماتن؛ ۴. ژورنال. آن‌گاه می‌نویسند:

تا سال ۱۹۰۰ پتی ژورنال مرتباً بر تیراژش می‌افزود و در این سال تیراژش از یک میلیون گذشت. اما پس از این تاریخ تیراژ روزنامه به تدریج کاهش یافت. سیاست بسیار متعهدانه «ارنست ژوده»،<sup>۲</sup> سردبیر روزنامه، نسبت به مخالفان دریفوس با شیوه‌ی روزنامه‌نگاری مردمی سازگار نبود.<sup>۳</sup> از جملات فوق می‌توان دریافت، در دورانی که ماجرای دریفوس با تبرئه، ترفیع درجه و اهدای مدال به او می‌رفت تا پایان یابد، فقط روزنامه‌هایی می‌توانستند تیراژ خود را حفظ کنند که نسبت به مخالفان دریفوس سیاستی نظیر پتی ژورنال که «بسیار متعهدانه» بود، نداشته باشند! به بیان دیگر، تیراژ بالا با حمایت از موافقان دریفوس مربوط بود. این ربط را چگونه باید تفسیر کرد؟ آیا آن را باید ناشی از غلبه‌ی موافقان دریفوس بر افکار عمومی دانست یا حاصل فشارهای صاحبان آگهی بر مشی و تیراژ مطبوعات به حساب آورد؟

پاسخ دقیق به این سؤال، پژوهشی مقایسه‌ای را در مطبوعات آن روز فرانسه می‌طلبد، اما اجمالاً می‌توان از پیشروی و موفقیت‌های موافقان دریفوس حدس زد که توده‌های تأثیرپذیر فرانسوی بیشتر تمایل داشته‌اند تا اظهارات مردمی موافقان دریفوس را بشنوند؛ البته در اینجا کلمه‌ی «مردمی» ابداً صفت

۱. تاریخ مطبوعات جهان؛ پیر آلبر و فرناند ترو؛ هوشنگ فرخجسته؛ انتشارات پاسارگاد؛ تهران: ۱۳۶۳؛ ص ۱۱۵.

2. Ernest Judet

۳. تاریخ مطبوعات جهان؛ ص ۱۲۱.

مثبتی تلقی نمی‌شود، بلکه بیشتر معنای «سطحی و جنجالی» را افاده می‌کند. از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴، تیراژ نشریات روزانه در پاریس از یک میلیون به پنج میلیون نسخه رسید. در همین دوره، تیراژ روزنامه‌های شهرهای دیگر نیز، از سه دهم میلیون به چهار میلیون نسخه افزایش یافت. در سال ۱۹۱۴، بازار مطبوعات روزانه‌ی فرانسوی، برخلاف بازار مطبوعات انگلیسی، آلمانی یا آمریکایی، تقریباً به نقطه‌ی اشباع رسیده بود. افزایش خوانندگان روزنامه‌های فرانسوی از سال ۱۹۱۸ تا روزگار ما، عملاً در مقایسه با افزایش جمعیت هیچ بوده است؛ افزایش توزیع در روستاها، کاهش اندک توزیع در شهرهای بزرگ را جبران می‌کرد. در آستانه‌ی جنگ جهانی اول، تیراژ چهار روزنامه‌ی بزرگ پاریس، حتی در انگلستان نیز نظیر نداشت.<sup>۱</sup>

طبق نظرات «آلبر» و «ترو»، صرف‌نظر از نشریات پُرتیراژ با شیوه‌ی «روزنامه‌نگاری مردمی» به لحاظ سیاسی، روزنامه‌های دورانِ زیبا در قلب سیاسی جمهوری سوم، یعنی پاریس را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

الف) مطبوعات چپگرا، نظیر «لورور»؛

ب) روزنامه‌های میانه‌رو، نظیر «فیگارو» که سرانجام به طرفداران دریفوس پیوست؛

ج) روزنامه‌های راستگرا، نظیر روزنامه‌ی لالیبرپارول؛

د) روزنامه‌های مذهبی کاتولیک؛

ه) مطبوعات سلطنت‌طلب، نظیر نشریه «لاکسیون فرانسز»<sup>۲</sup> با همکاری

«شارل مورا».<sup>۳، ۴</sup>

---

۱. همان؛ ص ۱۱۶.

۲. نام این نشریه در منابع فارسی - بنا بر روال مختلف مترجمین - هم به صورت «اکسیون فرانسز» یا «آکسیون فرانسز» (Action Française) و هم به صورت «لاکسیون فرانسز» آمده است.

۳. Charles Maurras نام او را به فارسی «مُرّاس» و «موراس» نیز نوشته‌اند.

۴. تاریخ مطبوعات جهان؛ صص ۱۲۲-۱۲۹.

با وجود تعدد نشریات و قانون بیست و نهم ژوئیه سال ۱۸۸۱ که «آزادیخواهانترین ضوابط مطبوعاتی جهان» به سبک غربی را برای مطبوعات فرانسوی در نظر گرفت، اولاً، باید توجه داشت که قانون اخیر «جامع‌ترین آزادی را برای مطبوعات در مقابل قدرت سیاسی - زمانی که قدرت سیاسی عملاً از اعمال نفوذ بر روزنامه‌ها چشم پوشیده بود - تضمین می‌کرد»<sup>۱</sup> و ثانیاً، «خطر دیگری که مطبوعات را تهدید می‌کرد، از سوی برخی قدرتهای مالی بود که استقلال روزنامه‌ها را به مخاطره می‌انداختند».<sup>۲</sup>

اگر برای فشار دولت بر مطبوعات بتوان چاره‌ای اندیشید، فشار قدرتهای مالی در سیستم آزادیخواهی غرب امری محتوم و گریزناپذیر است و برای آن هیچ فکر قانونی هم نمی‌توان کرد.

به هر صورت این موضوع قطعی است که هواداران دریفوس، هم در کابینه‌های متعدد جمهوری‌خواهی که قدرت را در دست داشتند، صاحب نفوذ بودند، و هم قدرت مالی فراوانی برای تطمیع مطبوعات در اختیار داشتند و همان طور که به عنوان مثال در رسوایی احداث کانال پاناما دیدیم، از هر دو امکانی که در اختیارشان بود، سوءاستفاده کردند.

گذشته از آنکه نیروهای سلطنت طلب از یاری مؤثر روزنامه‌ها برای به خطرانداختن جمهوری‌خواهان محروم بودند، روزنامه‌های مذهبی نیز به سبب سیاستهای واتیکان کمتر به توفیق قابل توجهی دست می‌یافتند؛ لذا یا تعطیل می‌شدند یا نمی‌توانستند آن طور که لازم بود، به کار خود ادامه دهند.<sup>۳</sup>

نتیجه اینکه در صحنه‌ی مطبوعات پیروزی با هواداران دریفوس بود؛ اگرچه آغازگر کشمکش مطبوعاتی در ماجرای دریفوس یکی از روزنامه‌های مخالف دریفوس، لالیبر پارول بود.

۱. همان؛ ص ۱۲۰.

۲. همان.

۳. همان؛ صص ۱۲۶ و ۱۲۷ (با تلخیص).

بخش اول: بازنگری ماجرای دریفوس / ۱۰۷

روز ۲۹ اکتبر سال ۱۸۹۴ در روزنامه ضدیهود لالیبر پارول خبر زیر انتشار

یافت:

آیا حقیقت دارد؟ طبق اطلاعاتی که کسب کرده‌ایم، مقامات نظامی دستور توقیف شخصی را صادر کرده‌اند که هویتش هنوز افشا نگردیده و متهم به جاسوسی است. اگر این موضوع صحت دارد، چرا وزارت جنگ خاموشی گزیده است و خبر آن را به جراید نمی‌دهد. تقاضای ما صدور اعلامیه‌ی رسمی است.<sup>۱</sup>

نبرد مطبوعاتی درباره‌ی ماجرای دریفوس و تبعات آن، با عبارات فوق بود که آغاز گردید و همچنان ادامه دارد!

در تاریخ ماجرای دریفوس، درست روشن نیست که چه کسی این خبر را به لالیبر پارول داده است. موافقان دریفوس، نظیر شایرر، آن را به سرهنگ هانری نسبت می‌دهند، ولی بعید به نظر نمی‌رسد که این جرعه‌ی آغازین را دستانی حسابگر در دامان درومون گذاشته باشد.

روزنامه‌ی لالیبر پارول که در سال ۱۸۹۲ به وسیله‌ی ادوارد درومون و با کمک بعضی محافل کاتولیک تأسیس شده بود، به منزله‌ی ارگان ضدیهود عمل می‌کرد.<sup>۲</sup> ادوارد درومون به لحاظ شخصیتی، چندان استوار بود که احترام «ژرژ برنانوس»<sup>۳</sup> (۱۸۸۸-۱۹۴۸) ادیب چیره‌دست فرانسوی را برانگیخت.

کتاب «ترس بزرگ هم‌رنگان با جماعت» که از قویترین نوشته‌های غیرداستانی برنانوس است و در سال ۱۹۳۱ منتشر شد، زندگینامه‌ی ادوارد درومون آغازگر یهودستیزی سیاسی در فرانسه است و وی را می‌ستاید.<sup>۴</sup> ه استیوارت هیوز آمریکایی که یهودستیزی برنانوس را در این مقطع از زندگی او مورد انتقاد و تقبیح قرار داده است، در این باره می‌نویسد:

---

۱. یک محاکمه عبرت‌انگیز «قضیه دریفوس»؛ ص ۲۲.

۲. تاریخ مطبوعات جهان؛ ص ۱۲۶.

### 3. Bernanos

۴. راه فروبسته؛ ه استیوارت هیوز؛ عزت‌الله فولادوند؛ انتشارات علمی و فرهنگی (سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی)؛ تهران؛ ۱۳۷۳؛ صص ۱۱۰-۱۱۴ (با تلخیص).

دلیل این انتخاب عجیب برنانوس که مردی ضدیهود مانند درومون را قهرمان صحنه‌ی سیاست ساخت، درست همین بود که در او صفت سلحشوری و جوانمردی می‌دید و از فقدان این صفت نزد هموطنانش افسوس می‌خورد.<sup>۱</sup>

جالب است که نشریه‌ی پیام یونسکو، به بهانه‌ی ارائه‌ی مباحثی در زمینه‌ی نژادپرستی، ضمن چاپ صفحه‌ی اول روزنامه‌ی لالیبر پارول، مورخ ۲۸ اکتبر ۱۸۹۳، هواداران این روزنامه و همچنین طرفداران جنبش «آکسیون فرانسز»<sup>۲</sup> را که هر دو مخالف دریفوس بوده‌اند، نژادپرست می‌خواند.<sup>۳</sup>

پیشتر، از نشریه‌ی لاکسیون فرانسز که با همکاری شارل مورا به چاپ می‌رسید، سخن گفتیم. آکسیون فرانسز یا اقدام فرانسوی، «در سال ۱۸۹۹ در جریان ماجرای دریفوس پایه‌گذاری شد و به خاطر نظرهای ضدیهودگرا، ضدفراماسونی و ضدپروتستانی مشهور شد».<sup>۴</sup>

«اتین بالیبار»<sup>۵</sup> نویسنده‌ی مقاله‌ی «نژادپرستی و ضدنژادپرستی»، طبعاً به میل و خواست یونسکو (سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد)، بی‌آنکه به نظرات و عملکردهای نژادپرستانه‌ی یهودیان، به ویژه در فلسطین اشغالی، کمترین اشاره‌ای کند، تنها امثال درومون و شارل مورا را «نژادپرست» و دارای «ارتباط تنگاتنگی با محافل استعماری» معرفی می‌کند.<sup>۶</sup>

۱. همان؛ ص ۱۱۸.

## 2. Action Française

۳. نشریه پیام یونسکو، شماره‌ی ۳۱۰، سال بیست و هفتم، تاریخ انتشار: اردیبهشت ۱۳۷۵؛ ص ۱۴.

۴. فرهنگ اندیشه نو؛ ترجمه‌ی احمد بیرشک و دیگران، ویراسته‌ی ع. پاشایی؛ انتشارات مازیار؛ تهران: ۱۳۶۹؛ ص ۹۸.

۵. اتین بالیبار (Etienne Balibar)، استاد فلسفه‌ی اخلاق و علوم سیاسی در دانشگاه پاریس [یکس نانتر است] [به نقل از نشریه پیام یونسکو، شماره‌ی ۳۱۰؛ ص ۱۶].

۶. نشریه پیام یونسکو، شماره‌ی ۳۱۰؛ صص ۱۴-۱۶.

## ماجرای دریفوس در سینما و تلویزیون

پس از اختراع سینما، سردمداران فرهنگ غرب همواره کوشیده‌اند تا هر آنچه که به نظر خودشان اهمیت دارد، با بیان تصویری آن به مؤثرترین شکل ممکن، به دیگران نیز منتقل کنند. ماجرای دریفوس از جمله‌ی این موارد است. اینکه به طور دقیق تا به حال چند فیلم در آمریکا و اروپا پیرامون ماجرای دریفوس و به منظور تحریف آن ساخته شده است، بر راقم این سطور روشن نیست، اما به عنوان مثال کانال دوم تلویزیون فرانسه که دولتی است و ریاست آن را «آلکبش»<sup>۱</sup> - یک یهودی فرانسوی با اصالت مغربی (شامل تونس، الجزایر و مراکش) - بر عهده دارد، در اواخر سال ۱۹۹۵ (یا اوایل ۱۹۹۶)، پس از تبلیغات بسیار برنامه‌ای در دو قسمت به نام «ماجرای دریفوس» پخش کرد و به این ترتیب، اذهان عمومی را برای چندمین بار متوجه این ماجرا ساخت.<sup>۲</sup>

«ژرژ سادول»<sup>۳</sup> در کتاب «فرهنگ فیلمهای سینما» که شرح و نقدی مختصر درباره‌ی منتخبی از حدود یکصد هزار فیلم تولید شده تا سال ۱۹۷۱ است، درباره‌ی فیلمهایی که پیرامون دریفوس ساخته شده است، اطلاعاتی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. به نوشته‌ی او، در سال ۱۸۹۹ نخستین فیلم بلند «ژرژ ملیس» که خود وی کارگردانی و تهیه کرده است، هنگامی به نمایش گذاشته شد که ماجرای دریفوس به حساسترین نقطه‌ی خود رسیده بود.

سادول می‌نویسد:

این فیلم اثری جذاب و آکنده از روح جانبداری از دریفوس است. ده صحنه‌ی واقع‌گرایانه‌ی آن در کارگاه فیلمسازی تهیه شده است و کارگردان برای ساخت آنها از گراورها و گزارشهای مصور روزنامه‌ها الهام گرفته است. فیلم برای نمایش در خارج از کشور تهیه شد، زیرا بیم

---

1. El Kabach

۲. قسمتی از مصاحبه‌ی نگارنده با یکی از دانشجویان ایرانی سوربن.

3. Gorges Sadoul

آن می‌رفت که نمایش آن در فرانسه تماشاگران را به جان هم بیندازد.<sup>۱</sup>  
از جمله فیلمهای دیگری که درباره‌ی ماجرای دریفوس ساخته شده است،  
فیلمهای زیر را می‌توان نام برد:

- **ماجرای دریفوس:** ساخته‌شده در فرانسه، در سال ۱۹۰۸، به کارگردانی  
«فردینان زکا»؛

- **دریفوس:** ساخته‌شده در آلمان، در سال ۱۹۳۰، به کارگردانی «ریشارد  
اوسوالد»؛

- **دریفوس:** ساخته‌شده در انگلستان، در سال ۱۹۳۱، به کارگردانی «اف.  
دبلیو کرامر» و «میلتون راسمر»، و با بازی «سر سدریک هاردویک»؛

- **من متهم می‌کنم:** ساخته‌شده در انگلستان، در سال ۱۹۵۷، به کارگردانی  
و بازیگری «خوزه فرر».<sup>۲</sup>

البته یادآوری ماجرای «دریفوس» برای مردم، تنها از طریق فیلمهایی که  
پیرامون او ساخته شده، صورت نگرفته است، بلکه در فیلمهایی که درباره‌ی  
دیگر شخصیت‌های درگیر در ماجرای دریفوس ساخته شده نیز طبیعتاً این کار  
صورت گرفته است. به عنوان مثال، از فیلم «زندگی امیل زولا» که در سال  
۱۹۳۷ در آمریکا ساخته شده است، می‌توان نام برد. به نظر سادول، این فیلم که  
به کارگردانی «ویلیام دیترله» و با بازی «پل مونی» و «جوزف شیلد کراوت»  
توسط «برادران وارنر»/ که خود یهودی هستند، به مدت ۱۱۶ دقیقه تهیه شده  
است، بهترین فیلمی است که کمپانی برادران وارنر در زمینه‌ی فیلمهای  
زندگی‌نامه‌ای تهیه کرده است.

با وجود آنکه این فیلم برنده‌ی سه جایزه‌ی اسکار شد و در جشنواره‌ی  
«ونیز» به نمایش درآمد، اما نمایش آن در فرانسه و ایالت کبک کانادا ممنوع  
اعلام شد، تا آنکه عاقبت در سال ۱۹۵۲ در فرانسه و در سال ۱۹۶۴ در کبک

---

۱. فرهنگ فیلمهای سینما، ج ۲؛ ژرژ سادول؛ هادی غبرایی و دیگران؛ نشر آینه؛ تهران؛ ۱۳۶۷؛

ص ۱۶۲.

۲. همان.

نیز به روی پرده آمد.<sup>۱</sup>

از این نکته می‌توان تأثیر ژرف ماجرای دریفوس و نیز قدرت مخالفان دریفوس را حدس زد که حتی تا سی سال بعد، در فرانسه و مناطق فرانسوی‌نشین چون کبک حضور داشتند؛ حضوری چنان قوی که نظیر سال ۱۸۹۹ و ماجرای پیرامون فیلم ژرژ ملیس، می‌توانسته است صحنه‌ی اجتماع را دگرگون و متحول سازد.

### ماجرای دریفوس به روایت دو دایرة‌المعارف بزرگ جهان

طبع راحت‌طلب بشر، بیش از آنکه با سخت‌کوشی میانه‌ای داشته باشد، در پی لقمه‌های جویده و آماده است. در زمینه‌ی تحقیق و پژوهش، این خصوصیت را در عرصه‌ی «مراجعه به دایرة‌المعارف» می‌توان دید. البته دایرة‌المعارفها که معمولاً با هزینه‌های سنگین تهیه می‌شوند، در واقع از امور کلان فرهنگی به حساب می‌آیند و گاه تألیف و انتشار آنها بدون پشتیبانی دولتها ممکن نیست. از این رو، دایرة‌المعارفها از جمله‌ی مؤثرترین ابزار تأثیرگذارهای بنیادین و مستمر فرهنگی هستند.

درباره‌ی عظمت سرمایه‌گذاری غربیان در امر تدوین و تألیف دایرة‌المعارف، تنها اشاره به این نکته کافی است که برای ویرایش پانزدهم دایرة‌المعارف بریتانیکا - پس از آنکه در سال ۱۹۴۱ دانشگاه شیکاگو با خرید حق امتیاز، انتشار آن را بر عهده گرفت - ۱۷ سال کار و ۳۲ میلیون دلار پول صرف شد.<sup>۲</sup>

ویرایشگران بریتانیکا مدعی هستند که می‌خواسته‌اند سه نیاز مشخص استفاده‌کنندگان را به نحوی مؤثرتر برآورند:

۱. کسب حقیقت یا حقایق با حداکثر سرعت و سهولت؛

---

۱. فرهنگ فیلمهای سینما، ج ۱؛ صص ۴۰۷ و ۴۰۸.

۲. مرجع‌شناسی (شناخت خدمات و کتابهای مرجع)؛ نورالله مرادی؛ فرهنگ معاصر؛ تهران:



۲. کشف معانی این حقایق؛

۳. تجدیدنظر در تمام زمینه‌های یادگیری.<sup>۱</sup>

اما روشن است که فرهنگ غرب با چنین سرمایه‌گذاریهای کلان و با اهداف خاص خود، جز درصدد مسخ حقایق به نفع ایسهای الحادی نبوده است. اگر می‌بینیم بسیاری از فرهیختگان وطنی ظرافتِ فعالیت‌های گوناگونِ یهودیان را درک نمی‌کنند، باید ریشه‌ی آن را در تأثیرپذیری‌هایی از این دست یافت.

بریتانیکا و دایرةالمعارف بزرگ لاروس (که همتای تخصصی‌تر آن است)<sup>۲</sup> به منزله‌ی کتابهای مقدس غربیان و غربزدگان هستند و جهتِ محتوایی بسیاری از کارهای پژوهشی را تعیین می‌کنند.

با توجه به آنچه تاکنون درباره‌ی ماجرای دریفوس گفته‌ایم، اینک بهتر می‌توانیم به بررسی انتقادی اطلاعات و نظرات این دو دایرةالمعارف مشهور بنشینیم.

## الف) بریتانیکا

در دایرةالمعارفِ بریتانیکا درباره‌ی ماجرای دریفوس چنین می‌خوانیم:

آلفرد دریفوس (۱۸۵۹-۱۹۳۵) افسر ارتش فرانسه که محاکمه‌اش به جرم خیانت آغاز یک جدال دوازده‌ساله شد، عمیقاً تاریخ سیاسی و اجتماعی «جمهوری سوم» را تحت تأثیر قرار داد. در ۱۹ اکتبر سال ۱۸۵۹ در «مولهاوس»<sup>۳</sup> از ایالت «آلزاس» به دنیا آمد. پدرش مالک یک کارخانه‌ی نساجی و یهودی ثروتمندی بود. وی در ۱۸۸۲ به دانشگاه صنعتی رفت و تا سال ۱۸۸۹ با گذراندن یک دوره‌ی نظامی به درجه‌ی سروانی رسید. در سال ۱۸۹۰ نیز با «لوسی هادامار»<sup>۴</sup> دختر یک تاجر پارسی الماس ازدواج

۱. همان.

۲. همان؛ صص ۹۱ و ۹۲.

3. Mulhouse (Mülhausen)

4. Lucie Hadamard

کرد و صاحب دو فرزند شدند.

دریفوس، در سال ۱۸۹۳، به عنوان دانشجوی ستاد<sup>۱</sup> به وزارت جنگ اعزام شد و مورد این سوءظن قرار گرفت که نگارنده‌ی یادداشتی بوده است که در ۲۶ سپتامبر ۱۸۹۴ به دست بخش آمار وزارت جنگ فرانسه افتاد. این سند که به نام بوردرو معروف شد، شامل مدارکی مبنی بر لودادن اطلاعات نظامی فرانسه به آلمان بود.

در ۱۵ اکتبر، دریفوس توسط مسئولان ارتش دستگیر و به خیانتی بزرگ متهم شد. دادگاه نظامی که به صورت غیرعلنی در دسامبر ۱۸۹۴ تشکیل شد، با وجود مدارک ناچیز، وی را گناهکار شناخت. در نتیجه، پس از تنزل درجه به تبعید برای باقی عمر محکوم شد و او را به جزیره‌ی ابلیس در گویان فرستادند که ناچار پنج سال از زندگی خود را در آنجا گذراند. اگرچه دریفوس گناه خود را انکار کرد و خانواده‌اش به گونه‌ای مستمر برای دفاع از بی‌گناهی او تلاش کردند، ولی افکار عمومی و مطبوعات فرانسه که در کل توسط بخش ضدیهودی و کینه‌توز اجتماع رهبری می‌شدند، از این قضاوت و رأی استقبال کردند.

ذهنیت فرانسویان از قبل توسط بحران بولانژیزم و همچنین رسوایی پاناما (با بند و بستهای سطح بالا در فساد و رشوه)، آشفته شده بود. در چنین جوی که تحریک‌شده و خصمانه بود، دلسوزی برای خائنینی که مقصر شناخته شده بودند، جایی نداشت.

با این همه، پس از مدتی به تدریج شک و تردیدها شروع شد: ابتدا در افکار ژنرال «بوآدفر»<sup>۲</sup> رئیس ستاد و سپس در ذهن سرهنگ دوم ژرژ پیکار که اکنون رئیس بخش آمار بود. پیکار مدارکی یافت که نشان می‌داد، سرگرد استرازی که قبلاً جمعی همان بخش بود، در کار جاسوسی درگیر شده است و دستخط او همان دستخط متن «بوردرو» است.

هنگامی که پیکار از پستش جابه‌جا شد، باور عمومی بر این بود که کشف وی باعث دردسر زیادی برای مافوقهایش شده است.

در این میان، خانواده‌ی دریفوس و دوستانش برای جلب توجه دوباره‌ی

---

۱. مقصود افسری است که در قسمتهای گوناگون ستاد به طور آزمایشی به خدمت مشغول

می‌شود و هنوز تثبیت نشده‌است.

افکار عمومی به این مسئله فعالیت خود را از سر گرفتند و همچنین، بعضی از روزنامه‌ها تردیدهایی را در مورد قضاوت دادگاه درباره‌ی دریفوس مطرح کردند. با مقاومت‌های کینه‌توزانه‌ی مطبوعات ضدیهودی در این زمینه، این تحرکات باعث جلب توجه وسیع‌تری شد. در این هنگام سیاستمدار کهنه‌کار «آگوست شور کستنر»<sup>۱</sup>، نایب رئیس مجلس سنا که متقاعد شده بود دریفوس بی‌گناه است، ژرژ کلمانسو را ترغیب کرد که از بی‌نظمی کار دادگاه ارتش انتقاد کند و آن را زشت بشمارد.

با وجود اینکه نخست‌وزیر ضعیف وقت، «فلیکس ژول ملین»<sup>۲</sup> تلاش بیهوده‌ای برای جلوگیری از گسترش ماجرای دریفوس می‌کرد، اما این ماجرا می‌رفت که به اصلیت‌ترین موضوع سیاسی روز تبدیل شود. ماجرای دریفوس، با فعالیتهای استرازی برای جعل اسناد و شایعه‌پراکنی، و با کارهای سرگرد «هانری»<sup>۳</sup>، کاشف بوردرو برای جعل اسناد جدید و پنهان کردن اسناد دیگر، به صورتی بی‌معنی و نامفهوم پیچیده شد. هنگامی که از استرازی قبل از دادگاه نظامی بازخواست شد و وی تبرئه گردید، پیکار را بازداشت کردند و این اقدام به پیدایش واقعه‌ای که عبارت بود از شکل‌گرفتن نهضتی برای تجدیدنظر در محاکمه‌ی دریفوس، سرعت بخشید.

در ژانویه‌ی سال ۱۸۹۸، امیل زولا، نویسنده‌ی کتابهای رمان، نامه‌ی سرگشاده‌ای به رئیس‌جمهور نوشت. این نامه در ۱۳ ژانویه در صفحه اول «لورور»، روزنامه‌ی کلمانسو، تحت عنوان «من متهم می‌کنم»، چاپ شد و تا آخر شب ۲۰۰ هزار نسخه از آن به فروش رفت. زولا اولین دادگاه نظامی را به بی‌حرمت‌ساختن «حق دفاع» و دومین دادگاه را به تبرئه‌کردن استرازی به دستور وزارت جنگ متهم کرد. این اقدام زولا باعث درگیری او با مسئولان امر شد و تحت تعقیب قرار گرفت. در میان جنجالهای مجلس، میهن‌پرستان، دولت را تحت فشار قرار دادند تا زولا را به دادگاه بسپارد. در این شرایط، ضدیهودیان به بلوا و آشوب

1. Auguste Scheurer- Kestner

2. Félix Jules Méline

۳. از Hubert Joseph Henry بیشتر با عنوان سرهنگ هانری یاد کرده‌ایم.

## بخش اول: بازنگری ماجرای دریفوس / ۱۱۵

در ولایات دست زدند، به طوری که دولت خود را بین دو آشوب گرفتار دید. عرض حالی که تجدیدنظر در محاکمهی دریفوس را طلب می‌کرد و شامل سه هزار نام از جمله آناتول فرانس، مارسل پروست و گروهی از روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان می‌شد، امضا گردید.

محاکمهی زولا که دیگر حکومت نمی‌توانست از انجامش امتناع کند، ممکن بود تمام آشوبها و تحریکات را متمرکز کند. این محاکمه در ۷ فوریه شروع شد و به میدانی برای جولان احساسات انسانی که حالا دیگر شامل دریفوس نیز بود، تبدیل شد. زولا گناهکار شناخته شد و به یک سال زندان و پرداخت سه هزار فرانک محکوم گردید؛ با این حال، نهضت تجدیدنظرطلبی به هدفش رسیده بود: تردیدهایی جدی در مطابقت داشتن محاکمهی دریفوس با قانون پدید آمده بود.

تصور تجدیدنظر در محاکمهی دریفوس هنوز به دشواری میسر بود و پیگیری آن فرجام روشنی نداشت، اگر به طور اتفاقی حادثه‌ای رخ نمی‌داد: سرگرد هانری در پایان آگوست سال ۱۸۹۸ پس از اقرار به جعلیات خویش دست به خودکشی زد؛ بوآدفرا از عنوان ریاست ستاد ارتش کناره‌گیری کرد؛ پیکار که اکنون از خدمت ارتش منفصل شده بود، آزاد بود تا نیروهایی را به تجدیدنظرطلبان ملحق کند؛ استرازی سراسیمه به بلژیک و لندن فرار کرد؛ اعترافات سرگرد هانری باب تازه‌ای را در ماجرای دریفوس گشود و سبب شد تا درخواست استیناف خانواده‌ی دریفوس برای محاکمهی مجدد مقاومت‌ناپذیر شود؛ و سرانجام مسئول جدید، «هنری بریسون»<sup>۱</sup> با تقاضای استیناف خانواده‌ی دریفوس موافقت کرد.

در سپتامبر ۱۸۹۸، «دادگاه جزایی استیناف» تصمیم گرفت که درباره‌ی پرونده‌ی دریفوس مجدداً تحقیق شود. در این بین، بریسون را کنار گذاشتند و «شارل الکساندر دوپویی»<sup>۲</sup> جانشین وی شد. تا اینجا، چهار سال از محکومیت دریفوس گذشته بود و پنج بار مسئولان مربوطه تغییر کرده بودند. اما ماجرای دریفوس که از ابتدا موجب مباحثات شدیدی شده بود و بی‌نظمیهای طولانی را ایجاد کرده بود، هنوز هشت سال دیگر

---

1. Henri Brisson

2. Charles Alexandre Dupuy

را پیش رو داشت.

اکنون مسئله از بحث شخصی گناهکاری یا بی‌گناهی دریفوس فراتر رفته بود. آتشی که افراطیون هر دو جناح به آن دامن می‌زدند، با طرح مسائل کهنه‌ای مانند مخالفت با فعالیتهای سیاسی روحانیون، به هم پیچیده‌تر می‌شد.

موضوع تجدیدنظرطلبان باعث رویاروییهای متقابل شده بود: جمهوری خواهان علیه هویت ارتشی که جدا از دولت برای خود حکومت مستقلی قائل بودند؛ حقوق فردی بر علیه اختیارات حکومتی؛ و ملت علیه نیروهای مرموز و بانفوذ.

از دید ملی‌گرایان و طرفداران هویت سنتی نیز جناحهایی با یکدیگر تقابل داشتند: امنیت ملی علیه سوسیالیسم فراملی و یهودیت، و فرانسه علیه آلمان.

پس از محاکمه‌ی زولا، انجمنی برای «دفاع از حقوق بشر و شهروند» تشکیل شد و همچنین، به دنبال موافقت با محاکمه‌ی مجدد دریفوس شارل مورا «حزب فرانسویان» را تأسیس کرد.

سرانجام «فور» درگذشت و «امیل لوبه»<sup>۱</sup> که در فوریه‌ی سال ۱۸۹۹ جانشین وی شد، نسبت به تجدیدنظر در محاکمه‌ی دریفوس مساعدت نشان داد. کابینه‌ی جدیدی که با مسئولیت «رنه والدک روسو» تشکیل شد، در ماه ژوئن تصمیم گرفت که بالاخره به ماجرای دریفوس پایان دهد. دریفوس را برای محاکمه‌ی مجدد از جزیره‌ی ابلیس بازگرداندند و او در دادگاه «رن» ۷ اوت تا ۹ سپتامبر حضور یافت.

دادگاه، او را مجرم شناخت، اما با تخفیف در محکومیتش و با پنج رأی در مقابل دو رأی، وی را به ده سال حبس محکوم کرد. لوبه به هر شکل

۱. امیل لوبه (Emile Loubet) از سال ۱۸۹۹ تا سال ۱۹۰۶ رئیس‌جمهور فرانسه بود. در زندگینامه‌ی وی می‌خوانیم که قبل از دوران ریاست‌جمهوری خود، در سال ۱۸۹۲ نخست‌وزیر فرانسه بوده است، «ولی دولتش ظاهراً به سبب اهمال در رسیدگی به مسئله‌ی کانال پاناما در مدتی کمتر از یک سال برافتاد.» دو نکته‌ی قابل توجه دیگر نیز در زندگی او وجود دارد. یکی اینکه، در سال ۱۸۹۹ «دریفوس را عفو کرد» و دیگر اینکه، «در جداکردن تعلیم و تربیت از مذهب اهتمام وافی مبذول کرد». یعنی، او سه مطلوب یهودیان را برآورد. [در مورد جملات داخل گیومه مراجعه کنید به دایرة‌المعارف فارسی، ج ۲؛

بود از سنگینی حکم کاست و امر به خلع درجه را حذف کرد. دریفوس این تخفیفها را پذیرفت، ولی حق به‌کارگیری تمام قدرتش را برای اثبات بی‌گناهی خود محفوظ دانست. تلاشهای او که با کوششهای برادرش «ماتیو دریفوس» پشتیبانی می‌شد، همچنان ادامه یافت. او در سال ۱۹۰۳ موفق شد به نفع خود مدارکی تازه و کافی جمع‌آوری کند که موجب کسب حکم موافق دادگاه رن برای ارائه به «دادگاه جزایی استیناف» شد. در مارس ۱۹۰۴، دادگاه، تجدیدنظر کامل را پذیرفت و یک بار دیگر تمام شاهدان که هنوز در قید حیات بودند، احضار شدند و مورد سؤال قرار گرفتند.

در ژوئیه ۱۹۰۶، دادگاههای استیناف متحده، حکم دادگاه رن را لغو کردند. مجلس لایحه‌ای قانونی برای بازگشت دوباره‌ی دریفوس به کار از تصویب گذراند. در ۲۲ ژوئیه او رسماً به سرکار بازگشت؛ به دریافت مدال لژیون دونور مفتخر گردید و پس از خدمتی کوتاه در ارتش، با ارتقا به درجه‌ی سرگردی جزء ذخیره‌ها قرار گرفت. دریفوس در طی جنگ اوّل جهانی مجدداً به ارتش فراخوانده شد و با درجه‌ی سرهنگ دومی خدمت کرد. وی در ۱۲ ژوئیه‌ی سال ۱۹۳۵ در گمنامی در پاریس درگذشت.

ماجرای دریفوس رویدادی مهم و برجسته در تاریخ جمهوری سوم و در واقع فرانسه‌ی مدرن بود. در اثر اضطراب و آشوبی که این واقعه ایجاد کرد، جهتگیری نیروهای سیاسی و اجتماعی واضح‌تر شد، به طوری که اقدامات مؤثری در مخالفت با مداخله‌ی روحانیون در سیاست انجام گرفت تا سرانجام در سال ۱۹۰۵، به جدایی دین از سیاست منجر شد. همچنین بین میهن‌پرستان راستگرا و چپ‌گرایان مخالف تفوق نظامیان، شکافی ایجاد کرد که تا سال ۱۹۱۴ و کمی بعد از آن، در زندگی فرانسویان ماندگار شد.

در هر دو سو بیشترین ادبای بزرگ فرانسه بسیج شده بودند و جدال سختی که درگرفته بود، انسجام زندگی فرانسوی را برای بیش از یک نسل از بین برد. در این شرایط، برخی اشتباهات صادقانه حماقتها را تکرار می‌کرد و جعلیات اساسی و افراطیون تحریک شده، موقعیت را به سمت یک بحران ملی سوق می‌دادند. همه‌ی این وقایع، در بهترین حالت، موجب ضدیت و مبارزه‌ی پرشوری با جریانات ضدیهودی شد و

برای فرانسه افتخار آورد و در بدترین حالت، باعث آشکارشدن و سخت‌ترشدن یک تقسیم‌بندی کهنه‌ی داخلی شد و منبع اصلی ضعف‌های ملی گردید.<sup>۱</sup>

## (ب) دایرة‌المعارف بزرگ لاروس

دایرة‌المعارف بزرگ لاروس (۱۹۶۱ میلادی) درباره‌ی دریفوس می‌نویسد: آلفرد دریفوس، افسر فرانسوی (متولد به سال ۱۸۵۹ در موله‌اوس، متوفی به سال ۱۹۳۵ در پاریس)، فرزند کارخانه‌داری یهودی، اهل آلزاس و دانش‌آموز سابق مدرسه‌ی پلی‌تکنیک بود که پس از اتمام تحصیلات در مدرسه‌ی کاربردی «فونتن بلو»<sup>۲</sup> و مدرسه‌ی جنگ، با درجه‌ی سروانی به ستاد کل ارتش وارد شد.

دریفوس قربانی پیشداوریهای اجتماعی و نژادپرستانه‌ی همکارانش در ستاد کل ارتش گردید و ناخواسته قهرمان ماجرای دریفوس شد. در دسامبر ۱۸۹۴، به حبس ابد و خلع درجه نظامی محکوم و به جزیره‌ی ابلیس تبعید گردید. در پی مبارزه به منظور تجدید نظر در رأی دادگاه، در سپتامبر ۱۸۹۹ در دادگاه رن برای بار دوم محاکمه و با وجود تخفیف مجازات، مجدداً محکوم شد.

دریفوس، در زمان نخست‌وزیری والدک روسو، در ژوئیه‌ی ۱۹۰۶ تبرئه شد و از او اعاده‌ی حیثیت گردید. دریفوس را مجدداً با درجه‌ی سرگردی در ارتش پذیرفتند و نشان لژیون دونور دریافت کرد. او هنگام جنگ جهانی اول با درجه‌ی سرهنگی به خدمت خود خاتمه داد.

ماجرای دریفوس یکی از رسواییهای حیات سیاسی فرانسه در طول سالهای ۱۸۹۴ تا ۱۹۱۴ محسوب می‌شود. ماجرا از آنجا آغاز شد که سرویس اطلاعاتی وزارت جنگ فرانسه در میان اوراق شوارتسکوپین، وابسته‌ی نظامی آلمان در پاریس، نامه‌ی امضانشده‌ای را یافت که ارسال اسناد محرمانه‌ای را (شامل: یادداشت‌هایی درباره‌ی ترمز هیدرولیک، توپهای ۱۲۰ میلی‌متری و کتابچه‌ای درباره‌ی توپخانه‌ی جنگی) اعلام می‌کرد. سرویس اطلاعاتی فرانسه سروان دریفوس، افسر یهودی را متهم

1. EncycloPædia Britannica (1973).
2. Fontainebleau

## بخش اول: بازنگری ماجرای دریفوس / ۱۱۹

کرد. دریفوس را براساس اسنادی که به او و هیئت مدافعش نشان ندادند، محاکمه کردند و با وجود دو شهادت ضد و نقیض درباره‌ی یادداشتها و فقدان انگیزه‌ی خیانت (چرا که دریفوس ثروتمند بود)، در دسامبر ۱۸۹۴ محکوم و به جزیره‌ی ابلیس تبعید شد.

ماتیو، برادر دریفوس که به بی‌گناهی او یقین داشت، تصمیم گرفت با حمایت برنار لازار، کلمانسو از روزنامه‌ی فلق و «ژوزف رناک»<sup>۱</sup> از روزنامه‌ی قرن بی‌گناهی او را ثابت کند (۱۸۹۷).

از طرف دیگر، سرگرد پیکار، رئیس جدید سرویس اطلاعاتی، یقین حاصل کرد که مجرم واقعی، افسری مجارستانی‌الاصل به نام سرگرد استرازی است که به هنگام دریافت نامه‌ای از وابسته‌ی نظامی آلمان، به خاطر ولخرجیهایش بسیار بدهکار بود. دستخط استرازی شبیه به دستخط نامه‌ای بود که سرویس اطلاعاتی کشف کرده بود. در این زمان، پیکار که به درجه‌ی سرتیپی ارتقا یافته بود، به تونس فرستاده شد. با وجود سند جدید، شوره کستتر، معاون رئیس سنا موفق به کسب حکم تجدید محاکمه نشد.

استرازی که از سوی ماتیو دریفوس متهم شده بود، به درخواست خود به شورای جنگ تحویل داده شد و تبرئه گردید. این قضیه عملاً هرگونه تجدیدنظری را در مورد دریفوس غیرممکن ساخت (ژانویه‌ی ۱۸۹۸). چند روز بعد، زولا در روزنامه‌ی فلق خطاب به رئیس‌جمهور نامه‌ی سرگشاده‌ای را تحت عنوان «من متهم می‌کنم» منتشر کرد و ستاد ارتش را به شدت مورد حمله قرار داد. زولا را به بیشترین مجازات (یک سال حبس و سه هزار فرانک جزای نقدی) محکوم کردند و از نشان افتخار محروم شد؛ ولی از آن پس ماجرای محاکمه دریفوس به صورت علنی درآمد و مردم به هیجان آمدند.

در اوت سال ۱۸۹۸، «کوئینه» که تکنیسین سرویس اطلاعاتی بود، متوجه شد که تنها مدرک علیه دریفوس، یعنی نامه‌ی «پانیتزاردی»<sup>۲</sup> وابسته‌ی ایتالیا، به همکار آلمانی تقلبی است و نویسنده‌ی آن یک افسر سرویس اطلاعاتی به نام سرهنگ هانری است که بی‌شک قصد داشته است آبروی

---

1. Joseph Reinach

2. Panizzardi



ارتش را حفظ کند. هانری اعتراف کرد و در «مون والرین»<sup>۱</sup> خود را کشت.

با وجود امتناع وزارت جنگ از پذیرش درخواست تجدید محاکمه، دولت، دیوان تمیز را مأمور بررسی تقاضاهای سروان دریفوس کرد (سپتامبر ۱۸۹۸).

در این هنگام اذهان عمومی دچار اختلاف نظر شد: به عقیده‌ی دست‌راستها ماجرای دریفوس مبارزات ضدیهود را که از سال ۱۸۸۶ توسط درومون آغاز شده بود، تشدید می‌کرد و به عقیده‌ی جناح چپ، ناتوانیهای ستاد ارتش موجب گسترش مبارزات ضدنظامی‌گری می‌شد و این مبارزات بهانه‌ای به دست جوانان بورژوا می‌داد تا به خدمت نظام نروند و سختیهای پادگان را تحمل نکنند. در نتیجه، میان طرفداران دریفوس که خواستار اجرای عدالت و حقیقت بودند و مخالفان دریفوس که اعتبار ارتش را بالاتر از هر مسئله دیگری می‌دانستند، برخورد و درگیری پیش آمد.

در میان طرفداران دریفوس که در اتحادیه‌ی حقوق بشر گرد هم آمده بودند، روشنفکران متعددی حضور داشتند. دشمنان آنها، مانند: «بارس»، «دومن»<sup>۲</sup>، «فرانسوا کوپه»<sup>۳</sup> و «درولد» اتحادیه‌ای را به نام «اتحادیه‌ی میهنی فرانسه» بنیان گذاشتند که روزنامه‌ی «لاکروا»<sup>۴</sup> (صلیب) از آنها حمایت می‌کرد. در سال ۱۸۹۸، «کمیت‌ی اقدام فرانسه» نیز که از این مجموعه جدا شده بود، موضعی مخالف با تجدید محاکمه‌ی دریفوس اتخاذ کرد. پس از آن، کشور در فضایی از جنگ مذهبی فرو رفت: گروه‌های سیاسی و خانواده‌ها دچار اختلاف شدند و دوستی‌های طولانی قطع شد.

روزبه‌روز بر شدت تظاهرات افزوده می‌شد. این تظاهرات تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر حزب رادیکال داشت که تا آن زمان درگیر اختلافات و فرصت‌طلبیها بود و از آن پس، برای دفاع از جمهوری که در تهدید قرار

1. Mont- Valérien

2. de Mun

3. Fr. Coppée

4. La Croix

## بخش اول: بازنگری ماجرای دریفوس / ۱۲۱

گرفته بود با ترقی خواهان و حتی سوسیالیست‌ها متحد شد تا «بلوک چپ» را تشکیل دهد. در ژوئن سال ۱۸۹۹، دیوان تمیز دریفوس را به شورای جنگ تحویل داد و در نتیجه، تظاهرات جدید و بسیار شدیدی از طرف مخالفان دریفوس سازماندهی شد. در این زمان، والدک روسو وزارتخانه‌ی جدیدی را برای برقراری نظم عمومی تأسیس کرد (ژوئن ۱۸۹۹).

ماجرای دریفوس به تدریج خاتمه یافت: در سپتامبر ۱۸۹۹، دریفوس مجدداً توسط شورای جنگ رن محکوم شد، ولی از شدت مجازات او کاستند. لوبه ۱۰ روز بعد او را عفو کرد، ولی هرگونه امکان اعاده‌ی حیثیت از او سلب شد. در ژوئیه‌ی سال ۱۹۰۶، دیوان تمیز حکم شورای جنگ رن را لغو و از دریفوس اعاده‌ی حیثیت کرد. او به درجه‌ی سرگردی ارتقا یافت و نشان افتخار گرفت.

در این میان، پیکار که در سال ۱۸۹۸ از ارتش کنار گذاشته شده بود، دوباره به ارتش پیوست و درجه‌ی ژنرالی گرفت. ولی اذهان عمومی که از این ماجرا خسته شده بود، به بحث‌های دیگری (جدایی کلیسا از دولت) پرداخت که تا حد زیادی زاییده‌ی اختلاف میان طرفداران و مخالفان بی‌گناهی دریفوس بود. در واقع، آخرین پیامدهای بحران، به‌خصوص یهودستیزی تا مدت‌ها ادامه یافت. با این همه، تردید در مورد بی‌گناهی دریفوس همچنان ادامه داشت.

پرونده‌ی این ماجرا که در اختیار سرویس اطلاعاتی بود، در سال ۱۹۱۴ نابود شد؛ ولی در سال ۱۹۳۰ انتشار یادداشت‌های شوارتسکوپین، وابسته‌ی نظامی آلمان، آخرین تردیدها را نیز از میان برد: دریفوس بیگناه بود. مجرم واقعی (البته نه تنها مجرم) استرازی بود. با این حال، دو ابهام همچنان باقی ماند: یکی، نقش واقعی استرازی تنها مجرم یا ابزار ستاد ارتش (که سه عضو آن احتمالاً سازش کرده بودند)، و دیگری، نقش شوارتسکوپین که «گیوم دوم» او را از رفع اتهام از دریفوس منع کرده بود.

## نکاتی درباره‌ی روایت ماجرای دریفوس توسط بریتانیکا و دایرةالمعارف بزرگ لاروس

اگرچه در نقد ماجرای دریفوس در این دو دایرةالمعارف، خواننده‌ی

محترم خود به توانایی لازم رسیده است، لیکن ذکر نکات زیر بی‌مناسبت نیست:

۱. این قبیل دایرةالمعارفها از آشفته‌شدن اذهان عمومی نسبت به یهودیان می‌نویسند، ولی از نقش یهودیان سخن نمی‌گویند. گویی اذهان مردم خودبه‌خود و بی‌جهت! آشفته گشته است.

۲. بریتانیکا درباره‌ی اینکه چرا دریفوس در گمنامی در پاریس فوت کرد، سخن نمی‌گوید، ولی ماجرای جلوگیری از دخالت روحانیون در سیاست را به گونه‌ای در جوارِ ماجرای دریفوس طرح می‌کند که گویی آن فرع است و این اصل! حال آنکه اصلِ محاکمه‌ی دریفوس مهم نیست و جزء بسیار کوچک و حقیری از طرح بزرگِ مقابله‌ی یهودیان سلطه‌جو در جمهوری سوم فرانسه با «دین» است. از این روست که شخص دریفوس فراموش می‌شود و در گمنامی می‌میرد، ولی ماجرای دریفوس که بهانه‌ی جنجالی و پرسروصدایی به دست موافقان جدایی دین از سیاست می‌دهد، زنده و تازه باقی می‌ماند.

۳. بریتانیکا «مبارزه‌ی پرشور با جریانات ضدیهودی» را فی‌نفسه و بدون توجه به چرایی مخالفت با یهودیان در فرانسه باعث افتخار می‌داند و به این ترتیب، موضع خود را در حمایت محض از یهودیان آشکار می‌سازد.

۴. دایرةالمعارف بزرگ لاروس از «پیشداوریهای اجتماعی نژادپرستانه» سخن می‌راند، ولی از علت این پیشداوریه‌ها چیزی نمی‌نویسد. به علاوه این نکته را نیز بیان نمی‌کند که اگر صرفِ پیشداوری باعث محکومیت دریفوس شد، چگونه در ارتش فرانسه به او اجازه دادند که تا حد یک افسر ستاد ترقی کند؟

۵. لاروس از عدم انسجام جناح مخالف دریفوس صحبتی به میان نمی‌آورد، حال آنکه در احوال شخصی مانند بارس - که از او به عنوان یکی از مخالفان و دشمنان روشنفکران نام برده است - آورده‌اند که:

در نوشته‌ها و زندگی او همه‌ی تناقضهای زندگی و افکار رایج در جمهوری سوم را می‌توان یافت. وی جمهوری‌خواهی بود که به

بخش اول: بازنگری ماجرای دریفوس / ۱۲۳

سوسیالیسم تمایل داشت؛ بی‌ایمانی بود که از کلیسا جانبداری می‌کرد.<sup>۱</sup>  
۶. نکته‌ی بسیار مهمی که می‌تواند حسن ختام این قسمت از بحث ما درباره‌ی دریفوس باشد، این است که دایرة‌المعارف بزرگ لاروس می‌نویسد: پرونده‌ی این ماجرا که در دست سرویس اطلاعاتی بود، در سال ۱۹۱۴ نابود شد.

به راستی دولتمردان جمهوری سوم، پس از آنکه ارتش را منقاد ساختند، چرا باید آنچه را که سند حقانیت دریفوس می‌دانستند، حفظ نمایند؟!

## نکته پایانی

حال ذکر این نکته ضروری است که هدف راقم این سطور روشن شدن تحریفهایی است که در صحنه‌ی تاریخ معاصر در وقایع مهمی نظیر ماجرای دریفوس صورت گرفته است و طبعاً غرض، تطهیر محض و پاک‌شمردن مخالفان دریفوس نیست؛ چرا که در صف‌آراییهای گوناگون سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در پهنه‌ی جهان، ما تنها «اسلام» را جست‌وجو می‌کنیم و هر حرکت دیگری را در عرصه‌ی جهانی به تناسب نزدیکی و دوری با آرمانهای راستین اسلامی محک می‌زنیم.

دقیقاً بر همین منوال هم به جریانهای فکری فرانسه در دوران جمهوری سوم پرداخته‌ایم و جایگاه اشخاص و آرایشان را در چنین راستایی تبیین می‌کنیم.

در خصوص مخالفان دریفوس هم می‌خواهیم بگوییم که آنها در واقع مخالفان پروتستانتیزم، فراماسونری، صهیونیزم و یهودیان نژادپرست و همچنین موافق با آمیختگی دین و سیاست بوده‌اند. پس به خاطر «این جهات» از باطل و ظلمت غالبی که غرب یهودزده را در خود پوشانده بود، فاصله‌ای دارند و در نتیجه، «از همین جهات» به حق نزدیک‌ترند.

باز هم تأکید می‌کنیم که هدف ما نمایاندن راه و روش دشمن‌ترین،

---

۱. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۱۲۲.

سرسخت‌ترین و مکارترین معاندان اسلام و مسلمانان، یعنی نژادپرستان یهودی و غاصبان قدس شریف است و اگر اشاره‌ی مثبتی به فرد یا گروه یا روشی داریم، تنها در این راستاست و انجام چنین مطالعاتی در نهایت به منظور فرارداشتنِ تحلیلی سزاوار و صحیح از حرکت‌های تاریخی معاصر - با التفات تمام به نقش و جایگاه اسلام - صورت می‌گیرد.

آری از نظر ما، بررسی ماجرای دریفوس موجب آشنایی با مواردی به شرح زیر می‌شود:

۱. شگردهای دشمن در جداساختن دین از سیاست؛
  ۲. چگونگی تحمیل جناحی ملحد و بی‌خدا به نام «روشنفکر» به جوامع انسانی؛
  ۳. چگونگی مقدمه‌چینی روانی برای تسلط بر افکار عمومی، با نیاتی شیطنانی و پلید ولی با ظاهری آراسته؛
  ۴. چگونگی تحریک احساسات و عواطف گروه‌های بشری و سپس هدایت آن به جانبی ناصواب، نظیر تأسیس حکومت جعلی اسرائیل؛
  ۵. تنوع دسیسه‌های دشمن، به منظور شناسایی دسیسه‌های مشابه.
- ناگفته روشن است که در این نوشتار، هر کجا از یهودیان به گونه‌ای منفی سخن گفته‌ایم، مقصود، یهودیان نژادپرستی است که در جهت سلطه‌جویی بر انسانهای دیگر از هیچ جنایتی دریغ نمی‌ورزند و به هیچ وجه روی سخن با پیروان راستین حضرت موسی علیه السلام نیست.

بخش دوم:

نقش پنهان

بازنگری بخشی از حیات فرهنگی  
و سیاسی جمهوری سوم فرانسه  
(۱۸۷۰-۱۹۴۰ م.)



## این مقاله از چه سخن می‌گوید؟

نظام تبلیغاتی موجود جهانی برای تأثیرگذاری بیشتر، در معرفی شخصیت‌های فرهنگی، اقتصادی، علمی، سیاسی، نظامی و... عملکردی تعریف شده دارد. گروهی از شخصیتها هستند که مطرح‌شدنشان راه و روش موردنظر جهودان<sup>۱</sup> را تقویت می‌کند. چنین اشخاصی حتی اگر در گمنامی محض باشند به سرعت مشهور و بعضاً بدل به اسطوره می‌شوند. آثار این دسته نیز اگرچه

---

۱. استاد فقید احمد آرام مترجم توانا، که واژه‌های فراوانی را وضع نمود، با تأکید گفته بود: «من به جای صهیونیست می‌گویم جهود. هر جا که یهودی بد را می‌خواهم بگویم، می‌گویم جهود».

استاد آرام در این گفت‌وگو، همچنین با اشاره به اقدامات سابقه‌دار یهودیان بد در تحریف حقایق، به «تحریف»، لقب «حرام‌زادگی جهودی» می‌دهد. [ر.ک. به: میراث ماندگار (مجموعه مصاحبه‌های سال اول و دوم کیهان فرهنگی)، ج ۱؛ سازمان انتشارات کیهان؛ تهران: پاییز ۱۳۶۹؛ ص ۴۹، ستون اول. (به نقل از کیهان فرهنگی سال ۱۳۶۳ شماره ۴)]. واضح است که در سراسر این نوشته هر کجا از سلطه‌طلبی و نژادپرستی یهودیان سخنی به میان آمده باشد اشاره به صهیونیست‌ها دارد.

کلیمیان راستین که می‌کوشند تا به راه حضرت موسی علیه السلام بروند، خود نیز تحت ستم جهودند. [توضیح: در این پانویشت و پانویشت‌های ارجاعی بعدی، هرگاه از علامت اختصاری «ر.ک.» (به معنای «رجوع کنید») استفاده کرده‌ایم، منظورمان در درجه‌ی نخست ارجاع «محتوایی» به مطلب نقل شده بوده است. در چنین مواردی آوردن یک‌ایک واژگان (عین متن)، ضرورت نداشته است. لازم به ذکر است در نخستین انتشار مقاله‌ی پیشین نیز بعضاً نقل قولها - با این التفات که در محتوایشان هیچ تغییری حاصل نشود - ویرایش شده‌اند.]



قوی یا درخور توجه نباشد با ستایشهای فراوان - و به ظاهر خودجوش! - روبه‌رو می‌شود تا حتماً افکار عمومی نیز از آن استقبال کند. بسیاری از برندگان جوایز «نوبل»، «اسکار» و... از این دسته‌اند.

می‌دانیم در فرهنگنامه‌ها و دانشنامه‌های مشهور دنیا، بنا نیست که در وقت معرفی هر چهره، از «دین» او نیز - اقلأً نظیر روز تولدش! - سخن بگویند؛ اما واقع این است که در پنهان، چیزی تعیین‌کننده‌تر از «سمت‌گیری دینی یا ضد‌دینی» و به‌خصوص نوع نگاه نسبت به «یهود»، در مطرح‌شدن افراد و آثارشان وجود ندارد.

بدون شک هر فردی که در مجموع، افکار و نظریاتش، در راستای اهداف سلطه‌گران صهیونیست - این مالکان بزرگترین و پرآوازه‌ترین وسایل ارتباط جمعی بین‌المللی - باشد به گونه‌ای مثبت، مطرح و مشهور خواهد شد؛ و گرنه، نه! از همین نکته‌ی اخیر به یک قاعده‌ی معتبر و جاری که تقریباً استثنا ندارد،<sup>۱</sup> می‌رسیم و آن قاعده و اصل این است: با هر اثر، هر کس و هر مشی و مرامی که توسط وسایل ارتباط جمعی جهانی، به گونه‌ای هماهنگ ترویج، تبلیغ و تأیید می‌شود باید با شک، تأمل و احتیاط فراوان روبه‌رو شد. به‌خصوص باید شیطنتهایی را که در پس تعریفها و تمجیدها یا بدگوییها، نهان است دید و شناخت.

گروه دوم کسانی هستند که شخصشان نافی مشی جهودان است، ولی این رویکرد در آثارشان - که بعضاً به لحاظ هنری برجسته و گرانسنگ‌اند - چندان دیده نمی‌شود.

نظام تبلیغاتی یادشده آثار این دسته را ترویج و شخصیت این افراد را تخریب می‌کند.<sup>۲</sup>

۱. خطای مدیران وسایل ارتباط جمعی جهانی در گزینش‌هایشان، تغییر و تحولات روحی در آفریننده‌ی اثر و جایجایی کارکرد اجتماعی و فرهنگی بعضی آثار و مرام‌ها را از چشم دور نداشته‌ایم لیکن مواردی از این دست بسیار اندک و ناچیزند. از این گذشته به سرعت توسط نظام سلطه، اصلاح می‌شوند. بازکردن این مطلب مجال دیگری می‌طلبد.

۲. فتودور داستایوفسکی نویسنده چیره‌دست روسی نمونه‌ای از افراد این گروه است.

گروه سوم کسانی هستند که شخصشان نافی مشی جهودان است و این رویکرد با قوت تمام در آثارشان نیز مشهود است.<sup>۱</sup>

با افرادی که عضو گروه اخیر باشند، توسط نظام تبلیغاتی سلطه چند قسم برخوردار می‌شود:

۱. دکتر «لوئی فردینان سلین» (Louis Ferdinand Celine) شاید بهترین نمونه‌ی فرانسوی افراد این دسته باشد.

زنده‌یاد «جلال آل‌احمد» برای نخستین بار سلین (۱۸۹۴-۱۹۶۱م.) را در سال ۱۳۴۴ ه.ش. به نویسندگان ایرانی نمایند و درباره‌ی او گفت: «سلین کتابی داره به اسم «سفری به آخر شب». این کتاب به نظر من شاهکار ادبیات فرانسه است. تو خود فرانسه هم قدرشو نشناختند. تو خود فرانسه هم تا زنده بود زدنش. از این زندون به اون زندون. به عنوان فاشیست و همکاری با پتن. بعد هم در تنهایی و - نمیدونم - گرسنگی دق کرد مرد.» [ارزیابی شتابزده، جلال آل‌احمد؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر؛ تهران: ۱۳۵۷؛ صص ۹۶ و ۹۷].

آنچه بر سر سلین آمد بی‌دلیل نبود! وی با نگاهش آثاری چون «حرفهای پوچ برای یک کشتار» (۱۹۳۷م.) «مکتب اجساد» (۱۹۳۹م.) و «بدببیری‌ها» (۱۹۴۰م.) به دشمنی با یهودیان پرداخته و آنان را به باد انتقاد گرفته بود. [ر. ک. به: تاریخ ادبیات فرانسه، ج ۵: قرن بیستم؛ پیر برولن و دیگران؛ نسرین خطاط و مهوش قدیمی؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)؛ تهران: ۱۳۷۸؛ ص ۱۶۶].

از سلین چنین نقل گردیده است:

فرانسه مستعمره‌ی صهیونیستها شده است؛ ما مجال و جایی برای تفکر و نجات از دست یهود نداریم. آنها فرانسویان را به موجوداتی تبدیل کرده‌اند که جز به مادیات به هیچ چیز دیگر نمی‌توانند فکر کنند و جوانان ما را به منجلاّب فساد، تبلی و تن‌پروری کشانده‌اند تا مقابل آنها سر فرود آورند. [حقایق و اباطیل در تاریخ بنی‌اسرائیل، فوزی محمد حمید؛ ترجمه‌ی قیس زعفرانی؛ مؤسسه فرهنگی نشر رامین؛ تهران: بهار ۱۳۸۰؛ ص ۲۶۹].

سلین علی‌رغم الثفات به خطر هیتلر برای فرانسه، به مقایسه‌ی او با لئون بلوم - نخستین یهودی که در تاریخ فرانسه نخست‌وزیر شده بود - در سالیان پیش از جنگ جهانی دوم، می‌پردازد و می‌نویسد:

من به صراحت می‌گویم و همان‌طور که فکر می‌کنم می‌گویم که دوازده هیتلر را بر یک لئون بلوم قدرتمند ترجیح می‌دهم. لاقلاً می‌توانم هیتلر را بفهمم، در حالی که بلوم از نظر من همیشه بدترین دشمن و نفرت مرگ‌آور مطلق است. [قرن روشنفکران؛ میشل وینوک؛ مهدی سمسار؛ نشر علم؛ تهران: ۱۳۷۹؛ ص ۵۰۰].

سخن سلین حرفهای کسی است که در «خانه» دشمنی دارد به مراتب خطرناک‌تر از دشمن بیرونی؛ و مقتضای تدبیر و حفظ میهن برای او آن است که نخست تکلیف دشمن خانگی را معلوم کند.

۱. با اتهامات قضائی، اخلاقی و سیاسی، شخصیتشان آلوده می‌شود و آثارشان ناچیز و ضعیف قلمداد می‌گردد؛

۲. در صورت امکان، آنان را به دروغ و با سندسازی هواخواه یهودیان معرفی می‌کنند! گاهی هم با انواع فشارها آنان را به براءت از گذشته‌ی خود وادار می‌سازند؛

۳. در صورت عدم موفقیت در دو بخش نخست آنان را به وادی فراموشی تبعید می‌کنند!

یهودیان سلطه‌جو اگر بخواهند با توجه به اقتدار رسانه‌ای خود، مانع از طرح افراد گروه یادشده می‌گردند. به طوری که پس از یکی دو دهه، دیگر کسی از این اشخاص و آثارشان نامی نمی‌بیند و در غوغای انفجار اطلاعات به راحتی از خاطر عموم محو می‌شوند!

جهودان در این نیرنگبازی، نفع دیگری را نیز از طریق جانداختن اصولی غلط و ناروا عاید خود می‌کنند. به عنوان نمونه اینان به جامعه‌ی هنرمندان و نویسندگان در عمل چنین فهمانده‌اند که برای مشهورشدن و ماندگاری در خاطره‌ی نسلها، در آفرینش هر اثر فرهنگی و هنری باید به یک اصل مهم توجه اکید نمود و آن چیزی نیست جز: «رعایت معیارها و رهنمودهای صهیونیستی و یهودی، چه در قالب و چه در محتوا».

وقتی هنرمند یا دولتمردی رسالت الهی خود را فراموش کرد و دنیادوستی وجودش را تسخیر نمود، روشن است که برای قرارگرفتن در حیطه‌ی مورد توجه یهود و به‌دست آوردن شهرت و ثروت چه خیانتها خواهد کرد!

امید است خوانندگان عزیز این حرفها را خود شخصاً نیز بررسی کنند و البته این مهم بی‌ممارست و مطالعه جدی حاصل نخواهد شد.

برای آشنایی با زوایای گوناگون آنچه گفته شد ناگزیر باید به سراغ مصادیق رفت.

مصادقات‌های روشنگر، در این قبیل مباحث فراوان است، اما نظر به اهمیت بسیار وقایع جمهوری سوّم فرانسه - یعنی آنچه در حدّ فاصل سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۰م. بر این قلب فرهنگی و هنری اروپا از ستم جهود رفته است - به

زندگی و آثار دو نویسنده‌ی برگزیده‌ی فرانسوی پرداخته‌ایم که هر کدام به نوعی معرفت نگاه و نوع نگرش گروهی از نویسندگان فرانسه در موافقت یا مخالفت با جهودانند. همچنین چگونگی طرح یا عدم طرح آثار این دو نویسنده را در ایران<sup>۱</sup> کاویده‌ایم:

یکی نویسنده‌ای مشهور و مطرح، اما دور از ارزشهای ما و نیز دور از زمانه‌ی ما چونان که از مرگش یک قرن می‌گذرد: امیل زولا<sup>۲</sup> (۱۸۴۰-۱۹۰۲م.) و دیگری نویسنده‌ای که هم به دوران ما نزدیکتر است و هم به فرهنگ ما و البته از یادرفته: هانری بوردو<sup>۳</sup> (۱۸۷۰-۱۹۶۳م.).

---

۱. هر اتفاق مهمی که در غرب می‌افتد، بعضاً چیزی سایه‌مانند و شبیه آن نیز، در جهان سوّم، با وساطت مترجمان غرب زده رُخ می‌دهد!  
نگاهی به چند و چون انتشار ترجمه‌ی آثار نویسندگان مغرب‌زمین در این آب و خاک، از جهت «خودشناسی فرهنگی» برای ما حائز اهمیت است.

## 2. Émile Zola

۳. چرا بوردو را در مقابل زولا «نویسنده‌ای از یادرفته» می‌خوانیم؟ پاسخی ساده و «کمی» به این پرسش می‌توان داد و آن، این است که اگر نسل حاضر بخواهد کتابی را از زولا یا درباره‌ی او از بازار امروز کتاب جهان تهیه کند، از جهاتی ده‌ها بار امکان فزونی برای او فراهم است تا اینکه بخواهد بعضی کتابهای بوردو را خریداری نماید.

به‌عنوان مثال می‌توان به نام‌های زولا و بوردو در مجموعه‌ای مفصل یعنی: «Books in print 1999-2000» که کتابهای چاپ‌شده‌ی موجود و خریدنی را در سطحی جهانی معرفی می‌کند - مراجعه کرد.

تعداد عناوین آثار مربوط به زولا در مجموعه‌ی یادشده‌ی فوق، در حدود یکصد و پنجاه بار بیشتر از تکرار آن چیزی است که ذیل نام بوردو ثبت گردیده است!

Books in print 1999-2000, R.R.Bowker, New Jersey: 1999, Vol. 4, PP.10863-10864; ibid, Vol.8, P.11424; ibid, Vol.1, P.1047.

نمونه‌ی وطنی این موضوع را می‌توان در لوح فشرده‌ی کتیبه دید که بانک اطلاعات کتابهای منتشرشده در ایران (۱۳۵۷ تا اردیبهشت ۱۳۹۰) می‌باشد و توسط خانه کتاب (با مساعدت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) ارائه گردیده است.

در این لوح فشرده دفعات تکرار نام امیل زولا (به عنوان نویسنده) ۳۵ بار است در حالی که اصلاً از هانری بوردو اثری نیست! و البته پنج عنوان کتاب هم به طور مستقل درباره‌ی زولا و آثارش به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

۴. Henry Bordeaux در مورد املائی نام «هانری»، این نکته قابل ذکر است که کلمه‌ی

در کنار معرفی بوردو از شخصیت‌های فرهنگی دیگری نیز که با او خویشاوندی فکری و سیاسی داشته‌اند، یاد کرده‌ایم. استخوان‌دارترین ایشان «شارل مورا» (۱۸۶۸-۱۹۵۲ م.)، شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار و سیاستمدارِ هوشمند و برجسته‌ی فرانسوی است.

صد البته چنین نوشتاری نمی‌بایست از نامِ «پتن» (۱۸۵۶-۱۹۵۱ م.) قهرمان ملی و بزرگِ فرانسویان خالی می‌ماند. در حدود مجال ما و حوصله‌ی خوانندگان از او نیز سخن گفته شده است.

## زولا و آثارش<sup>۱</sup>

امیل زولا، دوّم آوریل سال ۱۸۴۰ م.<sup>۲</sup> در پاریس چشم به جهان گشود. پدرش ایتالیایی و مادرش فرانسوی بود. او در سن ۲۲ سالگی در ۳۱ اکتبر

مذکور در زبان فرانسوی به صورت «Henri»، و در زبان انگلیسی «Henry» نوشته می‌شود. در زبان فارسی هرگاه صورتِ اخیر این نام، مورد نظر باشد، به صورت «هنری» نوشته می‌گردد.

نام کوچک «بوردو» در این میان استناست و «باید دانست که "بوردو" خود املاّی نام کوچک خویش را به طریقه‌ی انگلیسی‌زبانان می‌نگاشت و نه به صورت فرانسوی آن». [Twentieth century authors, Edited by Stanley j. Kunitz and Howard Haycraft, The H. W. Wilson Company, New York: 1961, P. 162.]

۱. در نگارش این بخش از منابع ذیل بهره برده‌ایم:

- امیل زولا؛ ژان آلبر بده؛ علی‌اکبر معصوم‌بیگی؛ انتشارات کهکشان؛ تهران: ۱۳۷۷.
- تاریخ ادبیات فرانسه، ج ۴: قرن نوزدهم؛ پیر برونل و دیگران؛ سید ضیاءالدین دهشیری؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)؛ تهران: ۱۳۷۸.
- دایرةالمعارف فارسی، ج ۱؛ به سرپرستی غلامحسین مصاحب؛ انتشارات فرانکلین؛ تهران: ۱۳۴۵.

- زولا؛ هانری تروایا؛ نادعلی همدانی؛ نشر البرز؛ تهران: ۱۳۷۷.

- مکتبهای ادبی، ج ۱؛ رضا سیدحسینی؛ کتاب زمان؛ تهران: ۱۳۶۵.

- ناتورالیسم؛ لیلیان فورست و پیتر اسکرین؛ حسن افشار؛ نشر مرکز؛ تهران: ۱۳۸۰.

۲. مصادف با ۱۲۱۹ ه.ش. و ۱۲۵۶ ه.ق.

بخش دوم: نقش پنهان / ۱۳۳

۱۸۶۲ موفق به دریافت مَلیت فرانسوی گردید، لیکن تا آخر عمر توسط میهن‌پرستان فرانسوی با کلمه‌ی «ایتالیایی» که اشاره به اصیل‌نبودن مَلیت وی داشت، نكوهش می‌شد. تولد زولا مقارن است با روزگار سلطنت لویی فیلیپ پادشاه فرانسه.

در فوریه ۱۸۶۲ پس از شکست در ادامه‌ی تحصیل، در بنگاه انتشاراتی هاشت<sup>۱</sup> با شغل بسته‌بندی و توزیع به کار مشغول شد و حضور در همین مؤسسه، زمینه‌ساز انتشار آثاری از وی گردید.

«اعتراف کلود»<sup>۲</sup> نخستین رمان بلند زولا در سال ۱۸۶۵م. منتشر شد.

زولا «ترز راکن»<sup>۳</sup> را در ۱۸۶۷م. نوشت و بعد، تا سال ۱۸۹۳م. تحت عنوان

عمومی «له روگون ماکار»،<sup>۴</sup> بیست رمان دیگر را پیاپی منتشر ساخت:

۱. دارایی خانواده‌ی روگون<sup>۵</sup> (۱۸۷۱م.)

۲. سگ‌خور<sup>۶</sup> (۱۸۷۲م.)

۳. شکم پاریس<sup>۷</sup> (۱۸۷۳م.)

۴. فتح شهر پلاسان<sup>۸</sup> (۱۸۷۴م.)

۵. گناه کشیش موره<sup>۹</sup> (۱۸۷۵م.)

۶. عالیجناب اوژن روگون<sup>۱۰</sup> (۱۸۷۶م.)

- 
- 1 . Hachette
  - 2 . La confession de Claude
  - 3 . Thérèse Raquin
  - 4 . Les Rougon - Macquart
  - 5 . La fortune des Rougon
  - 6 . La curée
  - 7 . Le ventre de Paris
  - 8 . La conquête de Plassans
  - 9 . La faute de L'abbé Mouret
  - 10 . Son excellence Eugène Rougon

۷. آسوموار<sup>۱</sup> (۱۸۷۷ م.).
۸. برگی از عشق<sup>۲</sup> (۱۸۷۸ م.).
۹. نانا<sup>۳</sup> (۱۸۸۰ م.).
۱۰. پوبویی<sup>۴</sup> (۱۸۸۲ م.).
۱۱. کامروایی زنان<sup>۵</sup> (۱۸۸۳ م.).
۱۲. شوق به زندگی<sup>۶</sup> (۱۸۸۴ م.).
۱۳. ژرمینال<sup>۷</sup> (۱۸۸۵ م.).
۱۴. اثر<sup>۸</sup> (۱۸۸۶ م.).
۱۵. زمین<sup>۹</sup> (۱۸۸۷ م.).
۱۶. رؤیا<sup>۱۰</sup> (۱۸۸۸ م.).
۱۷. حیوان انسان‌نما<sup>۱۱</sup> (۱۸۹۰ م.).

---

1 . L' Assommoir

2 . Une page d'amour

3 . Nana

۴. عنوان کتاب زولا «پوبویی» (Pot Bouille) از عناوینی است که ترجمه‌ی دقیق آن آسان نیست! به‌عنوان مثال لغات پیشنهادی ذیل را ببینید:

– اسباب مطبخ (تاریخ ادبیات فرانسه، ج ۴: قرن نوزدهم؛ ص ۲۳۶)

– دیگ بخار (امیل زولا؛ ص ۴۲)

– پول‌ساز (ناتورالیسم؛ ص ۵۴)

– باذروز (زولا؛ ص ۱۴۱)

اثر اخیر اشاره‌ای دارد که عنوان کتاب تداعی‌کننده‌ی «دیزی خانوادگی» است.

5. Au bonheur des dames

6. La joie de vivre

7. Germinal

8. L' oeuvre

9. La terre

10. Le rêve

11. La bête humaine

۱۸. پول<sup>۱</sup> (۱۸۹۱م.)

۱۹. شکست<sup>۲</sup> (۱۸۹۲م.)

۲۰. دکتر پاسکال<sup>۳</sup> (۱۸۹۳م.)

در این سلسله کتابها، زولا، زندگی یک خانواده‌ی کوچک را تشریح کرده و شجره‌نامه‌ای برای فرزندان این خانواده ترتیب داده و آنها را به شاخه‌های متمایزی تقسیم کرده است. داستان این سلسله کتاب، عبارت از رشد و تکثیر شاخه‌های این شجره است. در نظر اول شباهتی بین افراد این خانواده نمی‌توان یافت ولی در باطن، رشته‌ی محکمی<sup>۴</sup> آنها را به یکدیگر بسته و شبیه هم ساخته است.<sup>۵</sup>

از دیگر آثار زولا سه کتاب به هم پیوسته است موسوم به «سه شهر»، که جلد نخست آن، «لورد»،<sup>۶</sup> در ۱۸۹۴م. منتشر شد؛ «رم»<sup>۷</sup> در ۱۸۹۶م. و «پاریس»<sup>۸</sup> در ۱۸۹۸ میلادی.

آخرین طرح داستانی زولا که عمرش کفاف نداد تا آن را تمام کند «چهار انجیل»<sup>۹</sup> نام داشت که از این مجموعه «باروری»<sup>۱۰</sup> در ۱۸۹۹م. انتشار یافت؛ «کار»<sup>۱۱</sup> در ۱۹۰۱م. و «حقیقت»<sup>۱۲</sup> در ۱۹۰۳م. پس از مرگ زولا منتشر شد. چهارمین کتاب تحت عنوان «عدالت» هرگز نوشته نشد.

---

1. L'argent

2. La débâcle

3. Le docteur Pascal

۴. مقصود از این رشته‌ی محکم، «وراثت» است.

۵. مکتبهای ادبی، ج ۱؛ ص ۲۴۴.

6. Les trois villes: Lourdes

7. Les trois villes: Rome

8. Les trois villes: Paris

9. Les quatre Évangiles

10. Fécondité

11. Travail

12. Vérité



زولا در ۲۹ سپتامبر ۱۹۰۲م. به سبب خفگی ناشی از گرفتگی لوله‌ی بخاری اتاق خواب خانه‌اش در سن شصت و دو سالگی در پاریس درگذشت. وی «بارزترین نماینده‌ی مکتب ناتورالیسم فرانسه»<sup>۱</sup> و «بانی مسلم»<sup>۲</sup> آن است. سیطره‌ی زولا بر ناتورالیسم شاید در رهبری هیچ جنبش هنری دیگر نظیر نداشته باشد.<sup>۳</sup>

### ناتورالیسم زولا و واکنش‌های دیگران

در سال ۱۸۵۹ داروین،<sup>۴</sup> کتاب «اصل انواع به وسیله‌ی انتخاب طبیعی» را منتشر کرد و نظریه‌ی تکامل او بحث‌انگیزترین موضوع دوران شد.<sup>۵</sup> داروین ادعا کرد که انسان از تبار حیوانات پست‌تر است و در حیات حیوانی، یک تنازع دایم برای بقا وجود دارد که از طریق جریان انتخاب طبیعی، به بقای آسب<sup>۶</sup> می‌انجامد. در مورد مفهوم انتخاب طبیعی این تصور که قوی دوام می‌آورد و ضعیف از بین می‌رود ضد اصول اخلاقی بسیاری از مردم بود. «اصل انواع» در ۱۸۶۲م. به فرانسه ترجمه شد و نفوذ آن به سرعت گسترش یافت. انسان، اکنون از جایگاه بلند خویش به سطحی که تنها اندکی بالاتر از حیوانات

۱. دایرةالمعارف فارسی، ج ۱؛ ص ۱۱۹۴.

۲. ناتورالیسم؛ ص ۱۵.

۳. همان؛ ص ۳۴.

#### 4. Darwin

۵. امید است بحث مربوط به سوءاستفاده از نظریه‌ی داروین و علل واقعی ترویج این نظریه را در مجالی دیگر پی بگیریم؛ ان‌شاءالله. عجلتاً خوانندگان علاقه‌مند را ارجاع می‌دهیم به این منبع: فراماسونری و یهود؛ تألیف گروه تحقیقات علمی؛ ترجمه‌ی جعفر سعیدی؛ انتشارات علم؛ تهران؛ ۱۳۶۹؛ صص ۱۷۷-۲۰۰ و ۳۶۹-۴۴۰.

مأخذ فوق بحث جالبی در علل واقعی ترویج نظریه‌ی داروین توسط یهودیان و فراماسونرها دارد و ثابت می‌کند که هدف اصلی از تبلیغ گسترده و در عین حال سطحی نظریه‌ی فوق، ترویج علم و دانش نبوده، بلکه سست‌نمودن پایه‌های اعتقادات مذهبی مردم از طریق تشکیک در چگونگی آفرینش بوده است.

۶. شایسته‌تر، درخورتر، مناسب‌تر [فرهنگ فارسی، ج ۱؛ ص ۳۷۹].

دیگر است، پایین می‌آمد و می‌پذیرفت زندگی جز تنازعی مداوم نیست. این لقمه‌ی تلخ بزرگتر از آن بود که از گلویش پایین برود، چه رسد به آنکه هضم شود.<sup>۱</sup>

در رشد ناتورالیسم بی‌گمان نظریه‌ی داروین مهمترین عامل شکل‌دهنده است. تصوّر ناتورالیستها از انسان مستقیماً وابسته به تصویر داروینی از پیدایش انسان از حیوانات پست‌تر است. بر عکس آرمان‌پردازی رمانتیکها درباره‌ی انسان، ناتورالیستها تعمداً او را تا سطح حیوان پایین می‌آورند و از همه‌ی آمال متعالیش محروم می‌کنند. به این ترتیب به قول زولا، که نام یکی از رمانهای «حیوان انسان‌نما» را می‌توان برجسبی توصیفی برای بسیاری از شخصیت‌های ناتورالیستی به شمار آورد، «انسان متافیزیکی» جای خود را به «انسان فیزیولوژیکی» می‌دهد. حتی به نظر می‌رسد ناتورالیستها با نمایش انحطاط انسان به حالت دون انسانی، روند تکامل را وارونه می‌کنند.<sup>۲</sup>

پذیرش این نوع نگاه، سبب می‌شود تا آدمی با دچار شدن به خطایی هولناک و اصالت‌دادن به «من حیوانی» به جای «من ملکوتی» از معرفت‌یافتن به نفس خود و ربّ خود محروم بماند. و این سرچشمه‌ی تمام مفاسدی است که بشر خود را به آن دچار کرده است.

بعضی لغتنامه‌ها، ناتورالیسم را «واقع‌پردازی» معنا کرده‌اند و در توضیح آن نوشته‌اند:

مکتبی در ادبیات و هنر که تقلید دقیق از طبیعت را حتی‌الامکان مطابق با واقع و چنانکه هست توصیف و مجسم کرد.<sup>۳</sup>

چنین لغتنامه‌هایی نمی‌گویند که مقصود ناتورالیستها از کلمات «تقلید دقیق»، «طبیعت» و «مطابق با واقع» چیست. در نتیجه، خواننده‌ی چنین تعریفی به صراحت در نمی‌یابد که مادیّت و ماده‌گرایی تا چه حد در جان چنین سبکی

۱. ناتورالیسم؛ صص ۲۴ و ۲۵ (باتلخیص).

۲. همان؛ ص ۲۵.

۳. فرهنگ فارسی، ج ۶؛ ص ۲۰۸۷.

از نوشتار نفوذ کرده است.

باید توجه داشت که ناتورالیسم به مفهوم فلسفی، به آن رشته از روشهای فلسفی اطلاق می‌شود که معتقد به قدرت محض طبیعت (Nature) است و هرگز طبیعت را آلتی در دست نظم بالاتری نمی‌شناسد.<sup>۱</sup>

فلاسفهی ناتورالیست «معتقدند در عالم جز "طبیعت" هیچ چیز وجود ندارد و وجود انسان غایت غرض آفرینش نبوده بلکه انسان نیز مانند دیگر حیوانات و اشیا، محصول حوادث طبیعی است. لذا ارزشهای اخلاقی، تکالیف و فعالیتهای آدمیان نیز بر پایه‌ای از امور طبیعی استوارند. بنابراین اوامر و نواهی یا فرمانها و نهی‌کردنهای ناشی از قدرتهای فوق طبیعت، تصویری بیش نیستند که مجموعاً ساخته و پرداخته‌ی ذهن آدمی در ارتباط با ناآگاهیهایش در مورد طبیعت و کل کائنات است».<sup>۲</sup>

انعکاس چنین نگاه فلسفی ملحدانه‌ای در پهنه‌ی ادبیات روشن است که چه چیزی خواهد ساخت. پیوند نام زولا با ناتورالیسم چنان است که در تعریف این واژه می‌خوانیم:

در ادبیات به‌خصوص به مکتبی اطلاق می‌شود که به پیروی از امیل زولا نویسنده‌ی فرانسوی رونق یافت و طرفداران آن می‌کوشیدند که روش تجربی و حتی علمی را در ادبیات رواج دهند.<sup>۳</sup>

جایی دیگر درباره‌ی این سبک چنین می‌خوانیم:

ناتورالیسم به صورت قیامی علیه پیشداوریه‌ها و قراردادهای اخلاقی و مذهبی پا به میدان می‌گذارد. سانسوری را که جامعه بر بخشی از مظاهر طبیعت و زندگی اعمال کرده است در هم می‌شکند. از چیزهایی سخن می‌گوید و مناظری را تشریح می‌کند که تا آن روز در آثار ادبی راه پیدا

۱. مکتبهای ادبی، ج ۱: ص ۲۲۹.

۲. فرهنگ فرهیخته (واژه‌ها و اصطلاحات سیاسی - حقوقی)؛ شمس‌الدین فرهیخته؛ انتشارات

زرین؛ تهران: ۱۳۷۷؛ صص ۷۱۱ و ۷۱۲.

۳. فرهنگ فارسی، ج ۶؛ ص ۲۰۸۷.

نکرده بود.<sup>۱</sup>

باید توجه داشت که توصیفات فوق درباره‌ی ناتورالیسم متأثر از اظهارات خود ناتورالیستهاست؛ وگرنه ایشان - از جمله زولا - در عمل نشان داده‌اند که درکشان از آنچه «ترویج علم در ادبیات» می‌خوانده‌اند یا آنچه «قیام علیه پیشداوریه‌ها و قراردادهای اخلاقی و مذهبی» می‌نامیده‌اند و همچنین دریافتشان از «سانسور جامعه بر بخشی از مظاهر طبیعت و زندگی» تا چه حد بی‌مایه، سطحی و مبتذل بوده است.

نکته‌ی جالبی که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که اشتباه زولا و اعتماد شدید او به «علوم تجربی» در واقع اشتباه قرن او بود. قرن نوزدهم از این بابت قرنی عجیب بود. ماشین بخار و چراغ‌گاز را آخرین کشف بشر می‌شمرد و همه‌ی دانشمندان بزرگ عصر به این نتیجه رسیده بودند که هیچ راز نامکشوفی در عالم و در انسان وجود ندارد. در نظر آنها همه چیز، مادی و ملموس بود. کار کلود برنار<sup>۲</sup> به آنجا کشیده بود که یقین داشت به زودی مواد تشکیل‌دهنده‌ی اندیشه را از درون مغز انسان بیرون خواهد کشید و جلوی چشم همه تجزیه خواهد کرد و فرمول آن را خواهد نوشت.<sup>۳</sup>

در چنین قرنی و در میان چنین دانشمندانی بود که زولا با اطمینان خاطر بنای «رمان تجربی» خود را گذاشت. به طوری که بعدها وقتی که از یک متخصص شنید قوانین وراثت که پایه‌ی علمی اثر معروف او «روگون - ماکار»<sup>۴</sup> بوده به هیچ وجه قطعی و مطمئن نیست و هر لحظه امکان دارد که بر اثر

---

۱. مکتبهای ادبی، ج ۱؛ صص ۲۴۴ و ۲۴۵.

۲. کلود برنار (Claude Bernard) پژوهشگر فرانسوی در سال ۱۸۱۳م. در سن ژولین به دنیا آمد و در ۱۸۷۸م. درگذشت. وی در شاخه‌ای از زیست‌شناسی که کنشهای موجودات زنده یا اجزا و ساختمانهای آنها را بررسی می‌کند، یعنی فیزیولوژی یا علم وظایف‌الاعضا، دانش آموخته بود. [فرهنگ فارسی، ج ۵؛ ص ۲۶۱] و [فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی؛ ص ۲۵۶]

۳. مکتبهای ادبی، ج ۱؛ صص ۲۵۳ و ۲۵۴.

کشفیات تازه‌ای تغییر کند؛ به شدت دچار تعجب شد و باز به همین اندازه حیرت کرد وقتی به او گفتند که علم در قلمرو «شناسایی انسان» بسیار کم پیشرفت کرده است و رُمان‌نویس به هیچ‌وجه نمی‌تواند ادعا کند که قوانین این امر را پیدا کرده است!<sup>۱</sup>

اعتراف به ناتوانیهای «علوم تجربی»، زولا را از سپری که برای خود، در مقابل اعتراض دیگران به اخلاق‌ستیزیهایش ساخته بود، محروم می‌کرد. هنگامی که به زولا می‌گفتند آثارش «اخلاق» را فاسد می‌کنند، پاسخ او این بود که رمانهای او مطالعاتی علمی است و «اتهام اخلاق‌ستیزی، در علم، محلی از اعراب ندارد!»<sup>۲</sup>

درباره‌ی «قیام علیه پیشداوریه‌ها و قراردادهای اخلاقی» و همچنین «سانسور جامعه بر بخشی از مظاهر طبیعت و زندگی»، در نقد زولا و طرفدارانش نوشته‌اند:

بر اثر همین روش که ناتورالیسم در پیش گرفته است، عده‌ای از مظاهر جامعه در آثار ناتورالیستی حق تقلّم پیدا می‌کنند. ماجرای اغلب داستانها، به صورتی جریان می‌یابد که گویی هیچ چیز دیگری به جز پلیدی، پریشانی، بی‌عدالتی و ننگ وجود ندارد... /... تصمیم به برملاکردن همه‌ی واقعیت به آنجا می‌کشد که فقط ابتدال روزمره تحلیل شود. تصمیم به دیدن هر آنچه در انسان هست، منجر به این می‌شود که همه‌ی انسانها را به صورت موجوداتی ببینیم که به قول هدایت: «همه‌ی آنها یک دهن بودند که یک مشت روده به دنبال آن آویخته و منتهی به آلت تناسلیشان می‌شد.» توجه فراوان به اینکه تسلیم خرافات نشویم، حالت افراطی‌اش عبارت از این است که هر گونه ایمان و اعتقادی را خرافات بشماریم... /... ناتورالیسم که در تئوری، علیه پیشداوریه‌ها قیام کرده و زیر عنوان رئالیسم و واقع‌گرایی به میدان آمده است، چنان از روی تصمیمهای قبلی جهت‌گیری می‌کند که ناچار دید آزاد و راحتی را که از واقعیت داریم و از گون می‌کند و حتی شاید خود واقعیت را هم واژگونه جلوه می‌دهد.

۱. مکتبهای ادبی، ج ۱؛ ص ۲۵۵.

۲. ناتورالیسم؛ ص ۳۶.

انسان زمان ناتورالیستی، زیر فرمان شرایط جسمانی خود قرار دارد. زولا می‌گوید: «وضع مزاجی اشخاص را مطالعه کنیم نه اخلاق و عادات آنها را... آدمها زیر فرمان اعصاب و خونشان قرار دارند...»/.../ بدین سان وضع جسمانی به عنوان اصل، پذیرفته شده است و وضع روحی را باید اثر و سایه‌ای از آن به شمار آورد. یعنی تظاهرات روحی نتیجه‌ای از شرایط جسمی است.

پس همه‌ی احساسات و افکار انسانها نتیجه‌ی مستقیم تغییراتی است که در ساختمان جسمی حاصل می‌شود و وضع جسمی نیز بنا به قوانین وراثت از پدر و مادر به او رسیده است.<sup>۱</sup>

ناتورالیسم برای نفی اخلاق و مذهب بر «قانون وراثت» تکیه می‌کند؛ لیکن چون این تکیه‌گاه علمی! پوک و تهی است، بنیان ظاهر فریب این مکتب ادبی درهم می‌ریزد و از آن چیزی جز توصیف مکرر شخصیت‌های الکلی و فواحش باقی نمی‌ماند.

زولا معتقد بود که ابتکار واقعی هنری از این راه حاصل تواند شد که شخص «ستتها» را به یک سو نهد و به کلی تابع زندگی زمان خود باشد. زولا برای ساختن تصویر دقیق زندگی عصر خود، توصیف جزئیات را به سر حد کمال می‌رساند و در این راه هیچ چیز - هر قدر هم «کثیف» - او را متوقف نمی‌کرد؛<sup>۲</sup> چرا که خواهان «اعاده‌ی حیثیت جسم»<sup>۳</sup> بود. البته ناتورالیسم برای زولا در درجه‌ی اول، یک روش ضد کلیسایی است و پایان «تابو»های<sup>۴</sup> کهنه.<sup>۵</sup>

۱. مکتبهای ادبی، ج ۱؛ صص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۲. دایرةالمعارف فارسی، ج ۱؛ ص ۱۱۹۴.

۳. مکتبهای ادبی، ج ۱؛ ص ۲۳۸.

۴. تابو یا تبو (به فرانسه taboo - به انگلیسی tabou یا tabu) به معنای «ممنوع» یا «قدغن» است. [فرهنگ مردم‌شناسی؛ میشل پانوف و میشل پرن؛ اصغر عسکری خانقاه؛ نشر ویس، تهران: تابستان ۱۳۶۸؛ ص ۳۴۵]. این اصطلاح به‌خصوص در حیطه‌ی علوم اجتماعی، نخست در فرانسه و سپس در دیگر نقاط دنیا، با شیطنت فراوان، مورد سوءاستفاده‌های غیرعلمی و بی‌بنیان ناهلان، علیه دین و اخلاق قرار گرفت.

۵. مکتبهای ادبی، ج ۱؛ ص ۲۳۸.

در نتیجه‌ی این باورها، آثاری آفریده شد که عکس‌العملهای منفی شدیدی را برانگیخت. مثلاً بازتابهای انتشار رمان «ترز راکن» به صورت پاورقی در یکی از نشریات چنین بوده است:

از همه طرف زولا به نامهای «هرزه‌نگار»، «فاضلابچی» و «هوادار ادبیات متعفن» خوانده می‌شد. همه‌ی اینها باعث تحریک کنجکاوی مردم می‌شد و آنها همان‌گونه که به جشنهای محلات پست می‌روند تا به اکراه قاطعی آدمهای بی‌سروپا شوند، به رمان «ترز راکن» روی می‌آوردند.<sup>۱</sup>

زولا در مقدمه‌ی گلایه‌آمیزی که خود بر کتابش، «ترز راکن»، می‌نویسد به خوبی نشان می‌دهد که انتشار این اثر چه تنفر عمومی گسترده‌ای را در پی داشته است:

این کتاب به‌طور خشن و نفرت‌آمیزی مورد انتقاد قرار گرفت. /.../ من ریزه‌کاری‌های انتقاد را می‌شناسم، اما باید بگویم که این انتقادهای بی‌جا مرا حیرت‌زده و مبهوت کرد. یعنی چه! جای تعجب است که حتی یکی از رفقا و همکاران ادبی‌ام، نه تنها برای دفاع از کتاب، بلکه به منظور معرفی و توضیح‌دادن آن اقدامی نکردند! مقدار زیادی فحش و ناسزا و سخنان آشفته، اینها تنها چیزهایی است که من تا این ساعت درباره‌ی اثرم در روزنامه‌ها خوانده‌ام. /.../

در این عصر جز دو یا سه شخصیت نویسنده بیشتر وجود ندارند که توانایی خواندن، فهمیدن و بالاخره قضاوت‌کردن کتابم را داشته باشند.<sup>۲</sup>

پس از روی کارآمدن جمهوری سوّم، زولا با استفاده از فضای ضد‌مذهبی این دوران با بی‌پروایی بسیار ضمن انتشار دومین مجلد مجموعه‌ی خانوادگی روگون- ماکار به نام «سگ‌خور» به «وصفِ تحسین‌آمیز عشق شهوانی»<sup>۳</sup> پرداخت و در آن از هماغوشی و زنا‌ی با محارم یک نامادری با ناپس‌ریش سخن گفت.

۱. زولا؛ ص ۵۹.

۲. ترز راکن؛ امیل زولا؛ محسن هنریار؛ سازمان کتابهای جیبی؛ تهران ۱۳۴۶؛ صص ۵-۱۲.

۳. زولا؛ ص ۸۷.

تروایا<sup>۱</sup> زندگینامه‌نویس زولا در این باره می‌نویسد:

به محض انتشار نخستین فصول «سگ‌خور» در روزنامه‌ی لاکلوش، جنجال به پا شد. خوانندگان خشمگین به مدعی‌العموم جمهوری، نامه نوشتند و او زولا را احضار و با احترام ولی خیلی جدی به او توصیه کرد که انتشار این پاورقی را که موجب خشم و ناراحتی تعداد زیادی از مردم شده قطع کند.<sup>۲</sup>

زولا بی‌توجه به احساسات و عواطف مذهبی و اخلاقی مردم و با تکیه بر پشتیبانی‌های جهت‌داری که از او می‌شد، دو رمان ضد‌مذهبی دیگر نوشت. رمان «فتح پلاسان» درباره‌ی «نفوذ منحوس یک کشیش» که می‌خواهد در یک شهر، نظام اخلاقی جدیدی مستقر کند؛ و رمان «گناه کشیش موره» که تمرکزی بر رابطه‌ی جنسی کشیشی به نام «موره» با دختری جوان دارد. درباره‌ی این رمان که از مجموعه خانواده روگون ماکار بود، «باربی دو رویلی»<sup>۳</sup> از منتقدان ادبی آن روزگار نوشت:

این طبیعتگرایی حیوانی است، ولی بدون شرم و بدون حیا بر اوج معنویت عالی مسیحی... من باور نمی‌کنم که در این دوران چیزهای

---

۱. هانری تروایا (Henri Troyat) نام مستعار لئو تاراسوف (Lev Tarassov) رمان‌نویس روسی تبار فرانسوی است. او در سال ۱۹۱۱م. در مسکو زاده شد و پس از آن که نه سال با خانواده خود به حال فرار در داخل کشور روسیه و خاور نزدیک به سر برد، سرانجام در پاریس اقامت گزید و به تابعیت کشور فرانسه درآمد. کار نویسندگی را در ۱۹۳۵ با رمان «روز کاذب» (Faux jour) آغاز کرد که جایزه رمانهای عامه‌پسند را به دست آورد. در ۱۹۳۸ با انتشار رمان «عنکبوت» (L'Arigee) به دریافت جایزه گونکور نایل آمد. [فرهنگ ادبیات جهان؛ زهرا خانلری (کیا)؛ شرکت سهامی انتشارات خوارزمی؛ تهران: اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۵؛ ص ۳۴۶]. وی در سال ۱۹۵۹ به عضویت آکادمی فرانسه انتخاب گردید. [داستایفسکی؛ هانری تروایا؛ حسینعلی هروی؛ انتشارات نیلوفر؛ تهران: زمستان ۱۳۶۹؛ ص ۱۶ (یادداشت مترجم)]. حمایت تروایا از جهود، در زندگینامه‌ی زولا، موضوع آشکاری است.

۲. زولا؛ صص ۸۶ و ۸۷.



پست، چیزی پست تر از این، نوشته شده باشد.<sup>۱</sup>

همین صدای ناقوس در مجله‌ی فرانس به صدا درآمد:

این غیراخلاقی‌ترین و ضد مذهبی‌ترین رمان مجموعه، و در عین حال بی‌مایه‌ترین و ضعیف‌ترین آنهاست.<sup>۲</sup>

جالب آنکه تروایا همه‌ی این قبیل اظهارات و انتقاداتی را که عمده‌تاً از فطرت مذهبی مردم و منتقدین برخاسته است، حمل بر قوت آثار زولا می‌کند و چنین می‌نمایاند که گویی مردم و منتقدین به عمق نوشته‌های زولا پی نمی‌برده‌اند!

انتشار داستان «آسوموار» از روز ۳۰ آوریل ۱۸۷۶م. در روزنامه‌ی «بین پوبلیک»<sup>۳</sup> آغاز شد. با وجودی که روزنامه، جمهوری‌خواه و تندرو بود، با این وجود مشترکان روزنامه بلافاصله به خشم آمدند و در برابر موج نامه‌های اعتراض، چاپ پاورقی متوقف شد.<sup>۴</sup>

زولا انتشار داستان را در روزنامه‌ای دیگر پی‌گرفت. در سپتامبر ۱۸۷۶ «آلبر میلو» منتقد فیگارو درباره‌ی آسوموار نوشت: «این کار واقع‌گرایی نیست، بی‌عفتی است. خامی نیست، هرزه‌نگاری است».<sup>۵</sup>

روزنامه‌ای دیگر نوشت: «این کامل‌ترین مجموعه‌ی فصاحت و وقاحت بی‌عذر و بهانه و غیرمنصفانه‌ای است که من می‌شناسم».<sup>۶</sup>

زولا با آنکه فوق‌العاده جریحه‌دار شده بود، می‌گفت:

این جنگ قلمی، تبلیغی عالی برای رمان است. بسیار راضی هستم. آسوموار به پوشاندن من با فحش و ناسزا ادامه می‌دهد. خیال می‌کنم وقتی کتاب منتشر شود فروش فوق‌العاده‌ای خواهد داشت.<sup>۷</sup>

۱. زولا؛ ص ۱۰۱.

۲. همان.

۳. ر. ک. به: زولا؛ صص ۱۰۹-۱۱۲.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

### 3. Bien public

حدس زولا درست بود. کتاب پس از انتشار در پایان ژانویه ۱۸۷۷م. در عرض چند ماه سی و پنج بار تجدید چاپ شد.<sup>۱</sup>

«نانا» رمان دیگر زولا به صورت پاورقی از ماه اکتبر ۱۸۷۹م. منتشر شد. جنجالی که در اطراف نانا به پا شد به همان شدت جنجال استقبال از آسوموار بود. سرزنش، فحش و ناسزا و تمسخر و استهزا بر سر زولا باریدن گرفت.<sup>۲</sup>

درباره‌ی او نوشتند که «دنیای سگها را با عالم انسانیت اشتباه گرفته است» و نیز نوشتند: برنامه‌ی ادبی زولا «یک فاضلاب عمومی» و یک «گنداب‌رو» است.<sup>۳</sup>

مطبوعات به خیال اینکه نویسنده را خراب می‌کنند، سکوی بلندتری برای او می‌ساختند.<sup>۴</sup>

از کتاب نانا در همان روز انتشار پنجاه و پنج هزار نسخه فروخته شد.<sup>۵</sup>

درباره‌ی علت فروش آثار زولا، روزنامه فیگارو در بیانیه‌ای ادبی چنین آورد:

عمده‌ی موفقیت نوشته‌های او منوط به این واقعیت است که احمق‌هایی که روگون - ماکار را می‌خرند نه به خاطر کیفیت ادبی، بلکه به دلیل سابقه‌ی هرزه‌نگاری آن جذب می‌شوند؛ چیزی که عوام‌الناس بدان دل بسته‌اند.<sup>۶</sup>

رمان «پوبویی» که در ۱۸۸۲م. منتشر شد نیز عکس‌العمل‌های منفی را برانگیخت. درباره‌اش نوشتند: «مثل یک سکه تقلبی است و علناً در جست‌وجوی چیزهایی زشت و رکیک و کلمات خشن و بی‌ادبانه است».<sup>۷</sup>

اگر گزارش جامعی از واکنش‌های منفی نسبت به انتشار آثار زولا تهیه شود بالغ بر هزاران صفحه خواهد گردید.

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان؛ ص ۱۷۹.

۷. همان؛ ص ۱۵۰.

در مجموع می‌توان گفت زولا در نگارش و عرضه‌ی رمانهایش روش واحدی را اعمال می‌کرد که به طور خلاصه به این شرح است:

۱. نفی باورها، اعتقادات و سنن فرانسویان دیندار و پرداختن به غرایز شهوانی بعضاً به ناهنجارترین اشکال؛
  ۲. ارائه تصویری موهن از عامه مردم؛
  ۳. انتشار هر اثر در ابتدا به صورت پاورقی در یک روزنامه؛
  ۴. استقبال از ایجاد جنجالهای حقوقی، اخلاقی و ادبی درباره‌ی آثارش.
- زولا در پاسخ به این انتقاد که از اشاعه‌ی ناتورالیسم برای تضمین فروش کتابهایش استفاده می‌کند، می‌گوید:

من که زندگیم را مطلقاً از راه قلم تأمین کرده‌ام، مجبور بوده‌ام همه‌گونه نوشته‌های شرم‌آور بنویسم و از راه روزنامه‌نگاری اندکی پول ذخیره کنم... بلکه راست است؛ من هم مثل شما این کلمه‌ی «ناتورالیسم» را مسخره می‌کنم اما بی‌وقفه آن را تکرار خواهم کرد زیرا برای چیزها نامگذاری لازم است تا مردم آنها را نو و تازه تصور کنند... من نخست یک میخ گذاشته‌ام و با یک ضربه‌ی چکش آن را یک سانتی‌متر در مغز مردم فرو کرده‌ام؛ سپس با ضربه‌ی دوم آن را دو سانتی‌متر فرو برده‌ام... خوب چکش من روزنامه‌نگاری است.<sup>۱</sup>

آری! «روزنامه‌نگاری» چکش زولا بود و او با این چکش، ضربات متعددی را به مخالفان خود وارد آورد. سنگین‌ترین و مؤثرترین این ضربه‌ها در یکی از بحران‌سازترین و تعیین‌کننده‌ترین ماجراهای تاریخ فرانسه - و بلکه کل اروپا - فرودآمد: ماجرای دریفوس.<sup>۲</sup>

## قضیه‌ی دریفوس و نقش زولا

دریفوس (۱۸۵۹-۱۹۳۵م.) از افسران ارتش فرانسه بود که در سال ۱۸۹۴م. به اتهام خیانت محاکمه و محکوم شد. محکومیت دریفوس که پسر یکی از

۱. زولا؛ ص ۱۱۴ (با اندکی تغییر).

بخش دوم: نقش پنهان / ۱۴۷

یهودیان ثروتمند از اهالی آلزاس<sup>۱</sup> بود، ماجرای سیاسی و قضائی بزرگی را در فرانسه موجب شد و مدت دوازده سال (۱۸۹۴-۱۹۰۶م.) محور اصلی تمام جناح‌بندیهای سیاسی و فرهنگی گردید.

زولا در این ماجرا، جانب دریفوس را گرفت.

برای آشنایی دقیق با زولا و به دلیل مواضع سیاسی او، شناختن دریفوس و مروری گذرا بر آنچه در تاریخ سیاسی معاصر فرانسه «قضیه‌ی دریفوس» نامیده شده، ضروری است.

در اواخر سال ۱۸۹۳م. بخش ضدجاسوسی ارتش فرانسه از طریق بررسی محتویات سطلهای زباله‌ی سفارت آلمان (حاوی کاغذهای باطله)، نامه‌ی تکه‌تکه‌شده‌ای را یافت که حکایت از جاسوسی یکی از افسران ارتش فرانسه به نفع آلمان می‌نمود.

فرماندهان ارتش به دریفوس یهودی که افسر توپخانه بود و درجه‌ی سروانی داشت مشکوک شدند و پس از انجام تحقیقات و محاکمه‌ی نظامی، او را خلع درجه و به حبس ابد محکوم کردند.

در آن روزگار نیروهای مذهبی و میهن‌پرستان فرانسه به این باور رسیده بودند که یهودیها و فراماسونها با نفوذ در بدنه‌ی دولت، مجلس و مطبوعات، قصد زدن ضرباتی اساسی بر پیکره‌ی نیروهای مسلح مذهبی فرانسه و تضعیف عمومی کشور را به نفع اهداف خود دارند. از این رو دیگر به موضوع دریفوس به منزله ماجرای جاسوسی یک نظامی نگاه نمی‌شد بلکه کارنامه‌ی سیاه ستتمکاری یهودیها و دسایس و زراندوزیهایشان یک‌جا پیش چشم مردم نمایان می‌گردید.

فرانسه‌ی آن روز، در قضیه‌ی دریفوس چنان درگیر شد که در تمام سالهای

---

۱. آلزاس (Alsace) ایالتی قدیم در مشرق فرانسه است در حوزهی رود راین. از ۱۸۷۱ تا جنگ دوّم جهانی چندبار میان آلمان و فرانسه دست به دست شده و یکی از عوامل اختلاف این دو کشور می‌باشد. مرکز آن شهر استراسبورگ، اکنون در دست فرانسه است.

پایانی قرن نوزده و آغازین قرن بیستم پی‌گیری این موضوع بدل به یکی از داغ‌ترین بحث‌های افکار عمومی و مطبوعات گردید.

عاقبت پس از مجموعه‌ای از جدلهای حقوقی، قضایی و سیاسی، حکم برائت دریفوس و اعاده‌ی حیثیت او صادر شد. بدین‌سان یهودیان بیشترین بهره‌برداری تبلیغاتی را جهت تثبیت موقعیت خود نمودند.

در قضیه‌ی دریفوس این موارد حائز اهمیت است:

۱. قضیه‌ی دریفوس به وقایع قبل و بعد از خود به شدت پیوند خورده است. معنای واقعی این ماجرا تنها با کاویدن رشته‌ای از وقایع پیاپی به دست می‌آید.
۲. از وقوع آنچه به اصطلاح انقلاب کبیر فرانسه نامیده می‌شود به این سو، سلسله‌ای از حرکات جهت‌دار و مشکوک در فرانسه آغاز گردید تا با نفی جدی دین و سنتها، فضا را برای قدرت‌گرفتن یهودیان بازتر کند.
۳. یهود با اشراف فرانسه مخالف بود؛ چون به دلایل نژادی و عدم امکان کتمان هویت خود، نمی‌توانست در صف ایشان به منظور کسب قدرت سیاسی به طور مستقیم نفوذ کند.
۴. یهود همچنین با کلیسای کاتولیک و نفوذ پاپ در جامعه‌ی آن روز که آمیختگی سیاست و دیانت را به دنبال داشت مخالف بود چون به دلیل تعصبات مذهبی کاتولیکها نمی‌توانست به گستردگی از طریق لژهای فراماسونی در صف ایشان نفوذ نماید و قدرت آنان را به نفع خود مصادره کند.<sup>۱</sup>

۱. در این زمینه به دو نکته باید توجه داشت:

اول این‌که امروزه تلاش فراماسونها برای نفوذ رسمی و یارگزینی از صف کاتولیکهای اهل تساهل بی‌نتیجه نمانده است و در نیمه‌ی دوم قرن بیستم توسط اهل فن! کوششهای گسترده‌ای برای تجدیدنظر در تکفیرنامه‌های پاپ‌های گذشته، از طریق دیگرگون معنادردن متون آرای آنان - شده است. [صرفاً برای آشنایی با روش و نحوه‌ی تجدیدنظر فراماسونها در چنین مطلب اساسی و مهمی مراجعه کنید به این منبع: راز بزرگ، ج ۱؛ محمود طلوعی؛ نشر علم؛ تهران: ۱۳۸۰؛ صص ۳۱۶-۳۲۳]

دیگر اینکه «میشل بار» استاد اعظم لژ بزرگ فرانسه (دومین لژ بزرگ فرانسه با ۲۳ هزار عضو و ۷۰۰ لژ کوچک) در مصاحبه با مجله‌ی «ژون آفریک لتلیژان» مورخه ۱۹ نوامبر

۵. یهود با برقراری حکومت سلطنتی در فرانسه که نتیجه‌اش سپردن قدرت به اشراف و مسیحیان کاتولیک بود مخالفت جدی داشت و نیز قدرت ارتش را که تحت سلطه‌ی معنوی مسیحیت و اشراف فرانسه بود، برنمی‌تابید.

۶. یهود - و بازوی ناآشکارش فراماسونری - با آماده‌سازی زمینه‌های نظری و فلسفی و نیز با تکیه بر فساد درونی کلیسا و زمامدارانش و همچنین تباهی اشراف فرانسه، به کمک مطبوعات - به‌عنوان مؤثرترین وسایل ارتباط جمعی آن دوره - حرکتی را پی‌ریزی کرد که به تضعیف جدی اشرافیت و کلیسای کاتولیک فرانسه انجامید.

۷. جمهوری سوّم فرانسه که از سال ۱۸۷۰م. متولّد شد و تا سال ۱۹۴۰ ادامه یافت، دوران اقتدار دولتمردان لاییک و فراماسون در فرانسه بود. در این دوران ماجرای دریفوس به منزله‌ی پرچم و علم‌ی برای تحرکات ضدّ کلیسا، ضدّ ارتش و ضدّ میهن‌پرستان شد و یهود با فریب افکار عمومی از طریق مطبوعات و فراماسونری به مقصود خود که تفکیک جدی دین از سیاست،<sup>۱</sup> و دورکردن دست مذهبها از مجموعه‌ی تعلیم و تربیت فرانسه بود رسید.

امیل کومب نخست‌وزیر فرانسه در سال ۱۹۰۲، سه هزار مدرسه‌ی مذهبی‌ها را بست؛ ۲۰۰۰۰ راهب را از فرانسه بیرون راند و ۱۶۰۰۰ راهب

---

۲۰۰۱ باصراحت می‌گوید: «نمی‌توان کاتولیک افراطی و یا مسلمان رادیکال بود و همزمان به عضویت فراماسونری درآمد.» [نشریه ترجمان سیاسی، شماره‌ی ۵۰؛ ص ۲۴] یعنی همچنان صف فراماسونها از کاتولیکهای واقعی سواست و دشمنی کاتولیکهای راستین نیز با این مزدوران جهود، قطعی است.

البته یکی از مشخصه‌های هر کاتولیک درست و حسابی این است که می‌خواهد دین او در صحنه‌ی زندگی دنیایش نیز تعیین‌کننده باشد. این همان چیزی است که فراماسونها برنمی‌تابند.

۱. فراماسون‌ها اعتقادات مذهبی را یک امر شخصی می‌دانند و اصل جدایی دین از سیاست و امور دنیوی در واقع یک تز فراماسونی است که در قرن بیستم به‌عنوان یک شعار روشنفکری درآمده است. [راز بزرگ، ج ۱؛ ص ۳۱۹]

آموزگار را بی‌کار کرد.<sup>۱</sup>

دولتمردان لایبک و فراماسون جمهوری سوّم حضور پرستاران مذهبی یعنی راهبه‌ها را در بیمارستانها تاب نیاوردند و از ترس تأثیرگذاری ایشان بر روح و روان دردمندان و بیماران، با تشبث به قواعد حقوقی آنان را که با فداکاری و بدون چشمداشت مادی، پرستاری از بیماران را عهده‌دار شده بودند، از مراکز درمانی فرانسه بیرون راندند و حتی نصب صلیب را در گورستانها منع کردند.<sup>۲</sup>

۸. تلاش یهودیان و فراماسونها برای زدن ضربات اقتصادی کلان بر

پیکره‌ی آحاد مردم فرانسه و به‌خصوص کاتولیکها مشهور است.<sup>۳</sup>

جالب اینکه هر زمان، بخشی از ستمهای اقتصادی یهودیان بر مردم فرانسه افشا شده، به دنبال آن موجی از احساسات مردمی نیز علیه یهودیان بروز کرده است. بررسی نحوه‌ی همزمانی این دو مطلب می‌تواند مقاله‌ی خواندنی مستقلی را سامان بدهد.

۹. به نظر می‌رسد فضایی که برای هجمه علیه ارزشهای الهی و جایگزین کردن الحاد و لائیسزم به‌جای آن در فرانسه ساخته شد، این‌گونه عمل می‌کرد:

الف) موضوع «جلوی صحنه»، دریفوس و بحث عدالت قضائی در مورد وی بود. این مطلب به شدت «مصادقی» و «عینی» بود و همچون گوساله‌ی سامری به وضوح برای همه قابل دیدن.

جوّ ساخته‌شده، برای القای یک نگرانی عمومی شدید به آحاد مردم فعالیت می‌کرد تا به یکایک افراد ملت بباوراند که ممکن است همین فردا آنان به دروغ

۱. سقوط جمهوری سوّم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۸۰.

۲. ر. ک. به: «دیوارها پایدار است؛ در پشت جبهه جنگ چه خبر است؟»؛ هانری بوردو؛ ناصر احیاء؛ انتشارات روزنامه اطلاعات؛ تهران؛ بی‌تا؛ ص ۸۳.

۳. وقایعی نظیر ورشکسته‌ساختن بانک کاتولیکهای فرانسه توسط یهودیان در سال ۱۸۸۲م، افتضاحات مالی یهودیان در اجرای ناموفق ساخت کانال پاناما توسط فرانسویان در سال ۱۸۸۹م. و ماجرای آلوده‌ی فردی یهودی به‌نام الکساندر استاویسکی ( Alexandre Stavisky) در سال ۱۹۳۳م. از این دست است.

متهم به جاسوسی شوند و همبند دریفوس گردند!  
ب) چون دریفوس، فراماسون<sup>۱</sup> و یهودی بود، تلاش می‌شد تا یهودیان و فراماسونها از اتهاماتی چون خیانت و دسیسه‌تطهیر شوند.  
ج) به فعالیت‌های علیه کلیسا، ارتش مذهبی فرانسه و میهن‌پرستان فرانسه صبغی سیاسی محض داده شد و اقدامات مشهود ضد دینی دولتمردان لایک در چارچوب «دعواهای سیاسی» مطرح شد تا حساسیت کمتری را در احاد مذهبی یا نسبتاً مذهبی مردم برانگیزد.

نتیجه اینکه به ظاهر در چارچوب یک دعوی سیاسی و قضائی بر سر واقعه‌ی دریفوس، اتفاقات ضد دینی مهمی در «پشت صحنه» رخ داد؛ بی‌آنکه احساس شود اینجا دعوی واقعی بر سر کفر و ایمان است. اینک نمونه‌ای از این رخدادها را مرور می‌کنیم:

– گروه روشنفکران بدون اعتقادات مذهبی، برای نخستین بار تحت لوای ماجرای دریفوس و به نفع او، سازماندهی آشکار شدند. اینان کوشیدند تا با ایفای نقش «شبه‌پیامبری»، در هاله‌ای از قدوسیت ناشی از ظلم‌ستیزی، پا جای پای کلیسا و روحانیان مسیحی بگذارند و نفوذ کلام ایشان را مالک گردند.<sup>۲</sup>  
– مدارس مذهبی که توسط کلیسا اداره می‌شد با گذراندن قوانینی از مجلس، به شکلی کاملاً قانونی! از دست کسانی که – به رغم کاستیهای

---

۱. راز بزرگ، ج ۱؛ ص ۳۱۳.

۲. البته همه‌ی ماجرا در هجوم «سازماندهی‌شده» روشنفکران لایک و مادیگرا، خلاصه نمی‌شود. ضعفها و سوء سابقه کلیسا نیز باید به دقت مورد کاوش قرارگیرد. «کلیسا چه از نظر مفاهیم نارسایی که در الهیات عرضه داشت و چه از نظر رفتار غیرانسانی‌اش با توده مردم خصوصاً طبقه دانشمندان و آزادفکران از علل عمده گرایش جهان مسیحی – و به طور غیرمستقیم جهان غیرمسیحی – به مادیگری است». [علل گرایش به مادیگری؛ مرتضی مطهری؛ انتشارات صدر؛ تهران: تابستان ۱۳۶۷؛ ص ۶۵]. با این حال، باز هم کلیسا هر چه بود، در برابر سیلاب فساد سیاسی، اخلاقی و اعتقادی روشنفکران ملحد، سدّی محسوب می‌شد که در شرایط آن روزگار، بودنش بهتر از نبودن، می‌نمود. وضع فعلی اخلاقی و اجتماعی فرانسویان خود بهترین شاهد این مدعاست.



فراوانشان - باز هم نگاهی دینی به مقوله‌ی تعلیم و تربیت داشتند به‌در آمد و در اختیار دولتمردان لاییک جمهوری سوّم قرار گرفت تا نسل آینده را ملحد و خدانشناس بار بیاورند.

نقش این مدارس و معلّمانشان در تحقیر مسیحیت و هر نوع نگاهی که حتّی اندکی جهت الهی داشت، تا همین امروز نیز مشهود است.

- فساد و فحشا تحت عنوان «آزادی» گسترشی عجیب یافت. افزایش فساد تحت پوشش سیاسی مخالفت با کلیسا و نیروهای مذهبی ترویج گردید و کار را به جایی رساندند که «همجنس‌گرایی» نه به عنوان «معصیت» و گناهی بزرگ بلکه به عنوان «فعلی سیاسی» و در مخالفت با نیروهای مذهبی تلقی شود!

۱۰. زمینه‌سازی برای تأسیس رژیم جعلی و غاصب صهیونیستی در منطقه خاورمیانه از ماجرای دریفوس آغاز شد. گفته شده است هرترزل پدر صهیونیسم جدید، از مشاهده‌ی وقایع مربوط به دریفوس به فکر تأسیس کشوری مستقل برای یهودیان صهیونیست افتاده است.<sup>۱</sup>

یهودیان فرانسه پس از تأسیس کشور جعلی اسرائیل نیز به آن یاری بسیار رسانده‌اند.

«لیونل ژوسپین»<sup>۲</sup> یکی از نخست‌وزیران صهیونیست فرانسه می‌گوید: اسرائیل از ابتدا کشوری دوست با فرانسه بوده و دارای یک میلیون فرانسه‌زبان است که مایه‌ی رابطه بین دو کشورند.<sup>۳</sup>

برای آشنایی با ابعاد گوناگون و تعجب‌برانگیز قضیه‌ی دریفوس فهرست‌وار مواردی را بیان کردیم تا خوانندگان علاقه‌مند، خود، این مبحث را پی بگیرند.<sup>۴</sup>

۱. کتاب عالم یهود (۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ ه.ش.)، جزوه دوم؛ ص ۳۸.

## 2. Lionel Jospin

۳. روزنامه جمهوری اسلامی؛ مورخه ۱۳۷۸/۱۲/۱۲؛ ص ۱۶.

۴. برای آشنایی بیشتر و تفصیلی با «بعضی هواداران دریفوس» این منبع را نیز می‌توان دید: برج‌فرازان؛ باربارا تاکن؛ عزت‌الله فولادوند؛ انتشارات سخن؛ تهران؛ ۱۳۸۰؛ صص ۳۹۵-۵۱۴ بخش «من طالب پیکارم!».

حال باید دید زولا در قضیه‌ی دریفوس چه نقشی را در چه مقطع زمانی ایفا کرده است. تاریخچه‌ی واقعه‌ی دریفوس - بنا بر روایت مشهور! - این مهم را به خوبی نشان می‌دهد.

## تاریخچه‌ی قضیه‌ی دریفوس<sup>۱</sup>

اواخر سال ۱۸۹۳ میلادی: آغاز جست‌وجوی بخش ضدجاسوسی ارتش فرانسه در سطهای زباله سفارت آلمان (حاوی کاغذهای باطله).

---

→ مترجم در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته است حرفهایی را در معرفی نویسنده‌ی کتاب باربارا تاکمن (Barbara Wertheim Tuchman) می‌زند و حرفهایی را هم نمی‌زند! مثلاً می‌گوید: تاکمن در ۱۹۱۲م. در نیویورک به دنیا آمد و در ۱۹۸۹م. درگذشت. در ۱۹۳۳ از کالج معروف ردکلیف (Radcliffe College)، وابسته به دانشگاه هاروارد فارغ‌التحصیل شد. چندی با پدرش در مجله معتبر نیشن (Nation) کار کرد و سالها نیز ریاست «انجمن مورخان آمریکا» و «فرهنگستان هنر و ادبیات آمریکا» را بر عهده داشت. اما فولادوند نمی‌گوید که تاکمن فرزند Maurice Wertheim (۱۸۸۶-۱۹۵۰م.) است که در ۱۹۴۱ ریاست کمیته‌ی یهودیان آمریکا (American Jewish Committee) را عهده‌دار بوده است.

و نیز نمی‌گوید که علت دفاع و حمایت شدید باربارا تاکمن، که یک یهودی سرشناس آمریکایی است، از دریفوس و جریانات یهودی و ماسونی را باید در تعلق خود او به همان طیف دانست.

فولادوند - که خود فارغ‌التحصیل رشته‌ی فلسفه از دانشگاه کلمبیا در نیویورک است - این حرفها را نمی‌گوید. و اما چرا؟!

مطالعه و مقایسه‌ی دقیق دو مقاله‌ی فوق برای خوانندگان هوشیار به حد کافی گویای واقعیت ماجرای دریفوس و چگونگی تحریف آن خواهد بود.

۱. در نگارش تاریخچه‌ی یادشده، هدف اصلی ارائه‌ی تسلسل وقایع بوده و بیشتر از دو منبع ذیل استفاده شده است:

- سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)، ویلیام شایرر؛ عبدالحسین شریفیان؛ شرکت سهامی کتابهای جیبی (با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین)؛ تهران: ۱۳۵۲؛ صص ۷۷-۵۱.

- زولا؛ هائری تروایا؛ نادعلی همدانی؛ نشر البرز؛ تهران: ۱۳۷۷؛ صص ۲۳۲-۲۹۰.

۱۶ آوریل ۱۸۹۴: یافتن نامه‌ی تکه‌تکه‌شده‌ای از طرف وابسته‌ی نظامی آلمان خطاب به وابسته‌ی نظامی ایتالیا.

پایان سپتامبر ۱۸۹۴: سرهنگ هانری معاون بخش ضدجاسوسی ارتش فرانسه، یادداشت تکه‌تکه‌شده‌ی مهم دیگری را که دست‌خطی خطاب به وابسته‌ی نظامی آلمان است می‌یابد. این نامه با عنوان «بوردرو» به معنی «یادداشت» در تاریخ معاصر فرانسه مشهور است. نویسنده‌ی آن جاسوسی است که با حرف اختصاری «د» نامیده شده است.

۱۵ اکتبر ۱۸۹۴: دریفوس به دلایل گوناگون اطلاعاتی و نیز «خط‌شناسی»، به اتهام ارتکاب خیانت بازداشت می‌شود و خبر ماجرا در نشریات فرانسه منتشر می‌گردد.

ایام پایانی سال ۱۸۹۴، سه‌روز پیش از عید میلاد مسیح: دریفوس به اخراج از خدمت، خلع درجه و حبس ابد محکوم می‌شود.

مارس ۱۸۹۶: سرهنگ پیکار افسر پروتستان<sup>۱</sup> ارتش فرانسه و رئیس اداره‌ی ضدجاسوسی، یادداشتی را حاوی معلوماتی که از جاسوسی افسری به نام «استرهایزی» حکایت می‌کند به دست می‌آورد.

۲ آوریل ۱۸۹۷: پیکار، نامه‌ای خصوصی برای «فلیکس فور» ریاست‌جمهوری وقت فرانسه می‌نویسد و اعلام می‌دارد دریفوس بی‌گناه و استرهایزی خائن اصلی است.

۱۶ نوامبر ۱۸۹۷: ماتیو دریفوس (برادر دریفوس) نیز استرهایزی را به عنوان نویسنده‌ی «بوردرو» معرفی می‌کند.

۱۱ ژانویه‌ی ۱۸۹۸: به تقاضای استرهایزی دادگاه نظامی تشکیل می‌شود. استرهایزی محاکمه و تبرئه می‌گردد.

۱. برتراند راسل نویسنده‌ی بی‌دین انگلیسی (۱۸۷۲-۱۹۷۰م.) درباره‌ی پروتستان‌ها می‌گوید: «اختلاف بین پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها عیناً مانند اختلاف بین بی‌اعتقادان به مذهب و معتقدان است». نکته‌ی قابل تأملی است! [ر. ک. به: چرا مسیحی نیستیم؟! برتراند راسل؛ س. طاهری؛ انتشارات دریا؛ تهران: ۱۳۴۹؛ ص ۱۴۰].

به دنبال اعلام رأی، تظاهرات وسیع مردمی با شعار «زنده باد استرهای!» زنده باد ارتش! مرگ بر یهودیان!» برگزار می‌شود.

۱۲ ژانویه ۱۸۹۸: بازداشت سرهنگ پیکار.

۱۳ ژانویه ۱۸۹۸: نامه‌ی سرگشاده‌ی امیل زولا به فلیکس فور (ریاست جمهوری وقت) در روزنامه‌ی «لورور» منتشر می‌شود. او در این نامه فرماندهان ارتش را به «خلق دسیسه‌ی دریفوس» و صدور دستور تبریته‌ی استرهای متهم می‌کند. زولا بی‌پروا خود می‌خواهد تا او را به جرم «تهمت» به پیشگاه دادگاه احضار کنند. این نامه را می‌توان نقطه‌ی عطفی در ماجرای دریفوس دانست.

برگزیده‌ای از نامه‌ی زولا تحت عنوان «من متهم می‌کنم»<sup>۱</sup> چنین است:<sup>۲</sup>

آقای رئیس‌جمهور!

ستاره‌ی اقبال شما که تاکنون خوش درخشیده است در معرض تهدید شرم‌آورترین و پاک‌نشدنی‌ترین لکه‌هاست. چه لکه‌ی لجنی است بر روی نام شما - می‌خواستم بگویم حکومت شما - این پرونده‌ی نفرت‌انگیز دریفوس.

یک دادگاه نظامی، به فرموده، جرئت کرد آدمی نظیر استرهای را آزاد کند که سیلی محکمی است بر گونه‌ی هر حقیقتی و هر عدالتی. و تمام شد. تاریخ خواهد نوشت که در دوران ریاست‌جمهوری شما ارتکاب چنین جنایت اجتماعی امکان پیدا کرد.

من وظیفه دارم حرف بزنم و نمی‌خواهم که شریک جرم باشم. زیرا شیخ آن بی‌گناهی که متهم به گناه ناکرده، زیر وحشتناکترین شکنجه‌ها جان می‌کند، شبها خواب را بر من حرام خواهد کرد.

این حقیقت را خطاب به شما، آقای رئیس‌جمهور، با همه‌ی نیروی عصیان یک انسان صادق فریاد خواهم زد:

یک فرد منحوس همه چیز را ترتیب داده و عملی کرده است. و آن

---

## 1. J'accuse

۲. برای مطالعه‌ی تمام نامه‌ی زولا مراجعه نمایید به این منبع: در دفاع از روشنفکران؛ ژان پل سارتر؛ رضا سیدحسینی؛ انتشارات نیلوفر؛ تهران: ۱۳۸۰؛ صص ۱۲۹-۱۴۶.

سرهنگ دویاتی دوکلام<sup>۱</sup> است. همه‌ی پرونده‌ی دریفوس در وجود او خلاصه می‌شود. او همچون روح شریر رموزی ظاهر می‌شود با مغزی آکنده از توطئه‌های ماجراجویانه.

کسان دیگری هم در این میان هستند ژنرال مرسیه که به نظر می‌رسد هوش کمی دارد. ژنرال بوادفر<sup>۲</sup> رئیس ستاد که ظاهراً تسلیم علایق کلیسایی‌اش شده است و ژنرال گونز<sup>۳</sup> معاون ستاد ارتش که وجدانش می‌تواند با خیلی چیزها کنار بیاید. اما در درجه‌ی اول سرگرد<sup>۴</sup> دویاتی دوکلام قرار دارد که همه‌ی آنها را رهبری می‌کند. زیرا در عین حال به احضار ارواح و علوم خفیه نیز می‌پردازد و با ارواح گفت‌وگو می‌کند. هرگز معلوم نخواهد شد که او چه تجربه‌هایی روی دریفوس بدبخت انجام داده است. چه دامهایی که در راه او نهاده است. بازجوییهای دیوانه‌وار، تخیلات عجیب و غریبی که حاصل یک جنون شکنجه‌گر است.

آقای رئیس‌جمهور!

دریفوس قربانی مخیله‌ی خارق‌العاده‌ی سرگرد دویاتی دوکلام شده است که خود از محیط کلیسایی برآمده و فریاد «جهود کثیف» سر داده است. فریادی که قرن ما را بی‌آبرو می‌کند.

این جنایت است که کسانی را که فرانسه را شریف و سربلند در رأس ملل آزاد و عادل می‌خواهند، به ایجاد آشوب در فرانسه متهم کنند. جنایت است که افکار عمومی را منحرف کنند و از این افکاری که منحرف کرده‌اند برای مرگ دیگری استفاده کنند و مردم را چنان تحریک کنند که به هذیان‌گویی وادارند. جنایت است مسموم کردن افکار آدمهای کوچک و حقیر و داغ کردن شور عکس‌العمل و عدم تحمل با پناه‌گرفتن

۱. مارکی مرسیه دویاتی دوکلام (Marquis Mercier du Paty de Clam).

۲. ژنرال بوادفر (Boisdeffre) خود، «کشیش شافی» بود. در کلیسای کاتولیک رومی، کشیشی که مؤمن نزد او به گناهان خویش اعتراف می‌کند، آیین توبه بجا می‌آورد و به توسط او از کیفر معاف می‌گردد، شافی (Confessor) خوانده می‌شود. [برج‌فرازان؛ ص ۴۳۷ (متن و پانوشست مترجم)].

3. Gonse

۴. درجه نظامی دویاتی دوکلام، نادرست ذکر شده است.

پشت سر یهودستیزی نفرت‌آور، که اگر درمان نشود فرانسه‌ی بزرگ لیبرال و مدّعی حقوق بشر از آن خواهد مُرد.

آقای رئیس‌جمهور!

مبادا گمان کنید که من ذره‌ای از پیروزی نوید شده باشم. من با قاطعیت تکرار می‌کنم: حقیقت در راه است و هیچ چیزی آن را متوقّف نخواهد کرد. فقط از امروز است که این جدال آغاز می‌شود؛ زیرا فقط امروز است که موقعیتهای روشن شده است. در یک سو به هیچ وجه نمی‌خواهند مسائل روشن شود و در سمت دیگر عدالت‌خواهان حاضرند زندگی خود را در قبال این روشنگری بدهند.

آقای رئیس‌جمهور!

من سرهنگ دوّم دوپاتی دوکلام را متهم می‌کنم به اینکه عامل شیطانی این اشتباه قضایی است.

ژنرال مرسیه را متهم می‌کنم به اینکه دست کم بر اثر ضعف اراده، شریک جرم یکی از بزرگترین بیدادگری‌های قرن شده است. ژنرال بیو<sup>۱</sup> را متهم می‌کنم به اینکه دلایل قطعی بی‌گناهی دریفوس را در دست داشته و آنها را مخفی کرده است با هدف سیاسی و برای نجات ستاد ارتش آلوده‌ی ماجرا.

ژنرال بوادفّر و ژنرال گونز را متهم می‌کنم به اینکه شریک جرم همین جنایت شده‌اند. اوّلی بی‌شک به سبب شور مذهبی و دیگری شاید بر اثر آن روحیه‌ی همبستگی که «ارکان حرب»<sup>۲</sup> را به صورت سفینه‌ای مقدّس و هجوم‌ناپذیر درآورده است.

سه کارشناس خط یعنی آقایان بلوم،<sup>۳</sup> وارینار<sup>۴</sup> و کوآر<sup>۵</sup> را متهم می‌کنم به

#### 1. Billot

۲. ارکان حرب اصطلاح روزگار قاجاریه و آغاز دوره‌ی پهلوی است. امروز به جای این کلمه از واژه‌ی «ستاد» استفاده می‌شود و مقصود مرکز فرماندهی کل قشون یا واحدی نظامی است که تهیه‌ی نقشه‌های عملیات در زمان صلح و جنگ و نظارت در اجرای آنها را بر عهده دارد. [فرهنگ فارسی، ج ۲؛ ص ۱۸۳۰].

۳. نام این کارشناس خط Belhomme است و نباید همانم «بلوم» (Blum) نخست‌وزیر یهودی فرانسه در سال‌های قبل و بعد از جنگ جهانی دوّم، فرض شود.

#### 4. Varinard

#### 5. Couard

اینکه گزارشهای دروغ و تقلب‌آمیز داده‌اند. ارکان حرب را متهم می‌کنم به اینکه در مطبوعات نبرد بی‌شرمانه‌ای را راه انداخته‌اند تا عقاید عمومی را منحرف کنند و گناه خودشان را بیوشانند. با اعلام این اتهامات بی‌خبر نیستم از اینکه خودم را زیر ضربات مواد ۳۰ و ۳۱ قانون مطبوعات مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ قرار می‌دهم که گناه هتک حرمت را، مجازات می‌کند. و من به طیب خاطر، خودم را در معرض آن قرار می‌دهم.

و اما درباره‌ی کسانی که متهم‌شان می‌کنم باید بگویم که آنها را نمی‌شناسم، آنها را هرگز ندیده‌ام و نسبت به آنها نه غرضی دارم و نه کینه‌ای. آنها در نظر من فقط تجسم تبهکاری اجتماعی هستند و عملی که در اینجا انجام می‌دهم فقط یک وسیله‌ی انقلابی است برای تسریع انفجار حقیقت و عدالت.

اعتراض آتشین من، فریاد روح من است. بگذارید جرئت کنند و مرا به دادگاه بکشانند تا روشنایی بیشتری بر این ماجرا بتابد. من منتظرم.

۲۳ فوریه‌ی ۱۸۹۸: زولا به یک سال زندان و پرداخت جریمه محکوم می‌شود. وی به دنبال قطعی شدن این حکم از فرانسه به انگلستان می‌گریزد و تا حدود یک سال بعد همان‌جا می‌ماند.

۲۶ فوریه ۱۸۹۸: سرهنگ پیکار به خاطر «خطاهای بزرگ در خدمت»، از ارتش اخراج می‌شود و بعداً زندانی می‌گردد.

۳۱ اوت ۱۸۹۸: اعلام می‌شود که سرهنگ هانری به دنبال اعتراف نسبت به ساختگی بودن مدارکی که بر علیه دریفوس در اختیار داشته خودکشی کرده است. کاونیاک وزیر جنگ وقت و ژنرال بوادفر رئیس ستاد کل ارتش که در شرایط دشواری گرفتار شده‌اند استعفا می‌دهند. سرهنگ استرهازی به اجبار بازنشسته می‌شود و از فرانسه خارج می‌گردد.

۱۷ سپتامبر ۱۸۹۸: تقاضای تجدیدنظر دریفوس بر مبنای مدارک جدید به عمل می‌آید و بخشی از مسیر رسیدگی مجدد قضائی به پرونده‌ی او هموار می‌گردد.

۱۶ فوریه ۱۸۹۹: رئیس‌جمهور فلیکس فور، یکی از نیرومندترین

بخش دوم: نقش پنهان / ۱۵۹

شخصیتهایی که با طرح مجدد پرونده‌ی دریفوس سرسختانه مخالفت کرده بود در سن ۵۸ سالگی به‌طور ناگهانی می‌میرد. جانشین او، امیل لوبه که فراماسون نیز هست<sup>۱</sup> با تجدید محاکمه‌ی دریفوس موافق است.

سوم ژوئن ۱۸۹۹: دیوان عالی کشور با لغو محکومیت پیشین دریفوس دستور تشکیل دادرسی جدید در پیشگاه یک محکمه‌ی نظامی را صادر می‌کند. در جریان دادرسی جدید سرهنگ پیکار پس از ۳۲۴ روز زندانی‌بودن آزاد می‌شود. زولا با استفاده از شرایط جدید پس از یازده ماه از انگلستان به فرانسه بازمی‌گردد و دوپاتی دوکلام به جرم جعل اسناد پرونده دریفوس به زندان می‌افتد!

۹ سپتامبر ۱۸۹۹: هفت قاضی دادگاه جدید نظامی، دریفوس را با پنج رأی در برابر دو رأی مجدداً خائن می‌شناسند اما میزان محکومیت او را به ده سال تنزل می‌دهند.

۱۹ سپتامبر ۱۸۹۹: دریفوس توسط امیل لوبه ریاست‌جمهوری وقت «عفو» می‌شود و از زندان آزاد می‌گردد. دریفوس و هوادارانش «عفو» او را می‌پذیرند، اما مطلوب اصلی‌شان «تبرئه» دریفوس از اتهامات وارده است.

۲۹ سپتامبر ۱۹۰۲: امیل زولا در اثر عدم کشش دودکش خانه‌اش در اثر خفگی می‌میرد. دریفوس در مراسم تشییع او حاضر می‌گردد.

۱۲ ژوئیه ۱۹۰۶: دیوان عالی تمیز دریفوس را از همه‌ی اتهامات وارده تبرئه می‌کند و وی دوباره با درجه‌ی سرگردی وارد ارتش می‌شود و چند روز بعد در میان حیاط بزرگ مدرسه‌ی نظامی، که در همان‌جا خلع درجه شده بود، در برابر صفوف نظامیان، به دریافت نشان لژیون دونور مفتخر می‌گردد!

۱۹۱۴: پرونده‌ی ماجرای دریفوس که در اختیار سرویس اطلاعاتی بود، نابود می‌شود! این سال، سال شروع جنگ جهانی اول نیز هست.



## چند نکته‌ی درخور توجه

نکته‌ی اول: از زمان بازداشت دریفوس تا حمله‌ی جنجالی زولا به مخالفان دریفوس، حدود ۱۱۴۵ روز یعنی بیش از سه سال فاصله است. چرا سه سال طول کشید تا زولا از دریفوس دفاع کند؟!

تروایا زندگینامه‌نویس زولا، در توضیحاتی پراکنده مسیر ورود وی در این ماجرا را چنین توجیه‌گرانه بیان می‌کند:

– زولا در ابتدای قضیه‌ی دریفوس توجّهی بدان نکرده بود. او هم مثل خیلی‌های دیگر مطمئن بود که دریفوس مقصّر بوده است.

– دوستان دریفوس مسائلی را یک به یک برای زولا آشکار کردند. چون مزاج آتشین زولا را می‌شناختند، مطمئن بودند که او سخنگوی آنان در مطبوعات خواهد شد.

– ابتدا زولا خود را به نشنیدن زد چون گرفتار رمانش بود و از اغتشاشی که بر سر این ماجرای جهنمی تدارک می‌شد نگران بود.

– دوستان دریفوس مدارک دیگری به زولا ارائه دادند و او را قانع کردند که قضیه، اشتباهی قضایی و دامی بوده که گروه ضدیهود ستاد فرماندهی ترتیب داده‌اند.

– روز ۸ نوامبر ۱۸۹۷ زولا که به کلیّی عوض شده بود گفت: «در این ماجرا یک اشتباه وحشتناک قضایی صورت گرفته است.../ من خودم را جلو نمی‌اندازم مگر اینکه لازم باشد».

– شرایط شخصی زولا نیز متقاعدش کرد که باید وارد دعوا شود. او رمان خود را منتشر کرده بود و خود را در وضع سست‌کننده‌ی بلاتصمیمی و بی‌کاری می‌دید و طبیعتاً نمی‌توانست بی‌کار بماند.

– زولا هنوز در میان حملات لجام‌گسیخته‌ی روزنامه‌های ضدیهود و آتھامشان به طرفداران تجدید محاکمه‌ی دریفوس که می‌خواهند فرانسه را به لجن بکشند، مردّد بود. در همین حال کلمانسو نیز شخصاً به هواداری از دریفوس برخاست.

– ناگهان زولا دیگر نتوانست سرجای خود بماند.<sup>۱</sup>  
حرفهای تروایا را دوباره مرور کنید. آیا می‌توان این دلیل تراشیهای بی‌جا را پذیرفت؟

به راستی چرا زولا به ماجرای دریفوس پا نهاد؟  
میشل وینوک<sup>۲</sup> ضمن تحسین زولا به نکته‌ای اشاره می‌کند که در این زمینه روشن‌نگر است:

امیل زولا که نوشته‌های او از سوی منتقدان بورژوا و مطبوعات کاتولیک مخالف عفت عمومی شناخته می‌شد، موفق نشده بود به «آکادمی فرانسه» راه پیدا کند و در آن عضویت یابد. علاوه بر آن که تریلوژی او به نام «سه شهر» نیز موقعیت او را در میان محافظه‌کاران جامعه‌ی فرانسه وخیم‌تر کرده بود. با این توصیف، زولا همچنان به صورت یک شخصیت ملعون باقی مانده بود.

در زندگی داخلی و خصوصی نیز آنتی‌کنفورمیست<sup>۳</sup> و فارغ از رعایت برخی مقررات اجتماعی بود. با آنکه یک زن مشروع و قانونی به نام «الکساندرین»<sup>۴</sup> داشت عاشق ژان روزرو<sup>۵</sup> جامه‌دار جوان خانواده شده و از او دو فرزند به دنیا آورده بود و روابط آن دو که تقریباً جنبه‌ی زن و شوهری یافته بود از دیده‌ی اهالی مدان<sup>۶</sup> شهرکی که خانواده‌ی زولا از ۱۸۷۸م. به بعد در آن می‌زیست پنهان نمانده بود.

نتیجه می‌گیریم تهوّر و جسارتی که رمان‌نویس بزرگ در ماجرای دریفوس از خود به ظهور رساند تا حدی به دلیل همین وضعیت دوگانه بود: ثروتمندبودن و شهرت‌داشتن و در همان حال پشتِ درِ سرای جامعه‌ی نخبگان فرانسه ماندن و به درون سرا راه‌نیافتن!<sup>۷</sup>

---

۱. زولا؛ صص ۲۳۲-۲۳۷.

2. Michel Winock

۳. ضد سنت‌گرا

4. Alexandrine

5. Jeanne Rozerot

6. Médan

۷. قرن روشنفکران؛ ص ۳۹.

می‌توان گفت: «هجوم زولا به قضیه‌ی دریفوس در وهله‌ی نخست از اشتیاق او به فرارگرفتن در مرکز توجّه همگانی سرچشمه می‌گرفت. می‌توان فرض کرد که خود زولا از اُفت و تنزّل نیروهای خلاقه‌ی خود آگاه بود و مشتاق بود توش و توان خود را در مجاری دیگری جز ادبیات به کار اندازد»<sup>۱</sup>. عملکرد زولا در صحنه‌ی ادبیات نشان داده بود که ترجیح می‌دهد مردم، ولو برای دشنام‌دادن، وی را به خاطر داشته باشند؛ تا اینکه با تجلیل و احترام فراموشش کنند!

هواداری او از دریفوس در صحنه‌ی سیاست بی‌شبهت نبود به آنچه با قلم، علیه دین و اخلاق کرده بود. همان سیاق جنجالی و مفتضح.

از قول تروایا خواندیم که زولا در قضیه‌ی دریفوس وارد شد چون، «کلمانسو» نیز اندکی پیش‌تر، به دفاع از دریفوس برخاسته بود. اما این فرد اخیر کیست؟

کلمانسو (۱۸۴۱-۱۹۲۹م.) بعد از پایان‌یافتن ماجرای دریفوس، در دو دوره طی سالهای ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹م. و ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰م. به سِمَت نخست‌وزیری فرانسه دست یافت.<sup>۲</sup> وی فراماسون بود.<sup>۳</sup>

او کسی است که می‌گویند عنوان مقاله‌ی جنجالی زولا یعنی «من متهم می‌کنم» را تعیین کرد و حتّی در ادامه‌ی ماجرا، از خود، مقاله‌ای نوشت و آن را به نام زولا منتشر ساخت!<sup>۴</sup>

کلمانسو کسی است که در ظرف ۱۰۹ روز ۱۰۲ مقاله و در سه سال بعد مجموعاً ۵۰۰ مقاله درباره‌ی قضیه‌ی دریفوس نوشت به‌طوری که وقتی این مقالات گردآوری شد به پنج مجلد رسید.<sup>۵</sup> کلمانسو کسی است که در راستای

۱. امیل زولا؛ ص ۶۸.

۲. فرهنگ فارسی، ج ۶؛ ص ۱۵۹۱.

۳. فراماسونری و یهود؛ ص ۳۲۷.

۴. زولا؛ ص ۲۵۶.

۵. برج‌فرازان؛ ص ۴۳۴.

اهداف سیاسی‌اش پس از دستیابی به قدرت، اقتدار خود را حتی بر جسد زولا اعمال کرد. او لایحه‌ای قانونی به مجلس برد که طبق آن باید جسد زولا به پانتئون<sup>۱</sup> منتقل می‌شد و در ۵ ژوئن ۱۹۰۸ به منظور خود جامه‌ی عمل پوشاند و آنچه از جسم زولا مانده بود را از گوری به گور دیگر جابه‌جا نمود.<sup>۲</sup>

مورخ معاصر، عبدالله شهبازی می‌نویسد:

کلمانسو همان کسی است که از سال ۱۸۹۸م. در روزنامه‌ی او جنجال بر سر محاکمه دریفوس آغاز شد. دریفوس طبق مدارک مستند به جرم جاسوسی برای آلمان دستگیر و در دادگاه‌های متعدد محاکمه و محکوم شده و اینک شبکه مقتدر صهیونیستی دنیای غرب با تمامی قدرت برای تبرئه‌ی او وارد میدان شده بود. مقاله‌ی «من متهم می‌کنم» امیل زولا برای اوّلین بار در همین روزنامه منتشر شد. (خانواده‌ی زولا از وابستگان روچیلدها بودند و پدرش رئیس شبکه تراموای روچیلدها در وین.) روزنامه‌ی فوق با پول یهودیان ثروتمند فرانسه اداره می‌شد و کلمانسو در تمامی دوران حیات خود به این کانون وابستگی داشت. حتی در منابع کاملاً رسمی، مانند دایرة‌المعارف آمریکانا، از او به عنوان دوست صمیمی سر بازیل زهارف یاد می‌شود. زهارف (یهودی) بزرگترین دلال جهانی اسلحه در اواخر سده‌ی نوزدهم و اوایل سده‌ی بیستم است که به دلیل شرکت در عملیات دسیسه‌گرانه شهرت افسانه‌ای دارد. منشی و دستیار اصلی کلمانسو / یک / یهودی به نام ژرژ ماندل (لویی ژرژ روچیلد) از وابستگان روچیلدهای فرانسه بود.<sup>۳</sup>

نکته‌ی دوّم: زولا شهرت خود را مدیون حمایتش از دریفوس است. این

---

۱. پانتئون (Pantéon) در اصل محلّی بوده است در رم قدیم که در آن انواع خدایان پرستیده می‌شده‌اند. به تقلید از آنجا، بنایی را در پاریس ساخته و بعداً آن را مدفن بزرگان کشور قراردادند. [ر. ک. به: لغت‌نامه دهخدا، ج ۴؛ علی‌اکبر دهخدا؛ مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران؛ تهران: ۱۳۷۷؛ صص ۵۳۹۵ و ۵۳۹۶].

۲. ر. ک. به: زولا؛ صص ۲۸۷-۲۹۰.

۳. تاریخ معاصر ایران (فصلنامه تخصصی)؛ سال چهارم، شماره‌ی ۱۵ و ۱۶؛ پاییز و زمستان ۱۳۷۹؛ صص ۲۱ و ۲۲ (بخشی از مقاله‌ی «نقش کانونهای استعماری در کودتای ۱۲۹۹ و صعود رضاخان به سلطنت»؛ نوشته عبدالله شهبازی).

موضوع به گونه‌ای چشمگیر می‌باشد که گویا این دریفوس است که از زولا حمایت کرده است و همچنان حمایت می‌کند!

این کارکرد معکوس در مورد مقاله‌ی زولا نیز صادق است. زولا در «من متهم می‌کنم»، افسران و امیران ضدیهود ارتش فرانسه را «متهم» کرده است؛ حال آنکه پیش‌تر، ارتش و مردم، یهود فرانسه را متهم کرده بودند. زولا با «من متهم می‌کنم» کوشیده است تا سیر اتهامات را واژگونه کند.

در آن دوران فرانسویان از توطئه‌ی یهود با کلمه‌ی «سندیکا»<sup>۱</sup> نام می‌بردند. البته چنین تشکلی برای حفظ منافع مالی و آنچه یهودیان حق خود می‌دانستند، کاربرد فراوان داشت!

همان‌طور که یهود، امروز به تمسخر و استهزاء کسانی می‌پردازد که به وجود دسیسه و توطئه‌های وسیع جهودان باور دارند، در آن دوران نیز کسانی که به وجود چنین سندیکایی باور داشتند، مورد اتهام قرار می‌گرفتند.

برای آنکه بدانیم چرا زولا بیش از همه‌ی افسران و امیران ارتش به دوپاتی دوکلام تاخته است، باید با خصوصیات او بیشتر آشنا شد؛ اگرچه از زبان شایرر مورخ آمریکایی و هوادار یهود:

سرگرد پاتی دوکلام که از اعقاب یک خانواده‌ی کهن بود، مثل بیشتر کسانی که در ماجرای دریفوس دست‌اندر کار بودند خصلتی عجیب داشت. او که از زندگی در اجتماع بورژوازی جمهوری سوّم خسته شده بود در دنیای شگفت‌انگیز تصورات کودکانه و پر از دسیسه می‌زیست. او بسان دیگر افسران مرتجع سخت معتقد بود که فرانسه از جاسوسان انباشته شده است. که اگر نه همه‌ی آنها لاقلاً اکثرأ یهودی‌اند.<sup>۲</sup>

شایرر همچنین از افسر یادشده به عنوان «یک شخصیت شگفت‌انگیز»<sup>۳</sup> نام می‌برد. زولا هم که در نگارش مقاله‌ی خود گویی دیدگاه‌های مادی ناتورالیستی را بوسیده و کنار گذاشته است، از تواناییهای غریبی در دوپاتی

## 1. Syndicat

۲. سقوط جمهوری سوّم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۵۷.

۳. همان.

دوکلام گزارش می‌دهد؛ نظیر داشتنِ قدرت هیپنوتیزم، احضار ارواح و اطلاع از علوم خفیه.<sup>۱</sup>

یا باید بپذیریم که زولا راست می‌گوید و چنین قدرتهای روحی در «متهّم!» وجود دارد که در این صورت معلوم نیست تکلیف ماده‌گرایی ناتورالیسم زولا و آنچه سالها در تبلیغ و ترویج این مقوله بافته است، چه می‌شود؟! یا بپذیریم که زولا دچار «توهّم» شده که کسی چون دوپاتی دوکلام را صاحب قدرتهای مرموز دانسته است!

اینک از خود می‌پرسیم آیا اعتقاد این افسر ارتش به وجود دسیسه‌های پنهانی باورکردنی‌تر است یا اعتقاد زولای ناتورالیست به گفت‌وگوی با ارواح و احضارشان؟

درباره‌ی تناقض بین باورهای ناتورالیستی زولا و عملکرد سیاسی او در متهم‌ساختن گروهی از فرماندهان ارتش، با پوزخند می‌توان گفت: «انسان از نظر ناتورالیستها حیوانی است که سرنوشت او را وراثت و محیط و لحظه<sup>۲</sup> تعیین می‌کنند. این تصوّر مایوس‌کننده باعث محرومیت انسان از هر گونه اختیاری و هر نوع مسئولیتی در قبال اعمالش می‌شود، چرا که اعمال او صرفاً نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر عمل نیروها و شرایط مادی کاملاً خارج از اراده‌ی او شمرده می‌شود».<sup>۳</sup>

در این صورت چه جای متهم‌کردن دیگران است؟! نکته‌ی سوّم: زولا در هتّاکی خود نسبت به امیران و افسران ارتش فرانسه از سرهنگ هانری که در واقع نقشی محوری و مهم در محکومیت دریفوس داشت و «همه‌ی ماجرا را او علّم کرده بود»<sup>۴</sup> هیچ نامی نمی‌برد. چرا؟

۱. در دفاع از روشنفکران؛ ص ۱۳۲.

۲. در اینجا مراد از لحظه «اوضاع بی‌واسطه» است.

۳. ناتورالیسم؛ ص ۲۷.

۴. زولا؛ ص ۲۳۸.

باربارا تاکنن در پی ارائه دلیلی نسبت به این موضوع برآمده است و می‌نویسد: «زولا درباره‌ی سرگرد هانری هنوز هیچ‌گونه اطلاعی نداشت».<sup>۱</sup> می‌پرسیم مگر زولا درباره‌ی دیگران اطلاعاتِ درستی داشت که درباره‌ی این فرد اخیر هیچ‌گونه اطلاعی نداشت؟! او صرفاً در پی اتهام‌زدن و ایجاد جنجال بود و این نیازی به «اطلاع» نداشت.

اما تروایا در این مورد می‌نویسد: «زولا متأسف بود که در اذعانامه‌ی خود از هانری رسوا نام نبرده است. این فراموشی بر اثر شتابزدگی پیش آمده بود. به درک! دیگر خیلی دیر شده بود».<sup>۲</sup> این سخن قابل پذیرش است. البته میزان دقت زولا در تحریر اتهام‌نامه‌ی معروفش هم از همین جا معلوم می‌شود! نکته‌ی چهارم: گفتیم محاکمه‌ی زولا تبدیل به نقطه‌ی عطف ماجرای دریفوس شد. چرا؟

پاسخ این سؤال را می‌توان از طرفداران دریفوس شنید، آنجا که می‌گفتند: «صحنه، فرانسه است، ولی تاثیر سراسر جهان را فرا می‌گیرد».<sup>۳</sup> محاکمه‌ی زولا قضیه‌ی دریفوس را از موضوعی محلی به امری کلی و عالمگیر مبدل ساخت.<sup>۴</sup>

به نظر می‌رسد یهودیان که در فرانسه حریف افکار عمومی مردم نشده بودند، با جلوانداختن زولا و استفاده از شهرت وی امکان لازم را برای طرح ماجرای دریفوس به صورت بین‌المللی فراهم ساختند و بازوان خود را در دیگر نقاط دنیا برای رسیدن به مقصود به حرکت درآوردند.

این دگرگونی و تغییر روال را هانری تروایا چنین توصیف می‌کند: در حالی که در فرانسه، کاریکاتوریستها، با نشان‌دادن زولا به شکل فاضلاب‌پاک‌کن، زباله‌جمع‌کن و طاووس خودنما، مهارت خود را در

۱. برج‌فرازان؛ ص ۴۵۱.

۲. زولا، ص ۲۴۰ (با اندکی تغییر).

۳. برج‌فرازان؛ ص ۴۵۳.

۴. همان.

کینه‌توزی به رُخ هم می‌کشیدند، در سراسر اروپا، حتی آمریکا، از زولا به عنوان قهرمان وجدان جهانی تجلیل می‌شد. روزنامه‌های خارجی در محکوم‌کردن دولت فرانسه به خاطر تحت تعقیب قراردادن زولا هم‌زبان بودند.

از اراده‌ی یهود در جهانی‌کردن ماجرای دریفوس و راندن نویسنده‌ای چون زولا به جلوی صحنه می‌توان به عزم جدی اینان برای پیروزی در قضیه‌ی دریفوس پی‌برد. به عبارت دیگر شاید بتوان گفت لحظه‌ی ورود زولا و کلمانسو در صحنه، لحظه‌ی جمع‌بندی قطعی یهود برای بازگشودن و مختومه‌کردن پرونده‌ی دریفوس به نفع صهیونیسم جهانی بود و از این رو حائز اهمیت فراوان است.

نکته‌ی پنجم: موضوع مهّم دیگری که سبب طرح زولا می‌شود پیوند نام او با واژه‌ی «روشنفکر» و نیز ضدّیت با دین و مذهب است.

ریشه‌ی مفهوم «روشنفکر» به معنی امروزی آن را، شاید بتوان در روند دادگاهی یافت که در آن آلفرد دریفوس، افسری یهودی را محاکمه می‌کردند. /.../ ماجرای محاکمه‌ی وی به یک مسئله‌ی سیاسی همه‌گیر تبدیل شد. در ارتباط با همین محاکمه امیل زولا رمان‌نویس فرانسوی در سیزدهم ژانویه ۱۸۹۸ نامه‌ای سرگشاده خطاب به رئیس‌جمهور وقت نوشت که با عبارت «من متهم می‌کنم» آغاز می‌شد. /.../ بلافاصله پس از انتشار نامه‌ی زولا، بیانیه‌ای با امضای حدود سیصد نفر که در میان آنها نام بسیاری از نویسندگان، هنرمندان و دانشمندان فرانسه، از جمله آنا تول فرانس و مارسل پروست نیز به چشم می‌خورد، /.../ به چاپ رسید که این بیانیه نیز محاکمه‌ی افسر یهودی را غیرقانونی اعلام می‌کرد. این نوشته /.../ در نزد افکار عمومی به «بیانیه‌ی روشنفکران» شهرت یافت.<sup>۲</sup>

«روشنفکران» که نام خود را با ترویج و تبلیغ باورهای یهود در عرصه‌های

---

۱. زولا، ص ۲۵۰.

۲. نقش روشنفکر؛ ادوارد سعید؛ ترجمه‌ی حمید عضدانلو؛ نشر نی؛ تهران؛ ۱۳۸۰؛ صص ۱۱ و

۱۲ (سخن مترجم).



گونگون نظری و عملی گره زدند همچنان کوشایند.<sup>۱</sup>

در سال ۱۹۹۴ به مناسبت صدمین سالگرد ماجرای دریفوس طبق اعلام نشریه‌ی فرانسوی اکسپرس،<sup>۲</sup> بیش از چهل کتاب در این زمینه انتشار یافت و در دهه‌ی اخیر (از ۱۹۹۰ به این سو) بیش از هشتاد کتاب درباره‌ی تاریخ روشنفکری منتشر شده است.<sup>۳</sup> روشنفکران ملحد غربی امروزه به جای پیامبران نشست‌اند و با اطمینان می‌توان گفت طرح و تطهیر زولا به عنوان بخشی از تاریخ روشنفکری مورد نظر همه‌ی آثاری است که زیر چتر حمایتی رسانه‌های صهیونیستی منتشر می‌گردند.

از فزونی پافشاری غربیها بر حمایت از چهره‌هایی نظیر زولا، پیشاپیش می‌توان به شکست این پیامبران دروغین حکم نمود.

نکته‌ی ششم: منتقدان فرهیخته‌ی زولا کجایند؟

می‌دانیم زولا به‌خصوص زمانی که اتهام‌نامه‌ی خود را منتشر کرد با سیلی از انتقادات روبرو شد. اگر بخشی از این انتقادات غیرمؤدبانه، سطحی و عوام‌پسندانه بوده ولی بخشی هم چنین نبوده است.

منابعِ هوادارِ زولا و یهودیان، که به فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند برای جلبِ عواطفِ خوانندگان، به تفصیل ناسزاهایی را که نثار زولا شده است منتشر کرده‌اند. مثلاً نوشته‌اند:

– مطبوعات مخالف با تجدید محاکمه‌ی دریفوس، «فرانسویان خوب را دعوت می‌کردند که با ضرباتِ پاشنه، زولای خیکی و مفلوک را که با قلمش

۱. خداوند جلال آل‌احمد را رحمت کند. او کسی است که روزی جریان روشنفکری اصیل و مردمی را در این آب و خاک از غربت درآورد. جمله‌ای از کتاب تازه‌منتشرشده‌ی او: «سفر آمریکا» را در اینجا می‌آوریم که عمق درک و توجه جلال را نسبت به مقوله‌ی روشنفکرانِ غرب‌زده می‌رساند: «روشنفکر، همیشه نوعی جهود است.» [سفر آمریکا؛ جلال آل‌احمد؛ ناشران: کتاب سیامک و نشر آتیه؛ تهران: ۱۳۸۰؛ ص ۸۹]

## 2. L'Express

۳. نشریه ترجمان سیاسی؛ سال ششم، شماره‌ی ۱ (شماره‌ی پیاپی ۲۶۱)؛ بیست و سوم آذرماه ۱۳۷۹؛ ص ۵۵. (به نقل از اکسپرس مورخه‌ی ۳۰ نوامبر ۲۰۰۰؛ برابر با ۱۰/۹/۱۳۷۹).

بر قلب مادر میهن خنجر زده و دستهای ناپاکش بر ارتش سیلی زده، نابود کنند»<sup>۱</sup>:

- زولا یه خوک گندهس

هرچی پیرتر می شه خرفت تر می شه

زولا یه خوک گندهس

بیا این خوک خنگ را بگیریم

و کبابش کنیم.<sup>۲</sup>

- «کینه و توهین و زشتگویی در مطبوعات و تصنیفهای عامه پسند خیابانی از هر سو نثار زولا می شد. به رذیلانه ترین طرز او را هدف هزل و بدگویی قرار می دادند. "خوک قبیحه نگار" مؤذبانه ترین دشنامی بود که می شنید. با پُست بسته های حاوی مدفوع برایش می فرستادند»<sup>۳</sup>.

\*

\*

\*

آیا این گونه، برای زولا و دریفوس در اذهان عمومی امروز، دادگاهی ترتیب نیافته است که صدور حکم تبرئه ی متهمان در آن از پیش آشکار است؟ چرا از خطابه ها و مقالات وزینی که بی شک گروهی از مخالفان فرهیخته ی زولا<sup>۴</sup> در نقد دفاع وی از دریفوس گفته و نوشته اند، خبری نیست؟ چرا تنها مقالات موافقین دریفوس منتشر شده اند و از آثار نویسندگانی که علیه او و زولا نوشته اند تقریباً چیزی در دید و دسترس نسل جوان نیست؟ اگر بعضاً نامی از ایشان هم در میان می آید از آن روست که ذمّ و نفی شوند!

۱. زولا؛ ص ۲۵۱.

۲. امیل زولا؛ ص ۷۲.

۳. برج فرازان؛ ص ۴۵۲.

۴. از جمله مخالفین دریفوس و زولا، بارس (Barrès) است که موافقین دریفوس، به جذب او و کشانیدنش به اردوگاه خود طمع بسته بودند. لئون بلوم یهودی، آن سیاستمدار مشهور سالیان بعد، در ۱۵ نوامبر ۱۸۹۷ با صراحت درباره ی بارس می نویسد: «من در فرانسه انسان در قید حیاتی نمی بینم که در دنیای ادب، دستاوردی همسنگ یا قابل قیاس با او به اجرا گذاشته باشد». [قرن روشنفکران؛ ص ۲۳].

همه‌ی نویسندگان مطرحی که در آن دوران قلم می‌زده‌اند مرده‌اند اما زولا همچنان زنده نگه داشته شده است!

نکته هفتم: نمی‌توان ارتش فرانسه را به خاطر وجود احساسات پدیهودی<sup>۱</sup> متهم به اعمال غرض در محکمه‌ی دریفوس کرد.

آبا اِبان<sup>۲</sup> در کتاب خود «قوم من، تاریخ بنی اسرائیل» می‌نویسد: «در دعوای دریفوس ارتشیان کمتر تحت تأثیر احساسات آنتی‌سمیتیسم قرار داشتند ولی این حس در بین جامعه‌ی روزنامه‌نویس به شدت خودنمایی می‌کرد».<sup>۳</sup>

ابان قبلاً این نکته را ذکر کرده است که روزنامه‌نویسان آنتی‌سمیتیست نظیر صاحب «لالیبر پارول» کمک کرده بودند تا قضیه‌ی دریفوس به محکمه برده شود.<sup>۴</sup>

درباره‌ی نشریات پدیهود فرانسه باربارا تاکنن که خود یهودی است، در آمیخته‌ای از راست و دروغ، می‌نویسد:

مطبوعات، قضیه‌ی دریفوس را خلق کرده بودند و ترک مخاصمه را غیرممکن می‌ساختند.

۱. به نظر نگارنده به جای کلمه آنتی‌سمیتیسم می‌توان از واژه‌ی پدیهودی نیز - که در واقع مخفف «پدیهودی» است - استفاده کرد.

«پد» و «پاد» در زبان ما نوعی معنای مقابله را در خود مستتر دارد. تا «تک» نباشد «پاتک» وجود نخواهد داشت و تا جمله و «آفندی» نباشد، «پدافندی» در کار نخواهد بود. واژه‌ی «پدیهودی» اشاره‌ی ضمنی به این معنا دارد که تا آزار و ستمی از سوی یهود نسبت به دیگر اقوام و ملل عالم در کار نباشد احساسات و عواطفی را نیز بر علیه خود برنخواهد انگیخت.

واژه‌های «یهودستیزی»، «یهودبیزاری» و «یهودآزاری» برای انتقال بار معنایی واقعی آنتی‌سمیتیسم چندان کلمات مناسبی نیستند.

۲. آبا اِبان (متولد ۱۹۱۵م.) در خلال سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۴ در کابینه‌های گوناگون رژیم صهیونیستی، «وزیر آموزش و فرهنگ»، «وزیر امور خارجه» و «معاون نخست‌وزیر» بوده است. [ر. ک. به: رهبران اسرائیل؛ محمد شریده؛ ترجمه و پژوهش بیژن اسدی و مسعود رحیمی؛ انتشارات کویر؛ تهران: ۱۳۷۸؛ ص ۵۵].

۳. قوم من، تاریخ بنی اسرائیل؛ ص ۴۰۱.

۴. همان؛ ص ۳۹۶.

مهمترین و زنده‌ترین عنصر در حیات اجتماعی فرانسه، روزنامه‌های رنگارنگ و کینه‌توز و زهرآگین و آشوبگر و گردنکش و زبان‌آور و شایعه‌پرداز و شخصیت‌خردکن و بی‌وجدان و غالباً زشت‌سیرت پاریس بودند. در هر زمان شمارشان از ۲۵ تا ۳۵ روزنامه متغیر بود.<sup>۱</sup>

حال جالب اینجاست که زولا با استفاده از پایگاه مطبوعاتی که در واقع یهودیان برای او فراهم آورده بودند، به جای تاختن به‌طور مستقیم به «مطبوعات»، «ارتش» را متهم به گرایش‌های آنتی‌سمیتیستی می‌کند؛ بی‌آنکه توضیح دهد اگر چنین گرایش‌هایی در ارتش آن روز فرانسه غلبه دارد چگونه دریفوس یهودی به عضویت ارتش درآمد، ترفیع یافته و به پستی با حساسیتهای ویژه گمارده شده است؟!

به نظر می‌رسد در مثنی جنجال‌سالاری مورد نظر یهودیان، حمله به مطبوعات آنتی‌سمیتیست، کلیسا و دولتمردان سیاسی را برنمی‌انگیخت اما حمله به ارتش تمام مجموعه‌ی نیروهای فرهنگی و سیاسی مخالف یهود را در ماجرا درگیر می‌کرد و به عکس‌العمل وامی‌داشت.

«لالیبر پارول» روزنامه‌ی «ادوارد درومون» شخصیت برجسته‌ی فرهنگی و سیاسی فرانسه و مؤلف کتاب «فرانسه‌ی جهود»<sup>۲</sup> است.

ابان درباره‌ی نظریات و نفوذ قلم درومون می‌نویسد:

مصنّف کتاب فرانسه‌ی جهود در این کتاب کوشیده بود ثابت کند یهودیها باعث خرابی اوضاع اقتصادی و فساد اخلاق در فرانسه هستند. گرچه عده‌ی یهودیها نسبت به کلّ جمعیت فرانسه بیش از یک‌رباع یک درصد نبود. درومون معتقد بود که نصف ثروت فرانسه را همین عده‌ی معدود مالک شده‌اند. تز او این بود که از یهودیهای فرانسه سلب مالکیت شود چون معتقد بود که همه ثروت کلیمها از راههای نامشروع فراهم شده است. او کارگران فرانسه را ترغیب و تشویق می‌کرد تا به هر وسیله‌ای شده اموال یهودیان را تصاحب کنند.

درومون همچنین اظهار می‌کرد که یهودیها و فراماسونها با هم توطئه‌ای

---

۱. برج‌فرازان؛ ص ۴۱۲.

ترتیب داده‌اند تا مسیحیت را ضایع و خراب کرده، کنترل مردم را به دست گیرند. به عقیده‌ی او مرکز مخفی انجمن خرابکاران در فرانسه بود. در این کتاب نویسنده در لفافه روحانیت و عدالت‌خواهی مقاصد سیاسی خود را گنجانیده و به اعتقاد او خدا حامی وی بود.

این کتاب با استقبال عامه مردم روبه‌رو شد و در اولین سال انتشار در حدود یکصد هزار نسخه‌ی آن به فروش رفت و در ظرف ده سال بیش از یکصد و چهل بار<sup>۱</sup> چاپ و فروخته شد.<sup>۲</sup>

زولا در نامه‌ی دفاع از دریفوس به سراغ «درومون» نمی‌رود بلکه با تعمد و قطعاً هدایت‌شده، قلم خُرمت‌شکن و هتاکش را علیه نیروهای مسلح فرانسه به کار می‌گیرد تا بیشترین حساسیتها را برانگیزد.

روشن است که برای تغییر در یک نگرش، از نخستین گامها، تقدس‌زدایی و حریم‌شکنی نسبت به اعتقاد و باور مورد نظر می‌باشد. به نظر می‌رسد این اقدام هرچه شدیدتر باشد زمینه برای تجدیدنظر در باور مذکور بهتر مهیا می‌شود!

### ارتباطات صهیونیستی زولا

هانری تروایا از چند تن نام می‌برد که مسائلی از قضیه‌ی دریفوس را یک به یک برای زولا آشکار کردند. یکی از این افراد «برنار لازار روزنامه‌نگار یهودی»<sup>۳</sup> است.

باربارا تاکنمن، برنار لازار (۱۸۵۶-۱۹۰۴م.) را «نخستین طرفدار و مدافع دریفوس»<sup>۴</sup> می‌خواند و می‌نویسد که او جزوه‌ای چاپ کرد به نام «خطای قضائی: حقیقت قضیه‌ی دریفوس». سپس می‌افزاید «موج کوچکی که با

1. Abba Eban, My people (The story of the jews), Weidenfeld and Nicolson, London: 1969, P. 288.

۲. قوم من، تاریخ بنی اسرائیل؛ ص ۳۹۱ (با تصحیح آمار مربوط به تیراژ اثر درومون).

۳. زولا؛ ص ۲۳۳.

۴. برج‌فرازان؛ ص ۴۲۵.

جزوه‌ی لازار ایجاد شد کم‌کم گسترش یافت و نهضت طرفداری از دریفوس را آغاز کرد.<sup>۱</sup>

ناهوم سوکولوف<sup>۲</sup> در «تاریخ صهیونیسم» برای لازار جایگاه ویژه‌ای قائل است و از او به عنوان یکی از فعالان جنبش صهیونیستی فرانسه نام می‌برد.<sup>۳</sup> سوکولوف می‌گوید: لازار «یکی از اولین شاگردان هرتزل» و «یک صهیونیست تمام‌عیار» بود و رهبری اعتراضهایی را که به آزادی سروان آلفرد دریفوس منجر شد برعهده داشت.<sup>۴</sup>

سوکولوف می‌افزاید: «نام لازار در ذهن یهودیان بیشتر به عنوان یک صهیونیست نقش خواهد بست تا در مقام یک هوادار دریفوس. مرگ وی در سال ۱۹۰۴ برای صهیونیسم فرانسه، ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر بود».<sup>۵</sup>

گفتنی است برنار لازار در اولین کنگره‌ی صهیونیستها که در ۲۹ اوت ۱۸۹۷م. در شهر بال سوئیس تشکیل شد، به عضویت کمیته‌ی اجرایی مرکزی این کنگره درآمد.<sup>۶</sup>

طبق آنچه تروایا روایت می‌کند حدود یک ماه بعد از این کنگره در اکتبر ۱۸۹۷م. برای نخستین بار از جانب زولا به‌طور شفاهی ابراز می‌شود که دریفوس بی‌گناه است!<sup>۷</sup> ماه بعد (در نوامبر ۱۸۹۷م.) یادداشتهایی از زولا خطاب به بعضی نزدیکانش در خصوص بی‌گناهی دریفوس تحریر می‌گردد<sup>۸</sup> و سپس در ماه بعد از آن (دسامبر ۱۸۹۷م.) نخستین مقالات زولا در فیگارو در دفاع از

---

۱. همان؛ ص ۴۲۶.

## 2. Nahum Sokolow

۳. تاریخ صهیونیسم، ج ۱؛ ناهوم سوکولوف؛ داود حیدری؛ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (بنیاد مستضعفان و جانبازان)؛ تهران: بهار ۱۳۷۷؛ ص ۴۲۱.

۴. همان؛ صص ۴۲۱ و ۴۲۲.

۵. همان؛ ص ۴۲۴.

۶. همان؛ ص ۳۸۶.

۷. زولا؛ ص ۲۳۲.

۸. همان؛ صص ۲۳۴ و ۲۳۵.

دریغوس چاپ می‌شود<sup>۱</sup> و بعد هم تقریباً دو هفته بعد نوبت به درج مقاله‌ی هیاوساز «من متهم می‌کنم» در روزنامه‌ی کلمانسو می‌رسد. همان کلمانسو که «در جریان پاییز ۱۸۹۷م. بعد از آشنایی با برنار لازار»<sup>۲</sup> به صف دریغوسها پیوسته بود. یعنی درست بلافاصله بعد از خاتمه اولین کنگره‌ی صهیونیست‌ها! آیا به این ترتیب نمی‌توان بین برگزاری اولین کنگره‌ی صهیونیست‌ها - که با حضور دویست نماینده از پانزده کشور<sup>۳</sup> جهان برگزار شد - با برافروخته شدن آتش قضیه‌ی دریغوس آن‌هم به صورتی عالمگیر توسط برنار لازار، کلمانسو و زولا ارتباطی یافت؟!

یکی دیگر از یهودیانی که به روایت تروایا در کشاندن پای زولا به ماجرای دریغوس فعالیت داشت، ژوزف رایناخ<sup>۴</sup> (۱۸۵۶-۱۹۲۱م.) سیاستمدار و تاریخ‌نگار فرانسوی بود.<sup>۵</sup>

ژوزف رایناخ که‌تر در بیست و چند سالگی به مقام ریاست دفتر گامبتا رسید و از آن پس در سلک دولتمردان جمهوری سوم فرانسه در قوای مجریه و مقننه مناصبی یافت. این رایناخ، برادرزاده و داماد بارون دو رایناخ<sup>۶</sup> بود. نام «رایناخ» در ماجرای رسوای کانال پاناما ثبت شده است. در فریبکاری عظیمی که در واقعه‌ی حفر ناموفق کانال پاناما توسط چند تن از یهودیان فرانسه رخ داد، سیصد میلیون دلار (به ارزش پولی آن روزگار) مردم فرانسه متضرر شدند<sup>۸</sup> که مبلغ بسیار هنگفتی بود.

۱. همان؛ ص ۲۳۵.

۲. قرن روشنفکران؛ ص ۴۶.

۳. برج‌فرازان؛ ص ۴۲۵.

#### 4. Joseph Reinach

این نام به صورتهای «ریناش» و «رناک» نیز نگاهشده شده است.

۵. زولا؛ ص ۲۳۴.

#### 6. Baron de Reinach

۷. برج‌فرازان؛ ص ۴۲۷.

۸. ر. ک. به: سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۵۱.

کسانی که برای ایجاد کانال پاناما سرمایه‌گذاری کرده و فریب خورده بودند، خشمشان به‌ویژه متوجه دو یهودی می‌شد که یکی از ایشان بارون دو رایناخ بود.<sup>۱</sup>

نتیجه آنکه بارون دو رایناخ خودکشی کرد؛<sup>۲</sup> اما برادرزاده‌اش ژوزف با حساسیتی فزون‌تر پا به قضیه‌ی دریفوس نهاد. تلاش ژوزف رایناخ به نفع دریفوس طوری بویناک بود که «دفاع از دریفوس به منزله‌ی دفاع از جمهوری خواهان آلوده به زدوبندهای مالی»<sup>۳</sup> می‌نمود.

حضور رایناخ و کسانی نظیر او چندان نگران‌کننده بود که حتی سوسیالیستی چون ژورس<sup>۴</sup> (۱۸۵۹-۱۹۱۴) پس از انتشار نامه‌ی زولا - «من متهم می‌کنم» - با وجود تأیید اقدام وی، هشدار داد در پشت زولا «باند مشکوک راهزنان یهودی، زیرکانه و آزمند قدم برمی‌دارند و نمی‌دانم در انتظار چه نوع تجدید حیثیت غیرمستقیمی‌اند تا از آن برای بدکاریهای تازه بهره‌برداری کنند. در پشت مردی که سخاوتمندانه بذرافشانی می‌کند پرنندگان حریص و پرخور در پروازند تا دانه را پیش از آنکه جوانه زند از روی زمین بردارند».<sup>۵</sup>

رایناخ از جمله یهودیانی بود که به‌طور جدی اتهام عضویت در «سندیکا» را با خود یدک می‌کشید.

سندیکا در افکار عمومی انجمنی زیرزمینی مرکب از جهودان بود که فراماسونها و سوسیالیستها را نیز دربر می‌گرفت. هدف سندیکا این بود که ایمان ملت را به ارتش از میان ببرد و اسرار نظامی را فاش کند و وقتی کشور بی‌دفاع شد، دروازه‌ها را به روی دشمن بگشاید.<sup>۶</sup>

۱. ر. ک. به: برج‌فرازان؛ ص ۴۲۴.

۲. کانال پاناما پیوند دو اقیانوس؛ ص ۶۱.

۳. قرن روشنفکران؛ ص ۵۴.

4. Jaurès

۵. قرن روشنفکران؛ ص ۵۵.

۶. برج‌فرازان؛ صص ۴۱۹ و ۴۲۰.



«کنت آلبر دومن»<sup>۱</sup> دولتمرد مذهبی و سخنور برجسته و محبوب کاتولیک که نام «سندیکا» را در مذاکرات مجلس فرانسه درباره‌ی قضیه‌ی دریفوس وارد کرده بود، روزی در مجلس در حالی که مستقیماً به راینخ چشم دوخته بود گفت: «این قدرت مرموز مخفی چیست؟ این چه قدرتی است که می‌تواند سراسر کشور را به هم بریزد، چنانکه در دو هفته‌ی گذشته به هم ریخته است و موجب شود که سران ارتش ما که شاید روزی مجبور شوند در صف مقدم در برابر دشمن بایستند، در معرض شک و بدگمانی قرار بگیرند؟»<sup>۲</sup>

در جریان دریفوس راینخ بدل به سمبلی از تبهکاری جهودان شده بود. هنرمند مطرح فرانسوی کارن داش<sup>۳</sup> (۱۸۵۸-۱۹۰۹م.) که رشته کاریکاتورهای ساده و بدیع می‌کشید، کاریکاتوری کشید که نشان می‌داد دریفوس پوزخندی تمسخرآمیز به لب دارد و راینخ تازیانه‌به‌دست فرمان می‌دهد: «بیا اینجا، ماریان!»<sup>۴</sup> راینخ معمولاً به شکل اورانگوتان با سیمای یهودی و کلاه سیلندر تصویر می‌شد که برای مشاوره با افسران پروسی به برلین می‌رود.<sup>۵</sup>

۱. کنت آلبر دومن (Comte Albert de Mun) یکی از شخصیت‌های مهم فرانسه و از افشاگران دسایس جهود، در بجه‌ی قضیه‌ی دریفوس به عضویت فرهنگستان فرانسه برگزیده شد. او موضوع خطابه‌ای را که باید در زمان عضویت خود - یعنی در نقطه اوج زندگی و فعالیت یک مرد فرانسوی - ایراد می‌کرد، «ضد انقلاب» برگزید. وی که از زبردست‌ترین خطیبان و سیاستمداران کاتولیک بود، در دهم مارس ۱۸۹۸ در ایام پایانی قرن نوزدهم اعلام داشت: انقلاب فرانسه علت و منشأ همه شرارتها در این قرن و به‌مثابه‌ی طغیان بشر در برابر خدا بوده است. [برج‌فرازان؛ ص ۴۳۸].

شاید اگر دومن در نقطه‌ی پایانی قرن بیستم میلادی نیز حضور می‌داشت دوباره با تأکیدی بیشتر عین همین جمله را تکرار می‌کرد!

۲. همان؛ صص ۴۳۹-۴۴۱. (با تلخیص)

### 3. Caran d'Ache (Emmanuel Poirè)

۴. ماریان (Marianne) نماد کشور فرانسه است که به صورت زنی جوان تصویر می‌شود و می‌توان گفت همان مام میهن است. [برج‌فرازان؛ ص ۴۱۹ (پانویست مترجم)].

۵. ر. ک. به: برج‌فرازان؛ صص ۴۶۵ و ۴۹۶.

۶. همان؛ ص ۴۶۵.

زولا در اتهام‌نامه‌ی خود - ظاهراً به دلیل شتاب بسیار - فراموش کرده بود تا سرهنگ هانری مخالف سرسخت دریفوس را نیز مورد حمله قرار دهد.<sup>۱</sup> رایناخ کوشید تا غفلت زولا را جبران کند. او در سلسله مقالاتی در «لوسییکل»<sup>۲</sup> سرهنگ هانری را متهم ساخت که در بدبخت کردن دریفوس «نفع شخصی» داشته است. عکس‌العمل نسبت به اقدام رایناخ این بود که پانزده‌هزار نفر از مردم فرانسه «به نفع بیوه و کودک یتیم سرهنگ هانری و علیه رایناخ جهود» با ساماندهی «درومون» و نشریه‌اش «لالیبر پارول» در ظرف یک ماه، همراه با پیامهایی در نکوهش رایناخ و دیگر یهودیان، ۱۳۰ هزار فرانک اهدا کردند.<sup>۳</sup> که اگرچه در مجموع مبلغ چشمگیری نبود اما پشتیبانی افکار عمومی مردم فرانسه از این جریان ارزنده بود.

اهمیت نقشی که صهیونیست‌هایی چون لازار و رایناخ در قضیه‌ی دریفوس ایفا کردند با توجه به حرف‌های دولتمرد رژیم صهیونیستی آبا ایان مشخص‌تر می‌گردد: تیرئ‌ی دریفوس علامت و نشانه‌ی قبول شدن ملت یهود جزو جامعه‌ی اروپا بود و برعکس محکومیت او حقوق اجتماعی را که به تازگی یهودیها به دست آورده بودند، لغو می‌کرد. دریفوس بی‌گناه و بی‌تقصیر، احترام و حیثیت ملت یهود را نه فقط در فرانسه بالا می‌برد بلکه در تمام کشورهای اروپا، یهودیها دارای مقام و منزلتی بهتر و شایسته‌تر می‌شدند.<sup>۴</sup>

## هالیوود، مرده را زنده می‌کند!

از مرگ زولا در سال ۱۹۰۲م. - مصادف با دوران حکومت مظفرالدین‌شاه قاجار در ایران - یک قرن می‌گذرد اما نوع برخورد با وی و آثار منحصّس در صحنه‌ی فرهنگی ایران و جهان تناسبی معکوس با این موضوع دارد. وسایل

۱. زولا؛ ص ۲۴۰.

2. Le Siècle

۳. ر. ک. به: برج‌فرازان؛ صص ۴۹۱ و ۴۹۲.

۴. قوم من، تاریخ بنی‌اسرائیل؛ صص ۴۰۲ و ۴۰۳.

ارتباط جمعی مهم جهانی - که یکسره زیر سیطره‌ی صهیونیست‌هاست - با وظیفه‌ی ساختن و پرداختن الگو برای جوانان به‌گونه‌ای زولا را مطرح می‌کند که گویی هم‌اینک زنده است!

جای پرسش است که این برخورد استثنایی با زولا، چه در فرانسه و چه بیرون از فرانسه، به عنوان شخصیتی زنده از کجا مایه می‌گیرد؟ بدیهی است، و حتی به جرئت می‌گوییم که به طور قطع و یقین نقش او در ماجرای درفوس / دریفوس / عامل اصلی در این نحوه‌ی برخورد است. امروزه در نظر شمار شگفت‌آوری از آدمهای نسبتاً فرهیخته، آن هجاهای غریب زولا، به معنی شجاعت و بزرگواری است. آن مرد شکم‌گنده و نزدیک‌بین با عینک رودماغی بن‌دار که در صورت ظاهر خود هرگز شهسواری درخشان نبود، نام و آوازه‌ای به دست آورد که آناتول فرانس به عنوان «جلوه‌ای از وجدان بشریت» به او وعده داده بود. البته همین جا باید یادآور شویم که این اتفاق در واقع پس از مرگ زولا و تقریباً به تازگی پیش آمده است. /.../ گزاره نیست اگر بگوییم که فقط محاکمات جنگ جهانی دوم نام زولا را از بند خصومت تفرقه‌انگیز پیشین نجات داد<sup>۲</sup> /.../ با آنکه گفتنش عجیب است اما هالیوود باعث و بانی این تغییر مذاق بود. روایت سینمایی از زندگی زولا که جزئیات آن به طرز

۱. اشاره‌ای است به بخشی از سخنرانی آناتول فرانس (۱۸۴۴-۱۹۲۴م). در روز یکشنبه ۵ اکتبر

۱۹۰۲ در گورستان مونمارتر (Montmartre) در پاریس حین مراسم به‌خاک‌سپاری زولا.

آناتول فرانس خود از حامیان جدی دریفوس بود.

در سال ۱۹۲۲ پس از چاپ نیشخندهای وی که در آنها به دین توهین شده بود، انتشار کتاب او تحریم گردید.

آناتول فرانس از جمله برندگان جایزه‌ی نوبل نیز هست. [ر.ک. به: زولا؛ صص ۲۸۳ و

۲۸۴] و [فرهنگ فارسی، ج ۶؛ صص ۱۳۲۴]

۲. یعنی پس از برپاشدن دادگاه‌هایی که در آن سران آلمان و دیگر کشورهای مخالف متفقین به محاکمه کشیده شدند، فرصت مناسبی به‌دست یهودیان آمد تا با فریبکاری عظیمی از مظلومیت خود، مرگ در اتاق‌های گاز و سوزانده‌شدن در کوره‌های آدم‌سوزی - که هرگز وجود نداشته‌اند - دم‌زند.

در این جو ساخته‌شده به نفع یهودیان، هرکسی که به هر نحو از اینان حمایت کرده بود، مورد تمجید قرار گرفت. زولا به این دلیل دوباره مطرح شد.

اسفانگیزی نادرست بود، اما به یمن بازی «پل مونی» نجات یافته بود، زولا را یکسره از قلمرو نفرین‌شدگان به قلمرو قهرمانان عالم تفکر بُرد.<sup>۲</sup>

زولا در دوره‌ی خود مبلغ اصلی ماتریالیسم و خدانشناسی فرانسوی و عرضه‌کننده‌ی عجایب هرزه‌نگارانه بود. به همین دلیل از شدت تنفر، زولا را لقب «میکل‌آنژ گندابها» داده بودند و در بعضی خانواده‌ها به لگن پیشاب، «زولا» می‌گفتند.<sup>۳</sup>

نفرت از زولا در بین مردم فرانسه عمیق و ریشه‌دار بود. دهها سال طول کشید تا رسانه‌های صهیونیستی بتوانند بخشی از این احساس انزجار را بزدايند. دادن تفسیری دیگرگون و تحریف‌شده از زندگی زولا یکی از راههای مؤثری بود که صهیونیستها پیش گرفته و با چنان گستردگی به این موضوع پرداختند که حتی شمار قابل ملاحظه‌ای از فرهیختگان جوامع فریب خوردند.

هالیوود در سال ۱۹۳۷م. با پول برادران وارنر یهودی، فیلم مشهور «زندگی امیل زولا» را با بازی پل مونی ساخت.

ژرژ سادول درباره‌ی این فیلم می‌نویسد:

با وجود آنکه هالیوود در بازسازی فضای آن دوره‌ی فرانسه ناموفق است، فیلم کاملاً خوب و جالب ساخته شده است. پل مونی در این فیلم بازی خوبی ارائه می‌دهد، هرچند گاه بازی‌اش بیش از حد بر قالبهای شخصیتی‌اش مبتنی است. این اثر بهترین فیلمی است که «برادران وارنر» در زمینه فیلمهای زندگینامه‌ای تهیه کرده است.

با وجود آنکه این فیلم برنده‌ی سه جایزه‌ی اسکار شد و در جشنواره و نیز به نمایش درآمد، در فرانسه و ایالت کبک کانادا نمایش ممنوع اعلام شد. لیکن عاقبت/ در سال ۱۹۵۲م. در فرانسه و در سال ۱۹۶۴م. در کبک به روی پرده آمد.<sup>۵</sup>

---

۱. Paul Muni (۱۸۹۵-۱۹۶۷م.). بازیگر آمریکایی.

۲. امیل زولا؛ صص ۷-۹.

۳. همان؛ صص ۸.

۴. باید دانست که کبک (مرکز ایالت کبک) بنیانی فرانسوی دارد. شهر مزبور توسط فرانسویان

در ۱۶۰۸م. بنا نهاده شد. [ر.ک. به: فرهنگ فارسی، ج ۶؛ صص ۱۵۴۴].

۵. فرهنگ فیلمهای سینما، ج ۲؛ صص ۴۰۷ و ۴۰۸.

برای نویسنده‌ی این سطرها معلوم نیست چگونه می‌توان از زندگی زولا  
فیلمی ساخت که «جزئیات آن به طرز اسفانگیزی نادرست» و «در بازسازی  
فضای آن دوره‌ی فرانسه ناموفق» باشد؛ اما با این وجود، باز هم آن را «کاملاً  
خوب و جالب» بدانیم به گونه‌ای که سه جایزه‌ی اسکار هم ببرد!  
اینک خالی از لطف نیست تا به نقل از «سایت اند ساند» با تاریخچه‌ی  
نخستین مستند! ارائه‌شده در مورد ماجرای دریفوس آشنا شویم:

درست در سال ۱۸۹۵م. سینما زاده شد و نمایش فیلم در سراسر دنیا به  
سرعت رواج یافت.

در نخستین سالهای پیدایش، هیچ فیلمی در مورد دریفوس ساخته نشد و  
این از آن جهت بود که دریفوس دور از دسترس بود. او چندین هزار  
مایل دورتر در جزیره‌ی شیطان حضور داشت. اما پس از مدتی، یک نفر  
راه حل هوشمندانه‌ای پیدا کرد. در ۱۸۹۸ یکی از فیلمبرداران سیار  
لومیرها، فرانسیس دوبلیه<sup>۱</sup> فیلمی را که ساخته شده بود در روسیه‌ی  
شمالی نمایش داد. /.../ او می‌گوید: «ما فیلمی از رژه‌ی افسران فرانسوی  
گرفتیم و تأکید بر یک افسر داشتیم. هنگامی که آن را نمایش می‌دادیم  
گفتیم "آنها با رژه دریفوس را می‌برند." سپس تصویر یک ساختمان  
قدیمی فرانسه را نشان دادیم و گفتیم "این کاخ دادگستری است که  
دریفوس را در آن محاکمه کردند." پس از آن یک کشتی کوچک را که از  
یک کشتی جنگی جدا می‌شد نمایش دادیم و گفتیم "ببینید! آنها دارند او  
را به جزیره‌ی شیطان می‌برند." بعد تصویری از یک جزیره‌ی کوچک  
نشان دادیم و گفتیم: "این جایی است که او را می‌برند: جزیره‌ی شیطان."  
در این موقع بیننده‌ها شروع به گریه کردند.

اگرچه پرسشهای پیچیده‌ای درباره‌ی دریفوس و کمبود جزئیات در مورد  
جزیره‌ی شیطان مطرح می‌گردید، اما این مسئله به وسیله‌ی تفسیرهای  
ماهرانه پوشیده می‌شد.

یک روز پیرمرد نحیفی از دوبلیه می‌پرسد: «آیا این یک فیلم واقعی از این  
جریان است؟» دوبلیه می‌گوید: «به او اطمینان دادم که همین طور است.  
اما پیرمرد خاطرنشان کرد که این ماجرا در سال ۱۸۹۴م. یعنی درست

یک سال پیش از در دسترس بودن دوربین اتفاق افتاده است!» دوبلیه می‌گوید: «من اقرار به فریب دادن مردم کردم و به او گفتم "این تصاویر را به خاطر فقر در این رشته نشان دادم چرا که ما به پول نیاز داریم." این جریان ضربه‌ای به من وارد کرد و برایم کافی بود که هرگز ماجرای دریفوس را دوباره نشان ندهم!»<sup>۱</sup>

\* \* \*

درباره‌ی زولا مطالب دیگری نیز هست که اینجا مجال پرداختن به آنها نیست. زولا در ۱۹۰۲م. مُرد و این زمانی بود که هانری بوردوی ۳۲ ساله در آغاز راه نویسندگی، پنجمین اثر<sup>۲</sup> خود را منتشر می‌ساخت. بوردو سالها کوشید تا شاید بخشی از اثر زهری را درمان کند که با نام طبیعت‌گرایی (ناتورالیسم)، جان جامعه‌ی فرانسه را مسموم ساخته بود. دایرةالمعارف آلمانی «بروکهاوس» این نکته را به درستی یادآور شده که بوردو بسیاری از رمانهایش را در مخالفت با ناتورالیسم زولا نوشته است.<sup>۳</sup>

## بوردو و آثارش<sup>۴</sup>

هانری بوردو در ۲۹ ژانویه ۱۸۷۰م.<sup>۵</sup> در شهر «تونون لبن»،<sup>۶</sup> (منطقه‌ی

۱. نشریه فارابی؛ دوره‌ی هفتم، شماره‌ی اول (ویژه‌ی مستند)؛ بهار ۱۳۷۵؛ صص ۲۱۴ و ۲۱۵ (با اندکی ویرایش).

۲. ژمان «ترس از زندگی» (La Peur de Vivre)

3. Brockhaus Enzyklopädie, F.A.Brockhaus, Wiesbaden: 1967, 3.Bd, S.123

۴. در نگارش این بخش از منابع ذیل بهره برده‌ایم:

– فرهنگ ادبیات جهان؛ زهرا خانلری (کیا)؛ شرکت سهامی انتشارات خوارزمی؛ تهران: اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۵؛ صص ۲۴۰ و ۲۴۱.

– فرهنگ فارسی، ج ۵؛ ص ۲۹۲.

– منابع اینترنتی از جمله سایت آکادمی فرانسه.

– Twentieth century authors, P. 162.

۵. برابر با دهم بهمن‌ماه ۱۲۴۸ ه.ش. و ۲۶ شوال ۱۲۸۵ ه.ق. [تقویم تطبیقی یکصد و چهل و یک ساله؛ حسام سرلئی؛ انتشارات زوار؛ تهران: بی‌تا؛ ص ۲۹].

6. Thonon- Les- Bains

ساواوا)،<sup>۱</sup> به دنیا آمد و در ۲۹ مارس ۱۹۶۳ م.<sup>۲</sup> درگذشت.

پدرش وکیل دعوی بود و او نیز برای تحصیل در رشته‌ی حقوق و ادامه‌ی شغل پدر به پاریس رفت. همزمان به فعالیت‌های ادبی نیز علاقه‌مند شد و در محافل ادبی رفت و آمد کرد.

استاد و مشوق اصلی بوردو در نویسندگی، ادیب برجسته‌ی فرانسوی پل بورژه<sup>۳</sup> (۱۸۵۲-۱۹۳۵ م.) بود.

بوردو سال ۱۸۸۹ م. به مجمع وکلای شهر تونون لبن پیوست اما از سال ۱۹۰۰ م. به بعد وقت خویش را صرف ادبیات کرد و در طول شصت سال بعد، آثار متعددی را شامل رمان، نمایشنامه، نوشته‌های انتقادی، سفرنامه و زندگینامه منتشر نمود.

بوردو در سال ۱۹۰۱ م. همسری برگزید و ثمره‌ی ازدواجش سه فرزند دختر بود.

وی با شروع جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م.)، با درجه‌ی معادل سرگردی به ارتش پیوست، فرماندهی بخشی از آن را عهده‌دار گردید و به دریافت دو لوح شجاعت، نشان لژیون دونور و نیز نشان‌هایی از کشورهای یونان، ایتالیا، سوئد، بلژیک و رومانی نائل گردید.

او پس از اتمام جنگ، در سال ۱۹۱۹ م. به عضویت فرهنگستان فرانسه درآمد و حضورش بیش از چهل سال در این مهمترین تشکل فرهنگی فرانسه استمرار یافت.

آثار بوردو بیش از ۱۱۵ عنوان متنوع را دربر می‌گیرد که بعضی از این عناوین خود شامل چندین مجلد است.

---

1. Haute- Savoie

۲. برابر با جمعه نهم فروردین ماه ۱۳۴۲ ه.ش. و سوم ذی‌قعدة‌ی ۱۳۸۲ ه.ق. [تطبیق تقاویم؛ محمدقلی جوانشیر خوئی و دیگران؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ تهران: اسفندماه ۱۳۶۰؛ ص ۲۲۲].

3. Paul Bourget

اینک به مرور فهرست بخشی از آثار هانری بوردو می‌پردازیم:

۱. ژان میشلن<sup>۱</sup> (۱۸۹۵م.)
۲. زادگاه<sup>۲</sup> (۱۹۰۰م.)
۳. راه بی‌بازگشت<sup>۳</sup> (۱۹۰۱م.)
۴. ترس از زندگی<sup>۴</sup> (۱۹۰۲م.)
۵. عشق دروغین<sup>۵</sup> (۱۹۰۳م.)
۶. دریاچه‌ی سیاه<sup>۶</sup> (۱۹۰۴م.)
۷. زندگی صمیمانه<sup>۷</sup> (۱۹۰۴م.)
۸. دوشیزه‌ی کوچولو<sup>۸</sup> (۱۹۰۵م.)
۹. خانواده‌ی روکویار<sup>۹</sup> (۱۹۰۶م.)
۱۰. جامه‌ی پشمین<sup>۱۰</sup> (۱۹۱۰م.)
۱۱. برف روی گامها<sup>۱۱</sup> (۱۹۱۲م.)
۱۲. خانه<sup>۱۲</sup> (۱۹۱۳م.)
۱۳. کشیشِ آورانس<sup>۱۳</sup> (۱۹۲۱م.)

- 
1. Jeanne Michelin
  2. Le pays natal
  3. La voie sans retour
  4. La peur de Vivre
  5. L'amour en fuite
  6. Le lac noir
  7. Vies intimes
  8. La petite mademoiselle
  9. Les Roquevillard
  10. La robe de laine
  11. La neige sur les pas
  12. La maison
  13. Le curé d'Avranches



۱۴. ازدواج (دیروز و امروز)<sup>۱</sup> (۱۹۲۱م.).
۱۵. جسم و جان<sup>۲</sup> (۱۹۲۱م.).
۱۶. خانه‌ی بی‌سکنه<sup>۳</sup> (۱۹۲۲م.).
۱۷. شبخ در خیابان میکل آنژ<sup>۴</sup> (۱۹۲۲م.).
۱۸. چهره‌ی انسان‌ها<sup>۵</sup> (۱۹۲۴م.).
۱۹. بازی خطرناک<sup>۶</sup> (۱۹۲۵م.).
۲۰. مسافران مشرق<sup>۷</sup> (۱۹۲۶م.).
۲۱. سد<sup>۸</sup> (۱۹۲۷م.).
۲۲. زندگی حماسی گی‌نومر<sup>۹</sup> (۱۹۲۸م.).
۲۳. روشنایی ایتالیا<sup>۱۰</sup> (۱۹۲۹م.).
۲۴. امواج عاشق<sup>۱۱</sup> (۱۹۳۱م.).
۲۵. محبت یا عشق<sup>۱۲</sup> (۱۹۳۲م.).
۲۶. دوستی بیگانه<sup>۱۳</sup> (۱۹۳۳م.).
۲۷. «ماریانا» مؤمنه‌ی پرتغالی<sup>۱۴</sup> (۱۹۳۴م.).

- 
1. Le mariage (hier et aujourd'hui)
  2. La chair et l'esprit
  3. La maison morte
  4. Le fantôme de la rue Michel- Ange
  5. Portraits d'hommes
  6. Les jeux dangereux
  7. Voyageurs d'Orient
  8. Le barrage
  9. La vie héroïque de Guynemer
  10. La claire Italie
  11. Ondes amoureuses
  12. Amitié ou amour
  13. Amitiés étrangères
  14. Marianna, la religieuse Portugaise

۲۸. درخت بلوط و نی<sup>۱</sup> (۱۹۳۴م.).  
۲۹. فرانسه جدید و قدیم: مأموریتی در کانادا<sup>۲</sup> (۱۹۳۴م.).  
۳۰. سرزمین بی سایه<sup>۳</sup> (۱۹۳۵م.).  
۳۱. پدرخوانده<sup>۴</sup> (۱۹۳۷م.).  
۳۲. سیما و حالت رؤسا<sup>۵</sup> (۱۹۳۷م.).  
۳۳. استاد عشق<sup>۶</sup> (۱۹۳۷م.).  
۳۴. دو روی زندگی<sup>۷</sup> (۱۹۳۷م.).  
۳۵. پرتگاه<sup>۸</sup> (۱۹۳۸م.).  
۳۶. تصاویر فنلاندی<sup>۹</sup> (۱۹۳۸م.).  
۳۷. خاکستر گرم<sup>۱۰</sup> (۱۹۳۹م.).  
۳۸. رمان نویسها و شاعران<sup>۱۱</sup> (۱۹۳۹م.).  
۳۹. سایه روی خانه<sup>۱۲</sup> (۱۹۴۲م.).  
۴۰. ساووا<sup>۱۳</sup> (۱۹۴۳م.).  
۴۱. منشأ<sup>۱۴</sup> (۱۹۴۳م.).

- 
1. Le chêne et les roseaux
  2. Nouvelle et vieille France: une mission au Canada
  3. Le pays sans ombre
  4. Le parrain
  5. Figures de chefs
  6. Le maître de l'amour
  7. Les deux faces de la vie
  8. Le gouffre
  9. Images Finlandaises
  10. La cendre chaude
  11. Romanciers et poètes
  12. L'ombre sur la maison
  13. Savoie
  14. La source

۴۲. مبادله<sup>۱</sup> (۱۹۴۳ م.).  
 ۴۳. چشمان پوشیده<sup>۲</sup> (۱۹۴۳ م.).  
 ۴۴. سیمای مراکش<sup>۳</sup> (۱۹۴۵ م.).  
 ۴۵. دو چندان اعتراف<sup>۴</sup> (۱۹۴۷ م.).  
 ۴۶. حرکت روی پرتگاه<sup>۵</sup> (۱۹۴۸ م.).  
 ۴۷. نوری انتهای مسیر<sup>۶</sup> (۱۹۴۸ م.).  
 ۴۸. تصاویر رومی<sup>۷</sup> (۱۹۵۰ م.).  
 ۴۹. چهل سال با چهل ساله‌ها<sup>۸</sup> (۱۹۵۹ م.).  
 ۵۰. پژواک کوه<sup>۹</sup> (۱۹۶۰ م.).

پانزده اثر از بوردو تا سال ۱۹۳۹ م. به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر شده‌اند. از مجموعه‌ی آثار یادشده «جامه‌ی پشمین» (۱۹۱۲ م.)، «برف روی گامها» (۱۹۱۳ م.)، «ترس از زندگی» (۱۹۱۳ م.) و «خانه» (۱۹۱۴ م.) را می‌توان نام برد.<sup>۱۰</sup> البته آثار بوردو به دیگر زبانها نیز ترجمه شده است. به عنوان نمونه می‌توان از «زندگی حماسی گی‌نومر» یاد کرد.

یکی از پیروزمندترین خلبانان جنگهای هوایی در دنیا ژرژ گی‌نومر جوان بیست‌ساله‌ی فرانسوی است. هانری بوردو در بزرگداشت او و دل‌آوریهایش «زندگی حماسی گی‌نومر» را به رشته‌ی تحریر درآورد. این اثر به چهار زبان

- 
1. L' échange
  2. Les yeux voilés
  3. Le visage du Maroc
  4. Le double aveu
  5. La marche à l'abîme
  6. La lumière au bout du chemin
  7. Images Romaines
  8. Quarante ans chez les quarante
  9. Reflets de la montagne
  10. Twentieth century authors, P 162.

انگلیسی، اسپانیایی، دانمارکی و رومانیایی ترجمه شد و در دیگر کشورها نیز همچون فرانسه اقبال عام یافت.

### خلاصه‌ای از بعضی آثار بوردو

در بین نوشته‌های بوردو، می‌توان از رمان خانوادگی روکویار (۱۹۰۶م.)، یاد کرد که سرگذشت خانوادگی پایبند به سنت است. پسر خانواده، دست به کاری می‌زند که به شرافت خانوادگی لطمه وارد می‌آورد و پدر که وکیل دعاوی است، حاضر است همه‌ی ثروت خود را از دست بدهد تا شرافت خانواده را حفظ کند. هانری بوردو در این رمان مسئولیت مشترک خانوادگی را در برابر بدبختی‌هایی نشان می‌دهد که از طرف یکی از افراد خانواده بر سر همه فرود می‌آید.<sup>۱</sup>

«پناهگاه»، نوشته‌ی دیگر بوردو - که به فارسی نیز ترجمه شده<sup>۲</sup> - سرگذشت زنی است که فریب می‌خورد و از کانون خانوادگی خود می‌گریزد؛ ولی در نهایت نادم و پشیمان به سوی همسر خود بازمی‌گردد.

در این قصه‌ی بلند، بوردو با مهارتی تحسین‌برانگیز به کنکاش تباهی و سقوط معصومانه‌ی زنی می‌پردازد که سرانجام با بازگشتی راستین، یکسره خطاهای خود را از نامه‌ی عمل می‌شوید و دوباره پاک‌ی روزگار از دست‌رفته را بازمی‌یابد.

بوردو در «پناهگاه» به‌گونه‌ای لطیف خواننده را به حفظ کانون گرم خانوادگی فرامی‌خواند.

«ویولن‌زن» عنوان قصه‌ای کوتاه از بوردو است که در آن به ارائه‌ی تصویری زیبا و رقت‌برانگیز از مهر و محبت مردی نسبت به همسرش که

---

۱. فرهنگ ادبیات جهان؛ ص ۲۴۰.

۲. کتاب هفته، شماره‌ی ۳۴، منتشرشده در ۱۳ خرداد ۱۳۴۱؛ صص ۶۲-۹۳ (ترجمه‌ی رضا عقیلی).

در حال مرگ است، می‌پردازد.<sup>۱</sup>

«جامه‌ی پشمین» (۱۹۱۰م.) نیز حکایت غمگین مردی متمول و آمیخته در زندگی متظاهرانه‌ی شهری است که ناخواسته همسر ساده، پاک و شهرستانی خود را - که عاشقانه دوستش دارد - به کام مرگ می‌فرستد.

بوردو در این اثر به پرداختن شخصیتی متین و جذاب از زنی زیبا و جوان، همت می‌گمارد که حاضر نیست خود را به ناشایستگیهای متداول روزگار بیالاید.<sup>۲</sup>

«خاکستر گرم» رمان دیگری است از بوردو که در آن بر لزوم استحکام کانون گرم خانواده تأکید می‌گردد و از ناروایی طلاق - بر مبنای آداب کاتولیکها - گلایه می‌شود.<sup>۳</sup>

بوردو در «خاکستر گرم» نیز نظیر «ترس از زندگی»،<sup>۴</sup> جوانان فرانسه را به حضور و فعالیت در مناطق تحت سلطه‌ی استعماری فرانسه تشویق کرده است. هر دو رمان آکنده از بیان لطیف احساسات پاک عاشقانه و نیز مهرورزی صادقانه پدرانه و مادرانه نسبت به فرزندان است.

بوردو در رمان «جمیله» به ماجرای زیبا و شورانگیز می‌پردازد: جمیله زیباترین دختر مسیحی از مارونیان لبنان، و عَمَر جوان مسلمان عرب، به یکدیگر دل می‌بازند. جمیله اسلام می‌آورد و با وجود موانع بسیار با هم ازدواج می‌کنند. لیکن قوانین و آداب قومی، که با عشق بیگانه است، جمیله را به مرگ محکوم می‌کند و این حکم، به دستیاری برادر جمیله، در پی ربودن و

۱. آخرین برگ؛ ا. هنری و دیگران؛ هوشنگ مستوفی؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران: ۱۳۴۷؛ صص ۷۶-۷۹.

۲. این اثر در سالهای پیش از آغاز جنگ جهانی دوم در ۲۱۲ صفحه به فارسی ترجمه و منتشر شده است:

جامه‌ی پشمین؛ هانری بوردو؛ ترجمه‌ی عظمی عدل؛ کلاله‌ی خاور؛ تهران: خرداد ۱۳۱۷.  
۳. خاکستر گرم؛ هانری بوردو؛ اصغر فرمانفرمایی؛ بی‌نا؛ تهران: مرداد ۱۳۲۰ (تاریخ نگارش مقدمه‌ی مترجم).

۴. ترس از زندگی؛ هانری بوردو؛ عظمی عدل (نقیسی)؛ بی‌نا؛ بی‌جا: ۱۳۳۰.

محاكمه‌ی او اجرا می‌شود.

بوردو برای خواننده‌ی هوشیار خود، منازعه‌ای بس هوشمندانه و لطیف را بین احساسات پاک عاشقانه و سنتهایی ناگزیر، سامان داده است.<sup>۱</sup>

## عقاید بوردو

هانری بوردو در سیاست، طرفدار سلطنت‌طلبان<sup>۲</sup> و مخالف با احزاب چپ<sup>۳</sup> بود. او عقیده داشت که باید مذهب با سیاست توأم باشد و یکی از بدبختیهای فرانسه را تفکیک این دو از هم می‌داند. بوردو هر جا توانسته به اهمیت مذهب در تقویت بنیان اجتماع اشاره نموده است. به نظر وی شکستی که فرانسه را در جنگ دوم جهانی بدبخت و ذلیل کرد نتیجه‌ی انحطاط اخلاقی و سستی عقاید مذهبی بود و این انحطاط و ضعف از آن موقع شروع گردید که تصویر حضرت مریم علیها السلام و عیسی علیه السلام از آموزشگاهها<sup>۴</sup> و نام خدا از بالای نامه‌های سیاسی برداشته شد.<sup>۵</sup>

---

۱. جمیله؛ هانری بوردو؛ ایرج پزشک‌زاد؛ انتشارات آبشار؛ تهران: دی‌ماه ۱۳۳۷.

۲. طرفداران سلطنت در دوران جمهوری سوم فرانسه حامیان مذهب، اخلاق و سنتها نیز بوده‌اند و نقش ایشان ابداً نباید نقش هواداران سلطنت در دوران حکومت ستم‌شاهی پهلوی در ایران را تداعی کند.

۳. ضمناً باید به خاطر آورد که مأموریت رضاخان از ناحیه‌ی بیگانگان در ایران، اساساً راه‌اندازی «جمهوری» - با خصلتهای آشکار در ضدیت با مذهب، اخلاق و سنتها - بود و تنها با تلاش شهید آیت‌الله سید حسن مدرس و همفکرانش، این مأموریت با شکست مواجه شد.

۴. احزاب چپ در دوران جمهوری سوم فرانسه از حامیان «جمهوری» و در زمره‌ی مخالفان مذهب و از جمله موافقان جدایی دین از سیاست بوده‌اند. یهودیان از دیرباز در احزاب چپ فرانسه نقش کاملاً مهم و تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند و تا امروزه نیز نفوذ جدی خود را در این دسته از احزاب در سراسر اروپا حفظ کرده‌اند.

۵. شمه‌ی عمده‌ای از طراحی و هدایت این امر با امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷م). فرزند خاخام اعظم یهودیان فرانسه بود. [ر. ک. به: زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی؛ صص ۱۸۵-۲۴۴].

۵. «دیوارها پایدار است؛ در پشت جبهه جنگ چه خبر است؟»؛ ص ۲ (مقدمه مترجم).

بوردو کاتولیک متعصبی بود. وی در سیاست و امور اجتماعی، پیروی از عقاید پاپ می‌کرد؛ و در امور اقتصادی نیز مخالف با «صنعت بزرگ» و ماشینیسیم و طرفدار بازگشت به اراضی و تقویت امر کشاورزی بود.<sup>۱</sup>

بوردو مذهبی و اخلاق‌گرا بود و حفظ بنیان خانواده به عنوان بخشی از اجتماع از مضامین مورد علاقه‌اش به‌شمار می‌آمد. شیفتگی بوردو نسبت به دخترانش زبازند بود و شخصیتی بسیار جذاب داشت.<sup>۲</sup>

هانری بوردو، مرام ادبی خویش را چنین بیان می‌کند:

آدمی باید برای خانواده، میهن، پروردگار، هنر، دانش و آرمانش در تکاپو باشد. شرمش باد آنکه تنها خویشتن را ارج می‌نهد!<sup>۳</sup>

از بررسی مجموعه‌ی نوشته‌های بوردو چنین نتیجه می‌شود که وی:

۱. طرفدار جدی اخلاق است؛

۲. بیشتر رُمانهای او درباره‌ی مسائل خانوادگی است؛

۳. بوردو مخالف سرسخت سوسیالیسم در عالم سیاست، و ناتورالیسم در

عالم ادب است.<sup>۴</sup>

## انتقادهای ناروا به بوردو

در کتاب «نویسندگان قرن بیستم» (۱۹۶۱ م.) درباره‌ی بوردو می‌خوانیم:

موضوعات، دیدگاهها و نیز سبک نوشتاری بوردو او را به رمان‌نویسی مشهور در فرانسه و دیگر نقاط جهان بدل ساخته است.

بوردو هنرمند بزرگی محسوب نمی‌شود اما از هنر جلب نظر مثبت شمار فراوانی از اندیشمندان طبقه‌ی متوسط بهره‌مند است.<sup>۵</sup>

لحظه‌ای تأمل کنیم و از خود بپرسیم «هنرمند بزرگ» مگر چه مشخصاتی

۱. همان.

2. Twentieth century authors, P. 162.

3. ibid.

۴. فرهنگ ادبیات جهان؛ ص ۲۴۱.

5. Twentieth century authors, P. 162.

دارد که بوردو چنان نیست؟! نکند «بزرگی» باید حتماً همراه بی‌دینی و فساد اخلاق باشد!

از این گذشته آیا به این ترتیب بخشی از این عبارات که می‌گوید «بوردو رمان‌نویسی مشهور در فرانسه و دیگر نقاط جهان» بوده است، بخشی دیگر را نقض نخواهد کرد؟! طبق موازین غربیها مگر نه اینکه شهرت جهانی داشتن مخصوص هنرمندان بزرگ است؟ چگونه است نوبت به بوردو که می‌رسد ماجرا دچار تفاوت می‌شود؟!

البته باید توجه داشت که شهرت بوردو در آن دوران سختی با اشتهار جهانی نویسندگان معروف امروز ندارد. شهرت بوردو بر پایه‌هایی متفاوت، استوار بوده است: اهمیت فرهنگی فرانسه، اعتبار فرهنگستان فرانسه، باقیمانده‌ی نفوذ و اقتدار کلیسای کاتولیک، میهن‌پرستان و ارتش فرانسه، و از همه مهمتر اقبال مردم و رویکرد اخلاقی و مذهبی ایشان.

در نسخه‌ای از دایرةالمعارف لاروس که در حدفاصل دو جنگ جهانی (۱۹۲۸م.) منتشر شده است درباره بوردو می‌خوانیم:

دوره رمانهای او نه تنها باعث شور و هیجان در انسان می‌شود بلکه حس خانواده‌دوستی و ایمان را در زندگی رونق می‌بخشد و تقویت می‌کند. /.../ خصیصه‌ی اخلاق‌گرایی هانری بوردو با درسهای اخلاقی او در آثارش کاملاً مشهود است. قبل از هر چیز باید گفت که او روایت‌گری توانا و خلاق است که استعداد فراوان وی در داستانهایش نمود می‌یابد.<sup>۱</sup>

اینکه چرا «روایت‌گری توانا و خلاق با استعداد فراوان»، «هنرمند بزرگی» محسوب نمی‌شود نکته‌ی چندان عجیبی نخواهد بود اگر به سال انتشار این دو منبع، دوباره نگاهی بیفکنیم. این‌گونه شاید از این ابهام بیرون بیاییم!

مأخذ اول پس از شکست فرانسه در جنگ جهانی دوم انتشار یافته است. چاپ نخست آن، سال ۱۹۴۲م. در آمریکا بوده و تا سال ۱۹۶۱م. به چاپ پنجم رسیده است.



در بخشی از زندگینامه‌ی بوردو در این اثر آمده است که وی پس از سقوط فرانسه در ۱۹۴۰م. ارتباط نزدیکی با نویسندگان فرانسوی دارای گرایشهای فاشیستی<sup>۱</sup> برقرار ساخته است.

در زمان انتشار لاروس چون اتفاق سیاسی اخیر رخ نداده بود، بوردو با صفات یک هنرمند برجسته - همان‌گونه که روا بود - مورد تجلیل واقع می‌شد، اما بعد...!

در «فرهنگ ادبیات جهان» می‌خوانیم:

مفتدان، از آثار بوردو با لحنی استهزاآمیز یاد می‌کنند و از نظر اخلاقی آنها را «مبتذل» می‌شمارند. با این حال رمانهایش در محیط خانوادگی متوسط سنت‌پرست خواننده‌ی فراوان داشته است.<sup>۲</sup>

امروزه در فرهنگ محاورات ما «مبتذل» معنای «پست»، «زشت» و «رکیک» یافته و معمولاً همراه یا به جای کلمه‌ی «مستهجن» استفاده می‌شود، به‌خصوص زمانی که پای مفاسد اخلاقی در میان باشد و از مقوله‌هایی نظیر کتاب و نوار و فیلم نیز سخن به میان آید! به‌کاربردن کلمه‌ی مبتذل به معنای اخیر در مورد آثار بوردو منتفی به نظر می‌رسد. شاهد این معنا در عبارت بعدی متن فوق هم هست. آنجا که به استقبال خوانندگان «سنت‌پرست» اشاره دارد.

۱. مقصود، نویسندگان حامی مارشال پتن است. البته اینجا به دو نکته باید توجه داشت. یکی اینکه «فاشیسم» در فرهنگ ادبیات سیاسی معاصر توسط بهبود به اتهامی هولناک تبدیل شده است که برای آلودن هر فکر مخالف، از آن به‌منزله‌ی یک برچسب استفاده می‌شود. دیگر اینکه بیش از نیم قرن است، «فاشیسم» همیشه توسط «مخالفانش» معنا شده و تشریح گردیده است. نسل امروز بی‌شک نه فاشیسم را می‌شناسد و نه با محبوبیت هیتلر و موسولینی نزد مردم آلمان و ایتالیا در نیمه‌ی نخست قرن بیستم و چرایی آن آشناست. این سخن به معنای تجلیل از فاشیسم نیست بلکه اعتراض به تحریف آن است. فاشیسم مردود است و شخصیت‌های برجسته‌ی آن نیز پرستیدنی نیستند. اما چرا نغی آنان باید به‌گونه‌ای صورت پذیرد که موجب تأیید نظام سیاسی آن روز و امروز آمریکا و انگلیس و دولتمردانشان گردد؟ جنایات اینان در دوران معاصر به مراتب مخوف‌تر و مهیب‌تر از تمام مواردی است که راست یا دروغ به فاشیستها نسبت می‌دهند.

۲. فرهنگ ادبیات جهان؛ ص ۲۴۱.

«مبتذل» به معنای «پیش‌پافتاده» و «آنچه که در دسترس همه باشد (به‌طوری که از فرط استفاده مستعمل گردد)» نیز هست و البته این معنی اخیر مورد نظر «منقّدان» مذکور بوده است.

حال باید دید این منقّدان که با لحنی «استهزاآمیز» از آثار بورردو یاد می‌کنند چه کسانی هستند و با چه منظوری به تمسخر آثار بورردو می‌پردازند. بورردو را چنان که توصیف کرده‌اند به راستی می‌توان «رمان‌نویسی اخلاق‌گرا»<sup>۱</sup> لقب داد. آیا اینان که به استهزای بورردو پرداخته‌اند، با او و آثارش دشمنی ورزیده‌اند یا با اخلاق و سنتهایی که توسط وی ترویج می‌شده است؟

از این گذشته بورردو خود از منتقدین معتبر ادبی بوده است. آیا انتقادهایی که از بورردو به عمل آمده برای زیرسؤال‌بردن موازین و اصول او در نقد ادبی - که علی‌القاعده با نگاه اخلاقی بورردو آمیختگی داشته - نبوده است؟ البته بورردو در بین منتقدین موافقینی نیز داشته است.

در زندگینامه‌ی بورردو می‌خوانیم که: «با آغاز هشتمین دهه‌ی زندگانش طبق آیینی ملی از بورردو قدردانی شد و کتابی مشتمل بر مقالاتی در تمجید از آثارش به همت شماری از منتقدین مشهور فرانسه و نیز همسایگان او در زادگاهش به چاپ رسید».<sup>۲</sup>

یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که در غرب سردمداران فرهنگی از دو ابزار ویژه، برای ترویج گرایشها و روشهایی که به‌طور خاص مورد نظرشان است سوءاستفاده می‌کنند:

۱. ارائه‌ی متنهای انتقادی، تخطئه و ضعیف‌شمردن آثار امثال هانری بورردو به‌گونه‌ای جهت‌دار، گسترده، مستمر و از زبان شخصیت‌های حقیقی یا حقوقی مشهور؛

۲. طراحی و اهدای جوایزی که به مال یا اعتبار برنده به نحو چشمگیری

---

1. Twentieth century authors, P. 162.

2. ibid

ببفزاید. هدف از چنین اقدامی جهت‌دادن به سمت و سوی فرهنگی و هنری جامعه است. به عنوان مثال باید توجه داشت که جایزه‌ی گونکور توسط ادمون دو گونکور<sup>۱</sup> (۱۸۲۲-۱۸۹۶م.) طراحی شد. او برای تجلیل از بهترین داستان سال، فرهنگستان گونکور را تأسیس کرد تا از طریق این آکادمی که مرکب از ده عضو از اهل ادب است جایزه‌ی گونکور به نویسنده‌ی بهترین رمانها و داستانها اختصاص داده شود.<sup>۲</sup> مشخصاً ادمون دو گونکور و برادرش ژول<sup>۳</sup> یعنی «برادران گونکور» بودند که «راه را برای ناتورالیسم مهیا ساختند».<sup>۴</sup>

اگر امروز هنری بوردو و هم‌مسلكانش که به‌گونه‌ای لطیف به دنبال تبلیغ و ترویج آرمانهای اخلاقی و تأکید بر سنت‌ها<sup>۵</sup> در آثارشان بوده‌اند از یادها رفته‌اند ولی امثال زولا، آنا تول فرانس، مارسل پروست، گی دو موپاسان و آندره ژید، به شکل مستمر مطرح می‌شوند و لزوم مطالعه‌ی آثارشان، که از الحاد و عصیان نسبت به حضرت حق تعالی هواداری می‌کند، توسط وسایل ارتباط جمعی غرب کراراً گوشزد و یادآوری می‌شود؛ این موضوع اتفاقی نیست.

### 1. Edmond de Goncourt

۲. دایرةالمعارف فارسی، ج ۲؛ ص ۲۴۳۸.

### 3. Jules

۴. دایرةالمعارف فارسی، ج ۲؛ ص ۱۸۶۰ و فرهنگ ادبیات جهان؛ صص ۱۰۳۹-۱۰۴۲.  
۵. جست‌وجوی ما در آثار بوردو نشان می‌دهد که «سنت» در آثار او از سه جزء ترکیب می‌شود:

(الف) اعتقادات صادقانه مذهبی؛

(ب) پایبندی به اصول فطری اخلاقی؛

(ج) معیارها و آداب و رسوم اصیل فرانسوی.

گفتنی است که روشنفکران ضد‌مذهب در فرانسه، با انسجام خاصی از آغاز دوران جمهوری سوم، به‌خصوص با تاختن به دو رکن نخست، نابودی زندگی سنتی را در فرانسه هدف قرار دادند. در آن دوران «تصویر یهودیان به عنوان بیگانه‌ای که به تسخیر و تسلط بر همه چیز و برانداختن همه‌ی ارزشهای سنتی گرایش دارد.../ در مرکز توجه همگانی جا گرفته بود». [امیل زولا؛ ص ۶۹].

تقدیس بوردو از سنتها، بدون شک یکی از دلایل به‌فراموش سپاری او در غرب است.

گروهی از هنرمندان برجسته‌ی فرانسوی که مقابل یهودیان و سردمداران جمهوری سوم و تمایلات شیطانیشان ایستادند، همه بدون استثنا به دست فراموشی سپرده شدند و آنان که دست اتحاد با یهودیان نژادپرست دادند، از جنبه‌های گوناگون مورد تشویق، تحسین و حمایت جدی قرار گرفتند و نامشان گرامی داشته شد.

ه استیوارت هیوز استاد مشهور تاریخ، در اثر خود «آگاهی و جامعه» می‌نویسد:

همه‌ی شخصیت‌های فرانسوی مورد بحث در این کتاب بدون استثنا به نحوی از انحا هواداران رژیم جمهوری بودند. گرچه فقط «دورکم» شور و شوق آشکار، به نهادهای حاکم بر جامعه نشان می‌داد، ولی دیگران نیز ولو با قید بعضی احتیاطها، رژیم جمهوری و دموکراسی سیاسی را تأیید می‌کردند. .../ هنگامی که در اواخر دهه‌ی ۱۸۹۰-۱۹۰۰، هیاهوی قضیه‌ی دریفوس موجودیت جمهوری را به خطر انداخت، همه به دفاع از آن برخاستند. ممکن است ایراد شود که در آغاز قرن، سلطنت‌طلبی و دیگر انواع فعالیت‌های ضدجمهوری در محافل ادبی باب روز شده بود و در قضیه‌ی دریفوس روشنفکران به دو گروه تقریباً برابر تقسیم شده بودند. ولی باید توجه داشت که مخالفان دریفوس عموماً یا استادان معمولی دانشگاه بودند یا نویسندگان کوچک‌تر همچون بارس و بورژه که زمان از شهرت و اعتبارشان کاسته است.

متفکران اجتماعی بزرگ و حساس همه بدون استثنا از دریفوس طرفداری می‌کردند.<sup>۱</sup>

در حرف‌های ه استیوارت هیوز در کنار اطلاعاتی غلط به معلوماتی برمی‌خوریم که صحیح به نظر می‌رسند اما به‌درستی تحلیل نشده‌اند.

موریس بارس (۱۸۶۲-۱۹۳۲ م.) را نمی‌توان از «نویسندگان کوچک‌تر» دانست.

میشل وینوک مورخ تاریخ روشنفکری فرانسه، اثر حجیم خود «قرن

روشنفکران» را در سه بخش سامان داده است. بخش اوّل «سالهای بارس» نام دارد و دو بخش دیگر به ترتیب «سالهای ژید» و «سالهای سارتر» نامیده شده‌اند. همین موضوع اهمیت بارس را به خوبی نشان می‌دهد.

در «قرن روشنفکران» این گونه از بارس یاد شده است:

- اگر مسیو بارس به جهان نیامده بود، اگر دست به قلم نبرده بود، زمان او چیزی دیگر می‌شد و ما آدم‌هایی دیگر؛
- نویسنده‌ی بزرگ ناسیونالیسم فرانسه؛
- یک راهنما و یک رهبر؛
- شاهزاده‌ی نسل جوان؛
- دارای اعتباری عظیم؛
- یک خالق صاحب نبوغ ادبی.<sup>۱</sup>

بورژوازی عضو آکادمی فرانسه<sup>۲</sup> نیز درخشش‌های خاص خود را دارد. «اوّلین حمله علیه نفوذ شوم فلسفه مدرن بر مغزهای جوانان از سوی پل بورژوا مخالف بیش از پیش تندرو نظام دموکراسی، با انتشار رمان او به نام مُرید که در ۱۸۸۹ انتشار و بلافاصله شهرت یافت آغاز شد».<sup>۳</sup>

درست آن است که بگوییم تمام شخصیت‌های برجسته و شهیر فرانسوی که در زمان وقوع ماجرای دریفوس علیه او و جریان عظیم پشت پرده‌ی آن عمل کردند؛ بعداً توسط مطبوعات و دیگر وسایل ارتباط جمعی - که به‌طور جدی تحت سلطه‌ی یهودیان بود - کوچک شمرده شدند و از صحنه‌ی فعالیت‌های علمی و هنری حذف گردیدند.

در واقع این «زمان» نبود که از شهرت و اعتبار مخالفان یهودیان در فرانسه کاست؛ بلکه این یهودیان بودند که در سیری هدایت‌شده، به انواع طرق کوشیدند تا مخالفانشان را تحقیر و بی‌اعتبار کنند و البته موفق نیز شدند.

۱. قرن روشنفکران؛ صص ۲۳-۲۹.

۲. همان؛ ص ۲۸۰.

۳. همان؛ ص ۱۴۹.

برای آشنایی دقیق با بوردو و به دلیل مواضع سیاسی او، شناختن دولتمرد بزرگ و فرمانده برجسته‌ی ارتش فرانسه هانری فیلیپ پتن<sup>۱</sup> ضروری است. بوردو حمایت صریح و روشن از پتن را وجهی همت خود قرار داده بود. همچنان‌که در مقطعی از تاریخ فرانسه، فرهیختگان مخالف دریفوس مورد تهاجمی سازماندهی شده قرار گرفتند تا از اعتبار نزد افکار عمومی ساقط شوند، عین این واقعه در مقطعی دیگر از تاریخ فرانسه برای حامیان پتن رخ داد. برای شناختن زولا، دریفوس را باید شناخت و برای شناختن بوردو، پتن را.

## پتن کیست؟

پتن (۱۸۵۶-۱۹۵۱ م.) مارشال<sup>۲</sup> فرانسه، به دلیل پیروزی تعیین‌کننده‌اش بر نیروهای آلمانی در جنگ جهانی اول در منطقه‌ی وردن،<sup>۳</sup> لقب «فاتح وردن» یافت. او به عنوان یکی از قهرمانان ملی و منجیان فرانسه، مورد محبت و احترام فراوان مردم فرانسه بود.<sup>۴</sup>

به دنبال پیروزی آلمان بر فرانسه در جنگ جهانی دوم، پتن که در آن وقت سفیر فرانسه در اسپانیا بود از سوی دولتمردان شکست‌خورده‌ی سیاسی که ناگزیر از واگذاری قدرت به چهره‌ای وجیه و مردمی بودند دعوت به کار شد

---

### 1. Henri Philippe Pétain

۲. مارشال (به فرانسوی *maréchal* و به انگلیسی *marshal*) را گوناگون به فارسی برگردانده‌اند: «سرلشکر»، «سپهبد»، «فرمانده سپاه»، «ارتشبد» و «سردار». در مجموع می‌توان گفت مارشال عالی‌ترین درجه‌ی نظامی و عنوان یا مقامی است که به امرای ارشد در برخی از کشورهای اروپایی و آمریکا اعطا می‌شود و دارای فرمان ویژه‌ای است. [فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی؛ ص ۳۲۲].

### 3. Verdun

۴. بخشی از محبوبیت پتن به نقش‌آفرینی او به عنوان یکی از فرماندهان نظامی استعمار فرانسه در منطقه‌ی شمال غربی افریقا بازمی‌گردد که در جای خود قابل بررسی است و نباید اقدامات او علیه مسلمانان این مناطق از چشم دور بماند.

و ریاست حکومت را در اختیار گرفت. وی با عقد قرارداد با هیتلر و ترک مخاصمه کوشید تا صدمات ناشی از شکست فرانسه را به حداقل برساند. پتن پس از حمله‌ی متفقین و عقب‌نشینی نیروهای آلمان از فرانسه، به اجبار، از سوی آلمانیها وادار به خروج از فرانسه شد و نهایتاً به سویس رفت. پتن می‌توانست در سویس بماند و دوگل نیز چنین می‌خواست. اما پتن علی‌رغم آنکه پی برده بود در صورت بازگشت، مقامات فرانسوی قصد محاکمه و آزارش را دارند، مُصرانه خواستار بازگشت به فرانسه شد تا «وظیفه‌ی» خود را به انجام رسانده باشد:

در ماه آوریل ۱۹۴۵ پتن در سویس بود و میل داشت به فرانسه بازگردد. هنگامی که کارل ژ. برکهارت، نماینده‌ی دولت سویس در پاریس، برای آگاه‌کردن دوگل از ورود پتن به خاک سویس به ملاقات وی رفت، دوگل به وی گفت «دولت فرانسه در تحویل‌گرفتن پتن شتابی ندارد...»<sup>۱</sup> /... والتر اشتوکی سیاستمدار سوئیسی به پتن اطلاع داد که اگر وی تقاضای پناهندگی در سویس داشته باشد، دولت فرانسه به آن اعتراض نخواهد کرد. به این سخن، پتن پاسخ داد: «من این بازی سیاسی را می‌دانم... من مایلم به فرانسه بازگردم و هرچه زودتر بهتر»<sup>۱</sup>.

رفتار پتن، رفتار کسی بود که چون کشورش را در خطر دید، منافع میهن را بر منافع شخصی ترجیح داد و به استقبال مسئولیتی سنگین شتافت. به دنبال بازگشت پتن به فرانسه، وی به خیانت متهم گردید و در دادگاهی فرمایشی، محکوم به اعدام شد؛ اما دوگل با یک درجه تخفیف، مارشال سالخورده‌ی ۸۹ ساله را به حبس ابد محکوم کرد. به نظر نگارنده، اقدام دوگل ناشی از فشار افکار عمومی مردم فرانسه و نگرانی از اقدامات متقابل دوستان پتن بود.

گزارشی از میزان استقبال مردم فرانسه از پتن در دست است که نشان می‌دهد در آخر ماه مه ۱۹۴۴ یعنی شش روز قبل از حمله‌ی متفقین به فرانسه

۱. پتن خدمتگزار یا خیانتکار؛ هربرت آر. لاتمن؛ محمدعلی طوسی؛ انتشارات شب‌آویز؛ تهران:

و غلبه‌ی نظامی دوگل، ده درصد از فرانسویان طرفدار آلمان نازی بوده‌اند و نود درصد ضد آلمان. در بین این گروه اخیر، پنجاه درصد از پتن طرفداری می‌کردند. «به نظر این افراد پتن دارای این ارزش است که طی خانه‌به‌دوشی در جاده‌ها، زندگی انسانهای بسیاری را نجات داده است و هر کاری که توانسته کرده تا یوغ آلمان را سبک‌تر گرداند».<sup>۱</sup>

نیروهای ژنرال دوگل پس از سقوط حکومت قانونی<sup>۲</sup> مارشال پتن به اعدام بی‌رویه‌ی مردم و کارکنان نظامی و غیرنظامی دولت وی دست زدند و بیش از دویست هزار نفر از فرانسویان را کشتند.<sup>۳</sup>

از مجموع اعدامهای انجام‌شده بین سی‌هزار تا چهل‌هزارشان صفت «سریع» را با خود یدک می‌کشند.<sup>۴</sup> اعدامهای سریع بدون محاکمه صورت پذیرفته‌اند و در واقع باید به جای این کلمه‌ی تحریف‌گرانه، با صراحت از لفظ «قتل» و «کشتار» استفاده کرد.

روشن است که سمت و سوی چنین خونریزی بی‌رحمانه‌ای تقریباً به‌طور کامل متوجه هواداران مارشال پتن بوده است.

لوئیس مارشالکو<sup>۵</sup> درباره‌ی کشتار مردم فرانسه به دست نیروهای وابسته به

---

۱. تاریخ‌رهایی فرانسه، ج ۱؛ روبر آرون؛ قاسم صنعوی؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران: ۱۳۷۱؛ صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۲. آلن رُب گری به (Alain Robbe-Grillet) متولد ۱۹۲۲، اگرچه خود در زمره‌ی گروه روشنفکران چپ فرانسوی است، اما این واقعیت را تأیید می‌کند و می‌گوید: «دولت پتن یک دولت قانونی بود. این نماینده‌ها بودند که به مجلس آمدند و قدرت را به دست پتن سپردند و ملت فرانسه این عمل را پذیرفت و تأیید کرد. ۸۵٪ مردم فرانسه طرفدار پتن بودند» [نقد عقل مدرن؛ مصاحبه‌ی رامین جهاننگلو با ۲۰ تن از صاحب‌نظران و فیلسوفان معاصر؛ ترجمه‌ی حسین سامعی؛ نشر و پژوهش فرزاد روز؛ تهران: ۱۳۷۷؛ صص ۳۲۲].

۳. ر. ک. به: مشاهیر سیاسی قرن بیستم؛ احمد ساجدی؛ مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی محراب قلم؛ تهران: ۱۳۷۷؛ صص ۱۰۹-۱۱۱.

۴. تاریخ‌رهایی فرانسه، ج ۲؛ روبر آرون؛ قاسم صنعوی؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران: ۱۳۷۱؛ صص ۸۸۳-۹۰۷ و صص ۹۹۹ و ۱۰۰۰.



دو گل می‌نویسد:

حمام خون منطقه‌ی پاریس در سال ۱۸۷۱م. در مقایسه با آنچه در تابستان ۱۹۴۴م. در کشور پیروز فرانسه رُخ داد حقیقتاً چیزی نبود. در خلال رژیم ترور انقلاب بزرگ فرانسه، ۱۷۹۲ تا ۱۷۹۵م. بیست هزار نفر جان خود را از دست داده بودند، هجده هزار نفر در سنگربندیهای کمون پاریس، ۱۸۷۱م. جان باختند. اما در این زمان متجاوز از یکصد و پنجاه هزار نفر از شهروندان فرانسوی در اوضاع و احوالی بسیار وحشتناک‌تر از گذشته نابود شدند. در زمان انقلاب کبیر فرانسه حداقل به ظاهر هم که شده نوعی دادگاه و محاکمه‌ی افراد در محاکم حقوقی وجود داشت اما در سال ۱۹۴۴، مردم فرانسه را مثل خرگوشها به گلوله می‌بستند و می‌کشتند. قربانیان انقلاب کبیر فرانسه، دانتون‌ها<sup>۱</sup> و دیگران دست‌کم قادر بودند پله‌های گیوتین را با گامهای خویش بالا بروند، در حالی که بدنشان سالم و سرپا بود. اما در سال ۱۹۴۴ حداقل ۵۰٪ از این قربانیان قبل از اینکه کشته شوند در اثر شکنجه‌ی جهودها نیمه‌جان شده بودند. بدنهای آنان پاره‌پاره شده بود، ناخن‌هایشان را با گازانبر کشیده بودند و گوشتهای بدنشان با میله‌های آهن سرخ شده و با ته سیگار سوزانده شده بود. پشت سر ژنرال دوگل، یک نفر یهودی لهستانی به نام توماس، یکی از رهبران بریگاد سرخ اسپانیا، عامل اصلی این شرارتهای عظیم بود.<sup>۲</sup>

پتن که از مخالفان سرسخت نفوذ یهودیان و فراماسونها در فرانسه بود، شش سال بعد در سن ۹۵ سالگی در زندان مخالفین خود درگذشت. اما پتن و همراهانش چه کرده بودند که چنین سفاکانه از ایشان انتقام کشیده شد؟

در پاسخ می‌توان به دو مورد اشاره کرد:

۱. نفی شعارهای فراماسونی و جایگزین کردن شعارهایی دیگر؛
۲. ایجاد محدودیت برای اقدامات یهودیان و ماسونها به صورت قانونی.

### 1. Dantons

۲. فاتحین جهانی (جنایتکاران حقیقی جنگ): لوئیس مارشالکو؛ عبدالرحیم گواهی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان؛ تهران: ۱۳۷۷؛ صص ۱۴۵ و ۱۴۶.

## نفی شعارهای فراماسونی

لیلیان براگدون<sup>۱</sup> از مخالفین پتن، یکی از اتهامات او را چنین یاد می‌کند: همو بود که شعار محبوب «آزادی، برابری و برادری» را متروک و ممنوع ساخت.<sup>۲</sup>

رابرتسون<sup>۳</sup> شعار پتن را «کار، خانواده و میهن» ذکر می‌کند.<sup>۴</sup> پتن شعار اخیر را که بازگوکننده‌ی چکیده‌ی اعتقادات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی‌اش بود، به‌جای شعار قبل ترویج کرد.

برای کسی که نداند شعار محبوب! «آزادی، برابری و برادری» شعار فراماسونها از انقلاب به اصطلاح کبیر فرانسه به این سو بوده است،<sup>۵</sup> قطعاً محل سؤال خواهد بود که تغییر یک شعار آن هم با تکیه بر عناصر «خانواده»، «کار» و «میهن» که نوید یک زندگی اخلاقی، مرفه و مستقل را می‌دهد چه جای نگرانی و ناراحتی دارد!

سر آیزیا برلین یهودی روسی‌الصل و صهیونیست،<sup>۶</sup> که از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸م. ریاست آکادمی بریتانیا را عهده‌دار بوده است درباره‌ی جای‌گیر شدن شعار فراماسونهای فرانسوی می‌گوید:

در انقلاب فرانسه، وقتی فردی فرانسوی می‌گفت: «من وطن‌خواه خوبی هستم» اصلاً به این معنا نبود که: «من عضوی از ملت فرانسه هستم.» بلکه منظور این بود که: «من به آزادی، برابری و برادری که آموزه‌ی

### 1. Lillian J. Bragdon.

۲. سرزمین و مردم فرانسه؛ لیلیان براگدون؛ محمود مصاحب؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ تهران: ۱۳۴۳؛ ص ۲۲۹.

### 3. Robertson

۴. فرهنگ سیاسی معاصر (کلید آشنایی با ایدئولوژیها و اصطلاحات پیچیده‌ی سیاسی)؛ دیوید رابرتسون؛ عزیز کیاوند؛ نشر البرز؛ تهران: ۱۳۷۵؛ صص ۳۲۶ و ۳۲۷.

۵. ر. ک. به: فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۱؛ اسماعیل رایین؛ نشر رایین؛ تهران: ۱۳۷۸؛ ص ۱۱.

۶. درباره‌ی صهیونیست‌بودن «برلین» مراجعه شود به: اندیشمندان راستین زمان ما؛ گی سُرمان؛ ویدا ناصحی؛ نشر آروین؛ تهران: ۱۳۷۴؛ ص ۲۷۹.

کشور انقلابی من است معتقدم». یعنی اینکه: «من هوادار افکار عالی آزادی خواهانه‌ای هستم که کشور من اعلام کرده است.» و ابدأً به این معنا نیست که: «من به خون و نژاد فرانسوی خود می‌بالم»<sup>۱</sup>.

در خصوص شعار اصلی انقلاب فرانسه «آزادی، برابری، برادری» سخن بسیار است. اما آنچه به اجمال می‌توان گفت این است که شعارهای هر انقلابی در واقع بیانگر اصلی‌ترین و عمیق‌ترین خواستهای انقلابیون و بازگوکننده‌ی اصول اساسی جهان‌بینی و معتقدات برپاکندگان نهضت است. دیدگاه برخی فلاسفه‌ی قرون هفدهم و هجدهم میلادی در اروپا نسبت به آزادی و لیبرالیسم، آزادی انسان از همه‌ی قید و بندهایی بود که در راه ارضای تمناها، غرایز و امیال او مانع ایجاد می‌کردند. از جمله مهم‌ترین عوامل محدودکننده‌ی آزادی به گمان ایشان مذهب و احکام شریعت بود. در نتیجه با طرح مزورانه‌ی اندیشه‌ی آزادی، خواهان رهاشدن انسان از اطاعت احکام الهی شدند و این‌گونه کوشیدند تا آدمی از عشق به خدا و مهرورزی با او دست بردارد و بنده‌ی هر کس ناکس و هر چیز ناچیز شود.

رهبران انقلاب فرانسه برای توده‌ای کردن و محبوب‌نمودن شعار آزادی، ترفند جالبی به کار بستند. در آن ایام دولتهای اروپایی که از نظر نظام معیشتی به زمین وابسته بودند و با تجارت، روزگار می‌گذراندند؛ برای حفظ موقعیت اقتصادی خود و جلوگیری از خروج سرمایه از کشور مقررات گمرکی بسیار سختی را وضع کرده بودند. اما توده شهرنشین که اغلب تجارت‌پیشه، صنعتگر و کاسبکار بود، برای ازدیاد درآمد و افزایش سرمایه نیاز به دادوستد داشت. انقلابیون فرانسه با استفاده از موقعیت، به این توده‌ی سوداگر چنین تفهیم کردند که منظور از شعار «آزادی»، «آزادی تجارت و رفع محدودیتهای گمرکی» است!<sup>۲</sup>

۱. در جست‌وجوی آزادی (مصاحبه‌های رامین جهاننگلو با آیزابا برلین)؛ ترجمه‌ی خجسته کیا، ویراسته‌ی عبدالحسین آذرنگ؛ نشر گفتار؛ تهران: ۱۳۷۱؛ صص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۲. تاریخ عمومی نگاهی به تاریخ جهان در قرن بیستم (کتاب درسی سال چهارم آموزش متوسطه‌ی عمومی، رشته‌های اقتصاد اجتماعی - فرهنگ و ادب)؛ علی پایا؛ ناشر: وزارت آموزش و پرورش؛ تهران: ۱۳۶۳؛ ص ۱۳۳.

شعار «برابری» نیز که شعار مقدس و اصل اساسی همه‌ی دمکراسیهای غربی است در واقع چیزی نیست جز نفی «اصل ولایت» که اصل اصیل همه‌ی مذاهب ابراهیمی است. قبول اصل برابری به این معناست که انسانها نیازی به «ولی» ندارند و چون همه همانند و همسرند هرکدام خود می‌توانند شارع و واضع احکام باشند و راه هدایت خویش را مشخص نمایند. بنابراین دعوی پیامبران و انسانهای برگزیده در هدایت مردم بر اساس احکام الهی به هیچ وجه مقبول و پذیرفته نیست! از آنجا که مردم با هم برابرنند بنابراین خود بیش از هر مرجع دیگری صلاحیت تعیین تکلیف و وضع قانون برای خویش دارند! هیچ‌کس نباید بر مردم حکم براند الا خود مردم؛ و بدین ترتیب بهترین نوع حکومت، حکومت دمکراسی خواهد بود که در آن برحسب ظاهر همه‌ی مردم در تعیین سرنوشت خویش به‌طور برابر شریکند.<sup>۱</sup>

شعار برادری هم علی‌رغم ظاهر زیبا و جاذبش، در واقع دعوت به بستن عقد اخوت میان گرگ و میش، و ستمگر و ستم‌دیده بود. غربیان با تسلط بر ملت‌های محروم و مستضعف و مکیدن شیره‌ی جان آنها، به خوبی نشان داده‌اند که مقصود اصلی از برادری در نظر آنها چه بوده است. برای انسان غربی برادری به این معناست که دیگران هرچه دارند برادروار با او قسمت کنند و او هرچه دارد برای خود حفظ نماید. دیگران برادروار خود را برای حفظ او به کام مرگ دراندازند و او تنها از دور نظاره‌گر فداکاری برادرانش باشد.<sup>۲</sup>

در مقدمه‌ی قانون اساسی امروز فرانسه از «آرمان مشترک آزادی، برابری و برادری» سخن گفته شده است<sup>۳</sup> و اصل دوم آن، همان‌گونه که زبان جمهوری را فرانسوی و نشان ملی آن را پرچم سه رنگ آبی، سفید و قرمز تعیین

---

۱. همان؛ ص ۱۳۴.

۲. همان.

۳. قانون اساسی کشور فرانسه؛ تهیه‌کننده: اداره کل توافقی‌های بین‌المللی؛ ناشر: اداره کل قوانین و مقررات کشور؛ تهران؛ ۱۳۷۶؛ ص ۲۱.

می‌نماید؛ با صراحت تمام اعلام می‌دارد که «شعار جمهوری: «آزادی، برابری، برادری» است»<sup>۱</sup>.

برآگدون در کتاب خود «سرزمین و مردم فرانسه» و برای پاسخ به «چگونگی اوضاع آینده‌ی فرانسه»، با این سؤال آن را به پایان می‌رساند: «آیا می‌توان تصور کرد که آینده‌ی کشور فرانسه و ملتی که در لوای شعار «آزادی، برابری، برادری» زندگی می‌کند درخشان نباشد؟»

یعنی که فراماسونها، پس از پتن، دوباره در فرانسه به قدرت دست یافته‌اند و با همان شعار مشهورشان در انقلاب به اصطلاح کبیر فرانسه همچنان به پیش می‌تازند!

## محدودیت برای یهودیان و ماسون‌ها

برنار منتزل<sup>۲</sup> از نزدیکان پتن، در اوت ۱۹۴۰ چنین ابراز داشته بود که: شمار فراوانی از یهودیان به‌طور نامعقول اهمیت و فضای وسیعی در حیات عمومی فرانسویان احراز کرده‌اند. اینان در شمار کسانی هستند که مسئول هدایت ما به مصیبتی که هم‌اکنون خود را در آن می‌یابیم بوده‌اند.<sup>۳</sup> پتن از جنبه‌ای فراماسونها را مقصرت‌تر از یهودیان می‌شمرد. از پتن نقل می‌کنند که گفته بود:

یک یهودی هرگز مسئول ریشه‌ی نژادی خود نیست، ولی یک فراماسون همواره مسئول گزینش خود است.<sup>۴</sup>

بی‌اعتمادی شدید و ممتد پتن نسبت به فراماسونها، باور استواری بود که بسیاری از فرانسویان دست راستی به‌خصوص پیروان «اقدام فرانسه»، در آن شریک بودند: «اعتقاد به این که "جمهوری سوم" شیطانی بود و مسئولیت تنزل و سرانجام شکست فرانسه را برعهده داشت و فراماسونها، فرمانروایان پنهانی

---

۱. همان؛ ص ۲۲.

2. Bérnard Ménétrel

۳. پتن خدمتگزار یا خیانتکار؛ ص ۲۶۴.

۴. همان؛ ص ۲۷۶.

آن جمهوری بودند.<sup>۱</sup>

همچنین از پتن چنین نقل شده است:

سیاست و ماسونری هر دو یک چیزند. این دو با یکدیگر ما را ساقط کردند.<sup>۲</sup>

پتن، این شاهدِ هوشیارِ تولد و حیاتِ «جمهوری سوم»، به خوبی با نحوه‌ی عملکرد یهودیان و فراماسونها در فرانسه آشنا بود و برای مبارزه با چنین سرطانی اقدامات گوناگونی را آزمود.

در زمان حکومت پتن فرمانی به تاریخ ۱۳ اوت ۱۹۴۰، انجمنهای مخفی را غیرقانونی شناخت و اموال آنها را مصادره کرد. کارمندان دولت ملزم بودند به قید سوگند اعلام دارند که هرگز به فراماسونها وابسته نبوده‌اند یا دیگر به آنها پیوسته نیستند و قول دهند که در آینده هم به آنها نخواهند پیوست. فرمان دیگری هم عملاً خواستار انتشار نام فراماسونها در روزنامه‌ی رسمی شد و دستور منع احراز شغل دولتی و وسیله‌ی یهودیان به فراماسونها نیز تسری داده شد. منشی مخصوص پتن می‌گوید در سال ۱۹۴۰ حدود صد هزار نفر فراماسون در فرانسه بودند که چهل و شش هزار نفر آنان، اعضای فعالِ حق‌عضویت‌پرداز بودند.<sup>۳</sup>

در بین اطرافیانِ ضد ماسون پتن به نامِ برنار فای<sup>۴</sup> برمی‌خوریم. برنار فای این دانشمندِ کنجکاو نه تنها برگزیده‌ی حکومت ویشی<sup>۵</sup> برای «ریاست

---

۱. همان؛ صص ۲۷۶ و ۲۷۷.

۲. همان؛ ص ۲۷۷.

۳. همان.

#### 4. Bernard Fäy

۵. ویشی (Vichy) مرکز شهرستانی در ایالت آلیه (Allier) فرانسه و یکی از مراکز بزرگ آبهای معدنی است. [ر. ک. به: لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۵؛ ص ۲۳۲۶۷]. مارشال پتن به دلیل اشتغال پاریس توسط قوای آلمان به ناچار مقرّ حکومت خود را شهر ویشی قرار داد. از این رو بعضی مورّخین و سیاستمداران - البته با لحنی تحقیرآمیز - از دوران حکومت مارشال پتن به عنوان «حکومت ویشی» یاد می‌کنند.

کتابخانه‌ی ملی» بود، بل روح هادی و راهبرِ مبارزاتِ تازه‌ی حکومت ویشی بر ضد فراماسونها، به‌شمار می‌آمد. مبارزاتِ وی، هم کوشش تبلیغاتی شدیدی را برای مرتبط‌کردن<sup>۱</sup> فراماسونها، یهودیان، کمونیستها و گلیستها<sup>۲</sup> با یکدیگر دربر می‌گرفت و هم تصفیه‌ی پرزحمت فراماسونها را از دولت، حیاتِ عمومی، و نظامِ آموزش و پرورش شامل می‌شد.<sup>۳</sup>

به‌طور محقق فیلسوف گروه ضد فراماسونها «برنار فای» بود. /.../ او اداری انجمنهای مخفی را که ماهنامه‌ی اسناد ماسونی را به طبع می‌رساند، سرپرستی می‌کرد.<sup>۴</sup> در این ماهنامه درحالی که به گذشته‌ی بیست سال مبارزه‌ی ضد ماسونی خود رجوع می‌کرد، گفت‌وگویی با رئیس کشور، یعنی پتن را گزارش نمود. در این گزارش هنگامی که «فای» دشواریهای موجود در دنبال‌کردن جنگ بر ضد فراماسونها را توضیح داد، نقل می‌کند که پتن پاسخ داد:

شما نباید در این کار تردید داشته باشید. فراماسونری علت عمده‌ی تیره‌روزی ما است. این نهضت به مردم فرانسه دروغ گفت و آنان را به دروغ عادت داد. این دروغها و این میل به دروغ‌گویی است که ما را به جایی کشاند که هم‌اکنون در آن گرفتاریم. ما نه تنها نباید از کوشش خود در این مورد بکاهیم، بلکه باید آن را افزایش دهیم و نگذاریم خستگی بر ما چیره گردد.<sup>۵</sup>

قانون مربوط به یهودیان در سوم اکتبر ۱۹۴۰ به امضای پتن و نه تن دیگر از دولتمردان وقت فرانسه می‌رسد. بر پایه‌ی این قانون «یهودی» کسی است که

۱. مقصود، نشان‌دادن و نمایاندن ارتباط پنهانی این مجموعه‌ها با یکدیگر است.

۲. هواداران ژنرال دوگل.

۳. همان؛ ص ۲۵۹.

۴. اقدامات فای علیه فراماسونری چنان مؤثر بود که وی را بعد از ورود قوای متفقین به فرانسه و قدرت‌گرفتن دوگل در سال ۱۹۴۶م. به «حبس ابد با اعمال شاقه» محکوم ساختند.

[ر.ک. به: سازمان جهانی فراماسونری؛ ولی‌الله یوسفیه؛ بی‌نا؛ بی‌جا؛ ص ۲۰۴.]

۵. پتن خدمتگزار یا خیانتکار؛ صص ۲۷۸ و ۲۷۹.

سه نسل پدری یا مادری وی یهودی باشند، یا دو نسل پدری یا مادری و همسر یهودی داشته باشد. به موجب این قانون، یهودیان از پرداختن به مشاغل دولتی، آموزشی و فرماندهی نظامی ممنوع بودند. یهودیان نمی‌توانستند عضو شرکتی باشند که از درآمد عمومی کشور استفاده می‌کند. تنها استثنای قانون متوجه کهنه‌سربازان جنگ بود و شمار یهودیان هر صنف و پیشه‌ای نیز محدود به سهمیه‌ای بود. در هیچ حالتی یهودیان نمی‌توانستند اداره‌ی مجله‌ای را برعهده داشته باشند، یا برای مطبوعات مطلب بنویسند، مگر موضوعات به‌طور مطلق علمی. آنان از داشتن مقام مسئول در صنعت سینما، تماشاخانه یا رادیو، ممنوع بودند.<sup>۱</sup>

قانون ویشی از قانون مشابهی که یک هفته پیش از آن در آلمان صادر شده بود، گسترده‌تر و سخت‌تر بود. مقررات بیست و هفتم سپتامبر آلمانیها، «یهودی‌بودن» را بر پایه‌ی «دین» تعریف می‌کرد، درحالی که در قانون ویشی سخن از «نژاد یهود» بود.<sup>۲</sup> در مقررات آلمان برای یهودی‌بودن لازم بود که سه نسل پیش یهودی باشند که این ضابطه را در ویشی به دو نسل و داشتن همسر یهودی کاهش دادند.

دومین فرمانی که در چهارم اکتبر ۱۹۴۰ به‌وسیله‌ی پتن امضا شد، اقدامی بیش از آنچه را که آلمانیها معمول می‌داشتند، دربر می‌گرفت: اجازه‌ی بازداشت

---

۱. همان؛ صص ۲۹۵ و ۲۹۶.

۲. گروهی از دانشمندان یهودی که دایرة‌المعارف جوداییکا (Judaica)، این اثر بسیار مهم یهودی را سامان داده‌اند؛ کسی را یهودی می‌دانند که یهودی متولد شده است. حتی بعدها اگر تغییر کیش داده باشد. [ر.ک. به: هفت آسمان (فصلنامه تخصصی ادیان و مذاهب)؛ سال دوم، شماره هشتم؛ زمستان ۱۳۷۹؛ ص ۲۶۲]. به این ترتیب به وضوح معلوم می‌شود که عالمان یهودی خود، نخستین کسانی هستند که «یهودی» را با صبغی نژادی تعریف می‌کنند و بر دو نکته تأکید می‌نمایند:

– کسی که یهودی به دنیا می‌آید (یعنی والدین او یهودی هستند)، هرگز نمی‌تواند غیریهودی شود؛  
– فرد یا یهودی به دنیا می‌آید یا غیریهودی.



و نگهداری یهودیان زاده شده در خارج از فرانسه، در «بازداشتگاه خاص»<sup>۱</sup>. سپس حکومت فرانسه برای ریشه کن کردن یهودیان از فعالیتهای دولتی و مشاغل حرفه‌ای یک قالب تازه پدید آورد: بر پایه‌ی فرمانی که در ۲۹ مارس ۱۹۴۱ پتن آن را امضا کرد، «اداره کل امور یهودیان» به وجود آمد.<sup>۲</sup>

در دوم ژوئن ۱۹۴۱ پتن یک قانون جدید مربوط به یهودیان را امضا کرد که این قانون در سراسر خاک فرانسه لازم‌الاجرا بود. در همان روز فرمان دیگری به امضای پتن رسید که بر اساس آن باید آمارى از یهودیان فراهم گردد. در بیست و دوم ژوئیه ۱۹۴۱ فرمان سوم «به منظور ریشه کن کردن نفوذ یهودیان در اقتصاد ملی» به امضا رسید که به موجب آن مصادره‌ی کسب و کار و اموال یهودیان به وسیله‌ی مدیر کل امور یهودیان پیش‌بینی شده بود.<sup>۳</sup>

در اوت ۱۹۴۱ پتن یک بار دیگر کوشش کرد تا مبانی اعتقادی و آرمانی کشور فرانسه را روشن سازد. وی در سخنرانی خود خطاب به مردم چنین آغاز کرد: «من مطالب مهمی دارم که به شما اطلاع دهم». در این سخنرانی پتن به «فراماسونها، احزاب سیاسی منحل شده و کارمندان دولت که هنوز به نظام قبلی یا به منافع بیگانه مرتبطند» تاخت. او سپس یک رشته از تصمیمها را به اطلاع مردم رساند از جمله: اعمال تنبیهات انضباطی بر ضد کسانی که به دروغ بگویند که فراماسون نیستند و منع استخدام دولتی رهبران فراماسونری.<sup>۴</sup>

در پایان ماه اوت ۱۹۴۱ در پایان سخنرانی پتن خطاب به «لژیون کهنه‌سربازان فرانسه» در ورزشگاه ویشی یک بیانیه‌ی وفاداری به پتن خوانده شد که طی آن با اشاره به دوران جمهوری سوم اوضاعی که در آن «مارکسیسم ضد ملی و یهودیت بیگانه در یک اتحاد مهیب برای براندازی کشور فرانسه

۱. پتن خدمتگزار یا خیانتکار؛ صص ۲۹۵ و ۲۹۶.

۲. همان؛ ص ۳۳۶.

۳. همان؛ صص ۳۳۷ و ۳۳۸.

۴. همان؛ صص ۳۵۲ و ۳۵۳ (با تلخیص).

به هم پیوند خورده‌اند» محکوم گردید.<sup>۱</sup>

در سی‌ام اوت سال بعد پتن در برابر اجتماع «لژیون کهنه‌سربازان فرانسه» ظاهر شد و خطاب به جمعیتی که نزدیک به سی هزار نفر تخمین زده می‌شدند، بار دیگر درباره‌ی انقلاب ملی سخن گفت. او اظهار داشت:

فرقه‌ای که شریف‌ترین عواطف را مورد اهانت قرار داده است، در زیر نقاب میهن‌پرستی، اعمال خیانت و نافرمانی را دنبال می‌کند.

این سخن اشاره‌ای به فراماسونها بود و شرح آن در بالای مطالب شماره‌ی سپتامبر مجله‌ی ماهانه «اسناد ماسونری» که از طرف سازمان‌های ضد ماسونری مورد حمایت ویشی چاپ می‌شد، قرار گرفت.<sup>۲</sup>

پس از آتش‌بس و تسلیم فرانسه به آلمان در جنگ جهانی دوم حکومت مارشال پتن که نسبت به موضوع کتاب و تأثیر آن در فرهنگ‌سازی توجه کافی داشت با تأسیس اداره‌ای برای امور کتاب اقدام به تهیه فهرستی نمود که امروزه از آن تحت عنوان «فهرست اُتو»<sup>۳</sup> یاد می‌شود.

فهرست اُتو که مرجع همه‌ی ممنوعیتها و توقیف‌های بعدی گردید، در سال ۱۹۴۳ «آثار ۷۳۹ نویسنده‌ی یهودی فرانسه زبان را دربر می‌گرفت و فروش آثار آنان مگر در مورد کتابهایی که محتوای علمی داشتند ممنوع شد».<sup>۴</sup>

یک بار دیگر به اشراف چشمگیر یهود بر فرهنگ فرانسه که عمدتاً در دوران جمهوری سوم حاصل شده است، نظر افکنید: ۷۳۹ نویسنده‌ی یهودی فرانسه‌زبان! مگر یهودیان فرانسه‌زبان چند نفر بوده‌اند که بیش از هفتصد نویسنده‌ی ممنوع‌القلم داشته‌اند؟!

آمار حضور یهود در فرانسه حکایت غریبی است:

---

۱. همان؛ صص ۳۵۳ و ۳۵۴ (با تلخیص).

۲. همان؛ ص ۳۸۸.

۳. این فهرست به نام «اُتو ایتز» که در جنگ جهانی دوم سفیر آلمان در فرانسه بود، نامگذاری شده است. [ر.ک. به: قرن روشنفکران؛ ص ۵۴۸].

۴. نگاهی تاریخی به سانسور؛ روبر نئس؛ فریدون فاطمی؛ نشر مرکز؛ تهران؛ ۱۳۷۷؛ ص ۱۳۴.

در سال ۱۸۸۱م. جمعیت یهودیان فرانسه تنها بالغ بر چهل هزار نفر بوده است و این جماعت در آن روزگار یهودیانی بودند که در فرانسه ذوب شده بودند و ترجیح می‌دادند که هویت فرانسوی داشته باشند.<sup>۱</sup> /.../ لکن از سال ۱۸۸۱م. به بعد که یهودیان در روسیه مورد تعقیب قرار می‌گیرند و مهاجرت به اروپای غربی آغاز می‌گردد، بسیاری از یهودیان روسیه به فرانسه مهاجرت می‌کنند.<sup>۲</sup>

در طول سال‌های ۱۸۹۸ و ۱۸۹۹ تعداد یهودیان فرانسه هشتاد هزار تن و گروه کوچکی بود. لیکن اکثریت آنها در پاریس متمرکز بودند.<sup>۳</sup> جمعیت فرانسه طبق برآوردهای رسمی این کشور در ۱۹۹۱م. برابر ۵۶/۳۳۰/۰۰۰ بوده است<sup>۴</sup> که یک درصد ایشان، یهودی‌اند؛<sup>۵</sup> یعنی حدود ۵۶۳/۰۰۰ نفر.

حضور سیل‌آسای یهودیان در فرانسه کار را به جایی رسانده است که با حضور هفتصد هزار یهودی در فرانسه این کشور چهارمین یهودی‌نشین بعد از ایالات متحده آمریکا، شوروی سابق و اسرائیل است.<sup>۶</sup>

آری پتن در دوران حکومت خود هرگاه از فساد و تباهی زمامداران جمهوری سوم فرانسه سخن می‌گفت نقش زشت یهودیان و فراماسونها را یادآوری می‌کرد و از همین رو آنها پتن را به شدت دشمن می‌داشتند و برای تحریف واقعیت ماجرا که جز خیانت‌های خودشان به فرانسه نبود، در رسانه‌های

۱. بخشی از تلاش صهیونیست‌هایی چون هرترل تحریک این قبیله افراد بود که زمینه‌ی مساعدی برای پیوستن به نهضت صهیونی داشتند. صهیونیست‌ها از سختگیرهای عمومی نسبت به یهودیان در وقایعی نظیر «قضیه‌ی دریفوس»، برای استحکام بافت اجتماعی خود استقبال هم می‌کردند!

۲. نفوذ صهیونیسم در مطبوعات؛ میرابوالفتح دعوتی؛ نشر ایام؛ قم؛ ۱۳۷۶؛ ص ۵۴.

۳. قرن روشنفکران، ص ۸۵.

۴. فرانسه؛ کامیاب منافی؛ مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه؛ تهران؛ ۱۳۷۲؛ ص ۱۱.

۵. همان؛ ص ۲۵.

۶. نفوذ صهیونیسم در مطبوعات؛ صص ۵۳ و ۵۴.

خود به گونه‌ای مستمر از خیانت پتن در دوره‌ی زمامداریش سخن می‌گویند!

## پتن به روایت بوردو

### ۱. اصول پتن

اینک بجاست پتن و نظریاتش را از دیدگاه بوردو مرور کنیم.  
بوردو می‌نویسد:

در روز ۱۷ ژوئن<sup>۲</sup> ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه صدای بریده ولی محکم مارشال پتن، به وسیله رادیو به گوش فرانسویان رسید که اعلام می‌داشت در این ساعات سخت و تاریک، زمام امور را به دست گرفته و از دشمن تقاضای ترک محاصره می‌نماید.

صدای مارشال از شدت تأثر به اندازه‌ای لرزان و بریده بود که گاهی اوقات بعضی از جملات او مفهوم نمی‌شد.

یک پیرمرد ۸۴ ساله که سابقه‌ی پرافتخاری دارد و پیش از جنگ عهده‌دار سفارت کبرای فرانسه در اسپانیا بود و وجودش همه وقت برای میهن فواید بسیار داشته است؛ اکنون حاضر شده که مسئولیت سنگینی که به او سپرده‌اند به گردن گیرد و زیانهایی که از خطاها و اشتباهات زمامداران سابق متوجه فرانسه گردیده است تا آن اندازه که امکان دارد، جبران نماید.

مارشال پتن وقتی که در «بوردو»<sup>۳</sup> اقامت داشت به سیمت نخست‌وزیری برای ملت فرانسه پیامی فرستاد که باید هر فرانسوی از مفاد آن آگاه شود و جملات آن را به خاطر بسپارد، زیرا مارشال با بیانی واضح علل و جهات شکست ما و راهی را که در آینده باید فرانسه بپیماید نشان داده است:

«از ۲۲ سال پیش نه تنها ضعیف‌تر بودیم بلکه عده‌ی دوستان، نوزادان و متحدین و همچنین اسلحه ما خیلی کمتر بود، اینها علل شکست فرانسه بودند.»

---

۱. آنچه در پی می‌آید بخش‌هایی است از این منبع:

– «دیوارها پایدار است؛ در پشت جبهه جنگ چه خبر است؟»؛ صص ۸، ۹، ۲۷ تا ۳۰، ۳۷ تا ۳۹، ۱۲۰ و ۱۲۱ (با تلخیص و ویرایش).

۲. سال ۱۹۴۰ میلادی.

۳. بوردو (Bordeaux) نام یکی از مناطق کشور فرانسه.

ملت فرانسه شکست خود را پنهان نمی‌کند. هر ملتی دچار شکست‌هایی شده است، اما ملتها با اقدامات و اعمال خود ضعف یا قوت خود را نشان می‌دهند. ما از این نبردهایی که در آن شکست خورده‌ایم، درس عبرت خواهیم گرفت. پس از پیروزی ۱۹۱۸ فکر لذت و خوشگذرانی بر فکر فداکاری غالب شده است؛ بیشتر خواسته‌اند و کمتر خدمت کرده‌اند؛ از زیر بار کوشش و کار، شانه خالی کردند در نتیجه امروز گرفتار چنین بدبختی‌ای شده‌ایم.»

این پیام را پیام دیگری تکمیل می‌کند که من دو جمله‌ی اساسی و مهم آن را در اینجا می‌نویسم:

۱. «امید شما به شخص خود و جسارت و ایمان خودتان باشد نه به دولت؛

۲. «هم خود را مصروف کشتزارها کنید؛<sup>۱</sup> زیرا تنها تکیه‌گاهی است که شما را فریب نمی‌دهد.»

مارشال پتن برای کارهایی که در زمینه‌ی اصلاحات باید انجام یابد برنامه‌ای تعیین کرده است. در قسمت اول این برنامه اشاره به «نقصان جمعیت»<sup>۲</sup> شده است. جمعیت از کجا پدید می‌آید؟ از خانواده. پس در مرحله‌ی نخست باید به تقویت اساس خانواده پرداخت.

۱. به نظر می‌رسد حکومت‌های مذهبی با داعیه‌ی بازگشت به مذهب و اخلاق، به‌طور مشترک برای بهبود وضعیت اقتصادی بر استفاده از «زمین» تأکید ویژه‌ای دارند. شاید در نظر اول چندان پیوندی بین نظام‌های خدا محور و نوع نگاه معیشتی به «زمین» دیده نشود؛ اما با اندکی تأمل روشن می‌شود که اصولاً «در فرهنگ انبیاء علیهم‌السلام کار بر روی زمین از تقدس بسیار بالایی برخوردار است.» «خویشاوندی انسان با زمین؛ سید رضا تقوی دامغانی؛ مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی؛ تهران: ۱۳۶۹؛ ص ۴۳.]

شواهد این معنا بسیار است و نباید گمان برد تکیه بر نوع خاصی از شیوه‌های گوناگون معیشتی، بر حسب اتفاق و تصادف است! هر کس در هر گوشه‌ای از دنیا و با هر مرامی، به همان اندازه که در مسیر سنت‌های الهی حرکت کرده، بهره برده است. ای کاش در نظام اقتصادی جمهوری اسلامی این عبارت امام صادق علیه‌السلام جدی‌تر گرفته می‌شد که فرمودند: «الکیمیاء الاکبر، الزراعه» (گران‌بهارترین اکسیر زراعت است.) [همان: به نقل از وسائل‌الشیعه، ج ۱۳؛ ص ۱۹۴.]

۲. در ابتدای قرن بیستم جمعیت فرانسه حدود ۴۱ میلیون نفر بود و تا سال ۱۹۵۰ یعنی به مدت نیم قرن به همین تعداد باقی ماند. [ر.ک. به: فرانسه؛ ص ۱۱.]

در قسمت دوم «نقصان مواد» ذکر گردیده است. ماده عبارت است از کار، کارگر و کارخانه؛ پس باید بنیان کار را استوار نمود. در قسمت سوم این برنامه، «برقراری اقتدار» است. قدرت نیز عبارت از نظم، انضباط، سلسله مراتب و مسئولیت است. قسمت چهارم فراهم ساختن متحد است. متحد چگونه به وجود می‌آید؟ به وسیله دیپلماسی. پس باید در سیاست تجدید نظر کرد. زمین نیز از ارکان این برنامه است. ملت فرانسه که مدتی است اراضی کشاورزی را ترک گفته، بیش از هر چیز ملتی کشاورز است. دولت نیز دستخوش اغراض زمامداران و بازیچه‌ی دست آنان بوده و بعد از این باید در حفظ قدرت دولت کوشید و دست اشخاص نالایق و منفعت‌جو را از آن کوتاه کرد.

و نکته آخر این که در سده‌های پیشین هیچ جامعه‌ای یا کشوری، خواه مصری یا رومی یا یونانی نتوانسته است موجودیت و استقلال خود را حفظ کند؛ مگر در سایه‌ی مذهب و ایمان محکم و اخلاق شایسته. در هیچ زمان اجتماع‌های بشری، بدون ایمان و مذهب نبوده است. علت این شکستی که امروز بدین‌سان فرانسویان را سرشکسته و ذلیل کرده، آن است که در عقاید مذهبی ایشان ضعف و سستی به حدّ اعلی رسیده بود. آیا فقط هنگامی که خطر نزدیک می‌شود باید به سراغ مقدسین رفت و از آنها استمداد نمود؟

## ۲. پتن چرا و چگونه به قدرت رسید؟

«فوش»<sup>۱</sup> وقتی که در دانشگاه جنگ درس می‌داد، ضمن تعریف از «فرمانده» می‌گفت: «هنگامی که ساعت گرفتن تصمیمات بزرگ فرا رسیده و فداکاری ضرورت پیدا کرد، چه کسی را پیدا کنیم که بار مسئولیت سنگین و پرخطر فرماندهی را به گردن گرفته و در ضمن، شایستگی این مقام مهم را هم داشته باشد؟ آیا این شخص را می‌توان جز در میان طبایع بزرگ پیدا نمود؟»

---

۱. فردینان فوش (Ferdinand Foch)، متولد ۱۸۵۱م. و متوفی به سال ۱۹۲۹، در پایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸م.) به عنوان مارشال فرانسه، عالی‌رتبه‌ترین فرمانده قوای متفقین و فاتح جنگ شناخته شد. [ر.ک. به: فرهنگ فارسی، ج ۶؛ ص ۱۳۸۶].

«پتن» و «ویگان»<sup>۱</sup> با عملیات خود، آن خونسردی عجیب، آن نیرو و استعداد شگفت‌انگیز فرماندهی و آن روح بزرگی را که به استقبال

۱. ماکسیم ویگان (Maxime Weygand) ژنرال مذهبی و معتقد ارتش فرانسه، سالها دستیار مارشال فوش بود.

ویگان در ۱۹۲۰ دفاع ورشو را در مقابل ارتش سرخ رهبری کرد. او از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۵ به جای پتن فرماندهی کل ارتش فرانسه را عهده‌دار بود و سپس بازنشسته‌اش کردند. در ۱۹۴۰ وقتی که کار از کار گذشته بود، به جای یک جمهوری‌خواه سرسخت یعنی ژنرال گاملن، فرمانده عالی قوای متفقین شد و چنان که از قبل نیز آشکار بود، نتوانست مانع پیروزی آلمانها بر فرانسه شود. در دولت ویشی وزیر جنگ و نماینده کل فرانسه در افریقای فرانسه، و فرماندار الجزیره بود. آلمانها در ۱۹۴۲ وی را دستگیر ساختند، در ۱۹۴۵ آزاد شد، ولی به اتهام همکاری با آلمانها بازداشت شد. بعداً محاکمه‌اش لغو شد و بقیه‌ی عمر خود را در پاریس به حال بازنشستگی گذراند.

ویگان در جمع سیاستمداران جمهوری سوم، به خاطر سلطنت‌طلبی آشکار و تعصب کاتولیکی خود مورد سوءظن ایشان قرار داشت. کلمانسو نخست‌وزیر فرانسه در سالهای ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹ و ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ از شاخص‌ترین چهره‌های جمهوری‌خواه، یک‌بار گفته بود که «البته "ویگان" تمام عیار کشیش است».

کلمانسو با ویگان چندان میانه‌ی خوبی نداشت و هر زمان که در حضور مارشال فوش از همکاری بدگویی می‌نمود، مارشال، لیاقت و کاردانی ویگان را گوشزد کرده و از او جانب‌داری می‌کرد.

ویگان در ماجرای دریفوس در صف مخالفین دریفوس قرار داشت.

وی درباره‌ی یهودیان و فراماسونهای فرانسه و نحوه‌ی زمامداریشان در جمهوری سوم، با صراحت تمام در سال ۱۹۴۰ م. نوشت:

نظم کهنه‌ی امور، یعنی نظام سیاسی ماسونی، مصالحه‌های بین‌المللی و سرمایه‌داری، ما را به جایی کشاندند که امروز به آن گرفتاریم.

[این پانویشت با استفاده از منابع ذیل تنظیم شده است:

– «دیوارها پایدار است؛ در پشت جبهه جنگ چه خبر است؟»؛ هانری بوردو؛ ناصر احیاء؛ انتشارات روزنامه اطلاعات؛ تهران؛ بی‌تا؛ صص ۱۹، ۳۱ و ۳۳.

– سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ویلیام شایرر؛ عبدالحسین شریفیان؛ انتشارات سهند با همکاری سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (مراکز پخش؛ انتشارات نگاه و انتشارات علمی)؛ تهران؛ ۱۳۶۸ (چاپ دوم)؛ صص ۶۱ و ۲۰۳.

– فرهنگ فارسی، ج ۶؛ صص ۱۵۹۱ و ۲۲۳۲.

– پتن خدمتگزار یا خیانتکار؛ هربرت آر. لاتمن؛ محمدعلی طوسی؛ انتشارات شبانویز؛ تهران؛ ۱۳۶۶؛ صص ۲۴۴.]

## بخش دوم: نقش پنهان / ۲۱۵

مسئولیت‌های سنگین می‌شتابد، به عالمیان نشان دادند. این دو تن چون فرانسه را در خطر دیدند منافع میهن را بر منافع خود ترجیح داده و خویشتن را در پرتگاه مسئولیت خطیری انداختند، با آن که نه سنشان اقتضا می‌کرد و نه احتیاجی به کسب شهرت داشتند و نه شرط احتیاط بود که به چنین کاری اقدام کنند.

پل رینو در ۱۷ مه، پتن را به فرانسه احضار نمود تا معاونت نخست‌وزیری را بدو بسپارد. زیرا می‌دید که میهن در این ساعت به وجود او احتیاج پیدا کرده است.<sup>۱</sup> پتن از شب ۱۶ ژوئن برای حفظ میهن ناگزیر گردید که زمام امور را در دست گیرد. جنگ منتهی به شکست قطعی شده بود و لازم بود زیان این شکست تا جایی که ممکن است محدود شود. پتن از وضع آشفته‌ی میهن خود باخبر بود و چون باخبر بود تن به این مسئولیت داد. پتن همه چیز را می‌دانست و می‌خواست آنچه را می‌داند به سایرین بفهماند تا این که مردم پی به اشتباهها و خطاهای خود برده و در رفع آنها کوشش کنند.

او در بسیاری از موارد، زمامداران کشور را متوجه عواقب سوء آموزش و پرورش می‌نمود که نکات اخلاقی و مذهبی در آن به‌طور کامل مراعات نشده است. همچنین تزلزلی را که در بنیان اخلاق عمومی راه یافته گوشزد کرد و از شیوع خودسری و بی‌انضباطی در بین مردم که بیم آن می‌رفت دامنگیر همه و حتی ارتش شود اظهار نگرانی نمود. مارشال پتن در اعلامیه‌ی ۲۵ ژوئن ۱۹۴۰ به فرانسویان نکاتی را گوشزد نمود که ما باید همیشه آنها را به یاد داشته باشیم:

«شما رنج برده‌اید، باز هم رنج خواهید برد. حیات شما سخت خواهد بود. من کسی نیستم که شما را با دروغ فریب دهم. من از دروغهایی که

---

۱. هانری بوردو آن‌گاه که در سال ۱۹۴۰م. این عبارات را با خوشبینی در حق پل رینو می‌نوشت نمی‌دانست که چندی بعد چگونه رینو در برابر پتن خواهد ایستاد و در جریان محاکمه‌ی پتن که پنج سال بعد واقع شد، چگونه علیه این مارشال سالخورده شهادت خواهد داد.

اینک که از آن زمان فاصله گرفته‌ایم، بهتر می‌توانیم حدس بزنیم که زمامداران جمهوری سوم مسئولیت شکست در برابر آلمان را باید از سر خود باز می‌کردند و بار آن را بر دوش کسی دیگر می‌گذاشتند. و چه کسی بهتر از کهنه‌سربازی چون پتن!



موجب این همه بدبختی برای شما شده است نفرت دارم. زمین که نه فریب می‌دهد و نه دروغ می‌گوید، یگانه وسیله نجات شماست. زمین اساس امید ماست؛ یک مزرعه که بیکار می‌ماند قسمتی از فرانسه است که رو به نزع و مرگ می‌رود.

چندان به دولت امیدوار نباشید زیرا بیش از آنچه دریافت می‌کند، نمی‌تواند بدهد. در حال حاضر متکی به خود باشید و در آینده اتکای شما به کودکانی باشد که آنها را با روح وظیفه‌شناسی بزرگ خواهید کرد.» روز دهم ژوئیه ۱۹۴۰ برای فرانسه‌ای که روزهای سخت و هولناکی را چه در موقع جنگ و چه پس از آن گذرانده است، روز خوش و سعادت‌باری است که به دوران سیاه گذشته خاتمه می‌دهد.

در این روز دو مجلس شورای ملی و سنا مانند روزهایی که برای انتخاب رئیس جمهوری جمع می‌آمدند در کازینوی شهر ویشی که جانشین پاریس شده است گرد آمدند و مجمع ملی را تشکیل دادند. وظیفه‌ی این مجمع شور درباره‌ی لایحه‌ای بود که تصویب آن به اقتدار و حتی به وجود دو مجلس ملی و سنا خاتمه می‌داد. این لایحه شامل ماده واحده‌ی زیر بود:

«مجمع ملی به دولت جمهوری اختیارات تامه را اعطا می‌نماید که به وسیله‌ی نخست‌وزیر مارشال پتن، قانون اساسی نوین فرانسه را که در آن حقوق کار، خانواده و میهن تصریح می‌شود تحت یک یا چند ماده تعیین و به تصویب مجالسی که بعد؛ تشکیل خواهد شد برساند.»

به موجب ماده واحده، باید قانون اساسی سال ۱۸۷۵ ملغی گردد. قانون اساسی سال ۱۸۷۵ که بیشتر، نظرش ایجاد توافق بین دو دسته‌ی سلطنت‌طلبان و جمهوری‌خواهان بود و توجه لازم به مصالح سیاسی و اجتماعی فرانسه نداشت، نمی‌توانست سعادت کشور را تأمین نماید و می‌بایستی خیلی زودتر از اینها از میان رفته باشد. در این قانون که فقط با اکثریت یک رأی به تصویب رسیده بود، در سالهای ۱۸۷۹ و ۱۸۸۴ تغییرات جزئی داده شد و تا اندازه‌ای به مصالح عمومی نزدیک گردید. اگر با دقت ملاحظه شود این قانون را یک سلسله قوانین متضاد و مخالف تشکیل می‌دادند که فقط منافع سرمایه‌داران را محافظت می‌کرد.

این قانون که عمر آن درازتر از سایر قوانین اساسی فرانسه بود؛ در انحطاط اوضاع کشور خیلی تأثیر داشت و در داخل بی‌نظمی و اغتشاش را باعث شد و در خارج، شکست سیاسی را موجب آمد.

مفاد لایحه‌ای که به مجمع ملی پیشنهاد شده بود، کاملاً با قانون اساسی سال ۱۸۷۵ مخالفت داشت. در این لایحه طرح یک فرانسه‌ی نوین ریخته شده است و سازمان اقتصادی و اجتماعی و سیاسی پیش را واژگون و آنها را از نو بنیان نهاده است. قسمت‌هایی که در این نقشه بیشتر به آنها توجه شده عبارتند از:

– قدرت دولت؛

– کوشش در آموزش و پرورش که کاملاً جنبه‌ی ملی داشته باشد؛

– نگاهداری خانواده؛

– و سازمان اقتصادی نوینی که بر اساس توسعه‌ی کشاورزی قرار گرفته و همچنین مسئله‌ی کار و هیئتهای اصناف را در نظر گرفته باشد.

وقتی که مجمع ملی تشکیل شد، لایحه‌ی پیشنهادی دولت مطرح گردید. آقای «بوان شامپو» مخبر کمیسیون، همان‌طور که عادت دیرینه‌اش بود، پس از اینکه دو ساعت مردم را در انتظار گذاشت، گزارش خود را درباره‌ی طرح پیشنهادی دولت تقدیم کرد. وی در ضمن گزارش خود، با کمال بی‌میلی موافقت خود را با انحلال قوه‌ی قانون‌گذاری اظهار داشت و اعلام کرد: «اکنون که مجلس منحل می‌شود و کلا سعی خواهند نمود که خدمات خود را از راههای دیگر به فرانسه انجام دهند»<sup>۱</sup>.

پس از این که سخنرانی مخبر تمام شد نسبت به لایحه، اخذ رأی نمودند. وقتی که کلیه‌ی آراء جمع‌آوری شد، رئیس مجمع ملی با لاقیدی تمام نتیجه‌ی آراء را چنین اعلام داشت: «طرح پیشنهادی دولت با اکثریت ۵۶۹ رأی در برابر ۸۰ رأی<sup>۲</sup> به تصویب رسیده است».

---

۱. باید توجه داشت که به لحاظ سیاسی راه معقولی جز تفویض قدرت به یک چهره‌ی مقتدر و مورد قبول همگان برای اعضای قوه‌ی مقننه باقی نمانده بود و ناگزیر از این امر بودند.

۲. از جمله این هشتاد تن، یکی هم «لئون بلوم» بود. [ر. ک. به: سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۱۱۳]. بعدها در ماجرای محاکمه‌ی فرمایشی پتن، دوازده عضو هیئت منصفه از میان همین افراد انتخاب شدند! [ر. ک. به: پتن خدمتگزار یا خیانتکار؛ ص ۴۹۴].

به موجب این تصمیم، زمام کلیه‌ی امور به دست مارشال پتن افتاد. وی رئیس حقیقی و توانای فرانسه گردید. واقعه‌ای به این بزرگی که اساس حکومت ما را تغییر داد، بدون اغتشاش و خونریزی صورت گرفت؛ در صورتی که تاکنون سابقه نداشته است که این‌گونه تحولات سیاسی با انقلاب و زدوخورد و هرج‌ومرج همراه نباشد؛ چنان که شکست سال ۱۸۷۱ فرانسه منتهی به سقوط اساس سلطنت و ظهور انقلاب و حشمتناک «کمون» گردید.

### ۳. پایداری دیوارها یعنی چه؟

در جنگ گذشته<sup>۱</sup> روزی در ناحیه‌ی «نورمه» گردش می‌کردم. قسمت بیشتر این ناحیه بر اثر گلوله‌ی توپهای آلمانی ویران شده بود. گاری شکسته‌ای را دیدم که در برابر خانه‌ی ویرانی ایستاد و پیرمردی از آن پایین آمد. بدون درنگ از سه پله‌ی سالمی که در برابر خانه‌اش بود، بالا رفت. در پشت در، هیچ چیز باقی نمانده بود. گلوله‌های دشمن همه چیز را از بین برده بود. سقف طبقه‌ی دوم روی طبقه‌ی اوّل و سقف هر دو طبقه بر زیرزمین فرود آمده بود. پیش خود فکر کردم که لابد پیرمرد از مشاهده‌ی این منظره، غمگین شده است و احتیاج به دلجویی و تسلی دارد. با این خیال نزد وی رفتم. قیافه‌اش متفکر بود مثل اینکه پیش خود میزان خسارات را می‌سنجید. چون صدای مرا شنید سر بلند کرد و در کمال آرامی و خونسردی گفت: «دیوارها پایدار است».

حدس زدم پیرمرد پیش خود، نقشه‌ی تعمیر خانه را می‌کشد؛ هزینه‌ی ساختمان را برآورد می‌کند و از اینکه می‌بیند دیوارها بر سر پا هستند خوشحال شده است.

امروز نیز می‌توان وضع کسی که سرنوشت فرانسه را در دست گرفته است به آن پیرمرد تشبیه کرد.

از زمان سفارت مارشال پتن در اسپانیا دیگر او را ندیده بودم. هنگامی که به ملاقاتش رفتم، از پشت میز کارش برخاست و به استقبال من آمد. ناگهان در برابر چشمم منظره‌ی روزی که مارشال برای تحویل گرفتن فرماندهی سپاه وردن از پله‌های عمارت شهرداری «سویی» بالا می‌رفت

مجسم شد. اکنون هم همان قیافه‌ی متین و چهره‌ی بی‌رنگ و همان قامت راست را در پیش خود می‌دیدم. صورتش کمی اندوهناک ولی بی‌اندازه با ابهت و جدی به نظر می‌رسید. در پیش خود وضعیت سخت و خطرناک وردن را با موقعیت کنونی فرانسه مقایسه کردم و گفتم:

– آقای مارشال حال که شما را دیدم به یاد وردن افتادم. دیروز شما وردن را نجات دادید. امروز<sup>۱</sup> نوبت فرانسه است.

مارشال، تبسم تلخی که حاکی از نگرانی وی از وضع آشفته و خراب فرانسه بود بر لب راند و گفت:

– این بار، کار سخت‌تر است و سن من ۲۴ سال بیشتر...

سپس آهسته مثل اینکه با خود حرف می‌زند گفت:

– ... ولی فرانسه نجات خواهد یافت.

درست مثل همان پیرمرد روستایی همه چیز را ویران یافته بود اما در عوض می‌دید که دیوارها پایدار هستند.

نه تنها باید از فروریختن دیوارها جلوگیری کرد، بلکه باید بنیان آنها را نیز محکم‌تر و باثبات‌تر ساخت. این عمل جز به وسیله‌ی «زمین» و «آموزش و پرورش» ممکن نیست. یک کشور هزارساله نیروی پایداری شکست‌ناپذیری دارد. جوانان او مثل زمین هستند. همان‌طور که اگر زمین را مواظبت نمایند و خوب بذرافشانی کنند حاصل خوبی خواهد داد، جوانان را نیز اگر درست پرورش دهند، نتایج سودمندی به دست خواهد آمد.<sup>۲</sup>

## این نویسندگان فراموش شده!

بور دو به عنوان یکی از پُرکارترین نویسندگان صاحب نام فرانسه از نقطه‌ای فعالیت ادبی خود را شروع کرد که تصفیه‌ی نویسندگان مخالف با دریفوس و یهودیان، در صحنه‌ی ادبیات فرانسه آغاز گردید و زمانی که مرگ، پایان تلاشهای ادبی او را رقم زد (۱۹۶۳م). پاکسازی خونین مخالفان یهود و دوستداران مارشال پتن در فرانسه به انجام رسیده بود. از زمان تبرئه دریفوس

---

۱. مقصود روزهای پس از شکست فرانسه از آلمان در ۱۹۴۰م. است.

۲. پایان نوشته‌ی بور دو.

(۱۹۰۶م) تا حدود چهل سال بعد - در سالیان پس از جنگ دوم جهانی - بر نویسندگان فرانسه ماجراها رفته است. طبیعی است ماجرای دریفوس هم که به تصفیه‌ی جدی متفکران و هنرمندان مذهبی انجامید، ریشه‌های عمیق‌تری نیز داشته است. این تحلیل کلی از ادبیات فرانسه را می‌توان پذیرفت که:

پرداختن به مسائل مذهبی یکی از مشخصات عمده‌ی ادبیات فرانسه بوده است، و حتی بعضی از محققین، ادبیات فرانسه را به عنوان نزاع بین مؤمنین به مذهب و نامؤمنین تعبیر کرده‌اند. بیشتر نویسندگان فرانسه را می‌توان بر این اساس طبقه‌بندی کرد. رابله<sup>۱</sup> انسان را طبعاً خوب می‌دانست؛ کالون<sup>۲</sup> او را طبعاً فاسد می‌شمرد. پاسکال<sup>۳</sup> مدافع مذهب بود و مونتینی<sup>۴</sup> را به شکاکیت متهم می‌کرد. در قرن هجدهم، ولتر<sup>۵</sup> به مذهب رسمی حمله می‌کرد و سعی داشت که نفوذ افکار پاسکال و بوسوئه<sup>۶</sup> را از میان ببرد. در قرن نوزدهم شاتوبریان<sup>۷</sup> ولتر را تخطئه می‌کرد و می‌کوشید که نظریات پاسکال و بوسوئه را به کرسی بنشانند.<sup>۸</sup>

۱. فرانسوا رابله (Rabelais) نویسنده‌ی فرانسوی (۱۴۹۴-۱۵۵۳ میلادی).
۲. ژان کالون (Jean Calvin) پیشوای نهضت مذهبی در فرانسه، در سال ۱۵۶۴م. درگذشت. پیروان فرقه‌ای که او تأسیس کرد جزو پروتستانها محسوب می‌شوند، دارای روح دمکراتیک و مخالف با کلیه‌ی مراسم و آداب مذهبی معمول در مذهب کاتولیک هستند. [ر. ک. به: فرهنگ فارسی، ج ۶؛ ص ۱۵۳۴].
۳. بلز پاسکال (Blaise Pascal) نویسنده، فیلسوف، طبیعی‌دان و مهندس فرانسوی (۱۶۲۳-۱۶۶۲م).
۴. میشل ایکم دو مونتینی (Montaigne) نویسنده‌ی فرانسوی (۱۵۳۲-۱۵۹۲م). کتاب مقالات او از شاهکارهای ادبیات فرانسه است و در ادبیات اروپا تأثیر بی‌حساب داشته است. افکار وی رنگی از بدبینی دارد [ر. ک. به: فرهنگ فارسی، ج ۶؛ ص ۲۰۵۱].
۵. فرانسوا ماری آروئه (François-Marie Arouet) مشهور به ولتر (Voltaire) فیلسوف و نویسنده‌ی فرانسوی.
۶. ژاک بنی بوسوئه (Jacque Bénigne Bossuet) روحانی عالی‌مقام فرانسوی، نویسنده و خطیب مقدس (۱۶۲۷-۱۷۰۴م). از طرفداران سیاست دینی لویی چهاردهم بود و از پروتستانها انتقاد کرد. [فرهنگ فارسی، ج ۵؛ ص ۲۹۵].
۷. فرانسوا رنه د. شاتوبریان (Chateaubriand) نویسنده‌ی فرانسوی (۱۷۶۸-۱۸۴۸م).
۸. دایرةالمعارف فارسی؛ ج ۲؛ ص ۱۸۶۰.

برای آشنایی با شدت برخوردهایی که با نویسندگان مخالف یهود و ماسونری در امتداد قضیه دریفوس شده است، می‌توان به تاریخچه‌ی رسمی سانسور در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی در فرانسه نظری افکند:

طی سالهای اشغال، مطبوعات مخفی،<sup>۱</sup> قویاً مراقب ناشران و نویسندگان متهم به همکاری با دشمن بودند. پس از آزادی پاریس در ۲۵ اوت ۱۹۴۴، از آنها خواسته شد حساب پس بدهند. /.../ کتابهایی توقیف و برخی نابود شدند و برخی از نویسندگان نیز به دادگاه فراخوانده شدند و به‌خصوص در نخستین ماه، محکومیت‌های سنگینی یافتند.<sup>۲</sup>

تشکلی از نویسندگان مخالف پتن تحت عنوان «کمیته‌ی ملی نویسندگان» فهرست مطرودان را تنظیم کرد و در دو مرحله (۹ سپتامبر و ۱۱ اکتبر ۱۹۴۴ م.) منتشر ساخت. در فهرست مذکور اسامی شناخته‌شده‌ای به چشم می‌خورد: روبر برازیلاک، ژک بنوا - مشن، ایل یونار، ژرژ بلون، ژنه بنژامن، هانری برو،<sup>۳</sup> لویی فردینان سلین، پی‌یر دریو لاروشل، الفرد فابر - لوس، ژان ژینونو، ساشا گیتری، مارسل ژوهاندو، شارل مورا، هانری دومونترلان، پل موران، لوسیین روباته، ژرژ سوارس و...<sup>۴</sup>

اقدامات حکومت دوگل و یهودیان هوادارش در چگونگی فراهم‌ساختن زمینه‌ی محکومیت این گروه از نویسندگان فرانسه، قابل تأمل است. نشریاتی که آثار این نویسندگان مغضوب یهود را منتشر می‌ساختند، خوانندگان بسیاری داشتند. به عنوان مثال تیراژ نشریه‌ی «ژوسویی پارتو»<sup>۵</sup> در پایان جنگ به ۳۰۰ هزار نسخه بالغ گردید.<sup>۶</sup> هفته‌نامه‌ی گرنگوار<sup>۷</sup> نیز که از نظر ادبی از آغاز کار در

۱. اشاره به نشریاتی است که غیرقانونی و به صورت زیرزمینی با حضور فعال عناصر یهودی بر علیه پتن و حکومت قانونی وی منتشر می‌شد.

۲. نگاهی تاریخی به سانسور؛ ص ۱۳۷.

3. Henri Beraud

۴. قرن روشنفکران؛ صص ۵۷۳ و ۵۷۴.

5. Je suis Partout

۶. قرن روشنفکران؛ ص ۵۳۲.

7. Grengoire

سطحی تقریباً عالی قرار داشت و مقالات جالبی به وسیله‌ی مشهورترین نویسندگان فرانسه در آن درج می‌شد،<sup>۱</sup> هر هفته در صدها هزار نسخه منتشر می‌گردید.<sup>۲</sup>

«گرنگوار»، نشریه‌ای «ضد انگلیسی و ضد یهود بود و در سال ۱۹۳۷م. بیش از هشتصد هزار نسخه تیراژ داشت».<sup>۳</sup> یکی از ارکان این هفته‌نامه، «هانری برو» نویسنده‌ی مطرح فرانسوی (برنده‌ی جایزه‌ی گونکور در ۱۹۲۲م.) بود،<sup>۴</sup> که در ۲۹ دسامبر ۱۹۴۴م. محاکمه و بلافاصله به مرگ محکوم شد.<sup>۵</sup>

«برو» سرمقاله‌های گرنگوار را می‌نوشت و علیه یهودیان و فراماسونها - که آنان را متحد بلشویکها می‌دانست - قلم می‌زد. او از انگلیسیها متنفر بود و چندان در این اعتقادات خود راسخ، که حتی وقتی به دست دادگستری می‌افتد می‌نویسد: «اعلام می‌کنم که سیاست من تغییر نکرده است و هرگز تغییر نخواهد کرد. سیاست من در عشق به فرانسه، نفرت و کینه از انگلیسیها و ردّ هرگونه فرمانبری از بیگانه بیان می‌شود».<sup>۶</sup>

نحوه‌ی محاکمه‌ی «برو» چندان شتابزده و آکنده از اشتباهات بسیار بود که در نهایت دوگل حکم اعدام «برو» را پس گرفت و او را «عفو!» کرد.<sup>۷</sup> اما عفو دوگل چه بود؟ حکم مرگ «برو» به حبس ابد با اعمال شاقه تبدیل شد و وی تنها اندکی پیش از مرگش در سال ۱۹۵۸م. از زندان آزاد گردید.<sup>۸</sup> البته همین نیز به‌گونه‌ای صورت نپذیرفت که زمینه‌ی انعطاف‌پذیری برای نفی مجازات اعدام و حبسهای طولانی‌مدت نویسندگان دیگر فراهم آورد.

۱. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۲۷۱.

۲. قرن روشنفکران؛ صص ۵۷۴ و ۵۷۵.

۳. تاریخ مطبوعات جهان؛ ص ۱۷۰.

۴. قرن روشنفکران؛ ص ۵۷۴.

۵. همان؛ صص ۵۷۴-۵۷۶.

۶. قرن روشنفکران؛ صص ۵۷۴ و ۵۷۵.

۷. ر. ک. به: قرن روشنفکران؛ صص ۵۷۴-۵۷۶.

۸. ر. ک. به: سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۳۷۲.

نمونه‌ی مشخص آن، اعدام «روبر برازیلاک»<sup>۱</sup> (۱۹۰۹-۱۹۴۵م.) است. برازیلاک که شایستگی‌های ادبی او مورد تأیید دشمنانش نیز هست،<sup>۲</sup> از سالهای دهه‌ی سی در نشریه‌ی «ژوسویی پارتو» علیه دست‌اندازی‌های «یهودی-دمکراتیک» ارائه‌ی کلام می‌کند و طی سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۳م. مقالات متعددی را علیه «جمهوری»، «یهودیان»، «هوادرن دوگل»، «کمونیستها» و «انگلساکسونها» به رشته‌ی تحریر می‌کشد و علیه «توطئه ضد فاشیست در خدمت یهود» قلم می‌زند.<sup>۳</sup>

پرونده‌ی گناهان برازیلاک خردکننده است. او در ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۴م. بازداشت می‌شود و به زندان انتقال می‌یابد. حدود چهار ماه بعد در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۵م. برازیلاک در سالن بزرگ کاخ دادگستری پاریس حضور می‌یابد. دادگاه ضمن ستایش از استعدادهای نویسندگی او، «خیانت روشنفکری» وی را مسلم می‌داند و او را به جرم همکاری با دشمن محکوم به تیرباران می‌کند.<sup>۴</sup>

حکم اعدام برازیلاک نگرانی عموم نویسندگان فرانسه - اعم از هواداران پتن یا دوگل - را برمی‌انگیزد و از ژنرال دوگل رسماً درخواست می‌کنند تا با نظر موافقت تقاضای بخشودگی برازیلاک ۳۵ ساله را بنگرد؛ به ویژه از آن رو که «ستوان برازیلاک، پدر روبر برازیلاک در ۱۳ نوامبر ۱۹۱۴ برای وطن به خاک افتاده است».

اما منطق دوگل چنین است: «در دنیای ادبیات نیز مثل همه جای دیگر، استعداد یک گواهینامه‌ی مسئولیت است».<sup>۵</sup>

برازیلاک به جرم آنچه اندیشیده و آنچه نوشته است در فرانسه‌ی مهد

---

## 1. R. Brasillach

۲. ر. ک. به: قرن روشنفکران؛ ص ۵۸۲.

۳. همان؛ صص ۵۷۹ و ۵۸۰.

۴. ر. ک. به: قرن روشنفکران؛ صص ۵۸۱ و ۵۸۲.

۵. قرن روشنفکران؛ ص ۵۸۴.



آزادی قلم! به دستور دوگل در ششم فوریه ۱۹۴۵م. مقابل جوخه تیرباران قرار می‌گیرد و اعدام می‌شود.

اعدامیهای دیگری نیز بودند، کسانی چون ژرژ سوارس مدیر نشریه‌ی امروز<sup>۱</sup> و پل شاک.<sup>۲</sup>

ناشر فرانسوی آثار سلین را نیز نباید از قلم انداخت: «روبر دونوئل<sup>۳</sup> در موج انتقام‌جوییهای پس از جنگ در پاریس به قتل رسید».<sup>۴</sup>

### شارل مورا: مبارزه با نفوذ یهود و فراماسونری

اینک مناسب است به معرفی استاد برازیلاک، یعنی شارل مورا (۱۸۶۸-۱۹۵۲م.) یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های فرهنگی اروپا بپردازیم که ضمن عضویت در فرهنگستان فرانسه (۱۹۳۹م.) با موضع‌گیریهای سیاسی و روشنگریهایش علیه نفوذ یهود و ماسونری در فرانسه‌ی روزگار خود طوفانها برپا کرده است.

تأثیر عظیم روانی، اخلاقی و خردورزی این مرد، نیم قرن تمام بر جبهه‌ی روشنفکری فرانسه حکمرانی کرد و از فراسوی آن بر بسیاری از اذهان مسحور و شیفته، نشانه و انگی محوشدنی بر جا نهاد.<sup>۵</sup>

ریمون آرن جامعه‌شناس یهودی فرانسه می‌نویسد: «شارل مورا در نیمه‌ی اوّل قرن بیستم جای مهمی را در تاریخ روشنفکری فرانسه اشغال کرده است».<sup>۶</sup> همچنین مورا را به عنوان یکی از دو نماینده‌ی مسلط ادبی و فکری سالهای

---

۱. همان؛ ص ۵۷۴.

۲. نگاهی تاریخی به سانسور؛ ص ۱۳۷.

3. Robert Denöel

۴. اسطوره‌شناسی سیاسی (هنر، اسطوره و قدرت)؛ ناصر فکوهی؛ انتشارات فردوس؛ تهران؛ ۱۳۷۸؛ ص ۶۳.

۵. قرن روشنفکران؛ ص ۱۱۲.

۶. خاطرات ریمون آرن، ج ۱؛ عبدالحسین نیک‌گهر؛ انتشارات علمی؛ تهران؛ پاییز ۱۳۶۶؛ ص ۱۵۴.

بین دو جنگ<sup>۱</sup> برشمرده‌اند.<sup>۲</sup>

وی چنان شخصیت توانمندی در عرصه‌ی هنر و نظر بود که «مدرنیسم» انگلیسی آمریکایی، منبع الهام خود را در مورا می‌جست<sup>۳</sup> و نویسندگان چیره‌دست بسیاری در آمریکا و اروپا، فی‌الواقع سِمَت شاگردی او را داشتند. از این جمع می‌توان از تی. اس. الیوت<sup>۴</sup> برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبیات در ۱۹۴۸م. نام برد.

تی. اس. الیوت در اکتبر سال ۱۹۲۲ سردبیری مجله تازه‌ای به نام کرایترین<sup>۵</sup> را به عهده گرفت و آن را به‌وسیله‌ی مؤثری برای نشر اعتقادات خود تبدیل کرد. الیوت رهنمود خود را از شارل مورا، کاتولیکی فرانسوی گرفت که نوشته بود: «اندیشه‌هایی که از انقلاب فرانسه نشئت گرفت یعنی دموکراسی، پروتستانتیسم آزادی‌خواه و رمانتیسم،<sup>۶</sup> سه ویژگی اساسی تمدن فرانسوی یعنی سلطنت، احساسات کاتولیکی و روح کلاسیک را به تباهی کشاند.»<sup>۷</sup> الیوت می‌گوید: «هجده سال خواننده‌ی آثار مورا بودم».<sup>۸</sup>

---

۱. نماینده‌ی دیگر را آندره ژید ذکر کرده‌اند.

۲. رمون آرن: نقد تاریخ و سیاست در روزگار ایدئولوژیها؛ نادر انتخابی؛ هرمس؛ تهران: ۱۳۸۰؛ ص ۳۵.

۳. کودکان آب و گل؛ اکتاویو پاز؛ احمد میرعلایی؛ کتاب آزاد؛ تهران: ۱۳۶۱؛ ص ۱۵۰.

۴. توماس استرنز الیوت (Thomas Stearns Eliot) که در فاصله‌ی سالهای ۱۸۸۸م. تا ۱۹۶۵م. می‌زیست متعلق به خانواده‌ی انگلیسی‌نژاد و اهل شرق آمریکا یعنی نیوانگلند بود. [زندگینامه برندگان جایزه نوبل ادبیات؛ تحقیق، تألیف و ترجمه‌ی مریم آقا‌شیرمحمد و سعید نوری‌نشاط؛ انتشارات کویر؛ تهران: ۱۳۷۴؛ ص ۱۵۷].

##### 5. Criterion (معیار)

۶. در نظر مورا، رمانتیسم بزرگترین علامتهای بی‌نظمی قلب و آزادی نامشروع عواطف است. عشق رومانیتیک طالب چیزی نیست جز وجود خود و کسی را دوست ندارد جز خود را. [فرهنگ ادبیات جهان؛ ص ۱۲۵۸].

۷. این سخن مورا بس موجز و در عین حال ژرف است و شرح دقیق این عبارت، خود می‌تواند تحقیق مفصلی را با صبغه‌ای دینی، تاریخی و هنری سامان دهد.

۸. تفسیرهای زندگی؛ صص ۱۶۲ و ۱۶۳ (با اندکی تغییر).

الیوت در ادامه‌ی حیات ادبی خود نه به راه مورا وفادار ماند و نه به افکار استاد بزرگ دیگرش ازرا پاوند،<sup>۱</sup> و به همین دلیل هم بود که جایزه‌ی نوبل را به وی اهدا کردند.

شأن شارل مورا چنان است که در فردای شکست فرانسه، نشریه‌ی گرنگوار مقاله‌ای را منتشر می‌سازد که در آن خواسته شده است «پتن در رأس دولت باشد و شارل مورا در رأس هدایت و رهبری معنوی ملت فرانسه».<sup>۲</sup>

اولین شماره‌ی نشریه‌ی مورا به نام «اکسیون فرانسز» در آغاز سال ۱۸۹۹م. همزمان با اوج‌گیری بحران‌آفرین قضیه‌ی دریفوس منتشر شد.<sup>۳</sup>

مورا دست پنهان یهودیان را در ماجرای دریفوس تشخیص داده بود و عقیده داشت: «همان‌طور که درومون نوشته است یهودیان بر پاریس مسلطند و پاریس بر سراسر فرانسه».<sup>۴</sup>

او کینه شدیدی نسبت به آنچه «چهار بیگانه‌ی مسموم‌کننده‌ی کشور» می‌نامید، داشت. و این چهار عبارت بود از: یهودیها، فراماسونها، پروتستانها و بیگانگانی که به تابعیت فرانسه درآمده بودند.<sup>۵</sup>

موفقیت‌های وی را از لابلای گزارش ویلیام شایرر مورخ حامی یهودیان می‌توان دریافت؛ آنجا که می‌نویسد: خوانندگان اکسیون فرانسز و اعضای

۱. ازرا پاوند (Ezra Pound) ادیب برجسته‌ی آمریکایی (متولد ۱۸۸۵م.)، فقط شاعری بزرگ نبود بلکه مددکار حیرت‌آوری برای دیگران نیز بود. او معتقد بود «شاعران باید تمدن غرب را از چنگال دیو ثروت و شهوت برهانند» وی به دلیل حملاتش به یهود و افشای نقش آنان در گسترش جنگ جهانی دوم، دستگیر شد و به شکل وحشیانه‌ای زندانی گردید و سیزده سال در بیمارستانی محبوس ماند. [تفسیرهای زندگی؛ صص ۱۱۴-۱۳۰].

۲. قرن روشنفکران؛ ص ۵۱۶.

۳. ر. ک. به: قرن روشنفکران؛ ص ۹۶.

۴. قرن روشنفکران؛ ص ۱۱۵.

نقطه‌ی آغاز تسلط آشکار یهودیان بر پاریس، انقلاب فرانسه است. «تا انقلاب کبیر فرانسه، هیچ یهودی حق سکونت در پاریس را نداشت.» [دولت نژادپرست اسرائیل؛ اسرائیل، شاهاک؛ امان‌الله ترجمان؛ انتشارات پَرَشکوه؛ تهران: ۱۳۸۰؛ ص ۱۹۹].

۵. ر. ک. به: سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۱۰۵.

تشکیلات مورا از برگزیدگان خاصی تشکیل می‌شدند که در میانشان تعداد زیادی نویسنده، روزنامه‌نگار، مقامات رسمی دولتی، وکلای دادگستری و پزشکان، دانشجویان و مدرسین جوان دانشگاه‌ها دیده می‌شدند.<sup>۱</sup>

شایرر می‌افزاید: اکسیون فرانسز نه تنها بر محیط عقلانی فرانسه نفوذی تقریباً عمیق داشت بلکه یک روش مبارزه‌ی سیاسی جدیدی را به دست راستیها آموخت.<sup>۲</sup>

اکسیون فرانسز یکی از وفادارترین پشتیبانهای حکومت مارشال پتن و شخص او بود که تا زمان نابودی‌اش در ۲۵ اوت ۱۹۴۴ پیوسته به عنوان یکی از ستونهای ایدئولوژیک حکومت پتن مبارزه کرد.<sup>۳</sup>

درباره‌ی اعتقادات مذهبی شارل مورا به عنوان نقطه ضعفی عمده - ولی نه به اهمیت مخالفت او با یهود! - سخنان گوناگون گفته شده است.

میشل وینوک مورخ تحرکات روشنفکری فرانسه، درباره‌ی او می‌نویسد:  
شخصاً به طوری که می‌دانیم چندان مسیحی نبود، لیکن به کاتولیسیسم  
علاقه داشت.<sup>۴</sup>

ویلیام شایرر می‌نویسد:

مورا منکر وجود خدا بود. یک بار اناجیل اربعه را از نوع داستانهای جن و پری نامید که «چهار یهودی ژنده‌پوش» آنها را نوشته بودند.<sup>۵</sup>  
آیا شایرر از سر دشمنی آشکاری که با مورا دارد، او را متهم به انکار خدا می‌کند؟ آیا شایرر از نفی «اناجیل اربعه» توسط مورا نتیجه گرفته که او منکر خداست؟ اگر پاسخ پرسش اخیر مثبت باشد، بطلان آن به خوبی روشن است. چرا که هر منکر اناجیل چهارگانه، ضرورتاً لازم نیست منکر خدا هم باشد. ه استیوارت هیوز نیز که در هر دو اثرش «آگاهی و جامعه» و «راه

---

۱. همان.

۲. همان؛ ص ۱۰۷.

۳. ر. ک. به: قرن روشنفکران؛ ص ۵۳۱.

۴. قرن روشنفکران؛ ص ۱۲۱.

۵. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۱۰۶.

فروبوسته» به ناروا در تحقیر مورا می‌کوشد تا او را به عنوان یک شخصیت درجه‌ی دوم معرفی کند،<sup>۱</sup> می‌نویسد:

مورا بی‌دینی و تبعیت خویش از فلسفه‌ی پوزیتیویستی<sup>۲</sup> را پنهان نکرده بود و آشکارا می‌گفت که آکسیون فرانسز چون می‌خواهد از مذهب کاتولیک به عنوان وسیله استفاده کند - یعنی به دلیل پشتیبانی روحانی آن از ارتجاع سیاسی - به آن سو تمایل نشان می‌دهد.<sup>۳</sup>

وینوک نیز این مطلب را تأیید می‌کند:

موراس ایمان خود را از دست داده بود لیکن کلیسا را همچنان به عنوان ستون ضروری نظم جامعه تلقی می‌کرد.<sup>۴</sup>

در نوع ارتباط مورا با کلیسا به نظر می‌رسد مورا در صحنه‌ی سیاست با جدیت از اصول‌گراترین جناح کلیسا دفاع می‌کرد<sup>۵</sup> ولی اعتقادات شخصی او اقبالاً به جهت عدم انطباق با تعلیمات رسمی کشیشان، مورد پسند کلیسا نبود.

مورا به دلیل مطالعات عمیقی که نسبت به دسیسه‌کاریهای پیچیده‌ی یهود در تحریف دین مسیحیت داشت، نمی‌توانست انجیل‌های چهارگانه‌ای را که مَهر تأیید پاپ را بر خود داشت بپذیرد.

به طریق اولی مردودیت اصالت عهد عتیق نیز بر امثال مورا، آشکار بود. با این وجود، نگاه سیاسی مورا به ساختار کلیسای کاتولیک فرانسه، نگاهی

۱. آگاهی و جامعه؛ ص ۳۶۸.

۲. پوزیتیویسم (Positivism) که به آن «مذهب اصالت تحصیل» نیز گفته شده، منسوب است

به آگوست کنت (Auguste Comte) فیلسوف فرانسوی قرن نوزدهم میلادی. به نظر او:

۱. انسان جز به وسیله‌ی آثاری که می‌بیند و حس می‌کند، علم به هیچ چیز نمی‌تواند پیدا کند و این نیز نسبی است؛ ۲. تحقیق در مبدأ یا علل این آثار قطعاً بی‌فایده است؛ ۳. خارج از حقایق فیزیکی و آنچه که حس می‌شود هیچ چیز قابل کشف و شناسایی نیست. [ر. ک. به: مکتب‌های سیاسی؛ بهاء‌الدین بازارگاد؛ انتشارات اقبال؛ تهران: بی‌تا؛ ص ۶۴. و فرهنگ

واژه‌های اروپایی در فارسی؛ ص ۱۲۷.]

۳. راه فروبوسته؛ ص ۶۱.

۴. قرن روشنفکران؛ ص ۲۸۴.

۵. همان؛ ص ۲۸۵.

مثبت بود. مورا برای مقابله با سه قدرتی که هریک را به‌گونه‌ای با حقیقات و رفتارهای فرانسوی در خصوصیت می‌دانست، یعنی یهود، فراماسون و پروتستان،<sup>۱</sup> به توانمندی کلیسا در به‌حرکت‌درآوردن آحاد مردم نیاز داشت.

اینکه مورا چه اعتقاداتی داشته است، تنها با مراجعه به متن تمامی نوشته‌های او - و نه گزارش مخالفین و دشمنان وی از باورهایش - معلوم خواهد گردید.

از قول مورا می‌خوانیم: «مادرم که در زمینه‌ی مذهبی فوق‌العاده جدی و سختگیر بود در وحشت و نفرت از انقلاب بزرگ شده بود.»<sup>۲</sup> معنی این جمله این است که خاستگاه اولیه‌ی مورا، خاستگاهی مذهبی و ضد تحریکات ماسونی انقلاب فرانسه بوده است.

نقطه‌ی پایانی زندگی مورا را نیز «اریستید کورمیه» در کتابش به نام «گفت‌وگوهای من با شارل مورا» آشکار می‌کند. کورمیه که خود کشیش است می‌نویسد: مورا «خسته از داوری و استدلال» سرانجام به سوی مذهب دوران کودکی‌اش روی کرده بود. این کتاب جایزه‌ی بهترین کتاب آکادمی فرانسه را نصیب نویسنده‌اش می‌کند.<sup>۳</sup>

به هر صورت، رویکرد سیاسی مورا، نزد فرانسویان بیشتر از باطن اعتقادات مذهبی وی مطرح است. در کارنامه‌ی مورا به موارد ذیل بیشتر توجه شده است:

۱. مورا تا سال ۱۸۹۶م. - یک سال پیش از انفجار ماجرای دریفوس - که مصادف با سفر او به یونان بود، در عمل، جمهوری‌خواه باقی مانده بود. او در این سفر امکان یافت تا با شمه‌ای از پیشینه‌ی تأثیرگذار بر فرهنگ فرانسه‌ی کهن از نزدیک آشنا گردد. بدین‌سان مورا با مقایسه‌ای که بین گذشته و حال سرزمین خود می‌نماید، متوجه عمق انحطاط فرانسه می‌شود و سرانجام منشأ و

۱. همان؛ ص ۱۱۸.

۲. همان؛ ص ۱۱۴.

۳. همان؛ ص ۵۴۴.

بنیانهای این انحطاط را از سال ۱۷۸۹م. (سال وقوع انقلاب فرانسه) تعیین می‌کند و دوی درد زوال را فقط در بازگرداندن و تجدید استقرار سلطنت تشخیص می‌دهد. مورا یقین می‌کند که فرانسه پیش از همه چیز نیاز به عاملی دارد که تجسم قدرت باشد «یک من زنده و آگاه، مسئول و مورد قبول».<sup>۱</sup>

۲. مورا و پیروانش موفق شدند گروه برگزیده‌ای را با نفرتی سوزان از «جمهوری» و شیوه‌ی زندگی آن به هم ببیوندند. او زنان و مردان مسن را که اکثراً تحصیل کرده و مرفه بودند، قانع کرد که رژیم جمهوری از عده‌ای شیاد و خائن تشکیل شده است که کشور را به نابودی می‌کشاند.<sup>۲</sup>

۳. مورا به‌رغم نفرتی که از جمهوری سوم داشت وقتی حفظ فرانسه را در برابر هجوم آلمانها در جنگ اول جهانی، مشروط به دفاع از این رژیم دید، «در ۱۹۱۴ نفرتش را موقتاً کنار گذاشت و از راه نفرت قدیمی به آلمانها و به یاری احساسات میهن‌پرستانه‌ای که در ناسیونالیسم نوینش گنجانده بود، به دفاع از کشور پرداخت».<sup>۳</sup>

۴. مورا در ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۵ مقاله‌ی شدیدالحنی در اکسیون فرانسز زیر عنوان «قاتلان» منتشر می‌کند. هدف او در این مقاله ۱۴۰ نماینده‌ی پارلمان جمهوری سوم هستند که بیانیه‌ای را در مخالفت با سیاست خارجی و اقدامات نظامی موسولینی و مجازات وی امضا کرده‌اند. مورا این ۱۴۰ تن را «قاتلان صلح، قاتلان فرانسه» لقب می‌دهد. به‌نظر او و بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی دیگر که ایتالیا را «خواهر لاتینی و متحد طبیعی فرانسه» می‌دانند چنین اقدامی خطر یک جنگ جدید را محقق می‌کند. عنوان کامل مقاله‌ی مورا این است: «قاتلان! اعلام اسامی نمایندگان فراماسون پارلمان فرانسه که خواهان جنگ‌اند».<sup>۴</sup>

۱. همان؛ ص ۱۱۴.

۲. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۱۰۸.

۳. همان.

۴. قرن روشنفکران؛ ص ۳۹۲ (با تلخیص).

به دنبال انتشار این مقاله و پس از حمله‌ی ایتالیا به حبشه در ۲ اکتبر ۱۹۳۵م. بیانیه‌ای توسط یک گروه ۶۴ نفری از هم‌نظران مورا منتشر می‌گردد که «مانیفست<sup>۱</sup> روشنفکران برای صلح در اروپا و دفاع از غرب» نامیده می‌شود. ۱۲ تن از امضاکنندگان این بیانیه از جمله هانری بوردو عضو آکادمی فرانسه‌اند. شارل مورا، هانری برو و روبر برازیلاک از دیگر امضاکننده‌ها هستند.<sup>۲</sup>

علیه این بیانیه جمعی که روشنفکران یهودی، فراماسون و پروتستان بینشان حضور فعال دارند روز بعد متنی را منتشر می‌سازند. اسامی آندره ژید، آندره مالرو، لویی آراگون، ژان گهنو و رومن رولان ذیل این «ضد مانیفست» به چشم می‌خورد.

امضاکنندگان ضدمانیفست در نوشته خود اظهار شگفتی می‌کنند که «به قلم نویسندگان فرانسوی مطالبی در تأیید نابرابری حقوق نژادهای انسانی، ایده‌ای مخالف با سنتهای فرانسه بر صفحه‌ی کاغذ آمده است...»<sup>۳</sup>

بسیاری از امضاکنندگان دو متن و شماری فراوان از ناظران، در این زمان کاملاً به این احساس می‌رسند که فرانسه باز هم مانند زمان اوج قضیه‌ی دریفوس به دو اردوگاه تقسیم شده است. با این همه در ماجرای تازه تغییری در اقلیم روشنفکری و سیاسی بعد از جنگ اول جهانی پدید آمده که شایان توجه است. این تغییر در رویه‌ای است که تعداد زیادی از روشنفکران کاتولیک پیشه می‌کنند و حاضر نمی‌شوند از مانیفست جبهه راست پشتیبانی کنند.<sup>۴</sup>

در جمع‌بندی این وقایع به چند موضوع می‌رسیم:  
اول، هدف «مانیفست روشنفکران» تلاش برای تأمین منافع مردم فرانسه - اگرچه با تأیید ستم به دیگران - است؛

---

۱. مانیفست (manifest) کلمه‌ای انگلیسی است یعنی موضع‌گیری یک شخصیت یا گروه سیاسی که به صورت مکتوب برای عموم مردم منتشر می‌شود. [فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی؛ صص ۳۲۸ و ۳۲۹]

۲. ر. ک. به: قرن روشنفکران؛ صص ۳۹۳ و ۳۹۴.

۳. همان؛ ص ۳۹۴.

۴. همان؛ ص ۳۹۵.



دوم، همدلی کاتولیکهای فرانسه که جمعی از ایشان «مانیفست روشنفکران» را امضا کرده‌اند با موسولینی به عنوان یک حامی و پشتیبان برجسته‌ی کلیسای کاتولیک آشکار است؛

سوم، امضاکنندگان مانیفست در مجموع رویکردی استعماری دارند؛ چهارم، روشنفکران یهودی و پروتستانی که ضدمانیفست را امضا کرده‌اند، در مخالفت با حکومت موسولینی و به منظور تضعیف فاشیسم ایتالیا چنین کرده‌اند. یعنی کوشیده‌اند تا با تحریک فرانسه علیه ایتالیا حکومتی را تضعیف کنند که بر علیه یهود و فراماسونری اقدام می‌کرده است؛

پنجم، «ضد مانیفست» عملاً زمینه‌ی استوارساختن اتحاد فرانسه و ایتالیا را بر علیه آلمان سست نمود. ادامه‌ی این مشی توسط اکثر دولتمردان مؤثر جمهوری سوم سبب شد تا موسولینی حدود دو ماه بعد در ۲۸ دسامبر ۱۹۳۵ موافقت‌های ژانویه‌ی سال گذشته رم منجمله توافق نظامی پنهانی و همچنین تعهدات آن دولت را در کنفرانس استرزا<sup>۲</sup> لغو کند؛<sup>۳</sup>

ششم، آیا «ضدمانیفست» با هدف رفع ستم از مردم مظلوم حبشه منتشر گردید یا به عنوان جزئی از یک بازی سیاسی با شعارهایی مشخص بر علیه نیروهای حامی کلیسا و اکسیون فرانسز؟

یافته‌های گوناگونی نشان می‌دهد که تاریخ روشنفکری فرانسه - بلکه

۱. ر. ک. به: فاشیسم و کلیسا؛ کارل هاینس دِشِنر؛ مهدی ثامنیه؛ انتشارات محقق؛ مشهد: بهار ۱۳۸۰؛ صص ۱-۱۸.

۲. کنفرانس استرزا (Stresa) در آوریل ۱۹۳۵ با هدف چگونگی جلوگیری از هیتلر بین سران دولتهای بریتانیا، فرانسه و ایتالیا در شهر استرزا واقع در ولایت پیمون (شمال ایتالیا) تشکیل شد. به نظر می‌رسید توافقات این کنفرانس می‌تواند ایتالیای فاشیست را به صف ضدآلمانی که فرانسه درصدد آفرینش آن برآمده بود وارد سازد. [ر. ک. به: سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ صص ۲۹۰ و ۲۹۱] و [ریشه‌های جنگ جهانی دوم؛ ا. جی. پی. تیلر؛ محمدعلی طالقانی؛ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی؛ تهران: ۱۳۶۲؛ صص ۱۳۶-۱۳۷]

۳. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ صص ۲۹۵.

مغرب‌زمین - به‌شدت به اغراض سیاسی آلوده است و دل ایشان بر کسانى چون حبشيان نسوخته و روحيات استعماري گروهى از فرانسويان، دليل تطهير روشنفکران ضدمانيفست نخواهد شد؛

هفتم، صف امضاکنندگان «مانيفست» و نيز «ضدمانيفست» نشان‌دهنده‌ى افتراق و تفاوتِ ديدِ مستمرِ نويسندگان و اهل قلم در پيچ‌وخم جريانه‌ى فرهنگى و سياسى معاصر فرانسه است: مذهبها و هواداران‌شان در يك سو و عناصرى كه دين و باورهاي اخلاقي ندارند در ديگر سو.

البته به نظر مى‌رسد كه در گذر زمان دائماً جريان اول تضعيف شده است. نفوذها، اختلافات گوناگون داخلي، هجمه‌هاي وسيع بيروني و ضعفايي كه به ماهيت آراى ديني تحريف‌شده‌ى اين گروه اخير بازمي‌گردد، از جاذبه و توان تأثيرگذاري آن كاسته است.

۵. يكي از مهمترين رخدادهايي كه با حضور مستقيم اكسيون فرانسز و شخصِ مورا، بر عليه دولتمردان فاسد جمهورى سوم، شكل گرفت، «بحران استاويسكي»<sup>۱</sup> بود.

جمهورى سوم «پي در پي» به آفت رسوايهاي مالي كه وزراى كابينه‌هاي جمهورى و اعضاي پارلمانهايش در آن به‌طور مستقيم يا غيرمستقيم درگير بودند، دچار مي‌شد. اين نوع رسوايها چندان «زياد» و «مفصل» بوده‌اند كه حتي مورخى بسيارنويس چون شايير نيز به همين بهانه، از ذكرشان سر باز مي‌زند.<sup>۲</sup> اما ماجراى استاويسكي، از آن دست رسوايها است كه نمى‌توان با هيچ عذرى از كنارش گذشت.

در نخستين سالهاي دهه‌ى سي، يك دلال مرموز فرانسوى - «سرژ الكساندر»<sup>۳</sup> - كه نام مستعارش «ساشا استاويسكي»<sup>۴</sup> بود، پس از

---

1. Stavisky

۲. ر. ك. به: سقوط جمهورى سوم (بررسى شكست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ صص ۲۴۲ و ۲۴۴.

3. Serge Alexandre

4. Sacha Stavisky

به جریان انداختن ۲۳۹ میلیون فرانک اوراق قرضه به پشتوانه حسابهای دروغین و جواهرات تقلبی گرفتار شد. استاویسکی در این کلاهبرداری کلان تاریخی و دیگر کلاهبرداریهایش از حمایت بی دریغ دولتمردان عالیرتبه‌ی جمهوری سوم برخوردار بود.

در سوم ژانویه ۱۹۳۴ اکسیون فرانسز نخستین روزنامه‌ی پاریس بود که به این ماجرای رسواکننده پی برد. اولین قدم مورا در افشای بخشی از این ماجرا باعث استعفای وزیر مستعمرات کابینه‌ی «کامیل شوتان»<sup>۱</sup> شد.

یکی دیگر از دولتمردان جمهوری سوم «پرسار»<sup>۲</sup> که در سمتهای ریاست دادرسی پاریس و دادستان کل، در طول هفت سال (۱۹۲۷-۱۹۳۴ م.) نوزده بار محاکمه‌ی استاویسکی را به اتهام کلاهبرداری به تعویق انداخته بود، برادرِ همسرِ نخست‌وزیر وقت یعنی «شوتان» بود. همچنان‌که برادرِ نخست‌وزیر یعنی «پیر شوتان» وکالت دعاوی یکی از شرکتهای استاویسکی را برعهده داشت. همین ارتباطهای خانوادگی کافی بود تا شوتان با سرسختی از تعیین کمیته‌ای خاص برای تحقیق درباره‌ی افراد گروه استاویسکی امتناع ورزد.

در این اثنا، استاویسکی ناپدید می‌شود اما طولی نمی‌کشد که با افزایش خشم و نفرت مردم، پلیس ردش را در گردشگاهی زمستانی پیدا می‌کند.

هشتم ژانویه ۱۹۳۴، خبر می‌رسد که استاویسکی هنگام ورود پلیس به ویلایش خودکشی کرده است. برای مردم خبر خودکشی استاویسکی پذیرفتنی نبود.

صبح روز بعد، اکسیون فرانسز در صفحه‌ی اوّل از همه‌ی اهالی پاریس تقاضا می‌کند که پس از پایان کار روزانه‌شان اجتماع کنند و با فریاد «مرگ بر غارتگران!» «مرگ بر آدمکشان!» به سوی مجلس نمایندگان به راه افتند.

سلسله تظاهرات اعتراض‌آمیزی که به این ترتیب شروع شد توسط اکسیون فرانسز، «شورش پاریس علیه غارتگران» لقب گرفت و نهایتاً به استعفای

---

1. Camille Chautemps  
2. Pressard

نخست‌وزیر کامیل شوتان در ۲۷ ژانویه ۱۹۳۴ انجامید.

شایر از این موضوع که ذائقه‌ی او را تلخ کرده است چنین یاد می‌کند: برای نخستین بار در تاریخ جمهوری سوم، یک دولت با وجود برخورداری از اکثریت مطلق در مجلسین تسلیم تهدیدهای خیابانی شده بود.<sup>۱</sup> دولت جانشین شوتان، از آن «دالادیه» بود، که با ناپختگی و بی‌توجهی به خواسته‌های مردم، بعضی متهمین اصلی پرونده نظیر پرسار را ارتقای مقام بخشید. این شد که در پاریس منقلب و حساس، طوفانی به پا گردید. اکسیون فرانسز و بعضی گروه‌های دیگر در ششم فوریه مردم پاریس را دعوت به تظاهرات علیه دولت دالادیه کردند.

«یک بار دیگر مانند زمان دریفوس نیروهای جمهوری خواه گرد هم جمع شدند تا با خطر مقابله کنند».<sup>۲</sup>

بسیاری از این نیروهای جمهوری خواه در مجلس متمرکز شده بودند اما تجمعشان ثمری نداد. نهایتاً پس از درگیریهای عظیم خیابانی در ۶ فوریه ۱۹۳۴، دالادیه استعفا کرد و «گاستون دومرگ»<sup>۳</sup> بر سر کار آمد.

لئون بلوم اولین نخست‌وزیر یهودی فرانسه درباره‌ی او گفته بود:

دومرگ هم در زیر حمایت و هم حامی فاشیسم، و نه تنها علاقه‌مند به آن، بلکه همدست آن بوده است.<sup>۴</sup>

کابینه‌ی دومرگ برای نخستین بار مارشال پتن را به سمت وزارت جنگ برگزید و او را در صحنه‌ی سیاست وارد نمود.

مورا و اکسیون فرانسز از به قدرت رسیدن پتن استقبال کردند.

بخشی از تلاشهای مورا و نهضت او که «عامل اصلی رویدادهای ۶ فوریه»<sup>۵</sup> بود به ثمر نشسته بود.

---

۱. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۲۴۸.

۲. تاریخ تمدن غرب و میانی آن در شرق، ج ۲؛ کریین بریتون و دیگران؛ پرویز داریوش؛ کتابخانه‌ی ابن سینا (با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین)؛ تهران: ۱۳۴۰؛ ص ۴۶۴.

3. Gaston Doumergue

۴. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۲۸۴.

۵. قرن روشنفکران؛ ص ۳۹۲.

آنچه که در بحران استاویسکی حتماً نظر مورا را نیز جلب کرده بود پیوند بارز بین یهود و فراماسونری در این کلاهبرداری مهیب مالی بود.

استاویسکی در ۱۸۸۶م. در کیف از پدر و مادر یهودی روسی متوسط‌الحالی متولد شده بود. در اواخر قرن ۱۹ همراه خانواده‌اش به پاریس آمد و در یکی از محلات فقیرنشین به کار دندانپزشکی پرداخت. در ۱۹۱۲ در ۲۶ سالگی برای نخستین بار بر سر کلاهبرداری به زندان رفت. پدرش که از نحوه‌ی زندگی پسر دل‌تنگ شده بود خودکشی کرد. اما این امر گویی تأثیر چندانی بر این مرد جوان نداشت. در این زمان کار پنهانی خود را در دنیای زیرزمینی پاریس آغاز کرد. این کار عبارت بود از: «امرارمعاش کردن روی زنها، فروش داروهای مخدر، راه‌انداختن بازیهای پنهانی، جعل، خرید قرضه‌های دزدی و بعضی اوقات هم دزدی مسلحانه. وی، در عین حال، استعداد شگفت‌انگیزی در چگونگی فرار از چنگال قانون از خود نشان می‌داد. تدریجاً با ثروتی که از این راه غیرآبرومندانه اندوخت، و با ارتباطی که با قمارخانه‌های فرانسه داشت تئاتری خریداری کرد، در روزنامه‌ای سرمایه‌گذاری نمود، با معشوقه‌های نازنین در مجامع آشکار شد و با سیاستمداران آشنایی یافت و برای اینکه در چنگ قانون اسیر نشود خود را با مجامع و محافل اداره امنیت ملی و پلیس مخفی نزدیک ساخت و گاه‌گاه برای آنها در دنیای پنهانی کلاهبرداران و ماجراجویان، جاسوسی و خبرآوری می‌کرد. دوستهای بسیار بین سیاستمداران، وزراء، افسران پلیس، ناشران و سردبیران روزنامه‌ها برای خود فراهم آورد. در خلال این دوران کامرانی، ماجرای پنهانش در ۴۵ مورد توجه پلیس را به خود جلب کرد، اما هیچ‌گاه اقدامی به عمل نیامد. گویی این مرد شیاد بالاتر و دور از دسترس قانون بود.<sup>۱</sup>

استاویسکی در واقع به دلیل همراهی با دولتمردانی چون کامیل شوتان دور از دسترس قانون می‌نمود.

۱. ر. ک. به: سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ صص ۲۲۴ و ۲۴۵.

شوتان از فراماسونهای مشهور فرانسه است که در آغاز جنگ جهانی دوم به عنوان سفیرکبیر فرانسه در واشنگتن منصوب شده بود.<sup>۱</sup>

بحران استاویسکی به مردم فرانسه یادآوری کرد که یهود، سازمان فراماسونری و انواع فساد با همدیگر همراهند!<sup>۲</sup>

۶. در سال ۱۹۳۶ هیتلر خواستار تجدیدنظر در پیمانهای ورسای و لوکارنو گردید و به دنبال آن در هفتم مارس ۱۹۳۶، نیروهای آلمانی ساحل باختری رود راین را برخلاف تعهدات قبلی بازپس گرفتند. این عمل علی‌رغم مخالفت ژنرالهای ارتش آلمان که به عدم توانایی نیروهای خود برای واردشدن در یک نبرد نظامی وقوف داشتند، انجام گرفت. در همان حال هیتلر نیز به نیروهای خود دستور داده بود تا در صورت بروز واکنش از سوی فرانسه و انگلستان به سرعت بازپس نشینند. اما دولت فرانسه هیچ اقدامی انجام نداد و هیتلر با بلوف به موفقیتی چشمگیر دست یافت. تصرف راینلاند زمینه را برای عملیات نظامی بعدی هیتلر بر علیه فرانسه بسیار مساعد ساخت.<sup>۳</sup>

در میان کسانی که گفته می‌شد اهمیت رویداد ۷ مارس ۱۹۳۶ را درجا درک کرده‌اند نام شارل مورا و روزنامه‌ی اکسیون فرانسز بارها شنیده شده است.<sup>۴</sup>

---

۱. سازمان جهانی فراماسونری؛ ص ۲۰۷.

۲. در نگارش «بحران استاویسکی» از منابع ذیل بهره‌مند شدیم:

– سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ویلیام شایرر؛ عبدالحسین شریفیان؛ انتشارات سهند با همکاری سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (مراکز پخش: انتشارات نگاه و انتشارات علمی)؛ تهران: ۱۳۶۸ (چاپ دوم)؛ صص ۲۳۵-۲۷۳.

– تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق، ج ۲؛ کرین بریتون و دیگران؛ پرویز داریوش؛ کتابخانه‌ی ابن سینا (با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین)؛ تهران: ۱۳۴۰؛ صص ۴۶۴ و ۴۶۵.

– تاریخ نیمه نخست قرن بیستم؛ سی. آ. لیدز؛ همایون حنیفه‌وند مقدم؛ نشر سرنا؛ تهران: تابستان ۱۳۶۳؛ صص ۱۲۷ و ۱۲۸.

– جهان میان دو جنگ؛ رابرت تی. السون؛ همایون حنیفه‌وند مقدم؛ نشر سرنا؛ تهران: ۱۳۶۳؛ صص ۲۷۶ و ۲۷۷.

۳. ر.ک. به: تاریخ نیمه نخست قرن بیستم؛ صص ۲۹۰ و ۲۹۱.

۴. خاطرات ریمون آرن، ج ۱؛ ص ۲۰۹.

مورا دو روز بعد در دعوت به اقدام علیه ارتش آلمان نوشت:

دیر یا زود لحظه‌ای فرا خواهد رسید که باید در برابر تعدیات مرحله‌ای و تجاوزات تدریجی آلمان ایستاد. اکنون آن لحظه فرا رسیده است. این تقدیر دردناک اکنون پیش روی ماست.<sup>۱</sup>

مورا حدس می‌زد که هیتلر بلوف زده و در صورت مداخله نیروهای فرانسه سربازان خود را از راینلاند بیرون خواهد برد<sup>۲</sup> اما در عین حال می‌دانست که فرانسویان فاقد یک حکومت ملی پابرجا و منسجمند و در نتیجه نفرت آماده، و وسایل و تجهیزات آماده‌ای ندارند تا به اشغال سراسری راینلاند دست زنند.<sup>۳</sup>

در چنین شرایطی امکانی برای احقاق حقوق فرانسه از طریق آغاز جنگ وجود نداشت اما ناگزیر برای آینده باید مجهز می‌شدند.

مورا می‌نویسد:

جز یک توصیه نمی‌توان به حکومت کرد، و افسوس، افسوس، سه بار افسوس. یک توصیه‌ی علنی به حکومت جمهوری: اولاً جنگ نه!... سپس باید که مسلح کنید. مسلح شویم، مسلح شویم، مسلح شویم.<sup>۴</sup>

مشی لئون بلوم نیز نجنبیدن است، اما نه برای آنکه امکانات لازم را در دسترس فرانسویان نمی‌بیند. او مدعی است که اساساً جنگ در این مرحله کار اشتباهی است. نمایندگان «جبهه‌ی مردم» که توسط بلوم بنیان گذارده شده‌اند حائز اکثریتی در مجلس هستند. اینان اعتبارات نظامی را ردّ و در کار دفاع ملی کارشکنی می‌کنند.<sup>۵</sup>

گناه بلوم چندان نابخشودنی است که حتی آرن یهودی نیز ضمن ادای احترام به این یهودی سوسیالیست به اعتراض درمی‌آید:

۱. همان؛ ص ۲۱۱.

۲. همان.

۳. همان؛ ص ۲۱۲.

۴. همان.

۵. همان؛ ص ۲۱۳.

من به شجاعت و علو اخلاقی لئون بلوم اذعان دارم اما به نظرم «شرح حال نویسان رجال» بر خطاهایش سرپوش گذاشته‌اند.<sup>۱</sup>

لئون بلوم در ۷ آوریل ۱۹۳۶ در نشریه‌ی سوسیالیست «پوپولر»<sup>۲</sup> در دفاع از عدم اقدام حکومت فرانسه می‌نویسد:

حکومت فرانسه به جای اخراج سفیر آلمان، اقدام به بسیج عمومی و فراخواندن قدرتهای هم‌پیمان به انجام تعهدات نظامی خویش در میدان عمل، اجلاس جامعه‌ی ملل را دعوت کرده است. نه حکومت فرانسه و نه افکار عمومی فرانسه میان یک تصفیه‌ی مستقیم از راه جنگ و یک تصفیه‌ی مسالمت‌آمیز از راه اقدام بین‌المللی تردید نکرده‌اند.<sup>۳</sup>

در این دوران فرماندهی ارتش فرانسه را جمهوری‌خواهان برعهده داشتند و سیطره‌ی خود را تا شکست فرانسه در ۱۹۴۰م. استمرار بخشیدند. ژنرال موریس گاملن، دستیار مارشال ژوفر فراماسون<sup>۴</sup> که از سال ۱۹۳۵م. سکان هدایت ارتش فرانسه را در دست گرفت، جمهوری‌خواه سرسختی بود.<sup>۵</sup>

او پایه‌ی بلوم زمینه را برای شکست فرانسه در جنگ به‌گونه‌ای دیگر مهیا می‌ساخت.

مورا در ۱۴ ماه مه ۱۹۳۶ علیه لئون بلوم نخست‌وزیر یهودی فرانسه مقاله‌ای نوشت که سبب شد تا به زندان بیفتد. مورا به بهانه‌ی «تشویق به قتل» از اکتبر ۱۹۳۶ تا ژوئیه ۱۹۳۷ به مدت هشت ماه زندانی گردید. او بلوم را چنین معرفی کرده بود: «مردی که باید تیرباران شود، اما از پشت‌سر».<sup>۶</sup>

تاریخ فرانسه، هشیاری مورا را نسبت به وقایعی که پیش‌بینی می‌کرد تأیید کرده است.

یهودیان برای مقابله با هیتلر و نیز تضعیف مخالفان کاتولیک و میهن‌پرستی که

---

۱. همان؛ ص ۲۰۸.

## 2. Populaire

۳. خاطرات ریمون آرن، ج ۱؛ ص ۲۰۹.

۴. سازمان جهانی فراماسونری؛ ص ۱۹۱.

۵. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۲۰۳.

۶. قرن روشنفکران؛ ص ۴۸۹.



در فرانسه داشتند، از جنگ بین آلمان و فرانسه استقبال می‌کردند. مورا این نکته را فهمیده بود و می‌کوشید تا مانع کشیده‌شدن پای فرانسه به چنین جنگی شود.

۷. مورا با روشن‌بینی، وضعیت فرانسه را پس از پیروزی متفقین اعلام کرده بود: برنده‌شدن انگلیس و آمریکا در جنگ به معنای بازگشت فراماسونها، یهودیان و تمام پرسنل سیاسی طردشده‌ی ۱۹۴۰ به صندلیهای قدرت خواهد بود.<sup>۱</sup>

طبق پیش‌بینی مورا بعد از پیروزی متفقین و روی‌کارآمدن «جمهوری چهارم» (۱۹۴۶-۱۹۵۸ م.) گروهی از دولتمردان طراز اوّل فرانسه که در زمره‌ی یهودیان و فراماسونها بوده‌اند، به قدرت می‌رسند. به عنوان مثال می‌توان از این افراد نام برد:

- ژنرال شارل دوگل، فراماسون<sup>۲</sup> رهبر سابق فرانسه‌ی آزاد و رئیس دولت موقت در سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ م.

- لئون بلوم نخست‌وزیر یهودی فرانسه در ۱۹۴۶ م.

- مندرس فرانس<sup>۳</sup> (۱۹۰۷-۱۹۸۲ م.) نخست‌وزیر یهودی<sup>۴</sup> و فراماسون<sup>۵</sup>

فرانسه در ۱۹۵۴ م.

- گی موله<sup>۶</sup> نخست‌وزیر فراماسون<sup>۷</sup> فرانسه در ۱۹۵۶ م.

استفن نایت گزارش خود را نسبت به نفوذ فوق‌العاده‌ی فراماسونری در جمهوری پنجم فرانسه که از ۱۹۵۸ م. به این سو ادامه دارد، در سال ۱۹۸۴ م. به شرح ذیل ارائه می‌دهد:

امروز بزرگ استاد فرانسه، ژنرال نیروی هوایی «ژاک میتران»<sup>۸</sup> برادر

---

۱. همان؛ ص ۵۴.

۲. سازمان جهانی فراماسونری؛ ص ۱۹۲.

3. Mendés France

۴. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۱۰۹۱.

۵. سازمان جهانی فراماسونری؛ ص ۱۹۰.

6. Guy Mollet

۷. همان.

8. Jacques Mitterand

رئیس‌جمهوری فرانسه<sup>۱</sup> است و در نتیجه فراماسونها در سیاست، نفوذ عمیقی دارند. فرانسوا میتران قسمت اعظم موفقیتش در انتخابات سال ۱۹۸۱م. را مدیون فراماسونهای پرنفوذ است. در هفتاد سال گذشته ماسونری با سوسیالیسم در ارتباط بسیار نزدیک بوده است. بر اساس گفته‌ی فرد زلر<sup>۲</sup> بزرگ استاد شرق اعظم فرانسه در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳ اگر والرئیسکاردستن<sup>۳</sup> فراماسون نشده بود و با نیروهای هوادارش در فرقه‌ی برادری<sup>۴</sup> تباری نکرده بود تا در نهایت به فراماسونهای فرانسه بقبولاند که رأی‌دادن به وی به نفع آنها است، سوسیالیستها در انتخابات سال ۱۹۷۴ فرانسه برنده می‌شدند.<sup>۵</sup> او در سال برگزاری انتخابات در «لژ فرانکلین روزولت» پذیرفته شده بود.<sup>۶</sup>

البته جمهوری پنجم که با قدرت‌گیری ژنرال شارل دوگل در ۱۹۵۸م. آغاز می‌شود تا ۱۹۶۹م. با صبغهی ماسونی ادامه می‌یابد.

ژرژ پمپیدو<sup>۷</sup> رئیس‌جمهور بعدی فرانسه (۱۹۶۹-۱۹۷۴م.) همراهی‌های بسیار روشنی با خاندان یهودی و صهیونیست روچیلد<sup>۸</sup> دارد و با عنوان شغلی

---

۱. مقصود فرانسوا میتران (François Mitterand) نخستین رئیس‌جمهور سوسیالیست فرانسه در دوران جمهوری پنجم این کشور است. وی دو دوره‌ی هفت‌ساله (۱۹۸۱-۱۹۹۵م.) بر مسند قدرت تکیه زد.

2. Fred Zeller

3. Valéry Giscard d'Estaing

۴. کنایه از سازمان فراماسونری.

۵. در این انتخابات که ماه مه ۱۹۷۴ برگزار شد والرئیسکاردستن رئیس‌جمهور فرانسه شد و یک دوره‌ی هفت‌ساله در این سمت باقی ماند.

۶. برادری؛ استغن نایت؛ فیروزه خلعت‌بری؛ شباویز؛ تهران: ۱۳۶۸؛ صص ۴۷ و ۴۸.

7. Georges Pompidou

۸. درباره‌ی خاندان روچیلد (Rothschild) و صهیونیست‌بودنشان می‌توان به منابع ذیل رجوع کرد:  
- روچیلدها؛ موریس دروئون و دیگران؛ ترجمه‌ی رضا سندگل و منیژه اسلامبولچی، نقد و نظر: شمس‌الدین رحمانی؛ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و محراب قلم؛ تهران: ۱۳۶۹.

- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲؛ مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی؛ تهران: پاییز ۱۳۷۰؛ صص ۹۹-۱۳۱.

«ریاست بانک بازرگانی برادران روچیلد» در خدمت ایشان بوده است.<sup>۱</sup> فرانسوا میتران نیز همچون رئیس‌جمهور پیش از خود یعنی والرئیسکار دستن، فراماسون بود<sup>۲</sup> و با لوران فابیوس<sup>۳</sup> یهودی<sup>۴</sup> که در ۱۹۸۴م. به سمت نخست‌وزیری وی را برگزید از سالها پیش همکاری داشت.<sup>۵</sup> از «ژاک شیراک» هم که سالها نخست‌وزیر و رئیس‌جمهوری فرانسه بوده، به‌عنوان یکی از اعضای «لژ پارفایت یونیون پاریس» نام برده شده است.<sup>۶</sup> نیکولا سارکوزی<sup>۷</sup> (متولد ۱۹۵۵ میلادی) که طی سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲ میلادی، ریاست‌جمهوری فرانسه را برعهده گرفته، از پدری مجارستانی و مادری یهودی و فرانسوی زاده شده است.<sup>۸</sup> آنچه از وی در سالیان ریاست‌جمهوری‌اش خصوصاً در حریم‌شکنیهای سیاسی و اخلاقی، همراهی با صهیونیسم جهانی و رویارویی با مسلمانان جهان سر زده، خود موضوع تحقیقی جداگانه می‌تواند باشد.

→

- ۱- زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، ج ۲؛ عبدالله شهبازی؛ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی؛ تهران: ۱۳۷۷؛ صص ۳۵۹-۵۵۰.
- ۲- زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، ج ۴؛ صص ۱۵-۲۱۷.
۳. تحولات سیاسی در فرانسه از ژیسکار دستن تا فرانسوا میتران؛ بان‌دنیس داریبی‌شر؛ ترجمه‌ی ناصر موفقیان، ویراسته‌ی جمشید ارجمند؛ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ تهران: ۱۳۶۹ (چاپ اول). ص ۵۱.
۴. فراماسونری و یهود؛ ص ۲۳۶.

### 3. Lawrent Fabius

۴. تحولات سیاسی در فرانسه از ژیسکار دستن تا فرانسوا میتران؛ ص ۱۳۲.
۵. همان.
۶. فراماسونری و یهود؛ ص ۳۲۹.

### 7. Nicolas Sarkozy

۸. اگرچه در بعضی سایت‌های اینترنتی معلومات فوق درباره‌ی دیانت والدین سارکوزی به همین ترتیب آمده، اما در بعضی منابع مکتوب گفته شده است که پدر سارکوزی از یهودیان مجارستان و مادرش از مسیحیان فرانسه است. [صهیونیسم در فرانسه؛ عباس کاردان؛ انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ تهران: مردادماه ۱۳۸۷ (چاپ اول)؛ صص ۵۸ و ۵۹].

## مورا در پایان

مورا در دوران اشغال فرانسه به پشتیبانی جدی از شخص مارشال پتن پرداخت. شعار او «فرانسه! فقط فرانسه!» بود و هیچ‌گونه همکاری را با دولت پیروزمند آلمان مجاز نمی‌دانست الا همان نوع همکاری را که مارشال پتن توصیه می‌کرد. مورا عقیده به همکاری با آلمان نداشت.

در این دوران تعداد کثیری از کارمندان دولت فرانسه، در هر سطح و مرتبت، کم‌وبیش، خواننده، دوست یا تحسین‌کننده‌ی مورا به عنوان یک نظریه‌پرداز بودند.

مورا، دوگل را که به انگلستان گریخته بود، به چشم یک خائن به وطن می‌نگریست و او را فردی می‌دانست با غروری خارج از اندازه، و عصیانی که بر تجسم وحدت فرانسه یعنی وجود مارشال پتن لطمه زده است. به همین دلیل او که از انگلستان و دسیسه‌هایش تنفری دیرین داشت به کمک نشریه‌ی خود اکسیون فرانسز، وارد مبارزه بر علیه بنگاه سخن‌پراکنی انگلستان، بی‌بی‌سی شد که صدای دوگل را در فرانسه منتشر می‌ساخت. از نظر مورا خطر بزرگی بود که اجازه داده شود زهر کار خود را در مسموم کردن آرا و افکار عمومی مردم فرانسه انجام دهد بی‌آنکه پادزهری برایش فراهم گردد.

در همین زمان مورا خواهان یک مبارزه‌ی ضدکمونیستی در خاک میهن خود بود. مورا، یهودیان را یکی از دو گروهی می‌دانست که سرنخ کمونیسم داخلی را در دست داشتند و میتک‌ها (دورگه‌ها) را نیز گروه دیگر می‌دانست. به نظر مورا، یهودیان را می‌بایست از طریق گرفتن پول و دارایی‌شان خلع سلاح کرد.

مورا و دوستانش در همان حال که کشیشان و فادار به پتن را ستایش می‌کردند، به شدت تمام، بخشی از ترکیب لیبرال کلیسا و دمکرات مسیحیهایی را که در خدمت اهداف دوگل درآمده بودند به باد انتقاد می‌گرفتند. مورا در باورها و اعتقادات خود استوار بود و تا پایان نیز بی‌تزلزل باقی ماند.

او پس از ورود قوای متفقین به فرانسه، در ۸ سپتامبر ۱۹۴۴ در سن ۷۶ سالگی بازداشت شد و به زندان انتقال یافت. در این میان اقدام به قتل وی در زندان با موفقیت قرین نشد و محاکمه‌ی او از ۲۴ تا ۲۷ ژانویه ۱۹۴۵ جریان یافت. مورا سرسختانه از هر آنچه کرده بود دفاع جانانه‌ای نمود، چنانکه گویی محکوم و اعدام‌شدن را به استهزا گرفته بود.

حامیان دوگل، با اعلام حکم دادگاه، مورای سالخورده را به حبس ابد محکوم کردند. در این هنگام شارل مورا با هوشمندی تمام فریاد زد: «این انتقام دریفوس است!»

مورا هفت سال دیگر نیز زنده بود و در ۶ نوامبر ۱۹۵۲ درگذشت در حالی که میراث فرهنگی و سیاسی سنگینی را برای فرانسویان برجا گذاشته بود.<sup>۱</sup>

## اهرم حقوقی یهود!

فهرست اسامی نویسندگانی که یهود تمایل دارد فراموش شوند یا به‌گونه‌ای ننگین گردند، بسته و محدود نیست. هر قلمی با موضع‌گیریهای مؤثر سیاسی و فرهنگی علیه یهود، می‌تواند به این فهرست اضافه شود.

برای آنکه یهود قلم مخالفان خود را به شکل قاطعی بشکنند، با سوءاستفاده از مباحث حقوقی، به وضع قوانین و اعمال مجازاتهای سنگین علیه نویسندگان ناسازگار روی آورده است.

فشار یهودیان در جامعه فرانسه به قدری است که اگر یک فرانسوی آزادانه موضع پدیهودی بگیرد عملاً از هستی ساقط می‌شود.<sup>۲</sup>

پس از جنگ جهانی دوم به منظور دفن نظریات و باورهای نویسندگان مخالف یهود و فراماسونری در فرانسه، به مرور قوانینی تصویب شد تا امکان

---

۱. معلومات این بخش - و نه نگاه آن به مورا - عمدتاً از این منبع است: قرن روشنفکران؛ صص ۵۳۱-۵۴۴.

۲. ر. ک. به: روزنامه اطلاعات؛ شماره‌ی ۲۰۵۳۱، مورخه‌ی ۱۳۷۴/۴/۳۱؛ صص ۱۶ (یادداشت سیاسی).

هرگونه ترویج و انتشار حقایق را که باید در اختیار نسلهای بعد قرار می‌گرفت متنی سازد! حصارهایی که یهود به دور حقایق جنگ جهانی دوم در فرانسه کشیده، سالیانی پیش به نفوذناپذیرترین حالت خود رسیده است.

از سالهای دهه‌ی ۱۹۷۰ تا پایان سالهای دهه‌ی ۱۹۸۰م، قانونگذاری مطبوعات و ارتباطات که استخوان‌بندی آن، همان قانون ۱۸۸۱م. است با ماده‌های قانونی مختلفی تکمیل می‌شود که به زمینه‌های زیر مربوط می‌شوند:

– اهانت نژادی؛

– تحریک به تبعیض نژادی، به نفرت یا خشونت علیه شخص یا گروهی از اشخاص به دلیل اصلیت آنان یا تعلق یا عدم تعلقشان به یک قوم، ملت، نژاد یا دین معین؛<sup>۱</sup>

– دفاع از جنایات جنگی؛

– انکار جنایتهای علیه بشریت؛<sup>۲ و ۳</sup>

حال با توجه به قوانینی که یک سانسور یهودی کامل را بر وسایل ارتباط جمعی فرانسه سلطه بخشیده است، می‌توان دریافت که در چنان شرایطی، معادلات ذیل برقرار است:

– سخن‌گفتن از خیانتکاریهای اقتصادی یهود و ارائه آمار از مالکیت‌های آشکار و پنهان ایشان نسبت به منابع حیاتی مورد نیاز ملت «اهانت نژادی» به حساب می‌آید؛

– بررسی نقش منفی یهود در به‌انحراف‌کشاندن مسیحیت، «تحریک به

---

۱. این جرم می‌تواند یک سال زندان و سیصد هزار فرانک جریمه در پی داشته باشد [ر. ک. به:

نگاهی تاریخی به سانسور؛ ص ۱۴۶].

۲. کسانی که با حقوق فرانسه آشنا نیستند می‌دانند که منظور عمده از این بند اقدامات نازیها علیه یهودیان است [همان].

اصولاً کلمات «بشر» و «بشریت» در فرهنگ کاربرد سیاست امروز، معنایی جز «یهود» ندارند. مقصود از «حقوق بشر» نیز عملاً چیزی جز حفظ «حقوق یهود» نیست.

۳. ر. ک. به: نگاهی تاریخی به سانسور؛ ص ۱۴۶.

خشونت» قلمداد می‌گردد؛

- بیان تاریخچه‌ی واقعی و تحلیل رخدادهایی نظیر ماجرای دریفوس، شکست فرانسویان در احداث کانال عظیم پاناما، جنگ جهانی اول، بحران استاویسکی، شکست فرانسه در جنگ جهانی دوم و...، «تحریک به نفرت از قومی معین» محسوب می‌شود؛

- بازگویی کمترین جنبه‌های مثبت از حیات سیاسی و فرهنگی شخصیت‌هایی نظیر مارشال پتن، پیر لاول، شارل مورا، بنیتو موسولینی، آدولف هیتلر و امثال ایشان که رویاروی یهود صف‌آرایی کرده‌اند، «دفاع از جنایات جنگی» وانمود می‌گردد؛

- افشای دروغ‌گویی‌های یهود و مؤسسات به ظاهر فرهنگی و هنری ایشان در پرداختن به ماجرای ساختگی کشتار شش میلیون یهودی در اتاقهای گاز و سوزاندنشان در کوره‌های آدم‌سوزی، «انکار جنایات علیه بشریت» نامیده می‌شود؛  
- و از همه جالب‌تر اینکه پرداختن انتقادی به بنیانها و بازنگری مستقل و بدون خودباختگی نسبت به آنچه حیات سیاسی و فرهنگی امروز بشریت را رقم زده است، در کنار بازشناسی و غبارزدایی از چهره‌ی مظلوم اسلام ناب محمدی و قیام الهی بر ضد مستکبران و افراشتن پرچم امامت و ولایت علوی یکسره به «تروریسم» موسوم می‌شود!

این تلاش در خاموش‌ساختن فریاد حقیقت‌خواهی در گلوی نسل امروز، نه تنها در فرانسه بلکه در هر نقطه‌ای که یهود توان چنگ‌اندازی بر آن داشته باشد، انجام می‌گیرد.

روال به دست فراموشی سپردن و بایکوت<sup>۱</sup> کردن اثر یا آثاری از یک نویسنده یا گروهی از نویسندگان، امروزه نیز در فرانسه - و بلکه در سراسر جهان غرب - ادامه دارد.

---

۱. بایکوت (boycott) در اصل اصطلاحی اقتصادی است به معنای «اتحاد برای نخردن یک کالا» [ر. ک. به: فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی؛ ص ۸۶].

ژاک بورد سردبیر هفته‌نامه‌ی بین‌المللی «گزارش جهان»<sup>۱</sup> ضمن اشاره به ماجرای پروفسور گارودی و انتشار نظریات تاریخی او درباره‌ی دروغ‌بودن قتل عام شش میلیون یهودی که به‌شدت مورد تاخت و تاز یهودیها قرار گرفت، می‌گوید:

شما موارد دیگری نظیر قضیه‌ی پروفسور گارودی را هم در این کشور می‌بینید. چه بسیارند فلاسفه و نویسندگانی که روز روشن در خیابانهای پاریس به آنها حمله می‌شود. مثلاً پروفسور روبر فوریسون استاد پیشین دانشگاه سوربن که او را هم به جرم تحقیقات مستند و تاریخی‌اش درباره‌ی افسانه‌پردازی «نسل‌کشی یهودیان در اتاقهای گاز» و افشای ماهیت جعلی این داستان سرهم‌بندی‌شده، نه تنها از کار برکنار و از جامعه طرد کرده‌اند، بلکه هر از چندی یکبار، در خیابانها او را، که یک دانشمند سالخورده و محترم است، جلوی چشم مردم وحشیانه به باد کتک می‌گیرند و هیچ کس هم حتی جرئت اعتراض به این وحشی‌گری صهیونیستهای شبه‌نظامی «گروه بتار» را به مخیله‌اش راه نمی‌دهد.

پروفسور گارودی و پروفسور فوریسون تنها قربانیان این فاجعه نیستند. چنانکه گفتم این سرنوشت همه‌ی آدمهای اهل فکر این مملکت است که نمی‌خواهند به بلعیدن «دروغهای حقیقی‌نما» و کنسرو شده توسط دستگاه تبلیغاتی و رسانه‌ای اینجا تن بدهند.

البته در مورد پروفسور گارودی قضیه خیلی ساده است. او دیگر ناشری برای چاپ آثارش نخواهد داشت. دیگر در فرانسه از او برای سخنرانی در کنفرانسهای علمی یا شرکت در محافل خبری برای مصاحبه دعوتی به عمل نمی‌آورند. در حال حاضر فقط کشورهای اسلامی از او برای شرکت در سمپوزیومهای علمی و کنفرانسهای خبری دعوت به عمل می‌آورند.

وقتی که شما یک گروه یا یک اندیشمند گمنام باشید، آنها دیگر با شما حرف نمی‌زنند، اما وقتی مثل گارودی یا فوریسون، دانشمند شناخته‌شده‌ای

---

۱. هفته‌نامه‌ی بین‌المللی «گزارش جهان» در زمره‌ی مطرح‌ترین نشریات کامپیوتری در شبکه‌ی جهانی اینترنت به‌شمار می‌آید. ژاک بورد این هفته‌نامه را که دارای رویه‌ای سیاسی، ادبی و اطلاع‌رسانی است، از اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰م. در پاریس منتشر می‌کند. [روزنامه کیهان؛ شماره‌ی ۱۶۷۴۵، مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱۲/۱۱؛ ص ۷].



باشید، آنها شما را در همه جای این کشور بایکوت می‌کنند. خود من دوستی دارم که کتابی نوشته با عنوان «جنگجویان اسرائیلی». این کتاب درباره‌ی تاریخچه، اهداف و سازوکار عملکرد گروه‌های شبه‌نظامی طرفدار اسرائیل است که در قاره‌ی اروپا فعالیت می‌کنند. نویسنده، کتاب خودش را با سبکی عامه‌فهم و به‌دور از جبهه‌گیری احساسی نوشته است. این کتاب در جامعه‌ی ما مخاطبین زیادی دارد، ولی در رسانه‌های کشور، ابدأً برای مردم شناخته‌شده نیست و از معرفی آن طفره می‌روند. این دوست نویسنده‌ی من طبق عَرَف رایج در بازار کتاب، چند نسخه از اثر خودش را به روزنامه‌ها و مجلات فرانسه داد تا آن را در صفحات فرهنگی- ادبی خودشان معرفی کنند. جالب است بدانید که حتی یک نشریه ولو در حد دو سه خط نازک چاپی هم در مورد این کتاب چیزی ننوشت! مطلب ساده است: اصلاً چنین نویسنده و چنین کتابی وجود خارجی ندارد!

## بوردو پس از جنگ جهانی دوم

نام بوردو در لیست سیاه «کمیسیون ملی نویسندگان» جای گرفته بود و به‌رغم فشارهای سنگینی که گروه یهودیها و فراماسونها بر نویسندگان حامی پتن می‌آوردند، بوردو از صحنه‌ی فعالیت کنار نگرفت.

البته او تنها نویسنده‌ای نبود که با وجود خطرات فراوان همچنان در جهت آنچه به نفع فرانسه می‌دید قلم می‌زد. میشل وینوک با تقسیم روشنفکری فرانسه به دو جناح چپ و راست،<sup>۲</sup> به خاطر تأثیرگذاری بی‌چون و چرای

۱. همان.

۲. اصطلاح چپ با انقلاب کبیر فرانسه متولد شد و در مقابل راست که مخالف انقلاب بود، رایج شد ولی بعدها که انقلاب کار خود را کرده بود و مخالفت با آن مفهومی نداشت، راست و چپ مفهومی دیگر به خود گرفت. [سیاست و حکومت در اروپا (انگستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا)؛ احمد نقیب‌زاده؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)؛ تهران: ۱۳۷۲؛ ص ۱۴۹].

شارل مورا بر دسته‌ی اخیر روشنفکران، گروه آنان را با انتساب به مورا متمایز و نامگذاری می‌کند: «جبهه‌ی راست مورایی!»<sup>۱</sup> و اینوک می‌نویسد:

جبهه‌ی راست مورایی که در دوران حکومت ویشی قدرتی قابل توجه یافته بود اینک به زحمت حیات خود را ادامه می‌دهد /.../ «همکاران»،<sup>۲</sup> «همکاری‌گرایان»<sup>۳</sup> و «پتنیست‌ها»<sup>۴</sup>ی دوران جنگ و روزنامه‌نگارانی که در لیست سیاه «کمیسون ملی نویسندگان» جای داشتند رفته‌رفته سر بلند می‌کنند و از خاموشی دوران مخفی<sup>۵</sup> به‌در می‌آیند.

در ژانویه ۱۹۴۷ ماهنامه‌ی «نوشتارهای پاریس» به مدیریت پل مالیاوان (که بیشتر به اسم مستعارش میشل دسیه معروف است) منتشر می‌شود که در آن نویسندگان یا شکست‌خوردگان «لیبراسیون»<sup>۶</sup> یا به نام خود و یا اغلب به اسامی مستعار به اعلام نظریات خود ادامه می‌دهند.<sup>۶</sup> از جمله‌ی این افراد هانری بوردو است.<sup>۷</sup>

هانری بوردو در فرهنگستان فرانسه پس از جنگ جهانی دوم نیز سالها باقی ماند و بر انتخاب اعضای جدید در این مرکز مهم علمی فرانسه که

---

۱. در اصل متن ترجمه‌شده آمده است «جبهه‌ی راست مورایی».

۲. فرانسویانی که از سر مصلحت با حکومت آلمان هیتلری همکاری می‌کردند و اگر ضرورت حفظ منافع ملی (و در مواردی منافع شخصی) در کار نبود، از همراهی با این حکومت سر باز می‌زدند.

۳. فرانسویانی که نه از سر ناچاری، بلکه چون به‌درستی همکاری با آلمان هیتلری به‌گونه‌ای باورمندانه عقیده داشتند، این حکومت را یاری می‌کردند.

۴. مقصود دورانی است که از بازپس‌گیری فرانسه توسط متفقین، آغاز می‌شود و بیمنایکی از دوگلو و هوادارانش موجب فعالیتهای پنهانی قلمی می‌گردد.

۵. لیبراسیون (Liberation) به معنای «آزادی»، اسمی است خاص برای نامگذاری آزادی پاریس و به‌طور کلی‌تر، آزادی فرانسه از اشغال آلمان در دوران جنگ دوم جهانی [ر. ک. به: قرن روشنفکران؛ ص ۵۳۶].

۶. قرن روشنفکران؛ صص ۷۲۱ و ۷۲۲.

۷. همان؛ ص ۷۲۲.

اعضای آن را بی مرگ و جاوید<sup>۱</sup> می خواندند،<sup>۲</sup> تأثیر گذاشت.

وینوک می نویسد:

آکادمی فرانسه که در نهضت مقاومت چندان فعال نبود، همچنان به عنوان یک قطب روشنفکری راست برجا مانده و شارل مورا از زندان، نفوذ خود را بر آن اعمال می کرد. وقتی در ۱۹۵۱ پی‌یر گاکزوت<sup>۳</sup> یکی از مریدان سابق، کتاب خود را به نام «تاریخ فرانسویان» منتشر می کند، مورا به اگزاویه والا<sup>۴</sup> می نویسد که «این کار یک خدمت بزرگ به مردم است و نویسنده‌ی آن شایسته پاداش. باید او را به یاری دوستانمان: «بوردو»، «برار»، «بنوا»، «لاگورس» و «مادلن» به درون آکادمی فرانسه هل دهیم». یک سال بعد از مرگ مورا این آرزوی او عملی می شود.<sup>۵</sup>

البته درباره‌ی فرهنگستان فرانسه باید توجه داشت که نفوذ یهودیان در این تشکیلات عاقبت صورت پذیرفت و اینان پس از مرگ مورا، فاتحان کامروای این دژ فرهنگی - سیاسی شدند. مرور مختصری بر چگونگی یارگزینی در فرهنگستان فرانسه نیز این روند را به خوبی نشان می دهد.

هانری بوردو در همان نخستین باری که تقاضای عضویت در فرهنگستان فرانسه را کرد با استقبال کم نظیر اعضای فرهنگستان (۲۰ رأی) مواجه شد و به عضویت فرهنگستان فرانسه درآمد (۱۹۱۹م).<sup>۶</sup> این را باید مقایسه کرد با ۲۴ بار تقاضای رده شده‌ی امیل زولا، که هرگز برجستگان فرهنگ فرانسه حضور

1. immortel

۲. برج فرازان؛ ص ۴۷۰ (پانویست مترجم).

3. P. Gaxotte

۴. اگزاویه والا (Xavier Vallat) همان نماینده‌ی مجلس فرانسه است که ضمن نطقی در مجلس هنگام تصدی پُست نخست وزیر توسط لئون بلوم، رسماً خطر «گروه کوچک یهودی» او را گوشزد کرده بود [ر. ک. به: سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ص ۳۵۰].

۵. قرن روشنفکران؛ ص ۷۲۳.

۶. ر. ک. به: سایت اینترنتی آکادمی فرانسه.

وی را در فرهنگستان نپذیرفتند.<sup>۱</sup> اعضای فرهنگستان در آن دوران به جز آناتول فرانس، یکسره علیه دریفوس موضع داشتند.<sup>۲</sup>

حضور مستقیم یهودیان تا مدتهای مدید در فرهنگستان فرانسه متفی بود. لیکن پس از سقوط مارشال پتن در طول سالهای پس از جنگ جهانی دوم، یهودیان در فرهنگستان فرانسه حضور چشمگیری یافته‌اند. ژان گیتون مسیحی عضو فرهنگستان فرانسه با نگاه تمجیدآمیزی که به یهودیان دارد در سال ۱۹۹۴م. در گفت‌وگو با صهیونیست مشهور فرانسه ژاک لانزمن می‌گوید:

وقتی وارد فرهنگستان فرانسه شدم، دو نفر یهودی در آنجا بودند. حالا دوازده نفر یهودی آنجا بودند و آنها هوشمندترین افرادند.

لانزمن می‌افزاید:

فکر می‌کنم اوّلی آنها کسبل<sup>۳</sup> بود. نطق معروف او را به یاد می‌آورم که می‌گفت: «برای نخستین بار یک یهودی وارد فرهنگستان فرانسه شده است...»<sup>۴</sup>

ژوزف کسبل (۱۸۹۸-۱۹۷۹م.) در ژوئیه ۱۹۴۵، جریان محاکمه‌ی فرمایشی پتن - این شخصیت نظامی و سیاسی مورد علاقه‌ی بوردو - را برای یک روزنامه‌ی فرانسوی پی‌گیری می‌کرد.<sup>۵</sup>

وی در سال ۱۹۶۲م. وارد فرهنگستان شد.<sup>۶</sup> و راه را برای ورود دیگر یهودیان هموار ساخت.

فعالیت‌های سیاسی بوردو در آخرین سالیان عمرش، آنگاه که سن او از نود نیز فراتر رفته بود همچنان ادامه یافت؛ از جمله، بوردو در وقایع پرتلاطم

---

۱. زولا؛ ص ۲۸۶.

۲. قرن روشنفکران؛ ص ۱۰۲.

### 3. Kessel

۴. آنکه به خدا ایمان داشت و آنکه به خدا ایمان نداشت؛ ژان گیتون و ژاک لانزمن؛ ترجمه‌ی عباس آگاهی؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران؛ ۱۳۷۴؛ صص ۹، ۲۷، ۳۳ و ۲۰۹.

۵. ر. ک. به: پتن خدمتگزار یا خیانتکار؛ ص ۴۹۵.

۶. قرن روشنفکران؛ ص ۹۲۴.

«استقلال الجزائر» حضور سیاسی داشت.<sup>۱</sup>

## آثار زولا و بوردو در ایران

### زولا در ایران

به فهرست آثار ترجمه‌شده‌ی زولا به زبان فارسی<sup>۲</sup> که بر مبنای سال انتشار دسته‌بندی و تنظیم شده است، نظری بیفکنید:<sup>۳</sup>

۱. طرح و تحلیل موضوع پیچیده‌ی «استقلال الجزائر» و سوءاستفاده‌های عجیب و گسترده‌ی روشنفکران یهودی و صهیونیست فرانسه از آن، مطلبی بس خواندنی است که مجال آن اینجا نیست.

۲. از زولا گاه داستانهای کوتاهی همراه با مجموعه‌ای از داستانهای کوتاه نویسندگانی دیگر، به فارسی ترجمه و منتشر شده است. در این فهرست موارد یادشده موضوع توجه نبوده است.

۳. در تنظیم فهرست دسته‌بندی‌شده‌ی آثار مترجم زولا از این منابع نیز بهره برده‌ایم: الف) کتابشناسی رمان و مجموعه‌های داستانی مترجم پیش از مشروطیت تا ۱۳۷۴؛ فاطمه کنارسری (زیر نظر مهدی افشار)؛ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ تهران؛ پاییز ۱۳۷۷.

ب) کارنامه نشر: فهرست موضوعی کتابهای منتشرشده در سال ۱۳۷۶؛ تهیه و تنظیم: مؤسسه نمایشگاههای فرهنگی ایران (مدیریت اطلاع‌رسانی و خدمات رایانه‌ای)؛ ناشر: مؤسسه نمایشگاههای فرهنگی ایران؛ تهران: اردیبهشت ۱۳۷۷.

ج) کارنامه نشر: فهرست موضوعی کتابهای منتشرشده در سال ۱۳۷۷؛ وهرز نوروزپور دیلمی و دیگران؛ ناشر: مؤسسه خانه کتاب؛ تهران: اردیبهشت ۱۳۷۸.

د) کارنامه نشر: فهرست موضوعی کتابهای منتشرشده در سال ۱۳۷۸؛ تهیه و تنظیم: خانه کتاب؛ ناشر: خانه کتاب؛ تهران: اردیبهشت ۱۳۷۹.

ه) کارنامه نشر: فهرست موضوعی کتابهای منتشرشده در سال ۱۳۷۹؛ تهیه‌کننده: خانه کتاب؛ ناشر: خانه کتاب؛ تهران: اردیبهشت ۱۳۸۰.

و) کارنامه نشر: فهرست موضوعی کتابهای منتشرشده در سال ۱۳۸۰؛ تهیه‌کننده: خانه کتاب؛ ناشر: خانه کتاب؛ تهران: اردیبهشت ۱۳۸۱.

ز) امیل زولا؛ ژان آلبر بدیه؛ علی‌اکبر معصوم‌بیگی؛ انتشارات کهکشان؛ تهران: ۱۳۷۷؛ صص ۷۷ و ۸۹.

ح) لوح فشرده‌ی کتیبه (بانک اطلاعات کتابهای منتشرشده در ایران)؛ کاری از خانه کتاب (با پشتیبانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)؛ متمرکز بر کتب منتشرشده حذفاصل سالهای ۱۳۷۰ تا اردیبهشت سال ۱۳۹۰.

بخش دوم: نقش پنهان / ۲۵۳

| تعداد صفحات | ناشر            | مترجم                       | سال انتشار | نام اثر                   |
|-------------|-----------------|-----------------------------|------------|---------------------------|
| ۱۷۹         | ابن سینا        | محمود پورشالچی <sup>۱</sup> | ۱۳۲۵       | انسان وحشی                |
| ۱۵۰         | ؟               | مهران محبوبی                | ۱۳۲۵       | رؤیا                      |
| ۱۵۰         | ؟               | محمود پورشالچی              | ۱۳۲۵       | رؤیا                      |
| ۱۵۰         | ؟               | محمود پورشالچی              | ۱۳۲۵       | هوس                       |
| ۱۲۸         | معرفت           | محمود پورشالچی              | ۱۳۲۶       | چهره‌ی یک زن              |
| ۱۲۵         | مجله‌ی ماه نو   | محمدعلی شیرازی              | ۱۳۳۳       | نانا <sup>۲</sup>         |
| ۱۶۸         | مطبوعاتی پاینده | نسترن جامعی                 | ۱۳۳۶       | سایه مرگ                  |
| ۱۷۱         | کتاب‌های جیبی   | محسن هنریار                 | ۱۳۴۶       | ترز راکن                  |
| ۵۳۷         | امیرکبیر        | سروش حبیبی                  | ۱۳۵۶       | ژرمینال <sup>۳</sup>      |
| ۱۸۴         | تلاش            | عبدالرحیم ریحانی            | ۱۳۶۰       | سال‌های امید <sup>۴</sup> |

۱. محمود پورشالچی (متولد ۱۳۰۶ ه.ش.) که از نخستین معرّفان زولا به ایرانیان می‌باشد در دوران حکومت وابسته‌ی محمدرضا پهلوی، سیمتهای گوناگونی را برعهده داشته است از جمله:

- معاون وزارت اطلاعات (روابط عمومی)

- رایزن مطبوعاتی ایران در پاریس

- مشاور مطبوعاتی شورای مرکزی جشن شاهنشاهی

- مدیریت کل اداره‌ی مطبوعاتی

[ر. ک. به: چهره مطبوعات معاصر؛ غلامحسین صالحیار و دیگران؛ ناشر: پرس اجنت

(Press agent) تهران: ۱۳۵۱؛ ص ۷۱.]

پورشالچی با همکاری وزارت امور خارجه فرانسه درصدد بوده است تا در باب «ریشه‌های بروز انقلاب اسلامی» کتابی را منتشر سازد. [ر. ک. به: میوه‌های دار (تاریخ جنبش‌های مردمی و مذهبی ملت ایران در قرن حاضر)، ج ۱؛ محمود پورشالچی، ویراسته‌ی بابک حقایق؛ انتشارات زرین؛ تهران: ۱۳۷۶؛ صص ۹-۱۱].

۲. تاریخ ذکرشده، تقریبی است.

۳. چاپ سوم این کتاب در سال ۱۳۸۴ و چاپ چهارم آن در سال ۱۳۸۶ توسط انتشارات نیلوفر به انجام رسیده است. ضمناً دو ترجمه‌ی دیگر نیز از کتاب ژرمینال در دست است که مشخصات آنها در ادامه خواهد آمد.

۴. چاپ دوم این کتاب در سال ۱۳۶۳ و چاپ سوم آن در سال ۱۳۶۹ بوده است.

|     |                        |                                     |      |   |
|-----|------------------------|-------------------------------------|------|---|
| ۵۴۸ | نیلوفر                 | فرهاد غیرائی                        | ۱۳۶۰ | شکست <sup>۱</sup>                                   |
| ۴۵۹ | نیلوفر                 | فرهاد غیرائی                        | ۱۳۶۱ | آسوموار   |
| ۳۶۲ | نیلوفر                 | محمدتقی غیائی                       | ۱۳۶۱ | دارایی خانواده‌ی روغن                               |
| ۵۳۸ | نیلوفر                 | محمدتقی غیائی                       | ۱۳۶۱ | زمین  |
| ۴۵۶ | اکباتان                | محمدعلی خندان                       | ۱۳۶۲ | دکتر پاسکال   |
| ۴۳۰ | نیلوفر                 | محمدتقی غیائی                       | ۱۳۶۲ | سهم سگان شکاری                                      |
| ۲۲۵ | تیسفون                 | اسماعیل کیوانی                      | ۱۳۶۲ | عشق و فداکاری زن <sup>۲</sup><br>[= سهم سگان شکاری] |
| ۳۱۲ | اکباتان و<br>اردی بهشت | کوروش آزاد مهر و<br>محسن بهادری فرد | ۱۳۶۳ | در تلاطم زندگی <sup>۳</sup>                         |
| ۵۵۵ | کتاب فرزانه            | نوناهجری                            | ۱۳۶۳ | ژرمینال   |
| ۵۱۵ | گلشایی                 | ابوالفتح امام                       | ۱۳۶۴ | ژرمینال <sup>۴</sup>                                |
| ۵۴۶ | اکباتان                | محمدعلی خندان                       | ۱۳۶۶ | پولین <sup>۵</sup> [=در تلاطم زندگی]                |
| ۷۱۳ | جامی                   | علی اصغر خبره زاده                  | ۱۳۶۷ | شهر آفتاب   |
| ۳۱۰ | اکباتان                | محمدعلی خندان                       | ۱۳۶۸ | قلب پاریس   |
| ۳۰۵ | ارغنون                 | مهران محبوبی                        | ۱۳۷۱ | رؤیا  |
| ۵۲۶ | نگاه                   | علی اکبر معصوم بیگی                 | ۱۳۷۲ | شاهکار <sup>۶</sup>                                 |
| ۶۲۶ | نگاه                   | علی اکبر معصوم بیگی                 | ۱۳۷۷ | پول و زندگی   |
| ۴۵۶ | نیلوفر                 | هوشنگ امیرمکری                      | ۱۳۸۸ | فتح پلاسان  |

۱. چاپ سوم این کتاب در سال ۱۳۶۲ به انجام رسیده است.
۲. چاپهای ششم و هفتم این کتاب در سالهای ۱۳۶۹ و ۱۳۷۱ انتشار یافته است.
۳. چاپ سوم این کتاب در سال ۱۳۶۴ بوده است.
۴. این کتاب در سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ به چاپهای دوم و سوم رسیده است.
۵. چاپ دوم این کتاب در سال ۱۳۷۰ به انجام رسیده است.
۶. چاپ دوم این کتاب در سال ۱۳۷۶ بوده است.

## بوردو در ایران

حال به فهرست آثار ترجمه‌شده‌ی هانری بوردو نظر می‌اندازیم:

| تعداد صفحات | ناشر    | مترجم            | سال انتشار | نام اثر   |
|-------------|---------|------------------|------------|---|
| ۲۱۲         | خاور    | عظمی عدل (نقیسی) | ۱۳۱۷       | جامه‌ی پشمین                                      |
| ۲۵۴         | ؟       | اصغر فرمانفرمایی | ۱۳۲۰       | خاکستر گرم  |
| ۱۲۱         | اطلاعات | ناصر احیاء       | ۱۳۲۰       | دیوارها پایدار است                                |
| ۸۰          | ؟       | ناصر خدایار      | ۱۳۲۴       | جنگل شوم یا زنی که از غیب خبر می‌دهد <sup>۱</sup> |
| ۲۹۵         | ؟       | عظمی عدل (نقیسی) | ۱۳۳۰       | ترس از زندگی                                      |
| ۱۵۹         | آبشار   | ایرج پزشکی‌زاد   | ۱۳۳۷       | جمیله   |

بجز آثار فوق، چهار داستان کوتاه و بلند دیگر نیز از بوردو به شرح ذیل منتشر شده است:

(الف) «کبوتران سفید» با ترجمه‌ی شجاع‌الدین شفا در مجموعه‌ی جامه‌ی ارغوانی که احتمالاً سال انتشار آن ۱۳۳۳ است.

(شفا)، برای سایر نویسندگانی که آثارشان را ترجمه کرده، در ابتدای نوشته‌شان، زندگینامه‌ای آورده است آلا بوردو که زندگینامه ندارد!

(ب) «ویولن‌زن» با ترجمه‌ی هوشنگ مستوفی در مجموعه‌ی «آخرین برگ» که نخستین چاپ آن حدود دی ماه ۱۳۳۱ می‌باشد.

(ج) «شیخ در کوچه‌ی میکال‌آنژ» ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت که در هفته‌نامه‌ی تهران مصور در شماره‌های ۸۰۱ الی ۸۱۰ (از تاریخ ۱۳۳۷/۱۰/۱۲ تا

۱. به نقل از: کتابشناسی رمان و مجموعه‌های داستانی مترجم پیش از مشروطیت تا ۱۳۷۴، ج ۱؛ ص ۱۵۱.



۱۳۳۷/۱۲/۵) منتشر شده است.

بوردو در این داستان با بیانی جذّاب به موضوع «روح» و دیدگاه کاتولیکها نسبت به «احضار ارواح» پرداخته است. (د) «پناهگاه» با ترجمه‌ی رضا عقیلی در مجموعه‌ی کتاب هفته (شماره‌ی ۱۳-۳۴ خرداد ۱۳۴۱).

### مقایسه‌ای زمانی

مقایسه‌ای اجمالی بین زمان انتشار آثار بوردو و زولا در ایران مواردی را نمایان می‌سازد:

۱. تمامی آثار بوردو در زمان حیات نویسنده در ایران ترجمه و منتشر گردیده است و پس از مرگ بوردو هیچ اثری از وی در ایران ترجمه و منتشر نشده است؛

۲. هیچ‌یک از آثار زولا در دوران حیات وی در ایران ترجمه و منتشر نگردیده است.

پس از پایان جنگ جهانی دوم در طول دو سال (سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ ه.ش.) چهار اثر از زولا به فارسی ترجمه می‌شود و او به جامعه‌ی پارسی‌زبانان معرفی می‌گردد.

سپس در فاصله‌ای سی ساله (یعنی تا سال ۵۷) نیز چهار اثر از زولا ترجمه و منتشر می‌شود؛ بعد در کمال تعجب می‌بینیم در دوران انقلاب اسلامی و پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی حداقل<sup>۱</sup> با هجده عنوان ترجمه از رمانهای زولا روبه‌رو می‌شویم که چهارده عنوان آن در دهه‌ی شصت (یعنی پرتلاطم‌ترین دوران تثبیت انقلاب اسلامی) نشر یافته است.

به اصطلاح روشنفکرانی که در نقش ناشر و مترجم، ظاهراً بانی ترجمه و

---

۱. از اینکه چه کسانی اقدام به ترجمه‌ی چه آثار دیگری از زولا کرده‌اند و امکان نشر آن - به هر دلیل - حاصل نشده است، بی‌خبریم. البته ممکن است عناوین دیگری نیز از آثار زولا ترجمه و انتشار آن موکول به آینده شده باشد.

نشر آثار زولا بوده‌اند گویی در دهه‌ی شصت، همگی به یکباره زولا و ماتریالیسم خاص آثار او را کشف کرده‌اند!

کارکرد زولا در دوران جمهوری سوم فرانسه، ستیز با مذهب، مردم، ارزشهای اخلاقی و توانایی و اقتدار نیروهای مسلح مذهبی بوده است. آیا کسی هست که در ضدمذهبی‌بودن پیام رمانهای زولا شک کند؟ آیا می‌توان از کنار انتشار وسیع آثار زولا در سالیان انقلاب اسلامی بی‌تفاوت گذشت؟ زولا با افکار منحط و پستش، محملی بود تا شمه‌ای از آنچه روشنفکری بیمار ایران در آن روزگار جرئت ابرازش را نداشت، این‌گونه ترویج شود.

همچنان که اصل تفکر مذهبی و آمیختگی دیانت و سیاست در دوران جمهوری سوم فرانسه به‌شدت از سوی جریانهای ماسونی و یهودی آن روز فرانسه مورد حمله بود در روزگار ما نیز انقلاب اسلامی و اصول مترقی آن مورد تهاجمات گوناگون دشمنان صهیونیست و فراماسون است.

این مشابهت، کارکرد ترجمه و انتشار آثار زولا را بهتر تبیین می‌کند.

۳. از بعضی آثار زولا چند ترجمه به فارسی وجود دارد که این نشان از

حمایت بی‌دریغ برخی سرمایه‌گذاران صحنه‌ی نشر از آثار زولا دارد.

۴. تحقیق حاضر، در مورد ترجمه‌ی آثار زولا و ورود و انتشار کتب این

دو در ایران، نسبت به اکثر مترجمین و ناشرین، موضع‌گیری مثبت یا منفی ندارد. عوامل فراوانی به صورت آشکار و پنهان، در سیر ترجمه و نشر هر اثر دست‌اندرکارند که گاه پذیرش مسئولیت فرهنگی انتشار آن اثر را تا حدود زیادی توسط مترجم و یا حتی ناشری که نامش در شناسنامه کتاب آمده، منتفی می‌کند. به صرف ترجمه یا نشر یک اثر ناپسند، نمی‌توان کسی را متهم به همکاری مستقیم با جریانهای صهیونی یا ماسونی کرد؛ همچنان‌که نباید کسی را به صرف ترجمه یا نشر اثری پسندیده، منزّه و فرهیخته قلمداد نمود.

اینجا در درجه‌ی نخست، سخن از «یک جریان فاسد» است، نه فساد

مجموعه‌ای از افراد.

۵. حال وقت آن است که به نکته‌ی دیگری نیز درباره‌ی علت عدم طرح

چهره‌های ادبی و هنرمندان مخالف جمهوری سوم فرانسه به‌طور خاص در ایران اشاره کنیم. و آن توجه به «تاریخچه‌ی روابط سیاسی ایران و فرانسه» در زمان اضمحلال جمهوری سوم و روی کار آمدن مخالفان جمهوری سوم در فرانسه است:

پس از ورود نیروهای آلمان به لهستان، فرانسه و انگلستان در دوم سپتامبر ۱۹۳۹ به آلمان اعلان جنگ دادند. در ۱۴ ژوئن ۱۹۴۰ قوای آلمان وارد پاریس شد و به‌زودی سایر شهرهای بزرگ فرانسه را اشغال کرد. فرانسه تصمیم به متارکه جنگ گرفت و پس از موافقت آلمان، حکومت فرانسه در شهر ویشی تشکیل شد.

در همان اوان که دولت ویشی از طریق تصویب پارلمان جمهوری سوم با یک برنامه تسلیم و همکاری به‌وجود آمد، ژنرال دوگل حکومت فرانسه‌ی آزاد را در انگلستان تأسیس نمود و همزمان با شروع جنگ، دولت ایران رسماً بی‌طرفی خود را اعلام کرد. اما متفقین، اخراج مأموران آلمان را که به عقیده‌ی آنها ستون پنجم آلمان را در ایران تشکیل داده بودند، خواستار شدند. دولت ایران معتقد بود که اقدام به اخراج این عده، ممکن است به نظر دولت آلمان تخلف از بی‌طرفی محسوب شود، لذا از قبول مفاد آن خودداری کرد.

با حمله‌ی متفقین به ایران در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ و اشغال کشور، روابط ایران و آلمان قطع شد و از این پس ایران در صف متفقین قرار گرفت. در ۳۰ مارس ۱۹۴۲، بنا به درخواست متفقین، ایران مناسبات سیاسی خود را با دولت ویشی فرانسه که طرفدار آلمان بود، قطع کرد.

روابط سیاسی ایران و فرانسه تا اوایل جنگ جهانی دوم بر اساس حسن تفاهم و صمیمیت متقابل ادامه یافته بود. در ضمن جنگ جهانی دوم و انتقال قدرت به دولت ویشی، سفارت ایران نیز از مهر ۱۳۱۹ (اکتبر ۱۹۴۰) به ویشی منتقل شد. اما پس از انعقاد قرارداد سه‌جانبه‌ی ایران، انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی و پیوستن ایران به صف متفقین، دولت ایران در ۳۰ مارس ۱۹۴۲ روابط سیاسی خود را با ویشی قطع کرد. در ژوئن ۱۹۴۴ که حکومت وقت جمهوری فرانسه به ریاست ژنرال دوگل در الجزیره تشکیل شد، دولت ایران از اولین دولتهایی بود که حکومت

موقت را به رسمیت شناخت.<sup>۱</sup>

به این ترتیب معلوم می‌شود درست در زمانی که مخالفان جمهوری سوم در فرانسه مجالی برای تحرک جدی یافتند، ایران تحت سلطه‌ی مستقیم و بی‌واسطه‌ی انگلستان درآمد. انگلستانی که مشخصاً مخالفین جمهوری سوم فرانسه را تخطئه می‌کرد و پشتیبانیهای سیاسی و امکانات تبلیغاتی خود را به‌طور مستقیم علیه ایشان به‌کار می‌گرفت. طبعاً در چنین شرایطی طرح آنچه در نقد جمهوری سوم فرانسه بود، حمل بر دفاع از مخالفین جمهوری سوم می‌گردید و از آن نتیجه‌ای جز رویارویی با تدابیر کارگزاران فرهنگی و سیاسی انگلستان در ایران حاصل نمی‌شد.

در یک کلام، دفاع از مخالفین جمهوری سوم فرانسه که حکومت فرانسه را در «ویشی» تشکیل داده بودند، برای انگلستان معنایی جز حمایت از سیاستهای آلمان نداشت و این چیزی نبود که به سادگی از کنارش بگذرد، آن هم در ایرانی که رسماً در صف متفقین قرار گرفته بود.

پس از غلبه متفقین در جنگ جهانی دوم هم که تکلیف روشن بود و دیگر طرح جانبدارانه از مشی و آرمانهای گروهی که در خود فرانسه قلع و قمع شده و کنار گذاشته شده بودند، ضرورتی نداشت!

بر این همه باید نوع خاص نگاه تحصیل‌کردگان ایرانی آشنا با فرهنگ و زبان فرانسه را نیز افزود که بسیاری از ایشان در آن دوران یا جذب عملکرد دولتمردان جمهوری سوم شده بودند و مراحل غرب‌زدگی را می‌گذراندند یا به اهمیت نقد همه‌جانبه‌ی جمهوری سوم فرانسه چنان که باید و شاید واقف نبودند.

هرچه بود این مهم بر زمین ماند و هرگز حق آن ادا نشد.

---

۱. فرانسه؛ کامیاب منافی؛ مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه؛ تهران؛ ۱۳۷۳؛ صص ۲۰۳-۲۰۵.



## فهرست مأخذ

### کتاب‌های فارسی<sup>۱</sup>

۱. آب در خوابگاه مورچگان؛ نیما یوشیج؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران: ۱۳۵۴.
۲. آخرین برگ؛ ا. هنری و دیگران؛ هوشنگ مستوفی؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران: ۱۳۴۷.
۳. آزادی و سازمان، پژوهشی در بنیاد سوسیالیسم و لیبرالیسم؛ برتراند راسل؛ علی رامین؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران: ۱۳۵۷.
۴. آگاهی و جامعه؛ ه. استیوارت هیوز؛ عزت‌الله فولادوند؛ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ تهران: ۱۳۶۹.
۵. آنکه به خدا ایمان داشت و آنکه به خدا ایمان نداشت؛ ژان گیتون و ژاک لانزمن؛ عباس آگاهی؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران: ۱۳۷۴.

---

۱. در این کتاب روال ما در ارائه‌ی معلومات مربوط به «کتاب‌های فارسی» رعایت ترتیب ذیل بوده است:

نام کتاب، شماره‌ی مجلد؛ نام نویسنده یا نویسندگان، نام ویراستار؛ نام مترجم یا مترجمان؛ نام ناشر یا ناشران؛ مکان نشر؛ سال انتشار.

ضمناً علائم اختصاری به‌کارگرفته‌شده در این کتاب و معانی‌شان به این شرح است:

– ج: شماره‌ی مجلد

– بی‌نا: فاقد نام ناشر

– بی‌جا: فاقد مکان نشر

– بی‌تا: فاقد تاریخ انتشار

۶. ارزیابی شتابزده، جلال آل احمد؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر؛ تهران: ۱۳۵۷.
۷. اسرائیل عامل امپریالیسم؛ جلال آل احمد؛ مرکز البحوث الاسلامیه (مرکز بررسیهای اسلامی) با همکاری انتشارات هجرت؛ قم: بی تا (مقدمه‌ی کتاب به قلم ابورشاد تاریخ مهرماه ۱۳۵۷ را بر خود دارد).
۸. اسطوره‌شناسی سیاسی (هنر، اسطوره و قدرت)؛ ناصر فکوهی؛ انتشارات فردوس؛ تهران: ۱۳۷۸.
۹. امیل زولا؛ ژان آلبر بده؛ علی‌اکبر معصومیگی؛ انتشارات کهکشان؛ تهران: ۱۳۷۷.
۱۰. اندیشمندان راستینِ زمان ما؛ گی سُرمان؛ ویدا ناصحی؛ نشر آروین؛ تهران: ۱۳۷۴.
۱۱. برادری؛ استغن نایت؛ فیروزه خلعت‌بری؛ شباویز؛ تهران: ۱۳۶۸.
۱۲. برج فرازان؛ باربارا تاکمن؛ عزت‌الله فولادوند؛ انتشارات سخن؛ تهران: ۱۳۸۰.
۱۳. پتن خدمتگزار یا خیانتکار؛ هربرت آر. لاتمن؛ محمدعلی طوسی؛ انتشارات شباویز؛ تهران: ۱۳۶۶.
۱۴. پروتکل‌های دانشوران صهیون؛ عجاج نویهض؛ ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی؛ مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهشهای اسلامی)؛ مشهد: ۱۳۷۳.
۱۵. پژوهش صهیونیست (مجموعه مقالات)؛ به کوشش محمد احمدی؛ مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه؛ تهران: ۱۳۷۶.
۱۶. پژوهش صهیونیست (مجموعه مقالات - کتاب دوم)؛ به کوشش محمد احمدی؛ مرکز مطالعات فلسطین؛ تهران: آبان‌ماه ۱۳۸۱.
۱۷. تاریخ آموزش و پرورش در قرن بیستم؛ و. ف. کانل؛ حسن افشار؛ نشر مرکز؛ تهران: ۱۳۶۸.
۱۸. تاریخ ادبیات جهان، ج ۱؛ باکتر تراویک؛ عربعلی رضایی؛ نشر و پژوهش فرزاد روز؛ تهران: ۱۳۷۳.
۱۹. تاریخ ادبیات فرانسه، ج ۴؛ قرن نوزدهم؛ پیر برونل و دیگران؛ سید ضیاء‌الدین دهشیری؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)؛ تهران: ۱۳۷۸.

۲۰. تاریخ ادبیات فرانسه، ج ۵: قرن بیستم؛ پیر برونل و دیگران؛ نسرين خطاط و مهوش قدیمی؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)؛ تهران: ۱۳۷۸.
۲۱. تاریخ اروپا از انقلاب فرانسه تا زمان ما (۱۷۸۹-۱۹۳۵)، کتاب سوم: تلاش برای آزادی؛ هربرت. ا. ل. فیشر؛ ع. وحید مازندرانی؛ کتابفروشی دهخدا؛ تهران: بی تا / مقدمه‌ی مترجم ۱۷ دی ۱۳۴۶ نوشته شده است.
۲۲. تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق، ج ۲؛ کرین بریتون و دیگران؛ پرویز داریوش؛ کتابخانه‌ی ابن‌سینا (با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین)؛ تهران: ۱۳۴۰.
۲۳. تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۴؛ محمد صدر هاشمی؛ انتشارات کمال؛ اصفهان: ۱۳۶۴ (چاپ دوم).
۲۴. تاریخ جهان نو، ج ۲؛ رابرت روزول پالمر؛ ابوالقاسم طاهری؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران: ۱۳۵۷ (چاپ سوم).
۲۵. تاریخ رهایی فرانسه؛ روبر آرون؛ قاسم صنعوی؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران: ۱۳۷۱.
۲۶. تاریخ صهیونیسم، ج ۱؛ ناهوم سوکولوف؛ داود حیدری؛ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (بنیاد مستضعفان و جانبازان)؛ تهران: بهار ۱۳۷۷.
۲۷. تاریخ عمومی نگاهی به تاریخ جهان در قرن بیستم (کتاب درسی سال چهارم آموزش متوسطه‌ی عمومی، رشته‌های اقتصاد اجتماعی - فرهنگ و ادب)؛ علی پایا؛ ناشر: وزارت آموزش و پرورش؛ تهران: ۱۳۶۳.
۲۸. تاریخ مطبوعات جهان؛ پیر آلبر و فرناند ترو؛ هوشنگ فرخجسته؛ انتشارات پاسارگاد؛ تهران: ۱۳۶۳.
۲۹. تاریخ نیمه نخست قرن بیستم؛ سی. آ. لیدز؛ همایون حنیفه‌وند مقدم؛ نشر سرنا؛ تهران: تابستان ۱۳۶۳.
۳۰. تحولات سیاسی در فرانسه از ژیسکاردستن تا فرانسوا میتران؛ یان‌دنیس داری‌شر؛ ترجمه‌ی ناصر موفقیان، ویراسته‌ی جمشید ارجمند؛ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ تهران: ۱۳۶۹ (چاپ اول).
۳۱. ترز راکن؛ امیل زولا؛ محسن هنریار؛ سازمان کتابهای جیبی؛ تهران ۱۳۴۶.



۳۲. ترس از زندگی؛ هانری بوردو؛ عظمی عدل (نغیسی)؛ بی‌نا؛ بی‌جا: ۱۳۳۰.
۳۳. تطبیق تقاویم؛ محمدقلی جوانشیر خوئی و دیگران؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ تهران: اسفندماه ۱۳۶۰.
۳۴. تفسیرهای زندگی؛ ویل و آریل دورانت؛ ترجمه‌ی ابراهیم مشعری، ویراسته‌ی منوچهر یزدانی؛ انتشارات نیلوفر؛ پاییز ۱۳۶۹ (چاپ اول).
۳۵. تقویم تطبیقی یکصد و چهل و یک ساله؛ حسام سرلئی؛ انتشارات زوار؛ تهران: بی‌تا.
۳۶. جاسوسی و ضدجاسوسی؛ ژان پیر آلم؛ ابوالحسن سروقد مقدم؛ مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی؛ مشهد: ۱۳۷۰ (چاپ دوم).
۳۷. جامه پشمین؛ هانری بوردو؛ ترجمه‌ی عظمی عدل؛ کلاله‌ی خاور؛ تهران: خرداد ۱۳۱۷.
۳۸. جمیله؛ هانری بوردو؛ ایرج پزشک‌زاد؛ انتشارات آبشار؛ تهران: دی‌ماه ۱۳۳۷.
۳۹. جنایات بزرگ تاریخ؛ پیر بلمار و ژان فرانسوا نامیا؛ منصور مدنی؛ انتشارات نوید شیراز؛ شیراز: ۱۳۷۰.
۴۰. جهان عصر ما؛ جان میچر؛ محمود جزایری؛ مؤسسه انتشارات امیرکبیر؛ تهران: ۱۳۵۰.
۴۱. جهان میان دو جنگ؛ رابرت تی. السون؛ همایون حنیفه‌وند مقدم؛ نشر سرنا؛ تهران: ۱۳۶۳.
۴۲. چرا مسیحی نیستم؟؛ برتراند راسل؛ س. طاهری؛ انتشارات دریا؛ تهران: ۱۳۴۹.
۴۳. چهره مطبوعات معاصر؛ غلامحسین صالحیار و دیگران؛ ناشر: پرس اجنت (Press agent) تهران: ۱۳۵۱.
۴۴. حقایق و اباطیل در تاریخ بنی‌اسرائیل، فوزی محمد حمید؛ ترجمه‌ی قیس زعفرانی؛ مؤسسه فرهنگی نشر رامین؛ تهران: بهار ۱۳۸۰.
۴۵. خاطرات (پنجاه سال اندیشه‌ی سیاسی)، ج ۱؛ ریمون آرون؛ مسعود محمدی؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: ۱۳۶۶.
۴۶. خاطرات ریمون آرن، ج ۱؛ عبدالحسین نیک‌گهر؛ انتشارات علمی؛ تهران: پاییز ۱۳۶۶.

۴۷. خاکستر گرم؛ هانری بوردو؛ اصغر فرمانفرمایی؛ بی‌نا؛ تهران: مرداد ۱۳۲۰  
(تاریخ نگارش مقدمه‌ی مترجم).
۴۸. خویشاوندی انسان با زمین؛ سید رضا تقوی دامغانی؛ مرکز چاپ و نشر  
سازمان تبلیغات اسلامی؛ تهران: ۱۳۶۹.
۴۹. داستایفسکی؛ هانری تروایا؛ حسینعلی هروی؛ انتشارات نیلوفر؛ تهران: زمستان  
۱۳۶۹.
۵۰. دانستیهای مردمی، ج ۱ (نام‌ها و نکته‌ها)؛ ایروینگ والاس و دیگران؛ ترجمه  
و تألیف دینا بایندر و سیف غفاری؛ نشر نو؛ تهران: ۱۳۶۶.
۵۱. دایرةالمعارف علوم اجتماعی؛ باقر ساروخانی؛ مؤسسه انتشارات کیهان؛ تهران:  
۱۳۷۰.
۵۲. دایرةالمعارف فارسی، ج ۱؛ به سرپرستی غلامحسین مصاحب؛ انتشارات  
فرانکلین؛ تهران: ۱۳۴۵.
۵۳. دایرةالمعارف فارسی، ج ۲؛ به سرپرستی غلامحسین مصاحب؛<sup>۱</sup> انتشارات  
فرانکلین؛ تهران: ۱۳۵۶.
۵۴. در جست‌وجوی آزادی (مصاحبه‌های رامین جهاننگلو با آیزایا برلین)؛  
ترجمه‌ی خجسته کیا، ویراسته‌ی عبدالحسین آذرنگ؛ نشر گفتار؛ تهران:  
۱۳۷۱.
۵۵. در دفاع از روشنفکران؛ ژان پل سارتر؛ رضا سیدحسینی؛ انتشارات نیلوفر؛  
تهران: ۱۳۸۰.
۵۶. دورکم؛ آنتونی گیدنز؛ یوسف اباذری؛ شرکت سهامی انتشارات خوارزمی؛  
تهران: ۱۳۶۳.
۵۷. دولت نژادپرست اسرائیل؛ اسرائیل شاهاک؛ امان‌الله ترجمان؛ انتشارات  
پَرشکوه؛ تهران: ۱۳۸۰.
۵۸. «دیوارها پایدار است؛ در پشت جبهه جنگ چه خبر است؟»؛ هانری بوردو؛  
ناصر احیاء؛ انتشارات روزنامه اطلاعات؛ تهران: بی‌تا.

---

۱. اگرچه سرپرستی دایرةالمعارف را بعداً رضا اقصی عهده‌دار شد، اما بر همان بنیانی که  
زنده‌یاد مرحوم دکتر مصاحب نهاده بود.

۵۹. راز بزرگ، ج ۱؛ محمود طلوعی؛ نشر علم؛ تهران: ۱۳۸۰.
۶۰. راه فروبسته؛ ه استیوارت هیوز؛ عزت‌الله فولادوند؛ انتشارات علمی و فرهنگی (سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی)؛ تهران: ۱۳۷۳.
۶۱. راه نیرنگ؛ ویکتور استروفسکی؛ محسن اشرفی؛ انتشارات اطلاعات؛ تهران: ۱۳۷۳ (چاپ چهارم).
۶۲. رمون آژن؛ نقد تاریخ و سیاست در روزگار ایدئولوژیها؛ نادر انتخابی؛ هرمس؛ تهران: ۱۳۸۰.
۶۳. روچیلدها؛ موریس دروئون و دیگران؛ ترجمه‌ی رضا سندگل و منیژه اسلامبولچی، نقد و نظر: شمس‌الدین رحمانی؛ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و محراب قلم؛ تهران: ۱۳۶۹.
۶۴. رویدادنگاری تاریخ جهان؛ کالین مک ایودی؛ حسن افشار؛ نشر مرکز؛ تهران: ۱۳۷۰.
۶۵. رهبران؛ ریچارد نیکسون؛ کاظم عمادی؛ مؤسسه انتشارات عطائی؛ تهران: ۱۳۷۱.
۶۶. رهبران اسرائیل؛ محمد شریده؛ ترجمه و پژوهش بیژن اسدی و مسعود رحیمی؛ انتشارات کویر؛ تهران: ۱۳۷۸.
۶۷. ریشه‌های جنگ جهانی دوم؛ ا. جی. پی. تیلر؛ محمدعلی طالقانی؛ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی؛ تهران: ۱۳۶۲.
۶۸. زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران؛ عبدالله شهبازی؛ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی؛ تهران: ۱۳۷۷.
۶۹. زندگینامه برندگان جایزه نوبل ادبیات؛ تحقیق، تألیف و ترجمه‌ی مریم آقاشیخ‌محمد و سعید نوری‌نشاط؛ انتشارات کویر؛ تهران: ۱۳۷۴.
۷۰. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی؛ لیویس کوزر؛ محسن ثلاثی؛ انتشارات علمی و انتشارات سخن؛ تهران: ۱۳۶۸.
۷۱. زولا؛ هانری تروایا؛ نادعلی همدانی؛ نشر البرز؛ تهران: ۱۳۷۷.
۷۲. سازمان جهانی فراماسونری؛ ولی‌الله یوسفیه؛ بی‌نا؛ بی‌جا؛ بی‌تا.
۷۳. سرزمین و مردم فرانسه؛ لیلیان براگدون؛ محمود مصاحب؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ تهران: ۱۳۴۳.

۷۴. سفر آمریکا؛ جلال آل احمد؛ ناشران: کتاب سیامک و نشر آتیه؛ تهران: ۱۳۸۰.
۷۵. سفر به ولایت عزرائیل؛ جلال آل احمد؛ انتشارات رواق؛ تهران: ۱۳۶۳.
۷۶. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ویلیام شایرر؛ عبدالحسین شریفیان؛ انتشارات سهند با همکاری سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (مراکز پخش: انتشارات نگاه و انتشارات علمی)؛ تهران: ۱۳۶۸ (چاپ دوم).
۷۷. سقوط جمهوری سوم (بررسی شکست فرانسه در ۱۹۴۰)؛ ویلیام شایرر؛ عبدالحسین شریفیان؛ شرکت سهامی کتابهای جیبی (با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین)؛ تهران: ۱۳۵۲.
۷۸. سیاست و حکومت در اروپا (انگستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا)؛ احمد تقیبزاده؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)؛ تهران: ۱۳۷۲.
۷۹. سیر فلسفه در اروپا؛ آلبرت آوی؛ علی اصغر حلبی؛ انتشارات زوار؛ تهران: ۱۳۶۸ (چاپ دوم).
۸۰. صهیونیسم در فرانسه؛ عباس کاردان؛ انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ تهران: مردادماه ۱۳۸۷ (چاپ اول).
۸۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲؛ مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی؛ تهران: پاییز ۱۳۷۰.
۸۲. علل گرایش به مادیگری؛ مرتضی مطهری؛ انتشارات صدرا؛ تهران: تابستان ۱۳۶۷.
۸۳. فاتحین جهانی (جنایتکاران حقیقی جنگ)؛ لوئیس مارشالکو؛ عبدالرحیم گواهی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان؛ تهران: ۱۳۷۷.
۸۴. فاشیسم و کلیسا؛ کارل هاینس دشنر؛ مهدی ثامنیه؛ انتشارات محقق؛ مشهد: بهار ۱۳۸۰.
۸۵. فراماسونری و یهود؛ تألیف گروه تحقیقات علمی؛ ترجمه‌ی جعفر سعیدی؛ انتشارات علم؛ تهران: ۱۳۶۹.
۸۶. فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۱؛ اسماعیل رایین؛ نشر رایین؛ تهران: ۱۳۷۸.

۸۷. فرانسه؛ کامیاب منافی؛ مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه؛ تهران: ۱۳۷۲.
۸۸. فرهنگ ادبیات جهان؛ زهرا خانلری (کیا)؛ شرکت سهامی انتشارات خوارزمی؛ تهران: اردیبهشت ماه ۱۳۷۵.
۸۹. فرهنگ اندیشه نو؛ ترجمه‌ی احمد بیرشک و دیگران، ویراسته‌ی ع. پاشایی؛ انتشارات مازیار؛ تهران: ۱۳۶۹.
۹۰. فرهنگ سیاسی معاصر (کلید آشنایی با ایدئولوژیها و اصطلاحات پیچیده‌ی سیاسی)؛ دیوید رابرتسون؛ عزیز کیاوند؛ نشر البرز؛ تهران: ۱۳۷۵.
۹۱. فرهنگ فارسی؛ محمد معین؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران: ۱۳۶۴ [دوره شش جلدی].
۹۲. فرهنگ فرهیخته (واژه‌ها و اصطلاحات سیاسی - حقوقی)؛ شمس‌الدین فرهیخته؛ انتشارات زرین؛ تهران: ۱۳۷۷.
۹۳. فرهنگ فیلمهای سینما؛ ژرژ سادول؛ هادی غبرایی و دیگران؛ نشر آینه؛ تهران: ۱۳۶۷.
۹۴. فرهنگ مردم‌شناسی؛ میشل پانوف و میشل پرن؛ اصغر عسکری خانقاه؛ نشر ویس، تهران: تابستان ۱۳۶۸.
۹۵. فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی؛ مهشید مشیری؛ نشر البرز؛ تهران: ۱۳۷۱.
۹۶. قانون اساسی کشور فرانسه؛ تهیه‌کننده: اداره کل توافقات بین‌المللی؛ ناشر: اداره کل قوانین و مقررات کشور؛ تهران: ۱۳۷۶.
۹۷. قدرت و زندگی؛ والرئ ژیسکاردستن؛ محمود طلوعی؛ مؤسسه پیک ترجمه و نشر؛ تهران: ۱۳۶۸ (چاپ اول).
۹۸. قرن روشنفکران؛ میشل وینوک؛ مهدی سمسار؛ نشر علم؛ تهران: ۱۳۷۹.
۹۹. قوم من، تاریخ بنی اسرائیل؛ آبا ابا؛ ترجمه‌ی نعمت‌الله شکیب اصفهانی؛ بی‌نا (چاپ چاپخانه‌ی بانک ملی ایران)؛ بی‌جا: ۱۳۵۲.
۱۰۰. کارنامه نشر: فهرست موضوعی کتابهای منتشرشده در سال ۱۳۷۶؛ تهیه و تنظیم: مؤسسه نمایشگاههای فرهنگی ایران (مدیریت اطلاع‌رسانی و خدمات رایانه‌ای)؛ ناشر: مؤسسه نمایشگاههای فرهنگی ایران؛ تهران: اردیبهشت ۱۳۷۷.

۱۰۱. کارنامه نشر: فهرست موضوعی کتابهای منتشرشده در سال ۱۳۷۷؛ وهرز نوروزپور دیلمی و دیگران؛ ناشر: مؤسسه خانه کتاب؛ تهران: اردیبهشت ۱۳۷۸.
۱۰۲. کارنامه نشر: فهرست موضوعی کتابهای منتشرشده در سال ۱۳۷۸؛ تهیه و تنظیم: خانه کتاب؛ ناشر: خانه کتاب؛ تهران: اردیبهشت ۱۳۷۹.
۱۰۳. کارنامه نشر: فهرست موضوعی کتابهای منتشرشده در سال ۱۳۷۹؛ تهیه‌کننده: خانه کتاب؛ ناشر: خانه کتاب؛ تهران: اردیبهشت ۱۳۸۰.
۱۰۴. کارنامه نشر: فهرست موضوعی کتابهای منتشرشده در سال ۱۳۸۰؛ تهیه‌کننده: خانه کتاب؛ ناشر: خانه کتاب؛ تهران: اردیبهشت ۱۳۸۱.
۱۰۵. کانال پاناما پیوند دو اقیانوس؛ باب کانسیداین؛ محمود فخر داعی؛ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛ تهران: ۱۳۷۳ (چاپ چهارم).
۱۰۶. کتابشناسی رمان و مجموعه‌های داستانی مترجم پیش از مشروطیت تا ۱۳۷۴؛ فاطمه کنارسری (زیر نظر مهدی افشار)؛ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ تهران: پاییز ۱۳۷۷.
۱۰۷. کودکان آب و گل؛ اکتاویو پاز؛ احمد میرعلایی؛ کتاب آزاد؛ تهران: ۱۳۶۱.
۱۰۸. لغت‌نامه دهخدا؛ علی اکبر دهخدا؛ مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران؛ تهران: ۱۳۷۷.
۱۰۹. ماجراهای شگفت‌انگیز تاریخ؛ پیر بلمار و ژان فرانسوا نامیا؛ هوشنگ لاهوتی؛ انتشارات اطلاعات؛ تهران: ۱۳۷۳ (چاپ دوم).
۱۱۰. مبانی و تاریخ فلسفه غرب؛ ر. ج. هالینگ‌دیل؛ عبدالحسین آذرنگ؛ سازمان انتشارات کیهان؛ تهران: ۱۳۶۴.
۱۱۱. مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران؛ رامین جهانگللو؛ نشر مرکز؛ تهران: ۱۳۷۴.
۱۱۲. مرجع‌شناسی (شناخت خدمات و کتابهای مرجع)؛ نورالله مرادی؛ فرهنگ معاصر؛ تهران: ۱۳۷۲.
۱۱۳. مشاهیر سیاسی قرن بیستم؛ احمد ساجدی؛ مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی محراب قلم؛ تهران: ۱۳۷۷.
۱۱۴. مکتبهای ادبی؛ رضا سیدحسینی؛ انتشارات نیل؛ تهران: ۱۳۶۶ (چاپ نهم با تجدیدنظر).

۱۱۵. مکتبهای ادبی، ج ۱؛ رضا سیدحسینی؛ کتاب زمان؛ تهران: ۱۳۶۵.
۱۱۶. مکتبهای سیاسی؛ بهاءالدین بازارگاد؛ انتشارات اقبال؛ تهران: بی تا.
۱۱۷. میراث ماندگار (مجموعه مصاحبه‌های سال اول و دوم کیهان فرهنگی)، ج ۱؛ سازمان انتشارات کیهان؛ تهران: پاییز ۱۳۶۹.
۱۱۸. میوه‌های دار (تاریخ جنبش‌های مردمی و مذهبی ملت ایران در قرن حاضر)، ج ۱؛ محمود پورشالچی، ویراسته‌ی بابک حقایق؛ انتشارات زرین؛ تهران: ۱۳۷۶.
۱۱۹. ناتورالیسم؛ لیلیان فورست و پیتر اسکرین؛ حسن افشار؛ نشر مرکز؛ تهران: ۱۳۸۰.
۱۲۰. نفوذ صهیونیسم در مطبوعات؛ میرابوالفتح دعوتی؛ نشر ایام؛ قم: ۱۳۷۶.
۱۲۱. نقد عقل مدرن؛ مصاحبه‌ی رامین جهانگلو با ۲۰ تن از صاحب‌نظران و فیلسوفان معاصر؛ ترجمه‌ی حسین سامعی؛ نشر و پژوهش فرزانه روز؛ تهران: ۱۳۷۷.
۱۲۲. نقش روشنفکر؛ ادوارد سعید؛ ترجمه‌ی حمید عضدانلو؛ نشر نی؛ تهران: ۱۳۸۰.
۱۲۳. نقش و نفوذ صهیونیسم در اروپای غربی، نقش یهود در پیدایش کمونیسم؛ فخرالدین حجازی؛ مؤسسه انتشارات بعثت؛ تهران: ۱۳۶۸.
۱۲۴. نگاهی تاریخی به سانسور؛ روبرتس؛ فریدون فاطمی؛ نشر مرکز؛ تهران: ۱۳۷۷.
۱۲۵. یک محاکمه عبرت‌انگیز «قضیه دریفوس»؛ نیکولا هالاز؛ علی‌اصغر مجتهدی؛ انتشارات روزنامه توحید افکار؛ تبریز: ۱۳۳۷.

## نشریات

۱. تاریخ معاصر ایران (فصلنامه تخصصی)؛ سال چهارم، شماره‌ی ۱۵ و ۱۶؛ پاییز و زمستان ۱۳۷۹.
۲. روزنامه اطلاعات؛ شماره‌ی ۲۰۵۳۱، به تاریخ ۳۱ تیر ۱۳۷۴.
۳. روزنامه جمهوری اسلامی؛ به تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۷۸.
۴. روزنامه شرق؛ سال سوم، شماره‌ی ۶۳۱؛ دوشنبه ۳۰ آبان ۱۳۸۴.

۵. روزنامه کیهان؛ شماره‌ی ۱۶۷۴۵، به تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۷۸.
۶. کتاب عالم یهود (۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ ه.ش)، جزوه دوم.
۷. کتاب هفته، شماره‌ی ۳۴، منتشرشده در ۱۳ خرداد ۱۳۴۱.
۸. ماهنامه کیان؛ سال چهارم، شماره‌ی ۲۲؛ آذر و دی ماه ۱۳۷۳.
۹. پیام یونسکو، شماره‌ی ۳۱۰، سال بیست و هفتم، تاریخ انتشار: اردیبهشت ۱۳۷۵.
۱۰. ترجمان سیاسی، شماره‌ی ۵۰.
۱۱. ترجمان سیاسی؛ سال ششم، شماره‌ی ۱ (شماره‌ی پیاپی ۲۶)؛ بیست و سوم آذرماه ۱۳۷۹.
۱۲. فارابی؛ دوره‌ی هفتم، شماره‌ی اول (ویژه مستند)؛ بهار ۱۳۷۵.
۱۳. «وقف؛ میراث جاویدان»؛ سال اول، شماره اول؛ بهار ۱۳۷۲.
۱۴. هفت آسمان (فصلنامه تخصصی ادیان و مذاهب)؛ سال دوم، شماره هشتم؛ زمستان ۱۳۷۹.

## لوح‌های فشرده

۱. لوح فشرده‌ی کتبه (بانک اطلاعات کتابهای منتشرشده در ایران)؛ کاری از خانه کتاب (با پشتیبانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)؛ متمرکز بر کتب منتشرشده حدفصل سالهای ۱۳۷۰ تا اردیبهشت سال ۱۳۹۰.
۲. لوح فشرده‌ی مجموعه آثار حضرت امام خمینی علیه السلام؛ کاری از «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام» و «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی».

## کتاب‌های لاتین

1. Abba Eban, My people (The story of the jews), Weidenfeld and Nicolson, London: 1969.
2. Books in print 1999-2000, R.R.Bowker, New Jersey: 1999.
3. Brockhaus Enzyklopädie, F.A.Brockhaus, Wiesbaden: 1967.
4. Grand Larousse encycLopédique, Paris: 1961.



5. Larousse du XX<sup>e</sup> siècle, librairie Larousse, Paris: 1928.
6. The New Encyclopædia Britannica, Chicago: 1994.
7. Twentieth century authors, Edited by Stanley j. Kunitz and Howard Haycraft, The H. W. Wilson Company, New York: 1961.

## نمایه<sup>۱</sup>

---

۱. نمایه‌ی عمومی حاضر شامل اسامی «اشخاص»، «اقوام و خاندان‌ها»، «بانک‌ها»، «بناها»، «جای‌های جغرافیایی»، «کتاب‌ها، نشریات و مجموعه‌ها»، «نهادهای و تشکلهای»، «مؤسسات، شرکت‌ها، سازمان‌ها، انجمن‌ها و ادارات»، «ناشران»، «فرهنگستان‌ها»، «دانشگاه‌ها»، «مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی»، «وزارت‌خانه‌ها، کمیته‌ها و کمیسیون‌ها»، «لژهای فراماسونری»، «اصطلاحات خاص نظامی، حقوقی، سیاسی، ادبی و تاریخی»، «سایت‌های کامپیوتری و لوح‌های فشرده»، «فیلم‌ها» و «شبکه‌های تلویزیونی» است.



آکادمی فرانسه ۱۱، ۹۴، ۱۴۳، ۱۶۱،  
 ۱۸۱، ۱۹۶، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۵۰  
 آکسیون فرانسز ← لاکسیون فرانسز  
 ۷۰ آکوناس، توماس  
 آگاتون ← تارد، گیلوم دو  
 ۴۱، ۷۰، ۷۵-۷۷، آگاهی و جامعه  
 ۸۱، ۸۷، ۱۹۵، ۲۲۷  
 آگاهی، عباس ۲۵۱  
 آگوستین قدیس ۷۰  
 آگوستینوس، اورلیوس ← آگوستین  
 قدیس  
 آل احمد، جلال ۴۴، ۴۵، ۸۰  
 ۱۰۳، ۱۲۹، ۱۶۸  
 آلبر، پیر ۱۰۳-۱۰۵  
 آلزاس ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۴۷  
 آلم، ژان پیر ۲۷، ۲۸، ۷۸  
 آلمان ۹، ۲۲، ۲۵، ۲۸، ۳۰-۳۶، ۳۹، ۵۱  
 ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۵، ۷۱، ۷۶، ۷۷، ۷۹  
 ۸۶، ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۲،  
 ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۴۷، ۱۵۳،  
 ۱۵۴، ۱۶۳، ۱۷۸، ۱۹۲، ۱۹۷-۱۹۹،

## آ

آب در خوابگه مورچگان ۱۶  
 آبای کلیسا ۷۰  
 آبزور (نشریه) ۴۲  
 آتالی، ژاک ۴۳  
 آخرین برگ ۱۸۸، ۲۵۵  
 آذرنگ، عبدالحسین ۷۰، ۲۰۲  
 آر. لاتمن، هربرت ۱۹۸، ۲۱۴  
 آراگون، لویی ۲۳۱  
 آرام، احمد ۱۲۷  
 آرن، ریمون ۷۵، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۷  
 آرون، روبر ۱۹۹  
 آزادمهر، کورش ۲۵۴  
 آزادی و سازمان، پژوهشی در بنیاد  
 سوسیالیسم و لیبرالیسم ۷۳، ۷۴  
 آسوموار ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۵۴  
 آسیا ۱۳  
 آفریقا ۱۳، ۲۲، ۱۹۷  
 آفریقای جنوبی ۵۲  
 آفانسیخ محمد، مریم ۲۲۵  
 آکادمی بریتانیا ۲۰۱

|                                      |                               |                                |
|--------------------------------------|-------------------------------|--------------------------------|
| ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۳۲         | اتریش                         | ۲۹، ۳۹، ۵۱، ۹۴                 |
| ۲۳۷-۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۸          | اثر                           | ۱۳۴                            |
| ۱۹۹، ۵۶                              | احمدی، فتاح                   | ۹۹                             |
| ۲۰۵                                  | احمدی، محمد                   | ۱۷                             |
| ۱۰-۱۳، ۴۹، ۵۸-۶۱، ۶۴، ۶۶             | احیاء، ناصر                   | ۲۵۵، ۲۱۴، ۱۵۰                  |
| ۷۸، ۷۹، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۰       | اداره کل توافقیهای بین‌المللی | ۲۰۳                            |
| ۱۶۷، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۱۰، ۲۲۵، ۲۴۰         | اداره کل قوانین و مقررات کشور | ۲۰۳                            |
| ۴۹                                   | ادسا                          | ۱۰۲                            |
| ۹۴                                   | ارتباطات صهیونیستی زولا       | ۷۰                             |
| آنتی سمیتیزم ← آنتی سمیتیسم          | ارجمند، جمشید                 | ۲۴۲                            |
| ۱۷۱، ۱۷۰                             | اردیبهشت (ناشر)               | ۲۵۴                            |
| ۱۷۱                                  | ارزیابی شتابزده               | ۱۲۹                            |
| ۵۱، ۱۷۰                              | ارسطو                         | ۷۰                             |
| ۹۶                                   | ارغنون (ناشر)                 | ۲۵۴                            |
| ۱۶۱                                  | اروپا                         | ۳۱، ۴۲-۴۴، ۴۷، ۴۹              |
| آنکه به خدا ایمان داشت و آنکه به خدا |                               | ۵۰، ۵۶، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۸۵، ۹۷ |
| ۲۵۱                                  |                               | ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۳۰، ۱۴۶، ۱۶۷    |
| ۷۰                                   |                               | ۱۷۷، ۱۸۹، ۲۰۲، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۵   |
|                                      |                               | ۲۳۱، ۲۴۶، ۲۴۸                  |
| ۱                                    |                               |                                |
| ۸۶                                   | اروپای غربی                   | ۲۱۰، ۱۰۰                       |
| ۸۶                                   | آرونه، فرانسوا ماری           | ۲۲۰، ۷۷                        |
| ۹۶، ۹۷، ۱۷۰، ۱۷۷                     | اریحا                         | ۷۸                             |
| ۲۵۳                                  | ازدواج (دیروز و امروز)        | ۱۸۴                            |
| ۱۰۳                                  | اسپانیا                       | ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۱۱، ۲۱۸             |
| ۹۹                                   | اسپانیولی                     | ۱۰۲                            |
| ۸۶                                   | استاد عشق                     | ۱۸۵                            |
| ۴۵                                   | استاویسکی، الکساندر           | ۱۵۰                            |
| ۱۲۰                                  | استاویسکی، ساشا               | ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶                  |
|                                      | اباذری، یوسف                  |                                |
|                                      | ابان، آبا                     |                                |
|                                      | ابن‌سینا (ناشر)               |                                |
|                                      | ابورشاد                       |                                |
|                                      | ابوغنیمه، زیاد                |                                |
|                                      | اپینال                        |                                |
|                                      | اتحادیه‌ی طرفداران اسرائیل    |                                |
|                                      | اتحادیه‌ی میهنی فرانسه        |                                |

|                      |                                       |                                       |
|----------------------|---------------------------------------|---------------------------------------|
| ۱۳۳                  | اعتراف کلود                           | ۲۴۶، ۲۳۷                              |
| ۱۳۲، ۸۹، ۶۵          | افشار، حسن                            | استرازی، کنت فردینان والسن ۲۵-۳۳،     |
| ۲۵۲                  | افشار، مهدی                           | ۳۵، ۳۹، ۱۱۳-۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۱،            |
| ۱۳                   | افغانستان                             | ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸                         |
| ۵۸، ۵۷، ۲۴           | اقیانوس اطلس                          | استراسبورگ ۱۴۷                        |
| ۵۸، ۵۷               | اقیانوس آرام                          | استرزا (شهر) ۲۳۲                      |
| ۲۲                   | اقیانوس هند                           | استروفسکی، ویکتور ۷۹                  |
| ۲۵۴                  | اکباتان (ناشر)                        | استرهازی ← استرازی، کنت فردینان والسن |
|                      | اکونومیست ← روزنامه اکونومیست         |                                       |
| ۱۵                   | آگزوپری، آنتوان سنت                   | اسدی، بیژن ۱۷۰                        |
| ۴۷                   | البا                                  | اسرائیل ۱۲، ۲۱، ۴۳، ۴۵، ۷۹،           |
| ۲۵۲، ۱۰۹، ۵۳، ۴۴، ۱۲ | الجزایر                               | ۸۰، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۳، ۱۲۴،         |
| ۲۵۸، ۲۱۴             | الجزیره                               | ۱۵۲، ۲۱۰، ۲۴۸                         |
| ۲۳۷                  | السون، رابرت تی.                      | اسرائیل عامل امپریالیسم ۱۰۳           |
| ۱۰۹                  | الکیش                                 | استوره‌شناسی سیاسی ۲۲۴                |
|                      | الکساندر، سرژ ← استاویسکی، ساشا       | اسکار ← جایزه‌ی اسکار                 |
| ۱۶۱                  | الکساندرین                            | اسکرین، پیتر ۱۳۲                      |
| ۲۲۶، ۲۲۵             | الیوت، توماس استرنز                   | اسلام ۱۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۸۸، ۲۴۶          |
|                      | الیوت، تی. اس ← الیوت، توماس استرنز   | اسلامبولچی، منیژه ۴۲، ۲۴۱             |
| ۱۲، ۱۱               | امام خمینی <small>علیه السلام</small> | اسناد ماسونری ۲۰۹                     |
| ۲۱۲                  | امام صادق <small>علیه السلام</small>  | اشتوکی، والتر ۱۹۸                     |
| ۲۵۴                  | امام، ابوالفتح                        | اشرفی، محسن ۷۹                        |
| ۱۸۴                  | امواج عاشق                            | اشکنازی ۷۷                            |
| ۱۶۲، ۱۳۲             | امیل زولا (کتاب)                      | اصفهان ۵۶                             |
| ۲۵۲، ۱۹۴، ۱۷۹، ۱۶۹   |                                       | اصل انواع به وسیله‌ی انتخاب طبیعی ۱۳۶ |
| ۲۲۷                  | اناجیل اربعه                          | اطریش ← اتریش                         |
| ۲۲۵                  | انتخابی، نادر                         | اطلاعات ← روزنامه اطلاعات             |
|                      |                                       | اطلاعات (ناشر) ۲۵۵                    |

|                             |  |                       |                              |
|-----------------------------|--|-----------------------|------------------------------|
| ۲۲۵، ۱۷۰                    | انتشارات کویر  | ۴۳                    | انترناسیونالیست              |
| ۲۵۲، ۱۳۲                    | انتشارات کهکشان  | ۴۳                    | انترناسیونالیسم              |
| ۱۰۸                         | انتشارات مازیار  |                       | انتشارات اطلاعات ← انتشارات  |
| ۲۳۲                         | انتشارات محقق  |                       | روزنامه اطلاعات              |
|                             | انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران | ۲۲۸                   | انتشارات اقبال               |
|                             |  | ۹، ۱۶، ۶۲             | انتشارات امیرکبیر            |
| ۲۴۲                         |  | ۶۴، ۷۳، ۱۲۹، ۱۸۸، ۲۵۳ |                              |
| ۲۵۴، ۲۳۷، ۲۱۴، ۲۳           | انتشارات نگاه  | ۲۵۵، ۱۸۹              | انتشارات آبخار               |
| ۲۵                          | انتشارات نوید شیراز  | ۱۰۴                   | انتشارات پاسارگاد            |
| ۹۶                          | انتشارات نیل   | ۲۲۶                   | انتشارات پرتشکوه             |
| ۲۵۴، ۲۵۳، ۱۵۵، ۱۴۳، ۷۳      | انتشارات نیلوفر  | ۱۵۴                   | انتشارات دریا                |
| ۱۰۳                         | انتشارات هجرت  | ۴۵                    | انتشارات رواق                |
| ۴۴                          | انجمن سوسیالیسم و یهودیت   | ۷۹، ۲۲                | انتشارات روزنامه اطلاعات     |
| ۱۵۳                         | انجمن مورخان آمریکا  | ۲۱۴، ۱۵۰              |                              |
| ۱۳۵، ۷۱                     | انجیل  | ۲۳                    | انتشارات روزنامه توحید افکار |
| ۲۰۱                         | اندیشمندان راستین زمان ما  | ۲۵۳، ۱۳۸              | انتشارات زرین                |
| ۲۵۳                         | انسان وحشی   | ۱۸۱، ۷۰               | انتشارات زوار                |
| ۲۳، ۱۳، ۱۲، ۱۰              | انقلاب اسلامی  | ۱۵۲، ۶۴               | انتشارات سخن                 |
| ۲۵۳، ۲۴۲، ۲۳۷، ۲۱۴، ۱۰۷، ۴۱ |  | ۲۳۷، ۲۳، ۲۱۴          | انتشارات سهند                |
|                             | ۲۵۷، ۲۵۶   | ۲۴۱، ۲۱۴، ۱۹۸         | انتشارات شباویز              |
| ۴۹                          | انقلاب صنعتی   | ۱۵۱                   | انتشارات صدرا                |
| ۶۹، ۵۰، ۴۹                  | انقلاب فرانسه  | ۱۰                    | انتشارات عطائی               |
| ۲۲۵، ۲۰۴، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۴۸، ۹۵ |  | ۱۳۶                   | انتشارات علم                 |
|                             | ۲۴۸، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۶   | ۲۳۷، ۲۲۴، ۲۱۴، ۶۴، ۲۳ | انتشارات علمی                |
|                             | انقلاب کبیر ← انقلاب فرانسه  | ۱۳۲، ۲۷، ۲۴           | انتشارات فرانکلین            |
|                             | انقلاب کبیر فرانسه ← انقلاب فرانسه                                   | ۲۳۷، ۲۳۵، ۱۵۳         |                              |
| ۵۰، ۴۹، ۲۶، ۱۳، ۱۱          | انگلستان   | ۲۲۴                   | انتشارات فردوس               |
| ۱۰۵، ۷۹، ۷۸، ۷۲، ۷۱، ۶۰، ۵۹ |  | ۵۶                    | انتشارات کمال                |

|                                 |                              |                                     |
|---------------------------------|------------------------------|-------------------------------------|
| ۱۰۸                             | بالیبار، اتیین               | ،۲۴۰ ،۲۳۷ ،۱۹۲ ،۱۵۹ ،۱۵۸ ،۱۱۰       |
| ۵۱                              | بانک اونیون ژنرال            | ۲۵۹ ،۲۵۸ ،۲۴۸ ،۲۴۳                  |
| ۲۴۲                             | بانک بازرگانی برادران روچیلد | ۲۲۳                                 |
| ۴۳                              | بانک تجاری فرانسه            | انگلو ساکسونها                      |
| ۴۵                              | بانک روچیلد                  | انگلیس ← انگلستان                   |
| ۱۵۰ ، ۶۴                        | بانک کاتولیکها               | انیشترین                            |
| ۵۲ ، ۵۱                         | بانک یهودیان پاریس           | اورلئان                             |
| ۶۶                              | بایندر، دینا                 | اوسوالد، ریشارد                     |
| ۲۴۶ ، ۲۳۷ ، ۲۳۶ ، ۲۳۳           | بحران استاویسکی              | اوکراین                             |
| ۱۳                              | بحرین                        | اونگر، جرارد                        |
| ۱۲                              | بختیار، شاهپور               | اهل بیت <small>علیهم السلام</small> |
| ۱۲۹                             | بدببیریها                    | ایالات متحده ← آمریکا               |
| ۲۵۲ ، ۱۳۲                       | بده، ژان آلبر                | ایتالیا                             |
| ۱۷۹ ، ۱۱۰                       | برادران وارنر                | ،۱۵۴ ،۱۱۹ ،۳۹ ،۳۳ ،۳۲ ،۲۲           |
| ۲۴۱                             | برادری                       | ،۲۴۸ ،۳۳۲ ،۲۳۱ ،۲۳۰ ،۱۹۲ ،۱۸۲       |
| ۲۵۰                             | برار                         | ایران                               |
| ۲۳۱ ، ۲۲۴ ، ۲۲۳ ، ۲۲۱           | برازیلک، روبر                | ،۵۶ ،۵۵ ،۴۲ ،۱۶ ،۱۳ ،۱۲ ،۱۰         |
| ۲۰۴ ، ۲۰۱                       | براگدون، لیلیان              | ،۷۱ ،۷۵ ،۹۷ ،۱۶۳ ،۱۷۳ ،۱۷۷ ،۱۸۹     |
| ۱۱                              | برج ایفل                     | ،۲۵۹ ،۲۵۸ ،۲۵۶ ،۲۵۵ ،۲۵۳ ،۲۵۲       |
| ،۱۶۶ ،۱۶۲ ،۱۵۲                  | برج فرازان                   | ایزوله، ژان                         |
| ۲۵۰ ، ۱۷۷-۱۷۴ ، ۱۷۲ ، ۱۷۱ ، ۱۶۹ |                              | ۹۱                                  |
| ۱۸۶ ، ۱۸۳                       | برف روی گامها                | ب                                   |
| ۱۹۸                             | برکهارت، کارل ژ.             | بابی یار                            |
| ۷۷                              | برگسون                       | ۱۰۰                                 |
| ۱۳۴                             | برگی از عشق                  | ۴۴                                  |
| ۱۷۶ ، ۶۴ ، ۳۲ ، ۳۱              | برلن ← برلین                 | ۱۴۸                                 |
| ۲۰۲ ، ۲۰۱ ، ۷۱                  | برلین، آیزایا                | بارا، میشل                          |
|                                 |                              | بارس، موریس                         |
|                                 |                              | ،۱۲۲ ،۱۲۰ ، ۸۱                      |
|                                 |                              | ۱۹۶ ، ۱۹۵ ، ۱۶۹                     |
|                                 |                              | باروری                              |
|                                 |                              | ۱۳۵                                 |
|                                 |                              | بازرگان، مهدی                       |
|                                 |                              | ۱۵                                  |
|                                 |                              | بازی خطرناک                         |
|                                 |                              | ۱۸۴                                 |
|                                 |                              | بال (شهر)                           |
|                                 |                              | ۱۷۳ ، ۹۹ ، ۹۸                       |



|                             |                                 |                             |                             |
|-----------------------------|---------------------------------|-----------------------------|-----------------------------|
| ۲۴۷                         | بورد، ژاک                       | ۱۳۹                         | برنار، کلود                 |
| ۳۲، ۳۱، ۲۵، ۲۳              | بوردرو                          | ۱۰۸، ۱۰۷                    | برناتوس، ژرژ                |
| ۱۵۴، ۱۱۴، ۱۱۳، ۳۵           |                                 | ۲۳۱، ۲۲۲، ۲۲۱               | برو، هانری                  |
| ۲۱۱                         | بوردو (شهر)                     | ۱۳۲، ۱۲۹                    | برونل، پیر                  |
| ۱۵۰، ۱۳۲، ۱۳۱               | بوردو، هانری                    | ۲۳۲                         | بریتانیا                    |
| ۱۸۱-۱۸۳، ۱۸۶-۱۹۴، ۱۹۷، ۲۱۱  |                                 | ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۱۲، ۱۱۱، ۵۶      | بریتانیکا                   |
| ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۳۱، ۲۴۸-۲۵۱ |                                 | ۱۱۵                         | بریسون، هنری                |
| ۲۵۷-۲۵۵                     |                                 | ۲۰۰                         | بریگاد سرخ اسپانیا          |
| ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۸۲               | بورژه، یل                       | ۲۳۷، ۲۳۵                    | بریتون، کرین                |
| ۲۲۰                         | بوسوئه، ژاک بنی                 | ۱۸۲، ۱۱۵، ۶۰، ۵۷، ۵۴        | بلژیک                       |
| ۸۲، ۶۴، ۵۷-۵۲، ۴۹           | بولانژه، ژرژ                    | ۶۷، ۳۶، ۲۹، ۲۵، ۲۲          | بلمار، پیر                  |
| ۵۵، ۱۰۳                     | بولانژیسم                       | ۱۵۷                         | بلوم                        |
| ۴۷                          | بوناپارت، ناپلئون               | ۱۲۹، ۷۶، ۷۲، ۴۳             | بلوم، لئون                  |
| ۲۲۱                         | بونار، ابل                      | ۲۵۰، ۲۴۰-۲۳۸، ۲۳۵، ۲۱۷، ۱۶۹ |                             |
| ۲۵۴                         | بهادری فرد، محسن                | ۲۲۱                         | بلون، ژرژ                   |
| ۱۶۷، ۶۹                     | بینیه‌ی روشنفکران               |                             | بناپارت ← بوناپارت، ناپلئون |
| ۱۰۸                         | بیرشک، احمد                     | ۷۷                          | بندا، ژولین                 |
|                             | بین پوبلیک ← روزنامه بین پوبلیک | ۲۲۱                         | بنژامن، ژنه                 |
| ۱۵                          | بینویان                         | ۱۳۳                         | بنگاه انتشاراتی هاشت        |
|                             | بیو ← ژنرال بیو                 | ۲۰۱                         | بنگاه ترجمه و نشر کتاب      |
|                             |                                 | ۲۵۰                         | بنوا                        |
|                             | پ                               | ۲۲۱                         | بنوا-مشن، ژاک               |
| ۲۲۸، ۱۹۰، ۱۴۸، ۷۴، ۲۹       | پاپ                             | ۶۳                          | بنیاد پژوهش‌های اسلامی      |
|                             | پادیهودی ← پدیهودی              | ۱۷۳                         | بنیاد مستضعفان و جانبازان   |
| ۴۴                          | پارلمان اروپا                   | ۱۷۷، ۱۷۲، ۱۷۰، ۱۰۱، ۹۷، ۷۸  | بنی اسرائیل                 |
| ۲۳۰                         | پارلمان فرانسه                  | ۴۲، ۱۵                      | بنی صدر، ابوالحسن           |
| ۴۳                          | پاری ماچ                        |                             | بوآدفر ← ژنرال بوآدفر       |
| ۳۱، ۲۷، ۱۷، ۱۱              | پاریس                           | ۹۴                          | بوداپست                     |

|                   |                             |                                |
|-------------------|-----------------------------|--------------------------------|
| ۱۰۴               | پتی ژورنال                  | ۵۲، ۵۱، ۴۸، ۴۵، ۴۴، ۴۰، ۳۶، ۳۲ |
| ۱۸۵               | پدرخوانده                   | ۱۰۵، ۱۰۴، ۹۲-۹۰، ۶۴، ۵۹، ۵۴    |
| ۱۷۰               | پدیهودی                     | ۱۴۳، ۱۳۶، ۱۳۲، ۱۲۲، ۱۱۸، ۱۱۷   |
| ۱۸۵               | پرتگاه                      | ۲۰۰، ۱۹۸، ۱۸۲، ۱۷۸، ۱۷۱، ۱۶۳   |
| ۲۵۳               | پرس اجنت                    | ۲۲۳، ۲۲۱، ۲۱۶، ۲۱۴، ۲۱۰، ۲۰۵   |
| ۲۳۵، ۲۳۴          | پرسار                       | ۲۴۶، ۲۴۲، ۲۳۶-۲۳۴، ۲۲۶، ۲۲۴    |
| ۱۴۱               | پرن، میشل                   | ۲۵۸، ۲۵۳، ۲۴۹، ۲۴۷             |
| ۲۲۹، ۱۵۴، ۲۴      | پروتستان                    | ۱۳۵                            |
|                   | پروتستانیزم ← پروتستانتیسیم | ۲۲۵                            |
| ۱۲۳، ۲۲۵          | پروتستانتیسیم               | ۲۲۸                            |
| ۲۲۶، ۲۲۰، ۱۵۴، ۴۶ | پروتستانها                  | ۱۰۲                            |
| ۱۰۸               | پروتستانی                   | ۲۲۰                            |
| ۶۳، ۶۲            | پروتکلهای دانشوران صهیون    | ۱۰۸                            |
| ۹۶، ۹۴            |                             | ۶۲، ۶۱                         |
| ۵۳، ۵۲، ۴۸، ۹     | پروس                        | ۱۰۶، ۱۰۳، ۶۴-۶۲، ۶۰-۵۷         |
| ۷۳، ۷۲، ۶۹        | پروست، مارسل                | ۲۴۶، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۵۰، ۱۱۶، ۱۱۳   |
| ۱۹۴، ۱۶۷، ۱۱۵، ۷۷ |                             | ۱۶۳                            |
| ۲۵۵، ۱۸۹          | پزشک‌زاد، ایرج              | ۱۴۱                            |
| ۱۸۶               | پژواک کوه                   | ۱۱۹                            |
| ۱۷                | پژوهه صهیونیت               | ۲۲۶                            |
|                   | پلیو ← ژنرال پلیو           | ۲۰۲                            |
| ۲۴۱               | پمپیدو، ژرژ                 | ۱۲۹، ۵۶                        |
| ۲۵۶، ۱۸۸          | پناهگاه                     | ۲۰۸-۲۰۴، ۲۰۱-۱۹۷، ۱۹۲، ۱۳۲     |
| ۱۴۴، ۱۳۴          | پوبویی                      | ۲۳۵، ۲۲۷، ۲۲۳، ۲۲۱، ۲۱۹-۲۱۰    |
| ۱۸۸               | پورتر، ویلیام سیدنی         | ۲۵۱، ۲۴۶، ۲۴۳                  |
| ۲۵۳               | پورشالچی، محمود             | ۲۰۴، ۱۹۸                       |
| ۱۳۵               | پول                         | ۲۵۱، ۲۱۷، ۲۱۴، ۲۰۸، ۲۰۶        |
| ۲۵۴               | پول و زندگی                 | ۱۰۴                            |
|                   | پاریس (کتاب)                |                                |
|                   | پاز، اکتاویو                |                                |
|                   | پازارگاد، بهاء‌الدین        |                                |
|                   | پاسترناک، بوریس             |                                |
|                   | پاسکال، بلز                 |                                |
|                   | پاشایی، ع.                  |                                |
|                   | پالمر، رابرت روزول          |                                |
|                   | پاناما                      |                                |
|                   | پانتئون                     |                                |
|                   | پانوف، میشل                 |                                |
|                   | پانیتزاردی                  |                                |
|                   | پاوند، ازرا                 |                                |
|                   | پایا، علی                   |                                |
|                   | پتن، هانری فیلیپ            |                                |
|                   | پتن خدمتگزار یا خیانتکار    |                                |
|                   | پتی پاریزین                 |                                |

|               |                              |                            |   |
|---------------|------------------------------|----------------------------|---|
| ۲۲۲، ۱۰۷      |                              | ۲۵۴                        | پولین                                   |
| ۱۶۳           | تاریخ معاصر ایران            |                            | پهلوی ← حکومت پهلوی                     |
| ۲۳۷           | تاریخ نیمه نخست قرن بیستم    | ۲۵۳، ۹۴                    | پهلوی، محمدرضا                          |
| ۴۴            | تازیف، هارون                 | ۱۲                         | پیک ترجمه و نشر                         |
| ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۶ | تاکمن، باربارا               | ۲۴-۲۷، ۳۲، ۳۴              | پیکار، ژرژ                              |
| ۱۷۰، ۱۷۲      |                              | ۷۶، ۱۱۳-۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۵۴ |   |
| ۲۲            | تاناناریو                    | ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۵              |   |
| ۲۳            | تبریز                        | ۳۹                         | پیکار، لومرسیه                          |
|               | تحولات سیاسی در فرانسه از    | ۲۳۲                        | پیمون (ولایت)                           |
|               | ژیسکاردستن تا فرانسوا میتران |                            |   |
|               |                              |                            | <b>ت</b>                                |
| ۶۸، ۵۱        | تراویک، باکنر                |                            | تاراسوف، لو ← تراویا، هانری             |
| ۲۲۶           | ترجمان، امان‌الله            |                            | تارد، گیلوم دو                          |
| ۱۳۳، ۱۴۲، ۲۵۳ | ترز راکن                     | ۹۰                         | تاریخ ادبیات جهان                       |
| ۱۸۱، ۱۸۳      | ترس از زندگی                 | ۶۸، ۵۱                     | تاریخ ادبیات فرانسه                     |
| ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۵۵ |                              | ۱۳۴، ۱۳۲، ۱۲۹              | تاریخ اروپا از انقلاب فرانسه تا زمان ما |
| ۱۰۷           | ترس بزرگ هم‌رنگان با جماعت   |                            | تاریخ آموزش و پرورش در قرن بیستم        |
| ۷۸            | ترلو                         | ۸۹                         |   |
| ۱۰۳-۱۰۵       | ترو، فرناند                  | ۹۳                         | تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق        |
| ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۴۴ | تراویا، هانری                | ۲۳۵،                       |   |
| ۱۷۲-۱۷۴       |                              | ۲۳۷                        |   |
| ۴۴            | تریانو، ژیلبرت               | ۵۶                         | تاریخ جراید و مجلات ایران               |
| ۱۸۶           | تصاویر رومی                  | ۶۱، ۶۲، ۷۴                 | تاریخ جهان نو                           |
| ۱۸۵           | تصاویر فنلاندی               | ۱۹۹                        | تاریخ رهایی فرانسه                      |
| ۱۸۲           | تطبیق تقاویم                 | ۱۷۳                        | تاریخ صهیونیسم                          |
| ۷۳، ۱۰۰       | تفسیرهای زندگی               |                            | تاریخ عمومی نگاهی به تاریخ جهان در      |
| ۲۲۶، ۲۲۵، ۱۰۱ |                              | ۲۰۲                        | قرن بیستم                               |
| ۲۱۲           | تقوی‌دامغانی، سید رضا        | ۲۵۰                        | تاریخ فرانسویان                         |
| ۱۸۱           | تقویم یکصد و چهل و یک ساله   | ۱۰۴، ۱۰۵                   | تاریخ مطبوعات جهان                      |

| ج   |                               | تلاش (ناشر)                       | ۲۵۳   |
|---|-------------------------------|-----------------------------------|---|
| جاسوسی و ضد جاسوسی                              | ۲۸، ۷۸، ۷۹                    | تلمود                             | ۶۳  |
| جامعی، نسترن                                    | ۲۵۳                           | تنگه‌ی موزامبیک                   | ۲۲  |
| جامه‌ی پشمین                                    | ۱۸۳، ۱۸۸، ۲۵۵                 | تورات                             | ۷۸  |
| جامی (ناشر)                                     | ۲۵۴                           | توماس آگویی‌ناس ← آکوی‌ناس، توماس |   |
| جایزه گونکور                                    | ۱۴۳، ۱۹۴، ۲۲۲                 | تونس                              | ۲۵، ۱۰۹، ۱۱۹  |
| جایزه‌ی اسکار                                   | ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۷۹، ۱۸۰            | تونون لبن                         | ۱۸۱، ۱۸۲  |
| جایزه‌ی نوبل                                    | ۹۴، ۱۰۲، ۱۲۸، ۲۲۶، ۲۲۵، ۱۷۸   | تهران                             | ۹-۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۲-۲۴، ۲۷، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۵۱، ۵۸، ۶۲ |
| جایزه‌ی نوبل ادبیات                             | ۲۲۵                           |                                   | ۶۴-۶۶، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۹، ۸۶                       |
| جزایری، محمود                                   | ۶۴                            |                                   | ۸۷، ۸۹، ۹۶، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰                      |
| جزیره ابلیس                                     | ۲۴، ۳۲، ۱۱۳                   |                                   | ۱۱۱، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۸                        |
| جزیره شیطان ← جزیره ابلیس                       | ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۸۰            |                                   | ۱۴۱-۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۰-۱۵۵، ۱۶۳                          |
| جسم و جان                                       | ۱۸۴                           |                                   | ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۲                        |
| جشنواره‌ی ونیز                                  | ۱۱۰، ۱۷۹                      |                                   | ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۸، ۱۹۹-۲۰۳، ۲۰۹                         |
| جمهوری اسلامی ← نظام جمهوری اسلامی              |                               |                                   | ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۲۴-۲۲۶، ۲۲۸                         |
| جمهوری اسلامی (روزنامه) ← روزنامه جمهوری اسلامی |                               |                                   | ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۸                        |
| جمهوری پنجم ← جمهوری پنجم فرانسه                |                               |                                   | ۲۵۱-۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۹                                   |
| جمهوری پنجم فرانسه                              | ۲۴۰، ۲۴۱                      | تیبو، ژاک آناتول ← فرانس، آناتول  |   |
| جمهوری سوم ← جمهوری سوم فرانسه                  |                               | تیر، آدولف                        | ۴۸  |
| جمهوری سوم فرانسه                               | ۹                             | تیسفون (ناشر)                     | ۲۵۴   |
|   | ۳۴، ۵۱-۵۴، ۶۳، ۶۸، ۸۵، ۸۷، ۸۹ | تیه، برونه                        | ۸۶  |
|   |                               | ث                                 |   |
|   |                               | ثامیه، مهدی                       | ۲۳۲   |
|   |                               | ثلاثی، محسن                       | ۶۴  |

|                              |                            |                               |
|------------------------------|----------------------------|-------------------------------|
| ۲۳۷                          | جهان میان دو جنگ           | ۹۰، ۹۳، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۷،   |
| ۲۰۲، ۱۹۹، ۷۲، ۷۱، ۶۹         | جهانبگلو، رامین            | ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۴۲، ۱۴۹، |
| ۱۳۰، ۱۲۷                     | جهود                       | ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۴، ۱۷۴، ۱۸۹، ۱۹۴، |
| ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۶۸، ۱۵۶، ۱۴۹، ۱۴۳ |                            | ۱۹۵، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۸-۲۱۰، ۲۱۴،  |
|                              |                            | ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۰، |
|                              |                            | ۲۳۲-۲۳۵، ۲۵۷-۲۵۹              |
|                              | <b>ج</b>                   |                               |
| ۹۷                           | چاپخانه‌ی بانک ملی ایران   | جمله ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۵۵            |
| ۱۵۴                          | چرا مسیحی نیستیم؟          | جنایات بزرگ تاریخ ۲۵، ۶۷      |
| ۱۸۶                          | چشمان پوشیده               | جنگ اسرائیل با اعراب ۴۵       |
| ۱۳۵                          | چهار انجیل                 | جنگ اول جهانی ← جنگ جهانی اول |
| ۲۵۳                          | چهره مطبوعات معاصر         | جنگ جهانی اول ۷۵، ۷۸، ۸۶      |
| ۱۸۴                          | چهره‌ی انسان‌ها            | ۱۰۵، ۱۱۸، ۱۵۹، ۱۸۲، ۱۹۷، ۲۱۳، |
| ۲۵۳                          | چهره‌ی یک زن               | ۲۱۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۶            |
| ۱۸۶                          | چهل سال با چهل ساله‌ها     | جنگ جهانی دوم ۹، ۳۴، ۴۳، ۵۸،  |
| ۱۱                           | چین                        | ۷۹، ۹۱، ۱۲۹، ۱۵۷، ۱۷۸، ۱۸۸،   |
|                              |                            | ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۷، ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۲۱، |
|                              |                            | ۲۲۶، ۲۳۷، ۲۴۴-۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹،  |
|                              |                            | ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹            |
|                              | <b>ح</b>                   |                               |
| ۲۵۵                          | حالت، ابوالقاسم            | جنگ دوم ← جنگ جهانی دوم       |
| ۵۶                           | حامی، ش.ح.                 | جنگ روسری ۱۳                  |
| ۲۳۲، ۲۳۱                     | حبشه                       | جنگ شش‌روزه ۸۰                |
| ۲۵۳                          | حبیبی، سروش                | جنگجویان اسرائیلی ۲۴۸         |
| ۴۴                           | حجازی، فخرالدین            | جنگل شوم یا زنی که از غیب خبر |
| ۱۲۹                          | حرفهای پوچ برای یک کشتار   | می‌دهد ۲۵۵                    |
| ۴۴                           | حرکت رادیکالی چپ           | جنگهای ناپلئون و صنعت جنگ ۱۵  |
| ۱۸۶                          | حرکت روی پرتگاه            | جوانشیر خوئی، محمدقلی ۱۸۲     |
| ۴۳                           | حزب سوسیالیست فرانسه       | جهان سوم ۱۳۱                  |
| ۱۱۶                          | حزب فرانسویان              | جهان عصر ما ۶۴                |
| ۱۸۹، ۱۵۴، ۷۰                 | حضرت عیسی <small>ﷺ</small> |                               |

|               |  |                      |                                       |
|---------------|--|----------------------|---------------------------------------|
| ۲۵۴           | خبره زاده، علی اصغر                    | ۱۸۹، ۸۴              | حضرت مریم <small>علیها السلام</small> |
| ۲۵۵           | خدایار، ناصر                           | ۱۲۷، ۱۲۴، ۷۸         | حضرت موسی <small>علیه السلام</small>  |
| ۱۲۹           | خطاط، نسرین                            | ۱۱                   | حق و تو                               |
| ۲۴۱           | خلعت‌بری، فیروزه                       | ۲۵۳                  | حقایق، بابک                           |
| ۲۵۴           | خندان، محمدعلی                         | ۱۲۹                  | حقایق و اباطیل در تاریخ بنی اسرائیل   |
| ۲۱۲           | خویشاوندی انسان با زمین                | ۵۶                   | حقی                                   |
| ۳۶            | خیابان بینفرانس                        | ۱۳۵                  | حقیقت                                 |
|               | <b>د</b>                               |                      |                                       |
| ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶ | دادگاه رن                              | ۷۰                   | حقیقت درباره‌ی ماجرای دریفوس          |
| ۲۵۴، ۱۳۳      | دارایی خانواده‌ی روگن                  | ۱۸۹، ۱۵۷، ۱۵، ۱۲، ۱۱ | حکومت پهلوی ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۵۷، ۱۸۹      |
|               | دارایی خانواده‌ی روگون ← دارایی        | ۷۰                   | حلی، علی اصغر                         |
|               | خانواده‌ی روگن                         | ۲۳۷                  | حنیفه‌وند مقدم، همایون                |
| ۲۴۲           | داری‌شر، یان‌دنیس                      | ۱۷۳                  | حیدری، داود                           |
|               | داردن، مادام هنریت ← مادام هنریت داردن | ۱۳۷، ۱۳۴             | حیوان انسان‌نما                       |
| ۳۴، ۳۳        | داردن، مادام هنریت                     |                      | <b>خ</b>                              |
| ۱۳۶           | داروین                                 | ۷۵                   | خاطرات (پنجاه سال اندیشه‌ی سیاسی)     |
| ۲۳۷، ۲۳۵      | داریوش، پرویز                          | ۲۳۹، ۲۳۷، ۲۲۴        | خاطرات ریمون آرن                      |
| ۱۴۳، ۱۲۸      | داستایوفسکی، فنودور                    | ۲۵۵، ۱۸۸، ۱۸۵        | خاکستر گرم                            |
| ۴۳            | داسو برژه                              | ۴۷                   | خاندان اورلئان                        |
| ۴۳            | داسو، سرژ                              | ۴۷                   | خاندان بوربون                         |
| ۴۳            | داسو، مارسل                            | ۲۴۱                  | خاندان روچیلد                         |
| ۱۷۶           | داش، کارن                              | ۱۸۱، ۱۴۳             | خانلری، زهرا                          |
| ۲۳۵           | دالادیه                                | ۱۸۳                  | خانواده‌ی روگویار                     |
| ۲۰۰           | دانتون‌ها                              | ۱۴۳، ۱۴۲             | خانواده‌ی روگون - ماکار               |
| ۶۶            | دانستیهای مردمی                        | ۱۸۶، ۱۸۳             | خانه                                  |
| ۱۵            | دانشکده‌ی افسری                        | ۱۸۴                  | خانه‌ی بی‌سکنه                        |
| ۱۰۸، ۹۰       | دانشگاه پاریس                          | ۲۵۵                  | خاور (ناشر)                           |
|               |  | ۱۵۲، ۴۲              | خاورمیانه                             |

|                           |                              |  |
|---------------------------|------------------------------|--|
| دانشگاه پرینستون          | ۶۱                           | ۹۷-۹۴، ۹۹-۱۲۴، ۱۴۶-۱۵۶                       |
| دانشگاه تهران             | ۱۶۳                          | ۱۵۸-۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۵-۱۹۷                   |
| دانشگاه سوربن             | ۶۸، ۶۴، ۱۱                   | ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۹-۲۲۱، ۲۲۹، ۲۳۱                  |
|                           | ۷۱، ۸۵، ۸۸، ۹۰-۹۲، ۱۰۹، ۲۴۷  | ۲۳۵، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۱                           |
| دانشگاه شیکاگو            | ۱۱۱                          | دریغوس، لویییز ۸۶، ۹۴                        |
| دانشگاه کلمبیا            | ۱۵۳، ۶۴                      | دشتر، کارل هاینس ۲۳۲                         |
| دانشگاه هاروارد           | ۱۵۳                          | دعوتی، میرابوالفتح ۲۱۰                       |
| دایان، ژرژ                | ۴۴                           | دفاع مقدس ۱۲                                 |
| دایرةالمعارف آمریکانا     | ۱۶۳                          | دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۷۵           |
| دایرةالمعارف بروکهاوس     | ۱۸۱                          | دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۹۹، ۲۵۱               |
| دایرةالمعارف جوداییکا     | ۲۰۷                          | دکتر پاسکال ۱۳۵، ۲۵۴                         |
| دایرةالمعارف علوم اجتماعی | ۸۷                           | دو تارد، گیلوم ← تارد، گیلوم دو              |
| دایرةالمعارف فارسی        | ۴۹، ۲۷، ۲۴                   | دو چندان اعتراف ۱۸۶                          |
|                           | ۵۵، ۶۶، ۶۸، ۷۱، ۸۱، ۹۴، ۱۱۶، | دو رایناخ، بارون ← رایناخ، بارون دو          |
|                           | ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۹۴، ۲۲۰      | دو روتچیلد، آلن ← روتچیلد، آلن دو            |
| در تلاطم زندگی            | ۲۵۴                          | دو روتچیلد، ادموند ← روتچیلد، ادموند دو      |
| در جست و جوی آزادی        | ۲۰۲، ۷۱                      | دو روجیلد، بارون ادموند ← روتچیلد، ادموند دو |
| در دفاع از روشنفکران      | ۱۶۵، ۱۵۵                     | دو روی زندگی ۱۸۵                             |
| درخت بلوط و نی            | ۱۸۵                          | دو رویلی، باربی ۱۴۳                          |
| درولد، پل                 | ۱۲۰، ۴۰                      | دو گونکور، ادموند ← گونکور، ادموند دو        |
| درومون، ادوارد            | ۱۰۷، ۲۴، ۲۳                  | دو گونکور، ژول ← گونکور، ژول دو              |
|                           | ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۷      | دو لسیس، شارل ← لسیس، شارل دو                |
| دروئون، موریس             | ۲۴۱، ۴۲                      | دو لسیس، فردیناند ← لسیس، فردینان دو         |
| دریاچه‌ی سیاه             | ۱۸۳                          | دوبلیه، فرانسیس ۱۸۰                          |
| دریاسالار بلیک            | ۷۸                           | دوبوا ۳۳                                     |
| دریغوس، آلفرد             | ۱۹، ۱۷، ۹                    |  |
|                           | ۲۱-۲۹، ۳۱-۴۱، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰ |  |
|                           | ۵۵، ۵۶، ۶۲-۶۷، ۸۰-۸۳، ۸۵-۸۸  |  |

|                    |                                  |                                  |
|--------------------|----------------------------------|----------------------------------|
| ۱۳۴                | دیزی خانوادگی                    | دوپاتی دوکلام، مارکی مرسیه ۱۵۶،  |
|                    | دیوارها پایدار است؛ پشت جبهه جنگ | ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۴               |
| ۲۵۵، ۲۱۴، ۱۸۹، ۱۵۰ | چه خبر است؟                      | ۱۱۵                              |
|                    |                                  | دوپویی، شارل الکساندر            |
|                    |                                  | دورانت، آرل ۷۳، ۱۰۰، ۱۰۱         |
|                    |                                  | دورانت، ویل ۷۳، ۱۰۰، ۱۰۱         |
|                    |                                  | دورکم ← دورکیم، امیل             |
| ۲۰۱                | رابرتسون، دیوید                  | دورکیم، امیل ۷۷، ۸۵-۹۳، ۱۸۹، ۱۹۵ |
| ۲۲۰                | رابله، فرانسوا                   | دوستی بیگانه ۱۸۴                 |
| ۹۸                 | راث چایلدز                       | دوشیزه‌ی کوچولو ۱۸۳              |
|                    | راث‌چایلد ← روتچیلد              | دوک اورلئان ۸۷                   |
| ۱۵۹، ۱۵۱، ۱۴۹، ۱۴۸ | راز بزرگ                         | دوک دومال ۵۲، ۵۶، ۵۷             |
| ۱۵۴، ۷۴، ۷۳        | راسل، برتراند                    | دوکاسترو ۲۵                      |
| ۱۱۰                | راسمر، میلتون                    | دوککلام، مارکی مرسیه دوپاتی ←    |
| ۴۵                 | راسیست                           | دوپاتی دوکلام، مارکی مرسیه       |
| ۷۳                 | رامین، علی                       | دوگل، شارل ۱۹۸-۲۰۰، ۲۰۶،         |
| ۱۸۳                | راه بی بازگشت                    | ۲۲۱-۲۲۴، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۵۸      |
| ۲۲۸، ۱۰۷           | راه فروبسته                      | دولت نژادپرست اسرائیل ۲۲۶        |
| ۷۹                 | راه نیرنگ                        | دولت یهود ۹۹                     |
| ۶۰                 | راهنمای کانال بین دو اقیانوس     | دوما، الکساندر ۱۵                |
| ۱۷۵، ۱۷۴           | رایناخ، بارون دو                 | دوما، رولان ۴۴                   |
| ۱۷۷-۱۷۴            | رایناخ، ژوزف                     | دومرگ، گاستون ۲۳۵                |
| ۲۳۸، ۲۳۷           | راینلان                          | دومن، کنت آلبر ← من، کنت آلبر دو |
| ۲۰۱                | راین، اسماعیل                    | دوموتزلان، هانری ۲۲۱             |
| ۱۹۹                | رب گری، یه، آلن                  | دومینیک ۷۰                       |
| ۲۴۱، ۴۲            | رحمانی، شمس‌الدین                | دهخدا، علی‌اکبر ۱۶۳              |
| ۱۷۰                | رحیمی، مسعود                     | دهشیری، سید ضیاء‌الدین ۱۳۲       |
| ۱۵                 | رزم‌آرا                          | دیترله، ویلیام ۱۱۰               |
| ۸۷                 | رژیم اورلئانی                    | دیزرائیلی ۷۲                     |
| ۱۲                 | رژیم بعثی                        |                                  |



|                       |                        |                  |  |
|-----------------------|------------------------|------------------|--|
| ۲۳۷، ۱۴۷              | رود راین               | ۱۷۷، ۱۷۰         | رژیم صهیونیستی                               |
| ۱۴۳                   | روز کاذب               | ۵۶               | رشاد بیک                                     |
| ۱۶۱                   | روزرو، ژان             | ۱۸۹، ۱۶۳، ۵۶     | رضاخان                                       |
| ۲۴۴، ۲۱۴، ۱۵۰، ۷۹، ۲۲ | روزنامه اطلاعات        | ۵۱               | رضایی، عربعلی                                |
| ۱۲                    | روزنامه اکونومیست      | ۱۶۳، ۱۳۵         | رم   |
| ۱۵۲                   | روزنامه جمهوری اسلامی  | ۲۲۵              | رمانتیسیم                                    |
| ۱۷                    | روزنامه شرق            |                  | رمانتیک ← رومانتیک                           |
| ۲۴۶                   | روزنامه کیهان          | ۱۳۷              | رمانتیکها                                    |
| ۱۵۵، ۱۱۴، ۱۰۵، ۳۷، ۲۶ | روزنامه لورور          | ۱۸۵              | رمان‌نویسها و شاعران                         |
| ۱۰۴، ۴۲، ۲۹           | روزنامه لوماتن         |                  | رمون آرن: نقد تاریخ و سیاست در               |
| ۵۶                    | روزنامه همیم           | ۲۲۵              | روزگار ایدئولوژیها                           |
| ۱۴۴                   | روزنامه‌ی بین پوبلیک   |                  | رن ← دادگاه رن                               |
| ۱۱۹                   | روزنامه‌ی فلق          | ۱۱۹              | رناک، ژرژ                                    |
| ۱۱۹                   | روزنامه‌ی قرن          | ۹۹، ۷۱، ۵۰       | رنسانس                                       |
| ۱۲۰                   | روزنامه‌ی لاکروا       | ۲۲۱              | روایته، لوسین                                |
| ۱۴۳                   | روزنامه‌ی لاکلوش       | ۴۷               | روبسپیر                                      |
| ۹۷                    | روزول پالمر، رابرت     | ۴۲               | روتچیلد                                      |
| ۱۲۱، ۱۱۸، ۱۱۶، ۸۵، ۸۴ | روسو، رنه والدک        | ۴۵، ۴۳، ۴۲       | روتچیلد، ادموند دو                           |
| ۱۰۰-۹۸، ۵۱-۴۹         | روسیه                  | ۴۳               | روتچیلد، آلن دو                              |
| ۲۱۰، ۱۸۰، ۱۴۳، ۱۰۲    |                        | ۷۹، ۷۸           | روتچیلد، ناتان                               |
| ۱۸۴                   | روشنایی ایتالیا        |                  | روتشیلد ← روتچیلد                            |
| ۱۴۵، ۱۳۹              | روگون - ماکار          |                  | روچایلد ← روتچیلد                            |
| ۲۳۱                   | رولان، رومن            |                  | روچیلد ← روتچیلد                             |
| ۴۲                    | رولو، اریک             |                  | روچیلد، بارون ادموند دو ← روتچیلد، ادموند دو |
|                       | رومانتیسیم ← رمانتیسیم |                  |  |
| ۲۲۵                   | رومانتیک               | ۱۶۳              | روچیلد، لوئی ژرژ                             |
| ۱۸۲                   | رومانی                 | ۲۴۱، ۱۶۳، ۵۰، ۴۲ | روچیلدها                                     |
| ۶۶، ۶۵                | رویدادنگاری تاریخ جهان | ۱۰۰              | رود دنپیر                                    |

|               |                |
|---------------|----------------|
| ۱۷۰           | رهبران اسرائیل |
| ۲۵۴، ۲۵۳، ۱۳۴ | رؤیا           |
| ۱۴۰           | رنالیسم        |

ژ

|                              |                                       |
|------------------------------|---------------------------------------|
| ۲۵۳                          | ریحانی، عبدالرحیم                     |
| ۲۳۲                          | ریشه‌های جنگ جهانی دوم                |
| ۲۱۵                          | ریمون آرون ← آژن، ریمون<br>رینو، پل   |
| ۱۳۱-۱۴۲، ۱۴۴-۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۵   | ژرمنال                                |
| ۱۵۸-۱۷۷، ۱۷۵-۱۷۲، ۱۷۰-۱۵۸    | ژرنال بوآدفر                          |
| ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۲، ۲۵۰، ۱۹۷، ۱۹۴ | ژرنال بیو                             |
|                              | ژرنال پلیو                            |
|                              | ژرنال گونز                            |
|                              | ژوده، ارنست                           |
|                              | ژور دو فرانس                          |
|                              | ژورس، ژان                             |
|                              | ژوسپین، لیونل                         |
|                              | ژوسویی پارتو                          |
|                              | ژوفر                                  |
|                              | ژول ملین، فلیکس                       |
|                              | ژون آفریک لتلیژان                     |
|                              | ژوهاندو، مارسل                        |
|                              | ژید، آندره ۱۵، ۶۹، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۲۵، ۲۳۱ |
|                              | ژیسکارستن، والرئ ۱۱، ۱۲، ۲۴۱، ۲۴۲     |
|                              | ژیونو، ژان                            |

ز

|          |   |
|----------|---|
| ۱۸۳      | زادگاه                                  |
| ۱۶۳      | زاهارف، بازیل                           |
|          | زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار        |
| ۲۴۲      | بریتانیا و ایران                        |
| ۱۲۹      | زعفرانی، قیس                            |
| ۱۱۰      | زکا، فردینان                            |
| ۲۴۱      | زله، فرد                                |
| ۲۵۴، ۱۳۴ | زمین                                    |
| ۱۷۹، ۱۱۰ | زندگی امیل زولا                         |
| ۱۸۶، ۱۸۴ | زندگی حماسی گی‌نومر                     |
| ۱۸۳      | زندگی صمیمانه                           |
|          | زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی ۶۴    |
|          | ۶۸، ۷۷، ۸۵-۸۸، ۹۰، ۹۱، ۱۸۹              |
|          | زندگینامه برندگان جایزه نوبل ادبیات ۲۲۵ |
|          | زولا (کتاب) ۱۳۲، ۱۴۲-۱۴۴                |
|          | ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۶۱-۱۶۳، ۱۶۵-۱۶۷              |
|          | ۱۶۹، ۱۷۲-۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۵۱             |
|          | زولا، امیل ۲۶، ۳۷، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۷۳       |
|          | ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۱۱۰، ۱۱۴-۱۱۶، ۱۱۹           |

س

|               |                 |
|---------------|-----------------|
| ۱۹۹           | ساجدی، احمد     |
| ۱۷۹، ۱۱۰، ۱۰۹ | سادول، ژرژ      |
| ۱۹۶، ۱۵۵، ۴۵  | سارتر، ژان پل   |
| ۲۴۲           | سارکوزی، نیکولا |

|   |                               |                        |   |
|---|-------------------------------|------------------------|---|
| ۱۸۱   | سرلتی، حسام                   | ۸۷                     | ساروخانی، باقر  |
| ۲۰۱   | سُرمان، گی                    | ۱۲۶، ۷۰                | سازمان انتشارات کیهان                                 |
| ۲۸  | سروقد مقدم، ابوالحسن          |                        | سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی                 |
| ۲۹، ۲۶، ۲۵، ۲۲  | سرهنگ هانری                   | ۲۴۲، ۲۳۷، ۲۱۴، ۱۰۷، ۴۱ | سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد ← یونسکو        |
| ۳۳، ۳۷-۴۰، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۷ |                               |                        |   |
| ۱۶۷   | سعید، ادوارد                  | ۲۰۶                    | سازمان جهانی فراماسونری                               |
| ۱۳۶   | سعیدی، جعفر                   | ۲۴۱-۲۳۹، ۲۳۷           |   |
| ۱۵۳، ۱۴۷، ۲۴، ۲۲  | سفارت آلمان                   |                        | سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی      |
| ۱۶۸   | سفر آمریکا                    | ۲۵۲، ۲۴۱، ۴۲           |   |
| ۸۰، ۴۵  | سفر به ولایت عزرائیل          |                        | سازمان فراماسونری ← سازمان جهانی فراماسونری           |
| ۱۲۹   | سفری به آخر شب                |                        |   |
| ۶۶  | سقراط                         | ۲۵۳، ۱۵۳، ۱۴۲          | سازمان کتابهای جیبی                                   |
| ۳۶، ۳۳، ۲۶، ۲۳  | سقوط جمهوری سوم               |                        | سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) |
| ۸۳، ۶۶، ۶۴، ۵۶، ۵۳، ۴۸، ۴۰-۳۸                               |                               | ۲۴۸، ۱۳۲، ۱۲۹          |   |
| ۸۵، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۴، ۱۷۴، ۲۱۴                                 |                               | ۱۱                     | سازمان ملل  |
| ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۲                                |                               | ۲۵۳                    | سالهای امید   |
| ۲۳۳، ۲۳۵-۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۰                                 |                               | ۱۹۹                    | سامعی، حسین   |
| ۱۳۳، ۱۴۲  | سگ خور                        | ۱۸۵، ۱۸۲               | ساووا   |
| ۲۲۴، ۲۲۱، ۱۲۹   | سلین، لوئی فردینان            | ۱۸۰                    | سایت اند ساند   |
| ۱۲۹   | سمسار، مهدی                   | ۲۵۰                    | سایت اینترنتی آکادمی فرانسه                           |
|   | سن توما داکن ← آکویناس، توماس | ۱۸۵                    | سایه روی خانه   |
| ۲۴۱، ۴۲   | سندگل، رضا                    | ۲۵۳                    | سایه مرگ  |
| ۱۳۹   | سن ژولین                      | ۱۸۴                    | سد  |
| ۲۲۴، ۲۲۱  | سوارس، ژرژ                    | ۴۸                     | سدان  |
| ۴۳  | سوپراتاندارد                  | ۱۸۵                    | سرزمین بی سایه  |
| ۹۳، ۸۰، ۵۰، ۴۳، ۴۴  | سوسیالیست                     | ۲۰۴، ۲۰۱               | سرزمین و مردم فرانسه                                  |
| ۲۴۱، ۲۳۹، ۲۳۸، ۱۷۵  |                               |                        | سرگرد هانری ← سرهنگ هانری                             |

|                                      |                                     |                       |
|--------------------------------------|-------------------------------------|-----------------------|
| ۱۶۴، ۲۱۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۳۷         | سوسیالیستها                         | ۳۶، ۴۳، ۴۹، ۷۳        |
| شباویز ← انتشارات شباویز             |                                     | ۸۱، ۹۸، ۱۲۱، ۱۷۵، ۲۴۱ |
| شیخ در خیابان میکل آنژ ۱۸۴، ۲۵۵      | سوسیالیستهای فرانسه                 | ۳۶                    |
| شبکه‌ی یک رادیو اروپا ۴۳             | سوسیالیسم                           | ۴۴، ۷۳، ۸۱، ۱۱۶       |
| شرق ← روزنامه شرق                    |                                     | ۱۲۳، ۱۹۰، ۲۴۱         |
| شرکت انتشارات علمی فرهنگی ۵۸، ۱۰۷    | سوکولوف، ناهوم                      | ۱۷۳                   |
| شرکت راه آهن پاناما ۵۸               | سوند                                | ۱۸۲                   |
| شرکت سهامی انتشارات خوارزمی ۸۶       | سوئیس ← سوئیس                       |                       |
| ۱۴۳، ۱۸۱                             | سوئیس                               | ۹۹، ۱۷۳، ۱۹۸          |
| شرکت سهامی کتابهای جیبی ←            | سه تفنگدار                          | ۱۵                    |
| سازمان کتابهای جیبی                  | سه شهر                              | ۱۳۵، ۱۶۱              |
| شرکت کانال پاناما ۵۹، ۶۲             | سهم سگان شکاری                      | ۲۵۴                   |
| شریده، محمد ۱۷۰                      | سیاست و حکومت در اروپا              | ۲۴۸                   |
| شریفیان، عبدالحسین ۲۳، ۱۵۳، ۲۱۴، ۲۳۷ | سیدحسینی، رضا                       | ۹۶، ۱۳۲، ۱۵۵          |
| شفا، شجاع‌الدین ۲۵۵                  | سیر فلسفه در اروپا                  | ۷۰                    |
| شکست ۱۳۵، ۲۵۴                        | سیما و حالت رؤسا                    | ۱۸۵                   |
| شکم پاریس ۱۳۳                        | سیمای مراکش                         | ۱۸۶                   |
| شکیب اصفهانی، نعمت‌الله ۹۷           |                                     |                       |
| شواتزبرگ، روژه ۴۴                    | <b>ش</b>                            |                       |
| شواتسکوپین ۲۲، ۲۵، ۳۰-۳۵، ۱۱۸، ۱۲۱   | شاتوبریان، فرانسوا رنه د.           | ۲۲۰                   |
| شوالیه ۲۷                            | شارل دهم                            | ۴۷                    |
| شوتان ← شوتان، کامیل                 | شازده کوچولو                        | ۱۵                    |
| شوتان، پیر ۲۳۴                       | شامبور، ه. دو                       | ۴۸                    |
| شوتان، کامیل ۲۳۴-۲۳۷                 | شامپو، بووان                        | ۲۱۷                   |
| شور کستنر، آگوست ۱۱۹، ۱۱۴            | شاهاک، اسرائیل                      | ۲۲۶                   |
| شورای امنیت ۱۱                       | شاهکار                              | ۲۵۴                   |
| شورای جنگ رن ← شورای عالی            | شایرر، ویلیام ۲۳، ۳۱-۳۳، ۳۶، ۴۰، ۵۴ |                       |
| جنگ رن                               | ۵۵، ۵۷، ۶۳، ۶۶، ۸۴، ۱۰۷، ۱۵۳        |                       |

|          |                              |                               |                                   |
|----------|------------------------------|-------------------------------|-----------------------------------|
| ۲۴۲      | صهیونیسم در فرانسه           | ۱۲۱، ۲۷                       | شورای عالی جنگ رن                 |
| ۹۵       | صیون                         | ۴۴                            | شورای قانون اساسی فرانسه          |
|          | ط                            |                               |                                   |
|          |                              | ۲۵۸، ۲۱۰، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۱   | شوروی ۱۱، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۲۱۰، ۲۵۸ |
|          |                              | ۱۰۱                           | شوستاکوویچ                        |
| ۱۵       | طاعون                        | ۱۳۴                           | شوق به زندگی                      |
| ۲۳۲      | طالقانی، محمدعلی             | ۲۴۲، ۱۶۳                      | شهبازی، عبدالله                   |
| ۶۲       | طاهری، ابوالقاسم             | ۲۵۴                           | شهر آفتاب                         |
| ۱۵۴      | طاهری، س.                    | ۶۳                            | شیخی، حمیدرضا                     |
| ۱۴۸، ۱۲  | طلوعی، محمود                 | ۲۵                            | شیراز                             |
|          | طماس آکوینی ← آکویناس، توماس | ۲۵۳                           | شیرازی، محمدعلی                   |
| ۲۱۴، ۱۹۸ | طوسی، محمدعلی                | ۲۴۲                           | شیراک، ژاک                        |
| ۱۸       | طیب، محمد                    |                               |                                   |
|          | ظ                            |                               |                                   |
|          |                              | ۵۶                            | صادقی، علی                        |
| ۲۴۱      | ظهور و سقوط سلطنت پهلوی      | ۲۵۳                           | صالحیار، غلامحسین                 |
|          | ع                            | ۱۲                            | صحیفه امام                        |
| ۱۳۳      | عالیجناب اوژن روگون          | ۱۲                            | صدام حسین                         |
| ۹۹، ۵۰   | عثمانی                       | ۵۶                            | صدر هاشمی، محمد                   |
| ۱۳۵      | عدالت                        | ۴۳                            | صندوق اجتماعی یهودیان متحد فرانسه |
| ۲۵۵، ۱۸۸ | عدل (نفیسی)، عظمی            | ۱۹۹                           | صنوعی، قاسم                       |
| ۴۲       | عراق                         | ۹۶                            | صهیون                             |
| ۴۲       | عرفات، یاسر                  |                               | صهیونیزم ← صهیونیسم               |
| ۱۴۱      | عسکری خانقاه، اصغر           | ۳۱                            | صهیونیزم بین‌الملل                |
| ۱۸۳      | عشق دروغین                   | ۷۰، ۴۴، ۴۲، ۳۱                | صهیونیست                          |
| ۲۵۴      | عشق و فداکاری زن             | ۱۵۲، ۱۲۹-۱۲۷، ۱۰۲، ۹۶، ۹۴، ۷۴ |                                   |
| ۱۶۷      | عضدانلو، حمید                | ۲۵۷، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۴۱، ۲۰۱، ۱۷۳  |                                   |
| ۲۵۶، ۱۸۷ | عقبلی، رضا                   | ۹۶-۹۴، ۵۶، ۴۲                 | صهیونیسم                          |
|          |                              | ۲۴۲، ۱۷۳، ۱۶۷، ۱۲۳، ۹۹        |                                   |
|          |                              |                               | ص                                 |

|  |                              |                                |
|--|------------------------------|--------------------------------|
| ۱۶۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۲۹-۲۳۱،               | ۱۵۱                          | علل گرایش به مادیگری           |
| ۲۴۰-۲۴۲، ۲۵۷                               | ۱۰                           | عمادی، کاظم                    |
| فراماسونری ۴۴، ۴۹، ۱۲۳،                    | ۱۴۳                          | عنکبوت                         |
| ۱۳۶، ۱۴۹، ۱۶۲، ۲۰۶، ۲۲۴، ۲۳۲،              |                              |                                |
| ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۴                    |                              |                                |
| فراماسونری و یهود ۱۳۶، ۱۶۲، ۲۴۲            | ۲۵۴                          | غبرائی، فرهاد                  |
| فراموشخانه و فراماسونری در ایران ۲۰۱       | ۱۱۰                          | غبرائی، هادی                   |
| فرانس سوار ۴۲                              | ۶۶                           | غفاری، سیف                     |
| فرانس، آناتول ۹۴، ۱۱۵، ۱۶۷،                | ۲۵۴                          | غیائی، محمدتقی                 |
| ۱۷۸، ۱۹۴، ۲۵۱                              |                              |                                |
| فرانس، پیر مندرس ۴۳، ۲۴۰                   |                              |                                |
| فرانسه ۹-۱۵، ۱۷، ۲۱-۲۵،                    | ۲۲۱                          | فابر - لوس، الفرد              |
| ۲۷-۳۳، ۳۵، ۳۶، ۴۰-۶۹، ۷۲-۷۴،               | ۲۴۲، ۴۴                      | فابیوس، لوران                  |
| ۷۶، ۷۷، ۷۹-۸۱، ۸۳-۸۵، ۸۷، ۸۸               |                              | فاتحین جهانی (جنایتکاران حقیقی |
| ۹۰-۹۵، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۹-۱۱۳،              | ۲۰۰                          | جنگ)                           |
| ۱۱۶-۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۹،               | ۲۳۲، ۲۲۳، ۱۲۹                | فاشیست                         |
| ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۶-              | ۱۹۲                          | فاشیستها                       |
| ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶-۱۶۰، ۱۶۲-۱۶۷،                | ۱۹۲                          | فاشیستی                        |
| ۱۶۹-۱۷۴، ۱۷۶-۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۸،                | ۲۳۵، ۲۳۲، ۱۹۲، ۵۵            | فاشیسم                         |
| ۱۸۹، ۱۹۱-۲۰۶، ۲۰۸-۲۲۷، ۲۲۹-                | ۲۳۲                          | فاشیسم و کلیسا                 |
| ۲۳۳-۲۳۵، ۲۵۳-۲۵۹                           | ۲۰۹                          | فاطمی، فریدون                  |
| فرانسه (کتاب) ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۵۹                | ۴۳                           | فالكون                         |
| فرانسه جدید و قدیم: مأموریتی در کانادا ۱۸۵ | ۲۰۶، ۲۰۵                     | فای، برنار                     |
| فرانسه‌ی جهود ۱۷۱                          | ۵۳                           | فتح باستیل                     |
| فرانکلین، بنیامین ۱۰                       | ۲۵۴، ۱۴۳، ۱۳۳                | فتح پلاسان                     |
| فرخجسته، هوشنگ ۱۰۴                         | ۵۸                           | فخر داعی، محمود                |
| فردگرایی و روشنفکران ۸۶                    | ۵۰، ۵۶، ۸۱، ۸۲               | فراماسون                       |
| فرسینه ۵۲                                  | ۸۸، ۱۰۰، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۹، |                                |

## غ

## ف

|                         |                             |                              |                                    |
|-------------------------|-----------------------------|------------------------------|------------------------------------|
| ۱۳۲                     | فورست، لیلیان               | ۲۵۵، ۱۸۸                     | فرمانفرمایی، اصغر                  |
| ۲۴۷                     | فوریسون، روبر               | ۱۱۰                          | فرو، خوزه                          |
| ۱۲۹                     | فوزی محمد حمید              | ۹۷                           | فروید                              |
| ۲۱۳                     | فوش، فردینان                | ۱۴۳، ۱۸۱                     | فرهنگ ادبیات جهان                  |
| ۱۵۳                     | فولادوند، عزت‌الله          | ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۲۵      |                                    |
| ۲۰۹                     | فهرست آتو                   | ۱۰۸                          | فرهنگ اندیشه نو                    |
| ۷۱                      | فیتشه، یوهان گوتلیب         | ۲۰۱                          | فرهنگ سیاسی معاصر                  |
|                         | فیخته ← فیتشه، یوهان گوتلیب | ۹، ۱۶، ۲۲، ۷۰                | فرهنگ فارسی                        |
| ۲۴                      | فیشر، هربرت ا. ل.           | ۱۰۰، ۱۳۶-۱۳۹، ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۶۲  |                                    |
| ۱۷۳                     | فیگارو                      | ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۰ |                                    |
| ۱۳۳                     | فیلیپ، لوئی                 |                              | فرهنگ فرهیخته (واژه‌ها و اصطلاحات  |
|                         |                             |                              | سیاسی - حقوقی)                     |
|                         |                             |                              | فرهنگ فیلمهای سینما ۱۰۹-۱۱۱، ۱۷۹   |
| ۲۳۰                     | قاتلان (مقاله)              | ۱۴۱                          | فرهنگ مردم‌شناسی                   |
| ۵۶                      | قاجار                       | ۱۱۱                          | فرهنگ معاصر                        |
| ۱۵۷                     | قاجاریه                     |                              | فرهنگ واژه‌های اروپایی در فارسی ۱۱ |
| ۲۰۳                     | قانون اساسی کشور فرانسه     | ۱۵، ۱۳۹، ۱۹۷، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۴۶  |                                    |
| ۸۴                      | قانون مجامع                 | ۱۹۴                          | فرهنگستان دو گونکور                |
| ۱۲                      | قدرت و زندگی                | ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۹۱                | فرهنگستان فرانسه                   |
| ۱۲۴                     | قدس شریف                    | ۲۲۴، ۲۴۹-۲۵۱                 |                                    |
| ۱۲۹                     | قدیمی، مهوش                 | ۱۵۳                          | فرهنگستان هنر و ادبیات آمریکا      |
| ۱۱                      | قرآن                        | ۱۳۸                          | فرهیخته، شمس‌الدین                 |
|                         | قرن ← روزنامه قرن           | ۸۳                           | فری، ژول                           |
|                         | قرن روشنفکران               | ۲۲۴                          | فکوهی، ناصر                        |
|                         |                             | ۱۷، ۵۶، ۶۲، ۹۴، ۹۸           | فلسطین                             |
|                         |                             | ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۸            |                                    |
| ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۴۴، ۲۳۹، ۲۳۵ |                             |                              | فلق ← روزنامه فلق                  |
| ۷۰                      | قرون وسطی                   | ۴۰، ۱۱۶، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸       | فور، فلیکس                         |

|                         |                                   |                              |                                   |
|-------------------------|-----------------------------------|------------------------------|-----------------------------------|
| ۲۵۲                     | منتشرشده در سال ۱۳۷۹              | ۴۰                           | قصر الیزه                         |
|                         | کارنامه نشر: فهرست موضوعی کتابهای | ۲۵۴                          | قلب پاریس                         |
| ۲۵۲                     | منتشرشده در سال ۱۳۸۰              | ۲۱۰، ۱۰۳                     | قم                                |
| ۵۷                      | کاستاریکا                         | ۱۷۰، ۹۷                      | قوم من، تاریخ بنی اسرائیل         |
| ۴۴                      | کاسترو، فرانسوا                   | ۱۷۷، ۱۷۲                     |                                   |
| ۱۵۳                     | کالج ردکلیف                       | ۳۱                           | قیصر ویلهلم دوم                   |
| ۴۴                      | کالما، آلن                        |                              |                                   |
| ۲۲۰                     | کالون، ژان                        |                              | ک                                 |
| ۱۳۴                     | کامروایی زنان                     | ۲۲۷                          | کاتولیسیم                         |
| ۱۵                      | کامو، آلبر                        | ۶۹، ۶۸، ۵۷، ۵۰، ۴۶           | کاتولیک                           |
| ۱۸۵، ۱۱۰، ۷۹            | کانادا                            | ۱۰۷، ۱۰۵، ۹۰، ۸۴، ۸۲، ۷۴، ۷۳ |                                   |
| ۱۰۶، ۶۴، ۶۲، ۵۷         | کانال پاناما                      | ۱۹۰، ۱۷۶، ۱۶۱، ۱۵۶، ۱۴۹، ۱۴۸ |                                   |
| ۲۴۶، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۵۰، ۱۱۶ |                                   | ۱۹۱، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۹ |                                   |
| ۱۷۵، ۵۹، ۵۸             | کانال پاناما پیوند دو اقیانوس     | ۶۴، ۵۲، ۵۱، ۴۶               | کاتولیکها                         |
| ۱۰۹                     | کانال دوم تلوزیون فرانسه          | ۹۰، ۸۲، ۸۱، ۷۸، ۷۶، ۷۴، ۷۳   |                                   |
| ۶۳، ۵۹                  | کانال سوئز                        | ۱۴۸-۱۵۰، ۱۵۴، ۱۸۸، ۲۳۲، ۲۵۶  |                                   |
| ۵۸                      | کانسیداین، باب                    | ۲۲۵، ۲۱۴، ۸۵، ۸۳، ۷۰         | کاتولیکی                          |
| ۸۹                      | کانل، و. ف.                       | ۴۴                           | کاخ الیزه                         |
| ۱۵۸، ۳۴، ۳۳، ۲۶         | کاونیاک                           | ۲۲۳                          | کاخ دادگستری پاریس                |
| ۱۷۹، ۱۱۱، ۱۱۰           | کبک                               | ۱۳۵                          | کار                               |
| ۲۵۵                     | کیوتران سفید                      | ۲۴۲                          | کاردان، عباس                      |
| ۲۲۵                     | کتاب آزاد (انتشارات)              |                              | کارنامه نشر: فهرست موضوعی کتابهای |
| ۱۳۲                     | کتاب زمان                         | ۲۵۲                          | منتشرشده در سال ۱۳۷۶              |
| ۱۶۸                     | کتاب سیامک                        |                              | کارنامه نشر: فهرست موضوعی کتابهای |
| ۱۵۲                     | کتاب عالم یهود                    | ۲۵۲                          | منتشرشده در سال ۱۳۷۷              |
| ۲۵۴                     | کتاب فرزانه (ناشر)                |                              | کارنامه نشر: فهرست موضوعی کتابهای |
| ۲۵۶، ۱۸۷                | کتاب هفته                         | ۲۵۲                          | منتشرشده در سال ۱۳۷۸              |
| ۲۳۷، ۲۳۵                | کتابخانه‌ی ابن سینا               |                              | کارنامه نشر: فهرست موضوعی کتابهای |



|   |   |
|---|---|
| کتابشناسی رمان و مجموعه‌های داستانی           | کتابشناسی رمان و مجموعه‌های داستانی           |
| مترجم پیش از مشروطیت تا ۱۳۷۴                  | مترجم پیش از مشروطیت تا ۱۳۷۴                  |
| ۲۵۵، ۲۵۲                                      | ۲۵۵، ۲۵۲                                      |
| کتابفروشی دهخدا                               | کتابفروشی دهخدا                               |
| ۲۴  | ۲۴  |
| کرامر، اف. دبلیو                              | کرامر، اف. دبلیو                              |
| ۱۱۰   | ۱۱۰   |
| کرامول  | کرامول  |
| ۷۸  | ۷۸  |
| کراوت، جوزف شیلد                              | کراوت، جوزف شیلد                              |
| ۱۱۰   | ۱۱۰   |
| کرگدن   | کرگدن   |
| ۴۵  | ۴۵  |
| کریمه   | کریمه   |
| ۵۲  | ۵۲  |
| کسل، ژوزف                                     | کسل، ژوزف                                     |
| ۲۵۱   | ۲۵۱   |
| کشیش اورانش                                   | کشیش اورانش                                   |
| ۱۸۳   | ۱۸۳   |
| کلاله‌ی خاور                                  | کلاله‌ی خاور                                  |
| ۱۸۸   | ۱۸۸   |
| کلام، مارکی مرسیه دوپاتی دو ←                 | کلام، مارکی مرسیه دوپاتی دو ←                 |
| دوپاتی دوکلام، مارکی مرسیه                    | دوپاتی دوکلام، مارکی مرسیه                    |
| کلمانسو، ژرژ                                  | کلمانسو، ژرژ                                  |
| ۶۸، ۵۴، ۵۲، ۳۶                                | ۶۸، ۵۴، ۵۲، ۳۶                                |
| ۷۶، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳                   | ۷۶، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳                   |
| ۱۶۷، ۱۷۴، ۲۱۴                                 | ۱۶۷، ۱۷۴، ۲۱۴                                 |
| کلمبیا  | کلمبیا  |
| ۵۷  | ۵۷  |
| کلنل هانزی ← سرهنگ هانزی                      | کلنل هانزی ← سرهنگ هانزی                      |
| کلیسای کاتولیک فرانسه                         | کلیسای کاتولیک فرانسه                         |
| ۷۳، ۶۸، ۵۷                                    | ۷۳، ۶۸، ۵۷                                    |
| ۸۲، ۸۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۹۱، ۲۲۸، ۲۳۲               | ۸۲، ۸۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۹۱، ۲۲۸، ۲۳۲               |
| کمون  | کمون  |
| ۴۸، ۲۰۰، ۲۱۸                                  | ۴۸، ۲۰۰، ۲۱۸                                  |
| کمونستها                                      | کمونستها                                      |
| ۲۲۳، ۲۰۶، ۴۵                                  | ۲۲۳، ۲۰۶، ۴۵                                  |
| کمونستی                                       | کمونستی                                       |
| ۲۴۳   | ۲۴۳   |
| کمونسم  | کمونسم  |
| ۲۴۳   | ۲۴۳   |
| کمیته‌ی اقدام فرانسه                          | کمیته‌ی اقدام فرانسه                          |
| ۱۲۰   | ۱۲۰   |
| کمیته‌ی ملی نویسندگان ۲۲۱، ۲۴۸، ۲۴۹           | کمیته‌ی ملی نویسندگان ۲۲۱، ۲۴۸، ۲۴۹           |
| ۲۴۹   | ۲۴۹   |
| کمیته‌ی یهودیان آمریکا                        | کمیته‌ی یهودیان آمریکا                        |
| ۱۵۳   | ۱۵۳   |
| کمیسیون ملی نویسندگان ← کمیته‌ی ملی نویسندگان | کمیسیون ملی نویسندگان ← کمیته‌ی ملی نویسندگان |
| کنارسری، فاطمه                                | کنارسری، فاطمه                                |
| ۲۵۲   | ۲۵۲   |
| کنت، آگوست                                    | کنت، آگوست                                    |
| ۲۲۸   | ۲۲۸   |
| کنعان   | کنعان   |
| ۷۸  | ۷۸  |
| کنفرانس استرزا                                | کنفرانس استرزا                                |
| ۲۳۲   | ۲۳۲   |
| کوآر  | کوآر  |
| ۱۵۷   | ۱۵۷   |
| کویه، فرانسوا                                 | کویه، فرانسوا                                 |
| ۱۲۰   | ۱۲۰   |
| کوتیدین دوپاری                                | کوتیدین دوپاری                                |
| ۴۲  | ۴۲  |
| کودکان آب و گل                                | کودکان آب و گل                                |
| ۲۲۵   | ۲۲۵   |
| کورمیه، اریستید                               | کورمیه، اریستید                               |
| ۲۲۹   | ۲۲۹   |
| کوزر، لیویس آلفرد ۶۴، ۷۷، ۸۹، ۹۰، ۹۲          | کوزر، لیویس آلفرد ۶۴، ۷۷، ۸۹، ۹۰، ۹۲          |
| کومب، امیل                                    | کومب، امیل                                    |
| ۸۴، ۸۵، ۱۴۹                                   | ۸۴، ۸۵، ۱۴۹                                   |
| کوئینه، لوئی                                  | کوئینه، لوئی                                  |
| ۲۶، ۳۳، ۱۱۹                                   | ۲۶، ۳۳، ۱۱۹                                   |
| کیا، خجسته                                    | کیا، خجسته                                    |
| ۷۱، ۲۰۲                                       | ۷۱، ۲۰۲                                       |
| کیاوند، عزیز                                  | کیاوند، عزیز                                  |
| ۲۰۱   | ۲۰۱   |
| کیف   | کیف   |
| ۱۰۰   | ۱۰۰   |
| کیوانی، اسماعیل                               | کیوانی، اسماعیل                               |
| ۲۵۴   | ۲۵۴   |
| کیهان ← روزنامه کیهان                         | کیهان ← روزنامه کیهان                         |
| ۱۲۷   | ۱۲۷   |
| کیهان فرهنگی                                  | کیهان فرهنگی                                  |
| گی  | گی  |
| گارودی  | گارودی  |
| ۲۴۷   | ۲۴۷   |
| گازت، لیتری                                   | گازت، لیتری                                   |
| ۱۰۱   | ۱۰۱   |
| گاکروت، پی‌یر                                 | گاکروت، پی‌یر                                 |
| ۲۵۰   | ۲۵۰   |
| گالیه   | گالیه   |
| ۶۶  | ۶۶  |
| گامبتا  | گامبتا  |
| ۱۷۴   | ۱۷۴   |
| گامبتا، لئون                                  | گامبتا، لئون                                  |
| ۴۸  | ۴۸  |

|   |                 |                            |
|---|-----------------|----------------------------|
| لازار، برنار ۰۷۰، ۰۷۲، ۱۱۹، ۱۷۲-۱۷۴، ۱۷۷                    | ۲۳۹، ۲۱۴        | گاملن، موریس               |
| لاکرو ← روزنامه لاکرو                                       | ۲۲۲، ۲۲۱        | گرنگوار                    |
| لاکسیون فرانسز ۱۰۵، ۱۰۸، ۲۲۶-۲۲۸،                           | ۲۴۶             | گروه بتار                  |
| ۲۳۰، ۲۳۲-۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۳                                      | ۴۲، ۱۲          | گروهک تروریستی منافقین     |
| لاکلوش ← روزنامه لاکلوش                                     | ۸۷، ۵۳          | گروی، ژول                  |
| لاگورس  | ۲۲۹             | گفت‌وگوهای من با شارل مورا |
| لالیبر پارول  |                 | گل، شارل دو ← دوگل، شارل   |
| ۱۰۸-۱۰۵، ۳۷، ۲۳   | ۲۵۴             | گلشایی (ناشر)              |
| ۱۷۷، ۱۷۱، ۱۷۰   | ۲۰۶             | گلیستها                    |
| لازمن، ژاک  | ۱۴۳، ۱۳۳        | گناه کشیش موره             |
| لانگ، جک  | ۲۰۰             | گواهی، عبدالرحیم           |
| لاوال، پیر  | ۱۷۸             | گورستان مونمارتر           |
| لاهوئی، هوشنگ   | ۱۵۰             | گوساله‌ی سامری             |
| لائیسیم   |                 | گونز ← زرنال گونز          |
| لبنان   | ۱۹۴             | گونکور، ادموند دو          |
| لژ بزرگ فرانسه  | ۱۹۴             | گونکور، ژول دو             |
| لژ پارفایت یونیون پاریس                                     | ۱۱۳، ۲۴         | گویان                      |
| لژ فرانکلین روزولت  | ۲۳۱             | گهنو، ژان                  |
| لژ گراند اوریان   | ۲۲۱             | گیتری، ساشا                |
| لسپس، شارل دو   | ۲۵۱             | گیتون، ژان                 |
| لسپس، فردینان دو  | ۸۷، ۸۶          | گیدنز، آنتونی              |
| لسپس، فردیناند دو ← لسپس، فردینان دو                        | ۱۸۶             | گی‌نومر، ژرژ               |
| لغت‌نامه دهخدا  | ۲۰۰، ۴۹، ۶۳، ۴۷ | گیوتین                     |
| لندن  | ۱۲۱             | گیوم دوم                   |
| لویه، امیل  |                 |                            |
| لوح فشرده مجموعه آثار امام خمینی <small>علیه السلام</small> |                 |                            |
| لوح فشرده‌ی کتیبه   |                 |                            |
| لورد  |                 |                            |
| لورن  |                 |                            |

|                              |                               |                                    |
|------------------------------|-------------------------------|------------------------------------|
| ۹۱                           | مارکسیست                      | لورور ← روزنامه لورور              |
| ۹۰                           | مارکسیستها                    | لوسیکل                             |
| ۹۹                           | مارکسیستی                     | لوکارنو                            |
| ۲۰۸، ۹۱، ۱۵                  | مارکسیسم                      | لوماتن ← روزنامه لوماتن            |
| ۱۸۸                          | مارونیان                      | لوموند                             |
| ۱۷۶                          | ماریان                        | لوهاور                             |
| ۱۸۴                          | ماریانا مؤمنه‌ی پرتغالی       | لویناس، امانوئل                    |
| ۲۴                           | مازندرانی، وحید               | لویی چهاردهم                       |
| ۹۰                           | ماسی، هانری                   | لویی شانزدهم                       |
| ۱۹۰                          | ماشینیسیم                     | لویی هجدهم                         |
| ۱۰۳، ۴۸                      | ماکمائون                      | له روگون ماکار                     |
| ۲۳۱                          | مالرو، آندره                  | لهستان                             |
| ۲۴۹                          | مالیاون، پل                   | لیار، لوئی                         |
| ۹۷                           | مان، توماس                    | لیبرالیسم                          |
| ۱۶۳                          | ماندل، ژرژ                    | لیبی                               |
|                              | مانیفست روشنفکران برای صلح در | لیدز، سی. آ.                       |
| ۲۳۱                          | اروپا و دفاع از غرب           |                                    |
| ۷۱                           | ماهنامه کیان                  | م                                  |
| ۲۴۹                          | ماهنامه‌ی نوشتارهای پاریس     | ماتریالیسم                         |
| ۱۵                           | مانده‌های زمینی               | ماتیو دریفوس ۲۴، ۲۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۵۴ |
| ۸۰، ۴۴                       | مایر، دانیل                   | ماجراهای شگفت‌انگیز تاریخ ۲۲،      |
| ۷۷                           | ماینکه، فریدریش               | ۲۴-۲۷، ۳۰، ۳۶-۳۸                   |
| ۱۸۶                          | مبادله                        | ماجرای دریفوس ۱۱۰                  |
| ۷۰                           | مبانی و تاریخ فلسفه غرب       | ماداگاسکار ۲۲                      |
| ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۴۹، ۲۴۴، ۲۴۰، ۱۹۸ | متفقین ۱۹۸،                   | مادلن ۲۵۰                          |
| ۲۹                           | مجارستان                      | مارشال ژوفر ← ژوفر                 |
|                              | مجاهدین خلق ← گروهک تروریستی  | مارشالکو، لوئیس ۱۹۹، ۲۰۰           |
|                              | منافقین                       | مارکس، کارل ۹۸                     |

|  |                 |  |
|--|-----------------|--|
| مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی ۱۲              | ۲۳              | مجتهدی، علی اصغر                               |
| مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی ۲۱۲           | ۱۱۴، ۵۴، ۴۸، ۴۳ | مجلس سنا                                       |
| مرکز مطالعات فلسطین ۱۷                             | ۲۵۰، ۱۷۶، ۴۴    | مجلس فرانسه                                    |
| مسافران مشرق ۱۸۴                                   | ۵۴، ۴۸          | مجلس نمایندگان                                 |
| مستوفی، هوشنگ ۲۵۵، ۱۸۸                             | ۱۶۸             | مجله‌ی اکسپرس                                  |
| مسکو ۱۴۳، ۱۰۰                                      | ۱۴۴             | مجله‌ی فرانسه                                  |
| مسلمانان ۱۸۸، ۱۴۹، ۴۴، ۱۳                          | ۲۲۵             | مجله‌ی کرایترین                                |
| مسلمانان ۲۴۲، ۱۹۷، ۱۲۴                             | ۲۵۳             | مجله‌ی ماه نو                                  |
| مسیح <small>ﷺ</small> ← حضرت عیسی <small>ﷺ</small> | ۱۵۳             | مجله‌ی نیشن                                    |
| مشاهیر قرن بیستم ۱۹۹                               | ۵۹              | مجمع جغرافیایی پاریس                           |
| مشعری، ابراهیم ۷۳                                  | ۱۸۴             | محببت یا عشق                                   |
| مشهد ۲۳۲، ۶۳، ۲۸                                   | ۲۵۴، ۲۵۳        | محبوبی، مهران                                  |
| مشیری، مهشید ۱۱                                    |                 | محراب قلم ← مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی محراب قلم |
| مصاحب، غلامحسین ۱۳۲، ۵۵، ۲۷، ۲۴                    | ۷۵              | محمودی، مسعود                                  |
| مصاحب، محمود ۲۰۱                                   | ۱۶۱             | مدان   |
| مصدق ۱۵  | ۱۸۹             | مدرس، سید حسن                                  |
| مصر ۱۰۲، ۱۰۱، ۴۲، ۱۳                               | ۱۱۸             | مدرسه‌ی فونتن بلو                              |
| مطبوعاتی پاینده ۲۵۳                                | ۷۳، ۷۱          | مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران                  |
| مطهری، مرتضی ۱۵۱                                   | ۲۵              | مدنی، منصور                                    |
| مظفرالدین شاه قاجار ۱۷۷                            | ۱۱۱             | مرادی، نورالله                                 |
| معتقدان به صعود حضرت مریم ۸۴                       |                 | مراس ← مورا، شارل                              |
| معرفت (ناشر) ۲۵۳                                   | ۱۸۶، ۱۰۹        | مراکش  |
| معصومی‌گی، علی‌اکبر ۲۵۴، ۲۵۲، ۱۳۲                  |                 | مرجع شناسی (شناخت خدمات و کتابهای مرجع)        |
| معین، محمد ۹                                       | ۱۱۱             |  |
| مغرب ۱۰۹   | ۱۵۷، ۱۵۶، ۳۳    | مرسیه، آگوست                                   |
| مک ایودی، کالین ۶۵                                 | ۱۰۳             | مرکز البحوث الاسلامیه                          |
| مکتب اجساد ۱۲۹                                     | ۲۳۲             | مرکز انتشارات علمی و فرهنگی                    |

|  |   |   |
|--|---|---|
| مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ۱۶۳،<br>۱۸۲   | ۹۶، ۱۳۲، ۱۳۵،<br>۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱                                  | مکتبهای ادبی                                  |
| مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی <small>علیه السلام</small> ۱۲<br>مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس<br>رضوی ۶۳، ۲۸ | ۲۲۸<br>۱۱۱، ۱۰۹<br>۷۰، ۶۵، ۲۶                                   | مکتبهای سیاسی<br>ملیس، ژرژ<br>من متهم می‌کنم! |
| مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور<br>خارجہ ۲۵۹، ۲۱۰  | ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۵۵، ۱۶۲-۱۶۴،<br>۱۶۷، ۱۷۴، ۱۷۵                   |   |
| مؤسسه خانه کتاب ۲۵۲، ۱۳۱   | ۱۲۰، ۱۷۶  | من، کنت آلبر دو                               |
| مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان ۲۰۰   | ۲۱۰، ۲۵۹  | منافی، کامیاب                                 |
| مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه ۱۷   | ۲۰۴   | متزل، برنار                                   |
| مؤسسه فرهنگی نشر رامین ۱۲۹   | ۱۸۵   | منشأ  |
| مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی محراب قلم ۴۲،<br>۲۴۱، ۱۹۹   | ۱۹۴<br>۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۶،   | مویسان، گی دو<br>مورا، شارل                   |
| مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران ۱۷۳<br>مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ۲۴۱،<br>۲۴۲                                | ۱۳۲، ۲۲۱، ۲۲۴-۲۳۱، ۲۳۳-۲۳۵،<br>۲۳۷-۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۰ | موراس ← مورا، شارل                            |
| مؤسسه نمایشگاههای فرهنگی ایران ۲۵۲   | ۲۲۱   | موران، پل                                     |
| میتران، ژاک ۲۴۰، ۴۴، ۴۳  | ۲۲  | موزامبیک                                      |
| میتران، فرانسوا ۲۴۲، ۲۴۱   | ۷۹، ۸۰  | موساد   |
| میجر، جان ۶۴   | ۱۹۲، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۴۶  | موسولینی، بنیتو                               |
| میراث ماندگار (مجموعه مصاحبه‌های<br>سال اول و دوم کیهان فرهنگی) ۱۲۷<br>میراژ ۴۳، ۱۲                              | ۲۴۲<br>۴۴، ۲۴۰<br>۱۱۲، ۱۱۸                                      | موفقیان، ناصر<br>موله، گی<br>مولهاوس          |
| میرعلایی، احمد ۲۲۵   | ۱۱۹   | مون والرین                                    |
| میشل دسیه ← مالیاون، پل<br>میشلن، ژان ۱۸۳  | ۲۲۰<br>۱۱۰، ۱۷۹   | مونتنی، میشل ایکم دو<br>مونی، پل              |
| میکل آنژ ۲۵۵، ۱۸۴، ۱۷۹   | ۴۴  | مؤسسه انتشارات بعثت                           |
| میلو، آلبر ۱۴۴   | ۸۷  | مؤسسه انتشارات کیهان                          |

|                      |                                    |                    |                             |
|----------------------|------------------------------------|--------------------|-----------------------------|
| ۲۱۰                  | نشر ایام                           | ۲۵۳                | میوه‌های دار                |
| ۲۰۱                  | نشر رایین                          |                    |                             |
| ۲۳۷                  | نشر سرنا                           |                    |                             |
| ۱۲۹، ۱۴۸             | نشر علم                            |                    | ناپلئون سوم ← ناپلئون، لوئی |
| ۲۰۲، ۷۱              | نشر گفتار                          | ۷۸، ۷۴، ۴۹، ۲۷، ۱۵ | ناپلئون                     |
| ۲۰۹، ۱۳۲، ۸۹، ۷۱، ۶۵ | نشر مرکز                           | ۸۷، ۴۸             | ناپلئون، لوئی               |
| ۶۶                   | نشر نو                             | ۱۶۵، ۱۳۸           | ناتورالیست                  |
| ۱۶۷                  | نشر نی                             | ۱۶۵، ۱۳۹، ۱۳۷      | ناتورالیستها                |
| ۱۹۹، ۵۱              | نشر و پژوهش فرزانه روز             | ۱۴۰، ۱۳۷، ۷۳       | ناتورالیستی                 |
| ۱۴۱                  | نشر ویس                            | ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۴۱      |                             |
| ۱۶۸                  | نشریه ترجمان سیاسی                 | ۱۳۶، ۱۳۴، ۱۳۲      | ناتورالیسم                  |
| ۱۸۱                  | نشریه فارابی                       | ۱۸۱، ۱۶۵، ۱۳۷      |                             |
| ۲۲۴                  | نشریه‌ی امروز                      | ۹۷                 | نازی                        |
| ۲۲۴                  | نشریه‌ی پل شاک                     | ۸۱، ۴۰             | ناسیونالیست                 |
| ۲۳۹                  | نشریه‌ی پوپولر                     | ۴۳                 | ناسیونالیسم                 |
| ۱۰۸                  | نشریه‌ی پیام یونسکو                | ۲۰۱                | ناصحی، ویدا                 |
| ۱۴۹                  | نشریه‌ی ترجمان سیاسی               | ۶۷، ۳۶، ۲۹، ۲۵، ۲۲ | نامیا، ژان فرانسوا          |
| ۲۵۶                  | نظام جمهوری اسلامی                 | ۲۵۳، ۱۴۴، ۱۳۴      | نانا                        |
| ۲۱۰                  | نفوذ صهیونیسم در مطبوعات           | ۲۴۱، ۲۴۰           | نایت، استفن                 |
| ۱۹۹                  | نقد عقل مدرن                       | ۲۰۹                | نتس                         |
| ۱۶۷                  | نقش روشنفکر                        | ۵۱                 | نژاد سامی                   |
| ۴۲                   | نقش و نفوذ صهیونیسم در اروپای غربی | ۱۰۸                | نژادپرستی و ضدنژادپرستی     |
| ۵۶، ۴۴               |                                    | ۲۹، ۲۷، ۲۶         | نشان لژیون دونور            |
| ۵۶، ۴۴               | نقش یهود در پیدایش کمونیسم         | ۱۸۲، ۱۵۹، ۱۱۸، ۱۱۷ |                             |
| ۲۴۸                  | نقیب‌زاده، احمد                    | ۱۶۸                | نشر آتیه                    |
| ۲۲۱، ۲۰۹             | نگاهی تاریخی به سانسور             | ۲۰۱                | نشر آروین                   |
| ۲۴۵، ۲۲۴             |                                    | ۱۱۰                | نشر آینه                    |
| ۹۸                   | نوردیک                             | ۲۰۱، ۱۵۳، ۱۳۲، ۱۱  | نشر البرز                   |

|                                  |               |                         |
|----------------------------------|---------------|-------------------------|
| وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی | ۲۱۸           | نورمه                   |
| ایران                            | ۲۵۲           | نوروزپور دیلمی، وهرز    |
| ۲۶۴، ۷۵                          |               |                         |
| وزارت آموزش و پرورش              | ۱۸۶           | نوری انتهای مسیر        |
| ۲۰۲                              |               |                         |
| وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی       | ۲۲۵           | نوری نشاط، سعید         |
| ۱۳۱، ۲۵۲                         |               |                         |
| وسائل الشیعه                     | ۱۱            | نوفل لوشاتو             |
| ۲۱۲                              |               |                         |
| وقایع محکومیت دریفوس و عوامل     | ۱۹۰           | نویسندگان قرن بیستم     |
| ۵۶                               | ۶۳، ۶۲        | نویهض، عجاج             |
| محرمانه‌ی آن                     |               |                         |
| ۹۹                               | ۵۶            | نیتان، م.م.             |
| وقف؛ میراث جاویدان (نشریه)       |               |                         |
| ولتر ← آروئه، فرانسوا ماری       | ۹۱            | نیزان، پل               |
|                                  |               |                         |
| ولینگتن                          | ۳۲            | نیس                     |
| ۴۹                               |               |                         |
| ویتنام                           | ۱۰            | نیکسون، ریچارد          |
| ۴۵، ۱۲                           |               |                         |
| ویشی                             | ۲۲۴           | نیک گهر، عبدالحسین      |
| ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۵                    |               |                         |
| ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۱۶، ۲۱۴               | ۲۲۵           | نیوانگلند               |
|                                  |               |                         |
| ویگان، ماکسیم                    | ۱۵۳           | نیویورک                 |
| ۲۱۴                              |               |                         |
| ویلسن، دانیل                     |               |                         |
| ۵۳                               |               |                         |
| وین                              |               |                         |
| ۱۶۳                              |               |                         |
| وینوک، میشل                      | ۴۹            | واترلو                  |
| ۱۲۹، ۱۶۱، ۱۹۵                    |               |                         |
| ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۴۸-۲۵۰                | ۱۰۶           | واتیکان                 |
|                                  |               |                         |
| ویولن‌زن                         |               | وارنر ← برادران وارنر   |
| ۲۵۵، ۱۸۷                         |               |                         |
|                                  | ۱۵۷           | وارینار                 |
|                                  |               |                         |
|                                  | ۲۳۷           | واشنگتن                 |
|                                  |               |                         |
| هادامار، لوسی                    | ۲۵۰           | والا، اگزاویه           |
| ۱۱۲                              |               |                         |
| هاردویک، سدربیک                  | ۶۶            | والاس، ایروینگ          |
| ۱۱۰                              |               |                         |
| هالاز، نیکولا                    | ۷۷            | وبر                     |
| ۲۳، ۲۹، ۳۶                       |               |                         |
| ۷۵، ۶۳، ۵۲، ۵۱                   | ۲۱۹، ۲۱۸، ۱۹۷ | وردن                    |
|                                  |               |                         |
| هالینگ‌دیل، ر. ج.                | ۲۳۷           | ورسای                   |
| ۷۰                               |               |                         |
| هالیوود                          | ۲۱۴           | ورشو                    |
| ۱۷۷-۱۷۹                          |               |                         |
| هانری ← سرهنگ هانری              | ۲۵۳           | وزارت امور خارجه فرانسه |

و

ه

|  |                   |                                   |
|--|-------------------|-----------------------------------|
| هییم ← روزنامه هییم                            | ۹۷                | هاینه                             |
|  | ۲۵۴               | هجری، نونا                        |
| ی  | ۹۴-۹۶، ۹۹         | هرتزل، تئودور                     |
| یزدانی، منوچهر                                 | ۲۱۰، ۱۷۳، ۱۵۲     |                                   |
| یغتوشنکو، یوگنی                                |                   | هرتسل ← هرتزل، تئودور             |
| یک محاکمه عبرت‌انگیز                           |                   | هرتسل ← هرتزل، تئودور             |
| ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۲۳، ۲۹، ۳۷                      |                   | هرسان، روبرت                      |
| ۳۹، ۵۱، ۶۳، ۷۶، ۱۰۷                            | ۴۲                | هرسل ← هرتزل، تئودور              |
| یوستیگر  |                   | هرمس (انتشارات)                   |
| ۲۰۶  | ۲۲۵               | هروی، حسینعلی                     |
| یوسفیه، ولی‌الله                               |                   | هفت آسمان                         |
| ۷۸   | ۱۴۳               | هفته‌نامه‌ی بین‌المللی گزارش جهان |
| یوشیج، نیما                                    | ۲۰۷               | هفته‌نامه‌ی تهران مصور            |
| ۱۶   |                   | هلند                              |
| یونان  | ۲۴۷               | همدانی، نادعلی                    |
| یونسکو (سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد) | ۲۵۵               | هندوچین                           |
| ۱۰۸  | ۶۰، ۲۹، ۲۶        | هنری، ا. ← پورتر، ویلیام سیدنی    |
| یونسکو، اوژن                                   | ۱۵۳، ۱۳۲          | هنریار، محسن                      |
| یهود   | ۵۲                | هوس                               |
| ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۶، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۶-۳۸   |                   | هوگو، ویکتور                      |
| ۴۰-۴۷، ۴۹-۵۲، ۵۵-۵۷، ۶۲-۶۴                     | ۲۵۳، ۱۴۲          | هویدا                             |
| ۶۶، ۶۹-۸۱، ۸۵، ۸۶، ۹۴-۱۰۳                      | ۲۵۳               | هیتر، آدولف                       |
| ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۹                   | ۱۵                |                                   |
| ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۲، ۱۶۴                   | ۱۵                |                                   |
| ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۹۲، ۲۰۹، ۲۱۹                   | ۱۹۲، ۱۲۹، ۱۰۰     |                                   |
| ۲۲۱-۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۲                    | ۲۳۹-۲۳۷، ۲۳۲، ۱۹۸ |                                   |
| ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۴-۲۴۶                         | ۸۲، ۷۷-۷۵، ۴۱     | هیوز، استیوارت                    |
|  | ۲۲۷، ۱۹۵، ۱۰۷، ۸۷ |                                   |





تصویرها

منابع اصلی تصاویر

- [www.dreyfus.culture.fr](http://www.dreyfus.culture.fr)
- <http://www.histoire-fr.com/>
- <http://fr.wikipedia.org>

## آلفرد دریفوس



آلفرد دریفوس جوان، در لباس نظامی. در سال ۱۸۹۸، تقریباً همه‌ی نخبگان تحصیل کرده‌ی فرانسه به دو جبهه‌ی موافق و مخالف دریفوس تقسیم شده بودند. رویداد دریفوس جامعه‌ی فرانسه را از بیخ و بن تکان داده بود. (ص ۶۸)

نیاز صهیونیزم بین‌الملل به رفع اتهام از دریفوس یهودی، نیازی حیاتی بوده است. اگر دریفوس تبرئه نمی‌شد، چه بسا با سیطره‌ی کنونی صهیونیست‌ها بر

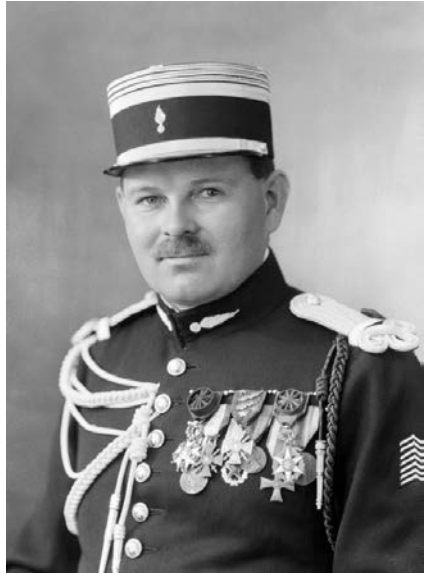
اروپا، به شدتی که اکنون شاهد آن هستیم، مواجه نبودیم؛ چرا که سوءظن و بدگمانی عمومی مردم فرانسه، به عنوان قلب آن روز اروپا، به ایشان چنین اجازه‌ای را نمی‌داد. (ص ۳۱)



تاریخچه‌ی تفکیک رسمی دین از سیاست در فرانسه با نام «دریفوس» و محاکمه‌ی او به جرم خیانت در سال ۱۸۹۴ پیوند خورده است. (ص ۴۶)

## صف مخالفان در نفوس

سرهنگ هانری (۱۸۴۶-۱۸۹۸) معاون بخش ضد جاسوسی ارتش فرانسه، یادداشت تکه تکه شده‌ای را که دست خطی خطاب به وابسته‌ی نظامی آلمان است می‌یابد. این نامه با عنوان «بوردر» به معنی «یادداشت» در تاریخ معاصر فرانسه مشهور است. نویسنده‌ی آن جاسوسی است که با حرف اختصاری «د» نامیده شده است. (ص ۱۵۴)



در یازدهم ژانویه ۱۸۹۸ به تقاضای خود استرهای دادگاه نظامی برای بررسی اتهام جاسوسی در مورد او تشکیل می‌شود. استرهای محاکمه و تبرئه می‌گردد. به دنبال اعلام رأی، تظاهرات وسیع مردمی با شعار «زنده باد استرهای! زنده باد ارتش! مرگ بر یهودیان!» برگزار می‌شود. (صص ۱۵۴ و ۱۵۵)

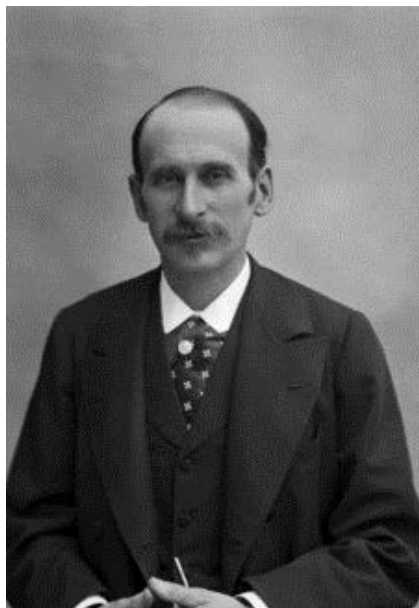


ژنرال آگوست مرسیه (۱۸۳۳-۱۹۲۱)  
وزیر جنگ فرانسه در آغاز ماجرای  
دریفوس. (ص ۳۳)



سرگرد پاتی دوکلام (۱۸۵۳-۱۹۱۶) که  
از اعقاب یک خانواده‌ی کهن بود، اعتقاد  
داشت فرانسه از جاسوسان انباشته شده  
است که اگر نه همه‌ی آنها لااقل اکثراً  
یهودی‌اند. (ص ۱۶۴)

«کاونیاک» (۱۸۵۳-۱۹۰۵) وزیر جنگ  
وقت فرانسه، با وجود اعترافی که از  
سرهنگ هانری گرفته بود، باز هم به  
مجرم بودن دریفوس ایمان کامل داشت.  
(ص ۳۳)



در سال ۱۸۹۹ درگذشت ناگهانی  
«فلیکس فور»، رئیس جمهور فرانسه که  
مخالف تجدیدنظر درباره‌ی دریفوس بود،  
جو را به شدت به نفع موافقان دریفوس  
تغییر داد؛ مرگ او به عنوان یک قتل  
مطرح شد. (ص ۴۰)



«ژول ملین» (۱۸۳۸-۱۹۲۵) نخست‌وزیرِ ضعیفِ وقت، با وجود اینکه تلاشِ بیهوده‌ای برای جلوگیری از گسترشِ ماجرای دریفوس می‌کرد، اما این ماجرا می‌رفت که به اصلی‌ترین موضوعِ سیاسیِ روز تبدیل شود. (ص ۱۱۴)

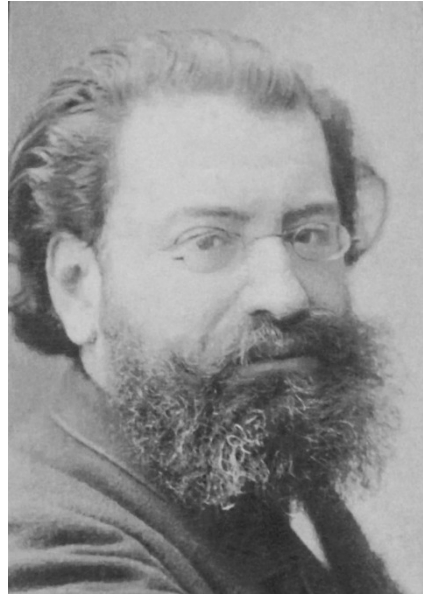
از جمله مخالفینِ دریفوس و زولا، «بارس» (۱۸۶۲-۱۹۲۳) است که موافقینِ دریفوس، به جذبِ او و کشاندنش به اردوگاهِ خود طمع بسته بودند. (ص ۱۶۹)

این‌گونه از «بارس» یاد شده است: «نویسنده‌ی بزرگِ ناسیونالیسمِ فرانسه»، «یک راهنما و یک رهبر»، «شاهزاده‌ی نسلِ جوان»، «دارای اعتباری عظیم» و «یک خالقِ صاحبِ نبوغِ ادبی». (ص ۱۹۶)





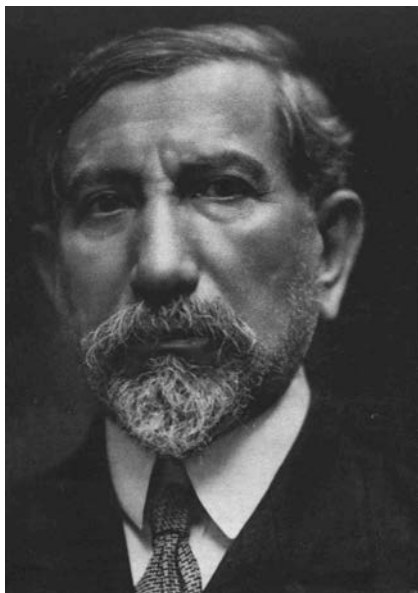
«ادوارد درومون» (۱۸۴۴-۱۹۱۷) آغازگر  
یهودستیزی سیاسی در فرانسه، با کمک  
بعضی محافل کاتولیک روزنامه‌ی «لالیبر  
پارول» را تأسیس نمود که به منزله‌ی  
ارگان ضدیهود عمل می‌کرد. او را به  
صفت سلحشوری و جوانمردی ستوده‌اند.  
(صص ۱۰۷ و ۱۰۸)



«شارل مورا» (۱۸۶۸-۱۹۵۲) یکی از  
تأثیرگذارترین شخصیت‌های فرهنگی اروپا،  
ضمن عضویت در فرهنگستان فرانسه  
(۱۹۳۹م.) با موضع‌گیری‌های سیاسی و  
روشنگری‌هایش علیه نفوذ یهود و  
ماسونری در فرانسه‌ی روزگار خود  
طوفانها برپا کرده است. (ص ۲۲۴)



تأثیر عظیم روانی، اخلاقی و خردورزی  
«شارل مورا»، نیم قرن تمام بر جبهه‌ی  
روشنفکری فرانسه حکمرانی کرد و از  
فراسوی آن بر بسیاری از اذهان مسحور  
و شیفته، نشانه و انگي محو‌نشدنی بر جا  
نهاد. (ص ۲۲۴)

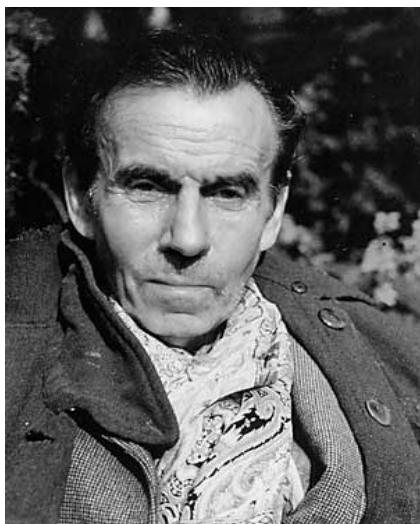


مورا سرسختانه از هر آنچه کرده بود  
دفاع جانانه‌ای نمود، چنانکه گویی  
محکوم و اعدام‌شدن را به استهزا گرفته  
بود. حامیان دوگل، با اعلام حکم دادگاه،  
مورای سالخورده را به حبس ابد محکوم  
کردند. در این هنگام شارل مورا با  
هوشمندی تمام فریاد زد: «این انتقام  
دریغوس است!» (ص ۲۴۴)

«روبر برازیلاک» (۱۹۰۹-۱۹۴۵) که شایستگی‌های ادبی او مورد تأیید دشمنانش نیز هست، به جرم آنچه اندیشیده و آنچه علیه دست‌اندازی‌های «یهودی-دمکراتیک» و علیه «توطئه ضد فاشیست» در خدمت یهود» نوشته است، در فرانسه‌ی مهد آزادی قلم! به دستور دوگل در ششم فوریه‌ی ۱۹۴۵ م. مقابل جوخه تیرباران قرار می‌گیرد و اعدام می‌شود. (صص ۲۲۳ و ۲۲۴)



سلین (۱۸۹۴-۱۹۶۱) می‌گفت: «ما مجال و جایی برای تفکر و نجات از دست یهود نداریم. آنها فرانسویان را به موجوداتی تبدیل کرده‌اند که جز به مادیات به هیچ چیز دیگر نمی‌توانند فکر کنند و جوانان ما را به منجلاب فساد، تن‌پروری کشانده‌اند تا مقابل آنها سر فرود آورند.» (ص ۱۲۹)



زنده‌یاد «جلال آل‌احمد» درباره‌ی سلین گفت: «کتابی داره به اسم «سفری به آخر شب». این کتاب به نظر من شاهکار ادبیات فرانسه است. تو خودِ فرانسه هم قدرشو نشناختند. تو خودِ فرانسه هم تا زنده بود زدنش. از این زندون به اون زندون. به عنوان فاشیست و همکاری با پَتِن. بعد هم در تنهایی و - نمیدونم - گرسنگی دق کرد مرد». (ص ۱۲۹)



اعدامیهای دیگری نیز بودند، ناشر فرانسوی آثار سلین را نیز نباید از قلم انداخت: «روبر دونوئل» در موج انتقام جوییهایی پس از جنگ در پاریس به قتل رسید. (ص ۲۲۴)

## صف هواداران دریفوس

«برنار لازار» (۱۸۶۵-۱۹۰۳) یکی از فعالان جنبش صهیونیستی فرانسه و نخستین طرفدار و مدافع دریفوس، روزنامه‌نگاری یهودی بود که پرونده‌ی دریفوس را دوباره مطرح کرد. وی رهبری اعتراض‌هایی را که به آزادی دریفوس منجر شد، برعهده داشت. (صص ۷۰، ۱۷۲ و ۱۷۳)



سرهنگ پیکار (۱۸۵۴-۱۹۱۴) افسر پروتستان ارتش فرانسه و رئیس اداره‌ی ضدجاسوسی، در دوم آوریل ۱۸۹۷ نامه‌ای خصوصی برای «فلیکس فور» ریاست جمهوری وقت فرانسه می‌نویسد و اعلام می‌دارد دریفوس بی‌گناه و استرهایز خائن اصلی است. (ص ۱۵۴)

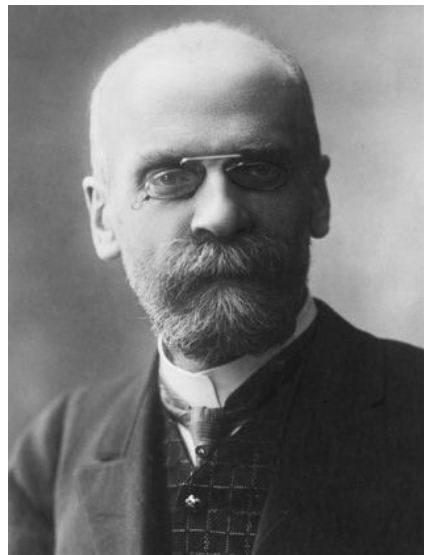


«کلمانسو» (۱۸۴۱-۱۹۲۹) همان کسی است که از سال ۱۸۹۸م. در روزنامه‌ی او «لورور» جنجال بر سر محاکمه دریفوس آغاز شد. این روزنامه با پول یهودیان ثروتمند فرانسه اداره می‌شد و کلمانسو در تمامی دوران حیات خود به این کانون وابستگی داشت. او در ظرف سه سال مجموعاً ۵۰۰ مقاله درباره‌ی قضیه‌ی دریفوس نوشت.

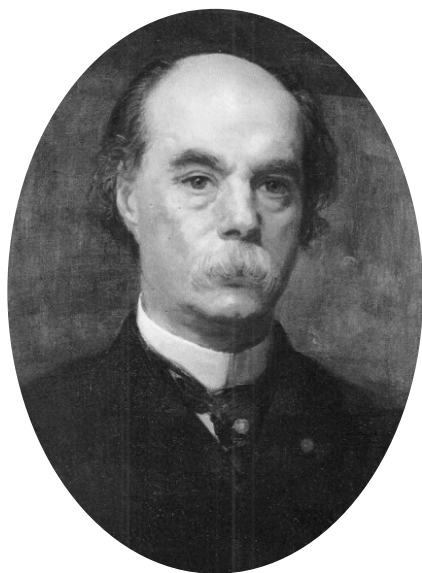
کلمانسو بعد از پایان‌یافتن ماجرای دریفوس، در دو دوره طی سالهای ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹م. و ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰م. به سمت نخست‌وزیری فرانسه دست یافت. وی فراماسون بود. (صص ۱۶۲ و ۱۶۳)

«امیل دورکیم» (۱۸۵۸-۱۹۱۷) جامعه‌شناس مشهور، با فرض مرگ دین در جمهوری سوم و با قراردادن جامعه به جای خدا، پرچمدار حرکت‌های آموزشی الحادی در جمهوری سوم فرانسه گردید. وی از تباری یهودی و پدرش خاخام اعظم بود.

دورکیم از نخستین کسانی بود که پای طومار درخواست استیناف برای دریفوس را امضا کردند. نقش دورکیم در ماجرای دریفوس به کوهی از یخ شبیه است که تنها اندکی از آن، بیرون از آب و در معرض چشم همگان است و عمده‌ی آن پیدا نیست. (صص ۹۰-۸۶)



آنچه دورکیم در نظام آموزش و پرورش فرانسه انجام داد، به مدد «لویی لیار» بود که در سال ۱۸۸۴ به مقام ریاست آموزش عالی در وزارت آموزش و پرورش فرانسه رسید. (صص ۸۸ و ۸۹)



«ژان ژورس» (۱۸۵۹-۱۹۱۴) رهبر سوسیالیست‌های فرانسه و از سرسخت‌ترین هواداران دریفوس بود. (ص ۳۶)

عاقبت در سال ۱۹۰۵ کار به تفکیک دین از دولت انجامید. حمایتی که «ژورس» از این مبارزه ضدروحانی می‌کرد، بیشتر به پیکار با دین شباهت داشت. (ص ۸۱)



امیل لوبه از سال ۱۸۹۹ تا سال ۱۹۰۶  
رئیس‌جمهور فرانسه و قبل از آن در سال  
۱۸۹۲ نخست‌وزیر فرانسه بوده است،  
«ولی دولتش ظاهراً به سبب اهمال در  
رسیدگی به مسئله‌ی کانال پاناما در مدتی  
کمتر از یک سال برافتاد.» دو نکته‌ی قابل  
توجه دیگر نیز در زندگی او وجود دارد.  
یکی اینکه، در سال ۱۸۹۹ «دریفوس را  
عفو کرد» و دیگر اینکه، «در جداکردن  
تعلیم و تربیت از مذهب اهتمام وافى  
مبذول کرد». یعنی، او سه مطلوب  
یهودیان را برآورد. (ص ۱۱۶)

یکی دیگر از یهودیانی که در کشاندن  
پای زولا به ماجرای دریفوس فعالیت  
داشت، ژوزف رایناخ (۱۸۵۶-۱۹۲۱)  
سیاستمدار و تاریخ‌نگار فرانسوی بود. او  
در بیست و چند سالگی به مقام ریاست  
دفتر گامبتا رسید و از آن پس در سلک  
دولتمردان جمهوری سوم فرانسه در  
قوای مجریه و مقننه مناصبی یافت.  
(ص ۱۷۴)







«آگوست شور کستنر» (۱۸۳۳-۱۸۹۹)  
سیاستمدار کهنه‌کار و نایب‌رئیس مجلس  
سنا که متقاعد شده بود در یفوس بی‌گناه  
است، ژرژ کلمانسو را ترغیب کرد که از  
بی‌نظمی کار دادگاه ارتش انتقاد کند و آن  
را زشت بشمارد. (ص ۱۱۴)

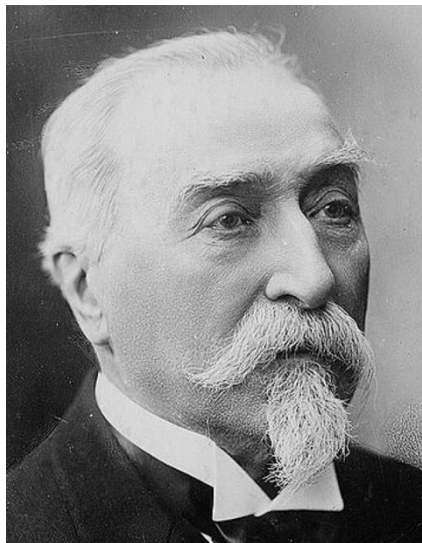


در اوایل دهه‌ی ۱۸۸۰، جنبشی تحت  
رهبری «ژول فری» (۱۸۳۲-۱۸۹۳) علیه  
سلطه‌ی مذهب بر تعلیم و تربیت آغاز  
شد. «فری» به تدریج و با سرسختی علیه  
کلیسا که مؤسسه‌ای دیرپا و ریشه‌دار در  
جامعه بود، به پا خاست. به‌دست او  
تعلیمات دینی، طی یک سلسله لوایح  
قانونی که در نیمه‌ی اوّل دهه‌ی ۱۸۸۰ به  
تصویب رسیده بود، در تمام مدارس  
دولتی ممنوع شد. (ص ۸۳)  
«فری» از فراماسون‌های مشهور فرانسه  
است.



دریفوس، در زمان نخست‌وزیری «والدک روسو»، در ژوئیه‌ی ۱۹۰۶ تبرئه شد و از او اعاده‌ی حیثیت گردید. دریفوس را مجدداً با درجه‌ی سرگردی در ارتش پذیرفتند و نشان لژیون دونور دریافت کرد. (ص ۱۱۸)

«امیل کومب» (۱۸۳۵-۱۹۲۱) نخست‌وزیر فرانسه، در سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ م. کلیه‌ی مدارس مقدماتی دخترانه را که خواهران مذهبی اداره می‌کردند، تعطیل کرد. سپس در ژوئیه سال ۱۹۰۲، به همه‌ی سه هزار مدرسه‌ی محلی باقیمانده در فرانسه هشت روز فرصت داد تا کارشان را برای همیشه تعطیل کنند. چون پدران و مادران، کشیشان، زنان تارک دنیا و رهبانان خشمگین سر به شورش برداشتند، ژاندارمها و نظامیان برای



برقراری نظم اعزام شدند و سرانجام در مدارس بسته شد. (صص ۸۴ و ۸۵)



«لئون بلوم» (۱۸۷۲-۱۹۵۰) نخست وزیر  
یهودی فرانسه



مورا در ۱۴ ماه مه  
۱۹۳۶ علیه «لئون بلوم»  
نخست وزیر یهودی  
فرانسه مقاله‌ای نوشت  
که سبب شد تا به  
زندان بیفتد. مورا به  
بهبانی «تشویق به  
قتل» از اکتبر ۱۹۳۶ تا  
ژوئیه ۱۹۳۷ به مدت  
هشت ماه زندانی

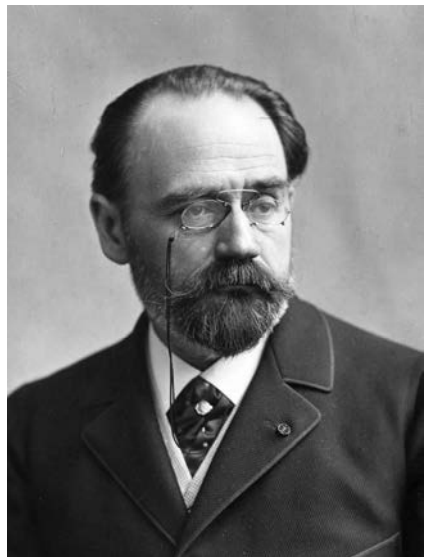
گردید. او بلوم را چنین معرفی کرده بود: «مردی که باید تیرباران شود، اما از  
پشت سر». (ص ۲۳۹)



«آناتول فرانس» (۱۸۴۴-۱۹۲۴) عضو  
آکادمی فرانسه و از مدافعین دریفوس بود  
که در سال ۱۹۲۱ جایزه‌ی نوبل در  
ادبیات به وی اعطاگردید. (ص ۹۴)  
او که در فضولی از رمان «جزیره  
پنگوئن‌ها» به بازسازی نمادین ماجرای  
دریفوس دست زده، به دریفوس نام  
«پیروت» و به زولا نام «کلمبان» داده  
است.

«امیل زولا» (۱۸۴۰-۱۹۰۲) در دوران  
جمهوری سوم فرانسه، به ستیز با  
مذهب، مردم، ارزشهای اخلاقی و  
توانایی و اقتدار نیروهای مسلح مذهبی  
پرداخت. (ص ۲۵۷)

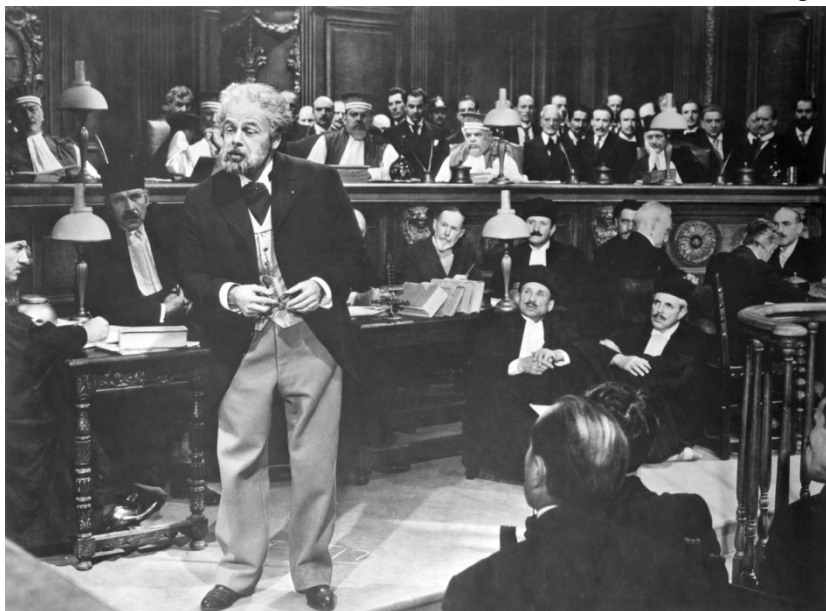
«زولا» در دوره‌ی خود مبلغ اصلی  
ماتریالیسم و خدانشناسی فرانسوی و  
عرضه‌کننده‌ی عجایب هرزه‌نگارانه بود.  
نفرت از زولا در بین مردم فرانسه عمیق  
و ریشه‌دار بود. دهها سال طول کشید تا  
رسانه‌های صهیونیستی بتوانند بخشی از  
این احساس انزجار را بزداینند. (ص ۱۷۹)





هالیوود در سال ۱۹۳۷م. با پول برادران وارنر که یهودی بودند، فیلم مشهور «زندگی امیل زولا» را با بازی پل مونی ساخت. با وجود آنکه این فیلم برنده‌ی سه جایزه‌ی اسکار شد و در جشنواره ونیز به نمایش درآمد، در فرانسه نمایش ممنوع اعلام شد.

(ص ۱۷۹)





«ویلیام شایرر» (۱۹۰۴-۱۹۹۳)  
روزنامه‌نگار آمریکایی که در حمایت از  
جریان‌های یهود به تاریخ‌نویسی روی  
آورد.



«کالین مک ایودی» (۱۹۳۰-۲۰۰۵) که  
یکی از رویدادنگاران غربی تاریخ جهان  
است، اگر بخواهد از مجموعه‌ی وقایعی  
که در سال‌های ۱۸۹۴، ۱۸۹۶، ۱۸۹۸،  
۱۸۹۹ و ۱۹۰۶ در سراسر دنیا رخ داده  
است، بین یازده تا هجده واقعه‌ی بسیار  
مهم و شاخص را برگزیند، حتماً  
«ماجرای دریفوس» یکی از آن وقایع  
است. (صص ۶۵ و ۶۶)



هانری ترویا (۱۹۱۱-۲۰۰۷) رُمان‌نویس روسی-تبار فرانسوی در سال ۱۹۵۹ به عضویت آکادمی فرانسه انتخاب گردید. حمایت ترویا از جهود، در زندگینامه‌ی زولا، موضوع آشکاری است. (صص ۱۴۳)



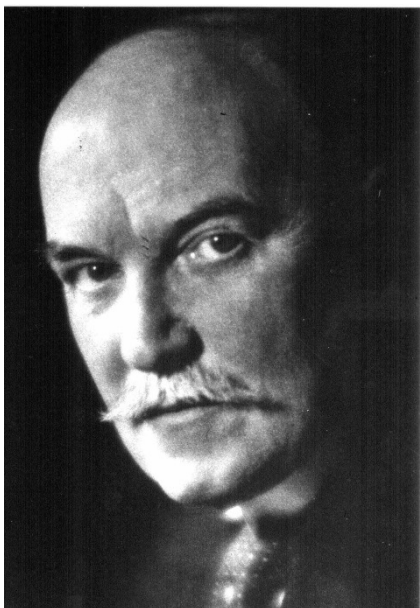
باربارا تاکمن (۱۹۱۲-۱۹۸۹م.) که عهده‌دار ریاست «انجمن مورخان آمریکا» نیز بوده، نمونه‌ای شاخص از تحریف‌گران یهودی تاریخ سیاسی فرانسه و از مدافعان دریفوس است. (صص ۱۵۲ و ۱۵۳)



## بوردو



«هانری بوردو» نخست در رشته‌ی حقوق تحصیل کرد و سال ۱۸۸۹م. به مجمع وکلای شهر «تونون لبن» پیوست اما از سال ۱۹۰۰م. به بعد وقت خویش را صرف ادبیات کرد. (ص ۱۸۲)



«بوردو» در طول شصت سال، آثار متعددی را شامل رمان، نمایشنامه، نوشته‌های انتقادی، سفرنامه و زندگینامه منتشر نمود.

آثار بوردو بیش از ۱۱۵ عنوان متنوع را دربر می‌گیرد که بعضی از این عناوین خود شامل چندین مجلد است.

(ص ۱۸۲)



«بوردو» با شروع جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م.)، با درجه‌ی معادل سرگردی به ارتش پیوست، فرماندهی بخشی از آن را عهده‌دار گردید و به دریافت دو لوح شجاعت، نشان لژیون دونور و نیز نشانهایی از کشورهای یونان، ایتالیا، سوئد، بلژیک و رومانی نائل گردید (ص ۱۸۲)



پس از اتمام جنگ، در سال ۱۹۱۹م. «بوردو» به عضویت فرهنگستان فرانسه درآمد و حضورش بیش از چهل سال در این مهمترین تشکل فرهنگی فرانسه استمرار یافت. (ص ۱۸۲)



هانری بوردو در همان نخستین باری که تقاضای عضویت در فرهنگستان فرانسه را کرد با استقبال کم نظیر اعضای فرهنگستان (۲۰ رأی) مواجه شد و به عضویت فرهنگستان فرانسه درآمد (۱۹۱۹م.). این را باید مقایسه کرد با ۲۴ بار تقاضای رده‌دهی امیل زولا، که هرگز برجستگان فرهنگ فرانسه حضور وی را در فرهنگستان نپذیرفتند. (صص ۲۵۰ و ۲۵۱)



«پوردو» سالها کوشید تا شاید بخشی از اثر زهری را درمان کند که با نام طبیعت‌گرایی (ناتورالیسم)، جان جامعه‌ی فرانسه را مسموم ساخته بود.

دایرةالمعارفِ آلمانی «بروکهاوس» این نکته را به درستی یادآور شده که پوردو بسیاری از رمانهایش را در مخالفت با ناتورالیسم زولا نوشته است. (ص ۱۸۱)

هانری بوردو عقیده داشت که باید مذهب با سیاست توأم باشد و یکی از بدبختیهای فرانسه را تفکیک این دو از هم می‌دانست. به نظر وی شکستی که فرانسه را در جنگ دوم جهانی بدبخت و ذلیل کرد نتیجه‌ی انحطاط اخلاقی و سستی عقاید مذهبی بود. (ص ۱۸۹)



«بوردو» از نقطه‌ای فعالیت ادبی خود را شروع کرد که تصفیه‌ی نویسندگان مخالف با دریفوس و یهودیان، در صحنه‌ی ادبیات فرانسه آغاز گردید و زمانی که مرگ، پایان تلاش‌های ادبی او را رقم زد (۱۹۶۳م). پاکسازی خونین مخالفان یهود و دوستداران مارشال پتن در فرانسه به انجام رسیده بود. (ص ۲۱۹)

## دیگر تصاویر



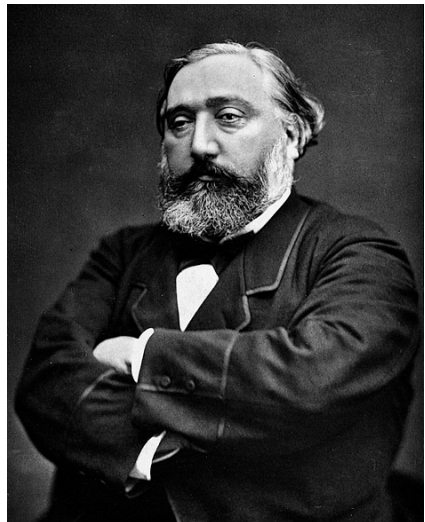
لویی ناپلئون (ناپلئون سوم)، نخستین و تنها رئیس‌جمهور انتخابی رژیم جمهوری دوم، در سال ۱۸۵۲ خود را امپراتور خواند.

امپراتوری او در سال ۱۸۷۰، با شکست سخت فرانسه از پروس، سقوط کرد.

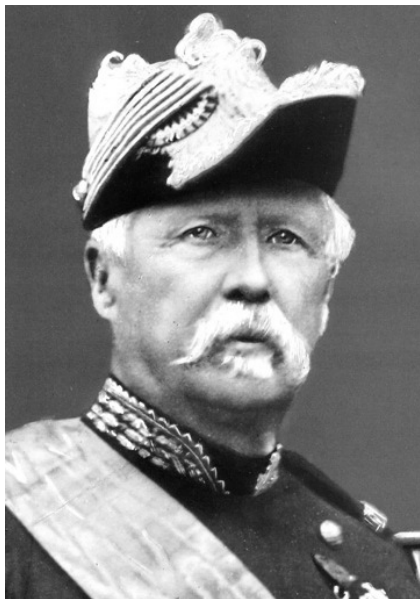
(ص ۴۸)

«لئون گامبتا» در چهارم سپتامبر سال ۱۸۷۰، یعنی دو روز پس از تسلیم و زندانی شدن امپراتور ناپلئون سوم، در «سدان»، در رأس یک گروه شورشی، جمهوری جدیدی را در پاریس اعلام کرد. (ص ۴۸)

در بعضی منابع به فراماسون و یهودی بودن گامبتا اشاره شده است.



در سال ۱۸۷۳، مارشال «ماکماتون»  
(۱۸۰۸-۱۸۹۳) که خود هواخواه  
سلطنت‌طلبان بود، به ریاست جمهوری  
فرانسه انتخاب شد. (ص ۴۸)



ژنرال بولانژه (۱۸۳۷-۱۸۹۱) در سال‌های  
۱۸۸۸ و ۱۸۸۹ پیروز انتخابات‌های  
گوناگون شد و جمع‌کنی به خیابانها  
ریختند و تقاضا کردند که قهرمانشان به  
کاخ ریاست‌جمهوری برود و قدرت را  
در دست بگیرد. (ص ۵۴)



در مجموع، ماجرای ژنرال بولانژه که از حمایت کلیسای کاتولیک فرانسه برخوردار بود، احساسات مردم را علیه جمهوری خواهان و حامیان یهودی آنها، در فرانسه دامن زد. (ص ۵۷)



آن طور که نوشته‌اند، بولانژه، بر مزار محبوبه‌اش که به شدت وی را دوست داشت، خودکشی کرد. (ص ۵۷)



«فردینان دولسپس» سیاستمداری که به مهندسی گراییده بود، در سال ۱۸۷۵ ادعا کرد که می‌تواند در برزخ پاناما معبری آبی همسطح اقیانوس ایجاد کند که سود کلانی خواهد داشت.

تا زمانی که آرزوی فرانسه برای ساختمان کانال نقش بر آب شد، مهارت و کاردانی بی‌نظیری برای تهیه پول به کار رفت؛ در جریان آن، رسواییهایی به پا شد که اعتماد مردم فرانسه را از دولت به



کلی سلب کرد و صدها هزار نفر از فرانسویانی که سرمایه‌ی خود را در این راه به کار انداخته بودند، به خاک سیاه نشستند. (ص ۵۹)



«ماجرای دریفوس» از آنجا آغاز شد که سرویس اطلاعاتی وزارت جنگ فرانسه در میان اوراق «شوارتسکوپین» (۱۸۵۰-۱۹۱۷) وابسته‌ی نظامی آلمان در پاریس، نامه‌ای درباره‌ی دریافت اسناد محرمانه‌ی ارتش فرانسه یافت. (ص ۱۱۸)



«عجاج نُویهض»، محقق و مبارز  
پرسابقه‌ی فلسطینی، می‌نویسد:

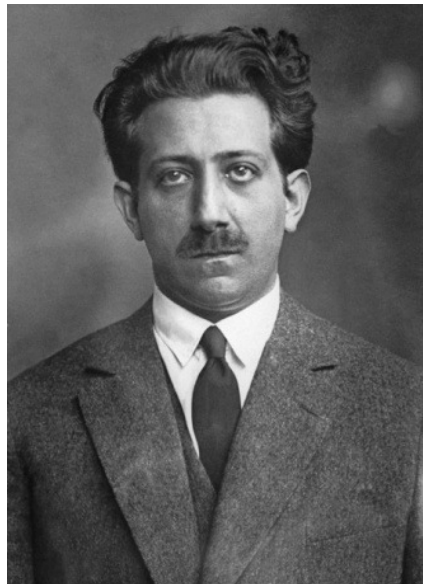
تقدیر این بود که جهان در دهه‌ی پایانی  
سده‌ی گذشته، یعنی قرن نوزدهم  
میلادی، شاهد سه رسوایی بزرگِ جهانی  
باشد. در دو رسوایی اوّل یهودیان  
بیشترین سهم را داشتند و سومی تماماً از  
آن یهودیان بود:

۱. رسوایی پروژه‌ی احداث کانال پاناما  
توسط فرانسویان (۱۸۹۲)؛

۲. رسوایی یهودی خائن، کاپیتان  
دریفس فرانسوی (۱۸۹۴)؛

۳. رسوایی پروتکل‌های دانشوران صهیون (۱۸۹۷). (ص ۶۲)

«ساشا استاویسکی» تبهکار یهودی، در  
کلاهبرداری‌های کلان تاریخی‌اش، از  
حمایت بی‌دریغ دولتمردان عالی‌رتبه‌ی  
جمهوری سوم برخوردار بود. (ص ۲۳۴)  
آگاهی مردم از این موضوع و اقدامشان  
علیه دولتمردان فاسد فرانسه، منجر به  
سلسله‌ای از وقایع مهم سیاسی گردید  
که به «بحران استاویسکی» موسوم شد.  
«بحران استاویسکی» به مردم فرانسه  
یادآوری کرد که یهود، سازمان  
فراماسونری و انواع فساد با همدیگر  
همراهند. (ص ۲۳۷)

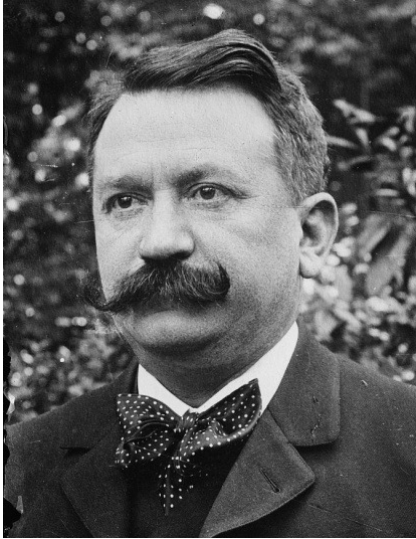


«کامیل شوتان»، نخست‌وزیر فرانسه (۱۹۳۴م.) در جریان «بحران استاویسکی». بعضی ارتباط‌های خانوادگی، کافی بود تا «شوتان» با سرسختی از تعیین کمیته‌ای خاص، برای تحقیق درباره‌ی افراد گروه استاویسکی امتناع ورزد. (ص ۲۳۴)

شوتان از فراماسونهای مشهور فرانسه است که در آغاز جنگ جهانی دوم، به عنوان سفیرکبیر فرانسه در واشنگتن منصوب شد. (ص ۲۳۷)



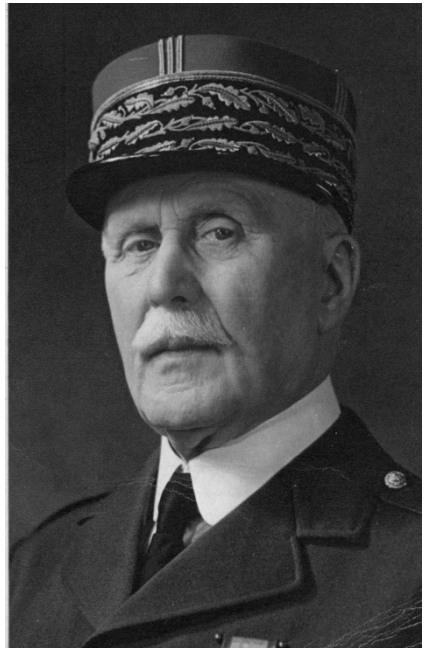
در بحران استاویسکی، «دالادیه» جانشین «شوتان» شد و با ناپختگی و بی‌توجهی به خواسته‌های مردم، بعضی متهمین اصلی پرونده‌ی استاویسکی را ارتقای مقام بخشید. این شد که در پاریس منقلب و حساس، طوفانی به پا گردید. (ص ۲۳۵)



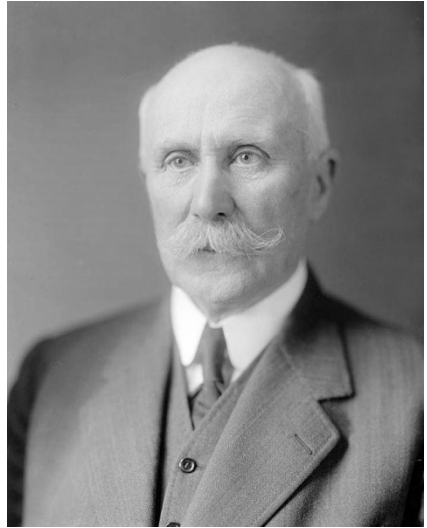
در ادامه‌ی بحران استاویسکی، بر اثر فشار مردم بر دولتمردان جمهوری سوم فرانسه، «گاستون دومرگ» جانشین «دالادیه» شد (۱۹۳۴م.). وی برای نخستین بار مارشال پتن را به سیمت وزارت جنگ برگزید و او را در صحنه‌ی سیاست وارد نمود. (ص ۲۳۵)

«لئون بلوم» اولین نخست‌وزیر یهودی فرانسه در دشمنی با او گفته است: «دومرگ هم در زیر حمایت و هم حامی

فاشیسم و نه تنها علاقه‌مند به آن، بلکه هم‌دست آن بوده است». (ص ۲۳۵)



«پتن» (۱۸۵۶-۱۹۵۱) مارشال فرانسه، به عنوان یکی از قهرمانان ملی و منجیان فرانسه، مورد محبت و احترام فراوان مردم فرانسه بود. (ص ۱۹۷)



دولت پتن یک دولت قانونی بود. این نماینده‌ها بودند که به مجلس آمدند و قدرت را به دست پتن سپردند و ملت فرانسه این عمل را پذیرفت و تأیید کرد. (ص ۱۹۹)



در آخر ماه مه ۱۹۴۴ یعنی شش روز قبل از حمله‌ی متفقین به فرانسه و غلبه‌ی نظامی دوگنل، ده درصد از فرانسویان طرفدار آلمان نازی بوده‌اند و نود درصد ضد آلمان. در بین این

گروه اخیر، پنجاه درصد از پتن طرفداری می‌کردند. (صص ۱۹۸ و ۱۹۹)



«دوگل» در سایه‌ی صدراعظم وقت انگلستان «وینستون چرچیل».  
 «شارل مورا»، «دوگل» را که به انگلستان گریخته بود، به چشم یک خائن به وطن می‌نگریست. (ص ۲۴۳)

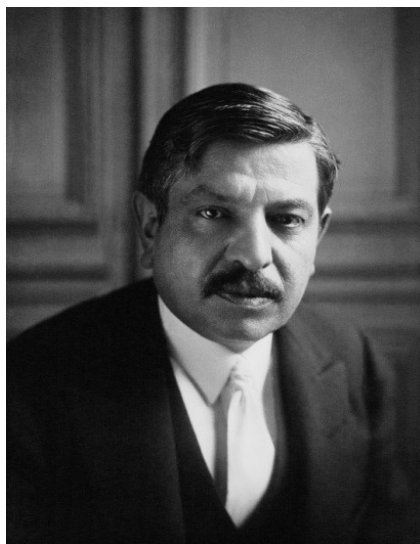
ژنرال دوگل (۱۸۹۰-۱۹۷۰) فراماسون و دست‌نشانده‌ی انگلستان بود. (ص ۲۴۰)  
 نیروهای ژنرال دوگل پس از ساقط ساختن حکومت قانونی مارشال پتن به اعدام بی‌رویه‌ی مردم و کارکنان نظامی و غیرنظامی دولت وی دست زدند و بیش از دویست هزار نفر از فرانسویان را کشتند.

از مجموع اعدام‌های انجام‌شده بین سی هزار تا چهل هزارشان صفت «سریع» را با خود یدک می‌کشند. اعدام‌های سریع بدون محاکمه صورت پذیرفته‌اند. (ص ۱۹۹)





«پتن» به خیانت متهم گردید و دادگاهی فرمایشی، مارشال سالخورده‌ی ۸۹ ساله را به اعدام و سپس با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم کرد. (ص ۱۹۸)



«پیر لاوال»، معاون پتن و نخست‌وزیر فرانسه در جریان جنگ دوم جهانی، بعد از روی کار آمدن دوگل، محکوم به اعدام شد.

بازگویی کمترین جنبه‌های مثبت از حیات سیاسی و فرهنگی شخصیت‌هایی نظیر مارشال پتن و پیر لاوال که رویاروی یهود صف‌آرایی کرده‌بودند، «دفاع از جنایات جنگی» وانمود می‌گردد. (ص ۲۴۶)

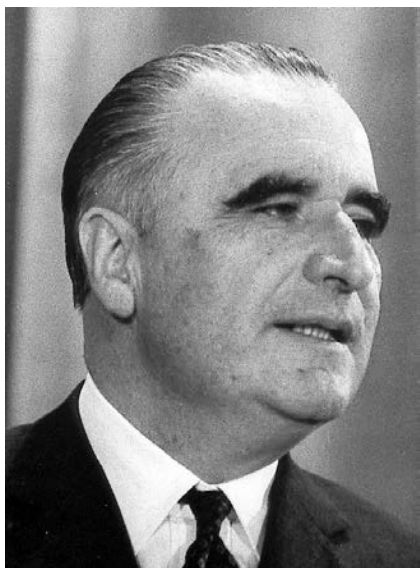


مهندس فرانس (۱۹۰۷-۱۹۸۲م.)  
نخست‌وزیر یهودی و فراماسون فرانسه  
در ۱۹۵۴م. (ص ۲۴۰)





گی موله نخست‌وزیر فراماسون فرانسه  
در ۱۹۵۶م. (ص ۲۴۰)



«ژرژ پمپیدو» رئیس‌جمهور فرانسه  
(۱۹۶۹-۱۹۷۴ م.) همراهی‌های بسیار  
روشنی با خاندان یهودی و صهیونیست  
روچیلد دارد. (ص ۲۴۱)

فرانسه، قلب پُرتپش فرهنگی، علمی و سیاسی جهان غرب، در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی بوده است.

تاریخ فرانسه، پس از اعدام لویی شانزدهم و اقتدار یافتن نظام ماسونی، از نظر وجود تحولات ژرف و چیرگی یهودیان سلطه‌جو، دورانی را به اهمیت دوره «جمهوری سوم فرانسه» (۱۸۷۰-۱۹۴۰م.) به خود ندیده است. سه جنگ بزرگ فرانسه و آلمان، و همچنین ماجرای مهمی که با نام «قضیه دریفوس» شناخته می‌شود، همه و همه در پیوند با همین دوران است.

جا دارد ما ایرانیان که در بسیاری از زمینه‌های علمی، هنری، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از فرانسه اثر پذیرفته‌ایم، به بازنگری این دوره سرنوشت‌ساز بپردازیم.

کتاب حاضر، حاوی تحقیقی استثنایی و جامع نسبت به «قضیه دریفوس» است و نیز به‌عنوان نمونه به زندگی دو شخصیت روشنفکری فرانسه در آن دوران پرداخته است: «امیل زولا» که هم‌صف با یهودیان سلطه‌جو بوده و «هانری بوردو» که مسیری متفاوت را پیموده است.



معاونت پژوهشی و آموزشی



ISBN: 978-964-00-1856-9



9 789640 018569

۱-۹۵۰۵۰-۸ ۰۵۰۸

بها : ۱۶۰۰۰۰ ریال